بصناع عمیق مکین مکان و فضل قرین خلاق زمن

# تفسیر قادری فارسی

در مطبع منشی نولکشور واقع کانپور بزیور طبع شد

## اطلاع

اس مطبع مین ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے اور فہرست اُس کی ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہین قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیٹل پیج کے تین صفحہ سادہ مین کتب طب فارسی و کتب طب اردو درج کرتے ہین تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اوس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانون کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو۔

## کتب طب فارسی

بعون صانع بیچگون و مکان فضل خلاق زمین و زمان

# قرابادین قادری

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع کانپور مزین بحلیهٔ طبع گردید

قرابادین قادری

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که ثنایان جناب مستطاب حضرت سبحانه و تعالی است بجز از ذات پاک ستایند بیش الستة
بندگان چنین ذاتی را بغیر لا احصی ثناء علیک چه ستاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء و الجبروت
و درود و ثنا مجدد و که ایزد معبود بامر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بدان حکم فرموده
سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم که مقصود
از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الناسوت
و الملکوت اما بعد بر ارباب حذاقت پیرای طالبان حرف تحقیق و یکتایان فی تحقیق محتجب نماند که اکبر وسایل
و اجزل فضایل نیکو باری خدمت خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت و احترام خلایق که
مرضاة الله بوده در حقیقت عبادت و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و بدیهی است که چون عبادت
که محض استغفار و استغشار است عبادت شده و صفت آمده پس مرتبه مباشرت عمل بدان که
متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات و حسنات است اگر لله بوده و بنده دوست
واهب العطیات درجه پذیرائی یابد لامحاله فائق ترین مراتب قربات خواهد بود و بملاحظه

ویش محبت کیش معترف بهیچمدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تنقیح
مسایل طبیه جهد تمام نموده و تجربه دخل کما تم مبذول داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته بالکلیه پیشه
بنیت آنکه این گدا نیکی بی سر و پائی را بعد بر آمدن ازین تنگنای تیره تار دعا مرحوم بهره باشد کتابی
چند تالیف نموده درین علم که هرچند این عاجز بهر واحد ازان خالی از حسن و لطافت نیست مسئول از
عطیه کریم کارساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این فقیر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق را
بدان منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخوشنودی مخلوقات خویش بنوازد و ما توفیقی الا بالله تالیف
نخستین ازان مولفات تلخیص طب النبوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله بتطبیق اقوال
اطبا با احادیث شریف واده جمع نموده دوم طب الاکبر است سوم مفرح القلوب چهارم میزان الطب
پنجم تعریف الامراض ششم مجربات اکبری و درین زمان که در سنه ۲۶ هجری یکهزار و یکصد
و بیست و شش است از عالم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که بوفور فواید الی یومنا هذا
نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود و
حصول این کار در تحریر تراکیب بذیل اعلال مخصوصه آن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته مراعات
حروف تهجی در هر جا و آنچه بعضوی مخصوص بود آن را بهمان جا نگاشته و مشترک النفع را در بحث
مقدم داشته و مجربات هندیه را بترتیب علل در حروف دال بر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام
که لازمه مقام طب است هیچ چیز بقدر لابد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبیع بلند
حسن سعی این مستمند مستور نخواهد ماند فرد از عزیزان دعا طلب دارم ٭ زانکه بس عاجز و
گنهگارم ٭ و از آنکه این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان
نبوی نقاوه دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه مستعینا بمکان
روضه مطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاسقام آنکه
ببرکت اهلبیت کرام و اولیای عظام بر کافه انام مفید سازد بمنه و کرمه و بدانند که قرابادین لفظ
یونانی ست که بدوای مرکبه اطلاق میکنند و درین رساله بیست و دو باب است **باب اول**

باب اول در ادویه سر اطریفل صغیر جهة تقویت دماغ و تنقیه ذهن و لون مفید است و ایضاً
باسترخای مقعده و بواسیر نافع ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و پوست هلیله سیاه و پوست بلیله آمله
مقشر جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا مویز یا کشمش به ثلث وزن سرشته
و مقدار شیرینی اگر دو چند کنند سهل و اکمل تر میباشد و سه چند نیز می کنند تا قلیل البشاعت بود و بهترین
عسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر و در گرما قند عوض عسل اولی تر و در سرما عسل بهتر و عسل خام در
حرارت و حدت زیاده تر و به روایت نزد دیگر و عسل کف گرفته برعکس آن خاصه اگر با آب طبخ یابد و آنچه با مویز ساخته
شود و تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که بر سه هلیله وارد است با آنکه هلیله کابلی تنها داشته باشد قوی تر و
هرگاه نوشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود روغن بادام داخل نمایند بهتر است لبعده عن التعفن الا روغن
گاو مفید تر لمشاکلته بمزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بسبیل دوام نشاید که ضعف معده می نماید
و بعضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می پرورند و اولی آنکه همان
اندازه ترتیب نا کرده شربتی اند دو درم تا پنج درم اطریفل کشنیزی درد سر و چشم و گوش را که سبب بخارات باشد
دور کند و ایضاً معده را قوت دهد و نسخه او بعینه نسخه اطریفل صغیر است مع زیادتی کشنیز و وزن
کشنیز در اصل به چند مجموع است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که به چند جمله اجزا کرده
و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست ولیکن آنچه در وی کشنیز کثیر بود کثیر المقدار و روزها بسیار نخورند
تا مودی به نسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا
همین است نه آنکه بعضی زعم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار آرند اطریفل کبیر که جهة تقویت
دماغ و اصلاح سودا مفید است ایضاً برای البواسیر نفخ معده و برص و بهق نافع ص پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر تخم کرفس جبلی هر یک شش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک ربع اوقیه سنبل الطیب
خولنجان هیل هر یک سه درم دار چینی دو درم فلفل سفید و سیاه نارمشک ملح هندی هر یک نیم اوقیه
نوشادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه عسل سرشته نسخه دیگر اطریفل کبیر در ادویه
معده بیاید اطریفل افتیمونی جهة مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده

[illegible]

را نافعست شربتش دو مثقال تا پنج مثقال صفت پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله هریک
ده مثقال ترbd موصوف افتیمون سنا مکی هریک پنج مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس گلسرخ هریک
سه مثقال انیسون نمک هندی هریک یک مثقال عسل سه چند اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل
اخلاط ثلاثه و مداومت او جهت قطع نزله مجرب و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصا مراقی و برای
قولنج نافع بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال باقیست قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار
تا شش مثقال و عند مداومت هر روز از یک مثقال تا دو دوی بجمیع امزجه موافق است صفت پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه مجموع مشوی هریک ده مثقال ترbd موصوف کشنیز
خشک هریک بست مثقال پوست هلیله آمله مقشر گلسرخ طباشیر گل نیلوفر هریک پنج مثقال صندل
سفید کتیرا هریک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دوا کوفته بیخته بروغن چرب سازند
و عناب صد عدد سپستان صد عدد و گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک لیم
شیرخشت او عسل کف گرفته بسرشته بعد سه قوام ساختن مشک رق نقره ورق طلا
اطریفل که وسواس و مالیخولیا را سود دارد صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر هریک
ده درم افسنتین سنا مکی شیطرج افتیمون بسفایج ترbd موصوف اسطوخودوس هریک پنج درم مصطکی
سنبل جوزبوا هریک دو درم گاوزبان قرنفل ابریشم خام حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول با در نجبویه هریک چهار درم
تخم کرفس انیسون هریک یک درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی بسرشند
و اطریفل معرب از تریپهلا است و تریپهلا و هندی هلیله بلیله آمله را گویند ایارج فیقرا دوائیست که نخستین
تالیف شده و ایارج بکسر همزه لفظ یونانیست بمعنی شریف و تفسیری دوای الهی چه بنا بر جلالت قدر
مضاف بحق ساخته اند و فیقرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی ست بدین اسم مسمی
شده و چون جزو اعظم درین ترکیب صبر است یا صبر صبر دار مسهل است و صبر دار قابض هم
و آنچه در لفظ ایارج فیقرا تاویل مسهل مصلح کرده اند درست نیست که صبر دار بود و آنچه تالیفست او بقراط
کرده و مقدم بر جمیع تراکیب است انیست صفت سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان

شونیز قرنفل فلفل دار فلفل سفید هر یک ده درم سداب خبطیا ماملیت راوند چینی [illegible]
خولنجان شیطرج هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گردگان چرب ساخته با
در سه چندان عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه که در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال
اطریفل صغیر منافع وی قریب بادل است ص هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم
سعد سنبل کندر زنجبیل فلفل زنجبیل عسل بلادر هر یک پنج درم کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کرده با
عسل بلادر سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند اطریفل مصری [illegible]
بغایت نافع بود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هر یک پنج
جند بیدستر عود صلیب صعتر عسل بلادر هر یک ده درم عسل صاف سه چند بطریق معهود بسرشند بعد [illegible]
ساختن بروغن گردگان اطریفل بالفارسی است یعنی مشابه قلب چون بلادر صنوبری شکل است [illegible]
اسم مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب بلادر است ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون اطریفل بلادری
معجون بلادر نیز خوانند و ایضا مسمی است به دواء الشعیر بنابر دفن نمودن ان در جو و انوشدارو دواء
هندی است و بغیر هره نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیسه مجرب است و در ازاله
خفقان و تفریح و حسن لون و طیب نکهت و عرق و بهی و مشتهی و ادبان و بغایت نشاط حتی که از کثرت ضحک
(خوف کردن ۱۲)
و تطیب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه بر عوقه در ابطای شب نافع و صاحب ذخیره گوید
سن و اولاد امرباه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این وشیش مصدق اثر او ست در تقویت
جگر و سوء القنیه قوی الاثر باید پیش از طعام و بعد از ان توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم ص گل سرخ
زراقمع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم
زرنب بسباسه قاقلتین جوزبوا قرفه زعفران هر یک دو درم آمله مقشر یک رطل قند و عسل منا صفه دو رطل
و بعضی آمله چند اجزا که ثلث رطل میشود و کسری تحریر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قند فقط
بنصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند چند آمله که یکرطل باشد داخل میسازند
بالجمله زیادتی و کمی حرارت حسب کمی زیادتی آمله است هر چند میوه شیرینی کمتر و اهمیت دران تمام

وبهر چه دران حلاوت فزودن ترمرغوبتر و عسل وارگرم تر و لطیف تر و عند الزمان از تغیر محفوظ تر و قندی
در گرما و در محروری مناسب تر وصاحب تحفة المؤمنین آنرا که آمله در وی برابر همه اجزاست جوارش
کندی خوانده وغیر آن را نوشداروی هندی وصاحب قلانسی وجز آن از ثقات همان
نوشداروی هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت و می تواند که اصل نسخه هندی
باشد و کندی مروج او گشته و محتمل که تصرفی هم کرده باشند مقصود واحد است طریق ساختن آنکه آمله را
در شیر گاو میش یا بز تر نمایند یک شبانروز اگر خشک باشد و سه شبانروز اگر تر بود پس بشویند بآب تا که
زهومت و نومت شیر دور شود و آمله صاف گردد بعده در نه رطل آب شیرین بجوشانند تا که مهرا شود
و از غربال آهنی یا مسی قلعی دار بیرون آرند و بآتش داده تا تمام آب او مستخرج شود و با قند و عسل بقوام
ساخته ادویه کوفته بیخته بسرشند و در ظرف سبز بدارند و باید که آمله کهنه نباشد و اگر تر بهم رسد چه بهتر و
اجزاء نوشدارو هر چند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخه
مسطوره مشک یک مثقال مروارید ناسفته و فرنجمشک و سازج هندی هر یک دو درم افزوده اند و درینحالت
مسمی میگردد به نوشداروی لولوی و در تقویت ابلغ هست و این ویرش عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن
و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در ازاله اسهال قرین معدی و معوی و دفع آروغ و غثیان عجیب الاثر
دیده و با نوشداروی سفرجلی مسمی ساخته و بدانند که نوشداروی املجی باشد یا سفرجلی خالی از حرارت
نیست و امتزاج طباشیر بادی عند استعمال معدل حرارت و اعانت دهنده بر حبس است و صندل
سپید و ستورو کافور از هر دو قویتر انوشداروی لولوی که بهترین نسخهاست و در تقویت اعضا
رئیسه و ازاله ضعف معده و بدن و دفع نقاهت و انبعاث شهوت مجرب ص طباشیر سپید ابریشم مقرض
مصطگی زعفران سنبل مروارید کهربا گل سرخ هر یک سه مثقال یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی
اذخر صندل سپید پوست ترنج سازج بسد یشب سبز تخم بادرنجبویه درونج بیل زرشک بهدانه عنبر اشهب
ورق نقره و طلا هر یک دو درم آمله نه درم قند و عسل بالمناصفه دو چند همه نسخها نوشدارو بسیار است
و درینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته یا شویه که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنابر جذب

سواد با مغسل نفع تام دهد و ایضاً اختیار او داد اجزا نو نهایا بواسطه افتتاح مسام و تسهیل عرق و جذب حرارت
از باطن بظاهر رود و تسقط میسازد و در استعمال او در غیر هنگام عطشی که مفرط الحرارت بود و گشاید تا بسبب
گرمی آب کرب تنفرا آید و اگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب او میل بسردی کرده باشد بکار برند و در همه
حال وقت پاشویه ردائی مابین ظرف آب و جبه بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اول در بیخ بینی
شکم سست نقطه و برای تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند لیکن آنچه در صداع گرم در ترتیب بکار آید مثل پوست خشخاش
گل بنفشه پنج گل ختمی دو جزو گل نیلوفر پنج شکوفه بارگ بید قیصوم سبوس گندم مشت اگر خشخاش دلیل [illegible] ۱۲ ۱۲ ۱۲
یا بونه خردل و کلیل همه مثال آن مطبوخ کنند و طریق آن آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس
صاف کرده در ظرف انداخته پاها در آن گذارند و ساقها بالا از علی با مثل وقتا که خوش آید و مطبوخ بهتر آنست
کند پاها در آن بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پاها برآرند و به منشفه خشک سازند و احسن
آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پاها تا زانو غرق باشد و تکرار عمل حسب حاجت وقت نمایند و دو سه بار توان
نمود و نهادن و نهادن در آب نیز جاذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت شدید بود و جذب
الجزء ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از عرق آنها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم
عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانکه بوقت شدت جلیین کرده شود جهت جذب مواد واجب است که
چون حل وی کنند نخست پاها در آب گرم گذارند تا الجزء بخود بهمین سو آیند و صعود ننمایند و این
قاعده ضروری واجب الحفظ است چه بعد شدت جلیین اگر زنند و عمل ارابطه پاشویه نکنند بخار منجذب به وقفه
بسر رود و آفت قویتر از اول پدید آرد بخور که مقوی ذهن و دماغ است و مزکی حواس و مزیل خفقان
و غشی ص عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزوی مشک کافور هر یک نیم جزو کوفته
بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند بخور که لیشر غمس یا سوداء دهد و باید که روز سوم تبخیر کنند
ص حاشا فودنج هر دو جوشانند در سرکه بیز نند و تنور دیگ پنبی دارند قطع اخلاط ایضاً جهت اعانت
بر قطع اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و بر جبهه طلا سازند بخور که صداع حار
مادی را سود دهد ص بنفشه نیلوفر قصب الذریره شعیر مقشر حمص باقلا القرع رطب جمله با سرکه بها [illegible] رسد در آب

بپزند و در وقت ریختن قدری روغن بنفشه یا روغن گل در آن آمیزند و نیز تنطیل نمایند [illegible]
پس سر پیچیده انکباب بر آن کنند و آب را حرکت دهند تا بخار روی بر دماغ بر آید و در وقتی دو سه بار این عمل
باید کرد و اطراف را به آب گرم باید شست تجویز که صداع بارد و مع ماده را نافع و به خاصیت مرزنجوش و بیخ بابونج
اکلیل الملک قیصوم شبت شیح بابونه گل نمام را در دیگچه ریزند و سر پوشیده انکباب بر آن نمایند و تنطیل این آب بر سر نیز
نافع است تجویز که صداع بچگی را سود دارد هر یک بابونه یا آب پخته تبخیر نمایند به سبیل انکباب تجویز که زکام را سود دارد
هر یک قلی در سرکه تر کنند و بجمر نهاده تبخیر نمایند و تبخیر به بورق آس یا بوره یا [illegible] نیز زکام حار را نافع
است تجویز که زکام و نزله بارد را سود دهد هر یک بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بخار آن انکباب
کنند و اگر سنگ گرم کرده در شیر بیاندازند و بخار آن انکباب نمایند همین عمل کنند و شونیز نافع است کذالک
تدخین بسندروس [illegible] تجویز که زکام و نزله گرم را قطع کند هر یک سبوس گندم با قلاء از هر
صندل سفید گل ارمنی گل سرخ بنفشه هر یک ده درم کافور دانگی در سرکه تر کنند و خشک سازند و باز
کوفته بیخته وقت حاجت به گلاب تر ساخته حبها بسوزند و بوئی [illegible] تجویز که زکام و نزله سرد را سود دهد
هر [illegible] کندر میعه یابسه قسط سندروس مساوی کوفته بیخته حبها ساخته تبخیر کنند در یک ساعت قطع سیلان
کند و بدانند که تبخیر آنست که اجزای مائی و هوائی و ناری از جسم منفصل گردند و تدخین آنکه اجزای ارضی
و هوائی و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموما [illegible] نیز ذکر [illegible] باید فائده مصروع را از تدخین [illegible]
باعروقیه و بزرکتان صرع در حرکت آید و کذالک از شم و تدخین خلط او زراوند [illegible] کذالک از شم
اصل لفاح که مخلوط به مشک بود و پس مصروع را اجتناب از اینها لازم باشد و گفته اند که حافر [illegible]
در حالت صرع بسوزند اگر افاقت آید دلیل نفع شدن باشد الا فلا [illegible] بر هر ساعت است و الحق
که اثر او در بعضی علل فوراً ظهور میکند اگر چه در بعضی اندر یک روز و اندر یکماه و اندر یکسال نیز عمل نماید بالجمله
ترکیبی است عجیب و کثیر النفع و به جمیع امزجه حاره و بارده و رطبه و یابسه موافق است و جهت زکام و نزله و دوار
و ظلمت چشم و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب
[illegible] سوداء و سهر مفرط و هذیان و منامات فزعیه و صداع حار و ضعف عصب [illegible] و بلادت ذهن [illegible]

وسیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و درد معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استسقا و نهوکت لاغری ۱۲
بدن و کثرت عرق و نتن باد و کسل و بهتر خار و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و برای تقویت
باه و اذابت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس و احدار رمل و تعدیل اصناف سوء مزاج
معده و دل و تجوید هضم و انبعاث اشتهار طعام و تسکین الدم مفرط و اغلبه و فار جینا نافع و مانع تثاوب گداخت ۱۲
و تمطی و سرعت انزال و آدمان او بعد انزال امن و هر شده از مضار روی و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفس الانتصاب
و سعال بلغمی و سل سود مند و باد زهر جمیع سموم صفت فلفل سیاه فلفل سپید بزرالبنج سفید هر یک بست
مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا
بکوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف کرده چند جمله بود بسرشند و سه ماه در جو بدارند و بعد آن بعمل آرند
و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال است و تا شش دانگی و قوتش تا پنج سال باقیست و مولف نسخه مسطور
شیخ بوعلی است و اطبا در اشعار این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر نسخه صاحب اشفار الاسقام نوشته بود مرقوم طول ۱۲
شده و بر شعثاک ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخهاست و مجرب نیست صفت
دارچینی و دار فلفل خبطیا تا سلیخه جند بیدستر هر یک چهار درم سنبل فقاح اذخر زراوند طویل هر یک
ده درم افیون یک اوقیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و دو مثقال نیم زنجبیل فو و بیخ خشک هر یک
هفت درم تخم کرفس انیسون و بزرالبنج هر یک پانزده مثقال فو اسارون هر یک ده مثقال و نیم
روغن بلسان یا روغن گل ده درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که گذشت و
ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آب گرم ناشتا و وقت خواب بدهند در زمان بارد
پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع بارد
والقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و در اورام حلق حبه بدهن دارند و آبش ابتلاع نمایند و در سرفه
کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و ضیق النفس در بو با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا
با آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز به گلاب و نقل تمر و در درد پهلو بشراب اصول و درد جگر
با آب عنب الثعلب اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بشراب الاصول و در اسهال بماء الآس هر گاه ضبط شکم خود نتواند

گرده و در دمیگاه یا آبی که گرم شده باشد و در آفتاب در تابستان و در زمستان بحلاب نیمگرم و در تپ بهار با لرزه هرگاه
وجع قوی باشد یا آب و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر بآب بذر قطونا و بآب نیمگرم و در حصاة بآب سداب
یا آب برگ ترب و در بهرا بطبیخ خشخاش و در بواسیر بآب کراث و در ثقل لسان بآب سماق و در غم بی سبب بآب
کاسنی و در ضعف باه بهر تقویت دیماد الحمص مطبوخ و در نقرس حبه هر روز فرو برده ادرار انفاس بآب
حلبه و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در سم افعی حبه بدهند
و چون قی آید دیگر بدهند و همچنین سان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم ما آنست که طلوع
بخواب رود و همچنین در هر سم قتالی در باده که در کرده هم رسیده بود بطبیخ تخاله و در ادرار حیض آب سماق و در حقنیان
خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس بخته جوش که حفظ زیاده کند و لقوه و نسیان
را دور بساز و در بر و معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید است و تصفیه لون و
تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفتیح سداد و ادرار بول میکند آب انگور پخته صد من گوشت بغلی فربه بست
من عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطگی خولنجان هر یک پنجدرم خیر بوا کبابه زرنباد قرنفل سعد بسباسه هر یک
سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یکدرم عسل ده رطل گوشت گوسپند در آب انگور
جوش دهند تا مهرا شود و ادویه نیمکوفته در کیسه کنند و سر کیسه را زم بندند و در آن اندازند و هر لحظه با دست
بمالند و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و
کبوتر بچه کبک و امثال آن بعوض اینها از گوشت گوسپند چیزی کم سازند تریاق آنرا هر مرکبی که بالخاصیت با سموم
مقاومت کنند یا ازالة الامراض بالخاصیت نماید و از جمله کبار تریاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده
میان قوت طبیعت و قوت سم و وی با وجود دفع سم ازاله امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروف است
و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنا بر نایافتن اجزای وی تعسر دارد بلکه تعذر ترقیم نسخه او ننموده و
بضبط خواص وی نپرداخت و از آنکه درین دیار بسیاری آرند از عرب و فرنگ و بر سبیل تغلب مغشوش شد
علامات جیل او تحریر کردن واجب دانسته بدانند که علامات و امتحان وی آنست که اگر به سگ
یا جوزه مرغ قدری بیش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند بهمان ازاله سم نماید

[illegible]

اگر شخصی را سقمونیا خورانند و چون بعمل آید قدری تریاق دهند اسهال بند شود و هیجان عمل بکند و
ترقی شدید غالب نگردد و دهن افعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماران اندازند همه بگریزند و با گوشت
ویران عمل کند در ساعتی بگدازند همه خون بشر نداب شود و اگر تریاق از این صافت جدا باشد تریاق
نباشد و اگر باشد از غایت کهنگی باین حال رسیده بکار هم نیاید و وی تا شصت سال بکمال خود است
بعد این حکم معا بین کیار دارد و بعد هم نفع میکند و بعضی گفته اند که نفع او هم بجز در می است و هم بی بدی
صاحب اقسرائی گفته غذا این بحق ل خبره دلیجه و زین عظیم و حق اینست که چون تریاق اصیل نایاب ست
دعوی صاحب اقسرائی صحیح باشد والا تحرجا این عزیز که فرقی را بسهل گفتن را و نه بجا طلبه میکنند در شرح
خود بتجربه قدیا که بانی تریاق بوده اند بودن بعید دارد تریاق الفراکه در شرح النصاب سوا به
سرفه مجرب است صفت تخم کاهو ده درم بزرالبنج سفید پوست خشخاش هر یک پانزده درم تخم خشخاش
سفید بیست درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک پنج درم اسطوخودوس نیم درم جمله را در آب
بخیسانند و بجوشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گلسرخ و کشنیز ختائی و انیسون
و نشاسته صمغ عربی کتیرا و مرشتا هر یک نیم درم نرم سوده و بیامیزند شربتی سه مثقال شیاوریطوس معجونی است
که حکیم ملکی از ملوک یونان که واضع او بوده موسوم شده و جهت صداع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض
عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج بارد و رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام
و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند و ادرار بول
و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک
سازد و باد را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نیکو نماید صفت صبر سقوطری پانزده درم
غاریقون بیست درم زعفران و دارچینی و مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی
یک درم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه و سپید دار فلفل مرکی خیطیانا حب
بلسان فقاح اذخر موجها هر یک دو درم کمافیطوس قسط افتیمون هر یک
چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته

حرف الشین

بیخته بروغن بلسان چرب ساخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست
ثیاذریطوس دیگر که در منفعت قریب باول است صفت صبر سقوطری سی درم غاریقون بیست و دو درم
وج زعفران مصطکی دارچینی سورنجان سلیخه هر یک سه درم کماذریوس فلفل ابیض اسارون عود بلسان هر یک
دو درم فلفل سیاه جند بیدستر هر یک چهار درم ریوند چینی سنبل هر یک چهار درم عسل سه چند همه شربتی چهار
درم بآب گرم جلاب در حرف الجیم بیاید بلفظ اسکر جوارش که حفظ بیفزاید و نسیان دور کند صفت
زنجبیل نانخواه هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال جوارش بضم جیم
و کسر رای مهمله و شین معجمه معرب گوارش است بمعنی هاضم و تصحیف او جوارش است بالحاق نون بعد شین و
فرق در جوارش و معجون آنست که اجزای جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف معجون که در وی این
قید نیست و ایضا قوام جوارش با غلیظ سکنت بنجیکه چون خشک شود بانگشت بشکند پس از آنکه پخته بر طبق
یا بر سنگ پهن ساخته قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نرسانند جوارش
که حفظ بیفزاید و نسیان دور کند صفت زنجبیل نانخواه هر یک دو درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم عسل دو چند
شربتی یک مثقال جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی معده و مطیب دهن و کاسر ریاح و بالغ
بسیار است بول کاسر سنگ مثانه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قولنج و بهق و حصاة کلیه و مثانه
و حافظ سیاهی موی و تقویت باه مجرب است گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع
امراض مذکوره ایمن بود صفت سنبل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل
قسط بحری عود بلسان آسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران هر یک دو درم مصطکی ده درم قند سپید پنج چند
همه عسل دو چند شربتی دو مثقال یا سه مثقال پیش از طعام و بعد او توان خورد و بعضی خبطیانا تا سه مثقال اجتنا
کرده اند جوارش مفرح تالیف کندی است و نزد اکثر نوشدارو هندی همین است و بعضی فرق میکنند
و میگویند که اجزای هر دو واحد است مگر در وزن آن اندک تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله چند دیگر اجزا است کمتر
کم و در این مفرح آمله پنجچند دیگر اجزاست چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد تحقیق گاوزبانی که جهت تفریح
دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است صفت گل گاوزبان تازه یک من قند سفید ده من بطریق گلقند

باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک گل سرخ تر کرده توان سرشت و گاه گلقند که از گل بسازند بدستور مسطور
وی نیز در تقویت دماغ و دل نظیر نیست و شدید التفریح و در ادویه معده بیاید حب بنفشه صداع گرم و
مدر را نافع است صفت بنفشه دو درم تربد یک درم رب السوس نصف درم محموده مشوی ربع درم کثیرا
دانگی جمله یک شربت است قانون در حبوب آنست که از وقت تناول یک روز پیشتر بسازند و در سایه
خشک کنند و هنوز نمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده حلق و مری را می رنجاند و ایضاً
در معده زود نمی گدازند و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر افراط نمی مری می چسپد و در معده نمی رود و ایضاً
زود حل نگردد و ذلک بعض مطلوب از حبها است که در اکثر حبوب اوزان ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند
حب ایارج فیقرا جهت صداع و تنقیه ثقل سر و وجع العین و اما المبل تجربت است صفت تربد مجوف یکجزو
سورنجان هلیله زرد هر یک نصف جزو گلسرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان
مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزو حب سازند شربتی دو درم حب شبیار که تنقیه سر نماید و حل کند از سودا
متولد از بلغم صفت تربد مجوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یکجزو ایارج فیقرا یکجزو و نصف
عود هندی نصف جزو حب سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و هرگاه تولد سودا از صفرا بود در این
نسخه سازند صفت تربد مجوف افتیمون سنای مکی شاهتره هر یک یکجزو و ثلث صبر دو جزو لاجورد مغسول گلسرخ هر یک دو
ثلث یکجزو مصطگی پوست هلیله زرد هر یک یکجزو و ثلث آب سیب شیرین حب سازند شربتی چهار درم و هرگاه ماده علت
سودا محض بود این نسخه سازند صفت پوست هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک یکجزو ایارج فیقرا یکجزو و نصف
اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو مصطگی عودی بسفایج هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو
آب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم و چون این حب بشب مستعمل میشود بدین اسم موسوم شده و هر دو این نسخه
جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال کنند باید که بشب مستعمل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون فی نوم بشب دوا
در معده بیشتر میشود و جذب سوداوی دماغی کما حقه کند و آنجا که مریض متنعم بود و حبوب مره را نتواند بلع کرد پیش
او بخلاف مقوم با عسل باید گرفت حیل که معروف هست توان نمود حب شبیار نوع دیگر که در دسر و
تاریکی چشم سود دارد و باصره را قوت دهد و درد معده دور کند صفت صبر سقوطری سه درم گل سرخ

حب صداع

اهلیله زرد مصطگی تربد هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی
یک تا سه مثقال حب صبر که صداع دودی را که سبب بلغم باشد سود دهد ص صبر سقوطری
شش درم مصطگی چهار درم گل سرخ سه درم و ثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته بمقدار
نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک نسخه حب صبر که بفالج و لقوه
نافع است و رعشه وجع المفاصل بیاید حبی که مالیخولیا را نفع دارد ص ایاره فیقرا افتیمون
هر یک چهار درم حجر لاجورد مغسول غاریقون هر یک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم
قرنفل بحری بیست حبه کوفته بیخته بآب سفرجل حبوب سازند شربتی یک مثقال در هر هفته
یکبار باید داد مجرب است حب کوتوالی اعضا سر معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه
و داء الثعلب را نافع باشد و چون یکدرم ازین حب یکدرم ایاره فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم
را روشن کند و مانع نزول شود و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد ص صبر سقوطری
سقمونیای مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطگی هر یکی دانگی و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ
بآب حب سازند یک شربت است حب ایارج سبات را که از برودت و رطوبت بود نفع دارد ص
فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم نصف دانگ مقل دانگی
بآب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع و درد چشم را نافع
است و فضلهای غلیظ از بدن فرو آرد و قایم مقام ایارجات کبار است ص صبر سقوطری
عصاره افسنتین مصطگی هر یک یکمثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیمدرم کوفته بیخته
بآب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال قوقایا بسریانی سر را گویند و این حب در تنقیه سر مخصوص است
بدین اسم مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن زکریا که جهت صداع و امراض سلیقی دماغی مفید است
ص فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیمدرم شحم حنظل ثلث درم جمله
یکدرم شربت است حبی که صداع را مجرب است بسبیل شیاف بخورند ص فیقرا اهلیله کابلی غاریقون هر یک
یکدرم حبی که دوار را مجرب است ص اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملح هندی

دو دانگ حب ایارج که رعشه و فالج را سود دارد صفت فیقرا تربد موصوف هر یک یک درم ملح هندی دو دانگ
شحم حنظل ربع درم کوفته بیخته بآب حب سازند و همراه آب نیم گرم بدهند حب فرفیون که رعشه و فالج
و درد جمیع امراض بارد بلغمی را سود دارد صفت فرفیون ثلث یک جزو مقل سکبینج شحم حنظل هر واحد یک جزو صبر سقوطری
دو جزو جمله را بکوبند و بیخته بیزند و سکبینج و مقل را با آب گندنا حل کنند و ادویه با آن بسرشند و حب سازند شربتی
برای قوی دو درم و برای ضعیف یک مثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد صفت افتیمون
ده درم غاریقون بسفایج هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته
با آب بسرشند حب سازند شربتی ده درم و نصف حب برکی که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد
وقت خواب بخورند صفت شحم حنظل صبر هر یک هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون
مصطکی افسنتین سقمونیا تربد هر یک یک درم سلیخه نصف درم دست را بروغن بادام شیرین آلوده حب
سازند بعد یک پاس چیزی نخوردن شربتی دو درم و بروایت عبد الملک ده مشهور است حب منتن کبیر که فالج لقوه
و قولنج و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر انفع دارد و ... صفت سکبینج اشق جاوشیر
مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد پوست هلیله زرد انزروت جندبیدستر ... با آب حل کنند ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب منتن کبیر نسخه دیگر که قائم مقام ایارجات کبار است
و هم منفعت آن دارد صفت فیقرا ده درم شحم حنظل شیرم قنطوریون دقیق ... هر یک پنج درم فرفیون دو
درم و نصف جندبیدستر ... حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل هر یک یک درم حب منتن صغیر
که در ضعف استعمال توان کرد صفت شحم حنظل ربع درم کثیرا اسود سورنجان بوزیدان ... هر یک ثلث درم هلیله
درم و این یک شربت است حب ... که تنقیه سودا و ... راس کند صفت صبر دو درم تربد موصوف هفت درم مصطکی
و ورد و تخم ... واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنج درم سقمونیا نیم درم و نصف شربتی دو مثقال
حب ... نسخه دیگر جهت اوجاع راس و جلای بصر و تنقیه بدن صفت صبر بیست درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی
کثیرا زعفران سقمونیا مشوی هر یک سه درم ورد ... پنج درم شربتی ده درم تا دو درم و نصف حب ... نسخه دیگر که
صداع و رمد و ابتدای نزول آب را سود دارد صفت صبر سقمونیای مشوی هر یک یک مثقال پوست هلیله زرد و تخم

هریک دو مثقال تربد موصوف هفت مثقال شربتی یکدرم ونصف حب فی سبب تالیف رئیس الفضلا
حسین بن عبدالله بن سینا جهة تنقیهٔ اخلاط ثلثه از سر وبدن وحفظ صحت وتفتیح سده وعسر النفس وسعال
وپشت وپا وتندی باصره وهضم طعام وادرار بول ورفع بخار نافع است ومداومت او مغنی است از جمیع
ادویهٔ قادره شربتش تا دو مثقال صفت صبر بست درم پوست هلیله کابلی ده درم گلسرخ پنجدرم سقمونیا
مشوی زعفران مصطکی کتیرا هریک سه درم عنبر ورق طلا هریک چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هریک
قیراطی ومولف تذکره جهة مبلغمین وصحاب ریاح عود سنبل اسارون هریک چهار درم زیاده کرده وجهة سعال
وعرق النسا ومانند آن غاریقون شحم حنظل تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان هریک سه درم وجهة صفراویین با
اصل نسخه هلیله زرد وبنفشه هریک پنجدرم وجهة بخار مرزنجوش وکشنیز هریک پنجدرم وجهة ضعف جگر طباشیر
بدل مرزنجوش وکشنیز وجهة سوداویا اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی نیمدرم اضافه کرده ادویه کوفته وبیخته با گلاب
وعرق بید کرفس در از باج حب سازند وقوتش تا دو سال باقیست حب فالج جهة کسی که جانب راست
فالج بهم رسد وقادر بتکلم نباشد وزبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجربست صفت تربد موصوف
ایارج فیقرا هریک شش مثقال سورنجان حب النیل هریک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هریک دو مثقال
بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل هریک یکمثقال ونیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر
هریک نیم مثقال ادویه کوفته وبحریر بیخته وصموغ را در آب گندنا حل کرده باهم بسرشند وحب سازند شربتی
سه درم با آب گرم حب شیطرج جهة فالج ولقوه ووجع مفاصل وعصب واحتباس طمث نافع است
صفت تربد موصوف ده درم صبر بست درم زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هریک
دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا هریک یکدرم فانید چهار درم با آب کلم حب سازند شربتی تا سه درم با آب گرم
حب سکبینج تالیف جالینوس جهة لقوه وفالج وجمیع امراض بارده واستسقا نافع صفت
هلیله جات ثلثه آمله هریک شش درم زنجبیل دارچینی سکبینج هریک پنج مثقال فلفل
دارفلفل اسارون هریک سه مثقال تخم کرفس نانخواه وج سلیخه شیطرج حب
بلسان هریک دو مثقال مصطکی نشاسته ده مثقال غاریقون ده مثقال

شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چهارده مثقال را در آب کث تا حل کنند و ادویه بدان بسرشند و مثل
فلفل حبها سازند شربتی تا ده مثقال با آب نیمگرم وقت خواب باید که قبل از استعمال و بعد او یکروز پرهیز
نمایند حب اصطمخیقون جهت تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض
سوداویه خفقان و ضعف معده و گرده نافع است ص صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هریک شش
مثقال سقمونیای مشوی غاریقون شحم حنظل هریک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان بلیلج هندی
وج اسارون عصاره افسنتین مصطکی زنجبیل اذخر زراوند مدحرج دارچینی هریک یکمثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند
و بعضی هلیله تربد حب اصطمخیقون ص تنقیه سر کند از اخلاط ثلثه و تفسیر اصطمخیقون منقی هو بانجا المعجنة المکسورة
ص فیقرا حب النیل صبر هریک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هریک پنجدرم شحم حنظل سه درم و ثلث
سنامکی هریک پنج درم با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با آب انیسون حب اصطمخیقون بنسخه دیگر که در
تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است ص پوست هلیله کابلی شش درم آمله افسنتین غاریقون هریک
سه درم اسارون انیسون تخم کرفس هریک پنج درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنجدرم فیقرا ده درم قرنفل یکدرم
فانید چهار درم فانید را در آب بگذارند و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و حب سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم حب صبر ص فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی غاریقون
هریک نیم دانگ تربد موصوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند
جمله یک شربت است حب صبر ص به نسخه دیگر صبر یکدرم غاریقون نیمدرم شحم حنظل دو دانگ سقمونیای
مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل هریک دانگی حب سازند و بطبیخ اسطوخودوس بنوشند حب استر فاد
و ص فیقرا تربد موصوف غاریقون هریک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب هریک
نیمدرم شحم حنظل مصطکی هریک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند و این یک
شربت است حبیکه در ازاله رعشه فالج لقوه عجیب دارد ص عاقرقرحا جندبیدستر شیطرج
بزر البنج هریک سه درم سکبینج شحم حنظل هریک چهار درم فیقرا پنجدرم شربتی دو درم و نصف
حب سبات سهری بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هریک یکدرم

نمک هندی رازیانه تخم کرفس هریک نیم درم سقمونیای مشوی دانگی و نیم بآب خالص حب سازند و این
یک شربت است اگر خواهند دو شربت کنند حب لقوه ترید موصوف یکدرم و نیم فیقرا افتیمون هریک
چار دانگ سورنجان نیم درم ماهی زهره زنجبیل هریک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هریک دانگی بآب
حب سازند یک شربت است حب تشنج و رعشه سفرجلی مسهل سه درم ترید موصوف یک درم و نیم
سورنجان چار دانگ بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هریک دو دانگ بآب حب سازند یک
شربت است حب اختلاج ترید موصوف یکدرم و چار دانگ افتیمون نیم درم عصاره غافث عصاره
افسنتین هریک دانگی و نیم شحم حنظل مقل انیسون مصطگی هریک دانگی بآب حب سازند یک شربت است
حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است ص لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون
سقمونیای مشوی هریک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون بسفایج هریک چار درم فیقرا شش درم بآب
کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن حب العشرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است ص فلفل
زنجبیل دار فلفل شیر آمله سعد مصطگی دارچینی سنبل سلیخه اسارون هریک دو درم صبر بست درم بآب کرفس
حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند
ص پوست بلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله مقشر گلسرخ نمک هندی هریک دو درم فیقرا
پنجدرم شاهتره سقمونیاے مشوی عصاره افسنتین هریک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون
چار درم کوفته بیخته بآب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب نشاط اسارون سنبل زعفران
مصطگی هریک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هریک یک مثقال بزر البنج
سپید فلفل هریک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند چینی دو
مثقال بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات

و سرفه حار و سل را سود دارد و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و باه محرورین بیفزاید و منع اسهال
نماید ص کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هریک پنج مثقال افیون هفت مثقال
حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هریک یک مثقال بلعاب بهدانه حب سازند و مشک یکدانگ

کاهی اضافه میشود حب نزله زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس
نشاسته هر یک برابر حب سازند جهت دفع نزله و زکام مجربست ص صمغ عربی کتیرا نشاسته دارچینی
هر یک پنج مثقال رب السوس دو مثقال جندبیدستر یکمثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یکمثقال بقدر
فلفل حبوب سازند یا کشمش شربتی تا دو عدد جهت کسی که او را زکام و نزله اکثر رسیده و پس و دو پس کتیرا
صمغ و صوف رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم وقت خواب جهت
نشه آورده اشتها پدید کند و قوت باه بیفزاید و در اساک نظیر ندارد و کسی که باین اعتبار کشت بنگ و نمی افتد
هر آنکه بنگ و افیون ندارد ص پوست بیخ فرنجمشک سنبل کبابه قرنفل بسباسه عود زرنباد کشنیز خشک
جوز ماثل بزرالبنج مشک عنبر هر یک یکمثقال مصطگی و ج گل سرخ صندل هر یک دو مثقال جوز بوا بیخ لفاح
ماه فرفیون زعفران هر یک مثقال جندبیدستر گاوزبان هر یک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک
بست و پنج عدد بگلاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون شود ص
زنجبیل جوزبوا هر یک ده درم ریوند چینی سه درم کوفته بیخته با و چندان عسل مقوم معقود
ساخته بقدر فلفل حب سازند شربتی یک حب الشفا نو عدد یکیک جهت درد سر کهنه و نو و کم و سرو نافع
است و در جمیع علل بارده و حاره و دفع بواسیر نافع و نیز دفع قولنج از نوبت باید داد و برای تسکین
وجع قولنج مجربست و مداومت او بطریق میسر باشد بشرط توافق تقید و حفظ صحت نیست و مزیل
تشنگی بلغمی و بر پا دارنده جوانی و قوی اگر ترک افیون کند باستعمال این حب ترک توان کرد ص تخم خشخاش
دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
با آن بسرشند و بقدر نخود حبها سازند و دوا عظیم النفع است مجرب حب الشفا به نسخه دیگر که مسمی است
بحب بدل جهت درد سر مزمن و ضعف معده و جگر و قاطع عادت افیون است ص تا توره سیاه
یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند و از دو تا سه عدد و بقدر مزاج هر یکی بدون
خورد جهت نشاء آورده منوم و مشتهی و قوی الامساک است ص فی حب واینه بیخ شوکران سه مثقال کوفته در
رب بان مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب تمام جذب شود و وقت حاجت بقدر

واگر سکر او قویتر خواهند حب با برگ شیر ازی که ورق الخیال است بجوشانند حب عنبر که تقویت دماغ و دیگر
اعضای رئیسه و تعطیر دهن نافع است و جهت لعوقها مجرب است بشش ساعت لعوقهای اردو شستن با بسر و فرفیل
اوست و شستن فی درد دهن حب و دامت لعوقها و تطییب دهن است صفت تباشیر پایه شتر اعرابی سه مثقال شکر
مصطگی قرنفل هریک یکمثقال عنبر اشهب خصیته الثعلب خولنجان هریک دو مثقال کوفته بیخته بقدر فندق حب
سازند و روزی یکعدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب ثمره تیز کی یا آب نخود خام بنوشند و از این
حب تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده از آن هم میل تواند کرد حقنه لینه که سرسام و جمیع امراض
حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد صفت عناب سپستان شعیر مقشر نیکوفته گل بنفشه سبوس
گندم خطمی خبازی اکلیل الملک هریک کفی انجیر زرد پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا به رطلی آید بپالایند
وشکر سرخ پنج درم روغن بنفشه بادام روغن کنجد هریک ده درم آب کامه پنج درم اضافه نموده نیم گرم حقنه
کنند به دو نوبت واگر قدری قویتر خواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر نیز داخل نمایند حقنه که بهم فالج
فالج و سکته و جمیع امراض بلغمی نافع است صفت سنا پنج درم شبت بابونه کافیتنم کوفته بیانجیر نیکوفته هریک کفی
ترپسیا و شاه دانه بخور قنطوریون دقیق هریک ده درم شکر سرخ پانزده درم آب کامه ده مثقال آب برگ چقندر
زیت هریک ده درم نمک هندی بوره ارمنی هریک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات
در امراض دماغی حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار حقنه که سکته را قوی
است صفت شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق غاریقون خربق ابیض هریک کفی در سه رطل آب بپزند
تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف از وی گرفته حقنه کنند و اگر زود بر آید از نصف رطل که باقیست
اعاده حقنه نمایند تا رطوبت کثیر برآید و این حقنه در وقت علت بکار برند حقنه که لیسر غسی را
کثیر النفع است صفت شحم حنظل قرطم نیکوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر هریک کفی در پنج درم در
سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل از این همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند
حشایش حاره که در صداع بارد و دیگر امراض بارده دماغی بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل و بخار
سود دهد صفت بابونه اکلیل تمام حلبه مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم شبت فودنج شیح جعده و بعضها در قرطم البسته

[illegible]

پخته سرنیچا رآن بدانند خشخاش بارده که جهت تبرید و ترطیب دماغ در صداع حار و سرسام و جمیع
امراض گرم دماغی و برای علل عصبی بدان انکباب کنند ص ورق الخبیع دجراده کاهوی تر و تخم او
کوکنار و تخم او بنفشه نیلوفر فقاح شاهسفرم اطراف خلاف جمله یا هر چه دست دهد در آب پخته انکباب کنند
و تنطیل بدین آب نیز نمایند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع است دوی عیاقست از تخم
خشخاس که در روی خشخاش با پوست پخته باشد ص کوکنار که تخم از وی برنیاورده باشند بست عدد تخم خطمی کتیرا
صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین هر یک پنج درم اصل السوس بست درم بزرقطونا ده درم جمله در شش رطل
آب باران بخیسانند و شبانروز پس بآتش نرم بپزند تا بنیم آید صاف کنند و یکمن قند سفید افزوده بقوام
آرند دیاقوذا دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هر یک ده مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال
اصل السوس سه درم آب انار شیرین بست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است دیگر نسخها
دیاقوذا در شربت ذکر یابد دوای السنه دوای الملوک نیز گویند حواس را قوی کند و دماغ را و جهت
اوجاع مفاصل و بواسیر و نواصیر و برص و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است و باه بیفزاید و هر که استعمال
او نماید یکسال موی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از اطبای عرب است و بنا بر استعمال
کردن او تا یکسال بدوا السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر الملوک مسمی گشته ص هلیله سیاه بلیله
آمله هر یکی سی و هشت مثقال شونیز بست و چهار مثقال فلفل اشق بدوار دارفلفل فلفلمویه زنجبیل
هر یک بست و دو مثقال قاقله نارمشک سعد هر یک دو مثقال کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال
فانید شش صد مثقال فانید را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته مع عسل بلادر دران بسرشند
و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دو دانگ و نیم و هر بامداد یک قرص از آن بخورند و دران سال که این
معجون استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند دوائیکه بیهوشی آورد و سر مفرط زایل کند
و این دوا در قطع عضو و عدم ادراک وجع او مستعمل میشود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم ص
افیون بزرالبنج بیخ لفاح جوز ماثل که ناتوره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته نیم کوب سازند
و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدریکه درین طبیخ خیسانیده شود بیندازند که

که خشک شود پس پنج سفوف را در وی سطور دیگر جوش دهند و گندم فربه درو طبخ کنند که بآب تر سازند تا خشک شود و باز همین طریق میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از دانگ تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند و بدهن تف کنند تا باقصای بینی برسد اثر او باتفاقت آید دوائیکه همین عمل دارد ص افیون پنج درم خشخاش سیاه ده درم تخم کاهو بیست درم جمله اندر سه رطل آب بجوشانند تا که رطلی باز آید پس گندم ربع رطل دران بجوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت یکونیم مثقال بسرکه ابینه بخورد شود نوع دیگر شوکران تخم کاهو هر یک سه درم بزر البنج خشخاش سیاه هر یک پنج مثقال جمله را کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند یکمثقال ازین بیهوشی آرد دواء المسک حلو جهت صرع و لقوه و فالج مفید است و همه اقسام دواء المسک در علل قلب باید که ذکر آنها در آنجا الیق است دوائیکه در درد سر صفراوی را نافع است ص آمله بی تخم گلوی زنجبیل بالچهر صندل سفید بیخ سوسن مویز نبات کشمش هر یک نیم درم کوفته بیخته با شیر و شهد در روغن سفوف آمیخته بخورانند و اگر کفایت نکند مسهل دهند کاکهنک که آنرا آکهی گویند بجوشانند و بخار او رسانند بیدبیج و صندل سپید بیخ بیدانجیر با آب بسایند و طلا نمایند دوائیکه در درد سر خونی را مفید است ص بیت پاپره کشنیز مویز هر یک دو درم جوش دهند بنوشانند نوع دیگر بیخ بانسه پنج درم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا حجامت پیش سر مقدم دارند نافع تر است دوائیکه در درد سر بلغمی و آنچه سببش برودت باشد دفع کند ص قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند نوع دیگر بلیله زنجبیل کشنیز نبات هر یک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین بیخ سوسن زنجبیل مویز زیره سفید تخم کرفس هر یک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر گلو با شکر در روغن گاو حلوا ساخته بخورند درد سر که از باد و بلغم باشد دور شود دیگر زردچوبه قرنفل کافور مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند دیگر گل مچکند با آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند دوائیکه درد سر را که سببش صفرا و خون باشد نافع است ص سرچوکه کشنیز بلیله زرد هر یک

و دو درم جوکوب کرده در آب موافق بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بنوشند تا یک هفته و در دمعوی اخراج
خون مقدم دارند و دیگر دوا ازا که سببش حرارت بود نافع است ص از خشخاش سپید بگیرند و نبات ابعد آ
حریره بپزند و بنوشند بقدر مناسب دیگر دوا ازا که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است ص عاقرقرحا
ده درم فلفلگرد بیست درم کوفته بیخته بشهد آمیخته بمقدار نیم درم حب سازند صبح و شام یک حب
بخورند و از ترشی پرهیز کنند دوا که جهت جمیع اقسام دوار نافع است ص زردچوبه شکر تری هر یک
نه درم روغن گاو بیست و پنج درم یکجا کرده صبح بخورند و غذا کچری مونگ برنج و روغن گاو سازند و اگر
بعد ازین دفع نشود بر تارک یا بر چار رگ گردن داغ نهند دوائیکه دوار صفراوی را نافع است ص از
تخم خشخاش شیره کشند به نبات شیرین سازند و دو سه جوش دهند و بنوشند دوائیکه فالج را مفید است
ص برگ راسن اسگند زنجبیل گلوی دیودار بیخ بید انجیر سنبهالی هر یک یک درم جوکوب کرده در چهار
سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بست و چهار توله است چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند و پیوسته روغنها را
گرم بمالند و جوزبویه و قرنفل و عاقرقرحا و پیچ و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند و بعد
یک هفته به تنقیه بلغم کوشند بتدریج دوائیکه لقوه را مفید است در اول قی قمه فرمایند و جوزبویه و غیره که در
علاج گذشت در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان ازوی پخته و از یک طرف بر تابه پخته بر طرف
روغن بید انجیر یا روغن کنجد که عاقرقرحا در ان سائیده باشند مالیده بر پس گردن بر هر دو کله بندند و
روغن بارجیل و روغن تاتوره به دی گردن بمالند و چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند
و بعد از مسهل روغن بادام و مشک عنبر بر روی بمالند و این دوا بخورانند ص قسط زنجبیل کبابه پودنه
هر یک سه درم بهنگره فلفلگرد عاقرقرحا چابچینی تخم آس که ازان لیسمان میسازند هر یک درم کوفته بیخته
با پهچند مجموع اجزا اسقل ازرق سرشته مقدار دو درم با عسل غلولها سازند یکی صبح و یکی شام تا گرم بخورند
و باید که نوشادر سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن بینی چکانند
ص برگ نیب چهینده ... پاپره ترپهلا دارچوبه چوک سوخته کرد باله و سماپه سونه مرچ ترابهال ... سرخ
همه برابر روغن ستو چهارم حصه مجموع ادویه آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند و در بینی

تقسیم قابل و تقوه قرنفل دارفلفل ... اسطوخودوس ... ۱۲۱۲

بچکانند و اگر به سر مالند و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر
لقوه قوی باشد و ماده حالت نضج بود بسا که سکته میشود و باشد که هلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر
است نه در هر لقوه دوائیکه سکته بلغمی را نافع است بهر حیله دهن بکشایند و گوی نشیمی در دهان نهند تا باز
مانند و پر مرغ به روغن سستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه حب شبت و گندک
شهد و نمک هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید شحم حنظل و مغز پیله بحر
حقنه کنند و چهکنی که دوای عطس معروف است و بینی فرمند و تخم سپندان گرد با سرکه سائیده بر پیشانی مالند و سر را
تراشیده تابه گرم نزدیک سر دارند یا نمد بر سر نهاده تابه گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلاک بسیار زنند و بچهناک
یا بول آدمی سائیده آنجا مالند زود بهوش آید مجرب است و سکته دموی را غیر از فصد علاج نیست و فرق
در سکته قویه و موت بسیار است و امتحان آن این است که آئینه صاف نزد بینی او گذارند اگر غبار گیرد
زنده است الا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگر چه خفی باشد دوائیکه
بی حسی عضا را نافع است و این مرض را بتازی خدر گویند و بهندی بهر وسن بهری نامند اگر بلغم
باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده حقنه نمایند بمرات بعد بیخ نیل کوفته بپخته هر نهار دو درم
با آب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت نمایند و در این اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیها
احتراز نمایند و اگر عضو خدر قابل کلاک زدن بود کلاک بسیار زنند و توتیای سبز و نوشادر در آب لیمو
سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام
کم خورند و دوائیکه سباته یعنی خواب مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در بینی
نهاده اند یعنی و سند و تخم کتانی و چهکنی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و آنچه که از دم بود فصد
کنند دوائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب به بیند که چیزی گران بروی افتاده و نفس
تنگی کند نخست باسلیق بکشایند بعده سنامکی پنج درم هلیله سیاه دو درم جوش داده و آب صاف او
گرفته شیر گرم با [illegible] بعده [illegible] و نمک سنگ قی فرمایند و پس ازان این دوا بکار برند [illegible] چهلا
هلهلی [illegible] درم مصطگی دارچینی هر یک یکدرم تربد دو درم زنجبیل چهار درم گل شکر یک درم

ونیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد لیسر شند و هر روز شش درم
ناهار بخورند و دائیکه صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر قفا
حجامت نمایند و بمطبوخ هلیله طبع بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر اکهه برگ کهار یا بسیار بمالند و فلفل
سوده بران پاشند و برگ آک بران بندند تا چهل روز متواتر و در این مدت باشند و مجرب است دیگر عرق
گوش پیل هست و در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب ترساخته در بینی چکانند و این
عمل اکثر میکرده باشند نفع دارد و دیگر بیخ کهرنی فلفل بیخ تمک سنگ باشاش گوسفند سائیده سعوط
کنند و دیگر عاقرقرحا سوده یک حصه در چهار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده
بود قی فرمایند و سنبل و گل سرخ و مصطگی در کند رزم کرده بر شکم طلا نمایند و دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است
ملحجی که بر درخت آکهه میباشد و رنگ گوناگون دارد و پریدن نمیتواند آنرا خشک سازند و بوزن او
فلفل دیگر ند و هر دو را کوفته بیخته نگاه دارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است و صرعیکه با طفال
افتد حاجت علاج ندارد بعد بلوغ خود بخود زایل میشود و در اکثر ادویه اش را از چیزهای بلغم افزا و
از جماع پرهیز لازم است دوائیکه مالیخولیا را نافع است حب هو بسر کسیلی بخورند تخمیل فلفلین چه
هر یک یک سیر کسیکه دو سیر عاقرقرحا بسیاسه جوز بویه قرنفل مصطگی خولنجان کبابه پاو برنگ الایچی پوست
خشخاش فوفل چوک سیاه مهاسیاه چیترک بالنا نخواه زنگ ترهینی اجمود هر یک پنجدرم گل دهاوه چار سیر
همه را جو کوب کرده در بیست من آب بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند بعد از سرد شدن قند
هندی یکمن مویز طائفی ده سیر در وی انداخته در آوند چرب سفالین کنند و در سرگین اسپ
ظرف ۱۲
فرو برند و پس از بیست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند چرب بدارند و هر روز
یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی پرهیز نند در چهل روز نفع بین کنند
و بالا عنقریب گذشت که مراد از سیر بیست و چهار توله است و اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار
برند بهتر است و درین مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب
تناول نمایند و از اندوه و هر چه خشکی آرد پرهیز ند و در تنویم کوشند و نیز هر چهل روز فصد

دیگر نفع ...
... نیم ...
... و ... عرق ...
... در بینی چکانند
... ساینده وقت
صرع ... نمایند

آلیم بکشند و چون لاغر گردد بهمگی و ترتیب تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است و تدبیر او همین است و حتی المقدور بوصال معشوق کوشیدن و جماع در عشق بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا که آنجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توقان مجوز نیست و وانیکه نسیان را نافع است ص کندر زیره وار فلفل هر یک سه درم کوفته بیخته با دو چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک حبه سیماب بران نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بیره تنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و وانیکه اختلاج را نافع است روغن نارین دیگر بمالند و تنقیه نمایند اگر بیشتر باشد و دیر بماند روغن نارین مجرب و معمول اهل هند است روغن نارین که مستعمل اهل یونان است نیز بشاباوست و بیاید و وانیکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند و تلیین نمایند و بشربت خشخاش مداومت فرمایند و این جهاد ر دهان ص کتیرا نشاسته هر یک ربع درم افیون نیم درم حبوب ساز ند و شب در دهن گیرند و آب او بلع کنند خواب آرد و نزله بند کند و اگر از برودت باشد از نمک گرم کرده در جامه پیچند و بر تارک نهند یا پارچه و یا خشت پخته گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شونیز و لادن و عود و بالبان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک زعفران و کندر و سند و آس کرده در جامه بسته ببویند دیگر که همین عمل کند ص شونیز درست نانخواه درست در جامه بسته بخلط بد بمالند و ببویند و اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ سوخته فلفل زیره سیاه الایچی قرنفل تیرج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند دیگر کوکنار دو درم زنجبیل یکدرم گل دهایکی نیمدرم در دو سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد ص زنجبیل گلوی بانسه بهارنگی کاکرا سنگی و بهایه پهکرمول هر یک یکدرم جو کوب کرده در چار سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا غیر از آب مونگ نخورند مجرب است ربّ خشخاش از تالیف قدما است جهت نزلات حاره بغایت نفع دارد کوکنار مع تخم دو بست عدد بکوبند و یک شبانروز در نه صد مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کنند و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا شلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا و زعفران و مازو و تخم لبلاب هر یکدرم

[illegible]

کوفته بیخته در آن بسرشند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوش داده طبیخ بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند عند الطبخ همه هوا میگردند و غلیظ نمی شوند تا که قند نیامیزند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابتدا یعنی بی آنکه بطبیخ وی را کم کنند معتبر باشد خواه آن مایع عصاره بود یا طبیخ یا جز آن و این فرق بنا بر استعمال اکثر است و گرنه بسبیل تجوز رب را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین رب مذکور شد و کذا شربت را برب چنانچه در اشربه معلوم گردد

**روغن قسط** فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی موی نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد **صن** قسط ده درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیم کوفته در شراب خیسانند یک شب صباح بجوشانند تا بنصف آید بعده روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جندبیدستر و فرفیون کوفته بیخته در آن ریزند همان از آتش فرود آرند **روغن شونیز** فالج و لقوه و تشنج را سود دارد **صن** شونیز بیست درم مغز [illegible] تلخ سی درم باهم آمیخته بکوبند و روغن بکشند **روغن فرفیون** فالج و استرخا و همه دردها که از سردی بود سود دارد **صن** قسط ده درم کندش چهل درم جندبیدستر پنج درم پودنه کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم موبزج سه درم همه را بسائیده نیم کوفته در چهار صد درم شراب کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس [illegible] درم روغن [illegible] درم فرفیون تازه انداخته یک جوش داده بردارند **روغن مخصوص** را نفع عجیب دارد **صن** روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون تازه یک دانگ و قیمه در آن حل کرده بر سر ریزند هنگام خواب بمالند **روغن بیدانجیر** گرم و خشک است در سوم و جهت ملال [illegible] دماغی نفع دارد مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است و جهت ورم سپرز و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی سودمند شربتی تا پنج درم بدل او روغن ترب و روغن کتان [illegible] گفته هرگاه دیگی روغن بیدانجیر [illegible] باید که بیتار کهنه سرا و روغن بنفشه [illegible] تا ضرر آن دارد و منع بخار از سر نماید **صن** بیدانجیر بریان کرده بکوبند در آب بجوشانند و

وکف راهی گیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب بر دو ماند پس این کف را بجوشند که روغن صاف بر آید طریق دیگر آنکه روغن کنجد مستخرج نمایند روغن بیدانجیر مرکب فالج و لقوه را نفع دارد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند ص تا نخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطگی لسان هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هر یک ده درم شیطرج مقل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه دار فلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط کروبا هر یک چهار درم جمله نیم کوب کرده در آب بخیسانند یک شبانروز وبجوشانند تا دو ثلث شود بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین ازین نیز نمایند روغن کدو سرد تر است و بوئیدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بتراشند و جمله را که لحم و شحم و تخم است بکوبند و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول و شموم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن کشند مشابه روغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر بود و تناول وی حمیات را نافع تر و اگر سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سر دکنند و بروغن مغز کدو ممزوج کرده در گوش چکانند صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت او نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو که با شیره کدو پخته شود گرم است بنابر اکتساب حرارت از طبخ روغن بادام شیرین معتدل مائل بسرد و کثیر الرطوبت است و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع است شرباً و سعوطاً و جهت ضربان گوش قطوراً و جهت ورم و قی تدهیناً و جهت عسر بول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم زرقاً و جهت سعال مزمن بلوو ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر احشای ضعیفه است مصطگی مصلح آن و امتزاج او با دویه

مسهل کاسر حدت دوا و مانع تشبث اشیا لزجه بامعاء روغن بادام تلخ گرم در دوم و یابس است
و جهت صداع بارد مالیدن و جهت تفتیت حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن نافع و قطور او در گوش
مسکن وجع وی و شراب او مفتح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروف است
روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست دماغ
تدهین بجرب مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل و حافظ صحت اطفال
و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تر را پرورند چنانچه در دیگر گلها چنانچه در روغن گل شرح
بیاید دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلهامی پرورند پس ازین کنجد روغن گیرند
روغن بنفشه بادام سرد و تر و در دفع بیخوابی نافع ترین او هاست و این نیز بدو وجه میسازند
یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پرورند و از
روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در آنها معروف و مروج است و طریق خاص روغن بنفشه بادام
افزوده اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود پس پوست مغز
او دور سازند و دو شق کنند و سر نصف را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه [illegible]
دران آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل ما بین منخل و
آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نگردد و درین اثنا قطعات بادام و ازهار مختلطه را حرکت
میدهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف بدانچه وی گردد پس در ظرف
محفوظ دارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن
بنفشه عراقی میخوانند روغن گل مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل بالجمله رادع و قابض
و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضای و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلا او
با سرکه و تغلغه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام آن در ابتدا و
نطول او بر سر مقوی دماغ و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمهای رد مانند
گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه بدان رافع قرحه امعا و مضمضه

باد و تسکین درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل باده لزجه و رافع زحیر و درد امعا و حرقت کردن
ادویه حابس اسهال آن مقوی فعل وی و قطور او جهت درد گوش مفید و تدهین وی با سرکه و آب سرد
رافع عرق پا و نیز قروح و جوششهای حاره و خوردن او دافع ضرر تناول ایکو زرنیخ و صابون و
ذرایح و امثال آنست و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه بوزن او و دهن الخلاف و قدری شیر تخم کاهو و قیه
و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت انداخته
در ظرف آبگینه نهاده در آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت او ست
آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرمای شدید در بیست روز
و سرما در چهل روز میشود و روغن گل خام همین است و ترتیب دیگر مبلغ و بعضی شیشه را در چاه آویزند بنحوی که میان
شیشه و آب یکدرع فاصله بود و تجدید گل درین اثنا همی کنند تا که روغن کسب قوت گل کما حقه کند و این نوع
سرد از آن است که شمسی یعنی در آفتاب ترتیب یافته و دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند و نصف او یا مثل
او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب
بر برودت بود خاصة آنچه بزیت مرتب شود و زیتی بجز امراض بارده استعمال نتوان نمود بخلاف کنجدی
که هم در اعلال حاره استعمال میباید و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود و خواه غیر مطبوخ و بدانند که
روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد و لیکن در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب جوشانیدن مقوی
فعل وی است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است روغن گل با بادام معتدل
بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع و فهم بیفزاید و درد سر را که از گرمی بود سود دهد و اسهال صفراوی
بازدارد و چون در سرکه بپزند جرب و حکه را نافع آید و صنعتش چون بنفشه با بادام است روغن
لبوب سبع که بغایت مرطب و جهت امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است
مروخاً و تشنج یابس و سعوطاً و اگر بقدر نیم درم تسعیط کنند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد و مغز تخم
مغز حلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و مغز چوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود و در نسخه
ابن عیسی عوض مغز چوز و مغز بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک که روغن لقوه نیز

جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و اشتهاء طعام نافع است
و قطور را و جهة گرانی سمع و صمم و سده صماخ در یک روز موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید
و مولف تذکره گوید مثبت ارواح و عاقد است صص حلبه شونیز بالسویه در طاجن جدید بریان کنند یعنی تابه ۱۲
تا که قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس زیت اندک اندک بران اندازند و آتش نرم باشد تا سم
تشل خود روغن جذب کند پس روغن از وی بقرع یا بعمل دیگر استقاطر سازند روغن جوز قوی الحرارت
است و جهة فالج و لقوه و امراض بارده نافع مرد خاو سعوطاً و باکلة و نواسیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن او
چون روغن بادام است روغنی که مسمی است بمجموعه و مستعمل میشود در جمیع علل بارده و اثر میکند با عضا
و حارت نمی سازد و در عضو میوست صص بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن
روغن بید انجیر روغن خسته زرد آلو روغن غار جمله را بهم آمیزند و قدری جند بیدستر و اندکی مشک
اندازند و جوش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهة صداع و صرع بارده و درد و کمر و درد رگ
و شانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است صماداً و شرباً و
قطوراً و حقناً صص آب سداب تازه سه اوقیه روغن کنجد یا زیت یک اوقیه یا دو اوقیه جوش دهند
تا روغن و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یکدرم نیز ضم میسازند روغن ابطبیخ روغنیکه
چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد صص جوز ماثل غریق سیاه هر یک جزوی پوست
خشخاش سبز بیخ تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن کدو جوش
دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کله و بینی و کف پا چرب نمایند روغن دیگر
که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد صص تخم خشخاش بو داده دو رطل تخم کاهو نیم رطل
بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند روغن بلادر
جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح
صص سنبل هیل فلفل وج شیطرج راسن دار فلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن اسما نجونی رازیانج
قسط تلخ ابو زیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال نیکوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک یا نصف

سداب منوی تنقی عزیز و عقل مقطع محلل تعلق مقوی عضو مبطی ... باه ... حکیم محمد علی حسینی ۱۲

مثقال با روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند

روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهت مالیخولیا و مرض یبسی و منع مستی شراب نافع است و تحلیل صلابات میکند صفت شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام علو یک حصه باهم بجوشانند که روغن بماند روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و دردهای حاره است تدهینا و مزیل نزله و سرفه گرم شربا و دافع درد گوش و ورم گرم آن قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدد است و در تنویم قوی‌تر روغنیکه سبات دور کند و سهر مفرط آرد چون بر سر و بینی مالند صفت نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر نیکو کوفته در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند و باهم چندی روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد زانو نفع دارد شربا و مروخا صفت آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند روغنیکه در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ و ازاله یبوست و صداع حار ابلغ است صفت مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم خشخاش مقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن بکشند و بر سر مالند و سعوط نمایند بقدر نیم درم که قویا نفع بدهد روغن ناردین اشرف روغنهاست کثیر المنافع و قطوراً در بینی مزیل صداع و شقیقه بارد و درد گوش مسکن وجع آن و در احلیل نافع امراض مثانه و تدهین او باوجاع بارده و قولنج و مغص ریحی و بادهای غلیظه و نفخ احشا مفید و محسن لون و مسخن رحم صفت قصب الذریره ورق الغار سعد عود بلسان لک سادج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر راسن ابهل قردمانا مرزنجوش مساوی نیکو ساخته در شراب و آب بخیسانند یک شبانه روز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال و صداع را که از احتقان ابخره در سر باشد تدهین او مفید یا بامتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و رافع اعیا و درد کمر و مفاصل و نقرس است و مفتح سدد و مسام که از سر باشد خاصیت

اوست که در تحلیل بلیغ بغیر جذب و ترتیب وی همانست که در روغن گل گذشته **روغن آس**
بارد یابس است و مانع قروح رطبه در سر و خراز و مسدد و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد و مقوی منابت
شعر و دافع مزیل انتشار مفاصل و حابس عرق و بول و دافع حبس و شقوق و سحج و بواسیر
**طریق اخذ** روغن ازوی آنست که آب مورد و سه چند روغن کنجد یکجا با یکدیگر بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند و اگر عوض روغن کنجد روغن زیت کنند بهتر است و سموم کم میشود و هر گاه برای
محافظت موی مستعمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند **روغن آجر** لقوه و فالج و امراض
بارده را نفع داده و بهمین سبب مسمی به **دهن المبارک** و بخواص بسیار موصوف و گرم تر و لطیف
تر از نفط سپید است و جهت گزیدن عقرب که سمی باکی افیون و نیز بلیغ داده باشند نفع کثیر دارد و **صفت**
خشت پخته سرخ آجر تاپیده با بادام ... در آتش اندازند که سرخ شود و با زنبور هر قطعه را گرفته در روغن
زیت سرد کنند تا آنکه اندرون پر آورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطلس بود اندازند و سوی
و در بین شیشه ... طریق ... چکانند با عقیا و شیشه نگاه دارند ...
برند شیر یا دهر رخا **سکنجبین افتیمونی** مالیخولیا و اصحاب جنون و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را
برفق پاک میکند با نضج داده مهیا میسازد که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در
اوزان کم و زیاده اجزا نیست **صفت** افتیمون ده درم بسفایج فستقی ترید سفید هریک شش درم گاوزبان
پرسیاوشان اسطوخودوس تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هریک پنج درم حاشا برگ گل سرخ کمافیطوس
هریک چهار درم تخم بادروج تخم خشخاش بیخ ... درونج عقربی زرنباد بهمن سرخ و سپید سالیخه سنبل رومی
قاقله سنبل هریک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب خیسانند یک شبانه روز بجوشانند
و با یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین افتیمونی** نوع دیگر مطبوخ و سناپانه تخم شاهتره هریک پنجاه
افتیمون بسفایج فستقی سنای مکی هلیله کابلی هریک ده درم آنچه کوفتنی است کوفته بیاخته در پنجاه درم
سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند و وی قریب المنافع باول است **سکنجبین افتیمونی**
که در عوض سکنجبین بکار آید هر گاه با امراض سوداویه و مالیخولیا مستعمل شود **صفت**

افیتمون گاوزبان فرنجمشک هریک ده درم افیتمون را در خرقه بسته چند از ند و همه را یک شب در
پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و بکار برند بجهت آمیخته
بخوشانند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود وسواس و مالیخولیا و صفرت
وجع و نسیان را نافع است و جهة دفع بدهضمی طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید ص قرفه
بسبایج عود بلسان اسارون مصطگی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار
فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله هریک دو درم عنبر مشک هریک یکدرم نبات
شش چندان همه شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد و نهار بدهند و بعد غذا نافع تر باشد و بعضی گفته اند
که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد اسقلیبیوس است نه بقراط طبیب مشهور و
بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت اسهال روا نیست مگر آنکه
لزج باشد و مسهل نبوده باشد **سفوف** که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دهد ص هلیله کابلی هلیله سیاه
افیتمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنج درم **سفوف** که خمار
دفع کند ص کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق عدس مقشر گلسرخ طباشیر مساوی کوفته بیخته شربتی
سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده **سفوف** که مداومت آن دل و دماغ و سر را قوت
دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید ص دارچینی بادیان مصطگی انیسون زرنباد
جمله برابر نبات سفید بچند همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که نسیان را نافع است
و جهة تنقیه دماغ و تنقیه آن از دیاد کردن حرارت غریزی سودمند ص کندر هفت درم مصطگی
چهار درم دارچینی دار فلفل لسان العصفور بادرنجبویه هریک یکدرم کاکنج یازده عدد شکر سفید مثل همه
شربتی دو درم با آب گرم و در گرمای روز فصل دهند **سفوف کبریت** جهة نسیان و تقویت دماغ
و جمیع اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل اطالت عمر و احتراز
حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم ص کبریت اصفر دو مثقال نانخواه سه مثقال جوزبوا دو
نیم مثقال زنجبیل فلفل هریک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال تا سه

ف استعمال سفوف با ضعف معده و شدت اسهال

مثقال و در بعضی نسخه جوز بوا هم دو مثقال هست و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل
مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت
خرد کرده گذارند تا به آهنی تنگ جرم بر آن نهند و بالای تا به آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده در شیر
افتد همچنان سه کرت بلکه پنج کرت بکنند و باید که بالای پارچه بر کنارهٔ او آرد احاطه سازند تا به را
به پارچه ملاقات نشود و سوخته نگردد **سفوف** که خواب آرد کند بخود خام هر یک یکدرم خشخاش دو
درم تخم کاهو پنجدرم زعفران دانگی نبات بست درم شربتی یکدرم **سفوف مروارید** که در دفع امراض
دماغیه و قلبیه و سواس خفقان نفع عجیب دارد و مفرح است و استعمال او بجوانان جهة حفظ الصحه مفید
ص هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرد رومی مصطگی
هر یک پنجدرم حجر ارمنی بالارقد و گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید
ناسفته هر یک یکمثقال کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان یا شراب
حماض و **سفوف مروارید** به نسخه دیگر که اجزاء کثیر دارد و بخوشی نافع تر ادویه دل باید **سفوف**
**بخار** که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن ندهد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و
سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد ص هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد اوقیه کشنیز خشک در سرکه
تر کرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هر یک
پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر لاک بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم تخم رازیانه تخم بادرنجبویه
هر یک سه درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و همچند همه شکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم
چهار درم بخورند **سفوف سودا** که مبارک نافع است جهة مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداویه
مثل بهق اسود و جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوباء و جز آن ص حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی
مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج
هر یک هفتدرم سنا مکی زهر بنفشه هر یک پنجدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند
و بیزند غیر از هلیله جات که اینها را پارچه بیز نه نماید و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و همچند همه

شکر سپید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم و اگر سدس
درم محموده درین بیفزایند اقوی باشند در اسهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافع است
و معروف بقرص بنفشه و جهت اسهال اخلاط ثلثه خصوصاً بلغم مفید ص سنای مکی گل بنفشه عراقی
بسفایج خضر ایکسیر تربد موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون رب السوس هر واحد
ربع درم شکر هم چند همه کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر سقمونیا یک دانگ بیفزایند قوی باشد
و اگر حب سقوطری نیم درم مضاف سازند قوی تر بود و بغایت نفع دهد در تنقیه دماغ سفوف که سودا را
از دماغ پاک کند هم از بدن بلغم غلیظ را نیز ص تربد موصوف افتیمون ملح هندی هر واحد یکدرم
نیم کوفته با آب نیم گرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند ص مغز بادام شیرین
فانید غنجیه هر یک پنج جز بنفشه اصفهانی یکجز کشنیز خشک نصف جز کوفته بیخته هم چند درم وقت خواب بخورند
سفوف جامع النفع که جهت نسیان و غیره نفع دارد و مسمی است بکحل سلیمانی در ادویه معده بیاید
سعوطیکه صرع در یک نوبت دفع کند ص مروارید محلول در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و
خشک را نافع است آب کاهو روغن نیلوفر هر یک یکجز شیر دختران دو جز بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی
چکانند و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا دوا بدماغ رسد و این قاعده در جمیع
سعوطها است سعوطیکه صداع حار سافج و تشنج یبسی را نفع دهد ص روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر
روغن تخم کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و سرسام
را سود دارد ص آب مورد عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و باهم سرشته در بینی چکانند
سعوطی که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد ص افیون کافور پنج
بالسویه کوفته بیخته مانند عدس حبها ساخته بدارند و عند الحاجت یک حب یا دو حب بروغن بنفشه
حل کرده در بینی چکانند و جهت درد گوش در گوش باید انداخت سعوطیکه جنون را که از احتراق
ماده بود مفید است ص عنب الثعلب بکوبند و بفشرند و بجوشانند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر
یا سپیده بیضه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد

سود و بود ص کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعوطی
که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود و بود ص روغن بادام تلخ یا روغن خسته زرد آلوی تلخ با آب مرزنجوش
در بینی چکانند سعوطی که صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است ص صبر مرکی خشخاش جندبیدستر
زعفران فلفل سپید دارفلفل هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیمدرم کوفته بیخته با آب مرزنجوش
سرشته اقراص سازند و نگهدارند وقت حاجت با آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند سعوطی که
شقیقه و صداع بارد را نافع است ص فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق گداخته در بینی
و گوش چکانند و قطور این در گوش درد گوش را نفع دارد سعوطی که صداع بارد و نسیان را سود دارد
ص درمنه ترکی جوز بوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم بسباسه چار درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش
در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دهد ص آب سداب یا آب مرزنجوش تنها و مرکبا در بینی
چکانند و زهره کلنگ زهره دیگر طیور تنها یا با آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و جندبیدستر با ماء العسل
بدستور سعوطی که لقوه و فالج را سود دهد ص صبر شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر
در بینی چکانند بعد مضی چهل روز سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد رطب را
که در سر و چشم باشد سود دارد ص خشخاش مرکی هر یک ده درم عدس مقشر هر یک پنج درم صمغ سداب
زهره کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک سه درم نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک
نیمدرم کوفته با آب خالص قرص سازند هر یک بمقدار عدس وقت حاجت یکی ازان با آب مرزنجوش و
روغن بنفشه یا بادام سائیده در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد ص
خربق سپید چار درم شونیز صبر فرفیون جاوشیر هر یک یکدرم مرصافی سه درم اشق کندش
بوره ارمنی هر یک دو درم جندبیدستر زعفران هر یک یک نیمدرم کوفته بیخته با آب چقندر
حبها سازند و بقدر دو حبه بروغن خیری تسعیط کنند و این مسمی است بحب السعوط
سعوطی که سبات و اخذه را سود دهد روغن نرگس روغن زنبق مرکب
یا تنها در بینی چکانند سعوطی که لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود

دهند و فوتنج جبلی کندش عراقی قنطوریون دقیق مرزنجوش یابس از هر یک سه درم واحد بکوفته بیخته با آب کام
سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخودی از آن با آب مرزنجوش حل کرده
و بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فائده نافع بلیغ سعوطیکه رطوبات غلیظه دماغ تحلیل و تذهیب
کند و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را نفع دارد صفت آب بیخ قثاء الحمار یا عصاره مخلوط
چار حبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ثمر قثاء الحمار قوی تر از اصل او
اگر آب ثمر تسعیط کنند انسب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بی
اذیت باشد اگر خشک یا درون بینی ورم کند از این سعوط باید که شب یمانی باریک بسایند و با مومیه
قصب بینی دهند و دریابند که تنقیه دماغ بسعوط اولی تر از حقنه و مسهل است بهر آنکه از حقنه و مسهل
ابدان ضعیف میشود و ماده دماغی بر نمی آید مگر اندکی و از سعوط ماده کثیر از دماغ می برآید بدون
عروض ضعف در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست مسهل و حقنه تقلیل مواد بدن
نمایند بعده تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است فاحفظه عند ازدیاد
مواد و معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی
امزجه قدر زیاد داده اصلاً موثر نمی آید مشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت تسعیط مکرر
کردن و در مقدار افزودن لازم است سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند صفت شونیز فلفل کندش
از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا رطوبات بپالاید
سعوطیکه صداع را که بسبب عفونت هوا و بوهای بد باشد دفع کند صفت مومیای جوزبوا
عنبر اشهب مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت
دهد و مداومت وی موی سر و ریش را سیاه کند صفت مغز سر کلنگ یک دانگ زهره کلنگ یک قیراط
بروغن زنبق سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بگشاید
صفت مومیای عنبر مشک فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدری یک حبه با روغن زنبق و امثال آن
سعوط کنند شمه سعوطیکه سرسام گرم را سود دهد صفت آب سیب آب به آب آمله گلاب فلفل سپید سائیده حبها بهم آمیخته

و کافور اندکی آمیخته ببویند و شمیم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شموم میکه
دوا برا که از سوء مزاج بارد و رطب بود سود دهد ص مشک سافوج تمام مرزنجوش سداب ببویند تنها یا مرکب
شموم میکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد ص جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزء
بسباسه چار جزء کوفته با آب سیب آمیخته ببویند شموم میکه زکام بارد بلغمی را سود دارد ص شیح تیز
در سرکه ترکنند یک شبانروز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند
شموم میکه مصروع را سود دارد ص سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند شموم میکه
خواب آورد ص ریحان به گلاب مرشوش کرده ببویند از دور شموم که مسمی است بغالیه معتدل
است وجهة تقویت دماغ مفید ص عنبر اشهب یکدام عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم
عنبر را بگلاب گرم بگذارند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض
بارد دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند ص عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک یکدرم بروغن
بان بگذارند و ببویند شموم میانه مصروع را سود دهد ص تفسیا آرد جو بسرکه انگوری سرشته خمیر
کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع میبویند و مختار چنین است و بدانند که از بوئیدن
عاقرقرحا سود اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شمامه عنبر جهة تقویت
دماغ بارد بیعدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج بارد
چیزهای خوشبوی گرم چون یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهاے مفتح مجاری
دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار اشیاء عطسه سرد چون ورد و بنفشه
و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل
دوام تا نفع تمام بدهد تا ید شربت خشخاش جهة صداع و سرسام و منع نزلات حاره و رشیل
و سینه و سشش نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه و سهر و
چون با شربت ورد مکرر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند و
جمیع قوی را قوت دهد و شربتش تا بست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه

قوام آید غلیظ باشد و در هوای رطب مطری تعفن نگیرد صفت خشخاش کلان مع تخم صد دانه نیمکوب
سازند یا پوست را جدا نیمکوب کنند و تخم را نرم بسایند و سه چونکه بود با دو نیم من آب باران بپزند
و بپالایند و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت در رب و رب گذشت شربت خشخاش
که نزله بارد را کسی را که خون براند نافع بود صفت خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی
نرسیده صد عدد بگیرند و نیمکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند یک شبانروز
پس بر آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود و بمالند و بفشارند و بپالایند و بهر دو من آب سه سیر انگبین و سه سیر
سفیدج افگنند و قوام دهند بعده بگیرند اقاقیا زعفران سه گلنار عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک ساخته
درین آمیزند و اگر در سینه غلظی باشد بجای سفیدج هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود آنرا
یونانیان دیاقوذا گویند شربت خشخاش که جهت منع نزله ها نافع است صفت از تخم خشخاش شیره
غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آرند چون لب سرد شدن نزدیک آید شیره
خشخاش در قوام قند آمیزند و برهم زنند و باز بر آتش نرم بگذارند تا بقوام شود و کنند و اگر خواهند
لوز سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت بنفشه جهت
صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تپ و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه نافع
است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصة اگر مکرر بود
و صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را روی مضعف است و معنی خاصة اگر از اجماع
پاک نبود و انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه اول از اجماع پاک کنند پس طبیخ دهند تا غثی نیارد و اگر تر
کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد والا النصف یا ربع وزن وی گلسرخ ممزوج ساخته بجوشانند یا
عند استعمال گلاب آمیخته بکار برند تا معده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است طریق
ساختن وی آنست که سر بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و مالیده
صاف نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا سه باره
بهمان قدر بعد تر کردن بجوشانند و در مصفوف آب بسیار باید انداخت و طریقی و تقدیر ... که در مکرر

طریق ساختن شربت بنفشه مکرر دیگر

نمودن این و در تحفه مسطور کرده است که سه رطل گل بنفشه در آنقدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانروز
پس آن را سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل میشود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد
بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر
بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک نیم
رطل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک
رطل بنفشه خشک در هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه بماند مالیده دو رطل قند آمیخته
قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر او و اگر خشک را مکرر کنند
پنج نوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر در اینجا همان قیاس افزودن نموده شربت
سازند و بعضی بنفشه خشک یک جزو قند چهار جزو می کنند و بدانند که بنفشه ولایتی بغایت قویتر از بنفشه
دیگر جاست و تفاوت مقدار وی و قند بعید نیست که همین علت باشد در نسخها شربت نیلوفر
صداع گرم و سرسام و تپ صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و
طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن او همان ست که در بنفشه گذشت خواه از
تر سازند و خواه از خشک مکرر یا غیر مکرر و بعضی نیلوفر را مقطر کنند برسم گلاب و یک من از این
عرق یا دو من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب و بعده در آب پخته شربت ساختن مقوی
فعل اوست نفعا و ضررا و اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک هست یک اوقیه و اگر تازه هست یک چهار
یک بجوشانند و با یکمن قند شربت می پزند و معمول عطاران همین ست و در اثر ضعیف و از خواص
شربت نیلوفر است که با وجود برودت تلطیف میکند نه تکثیف کذا فی شفاء الاسقام و ایضا خاصیت
اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نشود بخلاف دیگر شربتها غیر حامض که در معده
صفراوی و در اغلب استحاله بصفرا می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود ممزوج نباشد و بدانند
که امتزاج حموضات و کشکاب شیرها می برده و آب بالشربه مزبوره مانع مستحیل شدن اینها است
شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند حص آب نارنج

بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر ۱۲ منه

آب نارنج یک من بجوشانند تا نصف آید و کف از روی آن بردارند و باز دو من قند شربت بپزند شربت
غوره خمار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را نافع است ص آب غوره بجوشانند تا به نصف آید و کف
بردارند و زمانی فرود آورده بگذارند و بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن قند اضافه نمایند و شربت
بپزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع را زائل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد
و تشنها آورده باصمه را قوی نماید ص آب لیمو دو رطل بجوشند تا به نصف رسد پس بسه
رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی
نشود در افشردن مبالغه نکنند چه قشر و تخم است از افشردن بمبالغه مزه او می برآید و آب آنرا تلخ میسازد
و جمیع اشربه حامضه را احوط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که
قلعی او تازه باشد تا از جرم مس حموضات ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاؤزبان
جهة ازاله توحش سوداوی و تقویة دل و رفع خفقان نافع ص آب گاؤزبان تازه یکمن با یکمن قند
بجوشند و کف بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال گلاب انداخته و یک جوش داده فرو گیرند و اگر
آب گاؤزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاؤزبان تازه بهم نرسد
خشک آن را بگلاب تر کرده در آب جوشانیده با قند سه چند دوا باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند
بهتر است و بعضی اخراج بادرنجبویه با گاؤزبان نافع تر دانسته اند و حصه گاؤزبان و یک حصه بادرنجبویه
بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج حرارت باشد
از گاؤزبان صرف شربت باید ساخت و بادرنجبویه نباید آمیخت شربت گاؤزبان که نهایت
مقوی دل و دماغ بود و در ازاله خفقان و غشی نافع تر است ص گاؤزبان ده مثقال بادرنجبویه
پنج مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب
و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر
زعفران یک درم و مشک نیم درم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی پنج درم با گلاب و عرق بیدمشک
و دیگر نسخهای شربت که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت بادرنجبویه

توحش سوداوی را زائل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دارد و آب بادرنجبویه تازه یک
رطل یا دو رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بدستور گاوزبان بپزند **شربت**
**اسطوخودوس** مفرح دماغ و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب برودت باشد سود
دارد **صفت** اسطوخودوس برسیاوشان عود صلیب هر یک پنج درم گاوزبان اصل السوس بادیانه
پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گلسرخ هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را ده
آب خیسانیده و جوشانیده با یکمن قند شربت بپزند **شربتی** که جهت مالیخولیا و امراض سوداوی
نافع است **صفت** تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت
درم و نیم اصل السوس پنج درم ابریشم ده درم و نیم رازیانه بسفایج فستقی هر یک سه درم و نیم گلاب
شش چند همه دوا آب سیب شیرین دو چند همه ادویه در گلاب و آب سیب تر کرده بجوشانند تا سوم
حصه بماند و با یکمن قند شربت بپزند **شربت افسنتین** مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهت ضعف
معده بارد و سوء القنیه بغایت آزموده **صفت** افسنتین رومی ده درم ورق گلسرخ بیست درم تربد سفید
غاریقون هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم جمله را در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد
صاف نموده صد و بیست درم قند یا شکر بقوام آرند **شربت ابریشم** جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا
و خفقان بارد و باد بواسیر سودمند است و مقوی دماغ و دل و جگر موافق نسخه قدما **صفت** ابریشم خام
که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سی صد مثقال یک شبانه روز
در یکهزار و سی صد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در وانداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند
تا بثلث رسد پس ابریشم را فشردن بیرون آورند و گل گاوزبان بیست و پنج مثقال و بادرنجبویه
پانزده مثقال در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا به ثلث رسد و آب او را اضافه بر آب ابریشم
کنند و با سی صد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب دو ورق طلا هر یک مثقال و نیم ورق نقره مروارید
ناسفته مصطگی هر یک دو مثقال در آن حل کنند و بعضی بجای پیله حریر کرده اند آنجا که پیله استعمال
نمایند نخست پیله را شگافند و کرم که اندرون وی است بیرون کنند تا پیله بجوشد و دیگر نسخهاے

اوو ادویه ول بباید شربت اجاص جهت درد سر و عطش و تپهای حاره و یرقان نافع است و مسهل
صفرا آلوی بخارا در آب خیسانده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدریکه خوش طعم
کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محمودهٔ مشوی داخل نمایند
شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بعده نافع تر و در آنجا بیاید
شربت شاهتره جهت مالیخولیا نافع است و با ماء الجبن مستعمل میشود و در بحث معا بیاید شربت
مسهل که جهت امراض سوداوی و امتلاء ابرده دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات
است صن گل سرخ سنا مکی هر یک ده مثقال بنفشه بیست مثقال تربد سفید افتیمون رومی غاریقون
هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطگی هر یک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب
سپستان هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یک روز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد
و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند شربت خمار
که در دفع خمار بی نظیر است صن آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر یک رطل عناب پنجاه دانه در شش
رطل آب بجوشانند تا به دو رطل آید بپالایند و آب انار ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک
نیم رطل اضافه نمایند و با یک من قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع
است و جهت تقویت دماغ و معده مفید و بمشایخ سودمند صن شیرهٔ انگور صد من در خم ریزند و شش
من قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوز بوا هر یک ده درم مجموع نیم کوفته در کیسه کرده
در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون
آن موم گداخته گردانند و بمشک و عنبر و زعفران بویا گردانند ضماد جهت سکته و سبات صن
فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق
راس ضماد دیگر جهت سکته و سبات خردل جند بیدستر بالسویه با سرکه کهنه ضماد سازند و بر سر
بعد حلق از سکته افاقت دهد ضماد مقوی دماغ که نزلات مزمنه را بشرط مداومت دفع کند و جهت
صداع مزمن و تقویت دماغ بی عدیل است منقول از تذکره صن نمک سنگ نمک طعام سوخته بوره سوخته خربق سفید

مویزج شوره خردل شحم حنظل زبد البحر هر یک یک جزو گوگرد گل سرخ برنگ حنا از هر یک دو جزو فربیون و اگر نباشد
افسنتین بدل کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد تخم سوسن زرنیخ زاج سافج سنبل الطیب
جوزبوا هر یک نیم جزو صابون رقی دو وزن جمله سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون در آن
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و اقراص یا حبوب ساخته بدارند و با سرکه گرم بر سر ضماد نمایند ضمادی که
صداع معده را سود دهد ص سنبل و ورد و مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر
معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده دیقی و ایارجات ضماد قنطاریون لقوه و فالج و شقیقه و درد پشت
و درد دندان را نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر شانه نهند بول
براند و چون بر لدغ عقرب نهند درد وی بنشاند و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دهد
ص رعی الحمام دو درم موم سپید دو درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتینج را در روغن
زیت بگدازند و رعی الحمام را کوفته بیخته بسرشند ضماد دیگر صداع بارد را نافع است ص بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر صداع را که
از زخم یا از ضربه بهم رسد سود دهد ص برگ مورد تر برگ سرو تر گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره
گل ارمنی شب یمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته پارچه بیز کنند و تر را سحق نمایند و باهم آمیخته بر سر ضماد
نمایند ضماد دیگر صداع بلغمی را سود دهد ص لب خبز سمید پنجاه درم مر صبر هر یک سه درم زهره گاو دو درم
آس رطب با قلیل روغن غار سرشته ضماد کنند ضماد دیگر صداع ضربی و سقطی را سود دهد ص بنفشه گل
گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یک درم آرد جو سه درم کوفته بیخته بقدری به روغن بادام و آب
صاف طبخ دهند که قوام پالوده گیرد بر سر ضماد کنند و پارچه نازک نرم ببندند ضماد دیگر صداع
گرم صفراوی را نافع بود ص برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سپید فوفل هر یک دو جزو
افیون یک جزو همه را به سرکه بسرشند و ضماد کنند و بدانند که تا ضرر نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید
استعمال نمود خصوصاً اکلاً و طلاءً ضماد دیگر شقشر غار را که از ضربه و یا سقطه افتد سود دهد ص
آرد حلبه حب البان حب المحلب حب الخروع مقل اشق پیه بط موم روغن سوسن

فائده ... افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود

بطریق معلوم بسر شند و بر عضو مسترخی ضماد کنند طلائی که جهت صداع گرم نافع است ص صندل سرخ
و سپید تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گلسرخ هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا هر یک دو
درم بیخ تفاح یک مثقال بآب برگ کاهوی تر آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائی که بوصداع
بیماریهای حاد و در وقت بیهوشی نافع است ص آرد جو ده درم سبوس گندم بیخته ده برگ خطمی
سه درم بنفشه چهار درم کوفته بیخته بآب بید و روغن گل بسر شند و قدری سرکه آمیخته طلا کنند طلائیکه
صداع حار و بارد را نافع بود ص مر مکی زعفران افیون کندر بذر البنج همه برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین
طلا کنند طلای منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم
صندلین هر یک دو مثقال کوفته بیخته بآب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند
طلائیکه چون بر سر اقرع مالند موی بر وید ص فلفل کوفته بیخته بزهره خوک و عسل سرشته طلا کنند
صداع بارد را سود دهد ص مشک صبر فرفیون جند بیدستر صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ
افیون دانگی و نیم بآب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ نهند
طلائیکه لیس غس را سود دارد ص موی آدمی بسوزند و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی
طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلائیکه منع نزلات کند ص اقاقیا صبر زعفران کوکنار مر شیاف مامیثا
حضض پکی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته به سپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلای
صداع راکه از نشستن در آفتاب باشد سود دهد و وجع سفرا را در هر محل که بود ساکن کند
ص صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ
بذر البنج نیم درم کوفته بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع راکه از ارتفاع بخارات باشد سود
دارد ص مازو گلنار سک هر یک یکجز و نیم جزو زعفران هر یک نیم جزو کوفته بیخته به گلاب
یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد
و درد و بنشاند ص کند بیخ تفاح زعفران صبر هر یک یک درم بذر البنج گل
ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم افیون انزروت هر یک

تخم درم افیون یک دانگ کافور حبه کوفته بیخته باب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلا ایکه صداع را سود و هد خسته شفتالو با آب سائیده بر صدغ ایمن و حبه طلا کنند در و بنشانند و اگر تخم کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر خسته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند موثر تر بود و خواب بسرعت آرد طلا ئیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد و ص بزر البنج سه ابخس شیاف مامیثا ورد صندل فوفل بیخ تفاح افیون بسرکه وگلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و خرقه بحل خمر در روغن گل وگلاب تر کرده بران نهند و هر گاه گرم اعاده کنند و ازین اشیا می در بینی وگوش تقطیر میکنند بروغن قدرے سرکه آمیخته و هر گاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل سازند و بر صدغین بچسپانند و بالای او قطعه از سریشم رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس جهیدن شریان باز دارد و این طلا مسمی است به لازق طلا لی که صداع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق یا پا از دست بود نفع دهد ص خردل فلفل فرفیون عسل بلادر بهیلے که بخار ازانجا میخیزد بهند تا منقط شود و آبله ها شگافته تا دیر مندمل شدن نهند تا ماده ازوی بر آید طلا ئیکه جمیع علل بارده دماغ را سود دهد ص سیماب مقتول بر تارک سر بالند بعد حلق سر و اگر سر را بحلق تار کند خفیف بر تارک نهند و بعده دوا بمالند نافع تر بود و نافذ تر باشد و عمل سیماب آنست که اورا باشیره تنبول امثال آن بمالند که مستهلک شود سعوطیکه فالج و سکته ولقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج شیره تخم الحصرم است بحرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی حبس تا بحکمی قوت بباطن مستتر شود ص کندش شونیز فرفیون فلفل جند بیدستر مشک زراوند طویل حب بلسان عاقرقرحا بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته در شتی انداخته اندر بینی دمند سعوطی که صرع را مفید بود ص اسطوخودوس سیاه مغز فندق هندی دار چینی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را از عاقرقرحا مسحوق که در بینی دمند عطسه آید فلاح باشد و الا فلا سعوطی که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد ص شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره که فالج ولقوه و صرع را نافع بود و در دماغ را رساند

اخلاط غلیظ را پاک کند صفت ایاره فیقرا و حب خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوسن پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد صفت مویزج خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم سکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند صفت مویزج دانگی و نیم خردل عاقرقرحا نیم درم کوفته بیخته با سکنجبین عسلی یا خلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود آرد صفت عاقرقرحا دارفلفل زنجبیل هریک ده درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هرچی که در سر حادث شود ساکن کند صفت مرزنگوش صعتر فارسی حب الزیان حاشا سپستان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته تغرغر کنند و بدانند که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بدن بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را از دماغ بسته فرو ریزد و باز دارد صفت حب الآس گلسرخ گلنار کوکنار هریک پنجدرم کشنیز خشخاش نیم جزو در گلاب بجوشانند و غرغره کنند و دریابند که تا نگشت تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشده باشد حبس روا نیست که سوء بفساد میگردد فیروز نوش که نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان حامله را که بسبب برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند صفت فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هریک هفت درم افیون بزرالبنج هریک بست درم کوفته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادهایش دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی باز دارد و درد را تسکین دهد صفت فلفل سپید بزرالبنج هریک بست درم افیون گل مختوم هریک ده درم زعفران پنجدرم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هریک دو درم جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هریک نیم درم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم فلونیای رومی معجون مبارک است نزله را باز دارد و درد را ساکن کند و قی الدم و اسهال و سوء القولنج و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود صفت فلفل سپید دارفلفل بزرالبنج

ف ۱ تنقیه دماغ از غرغره قبل از تنقیه بدن بمسهل روا نیست

ف ۲ حبس تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشده باشد روا نیست

وآب کوکنار و مانند آن سائیده طلا نمایند و در صداع بارد با آب حنا و آب نمام مرزنجوش و امثال آن حل
نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد قرص مثلث نوع دیگر افیون مر صاف بزرالبنج بیخ تفاح
بالسویه با آب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند دیگر گفته شد که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی
نبود و بایست احیاناً اگر مخدرات بسر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچنان باشد که
آب گرم فقط یا آبیکه در وی بابونه جوشانیده باشند بگرم بر سر ریزند تا مسام بگشاید و زهر مهره قدری بخورند
تا دفع مضرت نماید قرص نزله بنفشه مر کی صبر سقوطری حضض مکی اسپغول صمغ عربی نشاسته رب السوس
کثیرا بسباسه المساکه گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیاف مامیثا افیون زعفران جمله برابر بسوده با آب
برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت با آب مورد بسایند و دو قطعه کاغذ بشکل
دو درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زنند پس دوا بر آن طلا کرده بر سر دو بناگوش آنجا که
شریان باشد بچسپانند قرص نزله بنفشه نوع دیگر که ماده مسترخیه را بسر بردارد ص فج تکی
قنار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا مرتیش ماهی فوفل نشاسته زعفران عود صلیب عود هندی
افیون کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقتین بچسپانند قرص
عنبر دماغ و دل را قوت دهد ص عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیمدرم قند سپید بست درم
قند را در گلاب قوام غلیظ دهند و ادویه بسرشند و اقراص سازند قرص خشخاش که زکام و نزله
و درد سینه و قروح سینه و سرفه و تپ حاد را سود دهد ص گلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم
کتیرا رب السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک ده درم طباشیر پنج درم زعفران
دو دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص با شربت خشخاش یا گلشکاب و در نسخه ثابت
بن قره نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد قرص منوم که چون بر عضو
دردناک طلا کنند درد آن بنشانند و بدان سبب دفع بیخوابی معین شود ص افیون بزرالبنج مر زعفران
قشر بیروح کوفته بیخته اقراص سازند و با آب حلکرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و بر عضو متالم
جهت سکون وجع قرص صندل بسلطی که صداع حار را نافع است ص صندل مقاصری خوشبو

باگلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت این کار موضوع میباشد پس خشک سازند و هر یک
اوقیه او یکدرم کتیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند تا بر آمده شود پس صندل محکوک
مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطییب رائحه و از دیاد تبرید و اقراص سازند و
خشک کنند و اگر بسائیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بیخته با گلاب کهنه کتیرا که وی منقوع بود بسرشند
و کافور افزوده اقراص سازند و عند الحاجت طلا نمایند قرص صندل مشهور و نیز در حمیات بیاید فایده
ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد تقرّص این مشقق نگردد و در سایه خشک
کنند و صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا که بتمامه خشک شود و هیچ تری در آن
نماند چه اگر نه چنین کنند منکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب تا شش ماه بهمان
بیستر ضعیف میگردد بخلاف قرص کوکب که وی بعد شش ماه قابل استعمال میشود تا دو سال قوتش
باقی ست و در بلکی نوشته که قرص کوکب تا که رائحه او باقیست عمل میکند و هرگاه تغیر در آن افتد هیچ کار
نباید ضماد که صداع گرم را سود دهد ص آرد جو گل خطمی صندل سپید گل سرخ گل بنفشه جمله
برابر کوفته بیخته به گلاب قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته ضماد سر کنند ضماد که شقیقه و
وجع شدید و ریاح غلیظه را سود دهد ص برگ مرزنجوش بابونه هر یک دو درم کوفته بیخته
طلیه سرشته ضماد کنند ضماد مالیخولیای مراقی را انفع و بهتر دیده شده بباید لطوخ که
شقیقه را نافع بود ص تخم کاهو هر یک یکدرم بذر البنج کتیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه
سرشته بر کاغذ پاره گسترده و بر شقیقه چسپانند و در دو بنشانند لطوخ دیگر که همین عمل کند ص زعفران
افیون دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بسپیده بیضه مرغ سرشته بر صدغین چسپانند
لطوخ دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم خشخاش سه درم افیون نیم درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر وصله کاغذ گسترده بر بناگوش چسپانند تحلیخه که خواب آورد ص تخم گل بیخ
لفاح هر یک یکدرم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته بیخته در ظرفی کنند و گلاب با آب کدو و مانند آن
از میاه مرطبه انداخته بخیسانند و ببویند تحلیخه که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد ص صندل

قوت اقراص شش ماه باقیست بعد سه سال ضعیف میشود ۱۲

ضماد صداع گرم

لطوخ شقیقه

سپید ساییده کشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و ببویند و آنجا که سهر باشد سرکه مطبوخ نمایند
لبوب صغیر دماغ را قوت دهد و نسیان را زائل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد و رنگ
روی نیکو کند صفت مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه حب الزلم مغز فندق نارجیل
مغز حب القلقل خشخاش سپید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلجم تخم انجره تخم اسپست بهمنین زنجبیل دار فلفل کبابه
قرنفل دارچینی خولنجان شقاقل تخم پیون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربتی
دو درم و لبوب کبیر در ادویه باه ذکر یابد مخلص اکبر صرع و دوار را و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و وسواس و درد دندان و ربو بلغمی و قروح امعا و مغص و مفاصل ریحی و گرده
و مثانه را نافع باشد و قی الدم باز دارد چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند و درد معده و
ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید چون با آب رازیانه نوشند و تبهای کهنه زائل کند و محلل اورام بود و
دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد صفت سلیخه اذخر هر یک یک اوقیه جند بیدستر
فطراسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس یک مثقال قسط دارچینی اقراص اقراقو معا
ساذج اسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال حماما زعفران دار فلفل
هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال عسل مصفا سه وزن ادویه معجون سازند و بعد شش ماه استعمال
نمایند شربتی یک درم با یک مثقال و قرص اقراقو معا او را اقراقو معا نیز گویند که در مخلص اکبر مستعمل است
صفت آن اینست حماما و اسفیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل سفید نانخواه هر یک سه مثقال فو
یک مثقال سنبل الطیب فوتنج هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال
کوفته بیخته بشراب صافی بسرشند و اقراص سازند قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند و اقل معجون سازند مخلص
اکبر را یونانیان سیحولیا گویند معجون فلاسفه و آن را مادة الحیوة نیز گویند و مخترع او اندروماخس
قدیم است که بعهد اسقلیبوس حکما آن علم ترتیب داده و بدین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند جهت امراض
بارده دماغی و مثل فالج و نسیان باشد آن جهت تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزونی عقل نافع است
اشتها آورد و دفع بخار و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل بول و درد پشت و گرده و اوجاع

مفاصل سفید و مدر حیض و مقوی ذکر و باه و منعظ بدن و نشط و مفرح دل و حسن لون و مطیب
و بینی و شفا دهد از داء السرطان و سفید نشده و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و صحت مثانه و
سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه موافق بمشایخ و مبرودین و مفلوجین و مسلولین
شیر بانه و تجیبن شربتش از دو تا چهار مثقال قوتش تا چهار سال باقیست در نسخه وی اختلاف بسیار
است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اند در قرابادین های خود نوشته و مختار مؤلف است اینست ص زنجبیل
فلفل دار فلفل دارچینی آمله پوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه بیخ بابونه
بابونه تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند به طریق معروف
معجون سازند و بعد چهل و یک روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر
نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او هم ده درم مرقوم ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر زراوند هفت
درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی زراوند پنجدرم گفته و در تحفة المؤمنین گفته که شیخ خبث الحدید حقه
زر دآب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف واقع است و قدما کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر
الصفر در هیچ نسخه وی هیچ جا مسطور نشده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از مخترعات
مومی الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و منشای این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود خطا
و در بعضی نسخها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نساخان کاتبان ۱۲
بود. ۵ از صاحب کتاب معجون بلادری محمد زکریا زنجبیل عاقرقرحا سیاه دانه قسط فلفل وج دو درم
برگ سداب پودنه خشک حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل عسل بلادر
هر یک پنجدرم بالا همه را بروغن گردگان و معجون کند و تب پدید آید اگر برطرف شد فبها و الا استراحت
فرمایند ده روز از همه علاج و باز معاودت نموده همان علاج کند **معجون غیاثی** حفظ مغز افزاید
و در بحث معده بیاید **معجون معدل المزاج** فالج و لقوه و رعشه و غده و برص را نافع
باشد ص زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر هر یک ده درم سداب حلتیت
زراوند طویل شیطرج حب الغار جند بیدستر خردل هر یک پنجدرم کوفته بیخته

با عسل صاف کرده دو چند یا سه چند همه بود بسرشند شربت یکمثقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد
و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ رو نیکو سازد و طعام هضم کند
ص دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوزبوا مغاث خولنجان بهمن سرخ شقاقل دو اله پوست
بلیله بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه درم مصطگی زرنب سنبل زنجبیل قرنفل اسارون سادج هندی کبابه چینی پوست
بیخ درونج رومی زرنباد صندل سفید صندل سرخ حب الفلفل انیسون نعناع بسباسه بلیله سیاه تودری زرد
زعفران و فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هر یک دو درم سعد کوفی ورق گلسرخ هر یک
چهار درم ماهی روبیان خصیة الثعلب تودری بهمن هر یک پنج درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق
طلائی سی عدد و ورق نقره پنجاه عدد و قند و عسل مصفا یک نیم من یعنی چنانچه بطریق معروف معجون
سازند معجون اذراقی فالج و استرخا را نافع است و درد وجع المفاصل بیاید معجون لوس حافظه را قوت
دهد و نسیان را نافع آید ص بلادر افتیمون هر یک ده مثقال عسل شصت مثقال فاریقون بیست و چهار
مثقال سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطگی هر یک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک
هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون لبسان نسیان را نافع بود ص کندر وج سعد هر یک ده
درم فلفل زنجبیل هر یک پنج درم عسل دو چند یا سه چند شربتی یکمثقال معجون فیقرا صرع فالج و خفقان بارد
و درد معده که از سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و سده بگشاید ص جندبیدستر بسفایج اسطوخودوس
سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی
مروارید ناسفته زرنباد هر یک پنج درم مشک دو دانگ عسل دو چند شربتی قدر یک نخود تا
یک درم نیز تجویز معجون زبیب مصروع را نافع بود ص پوست بلیله زرد پوست بلیله
کابلی پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس هر یک دو درم محموده صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز
منقی یک رطل ادویه کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند شربتی تا پنج درم و بعضی شربتش
از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است مگر
صبیان را که هیچ دوا برابر او نیست ص سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک دو درم غاریقون

قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درم با سکنجبین عسلی بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم و بعضی
نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عود و فاوانیا دو نیم درم حرف یک نیم درم افزوده اند
و وزن اوزراوند و حلتیت و قردمانا هر یک یک نیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب
ص عاقرقرحا ده درم صلایه کرده از منخل نازک بگذرانند بعده در هاون با سرکه کهنه که ده مثقال باشد
بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجون که صرع مشارکی را بسبب صعود
بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد ص هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون
اسطوخودوس حجر ارمنی غاریقون کماقیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم
سنای هندی چار درم بعسل بسرشند شربتی سه درم معجون نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض
دماغی را که از سودا بود نفع دارد و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در مالیخولیا
بغایت سودمند است و مسهل سودا و بلغم غلیظ و دافع قولنج است و اختناق الرحم را بخاصیت نفع دارد
ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج
افتیمون اسطوخودوس هر یک پنج درم کوفته بیخته بوچند عسل صاف بسرشند و آنچه مسطور شده
نسخه جمهور در اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو نیم درم سقمونیای
مشوی دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج فرنجمشک و سنبل و خیربوا مصطگی و گاوزبان و
پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر یک یک درم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد
دو استار نوشته اند و بعضی گلسرخ و رب السوس و غاریقون و مصطگی سپید هر یک پنج درم و سقمونیا سه درم
بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد هفت درم و بسفایج پنج درم و اسطوخودوس ده درم نگاشته
اند شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و جهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت
مثقال معجون نجاح نسخه دیگر از همه اشهر است و چنین گویند از جالینوس است در اول
کرم و قوتش تا یکسال باقیست و جهت مالیخولیا و جنون نافع است و تبخیر و در معده شقاق مفید
ص هلیله سیاه پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج هر یک پنج درم غاریقون

حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هر یک یکدرم گلسرخ زرنب بادروج حشیش کلی
ودم الاخوین هر یک یکدرم و نیم و شیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده و بعضی کندر و مرزنجوش و
بلیله کابلی هر یک سه درم افزوده اند با سه چندان عسل بسرشند معجون توم که جهة فالج و نسیان و سکته و
رعشه و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و لکنت زبان و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و تقویت
معده و جگر و جهة احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ رو و برانگیختن باه با یوسین بغایت مجرب است
و در افزودن قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون توم کهل و شیخ را هیئت شباب مستر و میسازد
و تناول او در زمستان گرم میدارد بدن را و مستغنی میسازد و از پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را
نفع میدهد هر مرض را جهة برص و ابرده و بلغم خام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد
و رحم نفع دارد مگر اختناق آن را و لایق استعمال او مبرودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و
مزاجان که باینها ضرر دارد و مصلحش سکنجبین و شربت عناب ست و قوتش تا چهار سال باقیست و
شربتش تا دو مثقال و وی گرم است در سوم و خشک است در اول و صفت او آنچه شیخ در قانون
نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک فقره شب در آب تر کنند و صباح با آتش نرم بجوشند
تا که آب سیاه شود و نخود سپید نماید پس صاف سازند و بیارند توم هر دانه او پاک کنند پس
در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود و مانند دماغ گردد پس شیر گاو تازه بران ریزند آنقدر
که او را بپوشد و چهار انگشت مفهوم بالا ایستد پس با آتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک
یا قریب بخشک شدن آید پس روغن گاو تازه قدری بر آن ریزند مثلاً سیر اگر نیم من بود روغن
سی درم باشد و بپزند با آتش نرم مذکور تا که منجذب شود پس تر در دیگ نحاس بکوبند و بهم زنند
تا همچون معجین گردد بعده عسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بر آن اندازند و با آتش نرم بپزند
تا که منعقد شود یا قریب با انعقاد آید پس سه هر یک رطل سیر تودری سپید و سرخ و کهوت کربالی و خولنجان
و دارچینی هر یک دو مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل پنج مثقال کوفته بیخته در آن بسرشند و در ظرف
نهند و قدر جوز بخورند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفة المؤمنین

نقل از آن کرده اینست یک رطل سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یک رطل
و نیم عسل بقوام آورند پس زنجبیل و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه و جوزبوا و عاقرقرحا
و خولنجان هر یک ده مثقال زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده مثقال در آن بسرشند
و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل از آنکه با عسل بجوشانند سیر را با روغن گل بجوشانند و روغن
بگیرند بعده با عسل بجوشانند و معجون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهة رفع
اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن بر قضیب جهة تهیج باه بغایت نافع است
و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدین نوع کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یکمن شیر گاو بپزند تا تمام مهرا
شود و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج ساخته و از آتش فرو
گیرند و این ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطگی قاقلتین بلیله کابلی
دارچینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنج درم شربتی مثقالی یک گردگان معجون
و بید الورد صفتی او آنست که مثل همه اجزاء او درست علی ما قال فی تحفة المومنین و آنرا معجون
ورد نیز گویند جهة انواع صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و
انواع استسقا و نفخ سده جگر و تحلیل سائر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود
در درجه اول و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال ص سنبل الطیب مصطگی زعفران طباشیر دارچینی
اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فو لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس راوند طویل حب
بلسان قرنفل دانه هیل عود هر یک یک جزو گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی
تحفة المومنین جمله مع عسل بیست و یک اجزا است و در این نسخه بعیرها هست نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت
آن سنبل اسارون مصطگی سلیخه زعفران لاک بسر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی بوزیدان
هر یک یکدرم زرورد و منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند
معجون و بید الورد نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطگی اسارون قسط حشیشة الغافت
بزر کشوث فوه لاک بسر بزر هندبا بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل هال عود هندی

هر یک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود
بسرشند شربتی از یکدرم تا یکمثقال معجون سقراط که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و
وسواس و ضعف دماغ را نفع دارد و جهة عرق مدینی و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و
داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول را سود کند و تپ ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سده
و طحال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید است خصوصاً پیران را بغایت سودمند
و ایضاً نافع علت سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و
نافع تولد او و مطیب بوی دهن و عرق است و بدماسیل و خنازیر نافع صفت خبطیانا قرونا سنگ تخم فرنجمشک
حب الغار راوند طویل هر یک یکمثقال انیسون جندبیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطگی
هر یک یکدرم مروج زرنباد درونج عاقرقرحا تخم کرفس تخم خرجیر تخم پیاز تخم گندنا هر یک دو درم صبر سقوطری
درم تربد موصوف بیست درم عود خام دوازده درم جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل
زعفران اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج فلفل دارچینی هر یک سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول
هر یک پنجدرم سعد حب المحلب هر یک چار درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله هر یک ششدرم کوفته بیخته
بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان جو
نهند شربتی از دو درم تا پنجدرم معجون فولاد ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه
و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را دور کند و باه
برانگیزد و سرعت انزال و سلسل البول دفع کند و پیران را موافق بود صفت زعفران فلفل دارفلفل
شنجرف مغسول بآب لیمون صلایه کرده کبابه مصطگی انیسون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی
صندل انجیره کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سپید بلیله سیاه
مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده
بابونه شتر اعرابی خبطیانا زنجبیل مغز سر گنجشک مغز سر خروس کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوز بوا
قاقله کبار بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی هلیون سلیخه بسنگره هر یک مثقال خشخاش مغز چلغوزه

بهار کردگان حب النیل هندی زرنباد حشیشة الثعلب بیانه بادزهره گرفته بچله زهر گرفته بریان کرده
افتیمون زراوند طویل بسپایه عنصل زراوند مدحرج شاهتره هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال
عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک پنجاه عدد قند سفید ربع اجزا
عسل مصفا مقابل اجزاء فولاد مکلس صد و دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد
شش ماه استعمال و طریق تکلیس فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند
و صلایه کنند و هر پنجاه مثقال پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوته ریزند
و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوته با حکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد
بر نیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب صلایه کنند و باز پنج مثقال گوگرد دیگر با و صلایه نمایند و بهمان
طریق در بوته نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته بیرون آورند و با آب صبر
و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود پس بسرکه بشویند تا تلخی از و برود و با آب شیرین بشویند
تا که شیرین گردد و بعده خشک کنند و با آب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند یک آن فرو نرود و
دو نیم روز بالای آب بایستد معجون مفرح مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط
آورد ص گل سرخ سعد قرنفل هر یک پنج درهم بسباسه پوست ترنج قرفه تخم فرنجمشک هر یک سه درهم
مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند معجون انفع این از مفرحات است و بعضی
از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد ص قرنفل قاقله زنجبیل سنبل دار فلفل خیربوا جوز بوا قاقله
کبابه شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک
مروارید ناسفته صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه گلسرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یک دو درهم
بسباسه شش درهم پوست ترنج سه درهم پوست بلیله یک درهم عنبر اشهب زعفران هر یک نیم درهم
مشک نیم درهم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک درهم تا دو مثقال فائده بدانند که ملاک امر در علل
مفرحات مبالغه است در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست که تا چون هبا شوند و چون
با انگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب

آنچه حاصل بود و ارواح متکون گردد و ابخره ظلمانی از آن زوال گیرد و مسهلات ادویه مسهل سودا و
مفرحات محمود نیست زیرا که سودا بحرکت خواهد آمد و اخراج او عاجز خواهد شد پس فرو رخواهد داد
و درباب دوم که در امراض قلبیه مفرحات با اقسام یاد ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی ادویه چند ترکیب
که بدماغ تعلق دارد گفته می شود مفرح عنبری جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویه معده و هضم
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند صفت بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه
زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار بادرنشکات سنبل بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک
از هر یک دو جزء مشک عنبر هر یک نصف جزء هلیله کابلی بیست عدد آمله سی عدد هلیله و آمله را در سه
رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و
عسل بماند بعد از آن عسل را سه برابر ادویه کرده بسرشند از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو است
جهت مرطوبین و مبرودین مفرح بارد که جهت صداع و دوار و منع بخارات بغایت مجرب است گل سرخ ده مثقال
زرشک بیدانه فوفل هر یک سه مثقال صندل سپید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته
ترنج هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب [illegible]
دو مثقال و در بعضی از نسخه طلا محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هر یک یک مثقال آمله مقشر پنج مثقال [illegible]
[illegible] نیم مثقال اضافه نمیشود مفرح بارد از جالینوس معروف بطولاماخس یعنی جبار القلب
صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا و خفقان و حمی و تشنگی و بغایت [illegible] نافع است
[illegible] آمله و طباشیر خیسانیده یک هفته و در گلاب [illegible] گل گاوزبان تخم خرفه هر یک بیست مثقال صندل سپید
و سرخ و زرد پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هر یک شش مثقال بهمن سپید و سرخ کشنیز خشک طباشیر
پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا هر یک پنج مثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلا محلول نقره محلول
زهر و هر یک دو مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انار [illegible] از هر یک [illegible] وزن [illegible] بسرشند و در [illegible]
گفته که این دوا [illegible] سوم و خشک است در اول مفرح ابریشم جهت رفع اخلاط سوداویه [illegible]
[illegible] از ابخره و تقویت حواس [illegible] مسرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل [illegible]

غلیظ و فرود آن هضم نافع است و وی گرم است در اول و معتدل است در یبوست و قوتش تا سه
سال باقی است و شربتش دو درم ص افتیمون هلیله سیاه اسطوخودوس حب بلسان اسارون قرنفل
هر یک چهار مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سپید ساذج هندی سنبل
قاقله کبار قرفه جند هر یک سه مثقال حریر محرق دو مثقال زنجبیل دار فلفل بسباسه هر یک یکدرم با عسل
مصفا سرشته مفرح حار کثیر المنافع جهة جنون و وسواس و تفتیح سدها و جهة جمیع امراض بارده بغایت نافع
است گرم در سوم و خشک در دوم و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش یک مثقال ص اشنه اظفار الطیب نار مشک
قرنفل خشک هر یک یکجزو قرفه قرنفل سنبل الطیب دار چینی هر یک نصف جزو مصطگی زعفران هر یک ربع جزو عسل
مصفا دو چند تا سه چند مفرح بارد جهة تقویة جگر و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سوم
سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش دو مثقال ص خشخاش سفید کشنیز خشک مغز تخم خربزه هر یک
سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور هر یک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک یکمثقال با
عسل کابلی بسرشند مفرح زمردی بارد جهة امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر
و اعضاء رئیسه و نزلات حاره بغایت نافع است ص آمله بگلاب پرورده خشخاش سپید تخم خرفه
کشنیز خشک هر یک بست مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم سه گل مختوم یا داغستانی ابریشم
بهمنین پوست نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هر یک پنج مثقال عصاره زرشک
تخم کاهو مقشر نشاسته گل سرخ گشنیز نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال مشک
کافور هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال با شیرهٔ ترنجبین و شیر خشت و شربت
سیب و امثال آن چار صد مثقال بسرشند و در بعضی مروارید کهربا مرجان هر یک چهار
مثقال ورق طلا و عنبر هر یک دو مثقال اضافه میشود مفرح اعظم معتدل است در
کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است و موافق و معتدل جمیع امزجه و شکنندهٔ تندی
خون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضاء رئیس و غیر رئیس و مزیل مالیخولیا و وسواس
و صرع و جنون و توحش خفقان و ضعف دل و اعیاء و کسالت و بلادت و مزید

دماغ بدرقه فهم و حفظ و محلل نفخ و مشتهی و هاضم و مبهی و دافع اقسام کرم و جمیع اخلاط و بغایت عجیب الفعل
و جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافه کنند در وی یاقوت از
وبا و طاعون نیز خلاص و ایمن سازد و شاهتره و بادرنجبویه گل گاوزبان تنبول هر یک
ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم
زعفران و سورنج عقربی زرنب کبابه زرنباد هر یک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض
صندل سفید پوست بیرون پسته دارچینی ورق طلا و ورق نقره یاقوت سرخ هر یک دو مثقال
مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه مثقال آب
سیب شیرین گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هر یک بیست
و سه مثقال و ترنج اگر نباشد آب لیمون عوض اوست و گل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای
او باشد بلکه بهتر از و شکر درین آبها بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یک مثقال
تا دو مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست مفرح صغیر بارد که ابخره از متصاعد شدن بلغم
باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد ص کشنیز خشک
ده درم گل سرخ طباشیر هر یک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت
سیب یا حماض بسرشند شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ و دل
و معده فایق است و وسواس رفع کند ص گاوزبان بسد کشنیز خشک مروارید بهمن
سپید پوست ترنج کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف جزو کوفته بیخته
با عسل هلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت و برودت معتدل
است و یابس در دوم مفرح حار صغیر که مسمی است بمفرح رشیدی و سکر
ی آرد ص فلفل بسباسه هر یک پنج مثقال زعفران سه مثقال جند اعظم ده مثقال قند
سپید پنجاه مثقال قند را در گلاب قوام دهند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند مفرح
یاقوتی که مالیخولیا را اصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضای رئیسه و معده را قوت دهد

و لقبات نافع است چون خوبی شے برون از صد بود و باید که خشخاش [illegible] مروارید ناسفته
طباشیر گل سرخ هر یک سه درم صندل سرخ گل ختمی باذرنجبویه بهمن سپید هر یک دو درم ورق
طلا عقیق جگر یشب سازج هندی زرنباد درونج مشک هر یک نیم درم لاجورد لعل کهربا نیم
زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ زراوند تخم کاسنی
کافور عنبر اشهب هر یک سه درم شیره آمله پوست بلیله شربت به هر یک هفده درم گلاب
شربت سیب آب انار شیرین هر یک سی و شش درم بلیله را جوشانیده آب او بگیرند ایضا
شربتها و شکر سپید آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو
مثقال مفرح معتدل که در تنشیط دماغ و تفریح قلب تقویت معده و تهییج باه نظیر ندارد و مجرب
و نشاط خوش می آرد مسمی است بطرب المجالس صفت ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل
مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی باذرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندل سفید
طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سپید سازج هندی گل بنفشه
افروز عود قاقم سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه هیل هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب
خشخاش سپید زیره هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک سه مثقال مشک تبتی
یک مثقال جزو اعظم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق معروف معجون
سازند و بدانند که اگر جزو اعظم که مراد از و قنب است روغن بکشند بطریق معمول و آن روغن
و افل معجون سازند دوا قلیل البشاعت کثیر اللطافت میشود و از اختراع متقدمین است
مربای هلیله نسیان زایل کند جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بگشاید حواس را قوت دهد و باصره تیز کند
و معده و هاضمه و جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی
اگر یکسال بخورد و او را هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در اثنای تناول از اغذیه معفنات و
و جماع پرهیز کنند و مربای هلیله مرة السوداء که از احتراق بلغم بود نافع است خاصتکه با فادیه
[illegible] و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع است نسبت بآنکه از هلیله خشک سازند

و فرق میان آنها چنان کنند که خسته وی بشکنند اگر درون خسته از وی سیاه نمودار شود در یابند که از
تر است و الا خشک و ایضاً اگر عند مضغ بتمامه منحل شود و ثفل از وی بر نیاید بغایت کمتر از تر بود
و اگر ثفل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضاً مربای تر خوش طعم و بی عفوصت میباشد و مربای
هلیله هرچند کهن شود بهتر است ما دام که از غایت کهنگی و بوسیدگی راه نیافته و جهت تنقیه معده
از فضول و عصر رطوبات که از غذای متقدم باقی مینماید هیچ چیز بهلیله مربا نمی رسد زیرا که هم
منقی است و مشکی است بخلاف هلیله مربای که منقی و مقوی است لهذا بعد تنقیه از قبول مواد نیز
باز میدارد معده را هو المقصود و مربای هلیله که در هند و در چین ساخته میشود بهتر از آنست که در
ولایت ایران میسازند کذا فی الذخیره و پوشیده نماند که هرچیز را که ترتیب کنند منافعی که قبل از
ترتیب بود و بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف و ایضاً بعضی مضرتها که در آنچیز است بعد
ترتیب زایل میگردد و اینجا هست که مداومت هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله غیر مربا که دائم خوردن شی
منهی است و کذالک در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربا او و بدستور با استعمال
هلیله بی تدهین مستحسن نیست بخلاف مربای او که بیوست در وی کمتر مانده تا محتاج به
تدهین باشد خاصةً در حمیات **و طریق ساختن مربا** معروف است و طور آن
مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد هلیله بزرگ بگیرند تر بود یا خشک
و در ظرف سبز بنهند و آب آنقدر اندازند که آن را بپوشاند و خاکستر تاک پنجاه درم بر آن
پاشند و ده روز بگذارند و در سه روز آب و خاکستر تغییر دهند و تازه کنند پس
هلیلها بیرون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا نشود و بعده در دیگ نهند و همانقدر آب
که آنرا بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو پخته شود
پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و به پارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و
جدا نگردد پس در هلیله با الکه مختلفه ده جوال دوز بزنند پس در ظرف سبز نهند و عسل
صاف بر آن اندازند آنقدر که او را بپوشد بیست روز بگذارند و سر هر هفته عسل تغییر دهند و هر گاه

بقیه و هند چند جوش خفیف باید داد تا در هلیله با هیچ نماند بعد خشک کرده عسل جید صاف
اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند
قوی افادیه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوزبوا عود و مصطکی مشک کوفته بیخته بیفزایند و
صد عدد هلیله را از ادویه مسطوره هر یک یک اوقیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای
عسل قند مقوم کنند قلیل الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند هلیله را بعد
نرم شدن در آب آهک بجوشند جهت استمساک اجزای او و بعده طبیخ میدهند کما هو معروف مربای
آمله منافع او چون منافع هلیله مربا هست و در اندیاد کردن حفظ نافع تر و طریق ترتیب
او همانست که در هلیله گذشت نهایت آنکه مربای آمله جز تر و تازه نتوان ساخت و بدانند که
مربای آمله ملین طبع هست اگر در اسهال دهند با طباشیر باید داد و هر ورا و مربای آمله با ورق
زر در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و آمله هرچند کلان تر نافع تر و مربای آمله جهت قطع
نزف الدم سود مند هست مربای نارجیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند جهت مغز
نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر دارند بعده در عسل مع آب که بالمناصفه باشد بجوشانند
تا آب برود پس در عسل تنها جوشانند و افادیه معروفه بیندازند و بدارند مربای وج فالج و لقوه و
رعشه را نافع هست و مزید حفظ جهت درد معده و قولنج ریحی و صلابت زهره و پیچش امعا سفید و مسهل
صفرا و بلغم هست وج ترکی فربه کرم ناخورده با سه شبانروز در آب خیسانند یا در دیگ دفن
کنند و آب بر آن پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند
تا نیم پخته شود پس بیرون آورده عسل صاف بر آن اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند
مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت معده کم کند و طعام بگوارد
طریق بگیرند سیرهای بزرگ کلان دانه دانه بشکنند و مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند
یک شبانروز و بعده بیرون آرند و با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت
در سیر باو باید پس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک یکدرم قرنفل دارفلفل

جوزبوا زعفران هریک نیم درم کوفته بیخته اندازند و بخیسانند تا هموار شود و نگاه دارند و این مقدار ده درم
سه من کافیست ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد
و سنگ گرده و مثانه بریزانند و سده جگر بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نفع دارد صفت
پوست بیخ کرفس پوست رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کرفس انیسون
رازیانه بیخ اذخر هریک چهار درم اسارون حب بلسان هریک دو درم فطراسالیون هریک نیم
درم عود بلسان بوزیدان بزر اسپید هریک سه درم مویز منقی بیست درم جمله را در ده من آب
بپزند تا بیکمن آید بپالایند شربتی سه مثقال یا دو مثقال روغن بید انجیر پنج درم روغن بادام
تلخ مطبوخی که اخراج فضله دماغی و بخیر دماغی را انضاج دهد صفت پوست بیخ کاسنی شکوفه
بیست درم تخم کاسنی شکوفه تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده عدد در
چهار رطل آب بپزند تا که چهار حصه بماند و صاف کنند بنوشند در سه روز همراه ده درم یا
بیست درم سکنجبین که بر برف سرد کرده باشند مطبوخی که نسیان و فالج و لقوه را
سود دهد و بهتر خاصه مفاصل را نافع آید صفت مویز منقی هفت درم خطمی مقشور سه درم
فاوانیا وج قنطوریون دقیق انیسون اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هریک
یک درم عود قاقلی نصف درم ادویه بجوشانند و صاف سازند بر دوا وقیه سکر و بدهند
و اگر وقت و شتخیص وسن تحمل باشد همراه سکنجبین عسلی دو درم و مربای عسلی
بدهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی سوخته
و بلغم و سودا را نفع دارد صفت سنا مکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون کتان
بسته پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هریک پنج درم بسفایج فستقی اصل السوس رازیانه
رازیانه هریک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه
نیلوفر هریک سه درم مویز منقی سپستان هریک دانه سی در سه رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید
و صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر روغن بادام چرب کرده ترنجبین هریک پانزده درم در آن

حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مرد قوی مزاج را و در اوساط او و شربت مطبوخ
خیارشنبر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرود آرد و صفرا را دفع کند صفت پوست بلیله زرد و تمرهندی
هریک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بست درم عناب آلو هریک بست عدد گل سرخ
پنجدرم بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند
شاخ بیفزایند جمله در یک نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و بست درم فلوس خیارشنبر
اندر مقدار صد درم این مطبوخ گدازند و بدهند اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد
و در تقدیر اوزان ادویه بحسب شخصے مختار اند مطبوخ اسطوخودوس جهة اخلاط سوداوی
و محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است و بجهة صداعات و عرق النسا و
مفاصل و صاف کردن خون مفید صفت بسفایج مقشر دانه قرطم هریک پنجدرم عناب ده دانه
سپستان بیست دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هریک سه درم سورنجان سفید
دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظه باشد یا ضعفے در مجاری بول بود
گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن و افزودن ادویه حسب حاجت مختار اند مطبوخ
بسفایج جهة صرع و امراض سوداوی بیعدیل است و بهر درد معده و ریاح بواسیر نافع صفت
بسفایج هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر
هفت مثقال و روغن بادام یک مثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیارشنبر
ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر از و است مطبوخ بنفشه طبع نرم کند و صاحب نزله را سود دارد
صفت بنفشه خشک پنجدرم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس
باتش نرم بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم در ان حل کنند و صاف سازند و این یک
شربت است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخلوط به صفرا باشد اخراج کند صفت پوست بلیله
کابلی پوست بلیله زرد و بلیله سیاه هریک ده درم بسفایج افتیمون هریک سه درم اسطوخودوس
هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هریک پنجدرم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد ادویه را

غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه بماند افتیمون اندازند و در جوش داده
فرود آرند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانید و ایارج هر یک یکدرم و تربد سفید
نصف مثقال سقمونیای مشوی دو حبه در آن اضافه کرده بنوشند مطبوخ افتیمون
که مالیخولیا را که حادث شود از سودای مختلط به بلغم نفع دهد ص افتیمون پوست هلیله کابلی
اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم بسفایج پنج درم تربد سفید چهار درم سنای مکی
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی
دماغی و بدنی را باخراج صفرا زائل کند و موی را نیز نفع دارد و جهة اعلال چشم و جرب مفید است
ص پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم
کاسنی هر یک مشتی برگ عنب الثعلب نافه بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار شنبر بست
پنجدرم و شیرخشت بست درم در آن حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله نوع دیگر
هم منفعت باول است در امراض و موی و جهة جرب قویتر از آن پوست هلیله زرد ده درم آلو بست عدد
تمر هندی سی درم شاهتره هفت درم سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و شیرخشت سی درم
در آن حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوخ که صفرای محترقه را اخراج سازد از دماغ و بدن ص
پوست هلیله زرد شش درم هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک پنجدرم تربد سفید
چهار درم فلوس خیار شنبر هشت درم بپزند چنانچه رسم است و بعده فلوس حل کرده و مکرر صاف ساخته
بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد ص مویز سرخ
منقی پانزده درم آلو سی عدد عناب ده عدد شاهتره پنجدرم انیسون مصطکی هر یک یک
مثقال تربد موصوف سه درم بپزند چنانچه رسم است و نیم رطل از وی بگیرند و تمر هندی بست
درم از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحوق
یک درم سر دارو کرده بنوشند مطبوخ شاهتره که جهة اخراج مواد مختلفه
تنقیه سر و بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و ازاله جرب نافع است ص هلیله سیاه

پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی هر یک پنجدرم شاهتره و بنفشه هر یک هفت درم
سنائی چار درم نیلوفر ماسیران چینی هر یک یکدرم گاوزبان افتیمون گلسرخ هر یک سه درم بادیان
تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس نعناع هر یک دو درم عناب آلو هر یک بست عدد
کاسنی سبز یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده شده سی درم و فلوس
خیارشنبر و تمر هندی هر یک پانزده درم در آن حل نمایند و مکرر صاف ساخته بنوشند جمله یک شربت
است مرد قوی را **فائده** مطبوخ قویتر و لطیف تر از نقوع است و جهة تنقیه قوت دوا انجار بعضی
و لبعید نافع تر و استعمال او در مزاج غیر حار اولی تر و حسن آنکه اجزای وے تخت تر نمایند سه چهار پاس
و بعده بجوشانند بآتش نرم و ازادویه آنچه صلب باشد چون چوبها و تخمها بکوبند و بعده تر کنند و اول
آنهارا جوش دهند تا نیم پخته شود پس گلها و برگها اندازند تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشند و قوت
آنها تحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا در پارچه بسته وقت فرود آوردن و یکجوش بدهند
دو سه جوش داده فرود گیرند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند
و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل اینها میشود و ترنجبین اگر مطبوخ سازند عملش قوی میشود گذا قال الشیخ
و مقدار مطبوخ در شربت زیاده از یکرطل نشاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر اگویند یعنی
شیر چون منجمد شود رطوبتیکه از وی جدا گردد آن رطوبت را آب پنیر نامند و جبن به تشدید نون و
ضم حرفین ما قبل افصح است اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شیر مرکب
از سه جزو است و هیئت جبنیت مائیت و هر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمة در شرح
قانون تنصیص بر آمدن نموده که دهنیت لبن میل بحرارت بیشتر دارد بنابر آنکه تولد او از اجزا
لطیفه ارضیه و اجزا کثیره مائیه و اجزاء هوائیه است و جبنیت او سرد و غلیظ است بنابر آنکه
تکون او از اجزاء غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلیلة المائیة است اما مائیه وے گرم است بنابر اختلاط
اجزاء مائیه و لبن در وے و سبب عمل اوست که ملطف اخلاط غلیظه میکند
و تنقیه احشا و غسل و جلاے اعضا و تصفیه قروح از او ساخ می نماید والله

اسهال فضول محرقه و غضبه و جز آن میفرماید شیراً و حقیقةً ولیکن از آنکه اجزای ناریه مخلوط است
بمائیت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مخلوط بودن او بمائیت لذع ساکن میباشد
و صلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن مائیت در ماء الجبن مشهود و سوست دروی است
پس چیزی و مائیت بیشتر بود و سوست فزون تر باشد بالجمله حرارت در ماء الجبن قریب باعتدال است
اما رطوبت دران بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگرچه منافع دیگر
بالعرض نیز دارد و چنانچه در بیان منافع مفصل بیاید و همه لوازمات این مقاله به شش جزء ذکر
کنیم **جزء اول** در ساختن ماء الجبن و آن بر سه وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند
و این چنین باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا مسی قلعی دار بیک جوش دهند پس
اگر مثلاً شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضة ثلث رطل بر آن ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش
نباشد قدری سرکه انگوری یا آب لیمو یا غوره اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی متاخرین
پانزده مثقال سکنجبین یک مثقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را
بجوشانند بآتش نرم و بچوب همین جنبانند تا که جوش زند و سر دیگ بر آید پس فرو رانند و سه دم
سرکه تیز و تند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق نشود
و بهترین آلات جهة تحریک چوب انجیر است خاصه پوست باز کرده سرکوفته تا منفعت لبنیت که در
لبن التین است نیز مستخرج شده در ماء الجبن آمیزد و اعانت به اسهال نماید اگر چوب انجیر نباشد بچوب
خرما تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود و یا تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید
بجهة تحریک اختیار کنند و ایضاً عند الطبخ شیر را بیک باسفنجه یا پارچه که در آب تر کرده باشند منتشج می کنند که
تا مانع احتراق باشد بالجمله بعد نضج شیر پاره شود و دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزای
و مائیت در ماء الجبن فزون تر آید چون قریب بسر شدن آید و هنوز حرارت نار در آن باشد پیاله
و جهة پالودن پارچه سفت باید و واجب است که شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند
و چیزی از جبن بآب نیاید و اگر مطلوب کثرت مائیت در ماء الجبن کمتر آید شیر

شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا دو اجزای وهنیت نیز جدا افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر
بر آیند لهذا بعضی بر آنند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف
شیر در آب گذارند بهر حال چون آب صاف حاصل آید بهر طوریکه باشد اگر آب مذکور یک رطل باشد
نمک اندرانی یک مثقال آمیخته باز جوش دهند تا کف می آید بردارند پس بطریق معلوم تشرب
نمایند تنها یا بهرچه مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطبا بی امتزاج نمک همان آب صاف
میدهند و این نوع ماء الجبن یعنی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه و تنقیه و تبرید بدن و تفتیح سده
کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلاء ظلمت بصر و جمیع امراض سوداوی
مناسب و شیخ الرئیس تخصیص کرده بر آنکه شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهند و صباح صاف
کرده بنوشند چنانکه گذشت لیکن پیر امام رازیست که در حاوی که از مصنفات اوست گفته و صاحب
شرح اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده دوم آنکه از انفحه سازند و انفحه بجای مجبنه است
و بجای مجبنه نیز آمده و انرا بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه بطور صاحب
کامل چنین است که شیر جوشیده اگر دو رطل بود پنیرمایه نیم درم در آن حل کنند و باید که پنیرمایه
کهنه نباشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند
که سرد شود پس در کرباسی نهند و بیاویزند که تقاطر کند و در ظرف چینی یا مانند آن بچکد
باز بجوشد یا نمک آمیزند و تشرب نمایند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است
لعدم امتزاجه بالملح خاصة اگر با شربه موافق دهند در ابتدا طبع نرم میکند و بعد تا دو سه ایام
والطف بدان تمامه مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوص کسانی
که فاسد الدم اند و دلیل فساد دوم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن
قره گفته که دو رطل شیر بگیرند و انفحه تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند تا کنند تا شیر بسته
شود و بسته آن را طولاً و عرضاً ببرند و از سکنجبین و ملح ابیض دو دانگ باریک سائیده
بران پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس بیاویزند و آب صاف

بگیرند سکنجبین آمیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت دهند بعده پس بگیر صاف
کرده یا هر چه مناسب حال بود بدهند کذا قال الانقلانسی و امین الدوله بن تلمید گفته هر روز
پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفحه در ان حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکارد
چوبین مخطط سازند طولاً و عرضاً و دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بران پاشند چون مذاب
شود در پارچه بیاویزند تا آب صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یکنیم
رطل از ان بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند و بپزند بآتش نرم و کف بردارند تا که لونش تمام از مائیت
جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و را مهمله موقوف
عبارت است از جسمی مرکب از اجزای دسمیه و اجزاء لطیفه جبنیه که حاصل میشود عند انفصال
ماء الجبن و چون ماء الجبن را جوش دهند اجزای مختلطه مذکوره جدا میشود و از ان بغلیان د
طافی میگردد سوم آنکه از لبان القرطم سازند و این چنان باشد که دو اوقیه [illegible]
بکوبند و دو رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود و
پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس هفت انداز ند و بیاویزند و آبیکه
بچکد در ظرف چینی بگیرند و بستر صاف سازند و با دو درم نمک هندی بجوشند و کف بردارند
و با سفوف مناسبه بکار برند و ماء الجبن که از انفحه و از قرطم سازند در احتقان بکار آید و در آنجا که
از استعمال سکنجبین منافعی بود و اگر دفع فضول بلغمیه و استسقا و سده مقصود باشد ماء الجبن از انفحه
حمله و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بدهند و درینصورت اولی آنکه قرطم بری باشد جرعه دوم
در تشرب ماء الجبن و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و ماء الجبن را بهتر آنست که نیمگرم بنوشند
بسه دفعه و میان هر دفعه از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله ما بین شربات
نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا در دو ثانی بعد
خلو معده از شربت اولی باشد و بر طبع ثقل ننهاد و بعد هر تشربت مشی معتدل لازم
دانند و تقدیر مشی صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او زمان

قد اوقیه دوازده باشد و در نسخه ۱۲۱۷

معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و مع ذلک خوبی که از استعمال دیگر مسهلات
در ایام گرما ست درین نیست و مقدار شربت وے حسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او
هفتاد درم است و شربت متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده
برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا اقلاسنے از دیسقوریدوس نقل کرده که تا نه
رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صالف و هر چونکه باشد اگر ماء الجبن
با ادویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم که کثیر المقدار نه دهند بهر خوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع
به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود برسد و احسن آنکه از سی درم شروع کنند و
ده درم هر روز بیفزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه سوم در شرب ماء الجبن با دیگر اشیا هرگاه
جهة امراض سوداوی و غیره مستعمل بود باید که مع سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار
ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته بیاشامند و اگر جهة تقطیع شرب هم سکنجبین افتیمونی
اندازند بهتر است و بعد از سه چهار روز متواتر حبوب مسهله موافق تنقیه لازم دانند و اگر مناسب
دانند سفوف سودا دو مثقال هر روز با ماء الجبن سپید ده باشند که در استیصال مواد سودا اثر تمام دارد
نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته است بگیرند پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم
غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد
غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتے دو مثقال در قلانسی چنین نوشته
ص هلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی جمله
هر یک نیم درم جمله یک شربت است و اگر افتیمون و نمک هندی با سنا در ماء الجبن خیسانیده بنوشند
در اسهال سودا معتدل است و هرگاه جهة اخراج فضول محترقه مستعمل بود باین سفوف
دهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته به روغن بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانق و سقمونیا
دو دانق جمله یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن
باید کرد و جهة تبرید مزاج و تلطیفه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهة بریان

یرقان که از قبیل کبد بود هلیله سه درم سقمونیا سه قیراط انیسون ملح هندی صبر یک
دانگ کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهت یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه یکمثقال افتیمون
یک درم نمک دو دانگ صبر دانگ و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهت قروح و جرب
ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهت اخراج فضول بلغمیه همراه
ایارج فیقرا که چهار دانگ بود و ملح که دو دانگ بود بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم
کوفته بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک استخراج نمک در ماء الجبن با نمک دریا بخوشند
و نافع ترین اشیاء در مالیخولیا ماء الجبن است که افتیمون و هلیله هندی در آن تر کرده باشند و نیز
شاهتره و روغن بادام و در آن پخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است جهت مالیخولیا
و جمیع امراض سوداوی جرعه چهارم در بیان غذا اندر اثنای شرب ماء الجبن هرگاه که چهار
ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورده و بهترین غذا قلیه شوربا و شله پلاو و
امثال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعده شسته بپزند تا سده و لزوجت نیاید
و آنکه بخوردن نان معتاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزاء جریش باندرو ازین آرد نان خمیر
در تنور یا قرص پخته اگر بخورند رواست و مضایقه ندارد و این درویش بارها بر مردم فرموده و
بی مضرت یافته و احسن آنکه هر روز خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود و آن روز و یکروز بیش از دی به تخم
آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا از نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان تشرب
ماء الجبن اجتناب از لحمیات و مغلظات و مبخرات و حلویات و حموضات شدید الحموضت واجب
دانند و همچنین از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و بتفریح
کوشند و اعانت بیاقوتها و مفرحهای مناسب لازم شناسند جرعه پنجم اندر بیان آنکه شیر
کدام حیوان جهت انکار مناسب است و از البان لایقه بر یکی کدام غرض لایق تر و دیگر آنکه
حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و متعلق بذلک بدانند که جهت اغراض مقصود بهترین
البان لبن المعز است یعنی شیر بز و بعد آنکه حب وردهیت و جنبیت و مائیت

معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت فزون تر و در شیر
شتر و اتن مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی وافر اما هیچکدام از اینها مناسب نیست و اگر
شیر بز بهم نرسد حسب الضرورت از شیر گاو توان ساخت و هر گاه برای سدد و استسقا و کلف هند
شیر شتر به از همه باشد بوفور مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر باشد و لازم
که از بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از زائیدن او سی روز یا چهل روز
گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند و الا از دو رنگ
و الا بهر رنگی که بود و چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرایط که آنها ضروری
اند و تفویت آنها باعث فتور اغراض مطلوبه است و هر گاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز
بیشتر تعلیف بحسب طبیعت مرض بکشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا آر و جو یا علف جو یا شاهتره
تازه و امثال آن کنند و گیاهای تیز و تلخ نه بینند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد
و موجب فساد شیر نگردد و لهذا احسن آنکه بز را دائم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت
کند و بگردد و از تسافد باز دارند جرعهٔ ششم اندر وصف ماء الجبن بدانند که وی
مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه مسهله ندارد یکی آنکه قوت او باوجود عدم حدت کثیر بعضو مقصود
میرسد بنابر رقت و لطافت قوام چه این دو صفت قایم مقام حدت و قوت دوا اند بخلاف
دیگر ادویه که این وصف در هیچ یکی نیست دوم آنکه وی جامع دسومت و حدت لطیفه است
بسبب دسومت تملیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت تقطیع مواد مینماید غامضه که
سکنجبین نیز علاوه این عمل میشود سوم آنکه وی باوجود اسهال اخلاط نضج میدهد مواد را و
فضله که در بدن باقی ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذای او میشود و این عمل در غیر
وی نیست و دریابند که ماء الجبن مائیت و دهنیت دارد و مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت
منضج و مملس پس هر گاه نضج و تملیس شیر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که دهنیت در وی
بسیار بر آید چنانچه در جرعهٔ اول گفته شد چهارم آنکه اخراج وی سوداء غلیظه

وکثیفه را بتدریج است وبا وجود این ترطیب میدهد بدن را ونضج می بخشد مواد او این عمل که با وجود
اخراج جفاف دربدن نیارد بلکه ترطیب دهد لیته وغذای بدن شود خاصه همین دواست
ازینجاست که اطبا لاعدیل گفته اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول وجالی بی لذع وغسال
ومسهل برفق ومرطب مفتح ومدر ومسکن ومطفی است وجهت علل حاره وسوداویه والتهاب و
مالیخولیا وجذام وداء الفیل واحتراقات وحرقة البول وضعف کلیه وحصات او وحصات
مثانه وقروح ری ویرقان وقروح حدیثه وقدیمه بدن وشقیقه وشری وظلمت بصر
وانصباب مواد بسوی چشم وپلک واستسقا نافع وبرای حرارت کبد ونحافت بدن
مفید وبهر جرب وحکه وکلف وآثار طلا وشرب آسودمند وهرگاه در قروح مثانه مستعمل بود
نمک دران داخل نسازند ماء العسل شربتی است فاضل وجلا که در علل بارده مستعمل میشود
وچون فالج ولقوه واوجاع مفاصل وامثال آن ومقوی معده ومشتهی ومدر بول و
ملین طبع است ومسکن درد سینه وجگر واستعمال وی بحرد ری وکسیکه ورم دراحشا دارد
روانیست وانچه با افاویه وزعفران ممزوج باشد در منفعت ابلغ است وتحمل وی نمیتوانند کرد
مگر مبرودین وبلغمیین واصحاب معده کثیر الرطوبت وماء العسل ساذج مسمی است قرطاطن.
ص عسل خوب یکجزء آب صاف ده جزء بجوشانند بآتش نرم وکفک بردارند وچون دو
ثلث بماند فرو آرند وبعضی دریکجزء عسل هشت جزء آب کنند وچون بنصف آید فرو آرند
واین نوع قلیل الحرارت است ودر امراض بلغمی که عوض آب بماء العسل اقتصار میکنند استعمال
این نوع لایق تر است واگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا تلیین کثیر نکند واگر خواهند
ماء العسل پر قوت بود افاویه مناسبه چون دارچینی وزنجبیل وخولنجان ومصطگی وزعفران وسنبل
وجوزبوا وبسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر شربتی است لطیف قایم
مقام ماء العسل است ودر امزجه حاره ودر زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف
ماء العسل که نتوان داد ومفلوج وملقو اگر عوض آب ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر

فصل حار بود یا مزاج گرم باشد و ایضاً جهة نرم کردن سینه و طبع نیکو چیزیست صفت شکر سپید
یک رطل و سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او تبرید
بود و جهة امراض حار مستعمل باشد یک رطل لعاب اسپغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند و اینچنین
حار اسکن صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت نافع و اگر لعاب
اسپغول اندر گلاب و بید مشک کشیده شود انفع باشد و بدل و معده سود مند تر بود و در
بحث حمیات با فواید کثیره بیاید فائده ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء الهندبا
در حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی النقوع بفتح واحد نقوعات است
و وی عبارت از آبی است که ادویه خشک در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت
کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند پس آب از ان صاف کرده بگیرند آتش داده
یا بی آتش حسب حاجت بنوشند و احسن آنکه ادویه در آب تر نمایند تا در تنفیذ و ازخار ودا و
اخراج قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که تا سه شبانه روز تر دارند و روز در آفتاب دارند
و شب بند پیچیده در محل گرم گذارند و این صورتیکه بسیار منقوع مطلوب شود و چون اصول و
بزور و اگر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف از ها باشند یک شبانه روز تر داشتن کافیست و تنقیع
آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین و فضول چاره است و قوت وی هر چند نسبت
بمطبوخ ضعیف تر باشد لیکن تر از وست و در بشاعت و کراهت کمتر از مطبوخ است و نقوع
نقیع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالای دوا آید نقوع
هلیله صفرا براند و صداع گرم را نفع دهد صفت پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه سیستان
عناب هر یک عدد و تمر هندی بیست درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم مغز خیار شنبر ده درم
ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند نقیع فواکه صفرا
دفع کند و امراض گرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشاند صفت آلوی سیاه آلوبخارا
عناب سیستان هر یک سی عدد و تمر هندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد و قند سپید

ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند نقوع صبر صداع
گرم را نافع است و مجرب است مفید ص آب کاسنی تر بگیرند و بجوشانند و مثقال صبر سقوطری چهار دانگ
در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند در روز سوم بپالایند و بیاشامند
و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و اگر نه مسحوق ساعتی با آب
کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت بهر اسهال و تر کردن خبث بود نقوع صبر
نسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند
و اخلاط را فرود آرد ص افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون و فیقی مصطکی
هر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم صبر
سقوطری در وی افگنند و سه روز نگاه دارند و از پس سه روز ده اوقیه تا چهار اوقیه مع
یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر نسخه دیگر که صداع بلغمی را بنشاند ص
سعد سنبل افسنتین فقاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک یک کف و یک من
و نیم آب بپزند تا نیم من آید بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب
گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقدار سی درم مع سه درم روغن بید انجیر بنوشند
نقوع حلو که حرارت دموی ست و دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوشش خون بنشاند و حدت
صفرا و فضول حاره ص سپستان آلو بخارا عناب اجاص هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد
گل بنفشه چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاسنی نیم کوب یک مثقال و اگر
صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین تا
درم بیفزایند نقوع حامض در تسکین بخار دماغ و تطفیه التهاب معده و جگر نفع تمام
دارد و حمیات دموی و صفراوی را سودمند است ص زرد آلو عناب هر یک پانزده عدد آلو
کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت محبوس
باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند و هر گاه اجزا هر دو نقوع که حلو و حامض است تا هم

مسهلی کرده به نقوع جلو و حامض نقوع مسهل بدن را از صفرا و سوداء محترق پاک کند و صداع
و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد صفت اجزای نقوع حامض با وزن مرقومه بگیرند و این
ادویه بدان بیفزایند افسنتین سنای مکی هلیله زرد هر یک پنج درم و تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال لب خیار
شنبر پانزده درم شکر بیست درم راوند روغن بادام هر یک چهار درم و اگر عوض شکر سی درم شربت
بنفشه آمیزند روا هست و اگر عوض مغز فلوس خیارشنبر و شکر را و نیز بیست درم ترنجبین یا شیرخشت
داخل کنند جائز است و درین وقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود
پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک چهار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند
نقوع کشنیز دوار و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و تسهیل
گرم و امراض معده و دل و جگر را سودمند است و این درویش تالیفا کرده و نافع یافته صفت
آمله تر و آنرا پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح
آب صرف بستانند بی آنکه بمالند و شربت نیلوفر سپستان هر یک ده درم افزوده بنوشند
و اگر عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند ده درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند
و هر گاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب حاجت داخل نمایند
بجای شربت و نبات نطول که خواب آورد و سرسام را نافع باشد صفت بنفشه کاهو هر یک پنج درم
گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدوی تر بابونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله در پنج من آب
بپزند تا به نیمه آید و سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود فائده نطول بفتح نون
لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی تکمید و طلب
مستعمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود و مفهوم می گردد و درین مختصر اشارت بدان نیز
رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیزی است
نافع بر عضو است آنست که انکباب اندک و به فاصله قریب است سکوب
نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام است که آن مایع تنها یا ادویه در آن باشد

با آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از دهان باشد نطول که صداع بارد را نافع باشد صفت بابونه
اکلیل تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق الغار جمله را بجوشانند و انکباب سازند یعنی سر بجار
آن دارند نطول که صداع ریحی را نافع است صفت بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ کرفس
تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر شبت بجوشانند و سر بجار آن دارند نطول که صداع
سوداوی را سود دارد صفت بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک ساذج هندی قرنفل
بجوشانند و سر بجار آن دارند نطول که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد صفت بنفشه جو نیم کوفته
بزر قطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ تفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده
سر بجار آن دارند نطول که خواب آرد و سرسام گرم و سهر را نافع بود صفت بنفشه گل سرخ تخم کاهو
کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند نطول که صداع گرم صفراوی و خمار را نفع دهد صفت گلاب
سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند نطول که ترطیب
سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد صفت بنفشه نیلوفر بیخ
خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ خشخاش سپید کشک الشعیر هر یک کفی
برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یک تازه سپستان دو کف جمله را بپزند و صاف سازند و
روغن بابونه نیم اوقیه بر آن ریزند و بر سر تنطیل کنند نیم گرم صبح و شام نطول که تشنج یبسی را نفع
دهد صفت بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه آب شیرین بپزند و بر سر تنطیل کنند و نشانند
صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فاتر بود نفع تمام میدارد نطول که سبات را نافع است
صفت بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله را بجوشانند و صاف کرده
بر سر ریزند نطول که صداع بارد را سود دهد صفت بنفشه سوسن اکلیل الملک
بابونه بادرنجبویه ساذج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله را بپزند و صاف سازند
و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بارد ساذج بود مفید است
نفع دهد صفت بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک سداب تمام فودنج جبلی حاشا جعده

پزند و بر سر ریزند نطول که استرخا و تشنج رطب را نفع دهد ص شبت مرزنجوش برگ فنجنکشت
ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریاے شور بپزند و بر عضو تشنج ریزند
نطول که تحلیل سودا کند ص بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس
جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که مسکوت را نافع است ص صعتر
مرزنجوش شیح برگ اترج اکلیل الملک بابونه فوتنج بری سداب حاشا جمله مساوی بجوشانند
و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر نطول که سبات سهری را که در وی علامات
غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد ص بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشک
جو شبت بجوشانند و بر سر بخار آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم ظاهر بود ورق الغار
سداب و فوتنج و زوفا و صعتر و جند بیدستر نیز در اجزای مسطوره بیفزایند نطول بخارات ردیه
را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و باسفل فرو نشاند ص
روغن گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن
بابونه نیز قدرے آمیزند و نیم گرم تنطیل کنند تا سد مسام ننماید و سوء هم ازوی حاصل آید چه عند
کثرت الجزء استعمال بارد بالفعل و بالقوه موجب سد مسام و علت حقن و غلظ بخار و مزید آفت
است لفوخیه مسکوت را بهوش آرد ص بعطسه کنندش خربق سپید برابر کوفته بیخته
اندک در بینی دمند لفوخیه صداع مزمن را نافع باشد ص عصاره قثاء الحمار
بخور مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند لفوخیه صرع را
نافع بود ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کنندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته
بیخته در بینی دمند لفوخیه جهت سکته و سبات و لیثرغس نافع است ص جند بیدستر حلتیت زهره
کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند لفوخیه مسمی است بعطوس
تحلیل سده دماغ و دفع مواد بارده میکند ص بعطسه کنندش خربق سپید جند خردل سرخ
زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدرے در بینی دمند و یا بپر مرغ مالیده در بینی

کنند باعث عطسه میشود نفوخی دیگر معطس است وجهت فالج و لقوه و امراض دماغی نافع ص
صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بورهٔ ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه در بینی دمند
یا پر مرغ بدان آلوده اندر بینی نهند نفوخی که سکته را سود دهد و عطسه آرد ص جندبیدستر
فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن به روغن ناردین که درو ی فرفیون
حل کرده باشند چرب نمایند نفوخی که مفلوج را سود دهد و عطسه آورد ص کندش فلفل عاقرقرحا
زنجبیل بورهٔ نوشادر نطرون صبر دار فلفل مشک جند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته
در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخی که همه بیماریهای دماغ را که از سردی
و تری بود سود دهد ص عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خربق سیاه که سه ماه در مطبخ آویخته
باشند دود خورده شش درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک نیم درم کوفته در بینی
دمند انتباه بعضی نفوخات در بحث عین که متضمن عطوسات است نیز گذشت و دریابند که امراض
مادی دماغی تا نخست تنقیه نشود نفوخات و عطوسات و سعوطات که مخصوص به تنقیه دماغ اند بکار
نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و عاجل بود چون سکته و صرع
که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست و جور که چون در دهن مصروع ریزند
بهوش آید ص حلتیت جندبیدستر سکنجبین عسلی حل کرده و جور سازند یعنی در حلق چکانند
وجور که همین عمل کند ص رازیانه انیسون زیرهٔ کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند
در آن حل کرده وجور سازند و جور که جهت صرع اطفال نافع است ص صبر جند زیرهٔ
کرمانی مصطکی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند و جور که مشهور
و اجود وجورات است و عبارت است از دوائیکه در دهن مریض ریزند و قلیلا علاجی از شتاه
دوا باشد یاقوتی که اعضای رئیس را قوت دهد و وسواس سودا دفع نماید و نشاط آرد
و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد ص یاقوت سرخ بسد کهربا حجر الیهود
گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال

یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته
بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گلسرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سپید
هریک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا
هریک سه مثقال وزمرد یک مثقال ونیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هریک پنج مثقال
اسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک
خالص یک مثقال ونیم کافور یک مثقال هست سیب آب به گلاب بید مشک هریک یکمن
آب حماض ترنج نیم من نبات یک من ونیم نبات را در گلاب وعرق بید مشک بگدازند و
با آب سیب وآب به قوام آرند وچون فرو گیرند آب حماض ترنج بران ریزند وادویه کوفته بیخته
وجواهر خوب صلایه کرده بسرشند وبعد ششماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال **یاقوتی** که اینرا
قوی هست وبنابر شدت تفریح روحانی گویند جهت مالیخولیا وامراض سوداوی نفع تمام دارد ودل
وجگر را قوت دهد ص مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هریک یکدرم صندلین طباشیر زرنباد
بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هریک دو درم گاوزبان درونج
عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هریک یکدرم
مشک نیم درم قند سپید وعسل صاف هریک پنجاه درم معجون سازند چنانچه رسم است
**یاقوتی معتدل** وسواس سوداوی وضعف دل وخفقان را نافع است دل را
قوت دهد ونشاط آرد ص مروارید ناسفته بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج صندلین
گلسرخ هریک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه هریک یک درم ونیم کهربا یشب قرنفل دارچینی
ساذج هندی هریک یک درم لعل عود خام هریک یک مثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول
نقره محلول هریک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هریک دو درم زرنباد
کافور قیصوری هریک نیم درم گاوزبان آمله هریک پنجدرم عصاره زرشک ده درم زعفران
دانگی ونیم شراب نابه بیست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض

نیم من ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده در شرابها بقوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال
**یاقوتی** نسخهٔ شیخ بوعلی سینا مالیخولیای سوداوی را بغایت سودمند است و در تقویت اعضا
رئیسه و تنشیط اثر تمام دارد **ص** یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هریک
یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق هریک یک
مثقال و دانگی سنجاله طلای مکلس دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه اسطوخودوس هریک
سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطگی سلیخه دارچینی زعفران هال
قاقله کبار قرنفل کبابه ماه فرفیون خطای هریک یک مثقال افتیمون دو درم و نیم ترنجبین سنبل
ساذج هندی هریک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هریک دو مثقال تخم خیار گل سرخ
هریک چار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هریک سی
مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یک مثقال بعد
چهل روز استعمال نمایند **یاقوتی** که فرح آورد دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را
نفع بخشد **ص** مروارید ناسفته شش درم بسد چار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمنین
صندل سرخ هریک دو درم ورق طلا عقیق یمنی یشب ساذج هندی زرنباد درونج رومی هریک
یک مثقال لاجورد مغسول و نیم لعل کهربا زرشک شقاقل نیلوفر کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج
گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هریک سه درم طباشیر هفت درم
صندل سپید گل سرخ هریک پنج درم کافور ریاحی عنبر اشهب هریک دو مثقال مشک تبتی
نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب آب انار شیرین شربت سیب و شربت به هریک
بست درم کوفتنی را بکوبند و بحریر بیزند و با شربتها و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند
بعد چهل روز که در میان چو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال

## باب دوم در ادویهٔ چشم

و تحسین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت چشم

ادویهٔ چشم

و در آخر این باب نمائیم بدانند که هرچه در چشم کنند شرط است که بعد تنقیه بدن باشد و یا که از حقیقت
طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود اصالةً و شرکةً
اطلاع نباشد جرأت بعلاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه
آنچه واجب التدبیر است تا که مدبر کرده نشود در مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است
پس غسل و تصویل و دوی مثل قلیمیای و صدف و حلزون و بسد و زجاجات است و طریق
احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیا و اقلیمیا است و سنگ
سرمه و مروارید و مانند آن و طریق غسل آنست که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بران ریزند و
دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در آنچه باقی است
آب دیگر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین سان تکرار
بکنند تا که تمام مسا از رطب متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با جزء
طافیه [illegible] بگذارند تا اجزای مذکوره ته نشین شوند بعده آب
صافی [illegible] نباید بریزند و دوای ته نشین را خشک سازند بنحویکه از غبار محفوظ
باشد پس استعمال کنند و [illegible] بخصوصیت [illegible] بال
نحاس [illegible] بکوبند و بیزند و
بحریر باریک [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] قریب باشد بگذارند تا که
[illegible] خشک شود [illegible] و چون خشک شود
باز ترکنند و تا سه مرتبه تکرار نمایند و مثل [illegible] را اول [illegible] پس بکوبند در هاون
کوفتنی که از شدت کوفتن [illegible] که همچون غبار حاصل آید
و [illegible] را از چوب جدا سازند [illegible] جدا شود و سفید
شود پس قدری آب بران [illegible] بکوبند که همچون [illegible] خشک [illegible] باریک کوفته بیخته

بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوائی برد و از غبار نیز محفوظ دارند چون
کوفتن و خشک ساختن که اختلاط غبار در ادویه چشم منقص اثر دوا است و بکار بردن باید شویند و قدری
از آن با سفیداج کشیر بیامیزند و اشق و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود
پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کتیرا نخست منقی
سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بفشرند و آنچه بپالاید بگیرند و بکار
برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس
بر دارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که منحل شود و بکار برند و
مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل نمایند و بدانند که مشک را قوتی است
که برساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات العیون در یابند که هر گاه جهت
نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس بکشند و هر گاه جهت
اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را بپوشند به همان هیئت خواب کند و هر گاه جهت جرب
مستعمل باشد پلک را نپوشند و بر پای ایستاده بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب بکشند
بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم کشند و هر دو بارد المزاج باشند در
وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدای ربیع است و جهت اتخاذ ذرورات
آخر ربیع و اول صیف اکسیرین مرکبی است معروف در ادویه چشم که گوشت زیاده
و قرحه چشم و موی سرخ را نافع است و گویند معنای و اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل
کار را گویند و بعضی گویند معنای او شافی و نافع نقافه و بلاغ و نسخه است صفت سپیده
ارزیز بست درم اقلیمیا نقره صمغ عربی هر یک چهار درم مس سوخته نشاسته افیون هر یک
دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند که
همچون غبار شود اکسیرین دیگر که همین منفعت دارد صفت شادنج مغسول ده درم
نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه اصفهانی هر یک یک درم صمغ عربی اندرونی

هر یک دو درم سپیده ارزیز سبت درم صلایه کرده بکار برند اغبر لولو جهت جرب و سبل و
شرناق و ضعف باصره راسود دهد ص توتیای کرمانی شست شیح محرق مغسول هر یک ۱۲ درم
مروارید ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه سازند بیرونما دوائیست که مدرا دریکروز
بصلاح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و اثر آنکه ازین دوا اکثر شافها ساخته میدارند شیاف بردلوبا
مشهور است جهت تسکین ضربان چشم و روع ماده و اشتمام دارد ص شیاف ابیض افزروت هر یک
هشت درم کتیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیمدرم صلایه کرده باب باران شیاف سازند و وقت حاجت
بسپیده بیضه مرغ حل کنند بکشند باسلیقون کبیر تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل
و ظفره و شرناق را نافعست و معنای باسلیقون کحل روشنائی است و گویند بمعنی جالب السعادت
است و گویند نام بادشاهی است که این دوا جهت او ساخته شده و باسم همان مشهور گشته و بقراط مؤلف
اوست اعدل نسخها اینست که مرقوم میشود ص کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم نمک اندرانی
سافج هندی سپیده ارزیز فلفل دارفلفل سنبل الطیب سرمه صفهانی هر یک دو درم نمک هندی
قرنفل و دالچینی هر یک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم مامیران مرکی نوشادر
زرد چوبه هر یک سه درم هلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند نوع دیگر جهت غشاوه و سبل
پلک بیاض مزمن نافعست و سبل و جرب و معمول نیز مفید اقلیمیای نقره زبد البحر هر یک پنج مثقال
مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیز جعده نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دارفلفل هر یک
یک مثقال قرنفل اشنه هر یک نیمدرم کافور ربع مثقال سادج هندی جند بیدستر سنبل الطیب
سرمه هر یک یک درم باسلیقون صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص
اقلیمیای نقره پنج درم مس سوخته دو نیم درم سفیداب ارزیز نمک
اندرانی نوشادر جعده فلفل دارفلفل هر یک نیم درم کوفته و بیخته
جدا سازند بعد و آنچه بابهای مخصوص سرشته بباید و مانند دوا
استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته

باین اسم مسمی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و با دویه عامه و ترتیب نا کرده
نیز اطلاق شده چنانچه از کتب هویدا میشود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه
نخستین تالیف برود کرده سلیاوس است و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای
برود با چیزهای دیگر که مایع باشند می سرشند و اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی
در اکثر کوفته و بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن با چیزی و ایضا ذرور مخصوص
بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود و لهذا در باب قراباذین مذکور است و طریق استعمال
آنست که کوفته بیخته میپاشند و کحل انچه بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا مستعمل
شود و در چشم و شیاف آنکه ادویه بمایعات سرشته حبها و اقراص بندند و وقت حاجت
بآبهای مناسبه حلکرده در چشم کشند یا بانگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است
کما لایخفی برود حصرم جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد
صفت توتیای کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرد چوبه هر یک پنجدرم دار فلفل
ماميران چینی هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته بیست روز در آب غوره
پرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته و بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب
چشم را نافع است صفت زهر بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم قشا
سه درم کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند و خشک کنند و بیکبار سائیده و بیخته
استعمال نمایند برود دمع استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی
هر یک یک نیم درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سیلان اشک و تر بودن چشم را
سود دهد برود پارسی قوت باصره بیفزاید و محافظت چشم کند صفت توتیای مغسول
قشیشا اقلیمیا نقره هر یک پنجدرم سنبل الطیب ساذج زعفران هر یک یکدرم
مروارید ناسفته ده درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بیخته استعمال نمایند
برود احمر چشم خشک کند و سوزش باز دارد صفت شادنج مغسول ده درم مس سوخته پنجدرم مروارید ناسفته

یک مثقال و دو دانگ نبات یک درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود کافوری حمرت و حرارت
چشم را مفید است ص توتیا با آب غوره انگور پرورده پنج درم کافور قیصوری کوفته و بحریر بیخته استعمال
نمایند برود رمانی که مسمی است به برود نقاشین و جهة تقویت چشم و اذا الضعف بصر مجرب است
ص انار ترش و شیرین بگیرند و تخم و شحم او بکوبند و بیفشرند و آب صافی بستانند و درکمین ازین آب
صد درم عسل مصفی آمیزند و در دیگ سنگی بر آتش نرم بپزند در غوره بسیار خند تا که بقوام آید و
در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قت به سے در چشم فقط یا بگلاب آلوده بکشند برود دیگر بغایت مقوی بصر
و حافظ صحت آن و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب و قرص مخلل و دام است و جالینوس
تالیف کرده و بجلاء و کحل الرمانین و برود النقاشین مسمی است ص توتیا
کرمانی ساذج هندی مس سوخته هر یک جزء مبر فلفل دارفلفل ساذج مغسول مغناطیس
سوخته مغسول هر یک [illegible] اثمد شادنج انزروت زبد البحر هر یک جزء باید
ساخته با آب انار پنج کرت به پروردند و در آفتاب گذارند هر مرتبه و برود دیگر جلاء مقوی
است ص نشاسته چهار درم صمغ عربی دو درم سرمه سرخ سپیده ارزیز هر یک درمی مهیا سازند
بقسمی که هرگاه در چشم هیجان کند و از ادویه حاره نفرت نماید این را بکار برند تا حرارت فرو نشاند
ص زنجار کشنیز سوخته صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم نشاسته ده درم کوفته بیخته در سرکه
پرورند پنج کرت پس بحریر بیخته بدارند قوی بیگر تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است
و درین نسخه اگر [illegible] داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام
میخوانند ص شادنج مغسول دو درم مس سوخته دارفلفل سنبل الطیب هر یک نیم درم ساذج
هندی دو دانگ اقاقیا مشک دو درم الاخوین هر یک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته و بکار برند
خرم بجای مهمله و زاء معجمه دوا مرکب است که در چشم استعمال نمایند و جهة قلع بیاض مجرب است
و اول در ان پوست بیضه مدبر است که با یک بسایند اگر با شکر فقط ممزوج سازند مسمی گردد
بخرم صغیر و اگر ادویه دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد بخرم کبیر و اگر وقت استعمال

عسل نیز مضاف باشد وی را خرهم معسل خوانند چنانچه بیاید واین دواها در بیاض غلیظ و ابدان
قوی بکار برند وطریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از غبار
مستور ساخته و چون آب تعفن گیرد متبدل سازند و باهستگی همی شویند و پوست باریک که
از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر آب ریخته و دهن ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول
بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج وهمین سان تکرار میکنند تا که آب از گندیدن
باز ماند و پوست از قشور جدا نگردد و پس قشور خشک ساخته بکار برند خرهم کبیر که بیاض قوی
قلع کند ص قشور بیضه مدبره مروارید ناسفته کهنه خاکستر صدف زبد البحر شیح بعر الضب
شیح قلیمیا فضه قلیمیای طلا شادنج معدنی رماد جناح نسر هر یک یکجزو حجر الیتس ربع جزو شیر زق
نشف جز کوفته بحریره بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و مرقوه نمایند خرهم معسل
که قوی تر از کبیر است ص بعر الضب قشور مدبره بیضه نعام صدف محرق شیح سرگین خفاش
لبید بوره ارمنی جمله هفت درم مساوی بستانند و با زهره کرکس و کلنگ تر کنند پس
خشک سازند و مهیا نموده بدارند وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکشند حب عشا
یعنی شب کوری ص تربد موصوف یکدرم غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم صبر
چهار دانگ گلسرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب حب سازند این یک
شربت است وحبوب دیگر که بچشم مفید است چون حب ذهب حب بنفشه و مانند آن چون بس
نیز نافع بوند و بحث سر گذشت فلینظر ثمه و وزن این حب بیک شربت ازان اقتصار نما
که بسبز لور ورق حبوب خاصه مسهل باشد همین است که صبح بسایند و شب بخورند تا خشک
و سخت نشود و ازومی شد بنیز بر آمده باشد دوائیکه درد چشم را بیک لحظه ساکن کند ص
بوده میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر
آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند
تا آنزمان که سرد شود و پس غلوله دیگر گرم شده باشد آن را بر چشم نهند همچنین کنند

تا ورم بر طرف شود دیگر زرد چوبه و پوست هلیله کوفته بیخته با شیر زنان یا شیر گوسفند جوش دهند و
لف آن بر ادر چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی و سوداوی
و ریحی را نیز نافع است و واجب آنست که در دموی نخست خون بکشند یا حجامت و بمطبوخ هلیله و یا
خیار شنبر و کشمش طبع ملایم کنند و در صفراوی تلیین کافی است بعد تنقیه گشنیز خشک یکدرم
با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند رمد که از حرارت باشد دفع میکند و بخارات
بیدار **دوائیکه** درد چشم را که با ورم و خارش و سرخی بود و آب از چشم روان باشد
و درد سر آرد و هر چه بر چشم بندند و خشک گرداند سود دارد **ص** صندل برگ نیم بیخ سوسن
و پوست انار ماش سنگ سوده و با آب گرم گرد چشم طلا کنند **دوائیکه** بجمیع اصناف رمد نافع است
**ص** لوده شش درم پوست هلیله سه درم با آب بسایند و پنبه محلوج بدان تر کرده بر پشت چشم
گذارند و ببندند **دوائیکه** بهمه اقسام رمد مفید است **ص** آب لیمو بر آهن پهن گذارند و دو سه
بار تکرار نمایند و اگر افیون خام را در ظرف آهن بکوبند تا نیک نرم شود و آن را به چشم بندند همین
عمل کند مجرب است **نوع دیگر ص** پوست نیم برگ بانسه گیرو کراته زنجبیل گلوی صندل سرخ
ترپهله موتهه زرد چوبه اندر جو هر یک پانزده درم نیمکوب کرده پنجم حصه از این مجموعه در چهار سیر آب
بجوشانند چون نیم سیر ماند صاف کرده بنوشند و بست و یک روز مداومت نمایند انواع
درد چشم دفع شود **دوائیکه** رمد بلغمی را نافع است **ص** برگ نیم نمک سنگ زنجبیل
با آب سوده در چشم کشند **دوائیکه** قرحه چشم را نافع است **ص** ترپهلا جوشانیده
مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و **شلیت** در آب تر کرده لعاب بگیرند و در چشم
چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری رو نماید
زرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود **دوائیکه** بیاض چشم را نافع است
اگر نو پیدا بود نخست تنقیه فرمایند و بعده سر به بخار آب گرم دارند یا حجامت کنند و بعده
یکی یا امر نمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بزبان بلیسند و اگر کهنه و سطبر

شده باشد و چشم را پوشیده و خیره و اندرا کوبند و مغز او بگیرند و در روغن انار بکشند و یک درم از وی در روغن [illegible]
و دو دانگ کف دریا کوفته بیخته هم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است دوا اینکه
گل چشم را بهندی پهولا گویند نافع است ص ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت که پسر
[illegible] باشد سائیده در چشم کشند و دیگر شیر درخت بهر در چشم کشند و دیگر [illegible] پهٹکری و نمک
سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل بر طرف شود
مجرب است و دیگر زهره آدمی خواه خشک خواه تر در چشم کشند و دیگر صدف سپید با آب یا سرکه [illegible]
سائیده در چشم کشند دوا اینکه جرب [illegible] خارش پلک را سود دهد [illegible] قیفال بگشایند
[illegible] شیاف احمر کشند دوا اینکه غده چشم را نافع است [illegible]
[illegible] که در گوشه چشم [illegible] گوشت زیادتی بهم رسد و بقدر [illegible] شود ص زنگار [illegible]
در آب سائیده بر آن [illegible] مداومت نمایند و اگر [illegible] تخم [illegible]
دوا اینکه ظفره [illegible] نافع است [illegible] گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند
از ضعیف و تنگ بود البته بر طرف گردد و اگر سبلر کهنه باشد از فرود آن باز مانده ناخنه
سبلر را غیر از قطع علاج نیست [illegible] طرفه گویند نافع است
خون [illegible] در چشم [illegible] و اگر فصد مقدم [illegible]
دوا اینکه سبل چشم را نافع است ص [illegible] قیفال و صافن بگشایند [illegible] هر روز [illegible] و دو درم
سفوف [illegible] فلفل [illegible] پوست [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] دوا اینکه [illegible] نافع است [illegible] فی الحال خون [illegible]
[illegible] باید کرد [illegible]
[illegible] دوا اینکه سلاق [illegible]
[illegible]

بخار گرم دارند و بحمام بسیار روند و سنگ بصری و توتیا و سبز و نبات و کافور و زعفران برابر ساییده
با آب عنب سازند و بعد ازان با آب شبیه ساییده در چشم کشند و بدانند که سلاق دو گونه است
یکی آنکه کنارهای پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بکشایند
و دوم آنکه بخار ریختن خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد و دوائیکه عشا یعنی
شب کوری را نافع است اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم بگشایند
و یا بر چاپ کردن حجامت نمایند بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و به تسعیط آب برگ کنائی
غره و دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شهد و فلفل درا در چشم کشند و دیگر تلخه ماهی
روباه یا گوزن یا فاخته در چشم کشند و دیگر ریم گوسپند با شهد در چشم کشند و اگر به هیچ چیز
دفع نشود حب صبر و تخم حنظل طبخ نرم نمایند و دوائیکه دمعه را نافع است ص
سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در
چشم کشند و دیگر زهره خروس اکتحال کنند و دوائیکه ریوه راسود و بدر ریوه آنست
که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم بچکد و مردم گمان کنند که چیزی
از خارج بچشم در آمده ص کف دریا سنگ بصری توتیای سپید و سبز یا کسور مقشر همه برابر
سوده در چشم کشند و دوائیکه شعیره را نافع است سه هم گرم کنند و چند کرت بر شعیره نهند و دیگر سیر
مگس طلا کنند و چشم برنجا را گرم نهند و دوائیکه غرب را نافع است و این علت اول ورم کند
بعده چرک نماید پس زرد آب تاکه زرد آب نشود و دماغ را به آب برگ کنائی و مانند آن پاک کنند پس
زردچوبه و ما نخواه مساوی کوفته بیخته بر آن پاشند و پس از زرد آب شدن غیر از داغ علاج
نیست و دیگر که بحجر را نافع است اندر ابتدا توتیای سبز نوشادر با آب ساییده بمالند مکرر اگر نفع
نکند قطع فرمایند و دوائیکه خیرگی چشم را نافع است ص زنجبیل فلفلین تخم کرنج زردچوبه دارچوبه
نمک پوست بیخ بید انجیر سنگ یعنی بوق کوفته بیخته با شیر گوسپند بسایند و در چشم کشند
خیرگی و شبکوری دفع شود و دوائیکه ضعف باصره را نافع است ازمیده و شکر و روغن

حلوا بیزند و قدری فلفل در از آمیز نماید و بر نهار هفت دام بخورند دیگر زعفران سرمه عدسی چند لک
سپید دار چینی کافور جو دانه قسط الیحی شیخ نا گیسر جمله را بسوده با آب حب سازند و وقت حاجت با آب
سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف راسود دهد و بدانند که نزول الماء شرناق و جز آن که
تعلق بدستکاری دارد بجراح واثق رجوع فرمایند و انتشار را دوست ذرور ملکایا
زرنیخ و ابتدای رمد را نافع است انزروت مربا بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته
بحریر بیخته در چشم پاشند ذرور صفر جهت کشته المدة و رمد رطوبی انزروت مربی یکدرم
شیاف ماميثا دو درم صبر زعفران تخم گل هریک نیم درم افیون چهار دانگ ذرور اصفر
نوع دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هریک دو درم مرصاف یکدرم ذرور دیگر
که قرح و موسرح را نافع است سرمه صفهانی شاخ عدسی مغسول همه برابر ذرور ابیض
ابتدای رمد را نافع است اقلیمیای نقره صبر سپیده ارزیز هریک دو درم کثیرا بست درم صمغ عربی
چهل درم گل سپید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه پرورده
ذرور سازند و در بیدو گذشت که اجزای ذرور رمد اکثری سرشتن با مایعی مستعمل میشود و کلیه
پس درینجا که ترتیب اجزاء ذرور با آب رازیانه گفته شد توهم نشود که بود سهواً در ذرور هر قوم شد
ذرور رباوی جرب و سبل و دمعه را نافع است ص ماميران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده
شیح سوخته مغسول توبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هریک ده درم ذرور
انزروت قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیداج ارزیز هریک دو درم ذرور
غرب ص زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور گوشه چشم
افشانند بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند ذرور مغسل بیاض را نافع چون
در قرنیه منقوب نباشد ص سرگین خطاطیف عاقرقرحا انزروت زنگار سحق نموده اقلیمیای کوفته
بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت که اجزای ذرور گاهی بمایعات سرشته
مستعمل میشود ذرور وردی موسرح و بشره و قرحه رطب را نافع است ص سپیداج ارزیز

اقلیمیای نقره دو درم دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت نیم درم
مس سوخته دو حبه و دو دانگ شادنج مغسول چار دانگ ذرور دیگر دمعه و جرب و ضعف بصر را
نافع است و پیران را موافق بود ص توتیا مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری پنج
دار فلفل هر یک پنجدرم فلفل دو درم ذرور که جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافع است ص
توتیای مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور ظفره شیاف مامیثا سادج هندی
حماما هر یک دانگی و نیم سرمه فلفل زنگار هر یک یکدرم ذرور که جهت جرب و سبل و ظفره و اکال جفن
نافعست ص اقلیمیای فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک دو درم افیون یکدرم
و نیم ذرور که جهت درد چشم اطفال نافعست ص انزروت مربی چمشاک هر یک پنج درم مامیران دم الاخوین هر یک
دو درم ذرور کمند ص حضض هلیله زرد هر یک [illegible] درم دار فلفل مامیران هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم
صبر دانگی و نیم ذرور که جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافعتر ص توتیای مغسول نشاسته
سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور سبل ص توتیا مغسول دو مثقال مامیران چینی دو درم
زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دار فلفل هلیله زرد هر یک یکدرم انزروت مربی چار مثقال صمغ
عربی یک مثقال ذرور بیاض ص سادج هندی شش درم مس سوخته هر یک سه
درم سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم شادنج مغسول مرصاف هر یک یکدرم
صدف سوخته مامیران چینی هر یک دو درم ذرور کافور جهت حرارت چشم و رمد نافعست ص
صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور ابیض
نسخهٔ دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع
ص انزروت تشمیزج هر یک جزوی جهت التسویه نشاسته هر یک نصف جزو سفیدآب
کلونجی ۱۲
قلعی ربع جزو ذرور منصفت عبارت است از ترکیب ذرور ابیض یا ذرور اصفر و سبل
مناصفه و بپارسی ذرور نیمانیم گویند و نفع وی جامع است ذرور تشمیزج جهت بیاض رقیق
و جرب و حکه و حمرة ملتحمه و بفارسی رمد و حرقه و دمعه حاره نافع است و بغایت مجرب است ص

قشر بیخ انبرباریس بیست درم با آب گیاه مامیثا که وی هم بیست درم باشد بجوشانند و سه روز در همان آب بگذارند
بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم صمغ سماق و صمغ آلو و انزروت و نبات از هر
اسبغول که از پوست بیرون آورده باشند و جدا شسته از هر یک دو درم افیون نخود که بکوبند و ذرور سازند ذرور مامیران
جهت ازالت جرب و امراض باطن چشم و امراض بارده و مزمنه و تقویت بصر مجرب است صفت تحلیل قرنفل مامیران فلفل
دار فلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهت رفع حمرت چشم و رمد و جلا دادن و طرفه مجرب
است صفت برگ عنب الثعلب پخته کفشک سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول برگ ک
[illegible]گران جلار نقره و مس هندی بالسویه ذرور سازند ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است صفت حضض
گل درخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن
بغایت مفید است توتیای مغسول بیست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را
در آب حل کنند و ادویه را بعد سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف ابن زهر چشم را جلا دهد
صفت حضض هندی عروق کف دریا از هر یک یکدرم زعفران سنبل روس از هر یک نیم درم بوره ارمنی
درم کوفته بحریر بیخته بگلاب شیاف سازند و با سپیدهٔ بیضهٔ مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهت
امراض حاره و تحلیل اورام و رفع آن مفید است سپیدهٔ ارزیز کثیرا صمغ عربی از هر یک سه درم
نشاسته یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی میشود بشیاف ابیض افیونی و درد
صعب را هم می نشاند و مخدرات است و اگر ده درم انزروت مربی بشیر خر اضافه سازند مسمی
میشود بشیاف ابیض انزروتی پس اگر افیون دار بود اضافت بدان نیز کنند والا فلا
آنچه انزروت دار است قوی تر از ساده است و در رفع رمد نافع تر و اگر کندر قدر دو قیراط تا نیم درم
اضافه کنند شیاف ابیض کندری نامند و کندری جهت قروح چشم مستعمل است باکحل اینها
ابیض با لعاب اسپغول یا سپیدهٔ بیضهٔ مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی تالیف
ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضای عین و جهت در پیچ و در بیه نافع
عظیم الاثر است در امراض حاره صفت گل سرخ بی اقماع دو مثقال صندل سپید سرخ از هر یک نیم مثقال

حرف الشین

ضعف کند و اصبر شیاف ماميثا هر یک یکمثقال بگلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی
نسخه محمد زکریا جهت رمد نافع است و بهترین و سبکترین شیاف وردی است و صدمت آن کمتر از
ابیض باشد صن گل سرخ چهار درم زعفران سپیده ارزیز هر یک دو درم افیون
صمغ عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال تسکین دهد صن
گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم
بآب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرحه و سحج و بثره و مورسج و نتوء قرنیه
و غشاوه و کمنة الدم و رمد کهنه را نافع است صن گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق
مغسول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم زعفران شش افیون سرمه هر یک سه درم
زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم اقاقیا چهار درم بآب باران شیاف سازند
شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است صن زهره کلنگ زهره
شبوط زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل
سکبینج فرفیون هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات دیگر که
ضعف بصر و ابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره شبوط
زهره روباه خشک کرده ساده بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات قویتر
از اولین زهره کلنگ زهره کبک زهره کرگ زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره خرگور زهره
کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک خشک کرده
دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را بآب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول آب و قروح و غشاوه
و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی است
صن اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مر اد هندی فلفل سپید هر یک
پنجدرم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون

هر یک یک درم زهره شیوط زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشه و عقاب و کاو و خروس و کرکس
و غراب و باز هر یک نیم درم و آنجا گاهی که روغن بلسان یافته نشود در روغن اجزا بدل او
کنند و شیخ بوعلی گفته که ضروری زهره شیوط و گرگ است و دیگر زهره ها از زوائد اند و باید که
با آب رازیانه اکتحال نمایند و از مجربین تصریح یافته که زهره حبارات و بوم و کحل در منع نزول الماء
و غشاوه مجربست حبارات را بپارسی غلیواژ نامند و کحل را کلیک خوانند و بوم مشهور است
شیاف که قائم مقام مرارات است ص زهره بز کوهی در ظرف مسی خشک کرده ده درم
تخم حنظل پنج درم سکبینج دو درم فربیون نوشادر هر یک یک درم با آب سنداب یا رازیانه شیاف
سازند شیاف مجرب جهة نزول الماء ص ماس مرقشیشا سوخته دار فلفل اقلیمیا ذهبی دو درم مس
که در محل گداختن مس جمع می آید [illegible] برابر با آب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن
مرقشیشا آنست که وی را در کوزه ناشسته کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند
تا خاکستر شود شیاف حلتیت خیالات و ابتداء آب را نافع است ص حلتیت زرنیخ سفید
هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیافی که ابتداء آب را مفید است ص خربق
سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یک درم با آب تر شیاف سازند و بکار برند شیاف روشنائی
ابتداء نزول را نافع است و جرب و ظفره و انتشار را مفید است ص اقلیمیای نقره اقلیمیای طلا و ازرق
تا سفته هر یک دو درم کافور مشک هر یک دانگی با آب باران شیاف سازند و بدانند که در
تحفة المومنین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمه یونانیست
بمعنی مقوی بصر و لیکن در کتب قدیم الخط بنظر این درویش آمده نون بعد شین است و یا بعد
الف و در شفاء الاسقام یعنی وی جالب النور نوشته شیاف اصفر جهة ابتداء
نزول الماء و تاریکی چشم از رطوبت مرباشیاف ماميثا هر یک هشت درم مرکی بوره ارمنی فلفل
سفید هر یک چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یک نیم درم شیاف اصفر دیگر
هلیله زرد و توتیای هندی هر یک پنج درم فلفل سفید صمغ عربی هر یک سه درم زعفران

یکدرم بآب باران یا به شیاف سازند **شیاف احمر لین** جهة سلاق و غلظ اجفان و رمد منتهی ص سا
شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مرصافی هر یک دو درم
بسد مروارید ناسفته سادج هندی هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران هر یک یکدرم **شیاف**
**احمر لین** نوع دیگر جهة بقایای رمد نافع است ص کتیرا صمغ عربی سادج هندی هر یک یکجزو
مرصافی دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزو **شیاف احمر حاد** سبل و ظفره
و سلاق و بیاض را نافع است ص شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم مس
سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطری هر یک نیم درم زنگار دو درم
زعفران مر هر یک دانگی و نیم بدانکه عادت کحالان چنانست که احمر لین را در ازمان
و احمر حاد را اگر کنند تا بینهما فرق باشد **شیاف اخضر** جرب و سبل و بیاض را نافع است
ص زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفیدآب ارزیز هر یک دو درم صمغ
و اشق را در آب سداب حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند
**شیاف اخضر** نوع دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است
ص صمغ عربی سفیدآب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف جزو و اگر
شادنج نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند **شیاف اسود** نافع است بکشیدن و طلا کردن
بادها را که در چشم و پلک باشد ص افیون مس سوخته هر یک یک درم و نیم زعفران
شیاف مامیثا هر یک پنجدرم مروارید ناسفته بسد هر یک یکدرم اقاقیا پنجدرم بآب باران
شیاف سازند **شیاف** قمیج که جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را نافع است
و معنای قمیج در لغت یونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی اشق
هر یک چهار درم اقلیمیا طلا افیون هر یک دو درم بارزد مازو هر یک یکدرم بآب سداب
شیاف سازند **شیاف نارنج** جهة منع نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ
صحت چشم و امراض پلک مجرب است ص توتیا بآب نارنج پرورده ده درم

فرق میان احمر لین و احمر حاد

کتیرا نشاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حضض مکی هریک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد مع خسته
هریک ده درم افیون ربع درم شیاف جهة موی زاید زاج صدا بالحدید هریک یکجزء زنگار
نوشادر توبال مس سوخته هریک نصف جزء با زهره طیور هرچه باشد شیاف سازند شیاف موقالیا
جهة ظلمت و مواد متحلله او جایع و قروح مزمنه و جرب طول و رمد و اکثر امراض عین نافع است
ص اقلیمیاء ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هریک ده درم مرصاف سنبل افیون زعفران ساذج
هریک یکدرم فلفل سفید شش قیراط با شراب بسرشند و موقالیا بضم میم و سکون واو و فتح قاف
و بعد او الف و لام و یای تحتانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل شیاف تفاحی بغایت
و بیغایه جهة قروح و ضربان و غشاوه و شوره مورسج و کسانی را که احتمال مس دوا نباشد
مفید است ص اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب
قلعی مغسول هشت درم زعفران چهار درم کتیرا دو درم بآب قطر و باران شیاف سازند و با بیاض
تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزای این شیاف را گفته بعین بمار القطر و صاحب تحفه ترجمه
او بآب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظرش رسیده یا قطر را بقاف خوانده و از ان
آب باران خواسته بالجمله قطر نقا چون آب او در ادویه چشم مستعمل است اگر بآب این ادویه
بسرشند اقوی خواهد بود شیاف سماق کبیر جهة رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب
و بیاض رقیق و امراض حاره نافعست ص سماق ده جزء برگ مورد ماز و هلیله زرد
هریک دو و نیم جزء یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آب بجوشانند تا بربع آید پس صاف سازند
و باز بجوشانند تا بثلث بماند و این ادویه بیشتر مذکوره با آن بسرشند و شیاف سازند
شیاف مامیثا ص سرمه توتیای کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی هریک یکجزء
داقاقیا نصف جزء کتیرا افیون نشاسته هریک ربع جزء شیاف سماق صغیر
جهة رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق
پلک نافع است و مجرب ص سماق بیدانه ده جزء و سفیداب یک جزء کتیرا

نصف جزء کافور ربع جزء بدستور کبیر بسازند شیاف سماق که جرب و سوزش و جحوظ را
نافعست ص سماق سی مثقال با آب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و
بگذارند تا سرد گردد و پس اسفیداج ده درم با آن بسرشند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ شود
پس گرد سماق با آن سرشته شیاف بسازند شیاف حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است ص
زنجبیل پنجدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هریک ده درم حضض مکی چهار درم زرد چوبه
زعفران هریک دو درم با آب غوره شیاف سازند شیاف دینار چون سبل رقیق بردارد
ص زرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا جمله برابر با آب باران شیاف سازند چون
رنگ این شیافه مشابه بزر است دینار گون میخوانند شیاف دینار چون نسخه دیگر بدر سوداویه
را نافعست ص سپید آب ارزیز اقلیمیا هریک ده درم افیون نشاسته هریک یکدرم
کتیرا انزروت هریک یکدرم و نیم با آب باران شیاف سازند شیاف دینار چون نسخه دیگر
سبل و ظفره و جرب را نافعست و چشم را جلا دهد ص اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز ده درم
کتیرا هریک پنجدرم مروارید ناسفته بسد دم الاخوین هریک چهار درم زنجبیل سرخ نبات
اقاقیا هریک پنجدرم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هریک دو درم با آب رازیانه
شیاف سازند شیاف سبیدوما را در یک روز به صلاح آرد و سرخی ببرد و آماس
بخشاند و درد ساکن کند ص اقلیمیای فضه مس سوخته هریک سه درم اقاقیا صمغ عربی
هریک ده درم زعفران افیون هریک یکدرم بسپیده تخم مرغ شیاف سازند و نسخه دیگر
از شیاف مذکور و تحقیق معنی سبیدوما در حرف با موحده گذشت شیاف طرقماطیقون
کمنه و جرب و سلاق و استرخاء جفن و ریح و سبل را نافع بود ص شادنج مغسول
دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته هریک پنجدرم مس سوخته چهار درم افیون
زعفران هریک یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف قیصر ظفره و شحم ناخنه را نافع
باشد ص شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هریک شش درم قلقطار

سوخته زنگار هر یک دو درم با آب رازیانه شیاف سازند **شیاف خلوقی** بادیار را
پراگنده کنند و آماس ملتحمه بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران
هر یک یکدرم با آب باران شیاف سازند **شیاف غرب** تا صور که جهة امراض مذکور مجرب است
ص صبر کندر انزروت گلنار هر شب یمانی دم الاخوین هر یک یکدرم زنگار ربع درم با آب
بسرشند و قرحه او ن سفیدتر شد پس دوا بچکانند **شیاف** که جهة تقویت چشم و منع قبول آفات
و حمرت اجفان و ملا بصر مفید است ص گل سرخ صمغ آلو صمغ عربی هر یک سه درم حضض دو درم
اقلیمیا مغره یکدرم نشاسته توتیای هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و نیم با آب شیاف
سازند **شیاف ابار** قرحه و موسرج را نافعست و حرارت بنشاند و جفن را بر سازد ص اقلیمیای
طلا سفیدآب ارزیز مس سوخته سرب سوخته اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هر یک هشت درم افیون یکدرم
با آب باران شیاف سازند **شیاف ابار** نوعی دیگر قریب باول ص ابار سوخته سرب اصفهانی
توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک شش درم افیون نیم درم و بعضی اقلیمیای طلا و سفیدآب
آب ارزیز هر یک شش درم کندر چهار درم اضافه میکنند و ابار سرب است **شیاف قلقطار**
ظفره را نافعست ص مس سوخته نیم درم زنگار دو درم نوشادر قلقطار بوره ارمنی هر یک یکدرم زرنیخ
نیم درم بسرکه بسرشند و یک هفته بگذارند پس شیاف سازند و بکار برند **شیاف** مر ظفره را نافع بود
ص کندر هر یک یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند با آب کشنیز تازه بکشند **شیاف**
که بثره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد ص شاخ گوزن سوخته و سرب سوخته و
چهار درم توبال مس سوخته شش درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم **شیاف**
**جالب النوم** جهة وجع شدید و تهیج اورام سودمند است و بجهة تجلیب مواد قویة التحلیل
نافع ص مامیثا شش درم انزروت مربا زعفران افیون مرزاج محرق هر یک دو درم
صمغ سه درم با آب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند **شیاف نونه**
که در رمد شدید از غلبه حرارت بود بنشاند و ورم بزرگ چشم را سود دارد ص

افیون کتیرا افیلا زبرج اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را باریک نرم
بس نگبیرند شاهسفرم تازه بیک رطل آب باران بپزند تا که ثلث رسد پس آب وی صاف ساخته
با دویه سحوقه آمیزند و شیاف بسازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت بآب
سرد یا بشیر زن یا سفیده بیضه یا بآب حلبه مطبوخ بسایند و بر قطعه صوف یا پرس هفت میل یا زده میل
وقت صبح و در چشم کشند و همین سان وقت شام شیاف زنگار جرب سبل را نافع است ص صمغ عربی
سفیداب زنگار حلبه برابر بآب سداب شاف سازند شیاف کافور جهت رمد گرم نافع ص سفیداج ارزیز
سه درم کتیرا صمغ عربی هر یک چهار درم بیخ انصفب یک درم کافور نیم درم ضماد که ورم و درد چشم بنشاند
ص آرد جو ده درم باقلا پنج درم اقاقیا یک درم سپیده تخم مرغ یک عدد با آب کشنیز تازه و آب کاسنی
آمیخته بکار برند ضماد که درد و ورم را بنشاند تصویب ادرست شب را بکوبند و ضماد کنند مجرب است
ضماد که وجع شدید چشم را بنشاند ص صندل احمر شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا
جمله برابر بآب عنب الثعلب یا آب کشنیز تر و آنجا که وجع ضربان اشد بود با طبیخ کوکنار یا آب
کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد که رمد را نفع کند و درد چشم را بنشاند پنیر تازه و گوشت تازه
و زرده بیضه مسلوق هر یک از این با روغن گل سرشته مسکن وجع است ضماد که نزول مواد از چشم
باز دارد ص صندل سپید بر سنگ سائیده یکجا انزروت نفحه جو سپیده تخم مرغ سرشته و بر
صدغین ضماد سازند و پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد طلا که چون بر پیشانی
و پشت چشم مالند اسهال مره سوداء و ماده را دفع کند ص شیاف مامیثا حضض
گل سرخ صندل سرخ فوفل زعفران جمله مساوی بآب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند
طلا که تریاق را نافع باشد ص صبر یک درم شیاف مامیثا اقاقیا مرسید هر یک دو درم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب مورد یا آب کاسنی تازه طلا کنند طلا که ورم چشم را
بنشاند و درد ساکن کند ص عدس مقشر گل سرخ صندل سرخ هر یک دو درم
کافور دانگی و نیم بآب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نمایند طلا که همین عمل کند ص

صبر شیاف مامیثا حضض کمی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب
عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلای مجرب جهت زوال سرخی چشم ص هلیله زرد
نیم ماشه زرکچور نیم ماشه صندل سرخ نیم ماشه زنجبیل نیم ماشه همه را در گلاب بر پشت
چشم طلا نمایند و چشم بکشایند تا اندکی در چشم رود و اشک گرم برود طلای دیگر مجرب چشم
سود دارد ص صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند طلای دیگر
اثر کبودی را که از ضرب چشم باقی مانده باشد پس از به شدن ورم و گشتن سرخی زایل
سازد ص گزبره فوتنج جبلی القلقل زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند
و حب القلقل عبارت از سنگی که در خریطه فلفل یافته میشود و کذا قال السمرقندی
فی شرح الاسباب طلای دیگر که بیاض را ببرد ص شاخ گوزن در شیره برگ
لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة التیس را بهندی درخت سرس گویند
طلای دیگر که منع ریختن مژگان کند مجرب است ص استخوان خرما سوخته سنبل الطیب
سرگین موش صدف سوخته فلفل هر یک یکجزو موی سر سه جزو قلعی سوخته مغسول
زعفران نیم جزو طلای دیگر که جهت شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع روئیدن
کند ص زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند طلای کبیر تسکین درد و ورم
اجفان را سود دارد ص گلسرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران زرد چوبه صبر کشنیز
و آب کاسنی طلا نمایند طلای دیگر که جهت شعر زاید مجرب است ص ارمله نوشادر عاقرقرحا
محرق جمله برابر بگیرند و بخل خمر تقیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند قطور که شبکوری را ببرد
ص آب سداب آب کشنیز مساوی بجوشانند تا بنیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور
که درد را زود اثر میکند ص حضض یک درم شب یمانی قدر نخود هر دو در
شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قرار دارد و بالقاف دوائیست
مرکب که بعد چیدن سبل استعمال می کنند و این لفظ ترکی است

قرص نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند
و در پوست تخم مرغ اندازند و بگل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در کوزه فخاری گذارند
تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که جهة تقویت بصر
عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد قرص سرمه سی توله سنگ بصری یک توله مروارید
دو توله مامیران نیم توله مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا جمله اجزا
باریک ساخته بآب هلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر بگلاب کهرل کنند و روز نهم
اوراق نیز بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینه یا چینی یا طلایی بدارند و بمیل
در چشم کشند و باید که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندیست لهذا با وزن
هندی مرقوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت برنج و شش برنج را بهندی رتی
گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است شش حبه یا دو رتی معتدل المقدار
می شود کحل الجواهر بصر را قوت دهد قرص سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم
اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران پنج درم ساذج هندی دو درم
کحل الجواهر نسخه دیگر سرمه شش درم توتیا چهار درم سپید مارقشیشا هر یک دو درم
مروارید هفت درم ساذج هندی یک درم مشک یک طسوج کحل که حفظ چشم کند قرص
توتیا ده درم صبر حضض هر یک یک درم شیاف مامیثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته بآب غوره
یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند اگر
بسبب ضعف رطوبت بود قرص توتیا سه کرت بآب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند
فلفل دراز فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر توتیا و بآب رازیانه سحق کنند و با توتیا آمیزند
و نگاه دارند که اشهد توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده باشند و کرت مقوی بصر
و کذلک الکحال بآب رازیانه و سکر و کذا اسپیغول رشیا روزی مکرر در چشم کشیدن کحل جواهر
از اقسام متاخرین است جهة تقویت بصر و دفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و اجفان

و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دارد حافظ صحت چشم است صص سرمهٔ اصفهانی
ده درم توتیای هندی که غیر مقیم جاداده است مرقشیشای ذهبی مرجان لاجورد مغسول
سادنج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل سپید اقلیمیای ذهبی توبال مس
سادنج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت سرخ
لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دار فلفل عقیق یمنی هر یک ده درم زعفران سه درم
و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی سایر اجزا است
و صمغ عربی و کتیرا و بسغر نشمیزج و صمغ آلو هر یک پنج درم و افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق
داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کتیرا سرشته بر سنگ سماق چندان
بسایند که مکلس گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد صص لعل فیروزه و
مرقشیشا اسفیداج نشا هر یک ده درم مروارید سفید بلیله زرد هر یک سه درم نشادر
صمغ شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا طلیا شیرونج هر یک
شقاقل آب غوره پنج درم انزروت چهار درم سرمه بیست درم کافور زنجبیل هر یک یکدانگ
کحل ملکایا معرب از مقلیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونانیان مسطور است
که بقراط در خواب یا ملهم شده محلل و ملطف و جالی است و جهت اواخر امراض صعبه و اقسام رمد نافع
انزروت مربی بشیر الاغ نشاسته شکر سپید هر یک پنج درم مغز نشمیزج یکدرم کحل سادج از
تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخای جفن و اکثر
امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند
از کوری ایمن شوند صص سرمهٔ اصفهانی مرقشیشای فضی هر یک چهار درم اقلیمیای فضی بسد
هر یک ده درم سادج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک چهار قیراط کحل
بیاض را در سی روز البته زائل کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول
از تلفائح صص زبد البحر بورهٔ ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق بالسویه که با یک رطل آبی کـ

مامیران دو جو هر یک ده درم دردو جوشانیده باشند تا برنج رسیده باشد بار دیگر در آفتاب سایند
پس صاف و خشک نموده از پارچه بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قرح و بیاض چشم
هر دو و شعیره را نافع بود صفت ذرور البحر اقلیمیا ذهب سفیداب ارزیز مس سوخته هر یک چهار درم سنبل
مروارید هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت بعد التنقیه سحق نمایند هر یک یکدرم و اکتحال
سرطان بحری محرق مسحوق در رفع بیاض مجربست کحل مقوی دیگر که جهت ضعف باصره و غلظ
روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار قویتر از شیاف مرارات است و مجربست و صفت
توتیای کرمانی مغسول بیست درم با آب ورق مرزنجوش تر تخمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل
و فلفل و دارفلفل و مامیران هر یک ده درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده با آب برازیانه تر بسایند
و خشک کنند پس توتیای مدبر کور را از حریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق وی آنست
که آب مرزنجوش یک شب در ظرف گذارند تا درد به ته نشیند و صاف بالا گیرند کحل که نزول
آب را نافع است صفت درهٔ سرخ کوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال فرفیون نوشادر هر یک نیم
مثقال سکبینج نیم درم کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کرده دیگر بار
صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را
نافع است صفت زعفران سنبل هر یک دو درم دارفلفل یکدرم فلفل سپید کافور هر یک
دانگی و نیم نوشادر نیم درم بازه سه درم کحل دمعه توتیای مغسول ده درم بسد هلیله زرد
صبر هر یک چهار درم فلفل نیم درم دارفلفل یکدرم کحل که دمعه و رمد را نافع و بصر
و صحت چشم را نگهدارد صفت توتیای هندی خسته هلیله هر دو مساوی با آب غوره یا سماق بسایند
و خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد صفت هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بپزند تا که
خمیر سرخ شود پس هلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته
بکار برند کحل دمعه نوع دیگر هلیله زرد بریان بسد صبر هر یک یک جزء و دارفلفل نصف جزء
از زعفران ثلث جزء کحل از اشفار که جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت

ف
مهر اصفهانی
بازنگری
سال ۱۲۲۱

مو تیز است ص دارشیشعان سوخته پنجدرم دخان الکندر چاردرم سنبل الطیب سه درم حجر لاجورد
حب بلسان هریک یکدرم با میل برپشت مژه بکشند و مگس سهر چراگرده اگر بسوزند و کیسا ئیده
و بکشند بر پلک همین عمل کنند و کذا حجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی از تالیف یونس مجرب است
جهت حفظ صحت و قلع دمعه و امراضی که از رمد بهم رسد نافع است و در سایر علل عین منافع او
مثل منافع باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل سنبل
برگ فرنجمشک هریک درمی ملح هندی زبد البحر نوشادر هریک یکدرم و نیم مشک دانگی کحل عزیزی
نوع دیگر که بصر را تیز میکند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع است ص سرمه اصفهانی سوخته
پنجدرم اقلیمیای نقره و طلا شادنج عدسی مغسول توتیای هندی مس سوخته هریک دو درم
پوست هلیله زرد سادج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران
سرطان بحری هریک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل
روشنائی جهة ضعف بصر و شب کوری نافع است و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که بلفظ
شین است و نون بعد الف یا برعکس ص مس سوخته شادنج مغسول هریک پنجدرم فلفل
دار فلفل شحم حنظل زعفران هریک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری هریک یکدرم
اقلیمیا دو درم کحل وردی از تالیف جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه
نافع است و حافظ صحت عین سفید آب قلعی هشت درم اقلیمیای فضی صمغ عربی شادنج
داگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هریک چهار درم افیون کبیباسه نحاس محرق مغسول
زعفران هریک یکدرم کافور یک قیراط کحل مقبراطی جهة سرفع بیاض سفیدی است و در
زمان قلع میکنند ص شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هریک یکدرم
کحل که غشاوه را مجرب است ص دار فلفل فلفل قنبیل هم برابر کحل که حول زائل کند و مجرب
ص سندروس صافی اللون بسایند و از خرقه بگذرانند و فتائل سازند و در ظرفی نهند
و روغن گل شیری اندازند و فتیله را بیفروزند و بالاسے او طاس لطیف نحاسی

قوله ابرازی والعین البخاریه والرمیین المحتبس التی هی مقتضی ۱۲ بحر الجواهر ۱۲

قوله اصفهانی منتهی ۱۲

را وازگون دارند تا دفعات و در آن آویزند دیده به بر جانوران دود ده را صبح کنند چون قدری
عنبر و مشک در آن آمیزند و کشند **کحل** که از قرابادین منقول است و معروف **بجوهر الملک**
است وجهت حفظ صحت چشم و منفعت عشی و تقویت نظر سود دارد وصفش شیاف مامیثا بجز او در
هر یک یک درم سرمه اصفهانی تر باب باران دو درم هلیله زرد پنج درم آب غوره انگور یک درم
کافور دانگی **کحل باسلیقون** در حرف با گذشت **معجون** صح ابتدا نزول آب را
نافع بود وصفش حلتیت زنجبیل را زیانه مساوی بعسل بسرشند و معجون **مطبوخ**
**قنطوریون** نزول الماء از چشم باز دارد وصفش قنطوریون دقیق ترید مرضوض یک
صد درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب
بجوشانند که سوم حصه بماند پس پنج شنبه مع یک مثقال ملح فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند **فائده** در کیفیت
حفظ صحت و قوت چشم بدانند که هر چه مضر است بضر و عام قوم میشود و طالب صحت را
اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد این است ملاقات دخان و غبار و هوای
گرم و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیئه که ضوء و نور بر چشم غالب او آید مثل آئینه مقابل
آفتاب نهند و نگریستن بجانب چیزی به نحویکه بهمان نظر قائم مانند و پلک نزنند و گریستن
بسیار و دیدن نقوش دقیقه و قرائت خطوط باریک مگر بسبیل ریاضت و اکثر پشت
خوابیدن و خواب بسیار نمودن در استیلای [illegible] و اطعمه و اشربه بد و مثل الجواهر
و اغذیه گرم و نیز چون گشنه تا و سیر و بسیار بیشتر خوردن و [illegible] و طعام بسیار
کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هر چه مضر معده باشد و کذا خوردن
باد برج و ریختن عرق و نشیت و کذا اسکر مفرط و تناول مسکرات و بدانند
که اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم نیندازند بلکه ادویه بشیر حل کرده بچکانند
و هر گاه دوای تیز در چشم اندازند و حاجت بتکرار باشد باید که چشم بند نیندازند بلکه
مصابرت کنند تا چشم از اذیت کره اول استراحت یابد باز چشم بند اندازند

## باب سوم در ادویه گوش

در بیان آنکه فاضلترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت کمال انسانیت موقوف بر وی است تا نشنوند نیاموزند از اینجاست که اگر مادرزاد گنگ باشد پس احتیاط گوش که آله سمع است ضرورتر باشد و احتیاط آنست که وی را از هوای گرم و سرد و در آمدن آب و تراب و هوام و سائر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی احیاناً پاک همی کنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانیده باشند که در حفظ صحت عجیب است و کذالک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل بروی و آنجا که خوف حدوث بثور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هر چه بچکانند دوا سرد بود یا گرم واجب است که نیم گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگرچه بود مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرأت جهری و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلاء خصوصاً نوم بر امتلاء و سکر متوالی و تناول مبخرات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس ضرر دارد و لهذا بعض ناسویه گفته هر که خواهد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهند و نزد این درویش احوط آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا بگوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات و ملاقات هوای سرد و گرم مصئون بود و در امراض مادی تا نضج تنقیه نشود اندر گوش دوا استعمال نکنند و کذا در چشم و هرگاه جهة تسکین اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دهان استعمال ننمایند بر آنکه بسبب غلظت دهن خوف آنست که افیون در محلی بچسپد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنابر مائیت که جالی و غسال است مانع التصاق افیون میشود و مع ذالک در ارخاء و تسکین نافع تر از دهن در دو نیز آنست و ایضاً باید دانست که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا دفت نیارد و خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف قوی تر است سیما هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهة اصلاح افیون قدری جند باید آمیخت دوائی که جهة گرم گوش نافع است صفت ارنبه و درم عسل

درم روغن گل یک درم سپیدهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد مجموع باهم مخلوط سازند و فتیلهٔ پارچه بدان
تر نمایند و نیم گرم در گوش نهند و سر ان جانب تکیه کنند ساعتی تا گرم بر آن آورند و پس دفعةً آنرا
بیرون کشند دوا اینکه آب را که در گوش رفته باشد و بحیل دیگر تدابیر برنیامده باشد آنرا
بیرون آرد قرص چوب بردی باشبت یا بادیان که هنوز نبود ملائم فی تخلخل باشد قدر
یک وجب گیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وجب که چهار انگشت مضموم میشود پنبه پیچند و در روغن
زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بنحویکه
اندر گوش نهند تمام در آید و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفی خالی بماند پارچه مشمع
سازند پس آن طرف که پنبه است بیفروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش کماینبغی محسوس گردد
چوب دفعةً بیرون کشند تا بضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بهمان
شق مضطجع باشد تا آب بسهولت بر آید و هرگاه که آب اندک بود بسا باشد که بنابر حرارت خود بخود
منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن و السراج و حاجت بدین نیفتد که دفعةً کشند
چوب را یا در رسد بداخل هوا گویند لهذا اسم قندری و اکثر اطبا بهمین طریق شعار نموده اند
دوا اینکه درد گوش را که بسبب ضعف بود دفع نماید ص زنجبیل جندبیدستر گل معصفر صندل سرخ یک
دو درم روغن ستور بیست درم روغن گاو صد درم ادویه را جوکوب ساخته و جمله بهم آمیخته بجوشند
تا که روغن تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
دوا اینکه درد گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات تجربه رفته
ص عاقرقرحا سنبل ناردان کوفته بیخته غرغره کنند و با آب و تخم کتائی خرد و خشک
کوفته بجوشند تا غلیظ آید دوا ایضاً اگر روغن تلخ و روغن کنجد و روغن کرنج گلاب
یکجا کرده بجوشند و فرود آورده قدری نمک سنگ زنجبیل فلفل و نمک [illegible] کوفته
بیخته اندران روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش چکانند همین عمل کنند دوا اینکه درد گوش
که بسبب [illegible] باد و برودت بود برگ آک تازه بر آتش گرم کنند و اندک روغن گاو چرب سازند

[illegible]

و پس بمالند و بیفشرند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سیر کوفته در برگ کرنب پیچیده پس گرم کنند
و افشرده بچکانند قوی‌تر باشد و ایضاً سرگین اسپ و یا سرگین خر تازه در جامه کرده چند قطره
بچکانند همین عمل دارد دوای که ورم گوش را ببرد و منفجر سازد ص بل بل نبات معروف
در اهل هند آنرا پخته میخورند برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند ورم
سر آید و آب بسیار سفید بچکد بالعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد دوای که بهتر چرک
گوش نافعست ص سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند
از آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود چرک گوش اطفال را حاجت
نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ باشد همین دوا کافیست دوای که کرم بکشد
ص ایلوه یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که پر شود بعد زمانی گوش واژون
کنند تا کرم بمیرد و آب صبر بیرون آید و بعد بگیرند حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود بیفشارند
و افشرده در گوش بچکانند کرم بمیرد دوای که طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند ص تخم خیار
سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام مقشر بیست درم نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو
آنقدر که اندران پخته شود حریره ساخته بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته دوای که
طرش یعنی کری گوش را نافعست ص بیخ تازه حنظل بکوبند و شیره آن بچکانند و تقطیر البول
شتر چند روز متواتر بدستور دوای که ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد و زلو نهادن
ص بیخ سنکوت نزد چو بیخ اندران نمک بود در آب سائیده طلا کنند هرگاه در گوش
دانه و مانند آن بود و بر نیاید بر سر میل لته پیچند و چیزی چسپنده چون کندر و سریشم
بر آن بمالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسپیده بر آید و چیزهای معطس بویانیدن
و چون عطسه آید دهان و بینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج آن بیفت
و اگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و بشدت
بمکند کما ینبغی و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگون سازند

و بر پای همان طرف تجل کنند یعنی پای دوم بردارند و بر یک پای بجهند تا آب بیرون آید و اگر
کسی از راه عداوت سیماب در گوش اندازد وقت خواب نزد و نزد و برگردانند که بر می آید و اگر قدری
بماند دود و دیگر آفات آرد روغن نیم گرم چکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت لعل آرد روغن
در تحلیل ریاح بارده غلیظه تقطیر کردن نافعست و کذا روغن غار و روغن سداب و روغن
بیدانجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب مار بر کنند یعنی بپرورند قوی‌تر میشود و آنجا که
تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بید ستر و فرفیون قدری مضاف این ادهان
نمایند روغن ترب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدانجیر باشد
درد گوش بارد را نافعست و بادهای گوش را محلل آب ترب سه جزو روغن کنجد یکی و
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن کندر درد گوش را که از سردی بود زائل کند
ص کندر پنج درم صبر مصطگی جند بید ستر حضض زهره گاو هر یک یک درم روغن بادام تلخ
بیست درم شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند روغن
تارمین همین عمل دارد در ادویه سر گذشته است روغنیکه درد را که از حرکت حرارت
بود بنشاند ص روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه سی درم بجوشند
تا روغن بماند ضماد که ورم بارد گوش را سود دارد آرد حلبه با بوره راتیانج با موم و زیت
سرشته ضماد نمایند ضماد که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافعست ص صبر مر
مغاث اقاقیا راتیانج حنا بهم سرشته بدانجانب که منعقر شده برنهند و عضو را بهیئت اصلی
برنهند ضماد که ورم بن گوش را بنشاند ص پیه بط پیه مرغ هر یک پنج درم بگدازند و پیه
گوسفند کهنه پنج درم کوفته بیخته با آن بسرشند و برنهند طلائیکه ورم پس گوش را نافعست
ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران مر حلبه برابر بگلاب طلا سازند طلائیکه
سمی است به نزد و تبلایه دوی ورم داخلی گوش را سود دارد و مبرد و مسکن وجع است و لعوقصد بکار باید
ص صندلین مامیثا گل ارمنی حضض اسفیداج بوست تخم کاسنی طباشیر کافور حلبه ...

مناسب بگیرند یا بعضی شیرهای سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده بگذارند و بنادق سازند بر شکل برنج یعنی سر باریک و میان گنده و وقت اصلاح و وقت حاجت هم بشیرهای مذکور بر سنگ سائیده طلا نمایند و اصح این مرکب حسین بن اسحق است و مقصود از پهلودار ساختن آنکه زود سائیده شود عطوس که سدهٔ گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بگشاید پس از تنقیه حس کنند صبر حیته السواد اجابه یا تنها باریک ساخته در بینی نهند که عطسه آید فتیله که جهت درد گوش و ریم گوش نافعست حص تخم مرو انزروت کوفته بیخته سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند فتیله که گرانی گوش را ببرد حص انجیر سپید فربه بشکافند و تخم و عسل از وی جدا کنند و بوره و خردل و قردمانا کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند فتیله که قرحه کهنه را مفید است حص زهره گاو دو جزو عسل یک جزو بهم آمیزند و لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام در گوش نهند فتیله لته بعسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافعست و اگر انزروت باریک ساخته در عسل آمیزند قوی‌تر بود قطور که قرحه را نقع دهد و چرک را پاک سازد حص انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کنند رومی زنگار خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه آمیزند و در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل چکانیده باشند و ایضا فتیله لته بعسل آلایند و در ادویه مذکوره آلوده در گوش نهند قطور که قرحه گوش را ببرد حص لعاب حبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان آمیخته در گوش فرادی یا مجموع قطور که وسخ گوش پاک کند حص روغن بادام تلخ عسل در گوش چکانند و روز دیگر در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونی حمام بدارند تا ریم تیرا بد قطور جالینوس که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند حص نگیرند انار و تخم و شحم وی دور کنند و اندرون انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند پس بچکانند و تقطیر شیر جهة درد و قروح گوش نافعست و عسل که بآب و خمر مرفق کنند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده بیرون کنند و در یک روز چند نوبت همین سان تکرار

حرف العین
حرف الفاء

حرف القاف
قطور ... ماء الحیات ... مسکن ... رفع ... منقی ... ریم ... و مسکن ... روغن ... رافع ... منقی ... و ... ماء ... حکیم محمد ... خان ...

کنند قروح را سود دهد و کذلک تقطیر آب پیازه سپیده بیضه جهة قروح و دمه و قیح مفید است
و نیز گویند که روغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه مزمن را پاک کند قطوری که در رطوبت مزمن
که از گوش سائل شود و بی درد و قیح کند صفت مازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند
قطوری که جهة قرحه دیرینه و ریم چرک را سود دهد صفت خل خبث الحدید چند قطره بچکانند و صنعت
وی چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی بر آنند
که خل خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند
تا هفت بار همچنان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام عسل آید قطوری
که قرحه را مفید است صفت مرهم ابیض بروغن گل حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بالعسل و ایضا انزروت
و دم الاخوین کنند و عصارهٔ لحیة التیس فتیله سازند و فتیله بدان آلوده سازند و تقطیر مرهم مصری و مرهم باسلیقون
و نیز مرهم احمر و سرکه و خبث الحدید قرحهٔ کهنه را مفید است و مراهم در حرف میم ذکر کنیم قطوری که درد گوش را که از
سردی بود سود دهد صفت آب سنداب آب مرزنجوش هر یک هفت درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون
دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند قطوری که درد گوش سرد را مفید است صفت افیون
جندبیدستر هر یک نیم درم روغن سیسنبر ... بپزند تا بقوام آید یا در روغن سوسن ... بچکانند قطوری ... درد گوش سرد
صفت صبر نیم کوفته با زهرهٔ گوسپند بجوشانند و صاف سازند و نیم گرم بچکانند قطوری که درد حار را سود دهد صفت
روغن گل شش درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم یا کشک نرم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیم گرم بچکانند
و گفته شد که در گوش هرچه بچکانند باید که نیم گرم باشد اگرچه مرض حار بود قطوری دیگر جهة درد حار صفت
افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم همه را مزج کرده در گوش چکانند قطوری
که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند صفت کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده
در گوش و بینی چکانند و سپیده بیضه نیم گرم چکانیدن و کذا شیر زنان نیم گرم در تسکین وجع بی الاثر است
قطوری که درد بارد و حار را مفید است صفت زهرهٔ گاو تازه دو مثقال روغن عنبری دو درم بجوشانند
تا زهره برود و قطره در گوش چکانند قطوری که طنین و دوی و وقر را نافع است صفت کندر زعفران

صنعت خل خبث الحدید

قطوره برای علاج گوش ... صبر افیون ... روغن بادام ...

فرفیون جند بیدستر خربق سپید هریک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هریک دو درم و نیم کوفته بیخته در شراب
حل کرده بچکانند قطوری جهت طنین و دوی دو قرص تخم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی نیم درم جند بیدستر
زرآوند مدحرج هریک یک درم و نیم عصارهٔ افسنتین قسط فرفیون هریک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته
گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطوری دیگر که طنین را نافع است
ص قرنفل نیم درم مشک دو دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور دیگر جهت طرش ص خربق سپید
یک درم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکهٔ کهنه بچکانند و قطور آب سرگین اسپ تازه و قطور
آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند و تقطیر روغن بادام طرش را که از خلط غلیظ بود و سوداوی
و بخارات و مرارات خصوصاً مرارهٔ معز بروغن بادام آمیخته بستور قطور سازند قطوری که شوره را که در گوش
پیدا شود و یا ضربان شدید بود نافع است ص افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند باختر انطاکی قطوری
که سیلان خون از گوش باز دارد ص انار مع پوست و آنچه درو هست اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب
بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا نیز همان است و برا شنند که حبس خون نماید کردن دیگر وقت افراط خوف غشی
قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بگدازد شیرهٔ کرنب با سرکه نیم گرم بچکانند قطوری که کرم کشد
خواه از خارج در گوش درآمده باشد خواه همانجا پیدا گشته ص شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا هم
بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی‌تر باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر با آب و مرارات
تنها نیز قاتل اند قطوراً کماد جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما یا هوای سرد باشد ص پشیه در زیت آلوده
نیم گرم تکمید کنند و تکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد جهت درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود
ص پشم یا نمد در آب شیرین نیم گرم آلوده بر نهند و اگر درد شدید بود نمک گرم کرده تکمید نمایند کماد جهت درد و ورم
و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود که بعد تنقیه کنند ص جند فوقی برگ نار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر یا پودینه مجموع
و بوات سفنج یا نمد بران ترکرده با این مطبوخ را در مثانهٔ گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید کنند مرهم
مصری جهت جراحت اندرون گوش ص سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشند تا بقوام آید پس دو درم زنگار
سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بران آلوده در گوش نهند مرهم مصری تو عید بگیر زنگار عسل سرکه

فصل [illegible]

فصل [illegible]

جمله برابر پزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند مرهم باسلیقون کبیر جهت قرحه گوش
ضماد موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه مرداسنج علک الانباط هر یک دو اوقیه زیت دو رطل موم را در روغن زیت
بگدازند و ادویه بران بیفشانند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم احمر قرحه گوش را نافعست ضماد
مرداسنج زیت هر یک دو جزو سرکه ده جزو باهم آمیخته بر هم زنند تا منعقد شود و اگر بر آتش نیز نهند و غلیظ شود با محلل
بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد بگیرند مرهم عروق الصباغین باریک ساخته بیامیزند و فتیله بر نهند و این مرهم آنجا
بکار برند که قرحه گوش کهنه و پر چرک بود مرهم ابیض که جراحت تازه گوش را نافعست و سوزش بنشاند ضماد سپیده
ارزیز موم هر یک یک جزو روغن گل روغن کنجد دو جزو موم را در روغن بگدازند و سپیده در هاون نهند و از موم گداخته
اندک اندک بر سپیده ریزند و همی کوبند تا سپیده تر شدن نتواند و خوب آمیخته گردد پس فتیله بر نهند نطول که گرانی
گوش را که از مسهل پیدا شده باشد بسبب بخار رد و کند ضماد بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک ده درم نمام مرزنگوش
اذخر گلسرخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا بسه من آید و بخر گوش بخار
آن دارند و این را انکباب گویند و نطول لفظیست عام که هم بر انکباب اطلاق می یابد و هم بر سکوب و هم بر آبزن نطول
که درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و اهویه بارده باشد سود دارد ضماد شبت رطبه بابونه
اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش نمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بخار طبیخ شلغم تنها نیز همین عمل
دارد نطول که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ ضماد سداب صعتر
افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته یک سر قمع در گوش نهند تا
بخار در گوش رود نطول که طنین و دوی را که سببش انصباب خلط بود سود دهد بعد تنقیه دماغ ضماد قیصوم بابونه افسنتین
مرزنجوش صعتر بجوشانند و انکباب نمایند نطول که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی
گوش و چه در اعضای دیگر ضماد برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس
مشکطرامشیع صعتر حاشا جعده خشک ابهل فطراسالیون شحم الحنظل جوز السرو کمافیطوس
دارشیشعان شونیز پودینه حلبه یا هر چه از اینها میسر شود بجوشانند و حوالی گوش یا هر عضو که خواهند
ریزند و جهت درد ریحی و بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

# باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد

دوائیکه رعاف بند کند اگر بسبب غلبهٔ حرارت و گرمی آفتاب باشد ص صندل سپید پنج ماشه
یا طباشیر یا بالنگو هر یک یکدرم جوشانیده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند دیگر هلیله کابلی مقشر
انار خام برابر سوده با آب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کند دیگر گچ کهنه با آب سائیده
بر پیشانی طلا کنند دیگر آمله نه درم در دو سیر آب تر کنند چون نرم گردد با آب بسایند و شکر سپید
نه درم انداخته بنوشند و آمله مذکور بر تارک گذارند و بند باشند که مراد از سیر بست و چهار توله است
دوائیکه رعاف را که سببش طرفیدن رگ باشد سود دهد ص پوست بلیله پوست درخت کچنار
مشک مساوی سوده سعوط کنند دیگر برگ حینه تر سهیله روغن چنبیلی مساوی سوده بر جبهه طلا کنند
و حابسات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و نقوع همین باب بیاید فائده رعاف را که در ابتدا
و بعد بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف طاری شود باید بست و بستن هر دو بازو
و ران و خصیتین و گرفتن سر بینی محکم حبس میکنند کذا اگر رعاف از سوراخ چپ بود زیر پستان
چپ و اگر راست بود زیر پستان راست کدو یا شاخ حجامت نهند و بمکیدن بی آنکه کاک زنند یعنی
خون نگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید دوائیکه خشم را سود دهد و هی آنست که منفذ نفس تنگ شود
و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه ادراک بو نکند ص بابرنگ چوب نار ملیٹھی
سنگ سرمه ابهر روغن تلخ بوزن مجموع جوش داده در روغن صاف کرده در بینی چکانند دیگر
کلونجی با بول خر سائیده هر بامداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول نر نازاده
سعوط کنند و این دوا مجرب است زیره سپید کشنیز اجوائن نمک سنگ بانسه مرچ پیپل تیز هر یک
یکدرم شستری اجهو گل دهاوه کچیلا بال هیل هر یک سه درم مغز کیتهه هشت درم کوفته بیخته
بوزن دو درم بخورند دوائیکه حسته شامه بینی و زکام بغایت مفید است سرکشته حبیب

در ادویه بینی
سطر
در رعاف بخار بیرون آمدن دو قسم طبیعت است یا بحران در ابتدای و یا بعد از حرارت قابض مخففه مقوی معده و دماغ حابس لطیف و دفع اسهال تیرمان و منادی خون سهر و دو نیز از حم

تخم کیت تالیسفر حب بلسان زیره سپید هریک یکدرم تج تیزج دانه الایچی خرد هریک یکدانگ قند سیاه
کند بیست و چهار درم معجون سازند و نیم درم کرده ماشه و نیم بیشود هر روز بخورند صبح یا وقت خواب
دوائیکه بد بوی بینی دور کند صفت جوز بوا دارچینی بسباسه قرنفل هریک یکدرم کوفته بیخته با شهد
بخورد و شاش شتر هر روز سعوط کنند دوائیکه جراحت بینی دفع کند صفت پوست درخت سرس
بجوشانند و بآن آب جراحت را بشویند ریش تر فراهم آید دیگر آب برگ حنیه و آب هلیله و بلیله و آمله
و قرص رنگ تیهی سوده در بینی یا لند ریش تر صحت یابد دوائیکه ناسور بینی را سوده ارد
آن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد صفت زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده بشهد آمیزند و فتیله
ساخته بدان آلوده و سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرهیز د سعوطیکه رعاف را حبس کند
صفت کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر
صدف سوخته شادنج مغسول هریک یکجزو کافور ربع جزو کوفته بیخته با آب بادرنج در بینی
چکانند و عصاره کراث و عصاره بلخ تنها یا تنها یا مرکب تسعیط کردن همین عمل دارد و کذا
سعوط عصاره سرگین خر مجرب است و کذا آب سرو لیسیر که ممزوج کرده استنشاق نمودن و آب سیر
بر رود و سر ریختن و اطراف بستن سعوطیکه نتن رائحه انف زائل کند مجرب است بول خر
بچکانند فانه لا یخلف البته و استنشاق خمر ریحانی بدستور سعوطیکه نقصان شم زائل کند
صفت شونیز زهره کلنگ شحم حنظل خربق سپید جمله برابر حبوب سازند عدس مانند و یکی از آن
بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر ازین سعوط درد هیجان نماید روغن گل تسعیط کنند
و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت بخسپد
و سر نگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کشد تا فعل دوا کما حقه سرعت کند و پارچه بآب گرم تر کرده
بر سر باید داشت و این احتیاط ضابطه در جمله سعوطهای حاد مرعی دارند و تقطیر آب چقندر
در انف مفتح سده است سعوطیکه نافع است مر کسی را که بوی بد حس کند و بوی نیک نه
چقندر سپید ست مدام بچکانند نوع دیگر هر انکه بوی نیک نیابد و بوی بد نه مشک دائم بچکانند

ضماد که بر سر و جبهه نهند رعاف مفرط را باز دارد ضماد که نخست آب قوی البرد بر سر ریزند و عقب
آن تضمید نمایند صص مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک هریک جزء عدس مقشر دو جزء عفص
برابر همه کوفته بیخته باب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقهٔ کتان بگلاب سکه برف
سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و تو بیا پخته ضماد کردن نیز مناسب است ضماد که همین عمل
کند صص گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس گلنار عدس مقشر هریک یکجزء کافور امیون هریک
ربع جزء کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر بر علاف و بر خلاف و برگ کرم
و فوتنج و گل سرخ تر و آرد جو باب خرفه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند
طلا بینکه رص الف را سود دارد صص ماش زعفران مر رامک سک گل ارمنی خطمی لادن
کوفته بیخته باب طرفه سرشته نخست بیستهٔ بینی بدست راست کنند و انبوه به لته پیچیده در بینی
گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر الف فتیله که رعاف باز دارد صص گلنار
گرد آسیا مازو هریک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصارهٔ سرگین خر بسرشند و بخانهٔ عنکبوت
بگردانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فتیله که همین عمل کند
مازوی سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی
کوفته و بحریره بیخته در فتیل کتان بعصارهٔ سرگین خر آلوده و درین دوا گردانیده در بینی نهند
فتیله که همین اثر دارد صص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هریک دو درم
کوفته بیخته باب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بران آلوده بر نهند ایضاً صص از خرقه
کتان فتیله سازند و در خم کنند و زاج مصری باریک ساخته بران افشانند و بر نهند و گاه علیه
خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک گیرند
و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکحل
بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنابر تغلیظ قوام که برد غشی
واجب می کند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد

ن
فتیله نوع دیگر للرعاف پوست انار صمغ عربی سوخته دم الاخوین فتیله ساخته در بینی نهند ۱۲

این جراحت نتوان کرد فتیله که گنده دهنی ببرد ص مرو پوست انار ترش
هریک دو درم قصب الذریره بزر البنج هریک یک درم و نیم زاج قرنفل هریک یکدرم
فتیله را بشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی نهند فتیله
که ریش بینی را نفع دهد ص زاج سیاه شب یمانی مازو دو مرتو بال مس سوخته
هریک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته در دو من
آب بریزند و بپالایند و باز بجوشند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده
در بینی نهند و مکرر همین کنند فتیله که جسم را سود دارد ص سعد سنبل صبر
گل سرخ قرنفل کوفته بیخته بآب پودینه بسرشند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را
بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و یک شبانروز
در سرکه کهنه خیسانیده و با قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کنند و کذا اگر
فتیله بدان سه نهند نطولی که سده بینی بگشاید ص لادن چوب گز شونیز بجوشانند
و سر به بخار آن فرود آرند و یا سبوس گندم در سرکه جوشانیده سر به بخار آن دارند
۵۸ نفوخی که گند بینی ببرد ص سک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند
دری انداخته نفوخی که رعاف حبس کند ص قرطاس سوخته صدف سوخته
هریک یک جزء قلقطار نیم جزء بسیار باریک ساخته در بینی دمند
نفوخ دیگر رعاف به بندد ص حضض در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر
وی در بینی دمند نفوخ دیگر که بالغ در حبس است آهک سپید در بینی دمند
مرة بعد مرة پس فتیله سپیدی بیضه تر کرده و در آهک مسحوق گردانیده
اندر بینی در آرند بدانند که مزاج بینی ارطب از اذن و ایبس از عین است
پس همچنانکه ادویه گوش را اصل خشکی باید و ادویه چشم اصل به تری
ادویه بینی باید که معتدل بینهما بود

# باب پنجم در ادویه لب

دوائیکه بیاض لب را نافع است ص روغن ناردین وخیری و روغن یاسمین وخلوق
در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و هریسه و امثال آن پرهیزند دوائیکه
تشقق و تقشر و جفاف لب را نافعست قیروطی دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب نافع و
مقدار بروغن بنفشه چرب دارند و این مرهم مجربست ص اسفیداج مازو نشاسته کتیرا
باریک ساخته و در پیه ماکیان گداخته سرشته بر لب نهند گذارند عقب او باید پوست اندرونی
تخم مرغ بران چسپانند تا از هوا مصئون و هرچه بر لب آرد و از هرچه صفرا انگیز است پرهیزند
دوای که بواسیر لب را مفید است ص عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب پزند و بکوبند
و مخ بیضه و پیه ماکیان ممزوج سازند و بر نهند بعد فصد قیفال و چهار رگ و تشرب مطبوخ
افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط
سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد از شرط زدن و زلو افگندن
پرهیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر نهند و این مرهم مفید است ص مرداسنج اسفیداج
زعفران شب باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته بسرشند و بر نهند دوائیکه
آماس گرم لب را نافع است ص حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد
فصد و اسهال و در آخر قیروطی که از روغن بادام و موم ساخته باشند بر نهند و با آب گرم
مکرر بشویند دیگر که آماس بلغمی را نفع دهد ص شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند
دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هرچه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل
غذا و ترک عشاء واجب شمارند دوائیکه بثور لب را نافعست و وی
یا از خون شود یا از صفرا هرچه در ورم گرم گذشت بکار برند دوائیکه
قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج بر نهند و ایضا قیروطی از نانخواه و مردارسنگ

الشقوق في الشفة يعرض من شدة البرد بالرطوبة ونقصان الحرارة في اعضاء الراس امكان مع تقشر ... مع بروده الحادة ... والاسهال ... واصلاح الغذاء ...

و موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند و آکال لب را هرچه در آکله دهن گذشت نفع دارد و آنچه اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده بود مقدمه قی باشد و یا غثیان و غواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود یا آفت دماغ باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در امراض سر هرچه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوز بوا در روغن بابونه سائیده سریع الاثر است و اگر بسبب خون بود که در رگهای باریک لب امتلاء آرد و مستحیل بریاح شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهت تفتیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سو مزاج را بادویه مضاده دوا نمایند

## باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که هشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کنند از تواتر اشتمام طعام فاسد و شراب در معده خواه سبب فساد در دوده جواهر طعام بود و سرعت قبول او مر فساد را چون شیر و ماهی مملح و صحنا و خواه سوء تدبیر تناول غذا دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که ماده مستحجره حامض بود سوم آنکه از مضغ چیزی که هلک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک اجتناب کند چهارم آنکه چیز سخت قطعا بدندان نشکنند و آنچه دندان کند مسکند از وی پرهیز نماید پنجم آنکه هرچه شدید البرد بود دور دارد خاصه بر حار و کذا آنچه شدید الحرارت است مضر دانند خاصه بر بارد ششم آنکه دائم دندان را پاک دارد و هرچه مابین دندان بماند بخلال پاک کند و تو عیا گوشت بن دندان و دندان را آسیب رسد هفتم آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت دندان را ضرر دارد چون کراث احتراز از آن واجب دانند و بدانند که کراث یعنی گندنا مضرترین اشیا است بدندان و لثه هشتم آنکه بمسواک ملازم باشد و در استعمال وی برفق مرعی دارد و تقصیا نکند

صندل فوفل مازو هلیله زرد باریک ساخته در بیخ دندان مالند دوائیکه کند شدن دندان
را نافع است اگر سبب او تناول ترشی بود مغز نان گرم و بادام زرده تخم مرغ که زیر آتش پخته باشد
بر دندان نهند و بدندان بگیرند ایضاً موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده
جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان بروغن گل دائم چرب دارند دوائیکه کرم دندان را
در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان را بسیار ضایع نکرده باشد بیارند بیخ و برگ و شاخ و گل
بادرنجبویه تازه و آن را کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز
متواتر خاصیت بنما سنون سورنجان صفوت اسنان را نافع باشد ص سورنجان قرنفل
سعد کوفی مازو پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون
که حافظ صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کف دریا سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی
یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان را از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر
سماق سعتر مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند ص گلنار
آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است جهة درد دندان
که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور
مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه را یک ساعت در دهن
نگاه داشته باشند سنون که بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد ص شاخ گوزن سوخته
نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گل سرخ هر یک دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته
بر لثه و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان
را محکم کند ص هلیله بلیله آمله مقشر گل سرخ اقاقیا شب یمانی قرظ طباشیر عاقرقرحا مساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه و الیه را نافع است ص شب یمانی سوخته یکدرم
نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملوک
درد دندان را نافع است و بوی دهن خوش کند ص مرزنجوش السرو داربیل عاقرقرحا مساوی

و خط قرظ اسم درخت تو... از مخزن الادویه است ۱۲ تحفة المؤمنین ۱۲

کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندان را اصلاح آرد صن بیخ سوسن
عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون
که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند صن کزمازج زنجبیل زبد البحر فلفل
قاقله هریک دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون
که ورم لثه و ناصور را سود دارد صن کات هندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند صن شب یمانی
پنج درم پودنه کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهت درد دندان که بسبب آن
رطوبت بود سود دهد صن فلفل دو نیم درم بوره ارمنی یک نیم درم عاقرقرحا زنجبیل مویز هریک یکدرم
کوفته بیخته سنون سازند سنون که سیلان خون از بن دندان باز دارد صن کات هندی
فوفل گلنار گل سرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند و صباح بگلاب و آب سفید
کنند سنون که دندان سیاه شده سپید کند صن پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم
حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان بمالند سنون
که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد صن گلنار ده درم نوشادر دو درم مویز سه
درم مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک سنبل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته
استعمال نمایند سنون که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند صن زبد البحر
نمک بریان هریک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل
ساذج هندی گل سرخ سعد سماق هریک پنج درم زرآوند طویل حب الآس هریک سه درم
کوفته بیخته بر دندان بمالند سنون که جوش آتشک را که بر بن دندان و در دهن پیدا آمده
باشد تمناول ادویه مخصوصه و این دوا استعمال نمایند بصلاح آرد صن زرآوند مدحرج
برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را
محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید صن شیاف ماميثا طباشیر لسان الحمل تخم گل

پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال کنند سنون مر
نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که همین خاصیت
دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند
سنون تیجان که دندان متحرک را محکم کند ص مر توتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار
ترش استخوان هلیله سیاه گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند سنون تیجان
دیگر که اکال لثه و دهن را نافع است ص پوست انار ترش و شیرین هریک سی درم نمک هندی
نوشادر هریک پنج درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هریک ده درم سماق پانزده درم
کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلوله سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت دیگر بار بکوبند
و استعمال نمایند سنون تیجان که استرخاء و ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند
ص پوست انار ترش دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هریک یکدرم کوفته بیخته
استعمال نمایند و سنون تیجان لفظ یونانیست بعضی سنون را اسم افتاده سلاقه که در ورم لثه
و استرخاء آنرا نافع است ص طراثیث و شب پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشانند
و بآب آن تمضمض کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کزمازج
برابر بپزند بسرکه و تمضمض کنند مضمضه که اقلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن دندان
و خون آمدن از بیخ دندان را نافع است برگ زیتون برگ حماض سماق و آب خرفه سبز و
آب کشنیز تر و عصاره راعی هریک قدری ممزوج کرده قیراط کافور اضافه نموده استعمال کنند
مضمضه که درد دندان و تحرک آن نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو گل سرخ
برادهٔ دندان فیل یمانی برابر بگیرند و در سرکه بپزند مضمضه کنند لصوق که لثه و دندان را محکم
کند و سستی آنرا نفع دارد ص گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته بچسپانند بر لثه
انتباه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان سبزی گردد و چرک در زیر آن
جمع همی شود و ریم بر همی آید و درین حالت حسن تدابیر آنست که لثه زاید را اجناحین گیر قطع

سلاقه بالضم ... المتقدم ... [illegible]

... السلام

کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها درازتر آید تدبیر وی قطع اوست بآلات مخصوصه و محکوک ساختن
و هرگاه خارش و درد دندان پدید آید از هر سبب باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و بسکنجبین عنصلی تمضمض
باید نمود و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را صریر الاسنان گویند تدبیرش تنقیه
بایارج فیقرا و هرا مثل است و جهت تقویت دماغ و اعصاب سعوط روغن قسط و خلوق بر گردن مالیدن لان العنق
مبدا المفصلات للفکین بیان ادویه که دندان کودکان بآسانی برآرد روغن مسکه و پیه
و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک مالند و شیر سگ مالیدن مجرب است و هرگاه
اثنای روئیدن دندان درد زیاده شود عصارهٔ عنب الثعلب و روغن گل هم بر زنند و نیم گرم کنند
و انگشت بران چرب نمایند و آهستگی بر فک مالند و چون دندان بزور کند سر و گردن و بناگوش
و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد
و طفل را از مضغ باز دارند تا مادهٔ دندان تحلیل نرود و عسل بر دندان بمالند

## باب هفتم در ادویهٔ دهان و زبان و حلق

و مثل حلق در باب خناق بیاید و دوائیکه قلاع احمر را سود دارد ص تخم گل سرخ برگ او و طباشیر و نشاسته
عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور اندکی کوفته بیخته و بجلاب
شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعده سرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی معتد به برداشته
نمی دارند و عقب او روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون بیارند بفصد
یا حجامت یا علق و دوائیکه قلاع ابیض را نافع است نمک در عسل آمیزند و دهن را مالند و بعده
سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضاً بطبیخ عاقرقرحا و مویزج تمضمض کنند و اگر مامیران
و هلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام می دهد و اگر
ماده گرم باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجب است و دوائیکه قلاع اسود را سود دارد
را تنقیه بمسهل مطبوخ افتیمون و تلیین مغز ساق گاو و طلا نمایند و بهر تخفیف برگ حنا بخایند و بعده

بسر که مازو و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی جوش داده باشند مضمضه فرمایند و اصل آنکه
نخست بمطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق و گلسرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب
با آب بپزند و تمضمض کنند و برگ زیتون و برگ فوتنج و اقاقیا هر یک ده درم شب یمانی دو درم زعفران
نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد دوا ایکه آکله دهن و لثه و امثالها نافعست
زرنیخ سرخ و زرد آهک و مازو هر یک ده درم زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا شب یمانی
گلنار هر یک سه درم در سرکه بسایند اندر آفتاب تا یکهفته پس اقراص بسته بدارند باحتیاط و وقت
حاجت دانگی ازان بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند پس روغن گل
در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اند در قرحه امعا
نیز احتقان بدینها میکنند و آکله دیگر اعضا را نیز مجربست دوا ایکه آکله ساعیه را نافع است
حب شب یمانی یکجزء قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزء مازو و مر
کاغذ مصری سوخته آهک نشده یعنی آب نادیده هر یک یکجزء و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک
نصف جزء سه ربع جزء کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند
تا که اجزاء مستعفنه آکله دور شود قلافیون درین کار نیز مجربست حب اقاقیا زرنیخ سرخ هر یک
ده درم مر چهار درم آهک ننشده هفت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر آکله
افشانند و در آکله تنقیه مکرر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه خون نیست بدیگر اخلاط افزون تر
مطلوبست دوا ایکه قلاع سرخ و سیاه را سود دارد حب ارچو بیخ سوسن هلیله برگ چینه کوفته بیخته
با شهد سرشته بمالند دیگر همین عمل کند الائچی کلان بادیان نبات مساوی کوفته بیخته اندک
اندک بر دهن گیرند و آب فرو برند و کذالک بیخ سوسن مع نبات لحظه بلحظه در دهن انداختن
و بدستور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سپید بیشتر کودکان را
می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و اصلاح شیر اوست و اگر پستان گوسپند در دهان
کودک کرده بدوشند نفع دهد دوا ایکه قروح حلق را نافعست حب زاج سپید

مرهم سن زرد و برابر ده و هن باشند ۱۲

کاغذ سوختہ مازو سبز کندر زعفران ہر یک مثقالی نمک سنگ نوشادر ہر یک نیم مثقال کوفتہ بیختہ بسرکہ
غرغرہ نمایند دیگر کہ جمیع اقسام قلاع و بثور دہن را نفع دارد در سوت یعنی حضض با آب لیمو
یا لبن کہ سائیدہ بمالند و اگر در آرد بروغن گل مضمضہ کنند نیکو ہم دیگر کہ ہمین عمل دارد ص
دانہ الاچی کلاں کہ با پان بخورند کشنیز خشک سوختہ پھٹکری سوختہ جملہ برابر کوفتہ بیختہ در دہان
باشند ساعت بساعت اما آب می فرو برند زیرا کہ پھٹکری یعنی شب یمانی اگر خوردہ شود سل می آرد
و پھٹکری فقط نیز کافیست بپاشند و دہن وا زدارند تا رطوبت بیرون آید دیگر کہ مجربست برگ انجیر
دو عدد و نیم ملٹھی یعنی بیخ مہک کہ اصل السوس ست نیم درم بیخ اسری کہ در دکھن بہمین نام معروف است
مدام با آب بسایند و مضمضہ نمایند مگر سوزن در ام لبست و یکماشہ است دیگر تر پہلہ چوب کہیر درخت
چنبیلی مع برگ و شاخ جملہ بجوشانند و مضمضہ نمایند دیگر لودہ گیرو فلفل از ہر یک چہار ماشہ پھٹکری سہ ماشہ
سوختہ دو ماشہ باریک ساختہ در دہان و زبان بمالند صبح و شام اغلب کہ دیگر و زنفع دہد
و اگر حاجت تبرید بود تشرب شیرہ کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند کہ اگرچہ قلاع از مادہ
صفرا محض کمتر پیدا آید لہذا قسم اصفر ننوشتہ اند لیکن ہیچ قسمی از قلاع نیست کہ صفرا در آن
ممزوج نباشد در اکثر دوائیکہ تحریر رفت نافعست دیگر کہ دہن خوش کند ص سک قرنفل خرفہ جوزبوا
جعدہ سنبل پوست اترج عود خام جملہ برابر سک اندکی کوفتہ بیختہ بزرد آلو و خوشبو سرشند و حبہا
سازند بقدر نخود و ہر روز سہ حب ازان بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اکتفا
بتناول کرفس نفع کثیر دارد مجرب است دیگر اطراف آس سبک بگیرند و با ہمچند سوای مویز منقی بکوبند و حبہا
سازند بقدر چہار مغز یکیک صبح و یکی وقت خواب بخورند دیگر تر پہلہ چوب کہیر درخت چنبیلی
مع برگ و شاخ جملہ بجوشانند و مضمضہ نمایند دیگر کہ نکہت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل
قرنفل جوزبوا سک عود خام بسباسہ قرفہ ہیل بوا کبابہ ہر یک درمی مشک قیراطی کوفتہ بیختہ با آب سیب
حبہا سازند و در دہان دارند و آب او بلع نمایند و بہ ثقل او زبان را بمالند دیگر کہ بوی دہن خوش کند
ص سنبل سازج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطگی نمک تعبل سوختہ کوفتہ بیختہ

سازند دیگر جهة بخر معدی قرفه اطراف آس طلب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر یک
یکجزء سک قرنفل جوزبوا کبابه بسباسه زنجبیل هر یک نصف جزء زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و
هر روز بقدر جوزی بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده بقی و مسهل بکرات
کرده باشند درین مرض از چرب و اغذیه لزجه اجتناب لازم است دیگر جهة بخر نزلی هرگاه سبب بخر
نزول رطوبت منتنه بود از دماغ بسوی حنک تدبیرش هر روز غرغره کردن است بخردل سکنجبین
بشرب شرابی که در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن و دماغ را
بتناول ایارجات پاک فرمودن تا ماده از آن نریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه که در وی
آس و گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنبیه جهة بخر ریتی مما امکن در تنقیه و
تخفیف رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و اسلیم و مسهلات مناسبه چنانچه سبل (?) انجا مذکور فرق در معدی
و ریتی از سوء مزاج هر واحد و از آثار مختص پوشیده نیست و خاصه معدی آنست که بعد طعام کمتر میشود
فائده بخر بر چهار نوع است یکی آنکه ماده عفنه در دهان و اسنان محصور بود حفظ و تدبیرش
اصلاح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و درین حالت
مضمضه روغن کنجد مکرر کردن جهة مسطیه پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را بمسواک
و سنونات دائم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده عفنه در معده بود و درینجا تنقیه قی ضروری
و هر صبح نقوع زرد آلو نوشیدن و لیت (?) جو با شکر آمیخته در آب سرد انداخته خوردن و بعدها
اطریفل صغیر و اطریفل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا اسپل (?) کردن تا حرارت معده [illegible] شود
و فواکه مبرده چون خیار و شفتالو و آلو و تمر نافع است و انچه گفته شد در صورتیست که ماده
[illegible] بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور
بخورانند و بعد ازو بطبیخ ترب و لوبیا و شبت قی فرمایند و ایضا با ایارجات مسهل کرده اند و صبح
نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین بدستور و [illegible] زنجبیل مربا و اطریفل [illegible] و عسلی و
سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و بکباب و قلیه [illegible] مصالح و انچه ذکر [illegible] باشد اغتذا سازند

سوم آنکه ماده عفنه در تشنج باشد و درینجا نیز حسب ماده تنقیه تشنج باید کرد و بعد تقویت نمایند چهارم
آنکه ماده از دماغ آید و تدبیرش همین است که تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب الملوک و دهن داشتن
جمیع اقسام را سود دارد صفت قوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یک درم گل سرخ صندل سپید هلیله
هر یک دو درم طباشیر کشک کافور هر یک دانگی کوفته بیخته بآب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بجهت بخر معدی
را نفع دارد صفت مصطگی کبابه ناگرموتهه جوزبوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر کوفته بیخته با قدرے شکر
آمیخته بآب حبها سازند و خشک کنند و در دهان بگیرند و آب آن بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع
کثیر دارد دیگر که بجهت دهن را نافع است صفت الائچی ناگرموتهه ملتهی ... قسط جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم
در دهن دارند و اگر از گل و برگ حنائی که مشهور است و از قسط و ... جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل
کنند دیگر که رائحه سیر و پیاز و گندنا را ببرد و نیز ابریز باریک در زیت بجوشند و قرنفل ساخته بر آن پاشند
و بخورند بعد آن نهاد دیگر گشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدرے از آب او بلع نمایند دیگر باقلا و عدس
بهرو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدرے از ان
بلع نیز نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر نعناع پالوده بخایند
و لعقبه قدرے سرکه بنوشند و آنکه بوی شراب قطع کند صفت مضغ نمایند و اگر کبابه نیز بازام
نمایند قویتر باشد دیگر صفت کبابه زرنباد بخایند کوفته بیخته برده غران و دهن بمالند دیگر شلغم مخلل
یعنی مخلل بخورند و بعد او قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند و آنکه بوی سیر و پیاز و گندنا
و شراب از دهان ببرد صفت پوست ترنج خشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه هر یک نیم درم مشک
طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال صندل بگلاب سوده دو درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند
دیگر که همین عمل کند کبابه قرنفل ... هر یک دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یک درم کوفته بیخته
بلعاب صمغ عربی که در ان منقوع باشد حب سازند و آنکه سیلان لعاب باز دارد و این در رطوبت
افتد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک بخورند و دیگر مبردات با استعمال نمایند
و لعاب ... سماق ... گل سرخ و اطراف آس توت ... مضمضه نمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق

کنند و فاصد این قسم است که در فلو سعده و عند تقلیل غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی
فرمایند و باطریفلات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی بلع نمایند و سویق گندم با قدری خردل بخورند
و نهار مری تجرع کنند و کندر و مصطگی بخایند و اینکه سیلان لعاب دهان اگر بسبب قلاع بود سوده و حضض
اقاقیا بسایند و با آب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران چکانند و مضمضه کنند و اینکه
ورم و موی زبان را نافع است در ابتدا عصاره کاهو و کاسنی عنب الثعلب غرغره کنند و خرقه بدین
عصارات آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان ابتدا و با آب کاکنج و آب کرفس مع لعاب
تخم کتان تغرغر نمایند و در انتها تطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیارشنبر و آنجا که ماده خون کثیر باشد
نخست رگ زنند و بمطبوخات و نقوعات مناسب طبع ملائم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم آمده
باشد و شرب ملینات نتوانند شد حقنه لینه بکار برند و اینکه ورم صفراوی زبان را سود دارد با دویه
بارده که در ورم دموی ذکر یافت تمضمض کنند و مسهل صفرا خورند و اینکه ورم بلغمی را نافع است
با یارج فیقرا غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج بسرشته بر زبان مالند و ایضاً معجون شرو دیطوس
و سلیثا و سنجرنیا در زبان و لک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحقنه نرم یا بمطبوخ ملائم کرده باشند
و اینکه ورم سوداوی زبان را نافع است بطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان و روغن بنفشه و عسل و لب
خیارشنبر آمیخته غرغره نمایند و عصاره کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند و بمطبوخ افتیمون
تنقیه لازم است و اینکه بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت بود خردل و عاقرقرحا
و میویزج بجوشانند و مضمضه کنند بعد نضج و تنقیه دماغ با یارج فیقرا و اگر حرارت بود ریباس
و گل سرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته غرغره نمایند و اینکه
ثقل زبان را که از برودت بود سود دهد حص نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل میویزج
بورق صعتر ملح هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب به حلق فرو رود
و ایضاً مری نبطی یا بسرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره می کرده باشند خاصه بر ریق و هر بار بعد
غرغره بسحیق نوشادر و عاقرقرحا و دار فلفل که جمله برابر باشند باریک سائیده زیر زبان بمالند

کما ینبغی و اگر ثقل زیر زبان از حرارت و یبس باشد بر مهره های گردن و بر بیخ گوش آب گرم
تنطیل کنند و روغن بارد رطب نیم گرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه و نیلوفر
و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخاء بود زیر زنخ محجمه ناری بنهند
و بجز دل و بصل و مانند آن مضمضه نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان حاجت آید و ایضاً
غلظ اللسان را نافع است و این الادع اللسان نیز گویند اگر سبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند
و بعده بصل و حماض و اترج و مانند آن هرچه مقطع و مسیل و لعاب بود چون انار ترش و جز آن
بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با ایارج نمک و سرکه و زنجبیل یا نوشادر در سرکه آمیخته بر زبان
مالند و ایضاً ضفدع اللسان را مفید است ص نوشادر و مازو باریک ساخته بنمک مالند و بر این
مداومت نمایند که ضفادع بسیار زود اگر کفایت نکند دوا حاد که در اکلة الفم و لثه مذکور شد مستعمل است بمالند
پس بگیرند و بعده دهن سرکه و نمک در آن مضمضه باشد و هرگاه غلبه خون معلوم باشد خون باید کشید و آنجا که
دوا کفایت نمایند و حین قطع نکنند یا آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تا رگهای زیر زبان بریده
نشود و ایضاً شقاق اللسان را نافع است ص اسپغول یا قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر و
زبدة البحار و قیروطی و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم
کدو ... بچکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع
اخلاط در معده بود تنقیه معده ... و ایضاً جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست
باشد نافع است هرچه مرطب و مبرد بود چون لعاب به و آب فواکه بنوشند و مضمضه نیز مکرر
همی کنند و روغن بادام بمالند و اگر سبب یبوست و رطوبت لزج بود که بر زبان
بچسپد چوب بید در سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند و ایضاً حرقت لسان را نفع
دارد هرچه مبرد و مرطب بود بدان مضمضه کنند و اگر سببش حرارت فم معده
باشد تشرب ... نیز نمایند و ایضاً حکه زبان را نافع است نخست تنقیه خلط کنند
و بعده به شیر و شکر مضمضه نمایند و یا بسرکه و روغن گل و خائیدن هلیله زرد

و مالیدن نمک بر زبان در اخراج مواد حار که در زبان باشد نفع تمام دارد دوائیکه
بثور دهن را نافع است ص اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه که گل سرخ
و کشنیز و عصارهٔ راعی و برگ عنب الثعلب و برگ و بیخ کاسنی و عدس در وی جوشانیده
باشد دوائیکه ورم کام را نافع است ص طباشیر گل سرخ غرفه نشاسته کثیرا
صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور قدری آمیخته بیفشانند بعد فصد
و اسهال و ایضاً در ابتدا بعد از تنقیه مضمضه کنند بروادع و در انتها به محللات
مرخیه که در خناق ذکر یابد **فصل در ادویهٔ لهات دوائیکه**
ورم ملازه را نافع است ص هرچه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه و مواد در اینجا
همان بکار آید دوائیکه استرخاء لهات یعنی سقوط لهاة را نافع است ص مغاث
اقاقیا گل و ورد رسیده که آن را طین متدمنه گویند و اسپغول و سرلیش کشنیز خشک
جمله بگیرند و غیره از اسپغول همه را بکوبند و بیخته را بسرکه که در وی برگ سورد و کشنیز
خشک جوشانیده باشد آمیزند و بر تارک سر گذارند بعد حلق موی آنجا و این دوا
هم بزرگان را نافع است و هم کودکان را دوائیکه ملاذ کودکان را ابر دارد ص
مازو بسرکه سائیده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوخته و بسرکه سرشته بر نهند و هرگاه
لهات سست شود پیچ باریک شود سرغلیظ گردد دو اسود نمده باید که از نفت در آبگرم
بگذارند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گیرد و بعده بعصارهٔ لیسین
که رنگ جرجارو و روحی آمیخته باشد غرغره کنند تا ماده دیگر بران نریزد بسبب قبض و
هرگاه در لهات حمرت و حرارت پدید آید بآب عنب الثعلب و کشنیز تر غرغره نمایند ایضاً
بسرکه و گلاب مضمضه کنند و گلسرخ و صندل و گلنار و کافور بمالند و بدانند که سقوط لهات اگر از خون باشد فصد مقدم دارند
و هرچه در ورم زبان گذشت بکار برند پس از وی چاذب بر نهند و اگر از بلغم بود نخست بماء العسل و طبیخ زوفا
غرغره کنند و بعد شبت یمانی در آتش بار بسا نفت و در آب گرم از این مستحضر تمضمض نمایند و شبت یمانی و

و شاخ گوزن سوخته و نوشادر باریک ساخته با شوربه بدمند یا بکفچه میل جزو نهاده لهاة را بردارند و اگر سردی بسیار غلیظ شود و هیچ باریک ببرد و اغاظ او و تحلیل نیابد و باعث ایذا باشد انچه زاید است باهن ببرند بعده سماق و رگلاب جوشانیده تمضمض بدان فرمایند تا خون بسیار نرود و چون قطع ضرور آید اول تنقیه بدن نمایند و جوباً

**فصل در ادویه که زلو را در دهان یا در اعلی آن** تعلق گرفته باشد سیر و اید سرکه و نمک یا سرکه و انگره بهم آمیخته غرغره کنند و ایرسا سائیده در سرکه یا روغن گل آمیخته غرغره نمودن انفع است و اگر گل سیاه در خرلیطه بشند و در دهن بخلیل بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو نیز و اگر ثوم یعنی سیر بخورانند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر لب نهند و بفرمایند که دهن کشاده دارد همین عمل دارد و گرفتن طحلب در دهان یا نهادن او بر لب بدستور این تدابیر که گفته شد در صورتیست که زلو فروتر از حلق باشد و بنظر نیاید چه اگر بنظر می در آمده باشد بمنقارش بیرون توان کرد و چون گردن وی بمنقارش بگیرند ساعتی همچنان ضاغط باشند تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آرند چه اگر بقوت برکشند سر زلو منقطع شده در همانجا بماند و ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راه حلق بسوی راهی که بالای کام جانب بینی است برآمده باشد و در انجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصاره قثاء الحمار و خربق در سرکه بخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند انچه بهر غرغره گفته شد بدان تسعیط نمایند و اگر زلو از موضعی که متعلق بود جدا شده در معده افتد اگر قی آسان باشد فوراً فرمایند و الا مسهل دهند اگر دفع شد فبها و الا شیح و قیصوم و افسنتین و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کابلی مقشر و حسن هر یک یک درم اندر سرکه و آب بجوشانند و بپالایند و بنوشانند اگر زلو زنده باشد آنرا بکشد و فرود آرد و هرگاه خار یا طعام و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خار است به کنند و الا جهد کنند که فرو رود

## باب هشتم در ادویه خناق و دبحه

چون خناق حلق است یا حنجره یا مری ذکر وی بعد حلق و قبل حنجره و مری الیق نمود و حلق نزد جمهور
عبارت است از فضای که مجری نفس و مجری غذا در وی است پس حنجره و مری از حد حلق خارج باشد
دوائیکه خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا نفع دارد ص بعد فصد و اسهال تخم خرفه نشاسته
طباشیر سماق کثیرا هر یک یک درم کافور دو دانگ بکوبند و بلعاب اسپغول بسرشند و حبها سازند و پیوسته
زیر زبان دارند و ایضا بسرکه و گلاب یا بسکنجبین و شربت عناب که ممزوج بطبیخ عدس و تخم کاهو
تخم کاسنی و کشنیز بود یا برب توت و سرکه جو زتر یا بعصارهٔ عنب الثعلب و عصارهٔ کشنیز تر و عصا
غرغره و تغرغر نمایند دیگر که خناق گرم را نافعست ص خمیر ترش در آب انار شیرین آب برگ خرفه
یا آب کشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند دیگر رب توت ده درم لب خیار شنبر سه درم آب عنب الثعلب
بست درم با هم آمیخته غرغره کنند و لیکن قبل از تنقیه اندر غرغره ذی ردع که مذکور شد بکار نبرند که خوف
آن دارد که ماده بریه و قلب باز گردد دوائیکه اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع
میکند و در جمیع اقسام نفع دارد ص مغز فلوس خیار شنبر در شیر گاو یا در کشکاب حل کنند و صاف نما
و غرغره کنند درد و ورم و درشتی گلو را دفع کند دوائیکه اندر انتهای خناق دموی باید و انتهای این
مرض روز سوم است یا چهارم ص انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نمایند و بشیر تازه
که لب خیار شنبر دران محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی حاجت تلیین و تحلیل در
بیشتر است و در صفراوی حاجت تبرید فزون تر و اندر انتهای خناق دموی اگر پنبه بآب تر کنند و قیروطی
که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر پنبه آلایند و گرد حلقوم بر بندند صواب باشد دوائیکه در انتهای
خناق صفراوی بکار آید ص سبوس گندم اندر آب بجوشانند و مغز فلوس بدان حل کرده و صاف کرده
غرغره نمایند دوائیکه ورم را منفجر سازد ص بوره علیت پس افگنده خطاطیف بگیرند و در شیر تازه و
روغنهای گرم آمیزند و تغرغر کنند دوائیکه همین عمل کند ص بارهٔ گلنار شب یمانی پوست انار و
مانند آن هر چه قابض بود در آب بجوشانند و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطهٔ شدت جمع اجزا ورم منفجر سازد و اگر
در انفجار تاخیری افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل بنا که آلتی است مخصوص بدان منفجر کنند

دو استعمال آن هیچ ضرورت نشاید و بدانند که هرگاه ورم سختی بگذارد و بزردی گراید و مستحق شود دلیل
نضج ماده و حصول مده باشد پس اگر خود بخود بگشاید بهتر والا غرغره منضجه مذکوره بکار برند دوائیکه بعد انفجار
بکار آید صص روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند و چون
ریم پاک شود از حلق گرمابه زدیکبار و بیخ سوسن آسمانگونی نیم جوشیده آنرا آب بیزند و تغرغر نمایند تا خشک شود
دوائیکه ماده از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب بری کوفته بیخته با آب سرشته بیرون حلق ضماد کنند
و نیکوترین حیل جهت جذب ماده وضع محاجم است زیر ذقن و بدانند که هرگاه ورم در عضلهای اندرونی بود و در
ظاهر هیچ اثری پیدا نبود دیر باشد خاصه اگر از شدت غور در حلق نیز علامتی از ورم نماید و در صورت بعد تنقیه
بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است مبالغةً دوائیکه خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه بمری غسل
غرغره کنند یا برب عنب و سکنجبین عنصلی و آب مرزنجوش خردل و میویزج و عاقرقرحا یا برب پوست جوز و آب بادیان
و تغرغر بسرکه و عسل نافع ترین دواست در قطع ماده و اندر ابتدا با بکاسه و رب توت غرغره کردن لازم است
و چون ورم ریم کند غرغره منضجه بکار برند دوائیکه ورم بگشاید و بسبب استعمال مسخنات خشونت
در حلق پدید آید نفع دهد صص شیر تازه بروغن آمیزند و تغرغر کنند دیگر وقت انتها و انحطاط نفع دهد صص
موم سپید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند دوائیکه خناق سوداوی بعد تنقیه نفع دارد صص
لعاب حلبه و لب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته غرغره کنند دیگر بجلاب گرم و ماء العسل و میفختج
یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند صص دیگر حلبه تخم کتان شبت و بابونه برگ کرنب
و تخم او و مرزنجوش کوفته بیخته و بروغن نرگس و سیلط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند
دواء الخطاطیف خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و با خارج حلق طلا
نمایند صص تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسپند دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم کلسنج
بیست درم قسط رومی خطاطیف هر یکی سی درم نشاسته سنبل الطیب یک یک درم مازو سیزده عدد کوفته بیخته
بعسل سرشته بکار برند دوائیکه اندر خناق صعب بهیچ وجه شفا بخشد نفع دهد رگ زیر زبان بگشایند و زیر ذقن
و تحت ذقن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد و ماده بارد بود عسل بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و زرداب از آنجا تراود

ف سپید ورم حلق ...
رماد حب الکرم
بنجادانه و ...
زیتون ...
۱۲ ۱۲

# باب نهم اندر ادویه
# حنجره و قصبه ریه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب مضبوط می‌شوند و تدبیر غریق و مخنوق بوهق نیز در همین باب بیاید دوائیکه انطباق المری و استرخاء الحنجره را نفع دارد ص انیسون سنبل کندر بهمنین مصطکی بجوشانند و نیمگرم تجرع کنند و زیر زنخ محجمه نهند یا خردل زده جند بیدستر و سکبینج و امثال آن طلا نمایند و باید که نخست جهة نفث رطوبت که انطباق مری و استرخاء حنجره است ایارجات دهند و غرغره تا شقه بکار برند و بعده جهة تقویت دواء مسطور بعمل آرند دوائیکه شور حلق و مری و قصبه ریه را نافع ست قبل از تفرح و تسکین لذع و حرقت می کنند ص شیره جو و نشاسته در روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد فصد و بآب میوه‌ها طبع نرم دارند و شبانگاه بلعاب اسبغول نیمگرم تجرع نمایند و از آب بپرهیزند و از بنفشه و کتیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته بلعاب اسبغول حبها سازند و دائم در دهن دارند دوائیکه در شور متفرح جهة تسکین وجع نافع است از روغن بادام یا گل بادام و موم سپید قیروطی سازند و تنها یا مع زرده بیضه سرشته نیمگرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستور و بدانند که هرگاه به بزاییدن شور حاجت افتد علاج بزاییدن خناق کنند و چون پخته شود و تنخع ریم آید آنچه در خناق منفجره گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه با آب نیمگرم تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند تا آن موضع از ریم بشوید و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز نمایند دوائیکه حکاک المری را نافع است و این بیشتر از بخار معده میشود ص شبت لوبیا تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و قی کنند و بسرکه کهنه غرغره فرمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه بنوشند در این مرض اشرب

شراب گلزر شیرین نافع ترین چیزها است دوائیکه اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه را نفع دارد
ص ربّ ایارج فیقرا حزوِل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر
کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و ایضاً حب الحب را در ادویه سرحبة اختلاج و رعشه گفته شد
بعمل آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه آنست که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد و الکن
نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش و لرزان می بود و ورم دارد دوائیکه
ورم گرم مری را در ابتدا العید فصد نفع دارد ص شراب توت و شراب فواکه بشیره تخم خرفه و آب
انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و گلاب و آب به و آب آس میان دو شانه ضماد کنند اگر ماده
رجوع نشود و یا نهار سر شراب بنفشه و شراب کاکنج بلب خیار شنبر یا ماء الشعیر آمیخته بنوشند
و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن گل سرشته ضماد ما بین کتفین و در ورم گرم مری
تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میان دو شانه درد میکند تا صد وقت از درد از لقمه دوائیکه
ورم سرد مری را نافع است ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب ص رسفنج
پخته جرعه جرعه بنوشند و ایضاً ادویه مذکوره ضماد نمایند و روغنهای گرم بمالند ما بین کتفین چون
مری بطرف پشت است و قصبهٔ ریه بطرف سینه وضع دوا در امراض مری ما بین کتفین باید کرد و در علل
قصبهٔ ریه بر سینه دوائی که قروح مری را نافع است همانست که در بثور تقرح گذشت و فرق در ورم
و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیز و شور
دوائیکه تفرق اتصال مری را نافع است ص صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک
اندک همی خورند و سبب در تنقیه و جز آن کوشند دوائیکه تغیر و بطلان آواز که سببش خشکی
باشد نفع دارد ص انار شیرین را بخرقه و خمیر گرفته و در خاکستر گرم نهند که بپزد پس سر او ببرند
و میان او بجنبانند جلاب پخته و اندکی روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیامیزند و نیمگرم تجرع
نمایند و کذلک هر چه مرطب باشد دواها و غذاها بعمل آرند و دیگر اگر سبب این مرض رطوبت بود نافع است
ص زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود لیکن نم بکوبند و دار فلفل نیم باید درم

و زعفران بست درم و نشاسته یکصد و هفتاد درم جمله همچون سرمه باریک ساخته همه العسل با قوام شکر
لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب و لعوق انگزه و لعوق انجیر همین عمل دارد
دوائیکه بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد اگر سببش سوء مزاج بارد سازج باشد که در حنجره افتد
ص فلفل حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح بقدر
بخورند و خردل بریان و فلفل و مر ولیفی و قند باریک ساخته بعسل حب سازند و پیوسته زیر زبان
دارند دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافع است ص حلبه حب صنوبر کبابه رب السوس
سیمه مرکوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند و بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ مهک و بیخ سوسن
آسمان گونی بجوشند و جرعه جرعه بنوشند و تجرع طبیخ انجیر فقط نیز نافع است و تغرغر مجففات
و تناول آنها بدستور و درین قسم در محل حنجره گرانی می یابد بیمار بی الم و درشتی دیگر که اگر سبب
این مرض یبوست بود نفع دهد ص روغن بنفشه تازه بلعاب اسبغول شکر آمیخته تجرع کنند و اسفیداج
مرغ فربه تناول کنند و درین قسم وجع در حنجره می باشد دیگر که اگر سبب این علت نزله گرم بود
نفع دهد ص شراب خشخاش تجرع کنند و غرغره قابضه و تغلیه و تنطیل مغلظات بر سر مفید است دیگر که
اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم سازج بود سود دهد و دوی بیشتر در تب گرم افتد ماء الشعیر بنوشند و تخم
سبز و مرطب بود نفع دهد ص صمغ عربی نشاسته کتیرا خشخاش سپید مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته
بلعاب اسبغول حبها سازند مفرح دوائم در دهان دارند و هر چه مرطب و مغری و منفث باشد بکار برند
تجرعا و غرغره و استحکام با آب گرم نفع دارد دوائیکه غریق را نافع است بعد بر آوردن
آب شکم او بطریق تنکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند و صاف نموده در حلق
ریزند و بعد افاقت چند روز حسومی از آرد نخود و شیر ساخته همی دهند تا مزاج
ریه صالح نماید دوائیکه مخنوق الوهق را نافع است بروغن بنفشه و آب گرم غرغره
کنند و بهر جذب ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند
و باشویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

# باب دهم در ادویه سرفه و سینه و جنب و آنچه تعلق بجنب دارد

بخور که ربو و سعال بلغمی را نافعست صفت لیچه مر قسط زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص
سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخور که ربو و سعال بارد مزمن و نفث مشق را سود دهد و
نفس المنتصب را فوراً بگشاید صفت مر سیعه قسط هر سه برابر زرنیخ همچند جمله با روغن گاو سرشته و حبها سازند
و بسوزند بواسطه قمع و دود آن بکشند بر ناهار بخور که همین عمل کند صفت زرآوند مقل سیعه بارزد برابر
زرنیخ همچند جمله بروغن گاو سرشته دود آن بکشند و اگر گوگرد زرنیخ بکوبند با پیه گرده بز سرشته
مرحبها سازند و دود آن بکشند همین اثر دارد حبیکه ربو و سعال بلغمی را نافعست و مسمی است
بحب ربو صفت تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارج فیقرا اغاریقون هر یک یکدرم محموده دو دانگ حنظل
دو دانگ بنفشه نیم درم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب الصدر ربو و سرفه کهنه و ربو و
ضیق نفس و امراض سینه را نافعست صفت غاریقون تربد سپید هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل
ایارج فیقرا انزروت هر یک دو درم بآب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل حب بنفشه اخلاط
غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند صفت بنفشه دو درم تربد یک مثقال
محموده دو دانگ و نیم رب السوس نیم درم بآب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غاریقون
که جهة علل بارده سینه و ربو نافعست صفت غاریقون سه درم تربد نیم درم رب السوس یک درم
ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بآب خالص یا بطبیخ تخم کتان حب سازند
شربتی یک مثقال تا دو درم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ نفث بیرون آرد صفت رب السوس
فلفل شکر هر سه برابر بکوبند [illegible] حبیکه سرفه را پاک کند صفت تربد سپید مثقالی صبر
بآب باران سرشته [illegible] کوفته بیخته حب سازند یک شربت است حبیکه
جهة تقویه [illegible] سرفه [illegible] یک درم [illegible] شکر سپید

[illegible]

هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب صمغ که سعال بارد مزمن را که نافع النهم باشد نفع دهد ص صمغ و انیسون جمله برابر حبها سازند قدر حمص باشد و یک حب تا دو حب بخورانند و عقب او شراب خشخاش بلیسانند حب که سعال کهنه رطبی را نفع دارد ص صمغ حیند بید ستر اسارون افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان بدارند حب که درد سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است ص مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر تیغال با قلاز نجبیل حبها سازند حب سندی که جهت سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام لقی برآید و اطبا از علاج در مانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است ص فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جواکهار که نوعی از بوره ارمنی ست یک نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه سعال واقع شده باشد با آنکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد و نباید پس منع از حموضات در سرفه مقید بدان باشد که ترشی تنها بود و یا بعد ترکیب غلبه او را باشد فافهم حب که سرفه بارد را نفع دارد از شیخ است ص تمر هندی از هسته و قشر پاک کرده و رب السوس و لباب القمح و زعفران و کتیرا و حب القطن و حب الصنوبره حب الآس و بزر الخشخاش و قشر الخشخاش و انیسون و شبت و مرد فاسیذ از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان دارند حب که سینه را نرم کند و ربو و سرفه شدید را که با حرارت را نفع دهد ص مغز بادام شیرین و مغز بادام تلخ بزر کتان بریان مغز چلغوزه هر یک دو درم کتیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک نیم درم قند سپید هفت درم با آب رازیانه و قدری عسل حبها سازند و در دهان دارند حب که سرفه بلغمی و صفراوی را نافع است و تلیین صدر میکند ص رب السوس مویز دانه بیرون آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو هر یک یک درم قند سپید نصف جمله اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند و در بعضی نسخها قند و خشخاش چهار درم نوشته و دیگر اجزا بدستور مذکور حب که سعال گرم را نافع است ص نشاسته کتیرا رب السوس عصاره

و کتیرا و اخلی سازند و انا شرا که مزه اصل السوس خوش آید در این حب البته اضافه نمایند و جمیع سرفه را مفید است ۱۲

کاهو جهبا سازند حبیکه سعال گرم را نافع است ص مغز بادام مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی
خشخاش هر یک یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسپغول حب سازند حبیکه سرفهٔ خشک
نافع است ص نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خطمی کتیرا بلعاب بهدانه حب سازند
حبیکه مدقوق و مسلول را نافع است و سرفهٔ گرم و خشک را مفید ص صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه تخم
خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سپید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو
هر یک پنجدرم بآب اسپغول حب سازند حبیکه نافع است اطفال را که از سرفه بسیار رنج کشند و سرفهٔ خشک
جوانان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاره را دفع میکند ص نشاسته
صمغ عربی رب السوس خشخاش سپید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب سازند
هر حبی بقدر نخودی حسوهٔ که چون ورم ریه و سینه بکشاید سینه را پاک کند بنوشانند ص
آرد باقلا آرد کرسنه آرد نخود و شنبه روس باعسل پخته بنوشانند و تشرب ماء العسل در این وقت
مفید است جهت تنقیه سینه دواء الکبریت تنگی نفس و سرفهٔ بلغمی را نافع است جهت ریم که از سینه برآید
و بهر تنقیه کند و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه مفتت او در به سنگ لدغ
عقرب و رتیلا مفید ص گوگرد زرد درم هزار البیخ سپید قردمانا سیاه هر یک چهار درم سداب شیطرج
هر یک پنجدرم افیون زعفران هر یک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سپید یازده کوفته بیخته بعسل مخلوط
سازند شربتی یکمثقال دیاقوذا نسخه معروف جهت اقسام سرفه و نزله و دیگر امراض سر گفته شد
دوائیکه ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع است ص عاقرقرحا فلفل پوست انار
برگ بانسه بیخ کنائی پوست مغیلان اشجار سپید نمک سانبهر نمک سانگ هر یک دو درم افیون
دو ماشه کوفته بیخته بشیر اورک حب سازند بقدر نخود دو در دهان دارند دیگر سرفه و ضیق النفس را
نفع دهد ص جواکهار فلفل برگ آک کوفته بیخته حب سازند بمقدار نخود و اگر بجای جواکهار نمک سانبهر
کنند روا است دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است ص تخم منتل بهنگره بود از فلفل گرد
زنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم با آب عسل بدهند دیگر هر گونه سرفه را نافع است و مجرب ص

کاکڑا سنگی کوفته بیخته با آب حب بندند فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است ص
ریوند چینی ایلوا سهاگه جمله برابر کوفته بیخته با شیره کسونجی حب سازند بقدر نخود مانند و یکی صبح و یکی شام
بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد دیگر که اقسام سرفه و ضیق را نفع دارد ص پوکهر مول
بهارنگی سنتی ملٹهی فلفل گرد جمله برابر کوفته بیخته بشهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند
دیگر که همین عمل کند ص بیخ بانسه خار دار یا برگ بیخ خشک سازند و کوفته هر صبح یک کف دست
بخورند دیگر که همین عمل دارد بیخ کٹائی بزرگ یک قبضه مقدار بریده در یک پاؤ آب جوش دهند
تا به چهار درم حصه باند صاف نمایند و بخورند دیگر که سرفه و سل و دق را سود دارد ص بانسه
که گل او سپید باشد و قسمی است بار و سه سوزند و از خاکستر وی کهار بگیرند و شیکه معمول است پس کهار
مذکور یک درم کتیرا و صمغ عربی و ملٹهی هر یک سه درم کوفته بیخته برابر مقدار قدر حاجت بدهند دیگر که
ضیق و سرفه بلغمی را نافع است ص مغز تخم سنبهل که بعربی جوز القی گویند کوفته بیخته یک ماشه هر روز
بدهند و اگر خواهند قی آرد سه چهار ماشه باید داد و اگر قدری از تخم سنبهل خورد و دار فلفل با آب
طفل را بدهند بلغم سینه بقی بر اندازد دیگر که ضیق بلغمی و بادی را نافع است ص سونٹه زنجبیل فلفل
دار فلفل چترک با برنگ کچور ... هر یک دو درم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم بخورند
با شهد دیگر که همین عمل دارد ص کلونجی سوخته بانسه پوکهر مول و هلیله هر یک یک درم در قدر آب جوش دهند
چون اندکی باند صاف سازند و بنوشند دیگر که همین نفع دارد ص فلفل دراز چهار ده درم فلفل
دوازده درم قرنفل هشت درم زنجبیل چهار درم ناردان ده درم ناگیسر هشت درم شکر تری
سی و شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورند دیگر که سرفه بارد را نفع دهد ص فلفل
بیخ آکه برابر سوده با آب بانسه حب سازند و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان
و لعاب بتدریج فرو برد دیگر که سرفه و دق را نافع است ص طباشیر پنج درم دار فلفل چهار درم
زنجبیل سه درم فلفل تالیس الایچی ناگیسر اتیس هر یک دو درم نبات همچند جمله سفوف سازند دو
درم بدهند دیگر که همین عمل دارد ص نبات ... هر سه یکجا کرده بلیسند دیگر که همین عمل دارد

بوزه که از جو یا برنج بود بجوشند بوزه اسم مرزاست تحفه روغن مر برگه جهت مسلول بکار آید اگر تب نباشد و با غش جو شیر خر بر بشد و در طعام و می نیز همین عمل کنند ص بوزه منفی اصل السوس مقشر منقی خلوس خیار شنبر هر یک بیست درم عناب سی عدد سپستان صد عدد انجیر ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و مسکه بزور روغن بادام شیرین هر یکی دو اوقیه مسکه گاو روغن کدو هر یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در وی نمک باشد سه اوقیه آمیخته و بپزند تا که آب برود و روغن بماند سکنجبین عنصلی بر او و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است ص سرفه که عنصل یک حصه عسل سه حصه بقوام آرند سکنجبین عنصلی که جهت ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافع است و بهر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح سده و صلابت سپرز مفید است ص پیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با آتش نرم بجوشند تا مهرا شود پس صاف نموده بازای هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ انجدان زوفای خشک پودینه نعناع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جرجیر بی کاشم هر یکی دو درم و نیم قردمانا دو درم سداب شش درم سادج هندی سه درم با عنصل و سرکه بجوشانند و در منصوری جهت جمیع علل عصبانی و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است نوع دیگر که جهت سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر تجربه رسیده ص پیاز عنصل ده درم زوفای یابس اصل السوس ملوکی گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس تمام افتیمون سپید هر یک پنج درم نعناع برازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا هر یک سه درم جمله ازرحمه پانزده درم در آب دوشبانروز تر نمایند پس بجوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سه درم قند سپید بقوام آرند و هر روز پنج درم تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند سفوف که سرفه گرم را که با تری شکم باشد سود دارد ص حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند سفوف که سل و سعال را نافع است ص صمغ عربی

طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک چهار درم برسیاوشان کندر هر یک یکدرم و بعضی خرنوب شامی
و مقل مکی نیز داخل میسازند شربتی سه درم برب آس و اگر سرفه شدید بود بشراب خشخاش دهند
**سفوف نفث الدم** طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدسی مقشر هر یک
پنجدرم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک
سه درم بزر قطونا بیست درم افیون دو درم غیر از بزر قطونا همه را بکوبند و بیزند و سفوف
سازند شربتی دو درم بآب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم
درین نسخه بیفزایند **سفوف سرطان** مسلول را نافعست بغایت ص سرطان نهری
سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم
کوفته بیخته شربتی یکمثقال با شراب انار شیرین یا خشخاش **سفوف** که مسلول و مدقوق و قرحه
سینه و نفث الدم را نافع است ص صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز بهدانه شیرین خشخاش سیاه تخم کاهو
تخم خطمی هر یک شش درم صندل سفید دو درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم خیارزه
تخم خرفه هر یک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی
هر یک چهار درم زعفران یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ
رماد السرطان بشراب خشخاش و بشیره تخم خرفه **سفوف** که سل و تپ دق و تپ غلطی
و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب است ص باقلا مقشر هفت درم
کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم
خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک دو درم
مغز بادام سه درم خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
تا سه مثقال **شراب سعال** سرفه کهنه را بغایت مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند
و ربو و ضیق النفس را سود دارد ص انجیر سفید شش اوقیه پیاز عنصل یک اوقیه
مویز منقی دو اوقیه انیسون نیم اوقیه جمله را سه روز در قدری انگوری و آب تر کرده بجوشانند

بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند شراب حلبه درد مزمن سینه
و نفث المده و قرحه صدر را نافع است صـ حلبه سی درم انجیر پانزده عدد مویز تر سندی هر یک
ده درم عسل دو چند شراب حب الآس سرفه با الاسهال را نافع است صـ حب الآس بکوبند
و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سپید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری
طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد شراب زوفا ی نافع ضیق و سرفه را نافع است صـ
زوفا ی یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز و بپزند و صاف نمایند
و قند سپید یا شکر سپید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند شراب زوفا ی مدبر بلغم غلیظ
مجاری نفس را می برد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دهد و صـ رازیانه کرفس هر یک
پنج درم زوفا ی یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار تخم خطمی اصل السوس
ایرسا هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سپید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف
شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یک درم مغز بادام تلخ فوه دیگر که جهت اوجاع
سینه و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابت معده و سده ها نافع است صـ مویز منقی سی درم عناب
سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس هر یک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفا ی خشک
پرسیاوشان هر یک ده درم بهدانه انیسون تخم رازیانه هر یک پنج درم جو مقشر مغز خیارین مغز
تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم
غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند سپید بقوام آرند پس مغزها
نرم کوفته در آن حل سازند فوه دیگر از شربت زوفا که سرفه بلغمی را نافع است
و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد صـ عناب سی دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سپید بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم
پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک زوفا ی یابس هر یک هشت درم
ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافه کرده قوام دهند و بعضی

فراسیون پنج درم در عمل بیسازند نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک سه درم زوفای چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند نوع دیگر که تنگی نفس را
سود دارد و سینه را از ماده غلیظه پاک کند صفت انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه پنج درم فراسیون هر یک
پنج درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک
بیخ سوسن هر یک ده درم قند یکمن شربت سازند چنانچه رسم است شربتی چهار درم و آنرا بعضی نسخها
تخم ترب دو درم برین افزوده اند و اندر بعضی زرآوند مدحرج پنج درم بیخ سوسن آسمان گون
سه درم حاشا و پوست بیخ کبر هر یک دو درم اضافه کرده شربت سپستان جهت سرفه
و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه اعیاد بیاید شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود
دارد صفت بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در پنج رطل
آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا به ثلث رسد و بپالایند و قند سپید یا نبات
یکمن اضافه کنند و بقوام شربتی هفت درم و دیگر انواع شربت بنفشه که به سرفه
و ذات الجنب و ربو نافع است و اقسام شربت خشخاش که بدین عمل سود دارد و در امراض
سر مرقوم شد فالنظر ثمه شراب عناب سرفه و درد سینه را نافع است و ماشرا او
آبله و غلبه خون را مفید صفت عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و با دو رطل یا سه رطل
قند بقوام آرند نوع دیگر که قوی تر است و مصلح حال اطفال صفت عناب یک رطل کشنیز
عدس بیخ کاسنی هر یک دو اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون به ثلث رسد صاف کرده
باهم چند او قند بقوام آرند شراب عناب که ذات الریه را نافع است صفت عناب گرگانی
سنزریح النوسی صد درم مویز سرخ منزریح العجم پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض بست
درم فلوس خیارشنبر چهل درم قند قدر حاجت شرابیکه سرفه را بغایت مفید است صفت
بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله عناب تخم خیارزی هر یک دو توله کوکنار دوازده عدد
تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک یک نیم توله اسبغول بهدانه هر یک یک توله عسل و نبات

بقدر حاجت شربت سازند شربت اینکه سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد ص تخم کتان بنفشه
حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند پس اسپغول دو توله در آن آمیزند و لعاب گیرند و با قند
شربت سازند شربت انجبار از مؤلفات این درویش سراپا نیاز که جهت اقسام سرفه خشک
و تر نافعست و بهر تپ دق مفید ص عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت دانه
اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بیدانه پنج درم کثیرا
صمغ عربی هر یک سه درم برگ اڑوسه یک رطل قند سپید دو رطل غیر از صمغ عربی و کثیرا همه را
بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعده کثیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند و اڑوسه
عبارتست از بانسه سپید گل که در هند مشهورست و کثیر الوجود شراب عنب سعال را
نفع دارد و نفث الدم را مفید ص انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و با نشسته شیره وی
بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و بچند شیره قند سپید آمیزند و کف بردارند
و بقوام آرند شربت رمان که جهت سرفه و آلام سینه نافعست ص انار شیرین بخسته
باریک قشر بگیرند و بکارد چوبین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه
آب انار باید که یک رطل قند سپید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد
آب انار زیاده در وزن نمایند شربت نرجس که ضیق و انتصاب النفس را نافعست ص
نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند
و صاف سازند و یک رطل قند با عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون که ضیق و
سعال که سببش بلغم غلیظ بود نافعست ص فراسیون چهل درم اصل السوس و فودنج نهری
پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطگی
دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سپید
بیست عدد و جمله در بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس با آتش
نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربتی یک اوقیه

تا قوام آیند شراب مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است صفت آن اصل السوس
پر سیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم فراسیون زوفا هر یک چهار درم اسطوخودوس
انیسون هر یک ده درم مویز منقی ده اوقیه گاوزبان پنج درم تخم خیار تخم خربزه هر یک ده درم بجوشانند
و صاف سازند و قند سپید دو رطل و رب انگور نیم رطل آمیزند و بقوام آرند و آب لیموی
یکبار بیندازند بعد قوام و بردارند شراب عرق السوس مدبر که سرفه کهنه و جمیع علل
سینه و ریه و نزلات و ربو و ضیق و بهر را نافع است و سده بکشاید و بول براند و مزاج این
شربت معتدل است و باصحاب تپ غیر مناسب صفت اصل السوس مقشر شصت درم
پر سیاوشان خشخاش سپید هر یک بیست درم زوفای یابس تخم خطمی تخم رازیانه انیسون هر یک
ده درم عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در چهار رطل آب گرم تر نمایند یک شبان روز با آتش
نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف نموده در رب انگور دو رطل و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام
آرند شربت اصل السوس ساده که بجهت سرفه و بحة الصوت نافع است و با دل
قریب صفت عرق السوس مقشر مرضوض یک رطل بگیرند و یک شبان روز تر دارند
پس با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و رب عنب دو رطل و قند سپید یک رطل و عسل
ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند شراب برگ اترج گرم و خشک است و تنگی
نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسیع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است صفت
برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و غباری که بر آن باشد بخرقه مسح کنند و در ده رطل مثلث
در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل مصفی یک رطل و نیم اضافه نمایند
و نیک بر هم زنند و در انائی زجاجی کنند و بعد سه روز بکار برند نوع دیگر برگ ترنج پنجاه
عدد در شراب کهنه صاف یا در میپختج که شش قسط باشد و هر قسطی صد و پنجاه مثقال
هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام
آرند بعضی یک رطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال خیسانند و بجوشانند

تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آرند و ترنج را بپارسی بالنگ گویند
شراب قصب السکر جهة سعال و شوصه نافع است و در ادویه معده بیاید ضماد شوصه
تسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه نماید
و ماده را نضج دهد ص گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خطمی حلبه کوفته
بیخته در آب بپزند و روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و گاهی خاکستر درخت انگور و شحم عقیق
می افزایند اگر حرارت کثیر بود دوای دیگر بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا
اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته بروغن بنفشه سرشته ضماد سازند اگر قدری موم گداخته نیز
آمیزند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و بطی النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب کرنب
بیفزایند ضمادی که ماده ذات الجنب و ذات الریه را بپزد ص بنفشه خطمی بابونه هر یک یک جزء
اصل السوس مقشر دو جزء آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزء و نیم کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه
یا روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت به تحلیل زیاده بود تخم کتان دران بیفزایند و یا منضج ضماد
نمایند ضماد مختصر که در ذات الصدر و ذات الجنب هرگاه ماده غلیظ باشد بر نهند
ماده را برفق تحلیل کند ص آرد جو چهار درم خطمی سپید بیخ مقشور بنفشه هر یک سه درم کوفته
بیخته با آب برگ خبازی بسرشند و ضماد کنند و هر چون که دوا خشک شود تازه بر نهند طلائیکه
در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود و بغایت نفع دارد ص آب عنب الثعلب
آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسپغول آب قضبان اسپغول لعاب
اسپغول حلبه را با هم بزنند تا یکسان شود و پارچه کتان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند
همچنان مکرر نمایند که این طلا مسکن لسع و معدل مزاج و مزیل حمرت و سهل است
و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و به تحلیل می باید ورنه ترقیق ضماد مختصر که مذکور شد
بکار برند طلای قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفع دهد
ص موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست کدو

دران انداخته کف مال کنند تا عصاره ها در موم و روغن تشرب دهند و مندمج گردد
پس در ظرفی نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال
این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلای قیروطی
نوع دیگر سوزش سینه که با تپ بود یا بی تپ دور کند ص موم سپید مغسول بروغن گل
بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت دران آمیزند و کف
مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بران تر کرده و بر ثلج تر نموده استعمال نمایند طلا ایضاً
جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه بر سینه یا بر هر عضو برسد سود دارد ص مغاث ماش
مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم به آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند
طلا ایضاً بهمین کار آید ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک
سه درم بگلاب و آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اگر در اعضای عصبانی قدری شراب
و روغن نرگس نیز آمیزند طلا ایضاً نفث الدم را نافع ست ص اقاقیا هوفسطیداس
کندر مازو گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت
طلا نمایند بر سینه و معده و ثانة اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نزف الدم را
که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا کنند و ایضاً قبل را احتقان بدان
نمایند و کذا هر عضوی که سبب نزف باشد بران بکار برند طبیخ زوفای صغیر که جهت
سعال با حرارت و حدت بود و خشونت و علل صدر نافع ست ص انجیر زرد و عناب هر یک عدد
سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس و زوفای خشک هر یک ده درم تخم خطمی بهدانه اسپغول
بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه ازوی همراه بنفشه
مربا طبیخ زوفای کبیر که سرفه کثیر الرطوبه در بود و اخلاط غلیظه سینه و نفث المده را
نافع ست ص انجیر زرد ده عدد تمر بیرون منقی جلبا اصل السوس زوفای یابس هر یک
ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا پنج کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان انجره

فوتنج فراسیون هریک پنجدرم بطریق مزبور بعمل آرند طبیخیکه جهت ذات الجنب و ذات الریه
و درد سینه و سرفه نافع است صفت عناب سپستان سی دانه انجیر زرد ده عدد مویز منقی اصل السوس
پرسیاوشان هریک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هریک دو مثقال جو مقشر چهار رطل در چهار
مثقال آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام
بنوشند طبیخیکه جهت ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و
جنب نافع است و تپ را مفید صفت مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید
چهار درم گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هریک
سه درم انجیر زرد فربه پنج عدد در پنج رطل آب بپزند تا که ربع آید صاف سازند و ده درم قند یا
نبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله یا نصف آن حسب حاجت و قوت بنوشند
غرغره که سرفه و ضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد صفت گل سرخ خرنوب شامی گلنار
در آب بپزند پیش از خواب غرغره کنند و بطبیخ کوکنار و دیگر حالبسات بدستور غرغره که سرفه مزمن را
که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرود آمده باشد آن را نیز نفع دارد و حالبس نیز لااست
صفت انار دانه ترش سماق مازو هریک جزو می نیم کوفته در شیره تازه تر کنند یک شبان روز پس
صاف کرده بکار برند قرص خشخاش ریش سینه و شش را نافع است صفت گل سرخ صمغ عربی
هریک چهار درم نشاسته رب السوس کتیرا هریک دو درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هریک
سه درم زعفران نیم درم طباشیر سپید پنجدرم با آب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال
تا دو مثقال بشراب خشخاش قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس
هریک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هریک دو درم نشاسته کتیرا هریک یکدرم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند قرص سرطان که سل و دق و نفث الدم را
نافع است صفت گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هریک شش درم سرطان سوخته
ده درم طباشیر کتیرا اشادنه مغسول هریک پنجدرم رب السوس کوفته بیخته با آب برگ

بآب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که با سهال باشد نافع است
ص تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط هریک پنج درم
زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هریک ده درم کهربا بسد هریک سه درم کوفته بیخته بآب خالص
اقراص سازند شربتی دو درم قرص نفث الدم کندر گلنار دم الاخوین هریک سه درم
دو دانگ کهربا پنج درم شادنه عدسی گل مختوم هریک ده درم شب یمانی دو درم و نیم
افیون دارچینی هریک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص بآب خرفه
قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و سرفه نفع معین است ص بنفشه رب السوس
هریک ده درم نشاسته تخم خطمی کتیرا رازیانه هریک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرصی که سرفه
و نفث غلیظ را نافع است اگر با وی تپ و لین شکم نبود ص تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان
رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم بآب گرم
و اگر با سلیوخ خیار شنبر خورند بهتر عمل کند و در رسیم بباید قرص بنفشه که جهة خشونت سینه
و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا سیکند ص بنفشه ده درم سقمونیای
مشوی یکمثقال و رب السوس کتیرا نشاسته هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که با خود
سجلاب باشد اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که بذات الریه نافع است ص بنفشه
و تخم خطمی تخم خیارزه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو و رب السوس فقاح اکلیل الملک کتیرا
بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت انجیر بدهند قرص لسیار که جهة نفث الدم
که عقب سعال افتد نافع است و به قی الدم مفید ص صمغ عربی گل ارمنی هریکی چهار درم کهربا بسد
شادنج هریک یکدرم و نصف رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هریکی دو درم اقراص
سازند و سه درم از وی بگیرند و یکدانگ بزرالبنج سپید سحوق آمیخته بخورند و دیگر اقراص
که سینه و شش نفع دارند در ادویه حمیات و اسهال مذکور شود قرص وطی که سینه و اورام جنب

سود دارد و در رطلا گفته شد کاکلانج فیروزنی جهت سرفه وضیق بلغمی نافعست در ادویه کبیر بیاید
لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند
و طبع را ملائم و نرم نماید صفت سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار شنبر پانزده درم
سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف کنند پس
فلوس خیار شنبر در آن بمالند باز صاف سازند و قند سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند
و بلیسند دیگر که سرفه گرم را زایل کند و قوی‌تر از اول ست صفت سپستان صد و سی دانه
عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه اندر سه من آب بپزند تا به یکمن آید پس فلوس خیار شنبر
بست درم فانید صد درم در آن حل کنند و صاف نمایند و صد درم [illegible] اضافه کرده بقوام
آید دیگر که قوی‌تر از سابقین و بهترین آنهاست لعوق سپستانی ست و مسمی است
بلعوق السعال نیز جهت سرفه وضیق بغایت نفع دارد و هو من الاشیاء التی
یضیق بها صفت سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بست دانه انجیر زرد
و پنج ده دانه مویز منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم جو مقشور مرضوض
سی درم بهدانه پر سیاوشان کتیرای سپید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش هفت درم
بیخ رازیانه سه درم انچه کوفتنی ست بکوبند و در چهار رطل آب پانزده همه را غیر از
کتیرا تر نمایند و بعد یک شبانروز بآتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سپید
نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سائل مانند زود ترش گردد و متعفن شود لعوق بادام
سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است صفت صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس هر یک پنج درم
قند سپید بست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند و بروغن
بادام چرب سازند و بلیسند لعوق [illegible] سرفه خشک را نافع ست و سینه را نرم کند صفت
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بست درم
مویز را در روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته در آن آمیزند و با [illegible] لیسند

لعوق صمغ سرفه خشک را سود دارد ص صمغ سپید در آب بگدازند و صاف نمایند
پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسند لعوق العبیه
جهت سرفه که از حرارت و یبوست بود بغایت نافعست ص لعاب اسپغول و بهدانه و خطمی
و شیره تخم خرفه و تخم خیارین هر یک یک سکرجه آب انار شیرین و آب خیار آب کدو آب برگ خرفه و
شیره نیشکر هر واحد یک اوقیه و ثلث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک چهار استار قند یک رطل
تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بارد جهت سرفه خشک و حرارت و نزله که بر سینه و
ریه ریزد ص مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خربزه تخم کاهو هر یک
پنجدرم صمغ سپید کتیرا النشاسته هر یک چهار درم تخم خشخاش سه درم جمله باریک سایند و ترنجبین
پنجاه درم در آب بطیخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه مسحوقه بآن
بسرشند و روغن بادام شیرین بست درم آمیخته لعوق کنند از پنجدرم تا یک استار و اگر نزله قوی
بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق
خشخاش که مسدد اول اطباست جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه ص تخم خشخاش
سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک
سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند نوع دیگر جهت سرفه نزله سبیل ص تخم خطمی بهدانه
هر یک هفت درم اصل السوس پنجدرم دو دو بست و پنجاه درم آب شب تر کنند و
صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بست درم قند سپید بقوام آرند و خشخاش سپید
و سیاه هر یک پنجدرم مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم نرم صلایه کرده مخلوط
نمایند نوع دیگر جهت سل و اوجاع سینه و شش و سرفه مزمن که از نزلات حاده است
ص بزر قطونا بزر خطمی بزر خبازی هر یک سه درم سپستان بست دانه اصل السوس
ده درم تخم خشخاش دو اوقیه جمله را غیر از اسپغول جو کوب سازند و در سه رطل آب شب تر
نمایند و بجوشانند تا که نصف باند صاف سازند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند و

فرود آورده از آتش صمغ عربی کتیرا سپید هر یک پنج درم باریک ساخته آمیزند و بهم زنند و بکار برند
نوع دیگر جهت سرفه و سل و نزف دم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در دو رطل آب
بجوشانند تا برطلی آید و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو
هر یک پنج درم کوفته بیخته بآن ممزوج نمایند شربتی ده درم **لعوق صبیان** جهت سرفه و حرارت
و خشونت گلوی اطفال بشیر مادران یا شیر الاغ آمیخته بلیسانند ص صمغ عربی نشاسته خشخاش
سپید رب السوس هر یک بیست درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم
تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب غلیظ القوام در روغن بادام بسرشند
**لعوق رمان** جهت سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش ص آب انار شیرین
که در وی تخم انار اصلا نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس آب عنب
شیرین و قند سپید آمیزند و بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم
بمقابله یک رطل آب انار صاف سازند و در ظرف آبگینه بدارند **لعوق خیارشنبر** جهت ذات الریه
و ذات الجنب و تر کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه ص فلوس خیارشنبر پنجاه درم در آب
گرم حل کنند و صاف نمایند پس کتیرا و صمغ بادام هر یک پنج درم و آرد باقلا هفت درم مغز بادام
ده درم و قند سپید پانزده درم ترم کوفته و آنچه بیختنی است بیخته در آن بسرشند و روغن بادام
سه درم آمیزند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند **لعوق دیگر** که مسهل صفرا و بلغم ست خصوصا
از جوالی حلق و سینه و ریه ص فلوس خیارشنبر گلقند هر یک پانزده درم بنفشه مربی ده درم
شیرخشت ده مثقال راوند چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق سازند و اگر جهت تنقیه
صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند **لعوق ورد**
جهت ذات الجنب دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی و تپهای حار
ص گل سرخ پاک کرده صمغ هر یک سه درم نشاسته کتیرا خشخاش سپید هر یک نه درم گل مختوم
طباشیر سپید رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم با دوشاب انگوری لعوق کنند

لعوق بزر البنج جهت نزله که بر سینه ریزد صفت بزر البنج دوازده درم مغز جلغوزه خشخاش دو درم
و صمغ صاف یک درم بجلاب سرشته لعوق کنند لعوق که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است
و مسمی است بتریاق النزله صفت بزر البنج کوکنار هر یک سی درم تخم کاهو بیست درم خشخاش سفید
چهل درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنج درم خیسانیده بجوشانند
و قند سفید سی صد درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ و کشنیز و رب السوس و نشاسته
و صمغ عربی و کتیرا و صاف هر یک پنج درم نرم سائیده دران آمیزند شربتی سه مثقال لعوق
بنفشه جهت سرفه و قولنج ورمی و صفراوی بسیار موثر است صفت بنفشه ده درم مویز منقی هر یک
بیست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند سفید نیم رطل و عسل
خیارشنبر سی درم و روغن بادام سی درم دران آمیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم باریک
ساخته اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند لعوق زوفائی ربو و سرفه کهنه
را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت زوفای یابس بیخ سوسن
آسمان گونی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند و با یک رطل
عسل صاف بقوام آرند صاحب اعراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته سکنجبین یا
انگبین سرشته اند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شوند عوض او کنند شربتی یک سیر دیگر قوی تر
از اول است و در تفتیح و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع صفت زوفای یابس فراسیون تخم بادیان
هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حلبه هر یک دو درم
مویز منقی پانزده درم انجیر زرد فخیم ده عدد و غیر از صمغ جمله را در آن قدر آب که کفایت
کند بپزند چون یک نیم رطل آب بماند بمالند و صاف سازند با یک نیم رطل عسل بقوام آرند پس
صمغ دران حل کنند لعوق بزرگتان ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط
پاک کنند و بر نفث یاری دهد صفت بزرگ به بادیان سی درم فرو ما تا ده درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند و اگر بزرگ تنها کوفته بیخته بعسل بسرشند همین عمل دارد و دیگر قوی تر از

ازو اولیست ص بزرک بریان یک جزو کندر نیم جزو قردمانا زیره هر یک ربع جزو کوفته بیخته
باد و چندان عسل بسرشند شربتی صبح و شام یک کفچه لعوق حب الرشاد که همین عمل ازو ص
تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار درم انیسون رازیانه هر یک سه درم جمله نیم کوفته در دو رطل
آب بجوشانند تا بر رطل آید صاف کنند و با یک رطل عسل بقوام آرند لعوق دیگر تخم تره تیزک
ده درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یک مثقال پودنه دشتی
صعتر هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین عسلی عنصلی لعوق حلبه
غلظ خون را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند ص حلبه مغز بادام هر یک
چهار درم کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل یا جلاب یا
بقوام قند سپید بسرشند و اگر تخم کتان بریان پنج درم اضافه سازند قوی تر بود لعوق دیگر
که تیزتر بود سرفه خشک نافع است ص حلبه مویز بیدانه جوشانده مقشر گاوزبان بجوشانند و آب
او را با عسل مناسب بقوام آرند مغز تخم کدو مغز چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته
اضافه نمایند و پنج مثقال ورا با ماء الشعیر بنوشند لعوق رب السوس سرفه مزمن را نافع است
و فضول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد ص رب السوس کتیرا یا زرد مغز بادام
رازیانه مساوی کوفته بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیار نیز
مندرج است لعوق اسقیل بود سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است ص پیاز عنصل
مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بلیسند
فقط و اگر با طبیخ حاشا یا پودنه کوهی یا برنجاسف بکار برند بهتر عمل کند لعوق کرنب سرفه
و بحت الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند ص آب کرنب پخته سه رطل او دو رطل
عسل لقمه هم آرند و بنوشند لعوق چلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلای مقشر هر یک ده درم بزرکتان بریان
حلبه هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته با آن بسرشند شربتی پنج درم لعوق حب القطن
سینه را از اخلاط پاک کند ص مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه دو درم باقلای مقشر

پنج درم کرسنه فراسیون هریک سه درم قند سپید شصت درم و دیگر جهة لزوجت و رطوبت حنجره
بغایت نافعست ص مغز پنبه دانه مغز چلغوزه هریک بست درم حلبه تخم کتان هریک ده درم
با عسل یا دوشاب انگوری بسرشند لعوق حرمل جهة ضیق نفس و سرفه رطوبی بعید لست
ص حرمل تخم کتان بالسویه با عسل بسرشند لعوق تین جهة ضیق نفس و سرفه کهنه و ربو
بغایت نافعست ص انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود و آب او را با یک رطل دوشاب
انگوری بقوام آورده مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هریک پنج درم مغز تخم انجره تخم ازنیا
کرسنه حلبه هریک سه درم مغز پنبه دانه حب القلقل هریک چهار درم نرم سائیده به ده درم
روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر جهة سرفه کهنه و ضیق نفس و
بحة الصوت و خفقان رطوبی و ربو بغایت خوب و بعید لست ص حلبه اخیسانیده و
مقشر کنند بعده کوبیده شیره گرفته با دوشاب انگوری با عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی
حلبه مغز چلغوزه مقشر را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده بکار برند لعوق سیر
سرفه بلغمی را نافعست و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد ص سیر پاک کرده نیم من در
نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نیک بمالند و با یک من عسل صاف بقوام
آرند لعوق غاریقون سینه را از اخلاط پاک کند ص رب السوس پرسیاوشان
هریک هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفای یابس غاریقون هریک ۳ درم مصطکی
صمغ البطم هریک یکدرم مویز منقی بست درم صبر و صمغ البطم انزروت سکبینج حل کنند و مویز را
نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند پس جمله با عسل آمیزند شربتی یک مثقال
لعوق بپرزد سینه را از ریم پاک کند ص رب السوس پنج درم کتیرا بپرزد مغز بادام
تلخ تخم بادیان هریک سه درم بپرزد بروغن گاو و عسل بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند شربتی ۳ درم با طبیخ زوفا لعوق زنجبیل بحة الصوت را که بسبب رطوبت
شدید بود نافعست ص زنجبیل صد درم در شیره تازه تر کنند و هر روز شیر تازه

کنند تا که زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده بست درم
زعفران و همچند همه نشاسته نیکو فته بیخته با عسل یا بقوام قند بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند مطلسًا
بمیم و طای مهمله و حای مهمله و ثاء مثلثه و الف بعوقیست که جهة سرفه بی نفث نافعست ص ترنجبین
مغز بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطبوخ خیارشنبر که جهة سرفه
و خشونت سینه و زکام نافعست و شکم نرم میکند و اگر این را با قرصی که در رقاقت گذشت بکار برند
سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه در آنجا نیز ایما رفته ص عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی
ده درم بنفشه چهار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم در سه
رطل آب بپزند تا یک رطل آید و بمالند و صاف سازند پس لب خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم
در ان حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هرگاه جهد کام مستعمل بود پرسیاوشان محذوف
سازند مطبوخ خیکه جهة تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافع ست هر روز
بنوشند بامر بابنفشه عناب ده دانه سپستان بست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز سپید
منقی و تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بهدانه اسپغول بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف سازند و سه اوقیه از ان بنوشند مطبوخ خیکه ماده سینه را زیر را نضج دهد ص عناب
ده دانه و سپستان سی دانه مویز منقی بست دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنج درم
پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم کتان چهار درم نخود مقشر و تخم کشنیز هر یک ده درم
بطریق معلوم بپزند قدر چهل درم یازده درم گلقند شکر تری بر هند مطبوخ خیکه صدر را پاک کند و بدا
نفع دهد ص مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان چهار درم
بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه تربد سپید هر یک سه درم غاریقون
یکدرم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر مقوم بسرشند و درین مطبوخ حل کنند و بقدر
قوت بدهند مطبوخ خیکه مسلول را دهند جهة تلیین اگر در بدن او فضول باشد ص بنفشه
هفت درم مویز منقی بست درم عناب ولایتی ده دانه سپستان سی دانه در دو من آب بپزند

باد اولین بسیار ص سپستان مغز تخم خربزه هر یک ده درم مغز بادام تلخ جنطیانا تر زرآوند هر یک
پنجدرم ایرسا سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر یک دو درم بعسل صاف بسرشند و بکار برند
مربای کدو سینه و شش و مثانه را نافع ست ص کدو تازه بخراشند و مغز آن بیرون اندازند
و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مربای زردک جهة تصفیه صوت
و تنقیه سینه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع ست ص زردک کلان را میان انداخته
و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند و در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آرند و در
عسل فقط نهند و یک جوش داده فرود آرند و بعد از چهل روز بکار برند و اگر عود قرنفل دارچینی
و زنجبیل و فلفل و جوزبوا و زرنباد و کبابه هر یک نیم مثقال بازای هر صد مثقال او اضافه نمایند جهة
تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر قدرے مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای
بنفشه یعنی خمیره بنفشه جهة خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب دماغ و آلات تنفس و تپهای
گرم و حرقة بول و نزلات نافع ست و طبع نرم می کند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت ست ص
بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب بگذارند
و هر روز برهم زنند و اگر شکر کمی کند دیگر اضافه نمایند و قدرے و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه
خشک در طبیخ بنفشه یک شبانروز تر کنند پس با مثل او شکر مخلوط کرده در آفتاب گذارند شربتی
پنج مثقال تا ده مثقال مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروفست و شکری وی که
تازه بود و دوام تناول او حتی با نان جهة سل نافع ست و اگر نفس تنگی کند از خشکی در دشیرا
زوفا و بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهة سرفه و خشونت سینه نافعست ص بادام
تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته
و جوش داده بدارند میفختج معرب می پخته فارسی ست و بعربی عقید العنب
نامند و آن آب انگور ست که در طبیخ زیاده از دو ثلث بسوزد و غلیظ گردد جهة
سینه و شش نافعست و محرک باه و ملین طبع و موافق و حصبه اما اکثار او

در هر دو این مولد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد و تر و در رجحت با مفصل بیاید مروخ که تسهیل نفث و تلیین صدر کند و سرفهٔ خشک و سل را نافع است صـ موم زرد ده درم روغن خیری سی درم پیه بنجدرم پیه بط نه درم باهم گداخته بر سینه بمالند مروخ که سینه را نرم کند و در نفث یاری دهد و سرفه و ضیق نفس را مفید آید خواه سببش یبوست بود خواه ماده غلیظ صـ بگیرند موم زرد و سیر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج چهل درم و آنجا که تبرید مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند و بعده ترتیب بشیره خرفه تر یا دیگر شیره های سرد مخلوط سازند و بر سینه نهند بر پارچه نهاده یا بمالند مروخ که جهت التهاب سینه و ذات الصدر و تپهای محرقه و اورام ملتهبه نافع ست صـ موم سپید پنج مثقال روغن گل سی مثقال باهم بگدازند و بآب عنبار دکرده و آب برگ خرفه کف مال کنند و بمالند و هرگاه ترطیب بیشتر خواهند بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و بآب بید و برگ عناب زمی تسقیه کنند و چون سبزی میزند قیروطی احضر می نامند

# باب یازدهم در ادویه دل

پوشیده نماند که دل عضو رئیس مطلق و اشرف جمیع اعضا ست در علاج وی مسابله نشاید و توانی نباید بلکه از هر چه زود تر مبادرت در امر وی نمایند و تفتیش فرمایند که مرض دل اصلی است یا مشارکی و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این احقر در طب اکبر مشروحاً گفته است نوشدارو در تقویت دل مجرب ست خاصه لولوی و در ادویه سر گذشت تجویز مقوی قلب و رافع غشی و باشوریه که در جذب ابخره از دل کثیر النفع ست و جلنجبین گاوزبانی که جهت تقویت دل نافع است نیز در ادویه سر گذشت جلنجبین وگل به دل مفید ست و در ادویه معده بیاید جوارش عود و عنبر و مشک جهت خفقان و دل تنگی نافع هست

ودر او ویه معده بیاید جوارشیکه رطوبت قلب را نافع است صفت بسد کهربا مروارید ناسفته
پوست اترج هریک شش درم ابریشم خام بادرنجبویه گاوزبان هریک ده درم کشنیز خشک
بادروج هریک دو درم مصطگی سندروس هریک سه درم بهمنین هریک پنج درم مشک عنبر اشهب
هریک یکدرم عسل بقدر یکه ادویه سرشته شوند و وائیکه ورم هر روز گوشت دل را نفع دارد واین ورم سرد
می باشد چه اگر گرم بود فوراً می کشد صفت بابونه اکلیل الملک بنفشه سیاوشان سبوس گندم بجوشانند
و طبیخ او بر سینه و فم معده ریزند ایضاً بابونه اکلیل تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و تمام زعفران
ضماد نمایند جهت تحلیل ماده و بتقویت دل کوشند از ادویه و اغذیه و نشان این علت آنست که در وسط
سینه که جای قاعده دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالتی شبیه بغشی افتد و روی بغایت
زرد باشد و تشنج بر چشم پیدا بود و دل منبسط نشود و در حرکت انبساطی چنانچه باید بود وائیکه
ضعف القلب را نفع دارد چون سبب این علت سودا از قلیل است که از جگر بر دل می افتد
تنقیه سودا بمعجون نجاح و امثال آن نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان
این علت آنست که در دل او ریاح در مریض که افسرده میشود لیکن غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید
دوائیکه تفتت القلب اسود دارد از اغذیه مانند لطیف و حب الکیموس بود بخورند و باصلاح
خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا است تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود و تنبیه بر نزله توجه فرمایند
و نشان این علت آنست که مریض بیدار که دل او نزله آمیخته باشد و از شدت الم بیهوش افتد
و بار فوراً بیهوش جهت ضعف سبب و دوائیکه تذوف القلب را نافع است چون سبب این علت
خون می باشد یا صفرا تنقیه بفصد و اسهال واجب است و جهت تعدیل مزاج باد ویه و اغذیه مطفی
ملازم بود و نشان این مرض آنست که دل بطپید و از کثرت طپش چنان نماید که از سینه بیرون
می افتد و کسیکه این ماده موجب تغیر در الوان و چهره بروز کند دوائیکه احتواء الرطوبة علی القلب را
نفع دهد و نی آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرقست و مع ذلک بحرکت اختلاجی
بحرکند ابارجات کبار و سنبل و ریاضت فرمایند و گل سرخ و سنبل و زعفران با نیشکر بجوشانند

نماند نماینده و بعضب آورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزها می غضب است و اگر
جفاف در رطوبات افتاده باشد تبرید رطبیات لطیفه بر سینه بمالند دوائیکه جذب القلب را
نافع است چون دم از بهر ماده ممکن الوقوف است حسب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود
فائده سوء مزاج که بدل عارض می شود گاه باشد که بمرضی دیگر مسمی گردد مثل افراط خون و غشی
وغیره آن که مذکور شده و تدابیر اینها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم می شود دوائیکه طپیدن دل
یعنی خفقان را و جمیع بیماریهای دیگر را چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و مالیخولیا
و سیلان عرق که اهل هند لیت باد خوانند سود مند است ص صندل سپید زرفلفل اود غیاثی
دار چینی تگر کهیکهه اسگند بلیله بلیله آمله هر یک ملیتهی پنج اندر این سوت اهل هند الایچی خرد
کانکوئی جبر کانکوئی کنکول باربنگ دارچینی بدبا کهد عناب ناگیسر جهوک دیودار سپید جهاسید
ترنج مغز املتاس مویز جالفل محجیطه بد ها راتیرک بپالسه دهنیه چار دو پاره پهکرمول
زیره سپید موتهه تالیس پتر بزیک نیز بالا کهیر سادیعنی مغز چوب کهیر تخم گنج بداری کندر
جوالسه جمله برابر کوفته بیخته در شیره بانسه و شیره ترنج سه بار تسقیه نمایند و چون خشک شود ویرا
همه نبات آمیزند و جمله را با شهد بسرشند و روز اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند تا
بده ماشه برسد و از هجرات پرهیز نمایند دوائیکه خفقان گرم را مجرب است ص گاو زبان هفت
درم کهربا سپید مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی رمان هر یک سه درم گل ارمنی گشنیز خشک
بزریات هر یک پنج درم تخم خرفه خشک صندلین طباشیر هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح
دو درم با دو پنجان شربت مقوم قند سپید بخورند دوا المسک حلو از ایرا دوا المسک حار
نیز گویند ضعف دل و معده و خفقان و صرع و فالج و لقوه و ضیق نفس را نافع است و تپ ربع
و امراض سوداوی را سود دارد و بادهای زنان حامله دفع کند و رنگ نیکو گرداند ص مروارید
ناسفته کهربا سپید ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هر یک یک مثقال بهمن سرخ بهمن سپید
سنبل الطیب قاقله قرنفل بسافج هندی اشنه هر یک یکدرم جند بیدستر مشک ارفلفل

زنجبیل هریک پنج درم و بعضی چند یکدرم و مشک یکدانگ میگیرند عسل آتش نزیده دو چند یا سه چند
شربتی تا یکمثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی شش دانگ گفته و باشنه کرده و اوزان اجزای
این دوا در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتمد علیه بود نگاشته شد و نسخه سمرقندی که آن نیز معتبر
است زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هریک ده درم ابریشم خام بهمنین ساذج سنبل قاقله
قرنفل هریک پنج درم بسباسه دارفلفل زنجبیل هریک چهار درم مشک دو درم بشهد خام بسرشند
**دوای المسک** مرکب جهت خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و بادها و احشا و صرع صبیان
نافعست ص افسنتین رومی صبر سقوطری هریک هشت درم ریوند چینی شش درم نانخواه
زعفران تخم کرفس هریک چهار درم سنبل مشک ساذج هندی هریک دو درم جندبیدستر یکدرم و نیم درم
عسل خام سه چند شربتی یک مثقال قرابادین **دوای المسک تلخ نوعدیگر** جهت غشی و خفقان
و وحشت و هم و برد معده و سوء هضم نافعست ص مصطکی عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل
سنبل سک جوزبوا کبابه قاقله جیربوا سعد اذخر تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم [illegible]
تخم مرزنجوش مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ و سفید هریک ده درم مشک خالص
پنج درم بشیره هلیله کابلی مربا بسرشند **دوای المسک بارد** جهت خفقان و غشی حار و تقویت دل
و دماغ و جگر گرم مزاجان نفع تمام دارد ص غنچه گلسرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض
گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه بسبد تخم خرفه صندل سپید هریک پنج درم فوفل
گل ارمنی سرشته هریک سه درم عنبر اشهب نشا ورق نقره هریک دو درم ورق طلا
مشک خالص هریک یکدرم قند سپید دو چند همه آب سیب آب انارین هریک نود درم
عرق بید مشک گلاب هریک پنجاه درم بقوام آورده بسرشند و اگر یاقوت دو درم
اضافه نمایند موثرتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطرح سازند و بعضی تنها عنبر زنند
و درین صورت مسمی میشود بدوای العنبر **دوای المسک عنبری بارد** که جهت
تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره او نافعست ص مروارید ناسفته گل گاوزبان

ابریشم طباشیر گل سرخ هریک سه درم بسد کهربا هریک یکدرم یاقوت تخم کاهو هریک یکدرم تخم خشخاش
صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هریک دو درم ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال
عنبر اشهب مشک هریک یکدرم و ثلث درم قند سپید دو چند عرق بیدمشک گلاب عرق نیلوفر
بالسویه بجای آب که قند دران بقوام آورده شود دواء المسک مختصر کهربا شمعی طباشیر گل سرخ
گاوزبان تخم خرفه هریک پنج درم کثیرا بسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هریک سه درم مشک
یکدرم همه آن مستر سفت دو درم دارچینی یکدرم زعفران نیم درم قند دو چند شربتی تا دو درم
دواء المسک معتدل لولوی ناسفته مرجان کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمنین هریک
دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب هال بواسفایج دارچینی زعفران مصطکی طباشیر سپید صندلین هریک
نیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک اصیل نیم درم با شیره نبات و عسل نبات بسرشند سفوف طباشیر
دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر هریک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا بسد
مروارید هریک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی سفوفیکه خفقان گرم را
نفع دهد ص گل گاوزبان نبات هریک هشت درم گل ارمنی چهار درم کوفته بیخته شربتی تا
پنج درم دیگر جهت خفقان بسیار گرم ص گل ارمنی کشنیز هریک چهار درم طباشیر کهربا
هریک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو دیگر جهت غشی و توحش که بی تب بود
ص کهربا مروارید طباشیر گل سرخ هریک سه درم بسد چهار درم فرنجمشک گاوزبان هریک
شش درم بادرنجبویه پنج درم کشنیز بریان دو درم قرنفل یکدرم شربتی یکمثقال با میبه
دیگر جهت خفقان سرد ص نعناع کهربا شب یمانی بریان هریک سه درم تودری زرنباد درونج
هریک نیم درم مروارید یکدرم قند سپید بیست درم شربتی سه درم با طبیخ افسنتین یا عرق بادیان
و مانند آن سفوف مروارید جهت ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب دل نافع است
و ازاله توحش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید
که در اوویه مرقوم شده ترتیب باین نسق ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گاوزبان

هریک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج عراقی عقرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زرورد هریک
پنج درم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کهربا شامی مروارید ناسفته ابریشم
خام اسطوخودوس عود هندی هریک سه درم ورق طلا ورق نقره هریک یک مثقال قند سپید
برابر همه شربتی یک مثقال به عرق گاوزبان یا شراب حماض شراب صندل دل را
قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافعست و جهة تقویت جگر حار و معده و دفع اسهال
مفید ص صندل سپید خوشبو بست مثقال سوهان زده یا بهاونه نیمکوب ساخته در یکرطل
گلاب تر نمایند و شبانروز نهند پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را در آب
خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما حقه بر آید و آب بقدر مناسب بماند پس این آب
صاف کرده با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سپید دو رطل یا کم بحسب موافقت ذائقه
حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و تر هین نمایند شراب
صندلین که با وجود منافع مسطور در قبض اسهال خاصة که دموی بود نفع کثیر دارد
ص صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللون هریک ده مثقال سوهان زده
یا جوکوب ساخته در یکرطل گلاب دو شبانروز تر نمایند و بعده بدستور مزبور صندلین در آب جوشانید
و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب بتمام قوام آب
کہ یک اوقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاف سازند و مرتب نمایند شراب
صندل ترش مسمی بشراب صندل میر که در تسکین سوزش دل و معده
و جگر نافع است و جهة خفقان و غشی و محرقه و دق مفید ص صندل سپید موصوف سی درم
سوهان کرده در خریطه کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانروز پس سه
رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یکرطل بماند صاف سازند
و آب انار مر و آب تمر هندی هریک نیم رطل ضم نمایند و یا سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرند
و بجنبانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سپید کوفته بیخته هریک دو درم کافور ریاحی

نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود و تخم ریحان
ده درم با شیره تخم خیارین و خرفه هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آب سیب ترش
و آب انار از آن مطروح سازند و صندل سرخ بصندل سپید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه
عوض سیب آب زرشک و آب انار دانه کشند و با شیره خرفه بریان بر سند شراب ابیکه تشنگی و حرارت
دل بنشانند و خفقان گرم را نفع دهد صفت آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب
آلوی ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند و
با شیره های مناسبه بر سند شراب گاوزبان عنبری که جهة تقویت دل نافع ترین شربها است
و امراض قلب را که بمشارکت معده بود یا بدون نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا و اختلاف
اجزا النظر بقبض طبیعت و لین آن و نظر بر آنکه خرفه هست یا نه و حرارت بکدام مرتبه هست
مرقوم شده و از مخترعات مولف است صفت گل گاوزبان هریک ده درم گلسرخ صندل سپید
هریک پنج درم گلاب یک رطل بید مشک نیم رطل و آب دو رطل ادویه را در آب و عرق ها تر نمایند
یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی و آب انار نیم رطل هم نمایند
و با دو رطل قند سپید بقوام آرند پس عنبر اشهب یک درم مروارید ناسفته یاقوت سرخ بسد کهربا شمعی
هریک یکنیم درم ورق طلا و نقره هریک نیم درم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور
ریاحی یکدرم زعفران نیم درم بیفزایند و یا عرق نیلوفر همی خورانند و اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج
یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام ممزوج نمایند
و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین موضعات مرعی دارند و آنجا که تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین
صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات بر رای طبیب دانا است انچه اصلح داند بعمل آرد و دو نسخه دیگر
از شراب گاوزبان که بدل نیز نافعست در ادویه مرکبه گذشت و یک نسخه جلیل القدر در ادویه
معده بیاید شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و توحش سوداوی را دفع کند صفت
تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هریک بیست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه

پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هریک هفت درم گلاب شش چند جمله دوا
و آب سیب شیرین دو چند جمله دوا ادویه در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه
بماند و صاف سازند و قند سفید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر از این دوا
سکنجبین سازند رواست و نسخهٔ دیگر سهل الوجود در اشربهٔ ادویه سرگذشت شراب که جهة تقویت
دل و جگر و معده نافعست و بهر تعدیل مزاج حار مفید عصارهٔ گاوزبان عصارهٔ کاسنی هریک نیم رطل
عصارهٔ سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سفید یکنیم رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید
شراب که جهة تقویت دل نفع کثیر دارد بادنی تصرف مناسب بجمیع امزجه میشود وصفت عصاره
بادرنجبویه یک حصه عصارهٔ گاوزبان برابر او اگر مزاج معتدل بود و اینجا که حرارت غالب بود
عصارهٔ گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصارهٔ بادرنجبویه مضاعف سازند
و هرچه که بود بر این هر دو گلاب آمیزند و یا شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه و گاوزبان
تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت شراب
نارنج جهة تقویت دل و معده نافعست قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق
گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشاوه ترنج چهار اوقیه
فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بردارند شراب مفرح معتدل که وجع دل را
نفع دارد و مصلح ابخرهٔ سوداوی ست ص ابریشم خام زرد براق منظر خوارزمی گاوزبان
شامی هر واحد یک اوقیه ازورد منزوع صندل مقاصری بهمنین درونج عقربی عراقی
تخم ریحان تخم بادرنجبویه هریک سه درم عود هندی یک مثقال کزبره شامی چهار درم
آنچه کوفتنی است جوکوب سازند و در چهار رطل آب تر نمایند یک شبانروز و بر آتش نرم
بجوشانند تا که نصف بماند و بپالند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر
رب سیب و رب به و رب حماض هریک نیم رطل و آب گاوزبان دو اوقیه مضاف ساخته
قوامه با آخر رسانند و در ظرفی برنج یا چینی که باطن آن بقراطی مشک که در سه درم گلاب

کرده ممسوح نموده باشند بگذارند و گاهی جهة تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هریک ده عدد
داخل نموده و بعضی مغسول مروارید ناسفته هریک یک مثقال زعفران نصف مثقال افزایند
شراب ترنج جهة خفقان گرم و امراض حاره بغایت مجربست صفت شحم ترنج را اگر در آب بجوشانند
ماء الحموض شحم آن نمایند پس مقابل هریک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند
شربت برگ ترنج نسخه نافع جهة ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است صفت برگ ترنج
که پارسی برگ درخت بالنگ پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که
قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل
کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بطرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست
ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کرده
با یک رطل عسل بقوام می آرند شراب ابریشم که دل و جگر و معده قوت دهد و خفقان و غشی
و توحش زائل کند و نشاط و فرح تمام آورد و سکر ببندد صفت ابریشم خام پنجاه درم یک شبانروز
در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده و در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند پس گاوزبان فرنجمشک
گل سرخ سنبل الطیب هریک ده درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سپید
قدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید ناسفته کهربا و یشب هریک دو درم بگلاب صلایه کرده و صندل
سپید سه درم و عنبر اشهب دو درم و مشک دانگی با ریک سوخته منضم سازند و در رسم آمیزند شربتی دو مثقال
با عرق بید مشک و گاوزبان و گلاب اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و اشنه و سنبل مطروح
سازند نوع دیگر که در منافع مسطور قوی تر از اول است صفت ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید
هریک سه مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سپید هریک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یک درم
زرشک سیب به هریک پنجاه درم قند سپید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال گلاب بید مشک بقدر
حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر که جهة تقویت دل و اعضاء رئیسه و معده و اقسام
مالیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و باکثر امزجه موافق و در ازاله خفقان مواد سوداوی

مفید حب ابریشم مقرض سی صد مثقال یا سه روز در عرق گاوزبان سپید مشک و عرق شاهتره
و گلاب که هر یک شش صد مثقال باشد و آب سیب و به شیرین و آب امرود شیرین و آب انار شیرین
که هر یک دو بیست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن مصطکی سنبل جوزبوا
بسباسه زعفران هر یک یکمثقال هیل قرنفل عود ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال
همه را کوبیده در پارچه بسته دران اندازند و بعد ازان که آب بربع رسد ابریشم و ادویه را افشرده آب صاف
کرده با شش صد مثقال قند سپید و دو بیست مثقال عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال
ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطکی زعفران درونج عقربی
قرنفل عود هیل صندل زرد هر یک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند را هزار و دو بیست مثقال و عسل را
سی صد مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام در روغن حل میکنند و این الیق است زعفران که جوشیدن تضعیف
می شود و بدانند که اکثر اشربه نافعه دل در ادویه مفرحه گفته شد و ایضا در ادویه معده و جگر و حمیات گفته آید
انشاء الله تعالی ضماد دیگر گرمی دل را نافع است حب صندل در گلاب سایند و قدری کافور آمیزند
و ضماد کنند بر سینه و دل ضماد دیگر سوء مزاج سرد را مفید است حب سنبل سعد دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته
بیخته با آب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند ضماد دیگر سوء مزاج خشک قلب را
نافع دارد حب موم سپید اندر روغن بنفشه و روغن کدو بگدازند و در آب کشنیز تر و آب کاهو بیکدیگر مالا کنند
و بر سینه نهند و این دو اسمی است بتقیر وطی اخضر ضماد دیگر خفقان سرد را زائل کند حب قسط سنبل
سعد دارچینی سک کوفته بیخته با آب مورد و شراب ریحانی سرشته بر دل و سینه نهند قرص مروارید دل و
دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید حب گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته کسبد
صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیم درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص مشک نافع معده
و جگر بارد را قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد حب
مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته

بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال بعضی عنبر یک دانگ فزوده اند و قوی تر می بود

قرص کافور که جهت خفقان گرم نافعست و تپ را مفید ص طباشیر سپید مغز تخم خیارین کاسنی تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو گل سرخ صندل سپید جمله برابر کافور قیصوری و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یک مثقال بود کافور یک طسوج باشد کوفته بیخته باب سیب سرشته اقراص سازند و هر روز دو مثقال باب سیب بدهند و جوزه مرغ با ترشیها غذا سازند و سکنجبین سکری میداده باشند

قرص کافور که جهت خفقان و تپ دق محرق و عطش نافعست ص گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه مغز تخم خیارین اصل السوس هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و یکدرم باب انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور تمامه در ادویه حمیات بیایند معجون قیصر خفقان بارد را نافعست و معجون مفرح جهة تقویت دل مفید و این هر دو و اکثر مفرحات مقویه دل در ادویه مرکبه گفته شد و بقیه اینجا ذکر یابد

مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آرد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته عنبر درونج گاوزبان عود خام هر یک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز هر یک پنجدرم صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک هشت درم افتیمون گل سرخ هر یک شش درم ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سپید بنفشه گل ارمنی هر یک چهار درم زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشته

مفرح حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع بود ص گاوزبان بادرنجبویه بهمنین فرنجمشک هر یک هشت درم آمله مقشر بریان بست درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته هر یک یک مثقال زعفران یکدرم بسد کهربا سوخته کشنیز خشک تر تب قرنفل دارچینی هر یک دو درم کباب چینی زرنباد هر یک سه درم گل سرخ صندل هر یک پنجدرم عسل هلیله کابلی چهار یکان یاقوت ورق از هر یک نیم درم درونج یک درم و نیم مویز منقی قند سپید هر یک نیم من عسل هلیله و قند را باهم جوش دهند و مویز را کوفته مصفا سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته با آن بسرشند شربتی یک مثقال

مفرح بارد خفقان حار را نافعست و دل را قوت دهد ص گل سرخ طباشیر بهمن سپید گاوزبان کشنیز خشک بریان صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز

تخم کدو هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران
کافور هر یک نیم درم قند سفید صد درم قند را در عرق بیدمشک بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند مفرح بارد نوعی دیگر مروارید ناسفته بسد سوخته طباشیر کهربا
گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند شربتی نیم درم است
مفرح و دلگشا می معتدل خفقان و ضعف دل را زائل کند و نشاط تمام آورد صفت بهمن سفید
بهمن سرخ هر یک پنج درم پوست بلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مقرض
مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر
هر یک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار آب به آب حماض
آب زرشک هر یک ده درم قند سفید شراب تفاح هر یک صد مثقال آب یا رامع شربت بنفشه و قند
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند مفرح دلگشا جهت خفقان و ضعف دل را اگر از سردی بود
نافع باشد صفت پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم خیارین هر یک پنج درم بهمن سرخ بهمن سفید هر یک
دو ونیم درم بلیله سیاه مغز بادام خشخاش سفید کشنیز مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم
ونیم تخم کرفس یکدرم مشک یک مثقال روغن بادام پنج مثقال قند سفید ترنجبین هر یک نیم سیر نبات
و ترنجبین را در گلاب حل ساخته داروها کوفته بیخته بآن بسرشند و بقوام آرند مفرح دلکشای زرد
طباشیر بهمنین گل سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یک مثقال صندل سفید کشنیز خشک
هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه ده درم ورق زر ورق نقره هر یک نیم درم
پوست بیرون پسته یکدرم قند سفید یکمن آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند مفرحی
بارد که جهت محرورین بغایت نافع است و بسیار وجه بهتر از دواء المسک بارد و یاقوتی است و برای
خفقان و تپ دق و جهت ناقهین و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس در ادویه
قلبیه مرقوم نموده صفت تخم کاهو مغز تخم خرپزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل سفید

نوعی [illegible]
مروارید [illegible]
[illegible] و ترنج
[illegible]
مروارید ناسفته
ورق طلا و ورق نقره
[illegible] زعفران
[illegible]
[illegible] یکدرم نبات
[illegible] بگلاب بقوام
آرند ۱۲ ۱۲ ۱۲

بهمن طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هر یک یکمثقال
و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ رب سیب و انار
یا لسویه سکنجبین یا دو چند همه اجزا اجلیه یا هم بسرشند مفرحی که خفقان سوداوی را نافع است حاصل سادج هندی
نانخواه انیسون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک هر یک سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته هر یک پنج درم عصاره
افسنتین شش درم زعفران مشک هر یک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج دو درم گاوزبان
هفت درم قند سپید دو چند همه افتیمون ده درم افتیمون را در آب جوش دهند و صاف سازند و قند را در آن
قوام دهند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال مفرحی که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت معده را
نافع است حاصل گل سرخ طباشیر سپید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته کهربا هر یک نیم درم
کافور دانگی کوفته بیخته با شربت سیب یا بهی بسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت دهد
و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد حاصل مروارید ناسفته گاوزبان بسد کشنیز خشک بهمن سپید برگ گل
کهربا پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل طبرزد یا
بسرشند شربتی دو درم مفرح یاقوتی معتدل مائل به برودت که تام النفع است از جمیع مفرحات در امراض
مختلفه مفید و جهت اکثر امراض دل و بهر اسهال و علل رحم نافع است حاصل مروارید ناسفته زعفران گاوزبان
مصطگی بسد ابریشم مقرض خام پوست اترج کهربا بهمن سپید زرنباد اشنه تخم کرفس اظفار الطیب
انبرباریس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار گاوزبان هر یک دو درم صندل سپید عود هندی
درونج عقربی گل سرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور گل ختمی
کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرنفل سنبل الطیب تاج مشک هر یک یکدرم لعل شفاف یاقوت رمانی تخم
بادرنجبویه هر یک یکمثقال مشک نیم مثقال شربت تفاح صد درم معجون سازند شربتی مثقال
مفرح یاقوتی مائل بحرارت حاصل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سپید بهمن سرخ هر یک
هفت درم دارچینی کرویا شامیه یا لسویه طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل
زرنب هر یک دو درم زعفران مثقالی زرنباد درونج کبابه قاقله سراده صندل سپید هر یک سه درم ورق زر ورق

نقره یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال آمله منقی در شراب تر کرده و خشک نموده بست درم گل سرخ نیز و
پنجدرم ادویه باریک بکوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود و عسل بلیله کابلی مربا نیم رطل و جلاب که با آب سیب
و گلاب مرتب داده باشند و بقوام عسل رسیده باشد یک رطل بگیرند و ادویه بدان بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال
مفرح که اجزا او اول است ص قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج هر یک ده درم
زرنباد کبابه قاقله هر یک پنجدرم نارمشک عود هندی اشنه هندی ساذج هندی هر یک سه درم زعفران مصطگی
عنبر اشهب هر یک یکمثقال مشک نصف مثقال ورق زر ربع مثقال آمله که در آب مویز سرخ تر کرده باشند
و خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک ساخته بعسل بلیله مربی بسرشند شربتی مثقالی تا دو درم مفرح
یاقوتی بارد تخم خشخاش سپید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز عصاره
زرشک گل ارمنی شیره آمله گاوزبان هر یک پنجدرم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک یکمثقال
صندل سپید مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک سه درم بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته
هر یک دو درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی مثقالی
مفرح کبیر از تالیف شیخ الرئیس است و وی گفته که من این را بملوک و امرا داده ام و منافع بسیار
بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که بهیچ تدابیر انتفاع
نیافته و باین دوا منتفع شده اند از علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات
عتیقه نفع کثیر از وی مشهود شده ص ریزه های یاقوت خاصه که سرخ باشد حجر یشب عقیق هر یک یکمثقال
ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک یکنیم مثقال
و یکنیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج درونج بهمن گاوزبان هر یک یکمثقال و یک دانگ ناردین
اقلیطی حماما ج ساذج هندی دارچینی صعتر حاشا زوفا کمون هر یک سه ربع از مثقالی و سکربیج از دانگ
مشکطرامشیع فطراسالیون هلیون حجر الیهود تخم کرفس مر کندر زعفران فلفل سپید هر یک نیم
مثقال و نیم دانگ و بدانند که جواهر و زر و نقره را مجموع یکجزء قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش
یک نصف جزء و از حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جزء و از ناردین تا کمون هر یک ربع جزء و از

مشکطرامشیع تا فلفل سپید هر یک سدس جزء بهمین حساب او دران نوشته شد جواهر را اول بسیار صلایه کنند
و ورق نقره و زر را نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته و عسل بلیله یعنی
عسلی که بلیله در وی مربی کرده باشد بسرشند مفرح سوسنبری از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است
اجساد او با ارواح او نافعست مطلق امزجه را و در هر وقت و اعاده می کند قوی ساقطه را و ارواح را اگر
نقصان یافته باشد بمرض یا بمسهل یا سم یا غیر اینها و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و وسواس و هضم
و برانگیختن باه مفید و ساکن می کند درد نقرس مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و
یافته اند در وی ضرر چیزی خاص زرنباد درونج بهمن سرخ و سپید بادرنجبویه هر یک دو مثقال
فرنجمشک شش مثقال وج عود قماری هر یک پنج مثقال نعناع خشک سوسنبر دارچینی کنجد مقشر جوزبوا
ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت هر یک یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر
از نقره و کهربا و یاقوت همه اندر گلاب و عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هر
یک شانزده مثقال بود بخیسانند در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دو صد و بست
و پنجاه مثقال بگیرند و هیچند وی شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که شیر جذب شود و عسل بماند و بعده
روغن بنفشه بادام بست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد پس از آتش فرود آرند
و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بجوشانند و یک شب در پاتیل بگذارند
و فردا نظر کنند اگر آبی در ان پیدا باشد باز بر آتش نرم گذارند تا بجوش نیاید و بجا تحلیل یابد آنگاه کهربا و
یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که پادزهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد
دوازده قیراط در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درم او در نشا و کیفیت برابر میکند با یک من خمر با وجود سلامت هست
حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت ناشتا
تناول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان مفرح
سهل الوجود جهت رفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن جگر و توحش و تپهای عفنی نافعست
و در این مفرح سرور و تزکیه بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلادت را زائل میگرداند و قوتش

تا یک سال باقی هست و شربت او یک اوقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته با طلا و نقره تافته
هر قدر که میسر آید دران سرد کنند ص لب قرنفل و بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک
هفت مثقال کوفته در خرقه لبسته ابریشم خام سی درم در آب مذکور تر کنند تا ده روز بمانند پس بجوشانند تا
ربعش بماند پس صاف نموده با مثل او قند سفید و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام آرند و درین وقت
تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک دو درم اضافه کنند و از آتش بردارند **مفرح یاقوتی شیخ بو علی**
که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند و صفت او نوشته و با اندک تصرفی در زیادتی
و کمی موافق جمیع امزجه است وجهة خفقان و ناقهین و اکثر امراض معده بغایت سود دارد و برای توحش
انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعضاء رئیسه عدیل قرص و معجون تا استعمال توان کرد
ص مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق نهری هر یک یکمثقال
و یکدانگ سحاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی هر یک پنجدرم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج
تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک ۳ درم بهمنین کافور عود هندی حجر ارمنی
مغسول لاجورد مصطگی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله کبار بسباسه جدوار عنبر هر یک یکمثقال
مشک درونج رومی هر یک دو مثقال سنبل سادج هر یک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ هر یک چار درم
ترنجبین ده درم و اگر جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر سه مثقال کنند و این دوا اصل ذخیره است
وجهة معتدل المزاج کم و زیاده درین نتوان کرد خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب بسرشند
اقراص بندند قرصی یک مثقال و آنجا که خواهند افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون و جندبیدستر هر یک
پنجمثقال باهم سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را
سوء مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و افتیمون
خارج نموده بدل وی سنا مکی چار درم و قسط یک درم و شاهتره یک مثقال و نیم کنند
و ایضا خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم اضافه
سازند و هرگاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود باید که بسباسه و پوست ترنج و عود بلسان

زنجبیل و فلفل هر یک سه درم چند سید سته دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف مثقال
کنند و اگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین اصل مع یک مثقال طباشیر و قدری رب سیب بخورد و صاحب
مزاج بارد و شربتی ازان با مسهل حی چند بخورد کافی باشد و احتیاج بتغییر و تبدیل اصل نسخه نباشد مفرح
گرم که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است صفت آن بهمنین زرنباد هر یک بیست درم درونج عقربی
بادرنجبویه عود قماری ابریشم هر یک ده درم قرنفل سنبل زعفران هر یک پنج درم مشک سه ورق طلا هر یک
نیم مثقال ادویه کوفته بیخته و چند شربت سیب عسلی و شیره شربت یک مثقال مفرح سرد که خفقان
دموی و صفراوی را نافع است صفت آن طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقی پانزده درم
صندل سپید گل سرخ مروارید ناسفته کهربا ابریشم سوخته هر یک چهار درم زعفران پنج درم ورق نقره نیم مثقال
شربت سیب قندی دو چند همه مفرح یاقوتی که معروف است بمفرح صندلین صفت آن
مروارید ناسفته کهربا هر یک یکدرم و نیم ابریشم یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب ورق زر و نقره
ماه فرفیین زعفران درونج مصطگی هر یک یک مثقال ریوند چینی مشک خالص هر یک دو درم صندل
سپید و سرخ هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی کشنیز خشک خشخاش سپید پوست بیرون پسته
عنبر اشهب عود قماری هر یک پنج درم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم زرشک سپیدانه
هشت درم ورق بید عرق گاوزبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سپید یکمن نبات را با عرق ها
بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم تا
یک مثقال مفرح مسیحی قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و قوت پشت و گرده زیادت کند
و باضمه را قوی گرداند و نعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد صفت آن گاوزبان
گل سرخ هر یک پنج درم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک ورق نقره
قرنفل زعفران مصطگی پوست اترج لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم بهمنین سنبل الطیب
هر یک چهار درم سازج هندی زنجبیل دار فلفل لعل کهربا ابریشم هر یک یکدرم سعد هندی یکدرم
و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم مشک ترکی پنج درم ورق زر و ورق نقره هر یک نیم

مثقال جزء اعظم خوب سوده سی مثقال روغن بادام بست درم قند سپید سه چند شربتی بقدر حاجت اگر
عسل آمیزند عوض قند دو چند کافی ست مفرح مسیحی نوع دیگر قرنفل خولنجان بسباسه قرفه هریک چار درم
قاقله کبابه اشنه پوست اترج ورق قرنفل گاوزبان زنجبیل مصطکی گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود
زعفران هریک سه درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمنین خصی الثعلب نارمشک فرنجمشک هریک پنج درم
عاقرقرحا بسد کهربا لعل هریک یکدرم عنبر اشهب سعد هریک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره
هریک نیم مثقال جزء اعظم خوب سوده سی مثقال قند سپید یکمن و اگر بعسل خواهند نیم من مفرحی که خفقان
وضعف دل و وسواس سوداوی را نافعست و برای تقویت جگر و گرده و
دماغ و تصفیه لون و نشاط و در یاح سوداوی نفع دارد و خواص او بسیار است اینجا مختصر کردیم
ص یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد بادرنجبویه گل ارمنی سنبل الطیب سادج هندی بهمن سرخ هریک
دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود سپید عقیق مروارید پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری خام
درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق زر ورق نقره گل دارچینی بهمن سپید هریک چار مثقال
لعل فیروزه حجر یشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل دارچینی کبابه چینی تخم بادرنجبویه
قاقله کبار هریک سه مثقال زمرد مشک ترکی هریک یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید
هریک پنج مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک دو مثقال عصاره زرشک پانزده درم کافور قیصوری
نیم مثقال آب سیب آب به اصفهانی گلاب هریک یک من آب حماض نیم من عرق بید مشک نبات
هریک دو من نبات را با عرقها و آب سیب و به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض بر آن بزنند
و ادویه بدان بسرشند شربتی نیم درم تا یکدرم مفرحیکه خفقان را نافعست ص مروارید ناسفته کهربا
بسد گاوزبان گل ارمنی هریک دو درم طباشیر یکدرم مشک ترکی نیم دانگ قند سپید ده درم
ادویه کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم مربا سیب و به و آمله دل گرم را بغایت نفع دارد
ماء اللحم غذائیست لطیف مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کنند خون و رافع
ضعیفی که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد

و در سرعت تقویت هیچ چیز باین نمی‌رسد خاصةً که با قدری تمر هندی ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذا
صرف است لیکن آب او در علاج ضعف قلب افضل است و قوی ترین گوشتها درین مرتبه بره
یکساله و در بعضی امزجه از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب دهند و آنچه از فراریج و دراج
تیهو سازند الطف و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور با گوشت بره جمع سازند و
طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از چربی جدا کرده و ورق نموده
مهرا پزند در آب شیرین بحدیکه تا آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق بکشند
و اگر تقویت زیاده مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدری مناسب از به و سیب و دو پاره عطره
و در بارد مزاج با مثل پوست ترنج و اشیای حاره لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر نمایند دوم آنکه گوشت
بزغاله یا بره یکساله بگیرند و سپیدی و زردی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین کنند
و اندک گلاب بر وی چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت
بسوزد تا پخته باشد آن آب از وی جدا کنند و گوشت بفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و تری
گوشت را دیگر باره یک جوش دهند تا پخته تر و خوشتر شود و اندکی نمک و کشنیز خشک اندر افگنند
و بدهند صاحب ذخیره در تپ دق این طریق نوشته و حقیر مکرر این را بکار بردم فرموده و نفع دیدم
از قسم اول مشهور نموده سوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه وران فراریج
و دراج سمینه بقدر بپزند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر باقلی نبود و این گوشت را در دیگ
گداخته و دهن دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش انگشت بنهند و دیگ را حرکت همی دهند وقتاً فوقتاً تا محترق
نشود پس بفشرند و آبی که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام و آبیکه گوشت را
در آن بجوشانند و بدون تقطیر کردن بدهند هر چند نسبت بجرم گوشت بمراتب قوی الانفع و سریع التقویت است
لیکن نسبت بماء اللحم خیلی فروتر است چه سرعت نفوذ را لطافت نافذ شرط است و اگرچه بعضی اطبا
اطلاق ماء اللحم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست کما مر نقوع حماض و نقوع کشنیز
در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و حماض را دو بیست گذشت و جوهر که جهت غشی که بعد از اسهال شده باشد

نافعست حب مشک تدریجا در آب به حل کرده در حلق چکانند یا قوتیها که در تقویت دل قبل ازین
آن مجربست و اندر ادویه سرگذشت و درین بحث نیز در مفرحات نوشته شد بدانکه در بیشتر
اقسام غشی چیدا کردن تا ق انتقد نافع ترین تدابیرست وکذلک اطراف مالیدن و گرم داشتن فم معده
بمه و غنهایی گرم مالیدن و عطرات بحسب مزاج بو یانیدن و آب سرد و گلاب بر رو و سینه زدن اما
آنجا که سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و بدستور آنجا که موجب غشی اسهال مفرط
یا برآمدن بسیار و مانند آن که سردی آورده بوده باشد آب سرد و گلاب بر سینه نباید ریخت و مالیدن
با انبکه شراب رقیق در حلق چکانیدن در چنین غشی سریع النفع است

## باب دوازدهم در ادویه معده

چون کمال هضم اول مبنای نجاست و شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجب ست که در مضغ
اشیا مبالغه کنند تا غذا در هضم یافته بمعده رود و بدان سبب تاثیر هضم معدی کامل و زود تر
درآن تحقیق یابد و باید که ادویه جهت تقویت معده بکار برند حرلیش دارند و در سحق آن مبالغه نمایند
تا در وقت دوا در روی طویل بود موثر تر آید و صاحب شفاء الاسقام در نقصان و بطلان هضم
نوشته که حریص داشتن ادویه معدی مختص بجوارش و معاجین ست بخلاف سفوفات و مثل آن
که در اینجا سحق بلیغ اولی دانسته اند و آنجا که ضعف در فم معده باشد و احسن آنکه دوای مقوی بعد
طعام خورند تا دوا بنا بر حیلولت غذا زود منحدر نشود و زمانی طویل با علای معده ملاقی باشد و از آنکه
معده عضویست شارک و فسادش مستلزم فساد جمیع اعضاست در باب وی اهتمام تمام لازم دانسته اند
و عند لحوق آفت بدان از هر چه زود تر تدارک آن کوشند و ملاک امر درین باب آنست که مهما امکن از امتلا
و بسیار خواری دستور ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب مشروحا نوشته ام محترز باشند
و بدانند که غذای خوشبو زود گوارتر از غیر خوشبوست و دوای خوشبو نافع تر از غیر خوشبو نیز هاست اگر دوا و غذا
متعدد و کمی آمیختن او و بلطیف واجب دانسته اند و هر گاه فساد در غذا محسوس شود و سوء هضم در معده بود تدبیر

بعد از قی نیست و بعد سه ساعت هضم تا که از اشتها منتقل طبع نشود و مبادرت بآن نکنند دیگر قرص قولنج نقرس
بعد بجای آن ورز لو مفرح انکار اطریفل کبیر که جهة استرخای و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار
معده بدماغ و تقویت معده و امعاء و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و ازدیاد حدت فهم و ذکاوت و تقویت
اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و سرعت پیری و دفع بواسیر
ریحی و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن نافع است و محرور المزاج را مناسب نیست و بجز سرما
نتوان استعمال کرد دیگر بضرورت قسم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دارفلفل بسباسه
شش درم شقاقل زنجبیل تودری لسان العصافیر بهمنین حب القلقل سمسم مقشور شکر طبرزد
خشخاش سپید هر یک دو درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه ادویه بود چرب کرده
و رسه چندان عسل منزوع الرغوه بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست این نسخه نوشته شد
مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم اند ص هلیله کابلی
هلیله آمله فلفل دارفلفل هر یک پنج درم زنجبیل بوزیدان شیطرج بسباسه شقاقل بهمنین هر یک سه درم
لسان العصافیر حب القلقل هر یک دو درم سمسم مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم عسل سه چند و نسخه اطریفل
کبیر که صاحب تحفة المؤمنین نوشته با این نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سر گذشت مع اطریفل صغیر و دیگر
اطریفلات و آنها بمعده نیز نافع اند ایارجات و القرویا و انوشدارو با قسامها بمعده مفید است
و در ادویه سر گفته شد امروسیا جهة درد معده که از برودت باشد نافع است و طعام هضم کنند و باد ریاح
غلیظ و درد جگر و سپرز را سود دهد ص تخم جزر بری یعنی ورد قوقو و بلسان چلیغوزه و قردمانا فقاح
اذخر کرفس هر یک یک درم فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هر یک نیم درم مرصافی سه درم حب الغار دودات
اگر ترکی زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه استعمال شربتی
دو درم با آب گرم و نسخه دیگر امروسیا که بجگر مخصوص است و اثاناسیا که باوجاع معده نافع است در
ادویه جگر بیاید ارسطون صغیر جهة درد معده و امعاء و سل و ربو و حمی مختلطه و قولنج و وجع رحم و برودت
جگر نافع است و ارسطون با ثبات لون است یعنی جلیل القدر ص افیون مصری سلیخه هر یک چهار درم

اقاقیا فلفل گوگرد زرد سنبل الطیب هریک ده درم مازو قرحا زعفران فرفیون هریک سه درم تمام اجزا را
عسل مصفا بقدر احتیاج معجون سازند شربت یک مثقال و بدانند که ادویه ارسطون کبیر چون نایاب است
و منافع هر دو باهم قریب اکتفا بصغیر نموده شد آبکامه لفظ فارسی ست و آنرا بعربی مری گویند
بتشدید یا الیا و دال الطعام تحفه وی از ادویه قدیمه ست و مایه آنرا فودنج نامند بفا و واو و دال
و جیم چنانچه طور وی در بیان ساختن مری گفته شود و طبع آبکامه گرم خشک ست در ثانی و گویند در
اول گرم ست و در ثانی خشک بالجمله لطف تری معده و تسخین معده و جگر و قطع لزوجات و منع اجتماع
بلغم غلیظ از معده و امعا منفعت از پنجا ست که هر که معتاد بخوردن وی باشد قولنج نباشد یا تولد دیدان بر شرب
وی مداومت کند نفع یابد و ایضا تلطیف اغذیه غلیظه نماید و شکم میراند و اشتها انگیزد و نکهت خوش
میکند و تشریب او قدر یک چمچه و زمهرها لاغر کردن بدن از مجربات ست و حقنه آن برای قرحه امعا
و قولنج و درد ورک و لقوه و هم قرح خبیثه و نهش کلب الکلب و غرغره او جهت ورم لهات و لوزتین
و جذب بلغم دماغی و رفع نقصان ذائقه مؤثر و قطور آن در چشم نافع بزور آمده اگر بزور کرده باشد
در ازاله وی مجرب فی تشریب وی نیز بالخاصیت جهة درد ورک و عرق النسا نافع لیکن مجفف بدن ست
و معطش و مضر سینه ذی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح او لعابها و جریرها و شربتها است
و طریق ساختن مری اقسام ست چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بسرکه تیار شود او را قوت مسهله ضعیف و قوت
تفتیح غالبه مقدار امعا ست و در حقنه ها استعمال جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسهل ست بلکه مضر سینه
و سرفه نیست و تخفیف در آن کم ست اما در خواص دیگر قریب بمری ست که بی شیر باشد و اکثار کرده با عطش
جیناه عقلی ست بالجمله از جمله ترکیب مری یکی آنست که آرد جو یا آرد گندم مثلا سی رطل بگیرند و در ظرف
مبالغه نمایند تا همچو غبار شود و همچند آرد فودنج سرسی نیز بسا تنند پس آرد تنها با آب خمیر کنند بی آنکه
خمیره و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعده نان را مع فودنج مذکور بکوبند و
بیست درم نمک و یک رطل بادیان و ربع رطل شونیز آمیزند و باشد که جهة سیر و دین قدری تخم کرفس
و دار چینی و قرنفل هم استعمال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در خمیم گرما بست روز در آفتاب گذارند

و هر روز سه بار برهم زنند اول روز و وسط روز و آخر روز و هر روز تا اینکه آب آن بالای سیاه شود و چون تلخ گردد
در آب حل کرده اندر ظرفی نهند و هفته در شیشه صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند و کف بر
سر آید تا که جوش فرو نشیند پس صاف نموده و در ظرفی جدا کنند و اندر ثقل وی آب دیگر همچنین انداخته و در آفتاب نهند و صبح
شام حرکت همی دهند پس صاف نموده و نیز جدا کرده با مرتبه سابق ملحق سازند و اندر ثقل وی آب دیگر انداخته بطریق
در آفتاب نهند و در وقت همی جنبانند پس مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بکار برند که در
همین و مایه او که عبارت است از آرد جو با آرد گندم که با آب گرم سرشته باشند بی نمک و خمیره و در وسط و تنه
کنند و در برگ انجیر پیچیده و در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد پس برآورند و خشک نمایند و وی را
فوفج نامند و تضمید او با سرکه و روغن گل جهت حکه و نضج و تحلیل مواد غلیظه نافعست و فوفج مایه
دیگر ترشیها میشود دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه آب تا دیده بگذارند تا ترش شود بعده در سرکه فرو کنند
و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر و شراب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر
بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعد او وی گرم کوفته بیخته بر سر آن بریزند و چون خواهند آنکه قدری بگیرند از این خمیر
مقدار یک من بگیرند شش من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه از ادویه های گرم نیکوفته در آن اندازند و چهل روز در
آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند سوم آنکه فوفج را که مایه آنکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و
اصفهان بجای سرکه در شیر حل میکنند و بلغت اصفهانی این را کومه میخوانند و اطلاق مری بر کومه مجاز میکنند
و خواص سرکه دارد و کومه در بیان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد لیکن احسن و بهترین بود که
نوشته شد فائده اهل هند نیز آنکامه بسیار سازند و بنام کانجی میخوانند و بسرکه هندی مشهور است و جهت
هضم طعام و انبعاث اشتها و محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلغم
نفع تمام دارد و گویند مضر معده است و مصلحش عسل و گلقند و طریق وی آنکه جو بهای غذای را
مهرا نیخته صاف کرده در شیشه کنند و تا چهل روز در آفتاب گذارند یا زیاده بر آن و آنچه از برنج
سازند بهتر میباشد باد و مهرج برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافعست و ریاح غلیظه
رفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید [illegible] در شرح عقرب افیون شدید [illegible]

سلیخه جوز بوا بزرالبنج قسط لبنی جاوشیر زعفران هر یک شش درم حلتیت هشت درم بارزد مر از هر یک
دوازده درم مروارید ناسفته دو درم عسل مصفی سه چند به معجون سازند ترکیب جوارش جهت برودت معده
نافعست و در ادویه سرگذشت تریاق فاروق قدری ترشن با ماء العسل جهت نفخ معده و سقوط اشتها
نافعست و تجربه او در سرگذشت تریاق الزرب جهت اسهال معده مجربست و در باب اسهال بیاید
تیاذریطوس جهت اوجاع معده نافعست و در ادویه سرگذشت جوارش اترج معده را قوت دهد
و اشتها آورد و بادها بشکند و بوی دهن خوش کند صفت پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا
فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
دو درم معنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندی در ادویه سرگفته شد و مابقی در اینجا ذکر
شود جوارش قشر اترج نوع دیگر جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافعست هر چند مستعمل
در شهر و نسخه قشر اترج است لیکن از انکه درین نسخه قشر اترج مخیر فوق مستعمل میشود و نمایان میکند
اضافه نقش ساخته اند بگیرند پوست زرد بیرونی ترنج یک رطل و آن را شیرین کنند بدین وجه که در آب
جوش دهند چندان چند جوش بخورد و پوست ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند و
و زمانی بگذارند بعد برآورده در آب همچنین باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند و
همچنان مکرر در آب جدید بجوشند و در آب سرد بیندازند تا که نفخ تمام بیاید و شیرین گردد و در حال غلیان
اخیر قدری شکر نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین میگردد بعد پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان
بگسترند تا که مائیت او نشف شود پس آنرا خرد خرد فوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد یک رطل
هر دو را یکجا کرده بجوشانند و چون بقوام نزدیک شود پوست مقطوع مذکور را اضافه سازند و آتش
نرم کنند و قوام را حرکت همیشه دهند و پوست را بیازمایند اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده و قوام جلاب
بحد یکی مطلوبست رسیده باشد فهو المراد و فرود آرند و زنجبیل دو درم دارفلفل دارچینی مصطکی هر یک
سه درم بسباسه تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال زعفران دو درم
کوفته بیخته در ان بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد و لیکن قوام مطلوب نرسیده

حرف الجیم

باید که پوست را از جلاب برون کنند و قوام بااتمام رسانیده پوست با ادویه ممزوج نمایند و امر با خراج پوست بعد طبخ جلاب ازان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر ست کذا ذکر فی شفاء الاسقام جوارش عود جهة تقویت معده و تخفیف رطوبات و اعانت هضم و ازاله خفقان و ضعف جگر نافعست ص عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطگی قرنفل دار فلفل جوزبوا هر یک سه درم پوست بلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه هر یک یک نیم درم زعفران بسباسه زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یک نیم من دو ایه مسطور بسیار نرم ساییده شربتی تا دو مثقال جوارش عود نوع دیگر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف ص قند سپید یک رطل بجوشانند و عود هندی ده درم کوفته اثنا طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر بعد قوام زعفران و قرنفل و قاقله و امثال آن قدرے مناسب بیفزایند قوی تر باشد نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و هضم آرد و بادها بشکند و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات اوست ص عود هندی ازیارا تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم بسباسه تار مشک قرنجمشک سعد زرنب زرنباد هر یک یکمثقال دار چینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطگی هر یک دو درم گاوزبان پنج درم کافور و انگی و نیم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه کردن بجوارش عود چنین نوشته عود هندی ازیارا تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه تار مشک سعد قرنجمشک زرنباد زرنب هر یک یکمثقال دار چینی مصطگی زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل هر یک دو درم گاوزبان پنج درم ادویه کوفته بیخته بچند آن عسل صاف بسرشند شربتی از یک درم تا یک مثقال جوارش عود نوع دیگر که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و شهوت طعام آرد ص سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطگی هر یک یک درم عود هندی مرباجوزه هر یک سه درم قرنفل قرفه سک و قصب الذریره هر یک دو درم بسباسه بلیله کابلی در شراب تر کرده بریان نموده قرنجمشک هر یک پنج درم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد ص سنبل زنجبیل دار فلفل دار چینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد قرنجمشک هر یک پنج درم [illegible]

هریک سه درم عود خام هفت درم عنبر مثقالی زرورد کافور هریک ده دانگ شکر بر چهار درم ملح هندی
یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکر بقوام آمیخته سازند نوعی دیگر معده و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد ص
عود خام قرنفل ساذج هندی زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل هریک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل
سرشته جوارش عود نوعی دیگر با ضمیر اقوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند ص قرنفل سه درم
سنبل قاقلتین هریک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته جوارش عود نوعی دیگر
معده سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد ص قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنجدرم
نبات یکمن نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرود گیرند و ادویه کوفته بیخته بران پاشند و بهم
و بر روی سنگ ریخته ببرند جوارش عود نوعی دیگر معده را باصلاح دارد و اشتها پیدا کند ص
عود خام پنجدرم پوست ترنج ده درم مصطگی یکمثقال نبات یکمن بدستور بسازند نوعی دیگر معده را قوت دهد
اشتها آرد مجرب است ص عود قاقله هریک دو درم پوست بلیله کابلی بیست و چهار مثقال جمله را جوکوب کرده در
گلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانه روز و صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال
افزوده بردارند جوارش عود مسهل جهت برودت و رطوبت نافع و در ادویه اعضا بباید چه قرار بران
شده که نسخه مسهل نا قابض بود در انجا گفته شود جوارش عود ترش جهت انبعاث اشتها قوی تر است
و بمحرور مناسب تر و در ذائقه لذیذ تر باشد که این همه نسخها جوارش عود که مرقوم شده هر کدام
که خواهند باضافه کردن رب لیمون یا آب لیمون سرکه یا زرشک یا آب صاف تمرهندی امثال
آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن جامعی از حموضات مفرده مجموعه بحسب حاجت
مفوض برای طبیب و افادیه که در اکثر جوارشها عود مستعمل میشود اینست ص عود زنجبیل
فلافل قرنفل سنبل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطگی بسباسه کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج
اشنه قرفه سنبل اذخر جوزبوا انار مشک صعتر فرنجمشک پوست اترج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده
ترتیب دهند جوارش عود ترش الکبری که دل و جگر و معده را قوت دهد ص زنجبیل بادیان فرنجمشک
اگاذریان زرشک صمغ عربی قرنفل مصطگی سنبل الطیب قرفه زرنب جوزبوا بسباسه سنبل پوست

بیرون پسته زرآوند دارچینی زعفران مشک کافور شربت سیب شربت آلو قند و عسل هر یک بقدر
حاجت و درکم و کاست ادویه حسب حاجت مختار اند و ترشی اگر بیشتر خواهند سرکه یا لیمون یا تمر هندی در قوام
بیفزایند جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید صنعت آمله مقشر پنجدرم
عود و مصطگی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سپید نیم من آب لیمو و آب سماق هر یک ده درم بدستور مشهور
بسازند نوعی دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوت دل بدهد و فرح دارد
صنعت شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون پسته مصطگی عود پوست ترنج زرشک بهدانه سنبل الطیب
هر یک سه درم عنبر اشهب یکمثقال قند سپید یکمن و نیم و نسخه دیگر از جوارش آمله که قابض است وارد و
امعا بپاید جوارش مصطگی سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب فتق ازبان
بازدارد صنعت مصطگی سه مثقال کوفته با یکمن قند و سی درم گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و ببرند
و بهتر آنکه مصطگی بعد قوام آمیزند تنها سائیده یا با گلاب حل کرده جوارش عنبر سردی معده و بدی هضم
و خفقان و اوجاع رحم را نافع است و جهت پیران بغایت مفید صنعت قاقلتین پسباسه دارچینی هر یک چار درم
دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم دوالمصطگی عنبر هر یک دو درم قرنفل قرفه زعفران هر یک دو درم و نیم
جوزبوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشتی یکمثقال دیگر معده و دل را قوت دهد و باه زیاده
کند و منافع بسیار دارد و بنا بر اطاعت ترقیم نموده صنعت قاقله بسباسه لسان ذکر هر ایک چار مثقال دارفلفل
زنجبیل هر یک هشت مثقال قرفه قرنفل انیسون بزرالبنج مشک ترکی هر یک دو دانگ عنبر اشهب دو درم
روغن بلسان چار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و همچند جمله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته
بسرشند شربتی محروری مزاج را نیم درم و مرطوبی را یکدرم نوعی دیگر معده را گرم کند و ریاح غلیظه آنرا تحلیل نماید
و بلغم قطع کند دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد صنعت هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا
هر یک یکدرم اسارون قرنفل زعفران هر یک نیم درم عنبر اشهب مشک هر یک دو دانگ نبات سفید مهیا کنند
عنبا یخچه باید نوعی دیگر از عنبر تنها سازند و یکی قریب النفع است از مذکورین صنعت عنبر یکمثقال قند سپید یکمن قند را
بقوام آورده فرو گیرند و عنبر در آن حل کنند و تیز زنند و بر روی سنگ ریزند و قطع کنند جوارش مشک

بادهای معده را دفع کند و خفقان و باد بواسیر را نافعست صفت فلفل قاقلتین و دارفلفل و زنجبیل هر یکی ده درم
مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم لعوق دیگر جهت ضعف معده
و نفخ و ضعف و برد جگر و انعاش حرارت غریزی و کسر ریاح و بواسیر و انواع خفقان نافعست صفت مشک نیم مثقال
قاقله خرد و قرفه و زنجبیل و دارفلفل هر یک ده درم دارچینی سه درم عود یک اوقیه زعفران دو درم قند سپید
سه اوقیه جمله بعسل آنقدر که دراو و به دران سرشته شود و در نسخه کفایه عود ده درم و مشک یک درم است
لعوق دیگر جهت برد معده و کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است صفت مشک نیم مثقال
قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی هر یک نیم درم زعفران دو درم قند سپید
نیم رطل عسل مصفا سه چندان شربتی نیم مثقال تا یک مثقال جوارش فواکه معده و دل و جگر و احشا را
قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و ثقل بیران دفع خمار کند صفت آب انار ترش و شیرین آب سیب
آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا بر یک نیمه فرود آید
و قند بقوام آورند و تیز میزنند و آنها بران میریزند چندانکه خواهند و بعده و سنگ میزنند جوارش تفاحی
جهت تقویت معده و جگر نافعست و خفقان و اصحاب سودا مفید صفت بگیرند سیب شیرین خوشبو از قشر
و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند دو رطل و نیم و گلاب و شکر سپید و عسل هر یک یک رطل آن مضاف
سازند و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی هر یک یک درم گاوزبان
عود خام هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی پنج درم لعوق دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و هضم طعام
صفت بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یک رطل و از پوست و تخم پاک کنند و در رشته یا در ... نمایند
و دو شبانروز بگذارند پس جوش دهند تا که پخته شود بعده بکوبند و عسل بران مضاف سازند آنقدر
که مطلوب باشد و بپزند تا که بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله نار مشک هر یک نصف مثقال عود دارچینی
هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دام باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود
جوارش سفرجل جهت تقویت معده و جگر نافعست و کسی که اشتها رفته باشد و طعام هضم
نشود و سود دارد صفت بیارند سیب کلان زمخت و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند

و عصاره او بگیرند و موازنه دو قسط رومی و عسل کف گرفته بپزند و داخل الخمر یک قسط و نصف بآن آمیزند
و با آتش نرم بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند
بنوعیکه لعق توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند
ضرری ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح سازند
و هرگاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابر می بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل
اوقیه و نصف یعنی مناصفه وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار اوقیه کنند و زنجبیل
شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر که اشتها آرد و معده را قوت دهد صفت عصاره
به و عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش اخگر بپزند و کف بردارند زنجبیل پنج درم
فلفل سیاه و سپید دار فلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته بآن مضاعف کنند و بقوام
آرند دیگر نسخهای قابضه و مسهله جوارش سفرجل که در ادویه امعا ذکر یابد جوارش نارمشک جهت وجع
معده و ضعف او نافعست صفت اگر از برودت باشد نارمشک فلفل دار فلفل هر یک دو درم سنبل کند
هر یک پنج درم کوفته بیخته با سه چند وی عسل بسرشند نوع دیگر جهت ضعف معده و استسقاء طبلی نافعست صفت نارمشک
سه درم بال یک درم قاقله دو درم دارچینی چهار درم دار فلفل پنج درم قند سپید سی درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل طعام و بعد او دیگر نسخها مسهله که در ادویه امعا بیاید جوارش
سکر معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد صفت قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران
دار فلفل هر یک سه درم فلفل عود هر یک یک درم شکر سپید یک رطل ادویه کوفته بیخته و شکر بقوام آورده
بسرشند جوارش بزوری معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح را تحلیل کند صفت تخم کرفس
نانخواه هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم حب الرشاد بریان بیست درم اهلیلج چهار درم
کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم جوارش [illegible] معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت
ردیه زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد صفت [illegible] مقشر ده درم حب الرشاد تخم کرفس [illegible] نانخواه
هر یک پنج درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله دارچینی هر یک سه درم قند سپید [illegible] قند را بگدازند

بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند جوارش فلافلی جهة درد معده و برد او و جگر و کثرت بلغم و
رطوبات غالبه در بدن و کثرت جشا و سوء استمرا که از برد بود نافعست و ریاح غلیظه تحلیل کند و شهوه
قلبی و ابرده را سود دارد و حمی ربع و بلغمی منقطع سازد و ادرار بول کند ص فلفل سیاه و سپید دار فلفل هر یک
دو اوقیه عیدان بلسان یک اوقیه سنبل الطیب حماما هر یک چار درم زنجبیل تخم کرفس سیسالیوس و مي سليخه
اسارون راسن هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند و در نسخه هر واحد از فلافل
ثلثه سه اوقیه است و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای
راسن ابهر باریس نوشته و اغلب که از خطاء ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلهما
راسن مرقوم شده جوارش کمونی نسخه قدیم قوی التاثیر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت
کلبی و جشاء حامض و اوجاع احشا که از بلغم و از برد بود و اوجاع مفاصل بارده [illegible]
و ریاح تحلیل مے نماید و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجربست و طلا کردنش بر عانه
جهة سلس البول مفید و تفاوت در نسخ او در ادوا و اوزانها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
مشروحا بیان بباید بدانند که اجزای اصلیه این نسخه کمون مدبرست و سداب و زنجبیل و فلفل و
بوره پس هرگاه طبع مریض قبض بود و مزاجش قولنجی باشد اجزای مسطوره مساوی گیرند و بوره
سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده
کرده اند و درین وقت افتیمون نیز افزوده و فلفل سپید در امر اسهال بهتر از سیاه است و سیاه از سپید قویتر در
ادرار و لازم است که ادویه را جریش دارند بسیار باریک نسازند که ملاک امر در باب اسهال همانا نیست
کما نص علیه الشیخ مع حکایة مصاحبه و اگر با عسل آمیزند این اجزا را باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد لاعونه
فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه یکی اگر هر واحد دو جزو باشد بوره
یک جزو کنند بلکه نصف جزو را در بنوقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند لیکن اگر ادرار
مطلوب بود فلفل تا نخواه بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند
و فلفل سیاه درین حال انسب باشد کما ذکر و زیره را درین حال بسرکه تر کردن و خشک کرده و بریان نموده بکار

بستن ضرور است چه این عسل مصلح و مقوی ملطف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه است که آنرا کرمانی
گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و یا در سایه خشک
کنند و همچنین که لائق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند
و سداب شدید الیبس بسیار گرم و حار میباشد و بدانند که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند
بی امتزاج بعسل لیکن سفوف و یا در ماء الشعیر یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آرند اول
طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و در یابند که کمونی را بلیغ [illegible]
مضغ نمایند بهر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه اجزای ادویه اختلاف
زیاده بر آنکه مرقوم شده نیز کرده اند نسخهای مذکور بعضها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه
که برودت معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی انافع بود
و بادها بشکند صح زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بیست درم بوره ارمنی
پنج درم عسل سه وزن ادویه نوع دیگر زیره مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم
بعسل سرشند و درین نسخه سداب داخل نیست نوع دیگر جهة سردی معده و تپهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین
و فواقی که از کثرت بلغم بود و درد شکم را نافعست صح زیره کرمانی مدبر دو رطل بغدادی فلفل سی درم [illegible]
زنجبیل هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم عسل سه چندان و اگر خواهند مسهل باشد تربد مجوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر
مسمی بکمونی کبیر صح زیره کرمانی مدبر دو رطل فلفل سی درم زنجبیل عرق سداب هر یک چهل درم بوره ارمنی
ده درم سلیخه رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چهار درم عسل صاف سه چند شربتی
یک مثقال تا ده مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر ترکیب این درویش است و در سائر خواص مسطور قوی تر
و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و اروغ دخانی قوی الاثر و هر که معتاد به درد
معده یا قولنج باشد مداومت بدین نماید ایمن گرداند از حدوث آن بامر الله اکبر صح
زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سپید اصیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب بوضعیکه گذشت
پانزده درم دارچینی [illegible] هر یک پنج درم زنجبیل مربا چهل درم بلیله مربا از خسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم

درمربای زنجبیل و مربای هلیله املج بکوبند تا معجون گردد و ادویه کوفته و غیره هم بجنبه در آن بسرشند و اگر لذیذ خواهند و در قوام
درم قند سفید و عسل منا صفه صد درم یا کمتر از آن بقوام آورده مضاف سازند و شربت از چهار درم تا شش درم است
و این جوارش در مدت کمتر است و در قوت قویتر جوارش طالیسفر جهت برد معده و ریاح غلیظه معده و کبد
نافعست ص طالیسفر پنجدرم زنجبیل بیست درم فلفل دوازده درم دار فلفل قرفه هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل
جوارش صندل جهت سوء هضم که از حرارت بود نافعست ص ورد و طباشیر صندل مقاصیری هر یک
پنجدرم سک مشک سنبل عود هر یک یک مثقال انبرباریس منزوع الحب چهار درم کافور دو درم انچه کوفتنی است
بکوبند و بیزند و برب سفرجل بسرشند شربتی چهار درم جوارش کمونی جهت اوجاع معده نافعست ص
کمونی گل سرخ انبرباریس هر یک پنجدرم عود خام مصطکی زعفران رامک هر یک سه درم سنبل کمون هر یک دو درم
قند سفید آنقدر که ادویه در آن بیامیزند شربتی دو درم بشربت سیب جوارش طباشیر جهت حرارت
معده و ضعف آن ص طباشیر دو درم گل سرخ سماق انار دانه پاک کرده هر یک سه درم قاقله کبار سه درم
گلنار عود غرقی مصطکی هر یک پنجدرم بجلاب بقوام که متخذ باب سفرجل باشد بسرشند شربتی تا سه درم جوارش
قند ادیقون جهت درد ظهر و معده و ضعف آن که سببش برد و تولد ریاح غلیظ بود نافعست ص
زنجبیل فلفل هر یک شش درم مصطکی نانخواه هر یک چهار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنجدرم کمون سلیخه
حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم بالعسل بسرشند شربتی نیم مثقال نوع دیگر
که معده گرم کند و بادها بشکند و معده را منافع دارد ص تخم سداب کرفس زعفران انجدان زنجبیل حماشا
مغز بادام شیرین هر یک شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل بیست درم عسل سه چند یا سه چند
جوارش بلادر جهت برد معده و مستقادم(?) و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافعست و هو
جوارش الحکما و یقال انه سلیمان ص فلفل دار فلفل هلیله سیاه بلیله آمله جند بیدستر هر یک چهار درم
عسل بلادر بیخ شکر طبرزد حب الغار هر یک دوازده درم سعد بیست درم بلادر را تنها بکوبند یک ساعت و دیگر ادویه
بکوبند و بیزند پارچه بیز کنند پس روغن گاو و عسل بالسویه بجوشانند و بلادر مدقوق و ادویه منخول در آن اندازند و معتدل بسازند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس و سیر ازیانه و باید که مستعمل وی خود را از تعب و غم و حرارت و جماع و

و شرب شراب کثیر باز دارد و مروق سفید تناول کنند جوارش فنجنوش جهت استرخاء معده و ریاح بواسیر
و بواسیر و فساد مزاج و سماجت لون و ازدیاد باه نافعست ص هلیله بلیله شیر آمله فلفل دار فلفل زنجبیل
سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چار درم خبث الحدید مدبر صد درم
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعمل
آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند رواست و تدبیر خبث الحدید که بپارسی فنجنوش گویند
آنست که براده آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه یک هفته و نهایت
شانزده روز همچنان تر دارد و پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان
کردن بروغن بادام یا روغن گاو که بخبث الحدید و صلایه بلیغ کرده بعمل آرند اولی است و سرشتن
بقدر حاجت با آمیختن روغن دیگر وقت اختلاط با عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است
جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی شده نوع دیگر که معده را قوت دهد و کرم و بواسیر را نافع و باه را بیفزاید
ص بلیله کابلی هلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر
سلیخه دارچینی قرنفل جوز بوا هر یک یک درم بسباسه پیپل قاقله مشک عود خام سک هر یک دو درم حب البلسان
سپید سه اوقیه خبث الحدید مدبر بیست مثقال تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله جوارش فنجنوش نوع دیگر
همین عمل دارد ص شیطرج هندی زرنب حب بلسان عود البلسان مالیسفر هلیله سیاه هلیله زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل
هر یک شش مثقال نعناع فلیفله زرنباد درونج دار فلفل هر یک چار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوز بوا قسط زنجبیل
فلفلمون بالنون یعنی فوتنج بری هر یک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث الحدید
... مشک نیم درم عسل صاف دو چند یا سه چند نوع دیگر که جهت برد معده و بواسیر نافعست
ص هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود جوز بوا اسارون سنبل اذخر مصطکی هر یک ده درم مشک
یک درم برآورده ابرق مدبر بشراب ریحانی برابر همه جمله باهم ممزوج کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده
بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی یا سیب نوع دیگر که جهت ضعف معده حار نافعست ص هلیله کابلی
بلیله آمله اصل السوس مقشر گلسرخ اذخر هر یک درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه عسل طبرزد یعنی نبات مشقوم

تا الحب سناب شربت ورد کرده است لهذا شیخ گفته که طبیخ او قوی التلیین است و در جمیع ربیع فرموده که چون او را
آب بار بجوشانند قائم مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چهارده مثقال و از جرمش چهار مثقال است
طبیخ او یا بیشتر مثل مای آب باشد تا بغشت رسد و گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش قول
مستعفر راو بجگر خلاف قیاس و تجربه حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تنصیص کرده و گفته السکری
یقوی الکبد والعسلی ینفع الاستسقاء صنعت جلنجبین سکری آنست که گل سرخ تازه تر از مقاع و تخم
پاک کرده در ظرف پاک با دست بفشارند تا خوب با درهم شود یا قند سحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا چند روز
هر صبح و شام بر هم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هرگاه شکر کمی کند اضافه نمایند و وزن شکر سه چند
یا چهار چند گل باید که باشد و بعضی بعد بیست و سه روز تحریک اختلاط لازم دانند و واجب است که ظرف را پر گردانند
تا بجوش نتواند زد و صنعت جلنجبین عسلی چون صنعت سکری است یعنی برگ گل بمالند و با عسل کف گرفته
بسرشند با وزان مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مذکوره و بعضی چنان کنند که یک جزو برگ گل سه چند
قند یا شکر سفید بیامیزند تا نیک سرشته شود پس بپزند چاشنی عسل کف گرفته معقوم اضافه می‌کنند و میمالند
تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران سه درم و خولنجان یک درم کوفته بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافع تر
و آنجا که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم تر
کنند قریب النفع با اول باشد و گلقند هرچند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد بنسبت آنچه
بعید العهد بود جلنجبین گل جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همانست که گذشت
حب جدوار جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است ص جدوار سنبل عنبر اشهب زعفران هر سه
برابر کوفته بیخته بگلاب حبها سازند بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب بخورند نوع دیگر که قوی تر از اول است
ص جدوار مروارید نا سفته فلفل تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه هر یک دو مثقال
خصیة الثعلب شقاقل هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سفید بیست و دو مثقال عنبر القوام آرند و
ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند قدر شربت نیم مثقال نوع دیگر که هضم و باه و غیره که مذکور شد
مجرب است ص جدوار زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ عربی درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال

زعفران نمام قرفا مشک هر یک نیم مثقال با آب نبات حب سازند اگر افیون یک مثقال اضافه کنند جهت نشار
خواب است اما قوت باه ضعیف میشود و در نسخه جمله اجزا برابر اند حب شبیار جهت درد معده مجرب است و در ادویه
سر گذشت حب نارمشک جهت تحلیل ریاح و درد معده و قوت آن نافعست و در ادویه اسهالیه مذکور است مسهل
حب قرص لوبره جهت تنقیه حمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع مجرب است ص ایارج فیقرا شش درم
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی هر یک دو درم قرص ورد ملح هندی هر یک سه درم خود نه خشک جوز بوا
نانخواه انیسون قرنفل مرباچوز هر یک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم با آب فودنج حبها سازند شربتی
یک مثقال بشراب افسنتین یا سیبه حب مصطکی جهت تقویت معده ضعیفه که در وی بلغم و ریح متولد میشود و باعث
ریحها باشد نفع تمام دارد ص هلیله سیاه چهار درم پوست هلیله زرد یکدرم نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم
مصطکی سه درم ملح هندی یکدرم صبر هشت درم با آب گندنا حبها سازند شربتی یک درم و بدانند
که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزا مسهله دارد در بحث معده و با وجود قرار آنکه ادویه مسهله در ادویه
مسهله نوشته اند ازین راه است که مقصود از اینها اسهال نیست البته بلکه جهای مذکور جهت امراض معده بی
اسهال آوردن نفع می کنند لهذا شربتش برای اوست قلیل القدر مقرر شده و اگر گاهی اسهال
مطلوب باشد در وزن بیفزایند حب کبریت جهت اشتها و هضم مجرب است و در حرف دال بیاید حب
خبث الحدید جهت ضعف معده نافعست و در بواسیر و نفخ و ریاح و ابرده با سود و مفید ص خبث الحدید
مدبر صد مثقال ده روز آب گندنا تر کنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب تجدید نمایند و حب الرشاد دو صد درم
و تخم گندنا و تخم جرجیر فلفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هر یک بست و پنج درم کوفته بیخته با آب گندنا حبها
سازند حب انیسون جهت نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و نفخه اثنیین و وجع ریحی نافعست ص تخم کرفس
حب الانیسون مصطکی زعفران سکبینج مقل هر یک یکدرم هلیله سیاه هلیله آمله هر یک نه درم فودنج فطراسالیون
فقاح اذخر قسط اسارون زرنباد عود الوج هر یک نیم درم حب سازند با آب سداب و یکدرم بخورند حب
الحاطیق جهت جلای معده از بلغم و سودا و کسر باد و تقویت هاضمه نافعست و در گرما و سرما توان خورد ص
دارچینی زعفران قسط سنبل حماما کمافیطوس حب البان محلب قرفه نمام نقون هر یک ده درم

حب قوان [illegible] مصطکی [illegible] با آب گرم [illegible] وقت خواب [illegible]

مرزنجوش فلفل هریک سه درم صبر شانزده درم در صیف بعصیر و در رود و در شتا بعصیره کرنب سرشته حبوب
سازند شربتی یک درم با طلا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورند اغتذا کنند حب قیصر که حب
ذهب نیز گویند از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبت و تقویت آن چون تناول کنند بعد از
طعام هر روز یکبار رطوبات لزجه اخراج می فرماید و معده را ضعیف نمی کند ص نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه
ملح نفطی هریک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل همه با آب برگ اترج حب کنند هر حبی یکدانگ تا دو
دانگ حب کوتوالی امراض معده را نافع است و در بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعا
و بواسیر را نافع است ص هلیله سیاه بلیله آمله هریک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم حب تنکار گرسنگی آرد و درد معده
و شکم گرانی آن را نفع کند ص صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار دو درم زیره
خراسانی دو نیم درم کوفته بیخته در شیره درخت صبر که آن را بهندی گهی کوار گویند حبها بندد بقدر نخود
جهة تحلیل مواد و باد و سه حب بدهند و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت او باد مطلق
نمی گذارد و در شکم و بزرگی آن را فرو می نشاند مجربست حبیکه گرسنگی آرد و هاضمه را قوت دهد و نفوظ تمام آرد
و در بطوء انزال اثری تمام دارد ص عود خام قرنفل کبابه فلفل هریک سه درم زعفران نیمدرم بالنگو دو درم
تخم بادیان با گل او مروارید ناسفته دار فلفل هریک یکدرم کوفته بیخته با طلاب قند سپید که در گلاب بقوام
آورده باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند و جهة اشتها و هضم بخورند هفت حب بهر امساک دو حب
در دهان دارند و اگر زود حل شوند دیگر بدارند مجربست حب بالرائب جهة ضعف معده و هزال نافع است
ص خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هریک یک کف سداب کرفس نعناع
هریک یک اوقیه را ئب هفت رطل باهم آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح
بنوشند و بعد چهار ساعت طعام نیک بخورند و از سرکه و هرچه ترش بود و از بقول مالح پرهیز نمایند و هرگاه بنوشند
از رائب مذکور بنوشند اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود و همچنان تا چند روز بنوشند هر روز دو رطل خبث الشراب
و زاشیر به بیا بیاید خنذ بقول بجا معجمه اصح است و بجا مهمله نیز آمده و در عبارت نشست از شربت گرد و

فائده در بیان منفعت

شراب عسل و افادیه بود و جهت برودت معده و احشا و جگر نفع تمام دارد و باضه را قوت دهد و از برای پیران
مفید است صح شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقلتین زعفران هر یک یک مثقال
قرنفل مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک یکدرم ادویه را نیم کوفته کنند سوای مشک و زعفران و
در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند و شراب و عسل بجوشانند و کیسه در ان افگنده هر ساعت بدست مالند
تا شراب بقوام آید پس کیسه را بر دارند و مشک زعفران در ان حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت
بنوشند و نسخه دیگر در اشربه بیاید دواء الراکب جهت برد و صلابت معده نافع است و دیگر بیاید
دوائیکه قی بفراغت آرد بیاکه شبت بست درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد جوز القی
یکدرم با قدری نمک سائیده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت بگرم و قدری عسل افزوده
بنوشند دوائیکه قی بفراغت آرد و دوا را که بسبب بخار معده بود دفع کند صح قبضه از قضبان شبت و سه رطل
آب جوش دهند تا که یک رطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در سه هم کنند
بنوشند دیگر ترب را بشگافند و چند قطعه از خربق اسود در آن بخلانند و یک شبانروز بدارند تا قوت
خربق در ترب اثر کند پس آن را از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب وی می بنوشند .. دیگر
رقاع یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و جلا اسنان نیمدرم همین عمل دارد اگر قی بسهولت نیاید انگشت
یا فقاع گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر نسخه سکنجبین مقی تخم سرمق یک اوقیه کنگر زد
بطیخ سفید هر یک دو اوقیه در سرکه رطلی در آب تر نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سفید بجوشند و سرکه آمیزند
بقوام آرند و سه رطل از ان کنگر زد یک اوقیه اضافه کنند وقت حاجت قدر مناسب بر ناهار بنوشند تا قی
بآسانی آید دیگر که قی بسهولت آرد صح کنگر زد جوز القی هر یک یکدرم تخم ترب سه درم جمله بکوبند و بعسل سرشته
بخورند یا با طبیخ شبت اصلاح کنگر زد و جوز القی آنست که قدری نمک اندرانی در آن آمیزند دیگر که همین عمل کند
صح تخم سرمق یک اوقیه کنگر چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک ناکوفته ده درم جمله بر اب بپزند چنانچه
ثلث آب می پزند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند دوائیکه محرور را بلا تعب قی
کناند صح برگ خیار کوفته آب گرفته بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که قی صفراست ماء الشعیر سی درم

آب سرمق پخته بست درم آبی که اصل خیار دران پخته باشند و سکنجبین هریک ده درم دیگر که همین عمل دارد
سکنجبین قندی ده مثقال و چهل مثقال آب اسفاناخ با آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیمگرم بنوشند
دوائیکه منقی بلغم است ص خردل سفید یکدرم و نیم درم کندش ملح هندی هریک ربع درم جمله کوفته و بعسل
آمیخته مع صد درم طبیخ شبت چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند دوائیکه منقی سوداست ص ترب
مقطع یکعدد نمک هندی پنجدرم خمسه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف ماند و سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند
دوائیکه منقی مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است ص ترب ریزه کرده بست مثقال شبت تازه ده مثقال
نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هریک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند
چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دیگر که منقی
صفرا و بلغم است ص کنگر زد دو درم لب قاع یمانی یکدرم بارتک ساخته باده درم سکنجبین عسلی ده مثقال طبیخ ترب
بنوشند پس از تناول اخطیه لفیه مرقه نمک ملح و فی الحال امر فرمایند بقی بادخال اصبع در حلق و اگر قی خوب نیاید
آب نیمگرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص تخم ترب جوز القی تخم جرجیر تخم شبت تخم
سرمق نمک هندی رقاع یمانی هریک نیم درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بنوشند با آب گرم کثیر المقدار دوائیکه
صفرا و سودا و بلغم بقی برآرد ص بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هریک پنج مثقال تخم نان کلاغ
خشک جو هریک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند و بده مثقال شربت
افتیمون شیرین کرده و لیمو که انگوری ترش نبود ده نیمگرم بنوشند دیگر که منقی مرة الصفرا و مرة السودا
است و در حمیات مرکبه و حمیات سوداویه توان داد ص تخم تره تیزک کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت
ملح نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته و بیخته با هم چندان عسل بسرشند و از دو مثقال تا سه مثقال ازان بگیرند و
با آبیکه تخم شبت درو جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخها شبت
بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مدد میکنند و بدانند که شبت و تخم وی در باب نقی
قوی تر است دیگر که منقی رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السوداست ص ترب بسیار ریزه کرده یکشبان روز
در سکنجبین عسلی بخیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص

تخم ترب تخم شبت تخم و بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگرزد و سکنجبین بنوشند
دیگر که مقی مواد مختلفه است ص ترب ریزه کرده بست درم چوب شبت ده درم نمک هندی پنجدرم
تخم خیارین تخم سرمق هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و نیمگرم بنوشند
استفراغ نمایند دیگر که در حمیات ربعیه بدان قی کنند ص کنگرزد و تخم شبت تخم ترب هر یک پنج درم
جوز القی یکدرم ملح هندی نیم درم کوفته بماء العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند ص شبت
و خردل و عسل بجوشانند و بنوشند دوائی که قی بفراغت بقوت آرد و اصحاب طبیع مستکره نیست
مرطوبی است ص تخم ترب تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و به سکنجبین عسلی و آب نیمگرم
آمیخته بنوشند دوائیکه مقی مواد مختلفه است ص قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنجدرم شبت لوبیای سرخ
برگ چغندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سپید عروق کنگرزد هر یک یکمثقال نمک هندی
دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و بقدر آن سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم
اضافه کرده بنوشند با آب نیمگرم دیگر که همین عمل دارد ص خردل یکدرم بضعف بوره نیم مثقال کنگرزد جوز القی
نمک هر یک نیمدرم تخم ترب سه درم جمله را بکوبند بعسل آمیزند لیس کنند شبت تر یک من تخم شبت بست درم
تخم ترب ده درم ترب موصوف پنجدرم تخم خربزه مقشر نوزده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا که ثلث
رسد پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم و روغن کنجد و کدو یکدرم
آمیزند و یک شربت از ان بخورند و دوم را اگر حاجت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر
از یک شربت تنقیه کما حقه بشود و حاجت تکرار نیست مگر در صورت اعتماد دوای هندی که مواد مختلفه
بقی برآرد ص تخم ترب ملح هندی فلفل گرد هر یک بست و یک دانه و آب بسایند
و نیمگرم بنوشند بعد از انکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند فائده در بیان
امور چند که تعلق بقی دارد هر چند در مفرح القلوب اندر بحث تدبیر قی مشروحا
ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت ارقام نمودن لازم دانسته بدانند
که در اثناء قی باید که مقی قریب بانتصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و هر دو چشم بر فاده و عصابه بسته

[illegible]

باشد یا شخصی از هر دو دست هر دو چشم وی را گرفته باشد تا که از قی فارغ نشود چشم نگشایند و بعضی فرموده‌اند
که خریطه از سر مسحوق پر کرده بر فاده چشم سازند و بالای آن عصابه ببندند یا دست بگیرند و ایضاً شکم را
نیز مربوط نمایند بنهجی معتدل و بعد فراغ محرور المزاج تمضمض بسرکه ممزوج به آب کنند و روی خود به آب سرد و گلاب
بشوید و بعد رب آبی گل شکر بخورند و کسیکه مرطوب بسیار و بارد بود باید که بعد مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا آب گرم
کنند و روی خود به آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی و هلیله مربی و دوا المسک بخورد یا یکدرم زیره و انیسون
جوشانیده باشند بنوشند و کسیکه رطوبت غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفا یابس در آن طبخ بود بنوشند یا سکنجبین
عسلی و خندیقون با شراب قدری فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد طعام نخورد و قی اگر
گرم مزاج بود باید که نخست چیزی ملائم بخورد پس قی کند و کذا اگر لاغر و ضعیف باشد اما ابتها را التقدم استحمام نا
بخلاف مرطوبی فربه بلغمی مزاج که آنرا قی بر نهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا که بدن نحیف باشد
و گردن باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در صدر او آفت باشد و آنرا که مستعد سل بود و آنرا بعسر قی آید
نباید فرمود و بر آن قی اختیاری وقت معین نباید نمود و تا عادت نشود بلکه بلا تعیین در ماهی یا بعد
دو سه ماهی دو دور متصل واقع نشود که جهة حفظ صحت نهایت مفید است بخلاف اضطراری که پیش حاجت
وقت اوست و بهترین ایام جهة قی گرماست و بهترین ساعات نصف نهار و اغذیه مقیئه زلال سے
است و علیصه رطبه و لوزینج بدون گلاب همه اینها با روغن لعبت کنجد و تخم شلغم و سلق و لوبیا و دماغ ماهی شور
اگر با نان بخورند و از شراب منع کنند تا که عطش زیاده شود پس طبیخ فجل و لوبیا و خردل اضافه نموده سکنجبین عسلی
بنوشند قی بسهولت آید و از فواکه مقیئه مغز جوز رست و مغز لوز و مغز بندق و مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه بعسل
و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دوا باسان برآید با دویه قویه نشاید پرداخت و از ادویه مذکوره هر یک
آنچه بحال هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد و مهما امکن در حریف قی نباید کرد که تب هم آید و فوراً اگر دوا
اما با غذیه مضایقه ندارد و از جمله معینات قی بر سبیل تخمین معده اطراف است هرگاه قی افراط کند اطراف بندند
اگر کفایت نکند با دویه جالبه مذکور متوجه شوند و دوائیکه قی صفراوی باز دارد حب زرشک بیدانه
انار دانه ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون بسته هر یک نیم طباشیر گلسرخ تخم خوره خشک هر یک نیم جزء

کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند و با آب به یا آب انار یا شربت به و مانند آن آمیخته بنوشند
دیگر که همین عمل دارد ص انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک پنج درم زیره کرمانی یک درم کوفته بیخته تا مثقال
بنوشند با آبهای مذکوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد ص گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال
نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب قرنفل کشنیز خشک زیره کرمانی هر یک دو درم
کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوای هندی که قی صفراوی را دفع کند
ص گلوی نیمکوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل دارد
ص طباشیر پنج درم فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الاچی سرخ تالیسفر ناگکیسر هر یک دو درم نبات
برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوائیکه جمله انواع قی را دفع کند ص قرنفل الاچی سونٹھ
ناگکیسر بابرنگ ناگرموتھه صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح ناهار دو درم بخورند
با آب شبانه دوائیکه قی بلغمی و آنکه از باد و سردی باشد دفع کند ص بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل
برابر سوده با شهد بخورند دیگر همین عمل دارد ص عود هندی ناگکیسر دارچینی تالیسفر الاچی پوست
هلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند ناهار دیگر که همین عمل دارد ص جوز بوا قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته
با شهد بخورند ناهار جوز بوا تنها نیز کافیست دوائیکه قی خون صرف باشد یا با اخلاط دیگر دفع کند ص بیخ کاکی
ناگرموتھه اندرجو ملیٹھی صندل سپید هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد ص
بیخ چنبه صندل سپید برگ بردل پوست نیم هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند دیگر آب برگ انبه
با شهد آمیخته بخورند قی خونی بند شود دوائیکه قی و غثیان و تهوع باز دارد مغز ارشیه سه چهار گهڑی در آب [illegible]
تا نرم شود پس بفرمایند تا آنرا اندک اندک بخاید مریض تا قطعات وی فرو برد دیگر گیهوی کهچری گرم خورده باشند
ساعته بقدر دانه مونگ حبها سازند و دو سه حب بدهند اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر بخورانند
دوائیکه قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند ص بیخ سرخ انگنده که بهندی ساٹھی گویند قدری
در آب تر کنند و آب وی بنوشند دوائیکه ابوک یعنی تهوع باز دارد پر طاوس بسوزند و خاکستر وی با شهد
آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوائیکه قی از هر قسم باشد دفع کند ص جوز دانه الاچی خرد قرنفل

ناگیسر و کنول گټه و موتهه و صندل و فلفل دراز و کبیل و پان یعنی تنبول شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک
باشهد یا شکر آمیخته بلیسانند دیگر که سپین غول دارد حب انار دانه ترش و مویز دانه بر آورده هر یک
پنج درم زیره کرمانی یکدرم نرم بکوبند و تا سه مثقال بدهند دوائیکه قلب النفس و غثیان لازم را
دفع کند حب مونگ کنار صحرائی برگ تلسی نبات هر یک یکدام فلفل نیم دام کوفته بیخته بعسل و آبی که طلا را در آن
تافته سرد کرده باشند سرشته قدر کنار صحرائی حبها بندند و یک حب بخورند دوائیکه ضعف جاذبه معده
را نافع است هلیله سیاه شش درم فلفل دراز چهار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب نارنج خمیر کنند
و حبها بندند و در سایه خشک کنند و هر روز ناشتا دو درم بخورند و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتها بطعام
نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر که نقصان اشتها را بسیار نافع است و علاج آن
زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی فلفل دراز الایچی زیره سپید هر یک دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته دو درم
شام بخورند و اگر ماده در معده جمع آمده باشد تنقیه می مقدم دارند دوائیکه قلت جوع را که از گرمی معده
باشد سود دهد حب هلیله بلیله آمله گلسرخ هر یک چهار درم طباشیر [illegible] درم کوفته بیخته با شهد بسرشند و هر روز
سه درم با آب سرد بخورند و نشان گرمی معده تشنگی است و سوزش و غثیان و دوران سر و یاب سرد نفع
یافتن دوائیکه ضعف ماسکه معده را نفع دهد افیون قدر دانه مونگ یا کم و زیاد حسب مزاج بخورند
و هر چه قابض است نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده کم ایستد و بدان سبب
فضلها منهضم برآید و بدن بکاهد دوائیکه ضعف هاضمه را سود دارد حب نانخواه رازیانه هر روز دو درم
بخورند دیگر الایچی بترج ناگیسر چوب چینی زنجبیل چیترک فلفل گرد فلفلمول زیره سپید بالا هر یک دو درم [illegible] کوفته
هشت درم گل دهاوا الو بیل [illegible] هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند
دیگر زنجبیل انگزه برابر سوده با [illegible] کرده در روغن ستو بریان کنند و هر روز صبح قدری بخورند
دیگر سفوف ناچوشیده قرنفل هر صبح بخورند و اول آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هاضم بکار برند
دوائیکه ضعف دافعه را سود دهد حب [illegible] لیمو [illegible] کوفته بیخته قدر یک درم با چندان شکر
آمیخته با آب گرم بخورند یا شیر [illegible] گاو میش یا شکر شیرین کرده ناشتا بنوشند و هر چه ملین است

نفع دارد و نشان ضعف دافعه معده آنست که طعام تا دیر در معده و امعا بایستد لیکن منهضم برآید اگر هاضمه
بحال باشد و الا فلا دوائیکه قوی از او معده و امعا را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم
نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی تر میسازد
مجربست صفت انار دانه ترش که کهنه بود شانزده درم زنجبیل زیره سفید هر یک ده درم تربد یعنی نسوت
زیره سیاه تنتریک پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله را کوبند و باریک سازند
و قبل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند اگر دو وقت خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را
سفت بیزند تا باریک تر شوند و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه غیر سفت بلکه در غربال بیزند تا جلیش شود دوائیکه
درد معده و نفخ و ناگواریدن را نافع است صفت چترک زنجبیل فلفلین فلفلمویه انار دانه تخم کرفس هر کدام دو درم
کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دوائیکه مسمی است بالکن مع کلمه اشتهامی آرد انگوزه بریان [illegible] دو جزو
فلفل دراز سه جزو زنجبیل چهار جزو اجوائن پنج جزو هلیله شش جزو شیطرج هفت جزو کوت بعربی قسط گویند هشت جزو
کوفته بیخته با حرارت یا با آب گرم یا شراب بخورند و این دوا با وجود مشتهی بودن جهت بدهضمی و نفخ و پیچش شکم و جمیع
علل و قی جهت گوله و بواسیر نافع است دیگر که اشتها آرد و هاضمه بیفزاید صفت طباشیر دانه الاچی خرد قرنفل هر یک
شش درم طالیسفر فلفل گرد فلفل دراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چار چند جمله کوفته بیخته
دو درم نهار بخورند دیگر که همین عمل دارد صفت زنجبیل نانخواه هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد
شیطرج نمک سیاه نمک سنگ بیخ کشائی بزرگ برگ سنبل جمله برابر کوفته بیخته دو درم بخورند دوائیکه مسمی است
بحب کبریت و جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل حرکت قویا و امراض بلغمی است و بلغم و رطوبات
فضلی که در معده بود نشف کند صفت کبریت زرد مغسول فلفل هر یک پنج درم نمک هندی سیم درم کوفته بیخته با آب
لیمو حب سازند قدر نخود شربت دو حب یا سه حب حب کبریت نسخه دیگر قوی تر از اول صفت نمک سیندهه سه دام
پوست هلیله چار دام فلفل کبریت مغسول بار برنگ اجود جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل
کف دریا هر یک یکدام کوفته بیخته یک تقیه بشیره ادرک دهند بعده هشت پاس با آب لیمو صلایه کرده
حبها سازند چنانچه گذشت و عمل کبریت آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای آن پارچه ببندند

وبالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند و بالای آن تابه گرم کرده نهند بنحویکه کبریت بسوزد و مذاب شده
در شیر بچکد همچنان هفت کرت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و قبل غسل و سه کرت هست دوائیکه سمی
بحب باطیم و نفل و ارجینی قاقلتین فلفل دارفلفل کشنیز باربنگ نانخواه ترپهله تنتریک چوک که قسمی است
از ترشی انار ده اند نمک سونچل نمک سینده نمک سانبهر نمک دریا جواکهار حرج کنکول اجمود بادیان سرج جمله برابر گرفته
بیخته با آب لیمو حب سازند دوا الفرس جهت ضعف معده که بسبب آن برودت و رطوبت باشد نافعست بدل
ص بلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم حرف مقلو پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید
مدبر یازده درم شربتی دو درم با شراب کهنه یا میه یا شلث دوائیکه ورم گرم معده را نفع دارد و تسکین حرارت
حرارت ص آب کاسنی مطبوخ مروق کنند و آب حی عالم کشنیز در آن حل کرده بنوشند روغن افسنتین معده و جگر
و جمیع اعضا را قوت دهد مروخا و اکلا ص افسنتین رومی تازه ده استار نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام
تلخ یا روغن جوز یا روغن حبة الخضرا زده آلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
بیاویزند روغن لاله معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با سیه لطا یا مرغ آمیزند ورم سا بنفع دهد ص
برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بران ریزند و یکماه و اقلا ده روز در آفتاب
آویزند پس بمالند روغن مصطکی معده سترخی را قوت دهد و حرارت و اورام آن را نافع آید و تلیین اصلاب کند
ص رومی مصطکی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا کنجد انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب
آویزند و آتش نهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد روغن قسط معده سرد را نفع دارد و اندر ادویه سرکب شود
روغن فرا شیشعان جهت ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافعست ص فراشیشعان چهل و پنج مثقال
سلیخه شصت و پنج مثقال عود بلسان سی و پنج مثقال قرفه بست و هفت مثقال قصب الذریره پانزده مثقال
جمله را نیمکوب کرده در آب ترکنند و بجوشانند چون نصف باند صاف کنند و روغن کنجد نصف این آب
مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در اول طبخ بیامیزند باده نیز
رواست روغن محلل جهة تقویت معده بے نظیر و در تحلیل ریاح و جگر سدید ل ص مقل ازرق
سنبل الطیب مصطکی رومی عاقرقرحا (؟) حب البلسان هر یک سه مثقال اشق اسارون قصب الذریره اذخر هر یک دو مثقال

روغن لادن ... [illegible]

روغن جاوشیر و روغن گل سرخ هر یک نیم رطل ادویه را جو کوب کرده با روغنها مخلوط نموده در آفتاب بگذارند
هر روز بهم زنند تا ده روز بعد از آن صاف کرده نگاهدارند روغن علقم روغن حنظل است و روغن قثاء الحمار
نیز گویند اکثر اطبا بهترین ادویه دانسته اند جهت [illegible] برودت معده و درد مفاصل
و عرق النسا و نقرس و تقویت باه و عجیب الفعل تر از روغن ناردین میدانند صفت عصاره قثاء الحمار ده رطل
[illegible] بالملح پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا [illegible] کوهی [illegible]
[illegible] برگ [illegible] تخم سوسن آسمانی [illegible] هر یک ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون آب
صاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس صاف
کرده استعمال نمایند روغن ناردین جهت اورام صلبه معده نافعست صفت روغن بان یک رطل
سنبل نیم اوقیه مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند
و اندر آفتاب بنهند سر شیشه بسته تا یک هفته پس روغن صاف کرده [illegible] بهمان [illegible]
روغن مذکور اندازند و همچنان [illegible] هر یک هفته در آفتاب بدارند [illegible] روغن [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بغایت نفع دهد [illegible] روغن [illegible] معده نافعست [illegible]
هر یک [illegible] در آب [illegible] صاف [illegible] روغن [illegible]
[illegible] روغن [illegible] جهت [illegible] نافعست [illegible]
[illegible] روغن زیت [illegible] نیم رطل بر آن [illegible] صاف سازند [illegible]
[illegible] تا روغن بماند روغن [illegible]
جهت [illegible] معده و عصب نافعست [illegible]
است و [illegible] اخلاط است صفت [illegible] هر یک [illegible] مصطکی [illegible]
روغن [illegible] هر یک دوازده اوقیه فلفل یک اوقیه [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] جهت تقویت معده و جگر و کلیه نافع [illegible]

جهت فالج و درد مفاصل و اعیا و ازاله آثار و تقویت قوی سپید صبر هلیله هر سه قسم بلیله آمله فلفل دار فلفل
زنجبیل هر یک شش مثقال جاوشیر اشق سکبینج هر یک پنج مثقال تربد مجوف چهار مثقال خشک کرفس تازه سداب
تازه هر یک ده درم با یکهزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده با
چهارصد مثقال روغن بید انجیر بجوشانند تا روغن بماند روغن زعفران نیز مفید است و در ادویه رحم
بیاید رب ریباس تسکین تشنگی باز دارد و معده را قوت دهد و غثیان را دور کند و تشنگی تسکین دهد و دو [illegible]
ص ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین یا گلین کنند و با آتش نرم بجوشانند
تا که چهارم حصه بماند پس قدری زعفران آمیزند اگر خواهند رب آس جهت قی و خلفه که با سرفه بود نفع دارد ص
حب الآس تازه پخته بکوبند و آب او افشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا که چهارم حصه بماند رب حصرم
جهت قی صفراوی و عطش حمیات را نافع است ص غوره انگور چیده [illegible] بگیرند و خوب پاک کنند
و آب او بفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه بماند رب لیمو معده را قوت دهد و قی و اسهال را زایل کند
بگیرند [illegible] تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دانه برآورده و شیره او بستانند و با آتش نرم بپزند تا که سوم حصه
یا چهارم حصه بماند رب انار جهت قی و سپیضه نافع و قوت بخشد معده و جگر را و قاطع صفراست ص آب انار
ترش بگیرند یک شب بگذارند تا که ساکن شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام آید پس شاخ نعناع
تازه در آن افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع از آن بیرون کنند و بکار برند رب فواکه جهت تقویت معده
و دفع غثیان و قی نافع است ص آب به آب سیب آب انار آب امرود هر یک یکجزو بجوشانند تا بقوام آید
و اگر آب حماض اترج نیز مضاف کنند بهتر باشد رب سیب رب به نیز معده و دل مفید است و ترتیب
همان است که گذشت و فرق در رب و شربت در ادویه مفرده گذشت زرعونی معده را قوت دهد
و اشتها آرد و بلغم رفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را استحکام نماید
و بادها بشکند و ریگ از مثانه پاک سازد و منی بیفزاید ص تخم کرفس تخم گندر تخم شلغم تخم شبت تا نخواه رازیانه
مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام هر یک
پنج درم بسباسه قرنفل کبابه فلفلمویه هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل کنند

گرفته بگذارند و ادویه کوفته بحب آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی در
ادویه باهیه بیاید سنجرنیا بسین مهمله و جیم و زای معجمه و تحتانی نون و تحتانی ثانی و الف منادی کبیر النجاح است
و قبل الدوار اتحاد بالجمله و او مذکور معروف مجربست جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل
صلابت احشا و دفع بادهای غلیظه و تسکین وجع معده و وجع دندان و تاکل آن و جهت بطور استمرار قولنج و عسر البول
که از برد و بلغم و مخاطیه بول باشد نافعست و نسخهای وی متعدد است چنانچه در قانون مسطور فی
مذکور شده و درین مختصر انچه معمول اکثر اطباست مرقوم گشته صفت حب [illegible] بید ستر دارچینی افیون
اسارون قومو و قو هر یک یکدرم فلفل دار فلفل بابزد قسط هر یک شش درم زعفران نیم درم و در نسخه سنبل
شش قیراط و بعضی مردم شش درم افزوده انیسون بازرد با در عسل کف گرفته چندانکه حل باشد حل کرده ادویه بیخته معجون ایدان
بسرشند و تا شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخه شربتی [illegible] مرقوم و نوشته و نسخه تقدیر فلفل
و این اختلافات بحسب حالات و امزجه است و گفته اند قیراطی از آن اگر حل کرده بر محل لدغ مار یا لسع [illegible] نفع
رسد و اگر اندکی با روغن سوسن آمیخته بصوفه حمول فرمایند ریاح رحم و آفات حیض و قلت تولد را نافع آید و در روغن
بدان و بروغن زنبق گداخته عورت را استشمام بدان کردن بسعوط و قدر نخود خوردن با طلا از جهت درد سینه
و درد گرده و سرفه و عسر البول و ابرده نفع دارد و یکمثقال با طلا صرف [illegible] تخمه مفید و طلا عبارت است از
آب انگور که چون بپزند دو ثلث یا زیاده بران بسوزند سنجرنیا نوع دیگر چنین دارچینی قومو و قو اسارون
هر یک یکمثقال کوفته بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی ربع رطل از شافت و سه قیراط
از زعفران مضاف میکنند سفرجلی معده را قوت دهد و اشتها طعام آورد و قی و غثیان دفع کند و لون
نیکو گرداند و مسمی است بسفرجلی ممسک صفت اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده یک رطل در سرکه بجوشانند
تا مهرا شود و پس بکوبند و یک رطل عسل بران ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و این دارو کوفته بیخته بران بسرشند
زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران هر یک دو درم شربتی چهار مثقال و نسخهای
سفرجلی مسهل در ادویه اسهال بیاید سکنجبین [illegible] معده را که بسبب صفرا باشد نفع
کند بگیرند افسنتین ده درم سرکه [illegible] و از ان سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین سکری که معده را از صفرا

پاک کنند و در دوائیکه اندر او بود دفع کند ص تخم کاسنی تخم کشوث گل سرخ منزوع الاقماع تخم شاهتره هر یک
ده درم سرکه نیز پنج رطل آب شیرین دو رطل جمله را یکجا کرده بپزند تا که نصف رسد صاف کرده قند سپید
سه من انداخته بقوام آرند و بعد فرو آوردن از آتش صبر سقوطری مسحوق مصطکی بیامیزند شربتی ده درم
بجلاب و آب سرد یا بیامیزند سکنجبین وردی معده گرم را نافع دارد ص گلقند شکری ده درم گلاب گرم حل کنند
و سرکه آن قدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند سکنجبین سبی در تقویت معده و جگر بی نظیر است
... سیب بپزند و سرکه کنند و صاف ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین
سفرجلی ... معده و جگر را قوت دهد و جهة قلت اشتها که با غثیان ... بود ...
دفع کند و اشتها آرد و طعام نگوار د و حرارت معده و حرقت آن را فرو نشاند و سده جگر بگشاید ...
و هضم ... باشند نفع تمام رساند ص آب به خاصه که ترش بود و قند سفید هر یک یک من سرکه اول ...
تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و جالینوس گمان کرده که سکنجبین سفرجلی ...
سود دارد ... جمیع علتهای معده ... که سخت گرم نباشد سود دارد و ... باید که ...
... سکنجبین سفرجلی مرکب با ادویه که جهة تقویت معده و ... نافعست غیر از آن که
با حرارت ... داده ص آب به و قند هر یک یک رطل سرکه ربع رطل مصطکی سنبل قرنفل هر یک یک درم
ادویه در خریطه کرده وقت طبخ بیندازند سکنجبین لیموی که ... حل ... ص آب به پنجاه مثقال سرکه
صاف گلاب آب لیمو هر یک سی مثقال قند سپید یک من بقوام آرند و اگر خواهند مرکب سازند ادویه مسطور
بیامیزند سکنجبین تفاحی از مخترعات ... جهة اشتها و هضم و تفتیح سده و جگر و تقویت معده و دل و دفع
غثیان و قی نافع و ... ص آب سیب پخته شیرین ... درم سرکه چهل درم آب انار ترش ... آب لیمو آب
گلاب ... سکنجبین ... بیندازند ...
تا بحد ... بیرون آرند سکنجبین ... معده و جگر را نافعست ... سکن غثیان
ص آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل آب زرشک سرکه صاف هر یک ... رطل قند دو رطل
بقوام آرند سکنجبین ... طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است ص ... سیاه

زوفا حبه جبلی هر یک یک اوقیه سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یک شبانروز
و بپزند تا ثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و باب قلیل البرو بهشتاد سکنجبینها و دیگر ادویه
جگر و حمیات بیابند سفوف ارسطوطالیس جهت تقویت معده و دفع قی و در ادویه سرگذشت سفوف
قاقله شهوت طین شهوت ردیه زنان حامله را نافع است ص قاقله صغیر و کبابه مساوی شکر سپید برابر همه شربت
دو درم با نگرم و بعضی بجای کبابه بسباسه است نوع دیگر شهوت طین و غیره زنان حامله را دفع کند و معده را
قوت دهد و اشتها آرد ص زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کبابه قشر ده درم
نبات ده درم شربت دو درم نوع دیگر که شهوت رده را نافع است ص انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه انه
هر یک ده درم فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل چهار درم کوفته بیخته شربت یک مثقال هر صبح و شام نوع دیگر همین عمل دارد
ص مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقله مساوی نبات برابر همه سفوف مصطکی باد های معده دفع کند و اخلاط غلیظ
بلغمیه معده را تحلیل نماید و فضول منحدره سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد او توان خورد و تناول
او بعد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را از بلغم پاک کند ص مصطکی رومی یک جزو
و شکر دو جزو وقت حاجت چهار درم تناول نمایند سفوف شمار غذا را هضم کند و اشتها آرد و باد را تحلیل کند
ص شحا یعنی رازیانه سه اوقیه پوست بیخ کرفس شش درم پوست بیخ کبر چهار درم گل بنفشه هفت درم
بیخ سوسن دو اوقیه زرورد سه درم انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کشوث هر یک نیم اوقیه زرورد سه درم
کوفته بیخته بهمه هندی شکر سفید آمیخته بیبند سفوف نمک جهت اشتها نافع است و برای معده و جگر و اوجاع
مفاصل و هر مرضی که سبب آن امتلا باشد مفید ص نمک طعام نمک هندی نوشادر زنجبیل فلفل سیاه
حبق یعنی پودینه کوهی هر یک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حب الغار نانخواه سنبل هر یک یک
اوقیه تخم کرفس نبطی اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب نیمگرم بخورند نوع دیگر که اشتها آرد و مناسب [illegible]
است و با اسهال مزمن مفید ص نمک هندی را خرد خرد شکسته و با آهنی با اسقال با [illegible]
و سرکه تیز [illegible] باشند [illegible] نمک را [illegible] خشک شود و دیگر [illegible] باشند و همچنان سرکه را [illegible]
سازند [illegible] سی درم اگر [illegible] باشد [illegible] و عصاره [illegible] و انار [illegible] و سماق

مشقی از تخم هر یک مثقال دو یک کرده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند نوعی دیگر که مسمی است بکلیچ
سلیمانی و جهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل خصوصا آن نافع و محد بصر و مصفی لون و مذهب ثآلیل و
کلف و بهق و مسخن کلیه و مزلق رطوبات و محرک جماع و تکثیر منی و مزید شوق بسوی زنان و دافع سموم و رافع
هم و قائم مقام تریاق فاروق است اجود ازان و وصف ساختن او تمام عسل مشوی نمک سنگ چهار رطل بگیرند و خوب
بریان کنند یعنی در ظرف سفال اندر تنور گذارند تا آنکه آتش تنور سرد شود و بعده بیارند ملح هندی نوشادر ملح اندرانی
هر یک شش درم تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه سپید هر یک دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون قسط سنبل الطیب
کمون هر یک شش درم دارچینی کاشم لسان الحمل زنجبیل سیسالیون اصل السوس هر یک چهار درم هر یک جدا کوبیده
و بعده با هم کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جای درون کنند هرچه کهنه شود
بهتر باشد و جهت تقویت بصر دو دانگ آنرا بخورند و جهت باه در سفیده نیمبرشت و جهت هضم اشتها همراه طعام قدر
حاجت و جهت اوجاع و دوام باید که مسکل مخلل درد بمالند و بالای وی این را بپاشند و آنجا کاشم که عبارت
از زیره کوهی است و هم نوعی از زیره معروف یک مثقال در ربع وی مخلوط کنند سفوف
نفاخ که معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع کاسر النفخ است پیش از غذا و بعد او توان خورد صفت که
نعناع خشک ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک پنج درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند دیگر که
معده را قوت دهد صفت پودنه خشک عود مصطکی قرنفل چهار را برابر کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف
عود معده سرد و تر را انفع است صفت قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام
بیست درم قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال با ده درم گلقند آفتابی دیگر که جهت درد معده و بادهای غلیظ قوی
نافع است صفت مصطکی کبابه قرنفل هر یک پنج درم عود هندی بیست درم سک شش مثقال قند سپید سی درم
شربت سه درم و در نسخه قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سک هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر سپید
برابر همه شربت یکمثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را بسیار باریک نسازند
و با جمیع طیب بکار برند و سک مشک که در نسخه وسط مرقوم شده عبارتست از آنکه سک اصلی را و غیر اصلی را
با قدری مشک بیامیزند سفوف عود نوعی دیگر جهت تقویت و سردی آن و آوردن اشتها نافع است

ص قاقله طباشیر اصل السوس ریوند چینی گلسرخ مصطگی کبابه قرنفل نعناع خشک تخم کرفس هریک پنج درم
عود هندی دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال کنند **سفوف** که بادهای معده دفع کند
و اخلاط غلیظه و را پاک نماید ص انیسون نانخواه تخم کرفس هریک پنج درم کندر چهار درم فقاح اذخر
قسط مصطگی هریک سه درم سپندان سپید کرده سی درم کوفته بیخته با همچندان قند یا نبات شربتی پنج درم
و در نسخه سپندان مطلق است **سفوف اذخر** اشتهای غذا آرد و معده را قوت دهد ص بیخ اذخر
یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته با آب سرد بنوشند **قرنفل** جهت ضعف معده مجربست ص قرنفل زرنباد هریک
سه درم انیسون مصطگی هریک دو درم زنجبیل نبات هریک یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند
**سفوف آمله** معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی باز دارد ص آمله سه درم مصطگی عود خام ریوند چینی
گلسرخ زیره کرویا بادیان رب السوس مقشر تخم خیارین نعناع خشک هریک یکدرم شربتی یکدرم با گلاب
بخورند **سفوف کرفس** باده بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را بغایت مجربست ص
تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هریک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هریک
یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکدرم و این درویش در این نسخه قند نیم درم جهت تسکین افزوده نافع تر یافته
و آنجا که طبع قبض بود سوم حصه جمله برگ سنا مزوج ساخته و بغایت مفید آمده **سفوف الجوز** بادها بشکند و
معده را قوت دهد ص کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرفه نانخواه هریک دو درم کوفته بیخته شربتی
دو درم **سفوف نانخواه** جهت بادها در معده و سپرز و تقویت هضم و رفع و دفع بخارات بغایت نافع است
ص نانخواه تخم کرفس بالسویه قند بچند شربتی دو درم **سفوف کهربا** جهت ضعف معده که بسبب حرارت باشد
نافع ست ص کهربا گلسرخ هریک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هریک سه درم سنبل یکدرم
زعفران کافور هریک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یکدرم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت دهد
و غثیان و خفقان دفع سازد ص گلسرخ ده درم طباشیر ارزن سماق هریک سه درم کشنیز خشک دو درم و در نسخه
طباشیر ده درم نوشته سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی یا در رب
انار ترش **سفوف ورد** جهت ضعف شهوت طعام که بعد تپهاست در ایام نقاهت افتد نافع است

ص گل سرخ پنجدرم سماق دو درم قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم بدانند که سویق شعیر کرم
منع کرده آب یا مع آب انار مزینه شهوت محرورین است قاطع عطش بهیا شما و اکلا سفوف حالکی که شب روزه
پیش از غذا و بعد او توان استعمال کرد مسحق است نه مبرد نه مسهل است نه قابض بلکه معتدل است و محلل ریاح
و مقوی اعضاء باطنه کلما خصوصا معده و کلیه و مفتح سده و مشتهی طعام و محسن الوان و مبطی شیب و مقوی باه
ص ورد منزوع الاقماع ده درم انیسون نه درم کزبره شامی هشت درم سک مسک هفت درم
طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم اهلیله کابلی منزوع النوات بهمنین هر یک پنج درم مصطگی چهار درم
رومی سنبل عصفر یعنی هندی ابهل کرویا دارچینی قسط حلو کبابه قرنفل هر یک چهار درم الک سکره یکدرم
شکر سپید دو چند شربتی پنجدرم سفوف فواق جهت فواق شدید امتلائی نافعست ص تخم کرفس
قطراسالیون سعد هر یک دو درم دو قو پوست بیرون پسته افیسون پودینا ساذج شعار زیره کرمانی هر یک
سه درم وج نیم درم شربتی سه درم دیگر که فواق و قی دفع کند و بلغم قطع نماید ص کندر گل سرخ هر یک
سه درم مصطگی دو درم و نیم عود خام چهار درم انار دانه پوست اترج قرنفل هر یک پنجدرم قرنفل عجمی
قاقله الیسیا سعد نعناع هر یک دو درم سنبل هفت درم شربتی سه درم به بیه ساده یا به بریان یا گلقند عسلی یا شکری
یا نبات مقدم دیگر که فواق صعب بیج دفع کند و با تجربه است صحت داده با آب نعناع برابر ص سنگ سد از
کرویا پودینه نعناع یا تخم نانخواه قرنفل مصطگی کندر جمله برابر کوفته بیخته قدر حاجت با شکر بخورند دیگر که فواق بلغمی
و دیگر مثلها را نیز دفع کند ص زیره سفید مصطگی چهار درم شونیز یک درم کوفته بیخته با سیاه و پخته بخورند مصطگی
کندر پست سفوف که غثیان و تهوع باز دارد ص انار دانه ده درم کندر مصطگی عود هر یک یکدرم کوفته
بیخته شربتی پودینه بهمین نسخه دیگر که قی صفراوی باز دارد ص عود خام طباشیر هر یک سه درم گل سرخ نعناع
انار دانه بریان زرشک منقی از حب هر یک پنجدرم سماق چهار درم و نیم تخم انار دانه دو درم است کوفته
بیخته شربتی یک درم با آب نعناع یا ریباس انار یا سیب دیگر که غثیان قی را نافعست و مجرب است
ص زرشک سماق انار دانه ترش گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم پوست بیرون پسته پودینه هر یک
دو درم عود یک درم شربتی یک مثقال با آب انار و شربت نعناع دیگر که قی را نافع بود دو ما کثر ص سماق

تر خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته بقدر حاجت بنوشند دیگر که قی بلغمی را نفع کند ص کندر انار دانه سنبل
الطیب مصطکی هریک پنج درم عود خام هشت درم قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع هریک چهار درم
پوست ترنج قرنفل خشک هریک ده درم گل سرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است
دیگر که قی الدم را نافع است ص گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت
با ده درم رب به بنوشند مشقوقیکه در معده باشد را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب بنسخه کهرباست که مذکور
شد ص کهربا گلسرخ زرشک منقی هریک پنج درم عود خام مصطکی طباشیر هریک سه درم سنبل الطیب زعفران
هریک دو درم زیره افیون هریک دو نیم درم شربتی دو درم با یک اوقیه آب سیب دیگر سفوفها مناسب
معده که جهة قبض و اسهال مخصوص اند در ادویه اسهال باید شربت فواکه معتدل مقوی اعضاء و سائر قوتها
جهة ناقهین و ضعف احشا نافعست آب انار شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش
و آب امرود شیرین و ترش هریک یکمن و آب ریواس و آب زرشک هریک نیم من قند سفید ثلث آنها بقوام آرند چنانچه
معروفست و بعضی یکمن آب انگور را اضافه میکنند و انسب است و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان بماند
اول تر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده بنام معتدل مسمی گشته و از آن کردی بنا بر ترکیب
بالتزام چه مناسبت دارد و بیشتر بتنهائی شربت فواکه بترکیب مرقوم شده اند چنانچه مشروحا ذکر شوند شربت
فواکه شیرین جهة تقویت احشاء ناقهین و صاحبان لینت طبع و صاحبان سعال موافق است ص
آب میوه های شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه شیرین است
و در منافع مثل آن لیکن باسعال مناسب نیست و ترتیب همانست که از آب میوه ها ترش پخته شود
مسطور ترتیب میشود و هریک ازین شربه را موافق احوال هر شخصے با دویه موافق تقویت توان داد
چنانچه معلوم گردد دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد ص آب انار ترش
آب آلو آب تمر هندی هریک یک رطل آب حماض اترج نیم رطل جمله بآتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و با آب برف یا
آب سرد بنوشند قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محرورین بفزاید و قی صفراوی دفع نماید
ص از سیب و به و حماض اترج و امرود و انار حصرم با آب افشرده بگیرند و در دیگ قدری از سماق و عود و نبق

وحب الآس و زرشک تر خایند و یکشبانروز بدارند و بفشرند و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر
و اگر قند عوض عسل نمایند بهتر است در حق محرور و اگر آبهای فواکه را که ادویه مرقومه در آن تر کرده باشند
بی صاف کردن فقط بجوشانند بی اختلاط شیرینی قوی‌تر و مجرب و موافق‌تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد
و طبع قبض کند صندل امرود خشک سیب خشک حب الآس حب الرمان ترش انبرباریس حبیله را نیمکوب کنند
و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ
گردد و از فواکه یابس دیگر نیز شربت میسازند در آب بجوشانند و قند آمیخته بحالات شربت فواکه
که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی دارد صفت آب به آب سیب آب انار شیرین آب انار ترش آب امرود
هر یک یکجزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب غوره هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث رسد و آن مقدار قند که کفاف
باشد اضافه نمایند و بپزند تا بقوام آید اگر آبهای مسطور را آنکه آبها را بجوشانند قند آمیزند و بقوام آرند نیز رواست
لیکن در صورت اول قوی‌تر میشود در باب اسکنجبار دوا نیست و در ادویه مسهل در بیان بوسب گذشت که شربت و ریب
بسبیل ترادف نیز استعمال می یابد و بدانند که قدر شربتی اندر اشربه احسن آنکه سوم حصه آبها بود و کم و زیاده
نیز می افتد چنانچه مشهور است فواکه دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب سیب
و آب انار و آب به تمر هندی آب ریباس هر یک یک رطل گلاب یک حصه منقع شمش هر یک نیم رطل
حبله با آتش نرم بپزند و در اثنای طبخ عود و مصطکی و طباشیر و مسک هر یک دو درم در خرقه کتان بسته بیندازند
و چون به نصف رسد قند سفید یک نیم من تبریزی یا عوض قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند شربت ازو
تا ربع درم بیفزایند احسن آنکه قند یک نیم رطل باشد دیگر که معده را قوت دهد و صفراوی را قطع کند و رفع
کرب که بسبب رحم جلب افتد سود دهد صفت آب سیب آب امرود اخضر شامی آب انار آب غوره اگر غوره نیم
رسد آب حصرم عوض او کنند حبیله بپزند تا که چهارم حصه بسوزد و بقیه برقرار ماند همه وزن آن قند سپید انداخته
و بقوام آرند دیگر که مسمی است بفواکه ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را مقوی است
صفت از سیب و به و زرشک سماق و غوره و انارین و زعرور آب بگیرند هر یک یکجزو و آب لیموی حامض
هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث برود و قند بقدر کفاف انداخته بقوام آرند شربت فواکه دیگر که

بانه دارو و معده را قوت دهد و اشتها آرد ص از به و سیب حامض ترنج و انار و امرود و غوره انگور آب بگیرند و
قدری از سماق و زعرور و نبق و حب الآس و غیر آن نیز با ریش نیم کوب کرده در آبها معصوره تر نمایند یکشبانه روز
پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیامیزند و همچنان آبها ماتنها غلیظ سازند تا رب شود و قوی تر باشد
شربت فواکه طین که از فواکه تر بود یا خشک در ادویه اعاده باید شربت عود و ساذج معده و دل
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد ص عود رطب بیست و چهار درم اندر آب بسیار کم یکشبانه روز
تر کنند و بآتش نرم اندک جوش دهند تا که قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند به قوام
آرند و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند و بهترین عود آنست که با طعمش سیاه و صرف بود و ظاهرش
سیاه مائل بشقرت و وزین بود و در آب فرو نشیند و چرب نماید شربت عود دیگر جهة تقویت معده
و تجوید هضم و سودا استعمال که از برد بود نافعست و نکهت خوش کند ص گلاب یک رطل اندر دیگ کنند
و عود هندی و ساذج مشک هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوزبوا مصطکی هر یک یکدرم همه را نیمکوفته
در خرقه صفیق بسته در گلاب بیندازند و یکشب بگذارند پس قند سفید نیم رطل آمیزند و بر آتش معتدل بپزند چون
نیک بجوشد خرقه ادویه را مالیده بیرون آرند و قوام نمایند و مشک دانگی حل کرده بریزند و فرو آرند شربت
تفاح ترش معده و دل و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم بخارهای محرقه و خمار دخانی
را دفع کند ص سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه درم
قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم و صندل سفید سه درم بادرنجبویه و گل سرخ و قرنفل مصطکی هر یک دو درم
سنبل الطیب اسارون کبابه ساذج ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل
شربت تفاح ساده جهة تقویت فم معده و دل و نفس و تفریح و دفع خفقان تسکین قی قیام نفست
والتهیج الطیب الرائحه بود و در تقویت دل قوی تر باشد ص سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون
باچوبین بکوبند آب آن بگیرند ده من و بپزند تا به دو من آید و یکمن قند اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید و
بعضی آب سیب را جوش بدهند و نصف وی قند آمیخته بقوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز آمیزند
بهتر است شربت سیب نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف سوداوی را سود دارد ص آب سیب

شیرین و دو من آب به شیرین شراب بجای هر یک کمین همه را با هم بپزند و فلفل یک مثقال و عود هندی و
گل سرخ هر یک دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک درم همه را نیمکوفته اندر خریطه بسته در آبهای مزبور افکنده
با آتش نرم بپزند تا که نصف بماند و خریطه را بدست بمالند و دور کنند و قند سفید یکمن آمیخته قوام دهند شربتی دو اوقیه
شربت تفاح نوعی دیگر به منافع نسخه اولی و ثانی موصوف آب سیب اصفهانی رسیده از درون
و بیرون پاک کرده پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان شود و قند سفید کوفته با عسل پنج رطل در آن بپزند نیک درهم
کنند تا یکذات گردند و اندر آفتاب بنهند یکماه و صاف نمایند و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یک درم و عود
نیم درم و سک و مصطگی هر یک دو درم باریک ساخته در آن حل نمایند و بکار برند و بدانند که شربت سیب جهت نفع
تقویت معده و تسکین قی و قبض شکم قوی‌تر است و شربت سیب حلو در منافع مسطور ضعیف‌تر از وی و در ... سبب
شربت تفاح دیگر جهت ضعف معده و خفقان الفواد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی و عطش را
مفید است آب سیب کوهی فربکوبند و آب بیفشرند و بپزند تا نصف سوم صاف کنند یک شب بگذارند پس باز دیگر
کرده با آتش نرم بپزند تا غلیظ شود و در ظرف آبگینه بنهند پس هر زمان که بکار بود شربت از او گیرند بگذارند چند روز
تا کمائیت دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سفید یک رطل در آن عصاره ممزوج نمایند و قوام دهند
شربت سفرجل جهت اشتهای طعام حتی که ساقط آن را باز آورد و معده قوی کند طبع را قبض نماید چه پس
شربت سفرجل خام و به سیب و تجربه هم ... و تسکین عطش و غثیان ... شربت ...
و برای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید لیکن ... سینه و حنجره ... سفرجل
و به پارچه پاک کنند و تخم و چوب ... و دو ... با چوب ... بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده
در یک رطل ... قند سفید آمیخته قوام آرند و بهتر است که شکر نصف رطل باشد و بعضی برانند
که قند پنج ... آب به باشد و شک نیست که هرچه در وی دوائیت غالب بود قوی الاثر باشد و آنچه
از شیرین ترش بسازند معتدل‌تر است و صاحب شفاء الاسقام و ... اسهال نوشته که شربت ...
بول است و ناقص شکم شربت سفرجل نوعی دیگر جهت ضعف معده و ... اسهال
غثیان و تشنگی نافع است ... ترش از دانه و پوست پاک کرده آب بیفشرند ده رطل از آن

بگیرند و ثقل آن را اندر شراب یا اندر جمهوری که یک رطل باشد یک شبانه روز تر نمایند پس کالیده صاف
کنند و با آب افشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطگی
هر یک دو درم قاقلهٔ صغار و کبار و دارچینی و زعفران عیر مسحوق هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه
دران بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند می‌توانند شربت انار ترش غثیان و قی و غلبه
حرارت دفع کند صفت انار ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکارد چوبین پوست
جدا کنند و از دانه و آب بفشرند و اگر یک رطل آب بود چهار اوقیه قند سپید بقوام آرند و اگر خواهند قدری از
ادویهٔ مناسبه نیز افزایند شربت انار منعنع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند صفت آب انار ترش بگیرند و بپزند تا که
نصف برود پس اگر آب این مطبوخ یک من باشد آب نعناع افشرده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار ترش
بهم نرسد آب انار ترش و انار شیرین عوض وی کنند و بعضی آب نعناع نمی اندازند بلکه حین طبخ دسته‌ها
در وی شربت را حرکت همی دهند تا قوت نعناع دران بر آید شربت انار دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا
دفع کند صفت آب انار ترش دو من نعناع تازه دو دسته عود خام مصطگی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم
کوفته در آب بجوشانند سوای مصطگی تا بنیم آید صاف کنند با دو من قند بقوام آرند بعده مصطگی اضافه نمایند
شربت دیگر مسمی بشربت رمان منعنع مدبر جهت دفع صفرا و تقویت معده و اوجاع وی که از
صفرا باشد و حرقت و غثی و قی صفراوی نافع است و بجهت تسکین عطش و ازاله خمار و صداع که با التهاب بود مفید
و دافع [illegible] انار ترش و آب نعناع [illegible] قند سپید [illegible] رطل [illegible]
[illegible] نیز آمیزند و برگ ترنج [illegible] ظاهر شود [illegible]
[illegible] بالطبع آید اگر ماده موجب قی باشد [illegible] در معده [illegible]
قوام [illegible] و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت دران بپاشند شربت حب الرمان
جهت غثی نافع است صفت انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چهار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل
باند صاف کنند و برگ ترنج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل دو درم و مشک یک درم و کندر
پنج درم و پوست پسته سه درم باریک ساخته دران اندازند و نزد غثی شدید و هیضه بدهند و اگر بگلاب زنند

باشد انجا که برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک ده درم بجای
وی ست و بدانند که درین نسخه قند ثلث است و اگر آمیزند مضایقه هم نه شربت انار شیرین در امراض سینه گذشت
شربت انار مسهل در ادویه مسهله بیاید شربت ریباس معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند
و قی و اسهال صفراوی باز دارد صفت ریباس اسود نبال بکار دچوبین بیندازند و دو روز در آن بگذارند
یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هم وزن وی قند سپید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه پخته
این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود و پس بپیچند باقی مانده قند آمیخته بقوام آرند شربت لیمونی
جهت تقویت باضمه و تسکین عطش معدی و کبدی نافع است صفت آب لیمون شیرین یک جزو آب لیمو بگیرند و قند سپید
نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند شربت لیمو در ادویه سرگذشت وی نیز جهت ضعف
معده و قی صفراوی و عطش نافع است شربت حصرم منعنع جهت تقویت و دباغت معده و ازاله
حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین تخمه که از حرارت بود نافع است هر مرضی که از فساد
هوا بود دفع کند و عوارض اسود دارد و فضول از انصباب آن بر معده آنها باز دارد و ارحام و افواه
آنان را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت افتد منع کند و بیمار گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید
صفت آب غوره انگور بپزند تا که بنصف رسد و کف بردارند و یک شب نگهدارند پس صاف کنند و یک رطل آب مطبوخ آب
نعناع و قند سپید هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع نیز بمعده نافع است و در ادویه
سرگذشت شربت آلو معده را که خاصة گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند صفت آلو سه وقیه
در سه رطل گلاب تر کنند و صندل مقاصری پنج درم و عود قاقلی پنج درم و ابریشم سه درم نیز اضافه نمایند
و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود و پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر دو حصه باشد مثلاً
قند سپید سه حصه مضاف ساخته بقوام آرند و بجهت بهداست و چون بقوام نزدیک رسد انار دانه نیم اوقیه
که در آب یا گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام
کنند شربت گاوزبان جهت کرب معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا
از معده دور کند و فرح و سهر و مالیخولیا را و بخارات یابس المزاج اسود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه

تخم کشوث هریک بست درم گل سرخ شکاعی نعناع ریحان اترج هریک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یکشبانروز تر نمایند و با آتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب انار ترش کاسنی مروق هریک یک رطل و قند سپید چهار رطل اضافه کرده با آتش نرم بقوام آرند شربتی نیک است و چه شربت ملح معده را قوت دهد و طبع ببندد صفت ملح اخضر در بهاران سکنجبین بکوبند و آب بگیرند و فی رطل آب ربع قند سپید دو و نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند شربت کمون غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید صفت [illegible] سپید چهار درم مصطکی سه درم انار دانه ترش بست درم تخم نعناع هریک شش شاخ جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند شربت میبه ساده جهت تقویت معده و جگر و دفع غثیان و قی و عطش و خلفه نافعست صفت قند سپید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز در آفتاب گذاشته باشند و بعد چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و میبه بلفظ فارسی است مرکب از می به شربت نوع دیگر میبه مقوی معده جگر را قوت دهد و تجویز هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات پدید آید نافعست و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ و مبرودین را برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال هیضه و غشی که از هیضه باشد زائل کند صفت فلفل دارفلفل دارچینی زنجبیل هریک سه درم عود هندی قاقله سنبل الطیب زعفران هیل جوزبوا هریک یکدرم مشک خالص دو دانگ جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند این اشیا ممزوج نمایند و بعضی مصطکی هریک دو درم می افزایند و بعضی جوانب را باریک نمی کنند بلکه نیم کوب کرده در خریطه انداخته در حین غلیان می افکنند و بعد سرد شدن خریطه را فشرده بیرون میکنند شراب میبه نوع دیگر جهت برد معده و ضعف آن نافعست صفت آب به بگیرند و یکشبانروز بنهند و صاف کنند [illegible] و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند بتدریج بالقوام جلاب آید و کف بردارند پس یک رطل ازین شربت متقوم زنجبیل و سنبل و قرفه و قرنفل هریک یکدرم مصطکی دو درم مرضوض ساخته و در کیسه بسته اندرو اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه را فشرده دور کنند و بکار برند

شربت میبه دیگر همین عمل دارد صفت قند سپید عسل مثلث هر آب به جمله برابر بقوام آرند شربت میبه
دیگر معده را قوت دهد و بادها را تحلیل کند و طبع به بندد صفت آب به دو من شراب که در وی قرنفل
افشرده و یک روز تر کرده باشند و عسل مصفی هر یک یکمن و نیم بپزند و کف بردارند و قوام داده فرود آرند و با مشک
و جوز بوا و عود و قرنفل و زعفران و دارفلفل و قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی
از پنجدرم تا ده درم شربت میبه دیگر معده و جگر را قوت دهد صفت آب به پنج من شراب کهنه یا بجهوری
و دو من نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و عسل یا قند سپید دو من اضافه نموده بقوام آرند و اثنای طبخ زنجبیل
و سک و دارچینی و قاقله هر یک یکمثقال و قرنفل سعد زعفران مصطکی هر یک یک درم قند خرقه کتان بسته بیندازند
و بعد قوام افشرده بیرون کنند و مشک نیم درم بشراب حل کرده ممزوج نمایند شربت میبه دیگر در معده
را که با اسهال بود نافعست صفت آب به ترش شراب کهنه هر یک یکرطل بپزند تا بقوام آید و مشک
و مثقال بیامیزند شربت میبه دیگر جهت تقویت معده و درد جگر و غثیان و فواق نافعست و اسهال را منع
باز دارد و عطش بنشاند صفت آب به ترش و رطل آب سیب ترش یکرطل بجوشانند تا بنصف رسد و با عسل
شراب کهنه که بهر واحد یکرطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک و مثقال زعفران
مصطکی هر یک یکمثقال سنبل و قرنفل جوز بوا قاقلتین و دارچینی هر یک نیم مثقال بسباسه یکدرم و نیم سک
یکدرم مشک و دو دانگ اضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد صفت پوست ترنج خوشبو پخته
یکرطل و نیم در یک نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند و عسل قدر حاجت آمیخته بر آتش نرم
قوام دهند شربت قشر اترج دیگر که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رائحه دهان و مفید
پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد صفت پوست ترنج ده درم زنجبیل سازج قاقله کبار
و مشک و دارفلفل هر یک دو مثقال و قرنفل مصطکی سنبل جوز بوا هر یک دو درم عود هندی هفت درم
نیم کوفته در کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب بپزند و صاف کرده با سه من عسل و یکمن قند بقوام آرند و آخر
مشک و زعفران هر یک یکمثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنجدرم شربت ورق الاترج ضعف
معده را نفع دارد و درد او و سینه گذشت شربت اشنه غثیان و قی باز دارد صفت اشنه تمر هندی هر یک

ده درم در ده استار گلاب بپزند تا که بنصف رسد پس آب انار مز مشخم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
دو استار پوست پسته دو درم قند سپید بقدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند
و برنیارند کذا قال السمرقندی فی قرابادینه شربت تمر هندی معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که
نعناع داشته باشد و وی مبرد و مطفی و قامع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت است آنجا که جهت تبرید استعمال کنند
منفع نسازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند یک شبانروز
و صاف کرده با نوزده رطل قند سپید بقوام آرند و بعضی یک رطل تمر هندی در چهار رطل آب بجوشانند تا که یک رطل
آب بماند صاف کرده با یک نیم رطل قند سپید بقوام آرند و اگر منفع کنند در آخر طبخ یا قه از نعناع یا از عصاره
شئ ما بقطر اینه شربت آلو جهت عطش سودا و دوا در ادویه سر گذشت و حسن آنکه آلو را از خسته پاک کنند پس
جوش دهند شراب این که معروف بشراب آلبی است بجالة قدره و شراب سرور تفریحیه بالجمله جهت
تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط نفس و تفریح وارد یاد حرارت غریزی و تسمین بدن
و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نسبت قوت میدهد جگر و دل و جمیع اعضا
باطنه و افعال او و قمع خون و گوشت و مدر بول است و منافع کثیر موصوف صح بیخ راسن خشک
پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین که مقدار ده رطل رطل بغدادی بود انداخته سه ماه
در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف مواد فاسد
مختلفه نفعی برای آرد صح تخم قطف هفت درم بیخ خرپزه زرد ده درم شبت یک قبضه تخم ترب سه درم اندر
... رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و بحل الحجر و آب ترب هر یک سه درم عسل سه رطل اضافه
کرده بقوام آرند صمغ حرشف هفت درم و نمک هندی دو درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر
مطلوب با آب نیمگرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند شربت عسل معده و جگر را گرم کند و برد آنها را دفع کند
صح سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار و دار چینی عود هندی جوزبوا هر یک واحد یک درم قرنفل
نیم درم جمله را نیم کوب کنند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل از آن کم شود صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام
آرند شربت سکر جهت رطوبت و بلغم معده و اصحاب مزاج بارد را نافع است صح زنجبیل و دار چینی هر یک

قطف / بیخ و راسن انگوری ۱۲

پنجدرم قاقلیا روصنا هریک پنج درم قرنفل یکدرم جمله را بکوبند و در دیگ سنگین با هفت رطل آب بجوشانند
تا ثلث برود و بعد صفیق بپالایند و با پنج من قند سپید بقوام آرند پس زعفران پنجدرم باریک سائیده
بیامیزند شربت عبدالله بن طاهر چون موی الیه این شربت را استعمال میکرد بنام او موسوم شده جهت
اصلاح معده مجرب است صفت آب سیب آب به قند سپید عسل هریک یک رطل شراب ریحانی شش رطل جمله را بقوام
آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل هم قند کنند شربت ممسک معده را قوت دهد و بدن را
گرم کند و مشایخ نفع دارد و مقوی جمیع اعضا است صفت عسل قند سپید آب شیرین هریک یکمن بپزند
تا بقوام آید پس مشک یک مثقال و زعفران یکدرم باریک ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنجدرم شربت
عنبر درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد و درد اعصاب و خفقان بارد را نفع دارد صفت عسل
و آب شیرین هریک ده من بقوام آرند و عنبر و زعفران هریک یک مثقال اضافه کنند شربتی
پنجدرم شربت سنبل جهت اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات فرمند نافعست صفت سنبل بیست درم
در ده من آب بپزند تا که بنصف رسد یا کمتر از ان برسد صاف کنند و قند سپید یا عسل ده من آمیزند
بقوام آرند شربت فتق عشی قی را نافعست صفت پوست بیرون پسته نعناع هریک ده درم
گل سرخ انار دانه زرشک هریک چهار درم عود مصطگی هریک یکدرم شاخهای کشوث ده درم آب به یک رطل
آب سیب آب انار مز هریک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام
آرند شربت آس جهت تحلیل نفخ معده نافعست صفت بگیرند حب الآس رطب خواه یابس نیکو کوفته
و یک رطل وی در سه رطل آب بپزند تا مهرا شود و صاف سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر تجربه
شب صلابه کرده درین ممزوج سازند فائده تمام دهد حتی که تعلیق وی نیز باین علت نفع دارد صفت
پوست سنگدان خروس خشک کرده قدر نیم مثقال در همین شربت گداخته کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و قسمت
مذکور گاه تنها میدهند و گاه با قرنفل و گاه با عسل و گاه همراه اطریفل و گاه با سیب یا بحسب تحلیل و استرخای نفخ مجرب
ترین ادویه است بهر وجه که بدهند نفع میدهد و در باب انیز سود دارد و لیوونیه بدستور در جمیع علل معده نفع دارد
خصوص مرض مذکور او تدهین روغن مصطگی بر معده بدستور شربت خبث الحدید معده را

گرم کند و بدن را فربه بسازد و خاصه مبرود یا نزالون بشره نیک نماید و باد با سودا سود دهد حص
انیسون نانخواه رازیانه تخم کرفس الجبلی صعتر کشنیز خشک کاشم کرویا فلفل دارفلفل سعد جوزبوا تخم سداب
تخم خرچیز تخم پیاز هر یک یکمثقال خبث الحدید مدبر بسبر کرده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد
و صاف کنند و هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند کذا ذکره انطاکی و در اکثر نسخه آنکه ادویه را در شش پیمانه
شراب طبیخ بیدهند و چون بنصف رسد فرود آورده بوزن مسطور عمل آرند و نسخه شربت خبث الحدید نیز نسخه
ندارد لهذا اسم قدری این نسخه را باسم شراب ننوشته بلکه الخبث بالشراب ارقام نموده و این نسخه رد بیش
الخبث بالزبیب و رجاء حرمت همین بحث نگاشته خبث الشراب درین عمل ترقیم نموده تا از ... مین
اشعار بدین نسخ حاصل باشد شراب سلمونیه مقوی معده و مشتهی و رافع خفقان است و نافع
آن در امراض بارده نهایت نه دارد حص پوست ترنج رطلی هر ماحوریات اوقیه قرنفل و مثقال عود
یکمثقال نیکوب کرده در پنج رطل آب سه شبانه روز بخیسانند و با سه رطل قند سپید و دو مثقال مصطگی
و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال
کنند شراب انیسون تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود حص انیسون زیره فو دو کم دانه
بالسویه در آب بپزند و قند سپید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق پری معده بود در سن حص
انیسون و تخم کرفس بهمان دستور عمل آرند و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یا بس نانخواه کوفته
در شراب پخته با قند تجرع کنند یا با مثلث با آب بپزند شربت لعاب بین تشنگی شدید که در نزله پیدا شود بنشاند
حص لعاب اسپغول و بهدانه با آب انار یا جلاب آمیخته بنوشند شراب مقراطیس جهة معده و جگر که سبب ناشست
و فساد مزاج بارده مصلح و آورده اند و مقراطیس سبب استعمال این در تمام عمر خود بمرض مبتلا نشده حص
بیخ سوسن آسمان گون قیراط رازیانه فلفل هر یک یکدرم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه
بیفکنند و شراب جید الجواهر هفت درم و نیم بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس
قبل از غذا و بعد از غذا بخورند شربت نعناع شربت انار منعنع است و گذشت شربت کشنیزی معده
را قوت دهد و خفقه باز دارد حص بگیرند امرود نا پخته و بپزند تا که مهرا شود و صاف کنند و باز در دیگ

انداخته بجوشانند تا که غلیظ گردد فائده نفع منفعة کثیره شربت قصب السکر معده را قوت دهد و سعال صدر
را مفید است صفت آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یکرطل بپزند تا بقوام
آید و اگر نیشکر دست نه دهد قند سپید عوض او کنند شربت افسنتین جهت سقوط اشتها و ضعف معده
نافع است صفت شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته یک قسط باهم آمیزند و مصطگی و قسط هر یک چهار درم
واذخر و ساذج هندی و سنبل و گل سرخ و صبر سقوطری و غاریقون هر یک دو درم حشیش افسنتین هفت درم
زعفران یکدرم نیمکوب ساخته و در خرقه کتان بسته اندر شراب اندازند و در ایام گرما هفت روز در آفتاب
بگذارند و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد هفته استعمال کنند شربتی یک اوقیه بر ناشتا بخورند شربت
افسنتین نوع دیگر از مؤلفات شیخ که از جمیع نسخهای شربت افسنتین فائق تر است و مجرب صفت
افسنتین رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بپزند تا که بربع رسد و باید که آتش بغایت نرم بود و
بمالند و صاف سازند و بستانند شهد عسل و در تحریر مشوی کنند و بعد بنفشه پس آب طبیخ ادویه شش جزو
و عصاره به قریب دو جزو عسل یک نیم جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید و بیک نسخه که جهت معده نافعست
مراق مفید در ادویه بسر گذشت شربت افسنتین نوع دیگر معده ضعیف را نافع بود و درد و نفخ معده
برطرف کند و سده جگر و سپرز بگشاید و بول برآید صفت افسنتین پنج درم تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم
انیسون گل سرخ هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیمکوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف
بماند مالیده و صاف کرده با یکمن قند به قوام آرند و سرد کرده مصطگی هفت درم سوده آمیزند شربتی پنج درم
تا ده درم و دیگر نسخهای شربت افسنتین که معده نفع دارد لیکن مسهل است در ادویه اسهالیه یاد کرده شد
هر دو بیکجا شربت تریاقی جهت کرب معده و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجرب است
و پادزهر سموم و افعی دارند که منقول است صفت آب زرشک آب سیب ترش آب سیب شیرین هر یک سه صد مثقال
آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید ثلث جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند
و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه نماید و درین وقت در اکثر علل قائم مقام
تریاق فاروق است شربت سماق غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع

که باشد بعده صاف آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سپید بقوام آرند شربت سعد معده را قوت
دهد و بواسیر را نافع است و بوی دهن خوش کند صفت سعد بیست درم آمله ده درم هر دو را نیمکوب کنند
و با یکمن آب و یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بر آورده
صاف نموده بقوام آرند شربت نانخواه برودت معده دفع کند و قراقر و نفخ شکم نیز و باضعه را قوت دهد
صفت نانخواه یک رطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب بالقدر که مطلوب باشد در ظرف نهاده و یک هفته
در خانه گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا دو درم شربت شراب
سوسن که معروف بمی سوسن است بهی نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد
و غثیان که از استفراغ بسیار باشد و اسهال و نزف الدم و ضعف دل را سود دهد صفت گل سوسن
آزاد چهار صد عدد بگیرند و پاک کنند و بر کرباسی پاک اندازند تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره
هر یکی دو اوقیه نمک اندرانی و سلیخه هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه عود و بلسان چهار
اوقیه جمله را نیمکوب کنند پس ظرفی از آبگینه بستانند و پاره سوسن دران بگذارند پاره دارو بالای
آن کنند و یک شبانروز بنهند بعده شانزده رطل شراب بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران نیم اوقیه مشک دو مثقال
در ثلث بگذارند و ادویه دران اندازند و سه ماه چهار اوقیه و روغن بلسان یک اوقیه دران آمیزند و یکسال
سر ظرف بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکتان بپوشانند آن ظرف را مطین سازند بجایی
پاک که شیره باشد دران مدت جو یا اشنان یا جوش داده دران ما بینه نهند و حسب احوال ایده بکار برند
شراب مفتح نیز مفید نافست و در حرف المیم ادویه سینه گذشت و شراب پخته جوش حبته برد معده
نفع دارد و در حرف الباء ادویه سر گذشت شراب خشخ بلقون حبته برد معده و تقویت هضم و ضعف
جگر نافست [illegible] صفت سنبل قرنفل قاقله عود عرقی هر یک دو مثقال زعفران
یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل هر یک سه مثقال [illegible] نیم مثقال مصطکی ربع مثقال ادویه را نیمکوب
کنند و در خرقه کتان بندند غیر از مشک در شراب ریحانی کهنه که دوازده رطل بود اندازند و دو
شبانه روز بگذارند پس بجوشانند با سه رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا بقوام آید فرود آرند و مشک بار بکنند

ساخته بیاشامند و نسخهٔ دیگر وی در حرف النّاء تحت الصلابات گذشت عموم الفائده ضماد فیلغریوس

در معده و جگر و رحم و اورام آن نفع دارد ص زعفران دو درم مقل مصطگی شیح صبر میعه سائله هر یک

سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفای یابس یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفایت

و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در امراض رحم صوف حمل باید کرد ضماد الصندلین جهت

معده و جگر نافع است ص صندل سپید صندل سرخ گل سرخ شیاف ماميثا کافور کوفته بیخته باب

عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد سازند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعد ازین ضماد بر نهند

ضمادی که معده سرد را گرم کند و قوت دهد ص سعد مصطگی سنبل قسط افسنتین ورد هر یک

پنج درم اذخر آمله فرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب آمیخته و آب به ضماد کنند و در نسخه

عوض آب آب سیب است ضماد دیگر ورم صلب معده و جگر را نافع است ص زعفران صبر هر یک یک درم

افسنتین سنبل هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب گرم ضماد سازند ضمادی که ورم کهنهٔ معده را تحلیل

کند ص مقل حب البان تخم کرنب هر یک ده درم سنبل الطیب اشق مصطگی سیاه هر یک پنج درم موم سه درم

روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم در روغن

سرشند و ضماد کنند ضماد دیگر ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ص حب الآس بلاعود

گلنار برگ مورد پوست سیب پوست به قصب الذریره گل سرخ صندلین کوفته و بیخته بگلاب و آب سیب

ضماد کنند ضماد دیگر ورم بلغمی معده را نافع است ص جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطگی

هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر هر یک هفت درم کندر شش درم تخم خطمی سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم

پیه مرغ بیست درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد دیگر قروح معده را نافع است ص افیون

زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سپیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند

چنانچه رسم است ضماد اصطمخیقون برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد ص افسنتین سنبل الطیب

سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یک ده درم موم سپید هشت درم موم را در

روغن با ناردین یا روغن قسط زیبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و ضماد کنند

ضماد دیگر معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز حبس میکند ص لادن یک اوقیه اقاقیا
چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن است پنج درم بسازند چنانچه رسم است و در خلال ضماد کنند ضماد دیگر
ورم معده و جگر و سپرز بارد را انفع است و صلابات نرم کند و در شقیقه مزمن مفید آید و مجرب است
ص موفای رطب زباپیارو کت و پیه مرغ از هر یک ده درم حل کرده نیم گرم ضماد نمایند ضماد دیگر قی باز دارد
ص گل سرخ سک هر یک پنج درم صندل سرخ و سفید هر یک چهار درم عود لسبه دو درم زعفران یک درم کافور
نیم درم با آب به و سماق ضماد کنند ضماد دیگر جهة گرم معده نافع است ص برگ شفتالو نمک شور نیز با سوده
با زهره گاو و سرکه بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر اورام صلبیه معده را انفع دارد اگر آنجا حرارت نبود
ص گل بنفشه گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب مصطکی هر یک سه درم
سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم جمله را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان بسرشند
پس نخست روغن ناردین نیم گرم بر معده بمالند و بعد آن این ضماد بر نهند تا چهار ساعت قبل از
طعام و بعد هضم وی و سبک شدن معده از ثقل غذا و ضماد بن و تکمید کردن بروغن ناردین با آب
صوف معین تحلیل ورم دانند ضماد دیگر در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است تحلیل آنجا
توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده ص تخم کتان تخم حلبه تخم کرنب حب البان حب السماق هر یک
ده درم قردمانا ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنج درم سنبل رومی هفت درم مصطکی میعه سائله
اشق هر یک سه درم بابونه قند موم زرد پیه بط هر یک بیست درم مقل را در شراب حل کنند و چهار اجزا هم آمیزند
و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را که کهنه نباشد سود دارد ص حلبه کتان شبت خطمی بابونه مصطکی
هر یک پنج درم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
بدستور معلوم بسازند ضماد دیگر همین عمل دارد ص قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند با برد لعاب
تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که غلیظ برود پس پنجاه درم از این لعاب غلیظ بگیرند و مجموع وی
از روغن مطبوخ با ادویه نیز بستانند و موم سپید بقدر حاجت در آن روغن بگدازند لعاب نیز مضاف
کنند و بسرشند و مصطکی پنج درم باریک ساخته بیفزایند و باریک حل نمایند و بر نهند ضماد دیگر جبات و

یعنی سختی که در معده وعضلهای شکم باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجربست صمغ
شصت درم صبر پنج درم علک الانباط هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بست درم روغن سوسن
دویست وچهل درم بطریق معروف بهم سازند وضماد نمایند ضماد دیگر که معده ضعیف را قوت
دهد و با وجود تپ نیز استعمال توان کرد ص گل سرخ پنج درم افسنتین سک هر یک سه درم سنبل یک درم کوفته
بیخته با آب تفاح و آب آس سرشته ضماد سازند ضماد دیگر منع تولد بلغم کند ص عود خام سک لادن
رامک هر یک سه درم گلسرخ چهار درم سنبل مصطگی هر یک دو درم مشک [illegible] کوفته بیخته با آب مرزنجوش آب
نعنا سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضماد دیگر که معده ضعیف را قوت دهد ص سنبل
گلسرخ مصطگی قشور کندر [illegible] برابر بسایند و بشراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل سرشته بر معده
بندند ضماد دیگر که همین عمل دارد ص لادن افسنتین مصطگی هر یک یک وقیه صبر دو اوقیه خرمای قصب
و گل سرخ هر دو در شراب ریخته هر یک سی درم سفرجل در شراب پخته بست درم همه را بهم سرشته ضماد کنند
طلا اینکه قی باز دارد و شکم ببندد ص گلسرخ پنج درم اقاقیا گلنار ماز و شب یمانی جوز السرو صندل سرخ
و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم با آب برگ بر شکم و معده پشت طلا کنند طلا اینکه همین
عمل دارد ص اقاقیا سعد [illegible] کعک جوز السرو ماز و گلسرخ آمله گل ارمنی بلوط گاوزبان [illegible] عدس گلنار
[illegible] صندل با آب مورد و [illegible] بر شکم طلا کنند طلا اینکه قی و هیضه را نافع است ص [illegible] سک [illegible]
هر یک جزوی با آب برگ مورد بر معده طلا کنند طلا اینکه معده را قوت دهد ص سنبل سعد گلسرخ رامک مصطگی
قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به بر معده طلا کنند طلا اینکه آسیب معده و جگر و اعضای دیگر سود
دارد ص [illegible] لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب یا آب برگ مورد طلا کنند
و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلا اینکه قی و خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد ص صندل
سفید گل سرخ سک کافور بگلاب حل کرده طلا نمایند و بالای پارچه بگلاب سرد تر کرده ببندند و چون گرم
شود اعاده کنند طلا اینکه زخم و آسیب معده را نافع است ص سیب شیرین در خرقه پیچیده زیر آتش
نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم

مصطکی جوز سرو صبر هریک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد گل سرخ چهار درم زعفران یکدرم کافور نیم درم زیادت کنند طلائیکه در درد معده را نفع دارد صفت دارچینی جاکستر نج زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند طبیخها در حرف میم بیاید فنداد یقون که درد معده و امعا را سود دارد و بردا بهها دفع کند و باد بشکنند و خداوند قی را مفید است صفت زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل جاوشیر مغز چلغوزه هریک شش درم فلفل هشت درم عسل سه وزن ادویه شربتی یکمثقال تا ده مثقال و یک نسخه فنداد یقون در جوارشات گذشت فیروز نوش ممسک معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس هیل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان دارشکر هریک شش درم پوست هلیله آمله مقشر بانخواه دار فلفل هریک چهار درم تودریین قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفل هریک هشت درم سعد ده درم مسک دو مثقال عنبر یکمثقال خبث الحدید هر چند ادویه روغن گاو چهل مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم با نبیذ مویز یا شیر تازه گوسپند و یک نسخه دیگر در ادویه سر گذشت فنجنوش اسم فارسی است یعنی خبث الحدید و آنانکه خبث اعظم این معجون می است باسم او مسمی شده و بنا بر جلالت قدر عطیة الله نیز خوانند معده را قوت دهد و بواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه وی در جوارش هاین بحث گذشت فلافلی جهت درد معده و شهوت کلبی هضم طعام و تحلیل ریاح نافعست و در جوارشات این بحث گذشت فودنجی درد معده و جگر را نافع که بسبب برد بود و در حمیات بلغمی و تپ ربع و حمیات کهن را نافعست صفت پودنه نهری پودنه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هریک دوازده درم تخم کرفس بابونه هریک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند یکدرم با بگرم فلونیا جهت درد احشا و قی نفع دارد و همه نسخهای وی در ادویه سر گذشت و بعضی در قولنج نیز بیاید قرص عود قی و هیضه را باز دارد صفت عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هریک دو درم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم قرص عود دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند صفت عود خام قرفه پوست ترنج هریک پنجدرم قرنفل مصطکی هریک سه درم قاقله سنبل بسباسه هریک

ده درم جوزبوا زعفران سنبل دار فلفل هریک یکدرم مقل سپید یا به قرص سازند قرص عود دیگر غثی
وقی و سپیده را نافعست و غثی آنکه پس استفراغ باقی بود سود دارد ص عود خام گل سرخ سک قرنفل طین
خراسانی سنبل طباشیر هریک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال با رب انار
قدر رب سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل هریک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هریک دو درم طباشیر کندر گلسرخ
هریک سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند شربتی دو درم
نوشته قرص عود دیگر قی و سپیده را که مع ابرد بود نافعست ص عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد
کندر مصطکی هریک دو درم گلسرخ پنج درم کوفته بیخته اقراص کنند قرص گل درد معده و ورم آن را
نافعست ص گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هریک سه درم رب السوس کهربا هریک چهار درم
مصطکی دو درم شربتی یکمثقال بطبیخ انیسون جهة درد معده و با آب عنب الثعلب جهة ورم معده و در قلانسی
کهربا دو درم هست قرص گل دیگر جهة درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود نافعست ص
گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی فستقین هریک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی
دو درم شربتی یک قرص یا هفت درم که لت کرده بطبیخ انیسون محلول بود قرص گل دیگر که حمیات بلغمی را
نیز نافعست ص گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چهار مثقال سنبل هندی دو مثقال بیخته اقراص کنند
هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص قرص گل دیگر که جهة قی شدید مزمن که بسبب انصباب
اخلاط ردیه بمعده بود دفع دارد ص گل سرخ ده درم قرنفل سک هریک یکدرم مرد دو درم رب آس خشک
مصطکی افیون پیرپیچ هریک نیم درم کوفته قرص سازند شربتی یکعدد و بهتر آنست که نخست نصف
بلکه ثلث قرص دهند مگر افیونی را قرص گل دیگر جهة کسی که بعد طعام قی کند سود دارد ص گلسرخ
طباشیر زیره مدبر بریان هریک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده و بریان نموده اند هریک دو درم سماق
سه درم پوست پسته مصطکی هریک نیم درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند و دیگر نسخها قرص گل
که هم معده نافعست و هم حمیات در حمیات ذکر کنیم و قرص ورد مسهل در ادویه اسهال مع نسخه
نافع السمج بیاید قرص مقل ورم صلب معده را نافعست ص مقل سه درم گلسرخ ده درم سنبل الطیب

دو درم زعفران هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکنیم درم مصطگی و نیم درم مقل ازشراب
گدازند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته اقراص کنند و قدر حاجت بهند قرص ربساکبیر درمعده
و جگر و تپهای بلغمی و استسقا را نافعست ص عصاره زرانشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم
گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث ربالسوس تخم کاسنی مصطگی سنبل الطیب عصاره
نمافث فو دلک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران پنجدرم کوفته بیخته با آب ترنجبین قرص کنند
و دیگر قرص با زرشک مشهور گاذر را دویه جگر بباید قرص کنند فواق بلغمی بنشاند ص کندر نیم درم
تخم سنبر هر یک سه درم پودینه نهری صعتر برگ سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند
هر قرصی یکمثقال شربتی یکعدد با طبیخ زیره نانخواه قرص کنند دیگر قی و هیضه را باز دارد ص گل نخاچی
کندر کبابه قاقله سک بغدادی هر یکی دو درم قرنفل نیم درم کافور مشک هر یکی انگی کوفته بیخته اقراص کنند
شربتی یکمثقال با شربت نعناع قرص کنند دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید ص
طین خراسانی که گل نخاچی است هر یکی دو درم کبابه قاقله هر یک یکنیم درم کافور قرنفل سک نعنع
هر یک دانگی اقراص سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص برای نار و جوش فتح کند دیگر بهندی نافعه
للقی جدا قرص سنبل اورام کهنه معده و جگر را نافعست ص فقاح اذخر سلیخه کلسخ ریوند چینی قصب الذریره
سنبل هر یک سه درم زعفران مرانیسون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم مقل ازرق مصطگی هر یک دو درم اشق
یکدرم اقراص سازند هر قرص مثقالی شربتی یک قرص جهة امراض معده منفتح دهند و جهة دردجگر دو درم و
سکنجبین قرص راسن که مسمی است بقرص فواق وجهة فواق ریحی و بلغمی و نفخ شکم و مغص نافعست
ص کندر پنجدرم راسن مقشر فوتنج یاسمین برگ سداب خشک در سایه کرده تخم تمام هر یک سه درم صعتر نانخواه
سعد هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند هر یک مثقالی شربتی یک قرص بطبیخ زیره قرص کهربا
نفث الدم را نافعست ص کندر دم الاخوین جلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم شادنه مغسول
هر یک ده درم شب یمانی دو نیم درم افیون دارچینی هر یکی دو درم کوفته بیخته از جمله دو قرص سازند
شربتی یک قرص با آب بارتنگ و آب عصی الراعی و بادروج و خرفه قرص لسبد قرص مسهبه نفی الدم

مجربست و در ادویه امعا بیاید قرص انجبار بدستور قرص سلیخه درد معده را که به رطوبت باشد نافعست
واین را قرص ایلاوس نیز گویند سفعه برد دریع در قرص افسنتین تفاوت اندک است سلیخه بیست درم
افسنتین ده درم تخم کرفس پنجدرم جندبیدستر افیون مر هر یک نه درم شربتی دو درم بطبیخ فودنج قرص
مصطگی قی و فواق را نفع دارد ص مصطگی عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چار درم گلسرخ
سنک هر یک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استرخا و تشنج اورا نافع آید
و طبیعت به بندد ص اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک نه درم گلسرخ گلنار هر یک چار درم طباشیر
عود هندی هر یک یکدرم سک جید زعفران هر یک نیم درم بکوبند و بحریر بیزند و بآب قرص کنند از یکدرم
تا مثقال با رب سیب یا رب با آب سرد بدهند قرص قسط که فواق امتلائی را نافعست ص
قسط تلخ صبر سقوطری اذخر بادام یابس فودنج کوهی پودنه خشک سداب خشک تخم کرفس اسارون هر یک
یکدرم افیون دانگی و نیم گلسرخ نیمدرم بکوبند و بشراب سرشته و در سایه خشک کنند و بکار برند قرص
سماق مجربست جهت کسی که طعام قی کند و شهوت غذا پدید آرد ص سماق سه درم زرد روطباشیر
کزیره بگلاب ... طعام ... هر یک نه درم پوست پسته یکدرم مصطگی نیم درم کوفته بیخته بگلاب
اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا ورد مربی سکری قرص افسنتین
معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بکشاید و جهت حمیات نافع است ص افسنتین انیسون
بادام تلخ تخم کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته بآب اقراص کنند و حسب حاجت با سکنجبین بدهند
قرص افسنتین دیگر که درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود سود دارد ص
افسنتین تخم کرفس انیسون هر یک پنجدرم سلیخه بیست درم مر فلفل جندبیدستر افیون هر یک دو درم
کوفته بیخته بآب اقراص کنند و یکدرم با شربت پودنه بدهند قرص پسته معده را قوت دهد و قی بلغمی
و سوداوی را قطع کند ص پوست بیرون پسته گلسرخ هر یک چار درم عود خام مصطگی هر یک سه درم
سنک پنجدرم کوفته بیخته بآب سیب اقراص کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق النفس و سلسل البول
را نافعست ص نارمشک صمغ عربی هر یک نه درم مصطگی یکدرم گل سرخ سنبل هر یک سه درم گلنار

طباشیر نشا یکمثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم با گلقند قرص اقاقیا قی الدم را نافع است
ص اقاقیا تخم گل افیون بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله را برابر کوفته بیخته بآب خرفه اقراص سازند شربتی
یکمثقال با رب به یا رب سیب اقراص طباشیر معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد ص طباشیر
انار دانه گلسرخ کشنیز بریان هریک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطگی هریک نیم مثقال سماق نیم مثقال
زیره کرمانی نیم یکمثقال کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند عدد دیگر نسخه ها قرص طباشیر مشهور جا در ادویه معا بیاید قرص
مسک معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده معده را زائل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید ص
مصطگی قرنفل عود دار چینی سنبل مشک جوز بوا کبابه پوست ترنج قاقله هریک یکمثقال مسک دانگی کوفته بیخته بشراب
ریحانی اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص مسک قی و هیضه را باز دارد و طبع به بندد و خواب آرد ص
مسک قرنفل هریک نیم درم نارنج پوست انار هریک پنجدرم افیون دانگی کوفته بیخته برب به اقراص
سازند شربتی یکدرم و نیم قرص کوکب الارض دوائیست که طبیبان مقدم مبارک و بزرگ داشته اند
و منافع او بسیار است چه در امراض معده و چه دیگر امراض و واضع او بطلیموس است و او دعوی کوکب حل
بیکدیگر پیوسته متلبس با لباس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته و لهذا این قرص
نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر تسمیه وی آنکه مطلق را کوکب الارض نامند و بحر اعظم این قرص است و
در فواید او مع نسخه در ادویه سر ذکر شده که خوبی معده را نافع است در جوارشات این بحث گذشت کما دیگر
در درد معده یحیی راسود دارد ص نانخواه زیره را زیانه هریک و مثقال گلسرخ پنجمثقال کوفته بیخته در خریطه
کرباس انداخته نیمگرم بر معده گذارند و در تکمید معده احسن آنکه موقع وی بر شطر شیف باشد نه بر فم معده
و وسط آن جز شراسیف سر پهلو را گویند کما دیگه همین عمل دارد ص نمک سوده سبوس گندم هریک ده درم
نانخواه پنجدرم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند کما دیگه که جهته تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق معده نافع است
و مالاقی و مالیخولیای مراقی نوشته ص افسنتین شبت قیصوم بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند
و صاف کرده در مثانه گاو انداخته در خلو معده نیمگرم تکمید نمایند کما دیگه تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند
ص حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و با آب نمک بقدر کفایت بر آن بپاشند و در خریطه کرده نیمگرم بر عضو نهند

و در معده و جگر تسکین شدید و طویل دارد اندرد کلاه و دیگر از مولفات ابن زهر ولی جهت تسکین وجع معده
و امعاء و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل و بغایت نافع و منضج است ص بابونه گل سرخ سنبل
حاشا تخم کتان تخم شبت سبوس گندم تمر اکلیل الملک جمله یا هر چه میسر شود بجوشانند پس در مثانه گاو اندازند
و تکمید کنند اگر اسفنج باشد بدین ترکرده بر عضو نهند قوی تر باشد و این را تکمید رطب گویند لعوق ناردان جهت
تقویت معده و رفع غثیان مجرب است ص گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته ناردانه زرشک حماض دانه
هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت
و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غاریقون فساد هضم
که از بلغم و صفرا بود نافع است ص غاریقون سپید یک مثقال ریوند چینی یکدرم حشیش غافث نصف
درم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنجدرم شربت بنج کاسنی آمیخته لعوق کنند معجون افسنتین جهت درد
معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع است ص افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس
سلیخه هر یک پنجدرم افیون جند بیدستر هر یک دو درم عسل و چند معجون افسنتین دیگر که درد معده و جگر را که از
برودت بود زائل کند و استسقا را نافع باشد ص افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با چندان
عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سنبل معده و جگر را نافع بود و حرارت اینها دور کند ص
سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنجدرم زعفران انیسون مر هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم
مقل و مر را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل بسرشند معجون دیگر که همین عمل
دارد ص سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مرمکی زعفران انیسون
فلفل هر یک یکدرم سلیخه پنجدرم مقل ازرق دو درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
با چندان عسل بسرشند معجون سنگدان مرغ جهت ضعف معده و تحلیل نفخ وی نافع است
و دل را قوت دهد ص پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع
خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال صندلین کشنیز خشک

جریان حب الآس پیکی و دو درم کوفته بیخته بشراب نواکه معجون سازند شربتی دو مثقال معجون نانخواه
معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد ص نانخواه صعتر زرد فا لعناع شونیز
زیره کرمانی هر یک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هر یک سه مثقال حاشا
ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر گرمعده و جگر را
قوی کند و بلغم ببرد و اشتها آرد و بدهضمی دفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد
و سده بگشاید و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک کند و باه بیفزاید
و نقرلوطگو یا اگر کسی در سالی یک هفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد هر اد دیگر از شهوت طلب کند ص
نانخواه تخم کرفس زنجبیل هر یک سه درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم پنج کرفس پنج درم مصطگی دو نیم درم عود خام نیم درم
عاقرقرحا یکنیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر که همین عمل دارد ص
نانخواه تخم شبت هر یک ده درم مصطگی قرفه عاقرقرحا اسارون عود خام سنبل فلفل زعفران هر یک ربع درم
مشک خالص نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون پودنه بادها بشکند
و طعام هضم کند ص پودنه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته
بعسل معجون کنند شربتی دو درم معجون دیگر که نفع کثیر دارد و مسمی است بفوذنجی در حرف الفا این
بحث گذشت معجون اذخر نافعست جهت کسیکه بسبب درد معده طعام را قی کند ص بیخ اذخر سعد
هر یک یکدرم نانخواه اشنه هلیله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه پودنه هر یک ربع درم
مصطگی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل سک هر یکی انکی مویز بادانه دو چند همه نخست دانه از مویز بر آرند
و با آب بسایند پس همین آب برداشته مویز گوشت مویز را نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود بعده ادویه کوفته
بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر بادام معجون قسط جهت درد معده و جگر نافع است ص دارچینی قسط
تلخ هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
یکمثقال معجون زرد در درد معده و جگر و سپرز را نافع است و بادها بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه
رازیانه انیسون تخم کرفس سیسالیوس چند بیدستر تخم شبت زراوند طویل اسارون مصطگی کرویا اذخر

جمله را کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته معجون غیاثی اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ منی
نماید صنعت زعفران عاقرقرحا زنجبیل قرنفل خولنجان قاقله کبابه دار فلفل هند بالسویه با سه چندان
عسل سرشته معجون مسیحی اشتها آرد و باضمه یاری دهد و منی بیفزاید و باه بیفزاید صنعت عاقرقرحا شش درم
فلفل سفید مصطکی دارچینی هر یک هفت درم زعفران سه درم قاقله چهار درم قرنفل ده درم جوزبوا سه عدد خیره
اعظم سی درم مسک نیم درم کوفته بیخته به ده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل که دو چندان بود سرشته
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال معجون جلالی جهت اشتها و تقویت معده و گرده و زیاده کردن منی و باه نافع
صنعت قرفه سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک یک مثقال زیره کرمانی بذر بقله
مصطکی نعناع هر یک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم معجون جوزی جهت قوت معده
و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافعست و فواید کثیر دارد صنعت هیل جوزبوا بسباسه هر یک
ده درم نانخواه زعفران هر یک پنج درم جوز اعظم صد درم کوفته بیخته با دو چندان عسل سرشته شربتی دو مثقال
معجون زرنباد جهت بادها که در معده حادث جمع آید و ایذا دهد نافعست صنعت زرنباد درونج هر یک
دو درم مروارید سفید کهربا ابریشم قرنفل بسباسه زعفران صندل سفید ستر هر یک یک نیم درم سنبل اشنه هر یک نیم درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافعست و معده را
قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسده دفع کند صنعت طباشیر اول گل سرخ هر یک
دو درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یک درم مصطکی نیم درم شربتی سه درم با آب سیب
یا بهی معجون عود جهت تقویت معده نافعست صنعت عود عنبر مشک جدوار هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی
فلفل قرنفل هر یک یک مثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل گل ترکی پوست ترنج هر یک
دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات سرشته و در نسخه شیخ ابوعلی کافور یک دانگ و نیم اضافه کرده و اکثر
نسخهای معجون عود در مبحث جوارش گذشت معجون خوزی ملاست معده را نافع است صنعت
دانه مویز بیست درم حب الاس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج سفرجل کندر نانخواه هر یک ده درم
بعسل سرشته شربتی سه درم معجون خبث الحدید ضعف معده و لینت را نافعست و شهوت الطین را زائل کند

و ترف خون از بواسیر و حیض ببندد و لون نیکو سازد و شکم قبض نماید ص هلیله سیاه بلیله کزمازج
خبث الحدید هر یک سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر حلیه برابر یکوبند و بخیزند و بعسل که مطبوخ با ب
آمله بود بسرشند شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب جمیع امراض معدی نافعست
و جهة تقویت مثانه مفید و دیگر نسخهای فنجنوش در جوارشات این بجا شامع طریق تدبیر خبث الحدید گذشت
معجون جهة رفع شهوة طین کند ص جوز جندم مصطگی قاقله کبار نانخواه بلیله بلیله هلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته
بعسل بسرشند و قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بخورند معجون بادمهرج جهة برد معده و رحم و ریاح غلیظ
سوداویه نافعست و قبض بسته بگشاید ص زرنباد درونج بزر البنج فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل حب بلسان سنبل قسط
زنجبیل حاشا و شیرفته اشق بزر الطحلب الکبیر بزر الاصف نانخواه شونیز قرنفل صمغ لعاب المحلب یعنی سکبینج هر یک شش درم
حرمل مهرج حب الغار میعه حریق سپید زعفران سعد هر یک نه درم حلبه پانزده درم مرداسنگ ناسفته صبر هر یک
دوازده درم آنچه کوفتنی ست بکوبند و آنچه حل کردنی ست در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی از دو درم
تا دو مثقال و یک نسخه در حرف الباء گذشت معجون ابن هبل جهة وجع الفواد و تقلب نفس که از برد باشد
نافعست و بسیار مقوی معده است ص گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دار چینی اسارون هر یک
دو جزو مصطگی زرنباد عود هندی انیسون هر یک یک جزو جندبیدستر نیم جزو کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک وزن
شیره کالقند بسرشند شربتی دو مثقال معجون فیقرا جهة شهوة طین و دیگر چیزهای بد نافعست ص ایارج
فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم بطبیخ
پودنه معجون دیگر که در نفع مثل فیقرا مذکورست و بغایت مجرب و معروفست بجو جندم ص هلیله کابلی
آمله زنجبیل جوز جندم مصطگی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند بقدر جوزی
و بجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند یا جوز جندم را شور ساخته تناول کنند و غذا منحصر سازند
بکباب مرغ بچه معجون النقراط جهة تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهای طعام و تسکین وجع معده
و دور دیدان و تحلیل ریاح مختلفه نافعست و نقراط گفته عجب حکیم مرکسی اگر این معجون بخورد مع اصلاح
تراکیه محتاج بطبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او باه را گفته کل وی اقتدار بایدبرا جسام

و ده عود ... ص انیسون تخم کرفس تخم خیار تخم شبت هر یک ده درم زرورد دو درم مصطگی قرنفل ... قرنجا

عود هر یک یکدرم کوفته بیخته بسه چندان قند یا عسل لبرشند شربتی و مثقال معجون بلع هندی معده ... زیرا

... بلغمی و سوداوی را ببندد و دوار را که از بلغم و سودا باشد نفع دارد ص آمله هلیله سیاه و بلیله هلیله کابلی ...

هر یک سه درم افتیمون غاریقون هر یک چار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته بسکنجبین لبرشند

شربتی سه درم بر نهار با آب گرم معجون بلادر جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و هذیان و دوار

سدری و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اوجاع ارحام و نقرس و جذام و امراض سوداوی

را نافعست ص سنبل و مو و زعفران بلیله سادج افتیمون اذخر حب البلسان ... قرنفل حب البان ...

عبر مقل دهن بلسان هر یک یک وقیه مصطگی عسل بلادر غاریقون هر یک هشت ... بیخ سوسن آسمانی

جون هر یکی دو اوقیه پوست بیخ رازیانه ده رطل سرکه ... قسط باید که پوست بیخ رازیانه را ... در سرکه تر کنند ...

اندازند جوشش خفیف دهند و صاف سازند و بیخ را بفشرند و عسل یک نیم رطل و نیم مضاف نمایند در سرکه با آتش نرم

... تا اندکی غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته بیامیزند شربتی یک درم با شربت موافقه معجون ...

جهة درد معده و جگر و مفاصل و سپرز جهة استسقا و رطوبت نافعست و خاصه نقرس در موسم بهار ص

غاریقون اسارون وج قردمانا تخم سداب فرفیون خارخسک هر یک هفت مثقال زراوند طویل ...

نانخواه قرنفل هر یک چهار مثقال فراسیون جعده هر یک سی درم کمافیطوس کمادریوس اسقولوقندریون

هر یک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته لبرشند شربتی یکمثقال با آب گرم بعد شش ماه استعمال

کنند معجون ابن عماد نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و سوء هضم و اوجاع

معده را بغایت نافعست ص جندبیدستر قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر یک

یکدرم و ... دو درم مرمکی سه درم افیون یکدرم مرا در شراب کهنه ریحانی خیسانیده نرم کنند و ادویه کوفته

بیخته با مثلث لبرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال معجون کاسر الریاح جهة ضعف معده

بسبب ریح و احتباس حیض بود برای امراض بادی و حشا و اوجاع ریحی و قولنج و

اوجاع مفاصل و حبس بول نافعست ص زیره کرمانی ... شش درم سداب مصطگی هر یک سه درم

قرنفل کلسنج انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد پنج ماه دو مثقال شربت بود معجون ابهل که قراقر شکم و نفخ معده واحشا بر طرف کند
ص ابهل کندر نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت دو درم معجون بیخ زراوند
جهت ورم معده و جگر که بسبب ضربه وصدمه پدید آید نافعست ص زراوند زنجبیل شهدانه هر یک نیم اوقیه
کوفته بیخته بسه چندان عسل صاف بسرشند شربتی از درم تا دو درم معجون زراوند دیگر که درد معده و جگر و
اورام رحم را نافعست ص زراوند وج بیخ انجدان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه
بسرشند شربتی یکمثقال با ماء العسل و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت
معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجربست جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر
زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هر یک سه مثقال قاقله کبار هر یک مثقال اشنه دو نیم مثقال قند و گلاب
هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه سحوقه بدان بسرشند
شربتی یکمثقال بدانند که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قصیر و معجون فولاد و معجون
ثوم و معجون بیدالورد و معجون سقراط و معجون النفع و مفرحات که معده نافعست در ادویه
سر گذشت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد معجون اهرو سیا در حرف الالف بحث
ولکذا معجون قند ادیقون در حرف الفا و معجون سجرنیا و معجون سفرجلی در حرف السین
و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف الجیم بین بحث کلام احض معنیت گفته شد و معیا
دراشربه و مری که عبارت از آبکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده اثر
العسل اشتها آرد و معده را قوت دهد در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافعست
و جهت نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به معده را قوت دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق
و درد جگر را نافعست و ترتیب بهر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته
شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب را درست مربا کنند و به را تیه کنند مربای زنجبیل معده را باز
و گرده و مثانه را بدرانا فعست و بول براند و پتهای بلغمی را سود دارد و باه را زیاده کند ص زنجبیل

زنجبیل نر ریشه را پر ریگ کنند و بست روز هر روز آب بر آن می ریزند و بعده بیرون آرند و بشویند و با آب
عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای گردگان معده را قوت دهد و باه بیفزاید ص بیارند گردگان
تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج
معده را قوت دهد خاصه که با پوست پوست ص ترنج بزرگ بگیرند و زردی وی بخراشند بنوعیکه پوست سفید
دو لخت شود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و بیفشارند
و عسل سفید بر آن افزوده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود جهت تقویت معده بغایت
مفید است ص امرود بلخی یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بر سر آن کنند و بجوشانند
چندرنگ بگردانند بعده جل و زبکار برند مربای هلیله و مربای آمله و مربای بوج جهت تقویت معده بغایت
نافع اند در ادویه سر گفته شد مربای نارنج و مربای لیمو جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است
ص پوست بیرون هر یک خراشیده و پاره کرده تخم آنها بیرون آورده در آب بجوشانند تا تلخی در آن نماند
پس با عسل یا قند آب جدید انداخته بپزند که بقوام آید مربای ورد که عبارت از گلنجبین است جهت تقویت معده
نافع در حرف جیم گذشت با نوانکشیر مربای جزر یعنی زردک جهت تقویت معده نافع است خاصه مستعمل بعده و در ادویه
سینه گذشت مربای قشر پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است ص پوست
بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعیف را نافع باشد
ص افسنتین پنج درم گلسرخ شش درم تمر هندی بست درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده
و صاف نموده بنوشند و اگر تقویت خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایاره فیقرا یکدرم حب ساخته
فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند مطبوخ بسفایج جهت درد معده مفید است و در ادویه سر گذشت
مطبوخ دارشیشعان جهت درد معده بارد مجرب است ده مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند
مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد ص عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوزبوا
سنبل الطیب زنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک یک حبه جمله را بسایند و در
خرقه بندند بسته در آب انگور اندازند و بآتش نرم بپزند و بر آن کنی بانی خرقه ادویه را بفشرند

در همان و چون قوت دوا خوب آید فرو آرند و در ظرف آبگینی بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و قی را باز دارد ص انار دانه ده درم مصطگی نعناع هر یک یکدرم در یک رطل آب جوش دهند تا بنیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ چیکه مسمی است بماء البزور باد و بخار معده و احشا تحلیل کند و اخلاط غلیظه را بگدازد و قوت طبیعی را نافع باشد ص نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و هر صباح و شام بست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع که سوء مزاج گرم معده و دل را نافعست ص کشنیز یکدرم آمله نیمدرم گل سرخ گل نیلوفر هر یک یکمثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک هر یک پاو و قیرا ادویه را در عرقها بخیسانند قدری آب افزوده و صباح صاف کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بدهند نقوع که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را قوت دهد ص تمر هندی پنجدرم شب در آب ترکنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و شربت به یا سیب یا قند شیرین کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آمیخته نمایند بهتر عمل کند نقیع که همین عمل کند و در تقویت معده قویتر است و صفرا و بلغم مفید ص عود هندی نیمدرم صندل سپید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال در قدری آب گرم تر نمایند چیزی سخت را نیم کوفته و بعد هشت پاس صاف کنند و شراب انار یا منعنع شیرین ساخته بنوشند نقیع صبر که معده را نافعست و در ادویه گفته شد نقیع که اشتها آرد ص هلیله کابلی عود آمله صندل رشک زرورد هر یک بقدر حاجت در گلاب ترکنند و صاف کرده همچنان یا نبات یا شربتی از شربات آمیخته بنوشند یا قوتها که معده را نافعست در ادویه سرو ادویه قلب مفصل گذشته از آنجا اخذ کنند

## باب سیزدهم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یرقان

چون هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا و هرگاه در جگر فسادی لاحق شود و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و ضرر او تمام بدن می آید و بمشارکت وی در معده نیز خلل می افتد

توزیع قسمت کردن [illegible]

اقتضا فرموده در جگر غایت اهتمام آمده و از آنکه سپرز خادم جگر است بنابر آنکه سودا از وی بخود میکشد و کذا زهره خادم
آن که صفرا را از آن منشف میگردد اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر ایشان لازم است
تا به فساد عام نکشد و بدانند که جگر عضو رئیس است و نازک هیچ دوا قوی التحلیل بروی استعمال نشاید کرد
و وقت تناول اغذیه مراعات ترتیب بجویند در مفرح القلوب بسیط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی
لاحق گردد زود در تدارک باید کوشید و آنچه در طلب لاکثر ذکر نموده ایم شروع کرده و خبردار و درین مختصر کلیه ذکر یافته
امروسیا جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید و بول براند و سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقا
نافع باشد صفت زیره کرمانی دو توله عود بلسان سلیخه فو مامیثا اذخر تخم کرفس هریک یکدرم قسط فلفل
دارفلفل هریک نیم درم مر صاف سه درم حب البلسان و عود هریک زعفران هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی بمقدار یک فندق یک نسخه وی که بعبده نافع است در ادویه معده گفته شد اثاناسیا کبری صفت
جگر و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی سعال و نفث الدم و قولنج و وجع کلیه و مثانه
و ربو و بواسیر نافع باشد و بادها بشکند و جمیع دردها را تسکین دهد صفت مر افیون زعفران جندبیدستر زراوند قسط فو
خشخاش غافث شاخ زهرت برسوخته جگر گرگ خشک کرده جملها برابر آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی
است در شراب بگدازند و با عسل مصفی بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یک درم
با آب کاسنی یا با آب سیب بخورند اثاناسیا صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است صفت
سنبل الطیب زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هریک چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس دوازده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون سازند شربتی مقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود و بلسان هریک چهار درم
اضافه نموده اند اثاناسیا لغت یونانیست و ترجمه وی بعضی منقذ کرده اند و بعضی مخلص الامراض
و بعضی بدوا الرب الوحش دارد و در تقویت جگر نافع است و در ادویه سر گذشت بادهرج
برودت جگر را نافعست و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح در ادویه معده گذشت بادمرج پخته جوش
برد جگر را نافعست در ادویه سر گذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب ایشانرا تحلیل
کند و شربتها و در استسقا ریک فندق است بسرکه ممزوج کرده و در یرقان سده یک ترمس بطبیخ اسارون

بطبیخ اسارون و تجربه وی در ادویه سرگذشت با فوائد کثیر ثنا در لیطوس جهت اوجاع کبد و طحال و منفخ
نافعست و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود دفع کند و ضعف جگر و ریا پیدا در ادو
سرگذشت جوارش شهریاران سردی جگر و معده و قولنج و عسر بول را نافعست ص قرفه قرنفل دارچینی
زنجبیل سلیخه سنبل جوزبوا اسیل مصطکی قاقله و حب بلسان زعفران هریک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم
تربد سفید حب النیل هریک هشت درم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال
تا هفت مثقال باب گرم و نسخه دیگر در ادویه امعا بیاید جوارش خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز
دارد و سپرز را بگذارد و کسی را که بیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند ص قسط قرفه سنبل حب
بلسان سلیخه هریک ۵ درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون شیطرج اکلیل الملک نارمشک
هریک چهار درم بسباسه درونج هریک سه درم ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه هریک پنج درم هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی بروغن بیت بریان کرده هریک بست درم هلیله ده عدد حب الاس برابر همه نبات دو چندهمه
در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بان بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند جوارش نارمشک
جهت استسقای طبلی نافعست و جوارش قشراتج و جوارش عود و جوارش آمله و جوارش
مصطکی و جوارش مشک و جوارش تفاح و جوارش سفرجلی و جوارش فلافلی و جوارش
طالیسفر و جوارش کافور و جوارش دارچینی و جوارش تمر هندی جهت امراض جگر مفید و اینهمه
در ادویه معده گذشت حب ماذریون استسقا زقی را نافع است ص ماذریون مدبر دو درم
ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس هریک سه درم غاریقون پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی
دو درم و در ذخیره عوض تخم کاسنی تخم کرفس و در معصومی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی
بهتر است والا تخم کرفس و این حب و هر حب مسهل که در استسقا دهند در هر هفته یکبار کافیست تا هم قوت
بحال ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و در تحفة المومنین ماذریون درین حب یکدرم نوشته و دیگر اوزان
وزن مسطوره و بجهت ریوند خوانده و این ریوندش ماذریون درین نسخه پنجدرم کرده و مصبوری افراط
و تعزیطیافته حب ماذریون دیگر که همین عمل کند ص تخم ماذریون مدبر مغز بادام هریک نیم درم قند سپید

[illegible]

یکنیم درم کوفته بیخته حب کنند و این یک شربت است و در نسخهٔ قند نیز نیم درم است و بادام تلخی مفید حب
ماذریون دیگر که اخراج ماء اصفر کند صفت ماذریون مدبر دو جزو گل سرخ رب السوس هر یک یکجزو کوفته
بیخته بآب عنب الثعلب حب کنند و در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال تا ده درم بآب گرم حب
ماذریون دیگر که اخراج آب تقویت کند و در استسقا بارد دهند صفت ماذریون مدبر سکبینج هر یک نیم درم
نمک هندی ازرق حمام هر یک دو دانگ حب سازند یک شربت است حب ماذریون دیگر که همین عمل
دارد و قویتر است صفت ماذریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم روغن بیخ ثلث درم فربیون کثیرا هر یک سه
درم نمک هندی برگ اشق زرق حمام هر یک دانگی حب کنند یک شربت بدانند که ماذریون از
ادویه سمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا باو نمیرسد حسب الضرورت آن تجویز کرده اند لیکن
بعد اصلاح اصلاح مضرت او میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض است
قطعاً استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که ماذریون غیر سیاه برگ او یا تخم او هر چه باشد
در سرکه غرق دارند اقلاً دو شبانروز و بعده بیرون آرند و بآب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند
در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب و بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کثیرا نیز یا دمی
در گرما بحرور جائز نیست وجمی و قرصی که ماذریون دارد بضعیف مزاجان نشاید داد و لهذا اهل تدقیق
گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقیع قوت ماذریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نباید که در غایت
قوت است بالجمله هر دوا که ماذریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند
شربت او را و هر چه باشد باید که جرم ماذریون زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال ماذریون
بسیم مناسب طبیعت بتفاریق باید داد و ازینجا است که اکثر نسخها وی زیاده از یک شربت مرقوم
نشد حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات عتیقه را نافعست صفت غافث صبر سقوطری
پوست بلیلهٔ زرد هلیله برابر کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی تا دو درم حب بهرامی استسقا
لحمی را نافعست صفت صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چار درم سنبل سلیخه
تربد سفید مصطکی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حما یکدرم کوفته بیخته حب سازند

طریق اصلاح ماذریون

شربتی دو نیم درم حب ریوند جهة استسقای لحمی مخصوص است ص ریوند مقل هر یک نیم درم غاریقون
مدبر تربد موصوف دو درم [illegible] زند سعد دو دانگ انیسون دانگی جمله دو شربت است حب استسقا
جمیع اقسام او را نافعست ص تربد یکدرم ریوند چینی نیمدرم غاریقون زراوند مدحرج طویل هر یکی دانگی نیم
مقل الیهود تخم انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته با آب خالص حب سازند
یک شربت است حب دیگر که همین عمل دارد ص ایاره فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم غاریقون اسارون
ریوند چینی تخم انجره افسنتین هر یک نیمدرم مشک هندی دانگی مقل دو دانگ با آب از یانه حب سازند حب
هلیله که شکم بیارد و آب بر آرد و نفخ دفع کند ص هلیله زرد ده درم سکبینج نیمدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی
دو درم حب سکبینج جهة استسقا نافعست و حب الشفا و حب عنبر جهة جگر مفید است در ادویه مرکبه
حب کبر جهة سپرز مجربست با ماء العسل و امثال آن بنوشند ص بیخ ست بیخ کبر ریوند چینی هر یک شش درم مرجان
سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتی یکمثقال
حب صبر طبع نرم کند و یرقان که با تب باشد سود دهد ص صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون ثلث
درم عصاره غافث ثلث درم بعصاره کاسنی حب سازند و این یکشربت است حب افسنتین جهة اوجاع
بارده جگر و ابتدای استسقا و تپهای مزمنه نافعست ص افسنتین رومی و پوست هلیله زرد و لک شسته مصطکی زعفران ریوند
انیسون شاهتره خشک فیقرا هر یک یکجزو با آب عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب و اگر سرفه هم باشد بیخ السوس
نصف جزو جمله ادویه آمیزند حب غاریقون استسقا و علل جگر را نافعست و سده بگشاید ص
غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم فطراسالیون و تخم کرفس هر یک ده درم سقمونیا یکدرم
کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر شب
یکدرم از آن بخورند ص غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم قند سپید پانزده درم
کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربت یکدرم و نیز اسهال مجالس بخفیف دهد و نفع الکبد حب غاریقون
دیگر استسقا زقی را نافعست ص غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حب کنند یکشربت است حب
فیقرا در صلابت سپرز را نافعست ص هلیله زرد تربد موصوف هر یکی دو درم غاریقون برگ [illegible] هر یک

پنج درم انیسون اشق مقل هر یک سه درم نمک هندی دو درم شربتی یک درم نسخه طرفه قائم مقام کبریت حب
قرنبادج کبدی نافعست صفت تخم بدوسعوف دو درم ایارج یکدرم بلیلج سیاه افتیمون هر یک
نیم درم انیسون نمک هندی رازیانه هر یک انگلی و نیم حب سازند شربتی سه درم شبند نقوعون برای جگر
بارد نافعست وسعوطی مع تحقیق آنکه بجای مجرا است در تحلل سده گذشت و ثمرنا معجون معروف
کثیر النفع است و بعلل اکثر مفید و در معاجین این بحث بیاید دواء المالک کبیر صلابت جگر و سپرز و استسقا
و برودت معده را نافعست و سده بکشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند صفت
لک مغسول و قوه تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس و فامی یالیس هر یک چهار درم
و چهار دانگ ولک جنطیانا زراوند گرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم
حب بلسان سلیخه مقل مصطکی قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دار فلفل راوند طویل
سه درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس بست و هشت درم سیسالیوس
سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء المالک صغیر منافع وی قریب بمنافع
کبیر است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا بگرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از
سردی باشد نافعست و سده بکشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا
که سبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد صفت زعفران دوازده مثقال اسارون فو و قو انیسون
قطر اسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم سلیخه قسط فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم
فوه ده درم رب السوس جعده مصطکی غافث هر یک دو درم روغن بلسان پنج درم صبر چهار درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر است
صفت زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یک شبانروز
در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دواء الکبریت بجهت
استسقا و سپرز نافعست و در ادویه شش سینه گذشت دوائیکه جگر را پاک کند و قوت دهد

بگشاید ص رب السوس مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم افسنتین
شش درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته دو درم از این بخورند دوای دیگر ورم جگر گرم را نافع است
ص لوده بسباسه چینی سنبل هر یک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با سرکه یا سکنجبین
بخورند و اگر قوی بود نخست فصد باسلیق کنند از دست راست یا در این جگر حجامت نمایند یا زلو
بچسبانند و اگر طبع قبض باشد مغز فلوس خیار شنبر بگشایند که و مدار الاحرارت جگر و شقیقه ماده و دی برنج
طلبین با دو شیر سه دو دوای دیگر ورم گرم را نافع است ص بلیله بلیله آمله آب کاسنی یا آب فقط سایند جگر
بهند [illegible] و خشک شدن نگذارند دوای دیگر ورم جگر سرد را نافع است ص موسیای پنج درم یا کم
و زیاده بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل با شیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر دوا
از هر روز یکبار بخورند [illegible] ازاله ورم سرد جگر مجرب است هرگاه ورم از ماده خون یا از بلغم مزمن شود و هیچ دوا
منتفع نگردد بر موضع جگر چند داغ نهند که مجرب است دوای دیگر ورم سرد پیران را نافع است ص خردل
چواکهار هر یک یک درم کوفته در نیم سیر گمیز زنان آمیخته بنوشند و مداومت کنند دوای دیگر که همین عمل دارد
نافع تر است ص برگ آک که خود از درخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ اشخار سهاگه زردچوبه اجوائن
نمک سیاه نمک سانبهر چواکهار هر یک بیست درم انگره ده درم همه را باریک ساخته در ده درم روغن شفت
و ده درم شیر گاو آمیخته بر برگهای آک هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین ته بر ته نهند و سر دیگ بگیرند پس
دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پانچ [illegible] گذارند و آتش قوی دهند و بعد سرد شدن سر دیگ
بگشایند و اجزا خاکستر شده خواهد بود برآورده نگاه دارند و هر روز بمقدار یک ماشه [illegible] بر آب [illegible] بخورند
ترشی و شیرینی و چربی ماهی پرهیز کنند علامت سپرز بزرگ و علاج علتها [illegible] شکم [illegible] شود [illegible]
دیگر هر روز ترنج بخورد سپرز نگذارد دیگر خردل زردچوبه هر یک بیست درم کوفته بیخته در بول زنان آغشته کرده و در
سایه خشک نمایند و هر روز یک درم ناشتا بخورند سپرز بزرگی نگذارد و بحال اصلی باز آید نوع دیگر درد سپرز
که صاحبش از کثرت درد بیقرار بود و سود دهد ص سپند سوخته سه درم پوست سنبهالی بیست درم [illegible] بلیله
بلیله آمله هر یک پنج درم کوفته هر روز دو درم با گمیز زنان بخورند و مداومت نمایند نفع تمام دهد [illegible]

این باید که غذا گوشت با نخود و آب و کباب و قلیه با پیاز و سیر بان تنور سازند روغن زشت مالیدن بر سپرز نافعست نوع دیگر استسقا را مجربست ص منڈوه که از اقسام غلاتست در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و سنجانا و بآب بهنگ کچنال بسرشند و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال با عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو آب سست نیز همان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض رفع شود حکایت مفید شخصی از محل جگر درد شروع میشد و بر سر معده میرسید و بنظر دیگر دید که کشیاکش و همین حال میگذشت و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا میگشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی میکردند نافع نمی آمد اتفاقاً عزیزی فرمود که یک بیضه مرغ بگیرند و زرده و سفیده از وی بستانند و شهد و آب پیاز و لعاب تخم حتمی هر یک یکدرم در آن سرشته بخورد و غذا نان و دو پیاره گوشت نیم بریان نمایند و همچنان کرد و صحت یافت و طبیب انا حسب مزاج در تنقیص اجزای حاره مختارست دوائیکه درشدت صلابت سپرز بی نظیر است و اشتها نیز می افزاید ص عرق گندک بقدر یکبرنج در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند و نهایت وی چار برنج است زیاده برین مجربست نوع دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجربست نوع دیگر که ورم سپرز را بگدازد ص سونٹھ پپیل مرچ بلد جواکهار چیته پیپلامول کوفته بیخته و شیر گهی گاو بقدر کنار دشتی حبها کنند و یکحب بخورند دوای دیگر که همین عمل کند ص سوهاگه بریان یکحصه جیره دو حصه کوفته بیخته قدر یکماشه بخورند دوای دیگر که قوی تر است سوهاگه بریان ایلوه سیر است هر دو برابر بگیرند و با قند سیاه حبها بندند و حسب حاجت بدهند تا یکماه و اگر نتوانند بخورند و دیگر روز دو روز درمیان بخورند و باید که شب خورده شود و بعد از آن چون یکساعت بخوری بگذرد و بالای وی چیزی دیگر نخورد مگر قدری آب یا گلاب و از ترشی و بادی پرهیز دارند این دوا و مسهل با تنکم نیز می آید و درد تنگی و سختی سپرز و ضیق النفس و جمیع علل شکم مفیداست دوای دیگر که در دفع سختی سپرز مجربست ص مهوکه طائریست در هند معروف مشابه زاغ در کلانی و رنگ او اشقر میباشد یعنی سرخ مائل به زرد گوشت او با مصالح پخته بخورند قوت باه نیز می آرد دوائی دیگر سختی سپرز را نافع ترست و فربه کند شکم و شستی ص اجوائن پوست هلیله هر یک بیست دام پخته کمیت آهنی یعنی جرگ او شش دام پخته هر سه را کوفته

دوائیکه جهت دفع استسقا زحمی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ١٢٧

بکوبند اندکی در ظرف چرب کنند که آب از آن مترشح نشود و نهند و آب شیرین یا چند بهم اندازند و دهن ظرف بسته
در حفره که سرگین خشک در آن انداخته باشند بنهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون کنند
و صاف نمایند و در شیشه بنهند صبح و شام یک یک جام یا کم و زیاده بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه ادویه
نیز در ابتدا داخل میسازند تا مرغوب تر باشد و بعضی قدری شیره مغز کهی کنوار هم ممزوج میکنند و در ابتدای او
قوی تر میباشد و در صورتیکه کهی کنوار داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است فائده بعضی گر طرف جگر بود بر اسیلم
دست چپ داغ دهند و اگر طرف سپرز باشد بر اسیلم دست راست و داغ چند روز مترشح دارند که عجیب الاثر است
و داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است اگر آب کنند نیز رواست رب انار مقوی
جگر و معده است و در ادویه معده گذشت روغن قسط جگر سرد را نافع است روغن بیدانجیر مرکب سده جگر بگشاید
و این هر دو ادویه سرگذشت روغن افسنتین مقوی جگر است روغن محلل در ریاح جگر نافع است روغن
گل کلانج جهت جگر مفید است شربتها و این همه در ادویه معده ذکر شد سنجرنیا معجون معروف است و جهت
سده جگر و صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت سکنجبین سفرجلی مقوی جگر است و کذا سکنجبین لیموی کاغذی
سکنجبین باقی جهت جگر گرم مفید و کذا سکنجبین تفاحی و اینها در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبینها که بجگر
و سپرز مخصوص تر اند درینجا بیان کنیم و باقی مستوفی در رحیمیات بیاید مع فوائد کثیره و شکری و عسلی و طریق اختیار
کردن هر قسم حلاوه نیز بحسب حال و منافع و مضار مشروح که همانجا حوالة الشان فلیرجع ثمه سکنجبین ریوندی
یرقان و درد جگر یا که از گرمی باشد سود دارد صفت تخم کاسنی نیم کوفته بست درم گل سرخ تخم شاهتره تخم کشوث هر یک
ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره بندند و با ادویه دیگر در دو من آب بجوشانند و زمانی
زمان کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعده صاف کنند و یکمن قند سپید و چهل مثقال
سرکه بپزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین ریوندی نوع دیگر درد جگر را سود دارد و سده بگشاید صفت
گلقند چینی ریوند قسم اول سی درم تربد موصوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بست درم غاریقون منخل
هر یک پنج درم جمله را در دو من آب بپزند و زنجبیل سه درم و دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سپید
یکمن و نیم و سرکه چهارم حصه قند اضافه کرده بقوام آرند سکنجبین نوع دیگر که صلابت سپرز را نافع است صفت بگیرند غاریقون

فوه پوست بیخ کبر پوست بید کرمانج افسنتین غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم قند سفید سکنجبین سرکه چهار
حصه چند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده بجوشانیده بعد صاف کردن قند آمیخته بقوام آرند
سکنجبین مجرب استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافعست سده بکشاید صفت زیاده پوست بیخ
رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفای یابس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم
تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل سارون هر یک هفت درم در آب و صد درم سرکه بخیسانند
و بعد جوشانیدن و صاف کردن با شکر قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی استسقا و درد پهلو را که از سردی باشد
نافعست و سده جگر و سپرز بکشاید و سرکه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و سرسام بلغمی و ضیق نفس را سود دارد و بیخ
فوه سفید از صفت سرکه عنصل سکنجبین را انیسون غافث عاقرقرحا پودنه اشق هر یک ده درم
تخم کرفس زیره کرمانی فوه ماما هر یک پنج درم ادویه نیم کوفته کنند و در سرکه عنصل و در سک چهار هر یک عسل
صاف خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بپالایند و بکار برند و پیش از طعام سه درم استعمال نمایند
سکنجبین عنصلی که تحتی جگر و سپرز را نافعست و تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ و رفع سعال و ضیق النفس
رطوبی مفید صفت پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین یا بزجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه چهار رطل بر آن انداخته با آتش
نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آمیخته با تش نرم بقوام آرند
و اثنای طبخ کف برگیرند پس فرو آرند و بکار دارند سکنجبین بازریون استسقاء زقی را نافع بود صفت سرکه
ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف کنند
و قند سفید یک من آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل و نیم استار صفت آب گلاب آمیزند بهتر باشد سکنجبین
بارد استسقاء گرم را نافعست و بدل جول صفت تخم خیار تخم خربزه کاسنی جمله نیم کوفته هر یک دو اوقیه تخم
کرفس نیم اوقیه همه را یک شبانه روز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بجوشانند و قند سفید آمیزند و آب خیار
معصور فی رطل یک اوقیه اضافه کرده بقوام آرند سکنجبین حار دیگر که درد سپرز را که سردی باشد سود دهد
صفت پوست بیخ کبر شجرة الطرفا سقولوقندریون پوست درخت بید اسارون فوه جمله برابر با آب
و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و تقدیر اوزان از آنچه گذشت مستور نیست و هذا عجیب

سکنجبین

سکنجبین بزوری سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات عفنیه دائره و مرکبه مزمنه و وجع
مفاصل بلغمی نفع دارد صفت تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم جمله را نیم کوب در یکنیم رطل
سرکه اول خوش طعم و درد و ادویه آب خالص تر کنند و یک شبانروز بگذارند پس بآتش نرم بجوشانند تا که قدری آب
کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعمل آرند سکنجبین بزوری صغیر
سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست
بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیم کوب کنند و در یکنیم رطل سرکه تند خوش و نیم رطل آب خالص
یک شبانروز تر دارند و بآتش نرم بپزند تا که قدری آب کم شود و قند سپید پنج رطل حل کرده بقوام آرند سفوف کرفس
جهت استسقاء طبلی مجرب است سفوف نمک سفوف آمله و سفوف مصطکی برای جگر مفید سفوف تخم
جهت سپرز نافع و اینها در ادویه معده گذشتند سفوف هلیله ورم جگر و سپرز را نافع است صفت پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر سفوف
بزوری ورم جگر را نافع است و بول براند صفت تخم خیارین هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم
انیسون رازیانه تخم کرفس بیخ اسوس هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک
مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف کبد
مخصوص جگر است و در تقویت وی کامل ترین کاسنی سه درم زرشک منقی لک مغسول هر یک یکدرم
و نیم طباشیر صندل سپید نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یک مثقال زعفران
دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند سفوف ورد وجع جگر را نافع است صفت گل سرخ هشت درم
زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون فقاح
اذخر بیخ اسوس هر یکی دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین سفوف ورد لو جگر
حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند و آنرا که آبله برآید
سود دارد صفت گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی
تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید هر یک پنجدرم صندل سپید دو درم و نیم کافور یک درم شربتی سه درم

ف سکنجبین بزوری

باشراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض سفوف دیگر مسمی است بسفوف قرص ل ص گلسرخ چهار درم
زرشک منقی دو درم و نیم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم فقاح اذخر
اسارون ربالسوس هر یک پنجدرم زعفران نیم درم سفوف کنند سفوف لولوی ذوسنطاریای
کبدی را نافعست و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته
چهار درم سپند سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بارتنگ بریان تخم
حماض بلوط بریان تخم مورد پست کنار کشنیز بریان آرد نخود صمغ عربی سماق زرشک پست جو بریان
طراثیث تخم خرفه اسپغول هر یک سه درم گل مختوم مصطکی هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربای اقاقیا
مغسول هر یک دو درم غیر از اسپغول و بارتنگ جمله را بکوبند و باهم آمیخته بکار برند سفوف
سپستان نافعست جهة حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر ص سپستان مقشر ناشسته
مغز تخم خیار هر یک چهار درم گل ارمنی گلسرخ لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدرم طباشیر پنجدرم
مصطکی دو دانگ شربتی یک درم بآب سرد سفوف لک جهة یرقان و درد جگر و قی صفراوی نافعست
ص لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یک درم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی
دو درم بآب شراب تمرهندی با شراب آلو سفوف دیگر که جهة سپرز مجرب است و در یکهفته زائل
میکند منقول از تذکره ص مرجان سوخته هر یک درم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور شکر
یکمثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ تا یکهفته مداومت نمایند مجرب است
سفوف دیگر که جهة سپرز مجرب است از وفای یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان
تخم بنجنکشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین سفوف کزمازج سده سپرز را بگشاید
و طحال را نافع باشد ص کزمازج تخم کاسنی هر یک پنجدرم حب الفقد یک درم و نیم کوفته بیخته
شربتی سه درم با سکنجبین سفوف الطین جهت سده که واقع شود در جگر و سپرز و معده
و احشا ص گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک
چهار درم زعفران قسط هر یکی دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم بآب عنب الثعلب کسب خیارشنبر

و در روی محلول بود قند یا وزن خیار شنبر حسب حاجت است اگر تلیین مطلوب باشد زیاده گیرند والا کم
سفوف مدر و در جگر نافع است ص مغز خیارین مغز تخم خربزه هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث کرفس
هریک سه درم رازیانه انیسون رب السوس هریک دو درم ریوند یک مثقال زرشک منقی چهار درم سنبل زعفران
افسنتین مصطکی هریک یکدرم لک و ثلث یکدرم کافور ثلث درم سفوف اسهال کبدی گلسرخ شش درم
لک مغسول تخم حماض انبرباریس هریک سه درم خواه طباشیر صمغ عربی صندل سپید هریک دو درم ریوند درم و نیم
زعفران یکدرم شربتی دو درم با دوغ محمی بجدید سفوف سکبینج جهة استسقاء طبلی و بادهای شکم و قولنج نافع است
ص سکبینج هلیله زرد هریک یکجزو حب الرشاد تخم کرفس هریک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم سفوف دیگر که هم
گرم جگر را نافع است ص هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هریک دو درم لک مغسول ریوند چینی
هریک یکدرم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم بماء الجبن و اگر تب قوی باشد با آب خرفه و فلوس خیار شنبر دهند
سفوف که جگر گرم را نافع است ص هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه یکدرم
و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میکنند سفوف دیگر که همین عمل کند ص هلیله زرد ده درم لک مغسول
گلسرخ طباشیر هریک پنجدرم ریوند سه درم رازیانه انیسون هریک یکدرم شربتی سه درم با شیر شتر سفوف
عباده جگر را قوت دهد و هزال وی زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سودمند است ص لک مغسول
حب الآس بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست انار هریک یکجزو زنجبیل کندر هریک ربع جزو قند سپید
دو چند همه شربتی از دو درم تا سه مثقال باید که تا یکهفته بدهند هم صبح و هم شام و وقت خواب و گوشت
درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک غیره یکجزو نوشته و بس یعنی با لک غیره همه موزون اند
اگر بود احد ازان مثلا یکدرم باشد قند نیز یکدرم باید گرفت لاغیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار
صاحب ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عیدان اللک نوشته اند و بدانند که شیخ در قانون
عیدان را مقوم معدوده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت او بعیدان در کلام ایشان
ادعاست جهة رفع الالتباس چه بعضی لک را انجمله کهربا میدانند و تحقیق آنست هر آنکه لک نباتیست لهذا
بعیدان مضاف شده و کهربا علی الاصح معدنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور

نموده عبدان لک تغییر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چنین ترجمه کلام یونانی بعبارت
هر کاره مجلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونانان شائع است بالجمله در عمل لک
و عیدان وی یعنی چوبهای او اگرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافعتر از عیدان خود است
و صاحب قرابادین در نسخه معروف مسطوره همین را اختیار کرده کما لا یخفی من کلامه شربت فواکه حرارت جگر
بنشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت لیمو و شربت میبه و شربت
عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شربت خند لقون جهت جگر نافع است و شراب
و میثرو اطیس جهت جگر و سپرز مفید و ابهم در ادویه معده ذکر شده شراب دینار دوائیست جهت اسهال الکبد
و علل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند
و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحاً ذکر یابد و در تسمیه وی به دینار گفته اند که حکیم
بختیشوع یک شربت آن به یک دینار میفروخت لهذا این شربت دینار مسمی شده و بعضی بر آنند که دینار نام کشوث
است و چون جزو وی درین نسخه می افتد باعتبار تسمیه الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین
نوشته و مؤلف بختیشوع است وجهه ضعف جگر و معده و تپهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
نافع است ص ریشک بهدانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود و بیخ سوسن هر یک چهار مثقال تخم کشوث گل سرخ
پاک کرده قنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی فوذنه هر یک سه مثقال ادویه را نیم کوفته اگر جهت تپ باشد
در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت نقصان باشد در آب لیمو یا نه و بهتر آنست که مدر و زرد آبی بخیسانند که در آب
کاسنی بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشد و یا از آن بهر
رطل از آب یک مثقال بپزند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده یا دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود و زعفران
را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در سدیدی مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهت سده
ماساریقا و جگر و احشا نافع است و یا ورم احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و دافع یرقان و حرارت
جگر و معده باشیره تخم خیارین فائده کند سکنجبین سکری نیز مفید است و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه
و صفراویه با شربت عناب تخم کاسنی نیم کوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ

از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند اول چار مثقال و ریوند اول که در کتب قدیم بریوند چینی معروف
و وی غیر راوند الدواب ست در ملک هند بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که چوبهای طولانی
سبت و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه در معالجات انسانی
هر جا که ریوند چینی مکتوب گردد مراد از وی ریوند خطائی ست و آن مشابه بسم اسپ صلبا شد و باید که زردها
بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه اسمی راوند الدواب استعمال می
نمایند لهذا در مقام واحببی النسخه بالجمله راوند را نیز نیکو پ کنند و در خرقه بسته همراه دیگر ادویه در آب نقیسا
و صباح بجوشانند با آتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سپید و رطل آمیخته بقوام آرند پس آنگه فلفل
از ریوند دیگر باریک ساخته بر آن پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده مثقال تا پانزده درم و هذا هو
الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریه والشام والتبریز شربت دینار نوعی دیگر هم از سدیدی
که از قرابادین مختار بن هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثرات و نسخه سابق
در تصحیح و تسمین موثر و در منافع دیگر هر دو همسر یکدیگر ند ص کشوث آب تازه دو رطل آب انار ترش آب زرشک
آب سیب مز آب لیموی تازه هر یک نیم رطل با هم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند شربت
دینار نوعی دیگر که صاحب اقسرائی نوشته و جهه جگر ضعیف نافع ص زرشک تخم گل هر یک شش درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی
یکدرم قند قدر حاجت شربت سازند شربت دینار نوعی دیگر که طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده
بکشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند ص تخم کاسنی نیکوفته برگ گل
هر یک بست درم پوست بیخ کاسنی ترچهل درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم
بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با کمین قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال سائیده در آن
حل نمایند شربت دینار نوعی دیگر از قلانسی جهت یرقان و جگر گرم نافعست ص ریوند چار درم
تخم کاسنی نیکوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم جمله را در سه من آب بپزند و صاف کنند و با کمین قند
و چهل درم شکر بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب شربت دینار دیگر که صاحب ملکی از ایرانا نافعست

نموده عبدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چون ترجمه کلام یونانی ترجمان
هر کلمه بر محلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونانیان شائع است یا بجهة در عمل لک
و عیدان وی یعنی چوبهای او که اگر چه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافعتر از عیدان خود است
و صاحب قرابادین در نسخه مسطور همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه شربت نواکه حرارت جگر
بنشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت بلیمو و شربت میبه و شربت
عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شربت غافلیقون جهة جگر نافعست و شراب
و مقراطیس جهة جگر و سپرز مفید و این همه در ادویه معده ذکر شده شراب دینار دوائیست جلیل القدر
و بعلل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند
و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحاً ذکر یابد و در تسمیه وی به دینار گفته اند که حکیم
بختیشوع یک شربت آن بیک دینار میفروخت لهذا این شربت دینار مسمی شده و بعضی بر آنند که دینار نام کشوث
است و چون کشوث در این نسخه می افتد باعتبار تسمیة الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین
نوشته و مؤلف بختیشوع است و جهة ضعف جگر و معده و تپهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
نافعست صورت ترکیبش بدانکه تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود و بیخ سوسن هر یک چهار مثقال تخم کشوث گل سرخ
پاک کرده فطراسالیون و تخم مصطکی زعفران دارچینی فودنه هر یک سه مثقال ادویه را نیم کوفته اگر تب باشد
در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهة نقصان باشد در آب لیمو یا نه و بهتر آنست که سه روز در آبی بخیسانند که در آن
کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و بازای هر یک
رطل از آب یک مثقال ریوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده یا دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود و زعفران
را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در سدیدی مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهة سدد
ماساریقا و جگر و احشا نافعست و با ورم احشا مفید معده و بول و تلیین طبع و دافع یرقان و حرارت
جگر و معده با شیره تخم خیارین خاصه که با سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع حصبه و جدری و حمیات دوریه
صفراویه با شربت عناب تخم کاسنی مکوب کرده شش مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ

از انتزاع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند اول چار مثقال و ریوند اول که در کتب قدیم بریوند چینی مشهور است
و وی غیر راوند الدواب ست در ملک هند بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که چوبهای طولانی
سبط و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه در معالجات انسانی
هر جا که ریوند چینی مکتوب گردد مراد از وی ریوند خطائی ست و آن مشابه بسم اسپ میباشد و باید که زرد مائل
بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه اسمی را بیجا راوند الدواب استعمال میکنند
بسیطی در ینمقام واجب شد الغرض بالجمله راوند را نیز نیکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند
و صباح بجوشانند تا آتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس آنگاه نقیعا
از ریوند دیگر باریک ساخته بر آن پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده مثقال تا پانزده درم و هذا هو
الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریه والشام والتبریز شربت دینار نوع دیگر هم از سدیدی
که از قرابادین مختارین سهل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثر است و نسخه سابق
در تصحیح و تسمین موثر و در منافع دیگر هر دو همسر یکدیگر اند ص کشوث آب تازه دو رطل آب انار ترش آب ریباس
آب سیب ترش آب لیموی تازه هر یک نیم رطل و باهم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند شربت
دینار نوع دیگر که صاحب اقسرائی نوشته و جهت جگر ضعیف نافع ص زرشک تخم گل هر یک شش درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی
یکدرم قند قدر حاجت شربت سازند شربت دینار نوع دیگر که طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده
بکشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند ص تخم کاسنی نیکوفته برگ گل
هر یک بست درم پوست بیخ کاسنی تر چهل درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته ده درم
بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با کمین قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال ساییده در آن
حل نمایند شربت دینار نوع دیگر از قلانسی جهت یرقان و جگر گرم نافعست ص ریوند چهار درم
تخم کاسنی نیکوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یکی دو درم جلاب را در سه من آب بخیسانند و صاف کنند و با کمین قند
و چهل درم شکر بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب شربت دینار دیگر که صاحب ... نافعست

ص ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف کزمازج غافث تخم کشوث تخم کاسنی هریک ده درم
ادویه را در سرکه و گلاب که هریک یک رطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سپید
بقوام آرند شربتی بست درم و نسخه شربت تربد که جهة صلابت سپرز نافع است و صاحب قلانسی ذکر کرده
بی تسمیه وی شربت تربد بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخه شربت تربد عوض ریوند تربد است و بجای
آب گلاب شربت دینار نوع دیگر که جهة حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم
ص تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس هریک
چهار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کشوث سه مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب وی بخیسانند
پس جوشانیده صاف کرده با نود مثقال قند سپید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر میگردد شربت
ابریشم که جگر و دماغ و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد در ادویه باه
بباید شربت بزور تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان رفع نماید و در تبهای بباید شربت ریوند مفرد جگر را
قوت دهد و سده بگشاید ص ریوند بست درم در سه رطل آب ترکنند یک شبانروز و بآتش نرم بجوشانند
و با سه رطل قند سپید بقوام آرند شربت ریوند مرکب جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافعست
ص ریوند ده درم تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هریک پنج درم زنجبیل دو ثلث درم قند سپید
صد درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند شربت کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد مفتح سده و ملین طبع
و مقوی جگر و معده و جهة تبهای مرکبه و سوء القنیه مفید است ص تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم
خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هریک سه مثقال بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هریک دو مثقال قند سپید شیرخشت
نود مثقال بطریق معمول شربت کنند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن
بنوشند شربت افسنتین ساده که جهة ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد یک نسخه او در ادویه سر گذشت
و یک نسخه وی در ادویه معده گذشت شربت افسنتین نوع دیگر که جهت ضعف جگر و معده
که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد بغایت نافعست ص افسنتین دو مثقال گلسرخ چهار مثقال تمر هندی
ده مثقال ترنجبین سی مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین در آن حل کرده و صاف

افسنتین [illegible]

نموده و قدری بخم نوشند مجموع وی یک شربت است شربت افسنتین نوع دیگر که مؤلف القنیه از نافعست
و دو سه مجلس شکم میراند صـ افسنتین رومی ده درم گلسرخ سی درم تربد موصوف هفت درم سنبل چهار درم
در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام آید شربت ازو
سی درم شربت افسنتین نوع دیگر که جهة علل جگر و معده و التهاب و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت
متولد شود و جهة ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط در بول نافعست صـ افسنتین یک شبانروز
در آب یا عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل بقوام آرند شربت هندبا مسمی است شربت مدبر
جهة امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح مزاج وی نافعست صـ پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک
سی درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم
شکاعا بادآورد هر یک پنج درم لک بسر چهار درم انبرباریس صندل سپید حشیش غافث افسنتین رومی
هر یک سه درم اسارون یک مثقال اینجه کوفتنی است نیم کوب کنند و در آب بسیار گرم یک شبانروز تر دارند و صاف
کرده با نیم رطل قند سپید و صد درم آب مروق کاسنی و نیم رطل سرکه نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیموی اخضر
و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند
و دیگر نسخهای او در تب مایید شافه که استسقاء طبلی را نافع باشد و بادهای امعا دفع کند صـ آب جرجیر با آب
تخم کرفس بد سپید بوره ارمنی هر یک یک درم شکرسرخ پنج درم با آب سداب شیاف سازند ضماد شعیر گرم گرم
جگر را نافعست صـ جو کوفته در سرکه خیسانیده تا مهرا شود شش درم با شیر سپید فوفل هر یک پنج درم افسنتین
گلسرخ قصب الذریره صندل سپید شیاف مامیثا هر یک یک درم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند ضماد [illegible]
که استسقاء زقی و استسقاء را که با آن حرارت باشد نافعست صـ آرد جو سرگین خشک گوسپند کهنه بوره ارمنی
گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سرکه ضماد کنند ضماد سداب جهة نفخ سپرز و صلابت آن را نافعست صـ سداب
ده درم بوره ارمنی فوتنه هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته با سرکه کهنه ضماد کنند ضماد اشق
صلابت طحال را نافعست صـ اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کزمازج هر یک
شش درم سداب هشت درم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه کوفته

بیخته اضافه کنند و ضماد نمایند ضماد اشق دیگر که همین عمل کند ص اشق را سرکه تیز حل کنند و بربندند ضماد
التین سختی سپرز را نافعست ص مقل و درم اشق یکدرم با طلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک برگ
حلبه بابونه ترمس سنبل هریک پنجدرم انجیر زرد بست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه
بگذارند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته حل به روغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند
ضماد رماده سپرز سخت را نرم کند ص خاکستر چوب رزد و خاکستر پشک به مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند
ضماد افسنتین سپرز را قوت دهد ص افسنتین سنبل کرفس زوفا نانخواه اذخر پیخ کبر گل سرخ مقل نرم بکوبند
و آب برگ پودنه طرفا یا آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند ضماد فیلغریوس درد جگر و ورم آن را
نافعست و ضماد الصندلین جهت حرارت جگر و ضماد سطمخیقون جهت برودت جگر و سپرز و اکثر اضمده که جهت
صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شده ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافعست و در علت قی سبب
رادند مستعمل شود بکار برند ص سنبل مصطگی قصب الذریره اذخر زعفران مر جمله برابر بگیرند و مصطگی و مر را در شراب
حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند طلا که ورم گرم جگر را
نافعست ص بنفشه گل خطمی آرد جو هریک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سپید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هریک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته بگلاب و آب
کاسنی طلا نمایند باید که ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه شدید التحلیل باشد زمانا
بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که در اینجا مضایقه ندارد و اضمده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام و تلیین
صلابات باید که زیاده از دو ساعت نگذارند و بعد رفع زوال آن محل را بطبیخ بابونه و کبریت بشویند
و روغن خیری بمالند طلا که استسقای لحمی را نافعست ص زرشته ترکی صدف سوخته بوره ارمنی
سرگین کهنه گاو بمساوی بسرکه طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافعست ص هر دو درم
ص سرکه و روغن گل نار دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ ترب برآن بنهند طلا که ورم نرم را که بعد
بیماری دراز در روی و چشم و پای پیدا شود زایل کند ص صبر اقاقیا شیاف مامیثا مرکی زعفران
حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند فوق ورد جگر بیشتر نافعست و ادویه مفرده

ورق الطبار

گذشت قرص زرشک کبیر جهت استسقا و ورم جگر نافعست و قرص سنبل در ورم صلب جگر را مفید
و هر دو در ادویه معده گذشت قرص زرشک صغیر قریب النفع بکبیر است و جهت تپهای محرقه و جگر گرم مفید
ص زرشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هریک سه درم گلسرخ پنج درم ریوند چینی سنبل
هریک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین قرص زرشک بارد جهت علل گرم
جگر و عطش و حرارت و صفرت لون و فساد مزاج حار نافعست ص زرشک ده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین
هریک سه درم گل سرخ طباشیر هریک پنج درم ریوند لک تخم کرفس هریک یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته هر قرصی
بامثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین سکری حامض یا آب انار قرص زرشک دیگر که استسقا را
نافعست و این زکریا استعمال میکرد ص عصاره انبرباریس لک مغسول گلسرخ ریوند عصاره کاسنی
خیک تخم کشوث مساوی کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص قرص زرشک دیگر که گرمی
جگر را نافعست ص عصاره انبرباریس ده درم تخم خرفه مغز تخم خیار هریک سه درم گلسرخ دو درم ریوند یکدرم
سنبل نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین یا آب انار و اگر سرفه باشد صمغ عربی نشاسته کتیرا
هریک یکدرم رب السوس نیم درم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند قرص زرشک دیگر که جگر گرم را نافعست
ص زرشک منقی پنج درم رب السوس یک نیم درم تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هریک دو نیم درم بگلاب اقراص سازند
شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب قرص زرشک نوعدیگر که تپ گرم و ورم
جگر و عطش شدید را نافعست و وی مسهل نیست لیکن از شان وی آنست که ماده را متفرق میکند و منقسم میسازد
باعضا پس هر عضوی نصیبه خود را تحلیل می نماید ص عصاره زرشک اصل السوس ترنجبین هریک چهار درم
زر ورد و بهمن سنبل مصطکی حشیش غافث طباشیر هریک دو درم مغز تخم خیار سه درم لک بسر ریوند زعفران هریک
یکدرم عصاره انبرباریس ترنجبین در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرصی دو درم
و نیم بسازند شربتی یک عدد دیگر مسمی است بقرص زرشک کبیر ص زرشک منقی صد بیست رب السوس
زرد و مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هریک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث لوز الصبغ لک شسته
افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی یا ترکی طیب و زعفران

و طباشیر هر یک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
و هر قرصی دو درم بسازند شربتی یکعدد و در نسخه زرشک پانزده درم است و دیگر اجزا بحال **قرص زرشک**
حار را و جامع جگر را اگر از برد باشد نفع دهد ص زرشک منقی پنجدرم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافث انیسون
مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند بطبیخ بزور دهند **قرص ریوند** در ورم جگر و صلابت جگر و سپرز و تنها
کشتن را نافعست ص ریوند شش درم قوه لک مغسول هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث
هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب خالص اقراص کنند و در اغراض ریوند هشت درم و قوه لک هر یک چهار درم
و تخم کرفس انیسون و غافث هر یک سه درم نوشته و گفته سکنجبین بسرشند شربتی یکمثقال و تحریر نموده که زخم
و ضربه را که بر جگر و سپرز رسد نیز سود دارد **قرص ریوند** دیگر سوء مزاج بارد جگر و سوء القنیه و بعض مترهل
و التزاق بطن و انتفاخ احشاء و اطراف را نافعست و فساد سحنه که بعد حمیات طویله میشود سود دارد
ص ریوند ده درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یکی دو درم هر قرص مثقالی بسازند شربتی
یک قرص با سکنجبین عسلی و بدانند که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند مثل گل سرخ در اقراص معده و [illegible]
در اقراص سپرز است **قرص ریوند** دیگر که استسقاء طبلی را نافعست ص ریوند لک مغسول هر یک دو درم تخم
خربزه سه درم تخم کاسنی تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال رازیانه گل سرخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی یکمثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه یا استسقاء یا ربو و مطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم
کرفس دهند **قرص ریوند** دیگر که سوء مزاج گرم جگر را نافعست و تپ و قی صفرا و اسهال را سود دارد ص ریوند
زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته با آب بادرنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند **قرص ریوند**
دیگر که جهت امراض جگر نافعست و منع اسهال کند ص ریوند لک مغسول هر یک سه درم طباشیر گل سرخ هر یک
هر یک چهار درم تخم حماض پنجدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص **قرص**
ریوند دیگر که جگر سرد را نافعست ص ریوند ده درم سنبل مصطکی غافث افسنتین انیسون رازیانه
هر یک دو درم کوفته بیخته با آب رازیانه اقراص کنند **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تپ
ربع و تپهای کهنه را نافعست و سده بگشاید ص عصاره غافث بیست درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته

قرص ریوند ... جگر و سپرز و ورم ... ص ریوند ... قوه لک ... تخم کرفس انیسون عصاره غافث ... دو درم با آب ...

بخته بآب صافی بندند قرص غافث دیگر که در وجگر و یرقان و تپهای کهن را نافست ص عصارهٔ
غافث زرورد لک مغسول هریک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته
بآب کاسنی اقراص بندند قرص شبرم استسقای زقی را نافست ص شبرم هلیله زرد هر دو برابر کوفته
بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافیست و در نسخه مرید
داخل ست هر سه برابر قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد و سده بکشاید ص لک مغسول ریوند چینی هر یک
سه درم اسارون زراوند گرد جنطیانا سنبل مصطگی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر ابهل مغز بادام تلخ قسط
فوه افسنتین عصارهٔ غافث هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک یکدرم شربتی یکمثقال با ماء الاصول قرص
لک دیگر که همین عمل کند ص لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم بازیانه انیسون
دوقو هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص کنند قرص افسنتین برودت
جگر را نافست و سده جگر و سپرز بکشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد ص افسنتین تخم
کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند شربتی مثقالی قرص افسنتین
دیگر که جگر را بصلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند نافع تمکن گرد ص افسنتین
شش درم عصارهٔ غافث رازیانه تخم سرمق هر یک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم
تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند با سفوف و یکبار با سکنجبین و هند و یکبار با رب عنب الثعلب
قرص کبر صلابت سپرز بگدازد و باد را که زیر سپرز بند شود از بر تحلیل کند ص پوست بیخ کبر حب الفقد
هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل سگ سداب حرف وج شونیز اشق هر یک سه درم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه بآن سرشند هر قرصی دو درم یه بندد شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی
یا با ماء الاصول قرص کبیر دیگر که اوجاع سپرز را نافست و سده بکشاید ص پوست بیخ کبر اشق
هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فرنجمشک هر یک شش درم اشق در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بآن سرشند و اقراص کنند قرص کبیر دیگر که همین عمل کند ص پوست بیخ کبر چهار درم تخم فنجنکشت
فلفل سیاه اسارون زراوند طویل هر یک ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته به منفنج اقراص کنند

و با سکنجبین بزوری بدهند بطریق لعوق و در نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر در این نسخه
سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون قرص انیسون تالیف
ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است صص انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته
با آب سرشته اقراص کنند و به سکنجبین بخورند قرص انیسون دیگر ضعف جگر و تپ بلغمی را نافع است صص
انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل هر یک چهار درم عصاره غافث سادج هندی اسارون هر یک شش درم
مصطگی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین قرص خردل
درد سپرز را که از باد غلیظ زائل کند صص حب الرشاد پنج سیر اندر سرکه با آب تر کنند یکشبانروز بعده برگ سداب
خشک یک سیر در آن آمیزند و یکروز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان
شود و نگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و هر بار دو درم با سکنجبین بدهند قرص ایرسا سپرز صلب را
نرم کند صص ایرسا چهار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اقراباذین مرقوم است که اهرن میگوید که مولف این قرص
مذکور را بخورد داده بود تا سه روز بعده چون ذبح کرد سپرز وی گداخته بود قرص فنجنکشت سده جگر و سپرز
بکشاید صص تخم فنجنکشت تخم کاسنی خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه
مغز تخم کدو مطروح است و گفته که بسکنجبین سرشته شود و در نسخه کزمازج نیز داخل است قرص فنجنکشت دیگر
درد سپرز را که با تپ و حرارت بود نافع است صص حب الفقد یعنی تخم فنجنکشت و کزمازج هر یک ده درم
تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین قرص
فنجنکشت دیگر که صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافع است صص حب الفقد گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز
تخم خربزه مغز تخم کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک بشویند هر یک سه درم کافور نیم درم شربتی یکدرم تا یک مثقال
با سکنجبین بزوری جبلی نیم درم قرص فنجنکشت دیگر سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع است وقتی توان داد که حرارت
نباشد یا کمتر بود صص حب الفقد ده درم تخم کاسنی پنج درم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم تخم
کزمازج چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و تخم خربزه را نیز ده درم

کنند قرص فوه طحال را نافعست ص فوه دوازده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یکی دو درم
کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و بطبیخ انیسون بکار برند قرص مازریون استسقا که با حرارت
وقبض بود نفع دارد و زرد آب براند ص مازریون مدبر آرد جو پوست هلیله زرد طباشیر مساوی کوفته بیخته
یکمثقال با جلاب یا شربت بنفشه بدهند قرص مازریون دیگر استسقای زقی حار را نافعست و اسهال هم آرد
میباید ص مازریون مدبر غاریقون عصاره غافث هر یک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم گلسرخ تخم
خیار هر یکی و نیم درم کوفته بیخته مجموع ده قرص سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا شربت پوست بیخ کاسنی
قرص طباشیر استسقاء حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافعست ص طباشیر گلسرخ گلنار رب سک
سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی تخم فرفخ تخم خرفه هر یک یکدرم سعد مقلاع اذخر انیسون سنبل ریوند
لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور
که جهت علل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات بیاید قرص مقل اورام صلب جگر را نافعست ص
مقل سه درم سنبل و دو درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط منغریا داس تلخ هر یک یکدرم و نیم مصطگی دو درم
و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا ماء العسل یا شراب
یا آب کرفس یا بآب ارزیانه قرص فرد دوای شریفست و جگر و معده را قوت دهد و رطوبت را پاک کند
و سده جگر و سپرز بگشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد ص گلسرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم
سنبل سه درم مصطگی طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص کزمازج
که جهت علل حار نفع تمام دارد و در حمیات بیاید قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب را
بگدازد ص کزمازج چهار مثقال فلفل سپید سنبل سارون اشق هر یکی دو مثقال اشق را در سرکه عنصل
حل کرده ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص کنند شربتی یکمثقال بسکنجبین قرص غاریقون سپرز
غلیظ را بگدازد ص غاریقون گلسرخ هر یک پنج درم طباشیر زرشک هر یک دو درم سنبل عصاره غافث
لک مغسول ریوند چینی پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هر یک نیم درم کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی دو نیم درم بسکنجبین قرص استسقا گل سرخ سه درم عود سنبل مصطگی سلیخه مقلاع اذخر

افسنتین هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند ص استسقاء دیگر که همین کار آید ص افسنتین مغز بادام تلخ
اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص کنند قرص اسقولوقندریون جهة طحال نافعست
در ذیل قرص کبر گذشت کلکلانج ترکیبی جبل القدرت وجهة علل جگر و سپرز مفید و از مولفات اهل هند
و نسخهای کثیر دارد چنانچه ذکر باید شهرو شد کلکلانج استسقاء و سوء مزاج جگر و سپرز نافع است باعتدال
مائل ص فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک سه درم غافث لک ریوند هر یک یکدرم
و نیم تخم کاسنی مقشر تخم خیار هر یک چار درم شربتی یکمثقال کلکلانج دیگر جهة استسقا نافع است
و معتدل و تالیف ثابت بن قره ص برگ ماذریون مدبر پوست هلیله صفر غاریقون هر یک پنجدرم
عصاره افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مغز خیارین تخم کاسنی ربالسوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس
خیار شنبر قند سپید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود پس دیگر ادویه کوفته
بیخته با آن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم کلکلانج دیگر از ثابت همین عمل کند ص ماذریون مدبر
غاریقون تربد هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک
دو درم ربالسوس یکدرم ترنجبین ده درم را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه درم
کلکلانج بارد استسقای گرم را نافعست ص ماذریون مدبر هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره
افسنتین سه درم گلسرخ اصل تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبر
قند سپید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره گذشت
کلکلانج حار که در استسقای سرد نافعست ص ماذریون مدبر غاریقون هلیله زرد سکنجبین هر یک پنجدرم
ایرسا سه درم ریوند عصاره غافث انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم
تا چهار درم کلکلانج فیروزی استسقاء و برودت معده و پتهار کمنه و سرفه بلغمی و ضیق النفس
و قولنج و صرع و طحال و سلعه بلغمی و بهق و اختناق رحم سوداوی و ردی بول بکشاید ص هلیله سیاه
پوست هلیله آمله مقشر هر یک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه
نمک اندرانی نمک طبرزد حمیر لسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی خیربوا قرفه قرنفل صعتر هر یک

کابلی مقشر شونیز حب البلسان زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هریک پنج درم تربد سپید صد و پنجاه درم
فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من شیره آمله یکمن مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا به دو من آید و بپالایند
و خیارشنبر دران حل کنند و سه من قند هم دران بگدازند و نیم من روغن کنجد بآن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام
آید و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی پنج درم با شیر یا آب عنب الثعلب معجون کلکلانج جهت مستسقیان
ملبودین و مطحولین نافعست و طبع نرم کند صبر لک مغسول سنبل گل سرخ دوقو فطراسالیون تخم ریوند
هندی ایرسا غاریقون هریک شش درم کمادریوس زیره سیاه سیسالیوس زراوند طویل اسارون
عود بلسان مصطکی جنطیانا ابهل مقل مقشر سلیخه هریک چهار درم زنجبیل حب البلسان خربوا قرفه قرنفل دارفلفل نمک
اندرانی نمک نفطی نمک خمیر کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هریک پنج درم
تخم کشوث تخم سرمق بسبایج سقمونیا هریک ده درم قسط تخم کرفس بیخ انیسون رازیانه هریک سه درم تربد
موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و پاره بیخته کنند پس بگیرند هلیله سیاه پوست بلیله هریک پانزده درم
آمله یکمن و نیم و تمرهندی پنجاه درم مویز منقی یکرطل این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهارم
حصه بماند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر یکرطل در آن حل کنند باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند و بقوام
آرند بعده بیارند باذریون مدبر بیست درم و در سه اوقیه روغن بادام و یکرطل آب بپزند تا که آب بسوزد و روغن
بماند و این روغن و شحم هی استار روغن کنجد در ادویه محلوقه اندازند و بپالایند تا ادویه خوب شود پس بقوام عسل
بسرشند شربتی از چهار درم تا پنج درم بشیر شتر یا آب عنب الثعلب یا بماء الجبن معجون حب الغار نسخه محمد زکریا
استسقاء طبلی و قولنج ریحی و مغص و نفخ شکم و جمیع امراض ریحی که بان حرارت نباشد نافع بود صفت سداب
خشک پنج درم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل هریک حب الغار
جند بیدستر هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند
و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون گل ورم جگر را نافع بود صفت گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم
ریوند لک مغسول هریک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران هریک سه درم و نیم مثقال عفران را در سرکه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند معجون اطمخیقون تباهی مزاج و درد معده را نافعست

وتپهای فراخ نزد اطبا عبارتست از سوء القنیه و استسقا ص قسط حماما سنبل سلیخه مصطکی هریکی ده
درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دو قوه فطراسالیون تخم کما
اسارون افسنتین انجدان پودنه نعناع هریک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون جنطیانا
صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید ص جنطیانا زراوند رومی فلفل سیاه
هریک ده درم قسط سلیخه هندی سنبل ریوند هریک هفت مثقال کوفته بیخته باسه وزن آن عسل مصفی شربتی
دو درم با آب سداب معجون افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود زائل کند و استسقا را نافع باشد
ص افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته باسه چندان عسل مصفی شربتی دو درم
معجون جالینوس جهت سده جگر و برودت گرده و مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر
نافعست ص فلفل سپید دارفلفل هریک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد حب بلسان
عود بلسان فقاح اذخر سلیخه اسارون زعفران مصطکی هریک دو درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند معجون جالینوس
دیگر از کامل الصناعه ص فلفل سیاه و سپید دارفلفل تخم کرفس انیسون قرحا تخم انجره تخم سداب کوهی قسط
بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هریک پنج مثقال عسل مصفی نسخه معجون جالینوس دیگر در امراض جگر
هیچ معجونی نافع تر از وی نیست ص مورمکی بیست و پنج درم زعفران یک درم قصب الذریره دارچینی هریک دو درم
مقل ازرق دو نیم درم سکبینج پانزده درم مقل را در شراب انگوری حل کنند و ادویه کوفته بیخته جمله را با عسل
مصفی شربتی یک مثقال اگر حرارت غالب بود افیون و بذر البنج هریک یک درم اضافه کنند معجون مسک در جگر و ضعف
معده را نافع است و سده بگشاید و اورام صلبه جگر و معده را تحلیل کند ص مسک سلیخه سنبل سافج لک مغسول ریوند جنطیانا
رومی هریک ده درم زعفران نانخواه کرفس مصطکی هریک سه درم عود هندی قرنفل هریک یک مثقال کوفته بیخته باسه چندان
عسل مصفی نسخه معجون مسک دیگر که در درد جگر و سده آن سود دهد و ضعف معده و سردی که از معده آید و بادها
غلیظه تحلیل کند ص مشک خالص سلیخه سنبل الطیب سافج هندی لک مغسول ریوند چینی جنطیانا رومی هریک ده درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هریک یک درم عود هندی قرنفل هریک نیم درم کوفته بیخته باسه چندان عسل
صاف مصفی شربتی قدر باقلا با آب گرم معجون مسمی به رحمتا جهت سده جگر و سپرز و برد رحم و تپ

ربع و مواظبه و سرفه رطوبی و انقطاع نفس سستی اعضا نافع است و بادهای غلیظ شکم را تحلیل کند و ادرار
حیض و بول نماید ص تخم حرمل یکدرم و نیم لبان ذکر مصطگی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه
هریک ده درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هریک بیست درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سلیخه
هریک سه استار سعد ده استار قرنفل شش درم خربق سپید گل سرخ شونیز هریک شش استار صبر سقوطری
مغسول چهار درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه باشد بسرشند و بکار برند معجون وحمرناه
لولوی منافع این مثل منافع اول است ص زرنباد درونج افیون جند بیدستر فلفل دارفلفل
سلیخه هوم المجوس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب حماما شیر زعفران میعه هریک شش مثقال مروارید ناسفته
دو مثقال قند مصاف هریک دوازده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند معجون
راسن ورم صلب جگر را نافع است ص راسن ریوند زنجبیل اشترغار هریک یکجزو تخم کرفس رازیانه انیسون
نانخواه هریک نیم جزو کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی قدر فندق معجون ثوم مقوی جگر
و مفتح سده است معجون فلاسفه جهة ضعف جگر و استسقا نافعست معجون دارچینی جگر را قوت دهد
معجون وبیدالورد مزیل استسقا و مفتح سده جگر و مقوی آنست معجون سقراط جهة تسکین
درد معده و یرقان سده طحال نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سرگذشت معجون قفی
درد جگر و گرده را نافعست معجون قباد الملک جهة درد سپرز مفید و این دو معجون در ادویه سپرز
ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و حرارة آنرا سود دارد و معجون افسنتین جهة تفتیح سده
جگر و سپرز معجون نانخواه و معجون لکا جهة تقویت جگر و معجون قسط و معجون بزور جهة
درد جگر و سپرز و معجون برس جهة استسقا و درد جگر و سپرز و معجون ریوند جهت ورم مفید
و این هشت معجون در ادویه معده مذکور شد معجون حافظ الاجساد جهة انواع سدد ماساریقا
و جگر و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافعست و خواص کثیره دارد و منافع جلیله
و صاحب تحفه که مؤلف آنست میگوید مثل وی درین بابها دیده نشده ص دارچینی اصل الکبر هریک
پنج مثقال زعفران دوازده مثقال قوه موا انیسون و قوه مصاف روغن بلسان هریک چهار مثقال

سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصاره غافث جعده هریک مثقال کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی یکمثقال
و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند معجون انیسون استسقاء طبلی را
که با و حرارت نباشد نفع دارد صفت انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر قردمانا
سنبل حب البلسان جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران هریک یکدرم سکبینج وج مغز بادام تلخ سداب
خشک بزر کرفس نانخواه صعتر دوقو خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غاریقون حماما کعب گوساله یا گاو سوخته
هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون کرکم معروف بدوا الکرکم است و در حرف دال گذشت
معجون مازریون استسقای زقی را بغایت مفید خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند صفت مازریون مدبر
تربد موصوف پوست هلیله زرد هریک ده درم پوست هلیله کابلی ده درم آمله زنجبیل هریک چهار درم فلفل پنجدرم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر دهند سه درم باید داد فائده شیر
شتر جهت درد جگر و امراض وی بغایت نافع است اما اگر استسقا با دیگر مرض جگر مع لحمی باشند زنهار شیر ندهند
که شیر در تپ مضرت است و بعضی قدما گفته اند که گوشت قنفذ اگر خشک کنند هر بار یک بکوبند و دو درم با سه در قسم
استسقای لحمی انفع دهد و بدستور آب اثل وزن بست درم و عصاره سوس آسمان جونی ده درم بهم آمیخته
و قدری شراب ریحانی در آن ریخته نوشیدن استسقای لحمی را نفع بین دارد معجون غافث
استسقا را که با حرارت ظاهره باشد نفع دهد صفت عصاره غافث ریوند چینی زعفران هریک یکدرم و نیم عصاره
افسنتین فقاح اذخر مغز خیار دراز خرفه هریک یکدرم لک مغسول تخم کشوث هریک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی یکمثقال با آب لبلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب معجون که یرقان مع لحمی را نافع است
صفت کشنیز سه درم گل سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یکمثقال
با ده درم شراب سیب معجون هلیله آب زرد برآرد و استسقای زقی را فوراً تخفیف دهد صفت پوست
هلیله زرد تربد هریک ده درم آمله زنجبیل هریک چهار درم پوست بلیله دو درم مازریون مدبر هریک وقیه فلفل پنجدرم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال معجون سداب که معروف بمعجون الغار است بادهای
غلیظه را که در استسقای طبلی و قولنج ریحی رنج دهد تحلیل کند و جمیع علل ریحیه را که بی حرارت بود سود دهد

وجع اضلاع و مغص و تمدد شکم را نافعست ص برگ سداب صد درم یا نخواه زیره شونیز صعتر کرویا حب الغار کاشم فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل وج فودنج هریک سه درم جاوشیر سکبینج هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تا سه مثقال با آب نیمگرم و در نسخه وزن سداب ده درم هست و در نسخه پنجدرم **مفرحات** مقوی جگر در ادویه سرگذشت **ماء الاصول** سده جگر بکشاید و سپرز و استسقای بلغمی و برودت معده را نافع باشد ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک هفت درم بیخ اذخر هریک پنجدرم سنبل مصطکی هریک یک نیم درم فوه بکنقی عود بلسان هریک یکدرم غافث افسنتین گلسرخ شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هریک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند **ماء البقول** حرارت جگر و یرقان را نافعست ص برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب کاکنج لبلاب را زیاده جمله یا هرچه بهم رسد بکوبند و بفشرند و یک قدح بقند شیرین کرده بنوشند **ماء البزور** استسقای طبلی را نافعست و بادها پراکنده کند و در مطبوخات ادویه سده گذشت **مطبوخ** که ورم صلب سپرز را نافعست ص هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر ثمرة الطرفا انیسون اشنه تخم کرفس رازیانه هریک سه درم برگ کبر پنجدرم بطریق معروف بپزند شربتی ده درم مع یکدرم فیقرا یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم تربد است **مطبوخ** که جهت امراض جگر و سپرز و استسقای و سده نافعست ص مویز منقی تمرهندی هریک ده درم افسنتین اسارون غافث فقاح اذخر سنبل افسنتین هریک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی و زرد هریک هفت درم عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیار شنبر پنجدرم در آن حل کنند و باز صاف سازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون هریک یکدرم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند **مطبوخ** که ورم بلغمی سپرز را نافعست و سپیدی لون که قدری بسیاهی زند از علامات اوست ص هلیله سیاه هلیله زرد هریک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم گزمازج پوست بیخ کبر هریک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو و تمرهندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یکمثقال و غاریقون یکدرم و حب بندند و وقت سحر بخورند و بالای وی ...

عند طلوع آفتاب یا مطبوخ بنوشند مطبوخی که دیگر ورم صلب سپرز را نافعست و این نسخه بعینه همانست
که عنقریب گذشت با دنی تفاوت صفت هلیله سیاه تربد موصوف شاهتره هریک ده درم بیخ اذخر برگ کبر
هریک پنج درم انیسون شبت کرنب تخم کرفس رازیانه هریک سه درم بطریق معروف بپزند شربتی ده اوقیه با بیله
که قبل ازین فیقرا و غاریقون و تربد هریک یکدرم حب ساخته بخورند و بعده مطبوخ بنوشند و ابن بوعلی سینا
گفته که زوفای یابس پرسیاوشان و تخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته سه درم ازان خوردن جهة ورم صلب سپرز
مجربست و بدانند اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ بلغم کنند و غذا مطبوخ شوربا و تریه باج
پاکیزه سازند مطبوخ اصول جهة سده جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافعست و اخلاط غلیظه را تلطیف کند
و معده و جگر را قوت دهد صفت پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ اذخر انیسون تخم کرفس
سنبل الطیب تخم کشوث هریک سه درم قوه مصطکی هریک مثقالی مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده
در چهارصد درم آب شیرین بآتش نرم بپزند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربتی پنجاه درم با ده درم
شکر سفید و دو درم روغن بادام و اگر تشرب این مطبوخ جهة تفتیت حصاة بود حجر الیهود نیم درم بیفزایند
مطبوخ که سده جگر و یرقان و سپرز را نافعست صفت غافث افسنتین اسارون مصطکی پرسیاوشان
قرفه زراوند عیدان بلسان هریک یکدرم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه راوند را کوفته بیخته
سر دار کنند مطبوخ زرشک که سده جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد صفت زرشک تازه تخم پاک
کرده و بکیر طلق تخم کشوث تخم کاسنی هریک یک کف ریوند اعلا سه درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده جمله را در ظرفی
ختنه آب آنقدر بر آن ریزند که دو انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گرما سه روز
و در سرما چهار روز و قدر حاجت بدهند نقوع خیارشنبر جهة امراض جگر و یرقان بغایت نافعست
و معده را نگشاید صفت فلوس خیارشنبر قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب
تر کنند تمام شب و بگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد یاقوتها
همه بجگر نافع اند و در ادویه بیرد دل گذشت مفصلا

## باب چهاردهم در ادویه امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان

بدانند که امعا اشرف از مثانه است و جرم او عصبی است و شریف تر از رحم است و لهذا امالهٔ ماده امعا و بالغ بسوی
رحم تجویز کرده اند بالجمله در امراض امعا همانست که دانند که چون مرض فرمن علاج دیر پذیرد و مزاج وی
بمزاج معده می ماند و هرچه مقوی اوست آنرا نیز زحیر بلغمی را مفیدست ص شبت تخم کتان حلبه خطمی
بجوشانند و در طبیخ وی که نیم گرم باشد مریض بنشیند آنرا نیز زحیر و ریحی را نافعست ص حلبه بنفشه تخم کتان
بیخ خطمی بپزند و روغن گل و مح بیضه آمیخته نیم گرم آنرا نما یند ایارجات و اتقریا و انوشدارو وی
ساده و لولوی با قسامها با معا مفیدست و در ادویه سرگذشت اطریفل کبیر مقوی امعاست و مروسیا
جهة درد امعا و ریاح شکم نافع و ارسطون برای درد امعا مفید و آنکامه یعنی مری جهة منع اجتماع
بلغم در امعا سود مند و این چار نسخه در ادویه معده ذکر شده اثاناسیا جهة اسهال بلغمی مفید و مجرب
و در بحث جگر گذشت بخور جهة کسیکه از شکم بسبب زحیر مشتاق به تبرز بود و هیچ بر نیاید و این حالت امالت
کشیده باشد ص بگیرند کبریت و شحم کلیهٔ بز بریز شند و بسوزند و بواسطهٔ قمع دخان او به مقعد رسانند
باد هرج مسحل امعاست و در ادویه معده گذشت بحبه جوش جهة برودت امعا نافعست در ادویه سر
ذکر یافته بحبه جوش بنادق کندری جهة اسهال معدی و امعایی نافع بود ص مازو پوست کندر کرنا
هر یک پنجدرم افیون چار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ بنادق نوع دیگر
مغص و وجع قولنج مراری با تسکین وجع ص تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول بنادق سازند
هر یک دو دانگی شربتی دو دانگ بنادق نوع دیگر وجع قولنج بارد را تسکین دهد ص جند بیدستر شونیز نانخواه کمون
افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند نهایت دو دانگ بنادق نوع دیگر
که زحیر و سبلون انافعست ص مرد اسنج دانگی و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق بندق سازند و بدهند
فوراً حبس میکند و این یک شربت است کلان را و طفل را اکثر باید داد و زیاده برانچه مرقوم است ندهند
تا قولنج نیارد تریاق فاروق جهة قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه نافعست و سنگ اینها بریزاند و ریاح
غلیظ احشا دفع کند و حیض باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج و نفخ با ترمس و بابونه بعسل بدهند و تجربه
او در بحث سر گذشت تریاق اربعه قولنج بگشاید و باد بشکنند و در بحث سموم نیز تریاق الذهب

جهت اورام و ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضا رئیسه بی‌بدل است صفت مروارید ناسفته
مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سپید بهمنین فوفل سعد زرنباد کرمانی
مد بر مصطکی کرویا مازوی سبز گل ارمنی نشاسته هدیسی صمغ عربی آرد کندر آرد سنجد حب الآس بخدیه دانه
عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم زبیب هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان زرک
خشخاش سپید دانه انگور هر یک پنجدرم عود خام زرالنبج هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب رب
مورد بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با شربه بسرشند جوارش تمر هندی
قولنج و عسر بول بکشاید صفت زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی خطراسالیون زنجبیل فلفل سپید هر یک
دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنجدرم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ۳ مثقال
ورق سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانند یکشبانروز و بکوبند و از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته
سه وزن ادویه بر سر آتش کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی پنج مثقال
تا هفت مثقال با آب گرم جوارش سداب جهت قولنج که بدون حمی و حرارت باشد و مع القیا
بود نافع است صفت سداب مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل قرفه جوز بوا سقمونیا حلیله بر گرفته
دکوفته بیخته بدارند پس بستانند آب به ترش یا بچندان عسل بجوشانند تا اندکی غلیظ شود
پس ادویه مقوم بچند ادویه گرفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران
شکم بکشاید تقویت و فضول از وی براند صفت سقمونیا ده درم فلفل زنجبیل تربد برگ سداب پوده
قرفه خولنجان بالسویه ده درم و نیم یعنی هر یک یکنیم درم عسل دو چند همه یعنی چهل و یک درم کوفته بیخته بسرشند
شربتی از یکنیم درم تا سه درم با آب گرم جوارش شهریاران قوی دیگر که بهر معده و امعا و استسقا
و قولنج را نافع است صفت زنجبیل دار چینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی جوز بوا هر یک
سه درم سنبل قرفه قرنفل قاقله فلفل دار فلفل جوز بوا انیسون هر یک دو درم افتیمون حب النیل
سقمونیا هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانید هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنجدرم
تا هفت درم جوارش شهریاران دیگر که همین عمل دارد صفت زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دار فلفل

خیربوا قرنفل نارمشک سادج هندی بسباسه قاقله دارچینی سنبل سلیخه هریک شش درم افتیمون تربد هریک
دوازده درم حب بیدستر دو درم قند سپید سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا
هریک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون هریک یکدرم افزوده اند شربتی از چهار درم تا چهار
مثقال و باب نسخه وی در جوارشات ادویه جگر ذکر شد جوارش سفرجلی مسهل که در قولنج هرگاه حقنه نشسته
شود و مریض هرچه نوشد قی کند استعمال کنند سود دهد ص آب سفرجل ترش عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند
تا که غلیظ شود پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطگی قرنفل سک زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا بالسویه
ده درم کوفته بیخته در قوام فرو برند که بجهد اجزا بود بسرشند جوارش سفرجلی مسهل نوع دیگر که همین عمل دارد
ص آب به آب سیب هریک چهل درم قند سپید عسل هریک پنجاه درم همه یکجا بپزند که قریب بالانعقاد رسد
پس مصطگی عود دارچینی هریک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته بیامیزند شربتی چهار
مثقال نوع دیگر که قولنج بگشاید ص بگیرند سفرجل از قشر و حب پاک کرده نیم من و عسل صاف یکمن
و سفرجل را در سرکه یا شراب بپزند تا که مهرا شود پس برآرند و در غربیل لطیف بمالند تا که رایحه سرکه زائل شود
بعده در هاون چوبین بکوبند که یکسان شود پس عسل را یک جوش دهند و کف برآرند و در بعد قوام
آمیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارچینی فلفل هریک دو درم قاقلتین زعفران هریک سه درم
مصطگی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سی درم شربتی چهار مثقال جوارش انجدان قولنج بگشاید و باد و نفخ
کند و جشاء حامض را دفع نماید ص انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هریک پنج درم ایرسا زنجبیل هریک شش درم
انیسون رازیانه مصطگی نانخواه تخم کرفس هریک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم جوارش
نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور کند ص نارمشک هیل بوا قرفه هریک
هشت درم سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل هریک شش درم قند سپید چهل درم شربتی یک نیم
درم تا دو درم و در نسخه چنین نوشته خیربوا یک درم قاقله دارچینی هریک دو درم نارمشک
قرنفل هریک سه درم فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم تا سه درم جوارش عود مسهل

اسهال صفرا کند با شفقت حص عود خام مصطگی هر یک یکدرم تربد سپید چهار درم سقمونیا نیم درم کوفته
بیخته بعسل سرشته شربتی پنجدرم با آب گرم جوارش عود مسهل نوع دیگر که رطوبت و برودت
معده و امعا را نافع تر است حص عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یک دانگی و نیم سقمونیای مشوی نیم درم [illegible]
بعسل سرشته شربتی دو درم با آب گرم جوارش تربد امعا و معده را از فضلات پاک کند حص تربد
موصوف ده درم زنجبیل پنجدرم قند سپید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطگی پنجدرم درین اضافه
کنند و قند پنجچند جمله یعنی بست درم و درین صورت مسمی گردد بجوارش تربد و حمیات بلغمی را
نفع دهد جوارش تربد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد تا قبول مواد نه نماید
و سرفه را مفید است حص تربد موصوف بست درم مصطگی سیزده درم مویز سرخ از دانه پاک کرده
یک رطل جلاب مقوم پنج استار شربتی جهت مداومت سه درم برای استفراغ ده درم تا دوازده درم
جوارش تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده گرم را نافع آید حص تربد موصوف ده درم سقمونیا
یک درم طباشیر زعفران گل سرخ هر یک یکدرم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شربتی دو مثقال جوارش
تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد حص تربد موصوف ده درم محموده مشوی دو درم مصطگی
چهار درم عود هندی [illegible] درم [illegible] شربتی پنجدرم جوارش هندی قولنج را نافع است و جهت اوجاع مفاصل
و نقرس و وجع ظهر مفید حص سقمونیا ده درم خیربوا دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل دارفلفل هر یک پنجدرم تربد موصوف
صد درم کوفته بیخته بعسل سرشته جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع است و اخلاط غلیظ لزج دفع کند حص
دارفلفل زنجبیل بلیله زرد سقمونیا تربد موصوف هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک هندی هر یک
شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته جوارش اسقف قولنج و لقوه و باد بواسیر را
معده و امعا را نافع است حص سقمونیا تربد هر یک پنجدرم فلفل دارفلفل هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج
جوزبوا هر یکی دو درم و نیم قند سپید نود درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی چهار مثقال جوارش اسقف نسخه
دیگر که بلغم خام از امعا و معده براند و قولنج را بگشاید و ریاح بواسیر و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد و
باز دارد و باه زیاده کند و اسقف طبیب مجسم یاد کرده و گفته نمیدانم که نسخه هیچ یکی بهتر ازین دوا باشد حص

تربد موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی
قرنفل جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشتد شربتی جهت هضم دو درم و برای اسهال
شش درم جوارش هندی نوع دیگر که قولنج بگشاید صن تربد پنج درم دارفلفل سه درم قند سپید
بیست و چهار درم شربتی از پنج درم تا شش درم دیگر جوارش هندی که مسمی است بجوارش قمی بیدص
سقمونیا تربد هر یک پنج درم جوزبوا دارچینی قاقله کبار زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم
و نیم قند سپید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل بسرشتد شربتی از پنج درم تا ده درم و وی اوجاع مفاصل انیز نافعست
جوارش زنجبیل ضعف امعا و معده را نافعست و اسهال را ببندد و درد را دور و معده سرگذشت جوارش
کافور اسهال صفرا باز دارد و حرارت و عطش بنشاند صن کافور سه درم زرشک ده درم گل سرخ
هشت درم طباشیر سپید کهربا فوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم حب الآس شش درم
پست سیب پست عنبرا هر یک ده درم انار دانه بریان نیز ده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم کوفته
بیخته بشراب حماض بسرشتد شربتی دو درم جوارش کند اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند و طعام
هضم نماید و مسمی است بجوارش الیوب صن کند شصت درم فلفل دارفلفل هر یک دوازده درم زنجبیل
خولنجان هر یک ده درم قرنفل جوزبوا هر یک پنج درم مشک نیم درم قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل
بسرشتد شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد و تپ را نافع آید صن طباشیر
سپید حب الاس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران افیون
هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشتد شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی
باز دارد صن سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب نبطی ده درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم
کوفته بیخته با مویز منقی مدقوق دیگر باره بکوبند شربتی سه درم جوارش سماق دیگر صن سماق سه درم سویق
سویق نبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم شراب تفاح نبات بسرشتد شربتی پنج درم
جوارش جوزی اسهال باز دارد و یک نسخه وی در ادویه جگر گذشت جوارش جوزی نسخه دیگر
که ابن زکریا تالیف کرده صن تخم ریباس که از سرکه مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه باریک ساخته سه درم حب الآس

هشت درم خرنوب نبطی گلنار کتیرا مازو هر یک ده درم کندر نانخواه مصطگی سعد سنبل هر یک پنجدرم قند سپید مقوم
با عسل آنقدر که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دواجهة ملاست معده و امعا
و رقت امعا و قرافر نافعست **جوارش جوزی دیگر** که جهة ضعف ماسکهٔ معده و امعا سود دارد صفت
بلیلهٔ سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هر یک ده درم صرف بریان پنجدرم نانخواه
جاوشیر قارچی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته **دیگر** که همین عمل کند صفت عجم الزبیب بیست درم حب الآس
پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کندر مازو کندر نانخواه هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم
**جوارش خرنوب** اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد صفت خرنوب نبطی با جوز گلنار
دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه مسحوق بود هر یک جزو حب الآس دو جزو کوفته
برب سفرجل سرشته **جوارش فواکه** خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد صفت سفرجل منقا حب
یک رطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند و کل
القصب یعنی شیره نیشکر یک رطل بر آن افزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر
پنجدرم و بآن آمیزند شربتی پنجدرم **جوارش مقلیاسا** زحیر و مغص و بواسیر را نافعست صفت
تخم تره تیزک بریان زیرهٔ کرمانی هر یک یکدرم مصطگی شش درم بلیلهٔ کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم
و نیم کوفته بیخته بجلاب سرشته **جوارش زرشک** اسهال و ضعف معده و امعا را نافعست صفت
زرشک سماق منقی از حب حب الآس پست پسته نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم طباشیر کهربا
مصطگی هر یک سه درم تخم خرفه پنجدرم بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم بارتنگ هفت درم کوفته
بیخته برب سفرجل یا با آب حماض سرشته شربتی تا سه درم **جوارش زرشک دیگر** که اسهال
باز دارد و در حمی و غیر حمی توان داد صفت زرشک غبیرا پسته سیب هر یک ده درم گلسرخ حب الآس
هر یک شش درم طباشیر کهربا دقیق الخیری فوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم سماق
هشت درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنجدرم حب الرمان تخم حماض یکدرم کافور سه درم کوفته
بیخته برب اترج یا رب سیب سرشته و این را جوارش بارد نیز نامند باید دانست که هر چه مقوی معده

است مقوی امعا است و در ادویه معده جوارش های مقوی مشروحا گذشته و دریجا هرچه مسهل و قابض
بود نگاشته شد حب شبیار امعا را از مواد منتشره در جرم وی پاک میکند و دردان زایل میسازد و دراد
سر گذشت حب قرص الورد جهت تنقیه بلغم و تحلیل ریح و تسکین وجع امعا نافع است و حب مصطکی بدستور
حب ایجا ایق و حب قیصر جهت تنقیه امعا و حب مقل جهت درد امعا مفید این پنج حب در ادویه معده گذشت
و حب مقل در ادویه بواسیر نیز مذکور باید حب سکبینج قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید ص سکبینج شحم حنظل
هر یک ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یکدرم حب الملوک نافعست کسی را که از مسهلات
بالطبع کراهیت داشته باشد و مسهل را اتی کند ص تربد یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله
زرد مصطگی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون نیم درم گاوزبان طباشیر تخم کشنیز خشک بادرنجبویه سقمونیا زعفران
گلسرخ هر یک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب کنند یک شربت است حب الملوک نوع دیگر قولنج بگشاید
بادهای غلیظ دفع نماید ص صبر سقوطری پنجاه تربد ده درم پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هر
سه درم نمک هندی دو درم مصطگی زعفران سنافج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل انیسون
تخم کرفس تخم کرنب فقل و دارچینی فلفل خیربوا کتیرا قاقله هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته
بگلاب حب سازند سه درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبد الله جهت قولنج عجیب است
ص صبر سکبینج هر یک یکجزو انزروت شحم الحنظل هر یک نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته و بحریره بیخته
بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس براند حب قرطم
شکم نرم کند ص لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند و بعسل سرشته حب سازند شربتی چهار مثقال
حب قیصر ابتدای قولنج را نافعست ص قیصر یکجزو سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی
یکمثقال تا دو درم این دوا در قولنج در یکساعت می نشاند و بعد ساعتی شکم میراند حب بنفشه
صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سر فرا سود دهد ص بنفشه یکمثقال غاریقون و ثلث مثقال سقمونیا
ثمن مثقال کتیرا مصطگی رب السوس هر یک دانگی این شربت کامل است حب بنفشه نوع دیگر بنفشه
و ریحان تربد سپید مثقال المثاکی یک نیم دانگ رب السوس نصف درم جمله یکشربت است حب بلغم

حب مسهل [illegible]
۱۲

با اسهال برآرد بغیر کرب صفت بد فیقرا هر یک یکدرم و نیم شحم حنظل کثیرا هر یک دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند

حب حنظل که قوی الاثر است در حل قولنج و هرگاه با قولنج غشی شدید باشد توان داد صفت شحم حنظل سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم سکبینج شبرم هر یک چهار درم جهانیده بندند و جباده شربت است حب تعجیل

قبل از غذا و بعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشاند و تخمه زائل کند و شکم را بند و نفخ تحلیل نماید صفت حب تعجیل قرنفل دارفلفل سک نارمشک شبرم قند سپید جابرا کوفته بیخته حب سازند شربتی نیم درم از این قدر دو بار یا پنج بار شکم می آید حسب مزاج حب افادیه که آنرا حب نارمشک نیز گویند منفعتش آنکه از اخلاط غلیظ قولنج حادث شود نفع دهد و طبع براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام هضم نماید و آروغ آرد و معده را قوت دهد و قولنج بگشاید و درد معده را که احتباس طبع باشد بغایت مجرب است صفت مصطکی قرنفل زنجبیل دارچینی فلفل دارفلفل نارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند هر یک یک مثقال و سدس حب سازند قدر نخود یک حب یک مجلس میراند و مختار اند که پیش از غذا خورند یا بعد او و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بلغمی بگشاید و در نسخه مجیب الدین اجزا جمله برابر و شکر چهند نوشته حب ریوند در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است صفت ریوند مغز بادام شیرین پوست بلیله زرد هر یک یکدرم انزروت نیم درم زعفران نیم درم کوفته بیخته جهانیده بندند و بقدر قوت بدهند حب سکبینج وجع معده و امعا را نافع است و نفخ سوداوی زائل کند صفت سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه درم حب الحجر ارمنی اسهال سودا کند صفت حجر ارمنی مغسول یکدرم فیقرا بسفایج هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل افتیمون هر یک نیم درم حب کنند شربتی سه درم حب ممسک طبیعت بود و خون رفتن باز دارد صفت سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس دو درم تخم ریباس سه درم کوفته بیخته با آب لعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم با آب سرد و عقب آن آب سرد بخورند حب ممسک نوع دیگر اسهال خون باز دارد صفت مازو افیون گلنار و حماما برابر با آب حب سازند شربتی دو دانگ حب ممسک نوع دیگر که در ساعت شکم ببندد صفت افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کرم سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب لعاب صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال

حب

نوع دیگر که اسهال جدید و مزمن و سحج محوف و قرحه امعا و مقعد را نافع است صفت پوست انار ترش
مازوی سبز هر دو را برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان که حب توان ساخت پس بگذارند تا خشک
شود و حبها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد حب ممسک نوع دیگر که اسهال
دموی را حبس کند صفت هلیله ده عدد حب الآس بیست درم تخم الریباس پنج درم سماق سک هر یک سه درم
کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در ان محلول بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با رب السوس
نوع دیگر که در منع استطلاق بطن مجرب است صفت سماق یک درم مازو دو درم پوست انار نیم درم کوفته
بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بیست حب بزرده بیضه نیم برشت صفت که همین عمل دارد
صفت پوست انار مازو خرنوب الشوک هر سه برابر کوفته بیخته حبها بندند شربتی یک درم حب زحیر زحیر
و اسهال کهنه را نافع است اگر حرارت و تب نباشد صفت جند بیدستر اسارون میعه سائله هر یک ... سیاه کنند
مساوی با آب حبها سازند شربتی دو درم حب ... نافع است صفت مازوی سبز اقاقیا گلنار
خرد گلنار خرنوب سماق کندر صمغ عربی زعفران بالسویه کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم با آب آس
حب مسکن که چون زحیر و قولنج شدت کند و خوف غشی باشد بدهند درد بنشاند صفت میعه سائله زعفران هر یک ...
یکجزو افیون جند بیدستر هر یک نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یک مثقال و بدانند که استعمال
مخدرات تا ضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات آن وقت روا است
که حصول او مفید نباید و حصول ... آن وقت جایز است ... تسکین ... حقنه ...
صفت ... آب ... بپزند ... درم از ان بگیرند و جند بیدستر ... هر یک نیم درم در ان
اندازند و حقنه کنند و اگر وجع شدید باشد افیون قدر نخود نیز در ان سایند ... حقنه ...
به وضع تمام نوشته ایم ... بدانند که لوله حقنه احسن آنست که ...
باشد یکی برای دخول دوا و دوم برای خروج باد از امعا آنچه ... دوا بود باید که وسعت ...
[illegible]
[illegible]

حقنه ... [illegible]

و همان سمت لوله را محکم باید ساخت تا آنچه اراده و اسهل باشد و اگر کیسه موجود نباشد مثانه گاو کافیست خیز
دمی باید قدر هر آبی که دفعه بریزند یا ده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آنهم جائز نیست و اکثر اطبا
در استعمال حقنه صحت اعضا رئیسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرائط در وقت غیر ضرورتست و آب حقنه
باید که معتدل بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث تاخیر و قرحه امعا و بسیار رقیق موجب
انتشار و افساد و بسیار مولد ریاح و حار مورث غشی و کرب است و چون آب حقنه بنگردد تدبیر آنست که نصف قدر
دیگر اول بریزند تا آب اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقنه با آب یا ادویه یا دهان مناسبه آنکه بر حقنه کنند و آنرا حقنه
نهای قولنج و سرسام و امثال آن کنند واجبست که بر ناشتا نباشد بلکه اول با در اچیزی مقوی چون گلقند
و مصطکی و مانند آن بخورانند بعده احتقان بعمل آرند و محقون را فوقی از سعال و عطسه و فواق لازم داشته
حقنه مسهل لینه انجیر زرد پنج عدد و سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خریطه بسته برگ چقندر
ده عدد در دو رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و بوره یک مثقال و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند
و اگر خواهند عمل قوی تر کنند شافه که مسمی است بلغبر ربحه بیضا و در شیافات بیاید داخل این دوا سازند حقنه
معتدله که قولنج بکشاید ص حلبه و حقنه تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی [illegible] هر یک [illegible] حقنه
عناب انجیر هر یک ده عدد بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج درم روغن کنجد ده درم نمک بورق
هر یک یک درم شکر سرخ یک حقنه آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود
ص حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک نیلوفر گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد و عناب سپستان [illegible]
سی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یک دسته سکبینج مقل جاوشیر هر یک [illegible] درم تخم
کافیشه بیست درم بپزند و بپالایند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بوره ارمنی و شحم حنظل هر یک دو دانگ
و جند بیدستر پنج درم آبکامه و شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر که قولنج بکشاید ص
سنا مکی پنج مثقال گاو زبان شبت هر یک سه درم رازیانه انیسون بسفایج هر یک ده درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هر یک
کفی گل سرخ تازه دوازده عدد روغن زیت روغن گل آب برگ چقندر هر یک [illegible] مثقال آبکامه گلقند هر یک ده درم
بوره ارمنی پنج درم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بعمل آرند حقنه که قولنج را که از ورم حار بود ص برگ لبلاب [illegible]

هر یکی دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم و عناب بیست دانه سپستان
سی دانه پرسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنجدرم در سه من آب بپزند تا بیکمن آید صاف کنند و چهارم
حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنج درم اضافه
کرده حقنه کنند حقنه لینه قولنج خفیف را نافعست ص عناب بیست دانه سپستان چهل دانه انجیر پنج دانه
تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو نیکوفته خشک هر یکی دو درم بپزند و صاف کنند و دو ثلث
رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یکدرم داخل نموده نیمگرم حقنه کنند
حقنه که تسکین قولنج صفراوی و حرارت کند ص عناب سپستان بیخ خطمی تخم خطمی بپزند و خیار شنبر در آن حل کنند
و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو نیز آمیزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند ص روغن گل
روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند حرارت را تسکین دهد
حقنه ملینه که با وجود تپ و برسام توان کرد ص آب چقندر یک سکرجه بگیرند و بوره یکدرم روغن بنفشه
یک اوقیه آمیخته حقنه کنند دیگر که اگر تپ نباشد استعمال کنند ص سبوس یک کف بجوشانند و شکر سرخ
سی درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی را
دارد ص آب برگ خرفه آب برگ بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ با روغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیم درم
دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته کهربا سپیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یکدرم بهم آمیزند و استعمال کنند
حقنه که قروح امعاء و اسهال معوی را نافعست ص کشک جو پنج ستیر پیه گرده بز هر یک سی مثقال
بپزند و بپالایند و سپیده ارزیز و نشا و اقاقیا و گلنار هر یک نیم درم زعفران و شیاف ابیض هر یک یکدرم
زرده تخم مرغ یک عدد در نه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند دیگر که همین عمل دارد ص آب پاچه
مطبوخ پیه بز طین مختوم هر یک چهار اوقیه سپیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم
باریک ساخته در آن آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده در روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیمگرم حقنه
کنند حقنه که زحیر و رمی را نافعست ص بگیرند جو مقشر و ارزن گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل
و نیمگرم حقنه کنند دیگر که زحیر شدید را نافعست ص آب آرد مطبوخ بگیرند و تا بشیر تازه بپزند تا که غلیظ

شود و صمغ عربی قدری در آن آمیخته بنوشند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی و گرانی که با تپ
باشد نافعست و مجرب ص تخم خباری دو درم بنفشه اهلیله زرد هریک پنج درم نیلوفر سه درم جو مقشر چهار درم
سپستان بیست عدد عنب الثعلب پنج درم تخم کدو هفت درم آنچه کوفتنی است نیم کوب کنند و بجوشانند
و صاف نمایند و لعاب اسبغول ده درم روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت ده درم آمیزند و حقنه کنند و باید
دانست اطبای قدیم استعمال اهلیله و مانند آن که مسهل بعضی است منع کرده اند در حقنه و بعضی متاخرین جایز داشته چنانچه
در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی اهلیله زرد در حقنه نوشته و صاحب تحفة المومنین همین نسخه را از مجربات
خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال عاصرات در حقنه سخن کرده و نزد این ریش کن مخالف قیاس اولی است
یا در بعضی گونه ضرورتی قوی داعی گردد چه قدر نفعی مرجو باشد که استعمال محظوری توان کرد امتناع عقلی حسب
تحفه ظریف است حقنه برنج جهت زحیر و اسهال و قرحه امعاء و تحلیل ریاح مجرب قدماست ص نان
بکسمات سوخته برنج سرخ و زرد شب یمانی مازو سنگ های آسیا نادیده هریک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی
دم الاخوین هریک چهار درم [illegible] یکدرم افیون پانزده درم کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص سازند
و یک مثقال از وی با آب برنج مطبوخ کرسی مثقال [illegible] گل [illegible] مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ
سوخته شب یمانی برنج سرخ عصاره حصرم [illegible] زعفران افیون آب سرد کرده مطبوخ [illegible] آس آمیزند و
اقراص کنند و قدر یک مثقال تا کم و زیاده [illegible] بارتنگ آمیخته حقنه کنند دیگر عجیب الاثر است
[illegible] برنج زرد [illegible] افیون دم الاخوین کندر هریک [illegible] گل آمیزند
[illegible] گل سرخ آمیخته حقنه کنند فایده قروح امعا هرگاه بدانند که [illegible]
باید که با مسهل [illegible] قلیل المقدار [illegible] کنند تا قرحه از وسخ پاک شود [illegible]
[illegible] بارتنگ که گل مختوم در آن ممزوج بود حقنه نمایند و هرگاه مرض
طول کشد [illegible] تا قرحه غایر نشده باشد حقنه برنج بکار برند [illegible] استعمال او شرط است [illegible]
[illegible] قرحه غایر گشته [illegible] هرآینه حقنه برنج [illegible]
[illegible] اطالت مرض بنهایت [illegible]

در استعمال این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرائط مسطوره در آنکار نند تا مودی بآفت دیگر
نگردد حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد ص آب عسل و آب نمک و مانند آن هرچه مجلی است بگیرند و سپیده
ارزیز و شادنه و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهة
قروح امعا بغایت مفید است و اگرچه زنبخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زنبخ میدانند و از حادی کبیر منقول
شده ص عدس مقشر گاسنج از گلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سپیده
ارزیز و اقاقیا کوفته با آب صمغ سرشته اقراص بندند و چهار درم از این قرص در سه اوقیه طبیخ مذکور آمیخته
و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه مسهل الوجود که اسهال قروح را نافع است ص طبیخ از
خاصه گاسنج بود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود بقوام عسل آید پس بعمل برند حقنه که اسهال دموی
بازدارد آب عصی الراعی با آب بارتنگ هر دو بگیرند و اقاقیا و طراثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند
و اگر خون خالص بود و متتابع آید بچیزهای قاطع الدم احتقان نمایند چون صوف محرق که در زفت رطب
یا سرگین رطب و مانند آن مغموس باشد حقنه که ثقل منحجر را که مانند جوز بسته شده باشد و هیجان و کرب دفع
دهد و این در قروح امعا اکثر افتد ص اکارع را بجوشانند و روغن در آن آمیخته حقنه کنند و هم بدین طریق احتیال
نمایند بنادق برآرد و در دبیشاند حمول که جهة زحیر مجرب است ص زرده بیضه مرغ برشته با روغن گل آمیزند و
مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و سپیده ارزیز باریک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده در دبر گذارند
حمول که قولنج ریحی را نافع است و باد از اسفل بسیار برآرد و درین امر عجیب است ص برگ سداب
تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند و خیطی در خرقه
بسته دارند تا عند الحاجت برون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب تر زیره هر یک
یک کف بخور مریم عرطیثا هر یک دو درم بوره یک درم بعسل آمیخته بصوفه بردارند حمول که باد بیرون آرد
سداب بسایند و یا ماء العسل آمیزند تا چون خلوق و نصف وزن زیره و ربع وزن نطرون آمیزند و از وی
بلوط سازند بطول شش انگشت دیگر که باد برون آرد ص تخم سداب جند بیدستر با عسل قرص
آگاؤ و بوره که هر یک نصف مثقال باشد بسرشند و حمول کنند دیگر سکبینج مقل بوره خردل خطمی بلوط

ساخته بردارند باد بیرون آرد حمول جهت درد و نفخ که در امعاء مستقیم متولد شود نافع است خصوصاً صبیان را
انفحه زهره گاو یا نفط سیاه یا قطران آلوده بردارند و ایضاً نعناع و آب برگ شفتالو بعد از آن عمل آرد و صبر سحوق کرده در
سرکه آمیخته فتیله بدان آلوده بردارند همین اثر کنند و تقطیر یا رضعاش یا دمر ... است و سیاه کشته باد با القصی ...
حیض اگر حمل کرده اند با مجمله نسخه قدما است جهت قولنج ریحی و بلغمی و بادهای اشتا نافع تمام دارد صفت نیز ادرار ...
هر یک نیم درم زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
شربتی دو درم دواء الفرس جهت ضعف امعاء و معده که بسبب آن برودت و رطوبت بود نافع است و درد و جمیع
معده گذشت دوائیکه حب القرع را و کرم دراز را بکشد و مانع تکون گردد و اخراج کند صفت قنبیل خبث الحدید
ترمس هر یک چهار درم ربند ترکی دو درم تربد سفید برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر
و شکر آمیزند و بیاشامند دیگر که همین کار کند برنگ کابلی مقشر سه درم تربد سپید دو درم قنبیل یکدرم حب النیل نمک هندی
هر یک نیم درم کوفته بیخته و بعضی بسرشند و تناول نمایند دیگر که همین عمل کند و مجرب است اکثر دیده که از ریح و اخراج
حب القرع لطول بپیچیده بر آمده صفت تخم قنابیل حب النیل شیح ارمنی قشر خراسانی تخم سیسوان تربد افسنتین برگ شفتالو هر یک
سه درم مقال ازرق شکوفه هر یک ... درم کوفته بیخته با صلاح سپه کنند و بقسمی که مغز جوز نفل نمایند و آنگرم چرچهه
بنوشند دیگر که همین عمل کند صفت فلفل دارفلفل سلیخه برنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک پنج درم تخم قنطوریون
هر یک سه درم شیح ده درم تربد پانزده درم شربتی پنج درم با آب سیر تازه دیگر که حیات یعنی کرم دراز را بیرون آرد صفت
برنگ مقشر بلیله زرد آملا هر یک پنج درم و نیم تربد سپید ده درم قند سپید پنج درم همه شربتی شش درم با آب گرم دیگر که دیدان
عرض را بیرون آرد صفت برنگ مقشر هفت درم بر جوع شدید بخورند فائده دوائیکه جهت دیدان بخورند باید که سه روز پیش از
شرب دوا شیر بنوشند هر صباح و در روز چهارم مسهل رانیخ بخی بنخورند دوا را در شیر تازه و سرکه انگوری حل کرده
بر جوع شدید دوا نیک دیدان صغار را که نزد مقعد متولد شوند و حکاکه در مقعد پیدا شود بیرون آرد صبیان را شیر تازه
صفت بگیرند زیت رکابی یا روغن خسته زردآلو یا روغن شفتالو یا نفط سپید یا زهره گاو ممزوج بصبر
قلیل هر کدام که میسر آید پس پنبه بدان آلوده حمول کنند و عمل دیگر که در نسوان مشهور است که طفل را بر پشت
خوابانیده مقعد او را اندک اندک بخارانند و نفخ بپسانند در مقابل چراغ و جمرگرم کرده باشد از بر مقعد بمیرد ... سگد

اخراج دیدان کبیر میکنند دوائی هندی هر گاه قولنج بیشتر افتد بسبب باد یا بلغم یا نکرده قدر پنجدرم آرد گندم
بگیرند و یکدرم زردچوبه باریک ساخته در آن آمیزند و با آب سرشته نان پزند و با روغن و شکر سرخ مالیده کرده
وقت صباح بخورد تا سه روز همین سان کند و قولنج دفع شود لیکن بدانند که این دوا در عین حدوث این
علت نتوان داد چه در آنوقت بدون اخراج ماده تدبیری نیست اما بعد زوال مرض در حالت صحت جهت قلع
ماده او که بار دیگر نمی آید استعمال کنند که مجربست دیگر جهت قولنج و درد شکم مجربست ص تالیسپتر قرنفل
الاچی زنجبیل صندل کهول گٹه خس طباشیر چینی ناگرموتهه کشنیز اگر سیاه زیره سیاه چهر بتر بالچهر پپل پپلامول از تنگر حمله
همچنین همه سیوت و بمان قدر شکر جمله کوفته بیخته با شهد حبها بندند و [illegible] کلان هر روز یک حب ناشتا
بخورند یکهفته و باز یکهفته ترک کنند همین سان چهل روز بخورند و مرض شکم دور شود و بیمار بادی ثقیل الهضم
دوا مسهل کم قدر قلیل و عمل کثیر کنند ص جمال گوٹه از پوست و غیره پاک کرده یکدرم آمله چهاردرم باریک ساخته
با آب لیمو کهرل کنند آنقدر که آب سی و یک لیمو خرج شود و بقدر نخود حبها بندند و یک حب نهایت سه حب اسهال
خوب می آرد بغیر اذیت و اکثر مزاجها دیگر که همین عمل دارد ص جمال گوٹه در سرگین پخته بعده از پوست و سبزها
پاک کرده بکوبند و روغن از وی بستانند کوفته مالیده و عند حاجت دو سه قطره از آن با شربت نبات
و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دیگر بلغم بسته کثیر المقدار برآرد و امراض اعضای
سفلی [illegible] درد و مرض پاها دور کند ص هلیله کلان زردچوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بارنگ
تا سه روز کهرل کنند و بمقدار کنار صحرائی حبها بندند و خوراک وی حسب مزاج از یک حب تا هفت
حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول [illegible] گهری بگذرد کهچری مونگ با روغن بسیار بخورد چه
روغن مصلح این است البته وافر باید خورد و از همین دوا اکثر آنست که بلغم بسته سطح دفعةً فرو می افتد دیگر که همین
بطلان کردن شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند دیگر قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند ص
بادیان [illegible] هر دو برابر باریک ساخته با آب گرم نیمگرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ تنبول
بربندند دوائیکه درد شکم و درد هر جا را که نه از سبب حرارت بود نفع دارد مجربست ص آرد ماش سیاه
با آب خمیر کرده و قدر نمک نیز ضم نموده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد و فرود آورده بر طرف خام وی

روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری ازین حب که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی تر بود و
و اگر از بوی کسی را نفرت نباشد حلتیت یعنی انگوزه نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد دیگر که قولنج بگشاید و حبس
بول را نافع است و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است صفت فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب
گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر
معتدل از فلوس تا سه درم است و از روغن یکدام دوائیکه برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و پیچش
شکم نافع است و با تپ نیز توان داد و این مطبوخ را اهل هند دوا پانچک دوای مبارک است از مجربات صفت تخم
کشنیز موتهه بادیه سپید زنجبیل مغز بیل هر یک پنج تانک نیمکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند
چون چهار حصه باند صاف کنند بنوشند و اگر مطبوخ را آخر روز جوش داده صاف کرده بدهند و غذا
خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا با دال مونگ بریان سازند و اگر تپ نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد
همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود دو هفته
بلکه سه هفته بدهند و هرگاه حرارت و تپ بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فوفل یا [illegible]
یا حب اضافه نموده بدهند و جهت تپ گلوی داخل نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود
یا اسهال عوض زنجبیل گل دهاوه و اندرجو سفید افزایند و این در اکثر اسهال که حرارت باشد و پیچش کند
در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی تخم خیارین و گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و نفع
کثیر مشاهده آمده و جهت سرفه و تپ دق نیز مفید تمام دارد و بدانند که در اسهال عمده تدبیر تقلیل
و تلطیف غذا است و اعتقاد اطبای هند آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته
طبخ باید داد و پیش از ان تر کرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود دوائیکه جهت اسهال و پیچش هیچ
دوا اثر نکرده باشد سود دهد صفت هلیله جوان زیره سپید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند
و کوفته بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند دیگر که همین عمل دارد صفت اتیس زنجبیل شکر تری هر یک یکدرم
با آب سرد بخورند دیگر که جهت پیچش شکم با خون بود یا بی خون از جمله مجربات است و کمتر است که نافع نباشد صفت هلیله
سیاه خرد که بهندی زنگی هر گویند بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود و لیکن محرق

محرق نکرده بس کوفته بیخته با چندان شکر سپید آمیزند و نیم توله از آن با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند
دیگر که اسهال دموی و صفراوی حبس کند ص طباشیر آمله موچرس بلیله جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب
سرد بخورند دیگر که اسهال هر قسم که باشد بند کند و سنگرهنی را که بتازی ذرب گویند نفع دهد ص صمغ کیکر تخم اسبغول
هر یکی ده درم شکر سپید پنج درم کوفته بیخته هر روز ناهار چهار درم با آب سرد بخورند صحت یابد و باید دانست که اطبای
یونان تناول اسبغول کوفته منع کرده اند بجهت ذلک در اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرد و تحلیل که ضرر او در
قدر معین و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود این احتیاط عدم تناول اوست در محل
احتیاط دوائیکه جهت اسهال بیچش مجرب است ص مغز بیل موچرس خشخاش کشتانه هر یک یکدام بافل
یک صد دانه یون قدر نخود کوفته بیخته مقدار یک کف یا کم و زیاده حسب حاجت و موافق مریض بدهند دوائیکه
جهت سنگرهنی یعنی ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خروس قند نقل هر یک یکتوله کوفته بیخته یکجا
یک وقت بخورند و همچنان سه روز عمل نمایند ذرب مزمن دفع شود و اگر چنانچه مزاج کسی که تحمل آن ندارد که
یکتوله از دوائی مذکور هر روز بدهند همین قدر را سه روز بدهند و تا نه روز بکار برند دوائیکه جهت
زحیر مجرب است ص زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه
دهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه همراه آب دوائیکه جهت اسهال و پیچ و زحیر و قبض و
ضعف معده نافعست ص بهنگ مدبر چهار توله مصطگی بادیان خیریان هر یک یکتوله کوفته بیخته
یک تانک که سه و نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا مرعی دارند طریق
مدبر کردن بهنگ که بتازی قنب گویند آنست که بهنگ قسم اول بگیرند و پاک کرده بروغن بنفشه
یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف سبز که بهندی دوب گویند و شیره وی بستانند
و قدری از شیره نانخواه بریان ضم کنند و این هر دو شیره در بهنگ اندازند و بدست بمالند و به سفال نو آنرا بر
آتش نرم برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن با شیره های مذکور آمیخته بریان سازند همچنان
هفت کرت بریان نموده پس بکار برند دوائیکه نافع تر از اول است ص بهنگ مدبر چهار تانک مصطگی انار
کوکنار نیم برشته هر یک نیم تانک زنجبیل نیم برشته پیپل کشنیز خشک بریان هر یک یکتانک صمغ عربی بلح

ماه کوفته بیخته با آب سرد شبینه هر صبح بدهند دوائیکه جهة اسهال و ذرب کهنه مجرب است ص سنگ بصری
زرد مشبب بریان کرده چاو تری هر دو را برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار
ماشه توان داد و بعضی چاو تری نصف بصری کنند و بعضی بار تنگ نیز آمیز نامچند جمله و بهر تقدیر آب بدهند
و متصل خوردن بی تقریب چند مرغن باید خورانید تا تدارک ضرر بصری کند و یک هفته بدهند پس تامل کنند و دو سه روز
بلیج دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یکهفته تا سنگرهنی مرض دفع شود و طریق بریان کردن اینست
که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در
برگهای انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار
این روش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در گلاب سرد کنند ده بار در آب لیمو
و ده بار در آب برگ نار دوائیکه اسهال خون را بند کند ص …ال یعنی قهقهر و کتهه که با پان میخورند و …
هر سه برابر کوفته بیخته قدر توت بدهند دیگر که انواع اسهال را حبس کند ص خسته خرمای هندی کوفته بیخته سه ماشه
با جغرات گاوی بدهند دوائیکه چون بر شکم طلا کنند حبس کند ص آمله را باریک بسایند با آب یا با دوغ گرد ناف
دیوار کنند و در میان آن شیره ادرک پر کنند و ساعتی بنهند و بکرات چنین کنند دیگر جائفل تخم انبه کتهه مغز بیل هر یک
نیم توله افیون یک ماشه با آب یا به گلاب سائیده بر شکم طلا کنند دوا مسهل کثیر النفع که در اسهال هیضه اثر تمام
دارد ص تخم بریان کرده کوفته بیخته نیم توله بگیرند و با چندان عسل آمیخته دهند دیگر که در حبس اسهال
مجرب است ص سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چار حصه باریک ساخته
نصف آن بلعاب بسرشته حبها بندند قدر فلفل و نصف دیگر با آب لیمو اگر اسهال در شب زیاده میشود
حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی دهند دوائیکه کرم شکم دفع کند ص اجواین کرمانی
مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیلا یا برنگ هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند سیاه بسرشند و اگر آدم کلان بود
و غلبه کرم بسیار باشد حبها را دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس دهند و طریق خوردن
که بعد تناول طعام و شراب در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روند صباح که اکثر
فرو افتند دیگر که مجرب است مردار سنگ سوده یکدرم با نیم درم روغن کنجد بخورند و بدانند …

از جمله سموم است و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلا دسواس میدهند
و چون روغن مصلح ولیت و بی مصلح هرگز نمی دهند مضرت هم نمی رسانند مع ذلک از دوا غیر هم
کار بر آید استعمال این در مزاج پاک طبعان نشاید دیگر که کرم دراز بیفگنند زیره کرمانی کوفته بیخته یک
کف بخورند دیگر تا کشتم ستور باشد بخورند کرم کدودانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب خورند آنگاه می دهند
کرده دوا نوشند دیگر که انواع کرم بیفگنند ص برگ نیم یا برنگ کابلی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند
دیگر که کرم خرد را که بهندی چنونه گویند و اکثر با اطفال میشود دفع دارد ص برگ بهنگره سیاه برگ دهتوره سیاه
برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بمالند دیگر که همین عمل کند ص گیاه
نرم درخت ارند یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند دوا آنکه کرم حب القرع و غیره آرد
ص پوست درخت انار کهنه خاصه که ترش بود قدرے چار درم بگیرند و در آب بجوشانند چون
اندکے بماند صاف کنند و بنوشند همین سان هر نهار بعمل آرند که امعا پاک شوند روغن به امعا را قوت
دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز بندد ص آب به و چریر آب برگ مورد
یکجا روغن گل بگیرند بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل مسکن التهاب معده و امعاست
و اختقان بدان رافع قرحه امعا و تناول وی حابس اسهال مراری و مسهل ماده لزجه و دافع زحیر و درد امعا
و چرب کردن ادویه حابس اسهال بآن مقوی فعل وی روغن گل بادام بدستور در حبس اسهال
مراری نافع تر روغن بید انجیر مسهل بلغم و کدودانه و دافع قولنج روغن بید انجیر مرکب در امور مسطور
قوی تر است و روغن نارجیل جهت قولنج و مغص نافع و این هیچ روغن در بحث سر گذشت روغنها که
مقوی معده اند در بحث وی گذشته با معانیز نافع سفرجلی مسهل تابستانی صاحب مزاج گرم را
نافع است و در فصل گرما توان داد لهذا محمد بن زکریا این را تابستانی نام نهاده ص سقمونیا دو درم و
نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم گل سرخ طباشیر هر یک ده درم ترنجبین [illegible]
هر پنجاه درم ترنجبین در آب بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده بقوام آرند و ادویه
کوفته بیخته بسرشند جلاب شربت است و دیگر نسخها سفرجلی در جوارش همین بحث گذشت و یک نسخه

سفرجل ممسک و رادع و مقوی معده گفته شده و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث بیاید سحج بینا چه قولنج
نافع است و در بحث معده گذشت شکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت خمار و صفرا فنشاند
و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع بود صفت سرکه گلاب هر یک چهار تانک برگ گل پنجاه درم گلنار
بیست درم در سرکه و گلاب و آب بخیسانند سه شبانروز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام
آرند شکنجبین مسهل بلغم براند صفت شکر سپید یکمن در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و قطع نمره فالعفص که منفصل
باشد در آن ریزند و هیچ یکه بالای شکر نه آید تمامه بلکه جزوی مکشوف ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بر آید
پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار نیکوفته آمیزند و رب تمر بیست درم و عصره متخلخل بیست
اضافه کنند و بجوشانند و عصره را هر زمان همی مالند تا و عصره رب تمر بیچ نماند و شکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم
تا پانزده درم شکنجبین همین عمل کند صفت کف گرفته سرکه هندی هر واحد یک قسط بپزند تا به قوام آید پس
لب القرطم منقی مسحوق یک اوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند شکنجبین که اسهال صفرا کند در همین
شکنجبین که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا نیم اوقیه آمیزند پیش از غذا بچهار ساعت یک وقیه بلیسند
شکنجبین مسهل سودا و در شکنجبین قرطمی مزبور بعوض قرطم افتیمون مسحوق یک اوقیه بیفزایند و پانزده روز
بدارند بعده بعمل می آرند سفوف تربد معده و امعا را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج براند صفت تربد نیم درم
و زنجبیل مصطگی هر یک درم مغز بادام مقشر پانزده عدد و قند سپید بخیزند همه جمله پنج شربت است با آب گرم
بدهند نوع دیگر که شکم براند مع ذلک معده را قوت دهد صفت سنای مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل
نمک هندی تربد سپید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم و دو دیم
مثقال وقت صبح دیگر معده و امعا را پاک کند صفت پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی دار فلفل
هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل محط
سازد صفت تربد موصوف بیست درم زنجبیل ده درم شکر سپید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه روز و اگر
تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدری ذوالقه باید که با آب سرد خورند تا عمل نیک کند کذا قال القرشی
سفوف حب الریان قطعت معده و امعا و اسهال صفراوی را نافعست صفت انار دانه بریان

ده درم بلوط سماق زیره کرمانی حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب آرد کنار هریک پنج درم عود خام نیم
درم آمله یکنیم مثقال کوفته بیخته با رب به استعمال نمایند مجربست شربتی سه درم نوع دیگر که اسهال سپید
و رقیق که بالفعل آمیخته آید باز دارد و اشتهاء ساقط برانگیزد حب انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده
صد درم کردیا در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده و بریان نموده هریک بست درم خرنوب
نبطی سماق پاک کرده کزمازو گلنار هریک ده درم کوفته بیخته شربتی یکنیم درم بشراب مورد یا رب به نوع دیگر
که اسهال سوداوی باز دارد حب انار دانه بریان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم هریک
کوفته بیخته شربتی سه درم نوع دیگر جهة اسهال که از ضعف معده و امعا باشد نافعست و معده و امعا را قوت دهد حب
انار دانه بود داوه حب الآس بلوط سماق زیره برابر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی
خرنوب شامی هریک یکجزء سک هریک یک ربع جزء همگی ساخته بکار برند نوع دیگر که اسهال صفراوی
باز دارد و عطش بنشاند و معده و امعا را و جگر را قوت دهد حب انار دانه مدبر پنجاه درم قرط یمانی طراثیث روانه
سونیز طباشیر کشنیز بریان هریک ده درم آرد سماق که خشک بود سی درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بست
درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال بر آبی با رد دیگر قوابض و تدبیر انار دانه که درین نسخه صاحب سقاء الاقسام
نوشته چنین ست که انار دانه را بکوبند و نهادن تا باریک شود و خمیر گردد پس از وی اقراص بندند و بر دو عن گل
چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد پس فرو در آرند و در هوا نهند که خشک شود و
در جمیع نسخ حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد سفوف قشر رمان که مستعمل تعالق و عند افراط اسهال
و افراط عمل مسهل مید هند فور آبا زمیدارد حب پوست انار مازو هریک یک درم کعک دو درم کندر نیم درم
بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل در آدم قوی مزاج با طبیعه بد هند سفوف
اقماع الرمان جهة اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و دبسی عجیب است و مراد از اقماع درینجا گل انار است
و قید درینجا از آن کردیم که بعضی تفسیر اقماع بقشر نیز کرده اند حب گلنار شب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد
کنار تخم مورد انار دانه ترش قرط بزر البنج سپید کزمازو و طراثیث طلق کشته کشنیز بریان حب انه انگور بریان
پوست انار سر مه افیون مازو و جمله برابر نخود بریان پنج همه کوفته بیخته حسب حاجت بد هند در کرما با آب سرد و در سرما با آب گرم

ف قرص الفنار مجموع نسخه اول و ثانی این اسم در نسخ و نوع ثانی از مقیلان است ۱۲ مخففه

سفوف الطین و آنرا سفوف النساء نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافعست صفت آن اسپغول تخم مرو و تخم ریحان نشاشته تخم حماض بری بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر جمله برابر بگیرند و غیر از سه تخم اول دیگر اجزا را نرم بکوبند و مجموع را یکجا کرده سه درم از آن بروغن گل بادام چرب کرده بگلاب تر نموده بخورند و اگر خواهند رب و حبس کنند کوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در شربتی ازین سفوف داخل نمایند و بدهند نوع دیگر که زحیر و اسهال و سحج را نافعست و بابت توان داد صفت گل ارمنی صمغ عربی هر یک پانزده درم اسپغول بیست درم تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هر یک ده درم تخمها را بریان کنند و غیر از اسپغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا می افزایند و بعضی کوکنار قدر حاجت مضاف سازند و در جمیع اقسام اسهال نافع ترد دیریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سود مند نوع دیگر که جهت زحیر و قرحه امعاء و مغص و سحج و اسهال صفراوی و دموی صرفه نافعست صفت گل ارمنی صمغ عربی و در روغن گل بریان کرده نشاشته بریان هر یک پنجدرم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه خرفه هر چهار بریان کرده تخم حماض بری هر یک هفت درم دم الاخوین سه درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی سه درم بریا یا برب سفرجل یا آب صبح و شام بدهند فائده صاحب شفاء الاقسام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله بروز لعابیه است لعوبیت در آن پیدا آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت بود بتخفیف نادر دمی حادث گردد و چون تخم حماض معرا ازین دو غرض است دمی را حاجت بود ادن بریان نیست انتهی کلامهما لیکن در اکثر کتب معتبره اشارت به بریان کردن وی شده و در تجربه با تمیز بوده داده آورد از نالو قابض تر شده آمده و در یابند که کوفتن اسپغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت دارد و چون قشر صفیق بر آن ساتر شده اثر باطن وی باز داشته تواند شد مگر بعد تحقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرو و ریحان و بارتنگ و جرفه نه ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول همی حدت واقع شده و ضرر دارد بلکه بنا بر آنست که مقصود فوت میشود چه استعمال نزد ایشان محض برای لعوبیت است و این معنی در ظاهر اینهاست و گرنه در کتب معتبره اجازت بکوفتن اینها بسیار جا وارد شده کما لا یخفی

[illegible]

علی مطالعها صاحب حاوی بهر زحیر و پیچ تخم ریحان و صمغ کوفته فرموده صاحب کفایه مجاهدیه نیز تحقیق آن کرده و این درویش نیز بارها بمردم فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام گفته گل ارمنی را بسیار باریک نسازند و در ادویه مسهله بازود منعزل نشود و از محل متشنج بخلاف صمغ که آنرا باریک بسیار باید ساخت شدید الالتصاق بود لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته ولا یسحق الطین والصمغ قبیلا لا یسحق لا سریعا عن المواضع المسحج اولی آنکه بزور را بگلاب تر کرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با بزور خوب بچسپند پس جمله مخلوط نمایند و این فواید کلیه همه جا در این بحث یاد دارند و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی متجربین اسپغول را هم کوفته می دهند و الا احتراز احوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محرق نشوند و ضایع نگردند و سفوف میمودی بجهت زحیر مجرب است صفت تخم تره تیزک بریان بزر قطونای بریان اهل برشته از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش سپید افیون تخم کرفس بزر البنج سپید از هر یک دو درم و نیم افیون مصری نیم درم دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو ماشه باید که دو ماشه بر نهند زیاده نخورند هرگز و شربت دو درم که شفای نوشته اغلب که بجز علی نوشته باشد سفوف مقلیاثا مغص و ترجرد اسهال کنند و ضعف معده و امعا و بواسیر را نافعست صفت تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بریان نموده پنج مثقال تخم کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک ده مثقال مصطکی هر یک مثقال مجموع را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد نوع دیگر که پیچ و زحیر را نافعست صفت صمغ عربی هفت درم نشاسته چهار درم اسپغول ده درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه درم سوای طباشیر و گل ارمنی خشخاش همه را بریان کنند همه را نیکو بسایند مگر اسپغول را شربتی از دو درم اند شربت حب الآس نوع دیگر که جهت پیچ و اسهال صفراوی نافع صفت اسپغول بیست درم تخم مرو تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخه صمغ عربی بیست درم گل ارمنی سی درم است نوع دیگر که جهت زحیر و مغص و اسهال و بواسیر نافعست صفت حب الرشاد سپید بریان یک رطل فهیم زیره مدبر بریان تخم گندنای بریان هر یک ده استار تخم کتان بریان چهار اوقیه مصطکی یک اوقیه هلیله کابلی

کوفته بیخته در روغن برشته ساوقیه شربتی سه درم برب سفرجل یا با آب سرد نوع دیگر که همین عمل دارد ص سپیدان
سپید بریان یعنی حب الرشاد گل طین تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان
گل ارمنی هر یک دو درم تخم مرو دو نیم درم صمغ عربی یک درم نوع دیگر که پیچ و زحیر و اسهال صفراوی را نافعست ص
اسپغول بریان لبت درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم نشاسته طباشیر اگر یک
پنج درم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب سفرجل نوع دیگر که اسهال اطفال را فرهنه و زلق الامعاء
کثرت رطوبت نافع است و مفید بواسیر و مقوی و مشتهی و مشد عضل مقعد ص حرف بریان اوقیه و نیم
زیره کرمانی مدبر بریان تخم گندنا بطی هر یک پنج درم هلیله کابلی منزوع و هلیله هندی هر دو بروغن گاو بریان و
گل زیتی برشته و مقل ازرق هر یک سه درم همه را بکوبند جریش باشد یعنی باریک بسازند و هم آمیخته وزن
دو درم تا سه درم بخورند نوع دیگر که پیچ و حرارت و مغص را نافعست ص اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش
سپید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر گیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول
و مرو جمله را کوفته با آب سفرجل قدر حاجت بدهند و اگر قبض باشد برب آس بدهند نوع دیگر که جهت
زلق الامعاء مجربست ص هلیله سیاه هلیله آمله هر سه بروغن زیت برشته هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر
حب الرشاد بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده بود اده هر یک
چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یک دو درم سعد سه درم صبح و شام دو درم
بخورند بدانند مقلیاثا لفظ سریانیست بمعنی حرف و بمعنی تخم در لغت بعضی از سفوف که حرف دارد یا تخم
وردی می باشند بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه مقلیاثا مشهورست سفوف جوز اسهال بلغمی
باز دارد ص مغز جوز بریان سه درم نانخواه یک درم کمند پنج درم با آب گرم بنوشند یک شربت
است و طفل را کمتر دهند سفوف ابن ماسویه بجهت زحیر و وجع امعاء و پیچ نافعست ص تخم
خطمی مقشر تخم خیارین مقشر هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم
کوفته بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام با آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع بود
سفوف زرشک شکم را ببندد و ضعف معده را نافعست ص سماق زرشک نانخواه

انار دانه بریان زرشک منقی آرد کنار هر یک دو درم نبات سپید بست درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال
سفوف سماق اسهال معدی و مقوی باز دارد و تشنگی نشاند ص سماق ده درم حب الآس انار دانه
بریان هر یک پنجدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی
یکمثقال سفوف بلوط در ساعت شکم به بندد ص شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم
خشخاش گرد سماق هر یک شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد نوعدیگر
که اسهال معدی و مقوی را نافعست ص بلوط در سرکه تر کرده یک شبانروز در سایه خشک نموده و
بریان ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک پنجدرم کشنیز بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار
آرد سنجد هر یک ده درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف خرنوب تخم حماض گل سرخ
زرشک بهدانه تخم زبیب کشنیز خشک بریان شاه بلوط خرنوب طباشیر هر یک یکدرم سماق
حب الآس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف خرنوب اسهال معده
و استرخاء معده و ضعف امعا را نافعست ص خرنوب نبطی بهدانه زیره کرمانی در سماق آرد کنار حب الآس
مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان جمله برابر کوفته بیخته شربتی یکمثقال با آب سرد سفوف حب الآس
شکم به بندد و معده را قوت دهد ص دانه انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم
مصطکی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته بخورند سفوف الآس جهت اسهال که با آن سرفه باشد نافع
ص حب الآس شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم
نوعدیگر حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یکدرم
خرنوب شامی مقل مکی هر یک سه درم کوفته شربتی سه درم بشراب خشخاش نوعدیگر که اسهال باز دارد
و معده را قوت دهد ص حب الآس خرنوب نبطی هر یک بست درم بلوط شاه بلوط مویز آرد
کنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم نوعدیگر که همین عمل کند ص حب الآس بلوط
هر یک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سپید یکدرم کوفته
بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف اخیر را بعضی سفوف بلوط گویند سفوف کندر

اسهال قوی کهن بازدارد ص کند تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند سفوف
اسوقه اسهال معدی و معوی بازدارد ص سویق جو سویق انار دانه سویق غبیرا سویق سفرجل سویق
خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق تفاح سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبرباریس کعک
شامی جمله یکجا کرده اقتماح کنند و لهذا این و دارا قمیحه الاسوقه گویند و فرق در قمیحه و سفوف آنکه انچه
موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته و در آب مانند آن انداخته بنوشند آنرا قمیحه گویند کما هو المتعارف
فی السویق و انچه خشک در دهان اندازند و با آب فرو برند آنرا سفوف نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتماح بر
استفاف نیز کنند سفوف حصرم خلفه صفراوی بازدارد ص تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر
طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و با هم بیز کنند و آن قدر که این مجموع بود بهمان قدر شیره حصرم
یعنی غوره انگور بگیرند و درین مجموع انداخته در آفتاب حل کنند تا که بتمامه منجذب شود و بس نگهدارند و وقت
حاجت صبح و شام سه درم با بیکه سویق انار دانه ترش و سویق جو در آن منقوع بود استفاف کنند
یا اقتماح سفوف طباشیر جهه اسهال اطفال مجرب ست و غیر اطفال را نیز نافع ص طباشیر
انار دانه بو داده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطکی سپید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی
بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب
ترش بدهند سفوف گل جهه اسهال مراری مزمنه و بواسیر و نواصیر جاره بغایت نافع ست و
مجرب ص گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان
دانه انگور که از سرکه بر آورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستان
هر یک دو مثقال مصطکی عود قمار هر یک یک مثقال شربتی دو مثقال با ربوب مناسبه
سفوف تیواج جهه اسهال بواسیر مجرب است ص تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یک مثقال
سفوف روناس جهه اسهال که با خون و بلغم باشد ص روناس دو درم طباشیر نشاسته
صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک نیم درم زعفران یک درم شربتی دو مثقال با رب به سفوف
صمغ که اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است ص صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده

ف فرق در قمیحه و سفوف ۱۲

ف صمغ اسهال

ف روناس در بعضی نسخه ۱۲

بنوشند تا سه روز یا زیاده بر آن و اگر با اسهال شده نباشد آشامیدن کوکنار که مثل غبار سائیده
باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج بود بهتر و درویش تخم ریحان شسته و
صمغ عربی هر دو برابر کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کرده کثیر النفع یافته و بلا مضرت سفوف سعد
جهت اسهال صبیان مجربست مثل سعد کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشند
سفوف لک که اسهال کبدی را نافعست و سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و سفوف
نمک که باسهال مزمن مفیدست و بزحیر نافع و سفوف آمله که باسهال معدی شود و در
ادویه معده ذکر شد شربت انجیر شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قولنج ریحی هم دهد چون
مداومت برین کنند مفید آید صنعت انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بپزند تا که مهرا
شود و شب همچنان انجیر در طبیخ بدارند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته
بقوام آرند و حاجت بنوشند و اگر خواهند تلیین بیشتر کنند سه هر رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند
و اگر خواهند قلیل الحرارت بود و سینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک در تلیین بیفزاید قند سفید عوض
عسل و اگر تلیین تر خواهند ترنجبین یا شیرخشت بدل او کنند و اگر بهم قوی التلیین مطلوب بود لب
فلوس خیارشنبر قدر حاجت مع روغن بادام مضاف ما سبق سازند اثنای طبخ و بقوام آرند
نوع دیگر که شکم نرم کند و تسمین بکار و تحسین لون و تخصیب بدن و تحلیل ریاح و تنقیه نفع
و تقلیل حرارت جگر نماید و بلغم معده نماید و قولنج نشود و ضیق النفس را و اصحاب بواسیر را سود دهد و باه
بیفزاید و بدن نحیف را فربه کند صنعت انجیر زرد و لحم ملک یک رطل مویز منقی منزوع العجم نیم رطل هر دو را
در شش رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب سوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذرانند و بیخ و
قند سفید آمیخته بقوام آرند و سه هر رطل ازین مجموع خولنجان دارچینی دار فلفل زنجبیل هر یک یک درم با یکدیگر
ساخته و بر صره بسته حین طبخ بیندازند تا که بخوبی و حرکت هم دهند و اگر خواهند در امراض باه نافع تر بود و بریده پسته
مفید آید نخود سفید هم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند یا عسل نصف آب تحلیله آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل
و خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک یک مثقال مصرور ساخته در طبخ بیندازند و اگر مویز مطرح کنند بجای انجیر

نحو و اقتصار و رزند کما فی بعض النسخ رواست و اولی آنکه هرگاه جهة قولنج مستعمل شود شربت اخیر بغیر
نحو باید ساخت شربت افسنتین معده و امعا را از سده پاک کند و سوء المزاج گرم زایل سازد صح
گل سرخ هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنج درم آلوی سیاه بیست عدد مویز منقی سی دانه تمر هندی بیست
درم در ده من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم
با یک درم صبر سقوطری و صاحب تنافسی مویز بیست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطروح کرده
و گفته که باید پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار اوقیه مع یک درم صبر مکرر
گذشت که اطبا بعضی مطبوخها را هم در اشربه ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بادها را دفع
دفع نماید و جگر سرد و سپرز را نافعست صح افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم
در دو من آب بپزند تا بنیمه آید و با یک من قند شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین
عمل دارد صح افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سپید سنبل هر یک
هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند و بعده مصطکی صلایه کرده بان
ممزوج سازند نوع دیگر که مسمی است بشراب افسنتین کبیر و جهة اسهال صفراوی نضج شده و تقویت
دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد صح افسنتین رومی غاریقون هر یک چهار مثقال گل سرخ
هشت مثقال حاشا صبر زرد بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطکی اذخر فو زعفران تخم کرفس
انیسون سنبل الطیب اسارون ساذج هندی هر یک یک مثقال نیم نعناع اسقوبن هر یک سه مثقال جمله را
در هشت رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد و با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب بجای
عسل شکر کنند میشاید نوع دیگر که معده و امعا را از اخلاط فاسده پاک کند صح افسنتین رومی پنجدرم
گل سرخ بیست درم تربد موصوف ده درم در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سپید یک من اضافه کرده
بقوام آرند و دیگر نسخهای شربت افسنتین که با معا نافع و در ادویه معده و سپرز و جگر گذشت شربت تربد
اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد صح تربد موصوف ده درم مکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف
با گلاب یا عرق یا دیگر از عرقهای مناسبه بر آن ریزند چندانکه بالا آید و سر شیشه را در آفتاب گذارند بعده سه روز آب وی بیمالند در

و با آب جدید جوشانند و بعد از آن آب را بگیرند و آب سابق ضم نمایند و با آب جدید بر سر ترید کنند و
همچنین سه بار عمل می آرند تا که ترید را هیچ طعم نماند پس قند سفید یک من انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه
و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ خوب تر کنند زنجبیل بیست درم همراه ترید بار کنند نیکوب ساخته و اگر خواهند
قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت آمیخته بدهند و سمرقندی گفته یک رطل ترید در
شش رطل آب در قدحی سربسته تر دارند ده روز اندر صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند سفید بقوام آرند
نوع دیگر که بیمار را و بیاد بلغم معده که از حرارت بود نفع دهد صفت آب انار ترش و آب انار شیرین هر یک
دو رطل ترید موصوف نیکوب ساخته دو اوقیه با آتش نرم بپزند تا که بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید دو
رطل آمیخته بقوام آرند کف برداشته بعده سقمونیای مشوی نیم درم زعفران یک درم سوده در خرقه کتان بسته
در آن بیاویزند شربتی دو اوقیه و نصف نوع دیگر همین عمل دارد صفت ترید نیکوفته یک رطل در شش رطل
گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند سقمونیا دو درم
و زعفران یک درم آمیزند شربتی دو اوقیه شربت آلو مسهل صفراست و بلغم دفع کند صفت آلو سیاه
صد عدد تمر هندی یک چهار رنگ ترید بنفشه هر یک درم در کیسه کنند و در پنج من آب بپزند تا چهار
من آب بماند بمالند و بپالایند و یک من ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند و
سقمونیا مشوی یک مثقال در آن حل کنند وقت حاجت ده مثقال یا کم و زیاده بنوشند شربت
تمر هندی مسهل همین عمل دارد صفت تمر هندی عناب هر یک یک رطل آلو دو رطل ترید هر یک اوقیه بپزند
تا که بنصف رسد پس قند سفید نیم رطل و شکر سفید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند شربت انار مسهل
آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک من ترید موصوف نیکوفته در خریطه بسته دو اوقیه بپزند تا که
در آب انار قوت و طعم ترید ظاهر شود پس خریطه دوا را افشرده بیرون اندازند و قند سفید یک من صاف
ساخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهای تقویم سقمونیا نیم درم و زعفران یک درم در خرقه بسته بیاویزند
تا که حل شود شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه شربت فواکه ملین که قولنج ثقلی را نفع دارد صفت مشمش منقی و
سپستان هر یک یک رطل [illegible] مغلی عناب آلو هر یک نیم رطل شقاقل انجیر سفید مویز سیاه منقی [illegible]

سلطان رشتی [illegible] کو [illegible] التلف [illegible] [illegible] بالغ [illegible]

پنج استار سپستان بست درم در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یک شبانروز پس بپزند
و صاف کنند و قند سپید یک رطل و بنفشه در صره بسته پنج درم اضافه کرده بقوام آرند و اشربه قابضه
قابضه در ادویه معده گذشت شربت ورد که اسهال بلغم و سودا کند و مع ذلک معده و امعا را قوت
دهد ص گلسرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل تربد موصوف نیم کوفته و افتیمون اقریطی هر یک اوقیه هر را
اندر چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانروز پس بپزند تا که نصف بماند و صاف سازند و قند
سپید یک رطل و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و اثنا طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل سنبل
سبیاسه هر یک دو دانگ در صره بسته بیدازند و هر ساعت همی مالند تا که شربت بقوام رسد شربتی
اوقیه و نیم تا دو اوقیه نوع دیگر شربت ورد ساذج که طبع را نرم کند و تب بلغم و عطش را نفع دهد
مبرد است و مجفف و موقد معده و مقوی قلب و مسکن حرقت احشا چون تلیین او بعصارات مقصود
باللاخره می آرد ص بگیرند گلسرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند دو رطل وی در طنجیر لطیف نهاده نه رطل
آب بران ریزند و بجوشانند تا نیک بجوشد و صاف کنند و سه رطل ازین آب صافی دو رطل قند سپید آمیخته
بقوام آرند و کف همین بردارند و بعضی قند برابر بگیرند و صاف کنند و قویتر می باشد و از آنکه عمل او بعصیر است
آب سرد اعانت میدهد اورا در اسهال نوع دیگر که مسمی است بشراب ورد مکرر مسهل و اوجبه اسهال
صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید تا غست وجهة احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سپرز و سده
رقیق و سودا سوخته و ضعف معده و گرده و تب غب خالص و حمیات مرکبه مفید لیکن به موت عطش می آرد
مصلحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم خرفه و طباشیر زیاده ضم کنند اثنا طبخ یا وقت شرب و طریق آن
که گلسرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده مثلا ده رطل بگیرند و اندره رطل آب شیرین بجوشانند
با آتش نرم تا که قوت و لون و طعم وی در آب برآید پس بپالایند و باز برگ گل جدید بهمانقدر باشد
ازان و طبیخ مذکور بجوشانند و بپالایند همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل می کنند
و می جوشانند و باید دانست که هر چون تکرار بیشتر شود قوت مسهل قوی تر گردد
و بعد اتمام آب هر قدر که باشد بچند دو صد قند سپید یا ترنجبین آمیخته شود -

بقوام آرند و اگر خواهند اندک باشد شربتی دو چند آب کنند و در باید که اطبا را در تقدیر وزن گل و آب این
شربت اقوال مختلفه دارند لیکن آنچه معمول این درویش است و قریب به فهم و لطیف العمل و متوسط الحال
و خوش مزه آنست که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بپالایند
و گل تازه دو رطل در وی بجوشانند که یک نیم رطل بسوزد و گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش دهند که
یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل
گل تازه مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته
بقوام آرند شربتی چهار تا سی درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند وقت شرب در تقطیع صفرا
و بلغم نافع تر آید و خاصه شربت ورد است که هر چون بعد او آب سرد بنوشند خوب تر عمل کند تا که در معده باشد
اگر طبع کسی باشد قدری سقمونیای مشوی نیز مرکب گردانند و بعضی در اعسل بجای قند باید کرد و بعضی دیگر
که از گل خشک سازند و طبع را نیک ملائم کند جهت گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل در
چهار آب صافی بجوشانند که یک رطل آید و بپالایند و قند سفید یک رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهل درم
با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر بار که آب
بنوشند یک مجلس بیارد و صاحب معصومی نوشته که شربت ورد خشک را سر دیگ بسته باید پخت تا بخارش
بر نیاید و اگر این را هم اکثر کنند به ترتیب مسطور قوی تر باشد و ترنجبین عوض قند اولی تر بود و شربت ورد
قابض در همین بحث بعد اشربه ملینه عنقریب بیاید شربت مسهل که بهترین مسهلها است
و با امراض حادثی نهایت مفید در او دیه سرگذشت شربت شیرخشت طبع نرم کند و حمیات
حاده و حرارت را ساکن سازد و استعمال او جائز نیست مگر مرد جوان کثیر الحرارت را صفت شیرخشت
چهل استیاب به هر یک ده درم آب شیر دو درم شیرخشت را در این آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام
آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ یا هر قدر که حال واجب کند در وی آمیزند اندر وقتی که از آتش فرو
آورده باشند و صفوت نسیم گرم بود و این جمله مشتمل شربت معتدل است شربت ترنجبین
ملین طبع است و مبرد و قاطع عطش و مخدر صفرا چون در صبیت صبحها بنوشند حرارت بنشاند

ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند در آب مغلی که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و بآتش نرم بپزند تا بقوام آید و اگر سه چهار اوقیه از وی مقدار قیراطی تا دانگی سقمونیا آمیزند شکم بسرعت آرد و صفرا براند و صاحب حمیات را که محتاج باسهال باشند سود دهد و قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثفل را بتیسیر از وی بیرون آرد **شربت سنا** که لایق سنا است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمیات تنقیه تواند داد و اخراج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم و سودا میکند و در تناول قلیل المقدار و غیر الطعم است و با مراض دماغی و غیره مفید و با وجود اسهال دل را قوت میدهد و از مؤلفات این درویش است صنعت برگ سنا از چوبها باریک و غیره آن پاک کرده بیست درم گل بنفشه گل سرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درم عناب ولایتی سی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان شصت دانه تخم خیارین نیم کوب کرده شش درم تخم کاسنی نیم کوب کرده چهار درم ترنجبین خراسانی از خار و غیره پاک کرده یک نیم رطل بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب در گلاب بید مشک در عرق نیلوفر مطبوخ کنند و اگر قند سپید عوض ترنجبین نمایند بهتر است و اگر کسی [illegible] الدم باشد یا استعداد نزف بود بدل ترنجبین نبات باید داد و اولان خیار دارا الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و شربت این شربت حسب وقت و مناسب مزاج موقوف برای طبیب است **شراب سقمونیا** اسهال صفرا کند صنعت سقمونیا نیم اوقیه بلیلج یک اوقیه شراب پنج قسط هر دو را سحق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب [illegible] خریطه را افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام مرة واحدة با آب گرم بنوشند **شربت ماهودانه** اسهال بلغم کند صنعت ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی سه کرمه شراب پنج قسط بدستور شراب [illegible] بسازند **شربت بسفایج** اسهال سودا کند صنعت بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در پنج قسط شراب تر نمایند تا هفت روز **شربت بسفایج ساده** شکم نرم کند و انچه از اخلاط در معده و امعا باشد منحدر سازد صنعت بسفایج سبز تازه چهار اوقیه نیم کوب کنند و در آب شدید الحرارت یکشبانه روز تر نمایند با آتش بجوشانند تا آن قدر آب بماند که قند سپید یک رطل در آن حل شود حل کنند و بقوام آرند و یک اوقیه عسل اضافه نمایند **شربت بسفایج مدبر** اسهال اخلاط سوداوی دماغی کند و دیگر منافع بسیار دارد صنعت بسفایج سبز تازه چند نیم رطل مویز منقی سه اوقیه آلوی کلان قرصیا هر یک چهار اوقیه [illegible]

دوا و قیه تخم خطمی خیری گاوزبان سنا مکی هر یک ده درم گل بنفشه بیست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم رازیانه سیزده فلوس قند سپید چهار رطل بطریق معروف شربت سازند نوع دیگر که مسمی است بشراب مبارک در قولنجات و امراض بارده و بلغاویت نافع و منضج و مقوی احشاء و مجرب آمده صفت بسفایج سبز بکسر مجرده که باریک کوفته باشد پنجاه درم تربد موصوف مرضوض ده درم عود قاقلی مرضوض که ناعم باشد و نیم مرضوض ده درم ابریشم تام زرد صقیل مقرض هفت درم همه را نیک بجوشانند و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه هر یک سکرجه و قند سپید صد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند شربتی سی درم با شصت درم آب گرم شربت سپستان سرد و تر است شکم نرم کند و یبوست امعاء را بالشرط مداومت تا زمانه کثیر بالکل زائل سازد و معده را که از یبوست سانج یا ماده یابس بود ساکن نماید و جهة سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره لغایت نافع است صفت سپستان خوب فربه یک چهار رطل در ده من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند صاف کنند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال شربت بلیلج که جهة کسی که یبوست در امعاء داشته باشد و بدان سبب طبیعت او فراغت نیابد چون بدین دوا مداومت کنند یبوست دفع شود و از مرکبات این درویش است و لسرفه و تپ و سینه نفع دارد صفت عناب ولایتی بیست دانه سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنج درم بهدانه دو درم اسپغول دو درم ادویه را مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته با یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و حسب حاجت هر صباح با روغن بادام آمیخته بدهند شربت عسل که احدار ثقل کند و معده را قوت دهد صفت عسل پاک مصطکی سه اوقیه شراب پنج قسط مصطکی را ساییده در کتان بسته اندر شراب و عسل افگنند و بعد شش روز پیش از مرة واحدة با آب گرم بنوشند صفت شراب عسل که [illegible] بلغم کند صفت تخم قرطم پاک کرده و بادرنجی نیم کوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط شراب و یک قسط عسل تر نمایند و بپوشند و بدستور بعمل آرند شراب بلیله طبع نرم کند و بهای گرم و اوجاع مفاصل را نفع [illegible] صفت بلیله زرد کلان با آب شش صد عدد نیم کوب کنند و در آن قدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نماید و سه روز

[illegible] ... مثقال ... الفصل ... نصف ... مفتاح الطب ... الرطب ... و آن ... ۱۲

در آفتاب بدارند و از وی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب و آب اول
و دوم با هم آمیزند و پنجاه مثقال ترنجبین پاک در وی آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یک مثقال
در آن حل کنند و اگر حاجت بسقمونیا نباشد بیامیزند و بعضی ترکردن هلیله در آب محصور در ده و یا نهید ارند
بلکه تا آنگاه که طعم و لون او در آب ظاهر آید تجدید آب و بعد هر روز تبدیل نمودن می انگارد شربتی
ده اوقیه تا سه اوقیه **شربت شاهتره** مدبر طبیعت نرم کند و اخلاط باطنی و سوداوی محترقه برآرد
و جرب و حکه و جذام را انفع و بهر تسکین اخلاط و غلبه مرا کند صفت بگیرند هلیله زرد و منزوع و تمر هندی
از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی گاوزبان سنا مکی بسفایج
سبز اصل السوس مقشر پرسیاوشان از هر یک بیست درم آلوی مشقق سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه
دانه تخم کشوث ده درم زرد ورد منزوع الاقماع ابزار بیس هر یک پنجدرم گل بنفشه هفت درم نیلوفر تازه مقشر
سی از هر ده آنچه کوفتنی است نیمکوب سازند و اندر ده رطل آب شاهتره یک شبانروز تر دارند پس بجوشانند
تا که ثلث بر رود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بیست درم و هر وقت استعمال بکار انجبین و
گاهی عسل خیار شنبر و سقمونیا اضافه میسازند بحسب قوت و در نسخه افسنتین رومی سه
درم نیز داخل است **شربت دینار** نسخها متعدد **شربت راوند و بنفشه و شربت**
**نیلوفر و شربت زوفای و دیگر اشربه ملینه** که بسرقه نیز نفع دارد و در ادویه جگر و سینه
تحریر شد **شربت ورد قابض** شکم ببندد و جگر را سود دارد صفت گل سرخ اقماع دار یکصد
در ده رطل آب بجوشانند تا بمنح برسد و صاف نموده با هموزن آن قند سپید بقوام آرند و اگر
قوی تر خواهند بیازار هر یک رطل آن مصطگی و حب الآس و صندل سپید و آرد کنار و طباشیر و
کثیرا خشک هر یک یک مثقال در پارچه بسته در اثنای طبخ اندازند و سایر تصرفات برطبیب است
و اگر اجزاء حاره قابضه باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند
**شربت انجبار** اسهال دموی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را تقویت
دهد صفت انجبار هفت مثقال صندل سرخ صندل سپید هر یک یک نیم مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید یک رطل

تبرید چنانچه رسم است و در نسخهٔ انجا از هفت مثقال خرنوب شامی بیخ صندلین تخم مورد هر یک دو مثقال و قند سپید
نیم رطل **شربت قابض** جهت اسهال و زلق الامعاء مجرب است مخصوص هرگاه با سفوف قابضه بنوشند صـ
آب به آب امرود آب سیب هر یک نیم رطل بگیرند و تخم مورد سی مثقال در ان خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در اثنای طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطکی سک
هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند **شربت حب الآس** اسهال باز دارد و معده و امعاء
قوت دهد صـ حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم قرظ طراثیث هر یک ده درم آب به آب سیب
آب انار هر یک یک من ادویه کوفته در ان آبها بجوشانند تا ثلث آید و بپالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاف
قند تا بقوام آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگرچه شربتی در وی ممزوج
نمیسازند لیکن قوام میگیرد بر سبیل ربا مگر فواکه بعضی امکنه بنا بر رقت مائیت تا قند در ان نیامیزند غلیظ
نمی گردد بطبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را در باب شربه شمرده اند و صاحب اقسرائی چنین
نوشته حب الآس نیمکوب و هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند تا بقوام آرند اسهال و نزف
باز دارد **نوع دیگر** که حبس اسهال را قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب است و بسرفه و امراض سینه
مفید صـ حب الآس تازه یک رطل نیمکوب کنند و بارونقی جید چندوی نیز نیمکوب کرده هر دو را هفت روز
در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سپید چندانکه آب مستحصله آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به
یا شربت سیب کنند قوی تر باشد و مفرح **نوع دیگر** حب الآس طری یک رطل بکوبند و تر کنند اندر سه رطل
آب و بجوشانند که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یک رطل آمیخته به قوام آرند و اگر اثنای طبخ
قدری نقیع انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد **نوع دیگر** که شدید القبض است صـ برگ آس و
حب الآس هر دو برابر بگیرند و بجوشانند و با قند به قوام آرند و یک نسخهٔ این شربت در ادویه سینه و یک نسخه در ادویه
معده گذشته **شربت امرود** اسهال باز دارد و معده را قوت دهد صـ بگیرند امرود که پخته نباشند
و بپزند چندانکه مهرا شود و بپالایند و در دیگ انداخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه ینفع منفعة کثیرة
**شربت زعرور و شربت خرنوب** قابض شکم اند و مقوی معده قاطع سیلان مواد بسوی

معده و امعاء طریق تقیش همانست که در امر دو گذشت شربت زهر الکرم بری اسهال قرین
ازدیاد دو قرحه امعاء را نافع است و جهت ضعف معده و امعاء و قلت اشتها مفید صفت زهر کرم بری
خشک ده من بگیرند و انگور یک جزو بران انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند شربت عود
شربت تفاح شربت سفرجل شربت انار شربت ریباس شربت به شربت لیمو
شربت حصرم شربت آمله شربت بلح شربت سیبیه قابض شکم اند و در ادویه معده ذکر شد
شربت صندل جالب طبیعت است و در ادویه دل گذشت شربت سماق و سائر میوه های
ترش قاطبه قابض و مقوی احشاء و مسکن حرارت اند و ترتیب مکرر معلوم شد شافه که قولنج بگشاید
و صفرا و بلغم دفع کند و درد پشت را نافع بود صفت سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی
سقمونیا تربد حب النیل بالسویه صمغها را بآب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف
سازند هر یکی دو درم و بدانند که هرگاه شافه جهت قولنج بسازند باید که طول شافه بقدر طول انگشت مریض
بلکه بمقدار شش انگشت مضموم باشد تا در معاء مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر وی بقولون که محل قولنج
است سرایت کند بخلاف شافها که جهت وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بوند تا بمقام آن
در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون شافه خیار چنبر که قولنج بگشاید و
طبع ملائم کند و در تنها بکار نتوان بست و بغایت سریع الاثر است صفت بنفشه دو درم خطمی دو درم
سنا مکی پنج درم نمک هندی یکدرم عسل خیار شنبر شکر سرخ هر یک ده درم شیاف سازند شافه بنفشه
قولنج بگشاید صفت بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم
قرنفل فانید هر یک پنج مثقال شیاف سازند شافه قولنج که قولنج قوی بگشاید صفت
بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ نه درم شیاف
سازند شافه زبلی طبع بگشاید صفت پشک موش شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق جمله برابر نرم کرده
بناطف بسرشند و شافه کنند و ترجمه زبل پشک و ناطف عبارت از قوام اغلظ شکر است یعنی
شکر پاره را آب آنقدر بپزند که چون سرد شود شکستنی گردد شافه نوعی دیگر که همین عمل دارد و معمول است

وکثیر النفع ص زبل الفار ملح بجین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود کنند و مانند خرما فتیله سازند و بروغن
بنفشه یا شیرجی چرب کرده برمی دارند شافه قلیل الاجزا که مجرب در جهة تلیین نفع دارد ص شکر سرخ را معقود
کنند و قدری نمک هندی بر آن پاشند و شافها بندند شافه که در قولنج صعب استعمال کنند و مسمی است
بنقرز جه البیضا و در حقنه نیز می افتد چنانچه گفته شد ص بوره نان ده درم شحم حنظل پنجدرم
سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیاف سازند شافه جند شکم بگشاید و امعا را پاک نماید از بلغم
ص سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هریک سه درم شحم حنظل بوره نمک سیاه جند بیدستر
هریک یکدرم و نصف انطاکی یعنی سقمونیا یکدرم شافه صابون که اسهال بلغم کند ص صابون بوره
هریک سه درم جبة السوداء دو درم زنجبیل مقل حنظل جند بیدستر هریک یک درم سقمونیا دو دانگ از همه چهار
شافه سازند و اگر قوی تر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند شافه حب النیل قولنج قوی بگشاید
ص حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق نمک هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و صمغها را به آب
سداب حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته در آن بسرشند و شافه سازند بعضی تخم سداب انجیر و انیسون اضافه
کرده اند و اگر خواهند قوت شدید الحدت بود با زهره گاو بسرشند شافه که عقیب سهل استعمال کنند
اگر در اسهال تقصیری واقع شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب است ص تخم خیارین شکر سرخ [illegible]
صابون زنگی گل خطمی نمک طعام هریک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند لوغاذیا که تسکین وجع
قولنج کند ص افیون جند بیدستر بالسویه بگیرند و قدر خستهٔ خرما خرد شافه سازند و در رشته ابریشم محکم
بندند تا بعد حصول سکون درد برون کشند اشتباه هرگاه مریض محموم بود جهة رفع قبض او باید که
از شیاف صرف شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ معقود کرده و عند العقد قدری نمک سوده آمیخته
شافه نمایند و اگر کافی نباشد پشک موش نیز مضاف وی سازند بالجمله تا کار از ادویه لین کار کشاید
بردارند قوی نبردارند و آنجا که خشکی در امعا غالب بود ثفل نیز خشک آید احسن تدبیر آنکه مسکه بگیرند
بر برف وی منجمد گردانند و شافه از آن ساخته بردارند و بدانند که اندر شافهای گرم وجهة مادهٔ بلغمی
قوی ترین ادویه صابون است و وی تنها نیز اگر شافه از وی تراشیده بردارند کفایت می کند

الرجاف [illegible] با نفع قرقرات و بهبود الجبن الملبوخ [illegible] من [illegible] ۱۲ بحر الجواهر

واخلاط او با شکر و عسل و بر آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل قلیل الحدت است و شیافهای گرم
بسیار استعمال نکنند که محدث بواسیر است و بعد استعمال او بروغن گل و زرده بیضه یا روغن بادام یا مسکه
تمرهین نیز لازم دانند تا از آفت محفوظ باشد و در حرف الفا فتائل مسهله نیز گفته شود شافه زحیر زعفران حضض
مر افیون کندر بساوی کوفته شیاف سازند نوع دیگر زحیر را که سبب او صفرا یا بلغم شور بود و سود دهد
ص صدف سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته بآب بارتنگ یا آب خرفه شیاف
سازند نوع دیگر که جهة زحیر نافع است ص خرده علک زعفران افیون مازوی سبز انار گلنار صمغ عربی
کوفته بیخته بآب مورد شیاف سازند دیگر که مسمی است بشیاف کندر و جهة زحیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر
است ص کندر مازو افیون هر بالسویه شیاف سازند دیگر که جهة زحیر و اسهال دم و اغراس نفع دارد
ص صمغ عربی افیون اقاقیا مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته بآب مورد یا آب کشنیز
تازه شیاف سازند شافه که شکم را ببندد ص اقاقیا گلنار صمغ عربی کز مازج بلوط ذرة بریان برنج بریان
بالسویه کوفته بیخته بآب مورد شیاف سازند و در ادویه مسکنه وجع و رافع زحیر در بنادق نیز گذشت
شافه که جهة بلغمی حاضر النفع و مجرب است ص کندر مر هر یک یک جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو بهم بارکیا
سازند و شیاف بندند شافه که جهة زحیر صفراوی نافعست ص کندر زعفران حضض هر یک یک جزو
افیون ربع جزو شافه که جهة زحیر از بلغم لزج حادث شود و شود و دارد ص مر میعه کندر ذکر سندروس زعفران
افیون بالسویه کوفته بیخته بآب شیاف سازند و ازین ادویه اگر بقدر نخود حبها سازند و صاحب زحیر را
دو حب بآب نیمگرم بخورانند نفع دهد شافه که جهة زحیر که از بلغم لزج عارض گردد سود دهد و نشان استفراغ
بلغم و قلت عطش است و آنچه برآید بغایة اقرر ریاح و خراطه آید و خون کمتر بود ص زعفران کندر مر تخم شبت
بالسویه شیاف سازند و شیاف مخدر را لازم است که طرف او رشته محکم بندند و سر رشته بیرون دارند
تا بعد حصول مطلب بیرون توان کشید چه اگر یک ساعت یا دو ساعت بماند مخدر تمام احداث کند و بها
نجاست گردد و ضرر رساند ضماد مسلمویه اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار
حیض کند ص برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه مثقال خربق سپید مرداسنگ هر یک چهار درم روغن زیت

ده درم موم سپید پیه بز هر یک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته بآن ضماد
کنند و بروی کاغذ پاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت عکر الزیت نوشته و در قلانسی عوض پیه بز
زبد البحر نوشته ضماد ترمس که چون بر رگه کشند و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال
صفرا نماید و بر ما بین الورکین اسهال بلغم کند و این ضماد از اسرار اطبا است اطفال و پیران و کسانی را که
طاقت بدوا مسهل نباشد بدین معالجه کنند ص ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آن
مقدار شیر تازه که آن را بپوشاند و بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس مساوی آن بعر
گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بردارند و موضع
را بگلاب بشویند و دیگ اگر مسی باشد بهتر است و تاثیر این ادویه در بدن نازک نرم بیشتر شود و در بدن
کثیف ضماد که چون بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا کند و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال
سودا و بر پستان اسهال خون ص ترمس نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و حماق محلوب بقدر ربع
او با شیر تازه در دیگ خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد خرئی که چون بر ناف نهند شکم بیارد
ص خرء حمام با عسل سرشته بر ناف نهند شکم بیارد ضماد مرارئی که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم بیارد
ص زهره گاو و عسل روغن زیت شحم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند ضماد مورد اسهال صفراوی باز دارد
ص برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته بآب مورد
سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد لادن زلق الامعای بلغمی را نافع است ص لادن سعد مصطگی قصب الذریره
اذخر مرزنگوش تمام هر یک پنج درم عود جوز بوا قرنفل هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بآب مورد ضماد کنند ضماد سنبل
اسهال که بسبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد باز دارد ص سنبل قصب الذریره افسنتین
قشور کندر مصطگی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش آمله هر یک پانزده درم
کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند ضماد کرنب زحیر صفراوی و ورمی حار را نافع است
ص کلم را ببرند و بروغن گل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند و ضماد نمایند ضماد
کعک جهت اسهال حار و ذرب و تقویت معده و امعا و جگر نافع است ص کعک که نان بکسمات باشد پنج درم

گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چهار درم اقاقیا مازو سماق جاورس بوداده زعفران مصطکی
هر یک دو درم کافور نیم درم با آب مورد سبز سرشته بر بندند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ رز بدل کنند
ضماد نوع دیگر جهت اسهال بارد و تقویت معده و جگر و امعا نافعست صفت کعک پنج درم تفاح
اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کاورس هر یک صاف کنند صبر سه درم
با آب مورد سبز سرشته و بر گاه جهت تقویت احشا بکار برند و اسهال نیاید باید که صبر هفت درم بهی فشرده
و عوض آب مورد روغن گل کنند ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است صفت کاورس ده درم
کندر گلنار سرخ برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنج درم با آب مطبوخ او سرشته ضماد کنند ضماد که جهت اسهال
صبیان مجرب است صفت زرد و برگ آس زیره کشنیز کندر پوست انار ترش کوفته بیخته و با آب به یا سماق
ضماد کنند ضماد که جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده و امعاء اطفال و غیر آن بغایت
موثر است صفت لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بست و پنج درم
در حلو معده ضماد کنند طلا از افسنتین حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند صفت افسنتین
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلا از ترمس حیات و حب القرع
را نافعست صفت آرد ترمس با زهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند طلا از آس جهت حیات و حب القرع
سود دارد صفت آس یا لبن حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند و با آب
و روغن گل بپزند و بر سر حوالی وی طلا نمایند طلا از قثاء الحمار جهت کشادن قولنج نفع دارد
صفت با اسهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو شحم حنظل هر یک یکجزو کوفته بیخته به روغن گل که
موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا لبن شبرم صفت موم سرخ
می کنند طلا از طباشیر اسهال دقی باز دارد صفت طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو شب
یمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ مورد عدس هر یک سه درم با آب به شکم و معده و پشت طلا کنند
طلا از اقاقیا که اسهال باز دارد صفت اقاقیا سعد کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ آرد گل ارمنی
کاورس برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویه با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند

فیروزنوش قولنج و مغص ریحی را نافعست و بادهای غلیظ دفع کند و در ادویه سرگذشت فیروزنوش
ممسک و قندادیقون جهت درد امعا و کسر ریاح نافعست و در ادویه معده ذکر یافت فلافلی
بسقوریمونیای فارسی و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای مجرب
کثیر الاجزا جهت قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه سرگذشت نوع دیگر که مسمی است فلونیای
رومی و جهت قولنج و درد دندان عظیم النفع است و سرفه و خناق را سود دهند ص افیون ده مثقال سنبل الطیب
فطراسالیون یا تخم کرفس هر یک چهار مثقال ساذج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب بلسان فرفیون هر یک
یکمثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعسل کف گرفته بقوام آرند
و هر صباح مقدار نخودی میل نمایند نوع دیگر که مسمی است بفلونیای فارسی و جهت درد قولنج
و گرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند ص فلفل سفید بزرالبنج هر یک بیست
مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر مثقالی زرنباد درونج
عقربی سنبل فرداریدنا سفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند
و قدر نخودی میل نمایند فلونیا که مفش ریاح و ملین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است ص
فلفل نانخواه برگ سداب فوتنج زیره جندبیدستر حب الغار افیون بیخ بزرالبنج هر یک یک جزء
سقمونیا ثلث جزء کوفته بیخته با همچندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال فلونیا که مسهل نیست لیکن
مسکن وجع و مفش ریاح غلیظ است ص فلفل شونیز نانخواه حب الغار جندبیدستر زیره افیون
بزرالبنج بیخ جمله برابر عسل آن قدر که ادویه را در آن بسرشند فتیله مسهله قویه که قولنج بلغمی و ثقلی را
نافعست ص بوره ارمنی شحم حنظل هر یک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر بسرشند
و فتائل سازند ص فتیله نوع دیگر که بغایت قوی و کثیر النفع است ص گل بنفشه عراقی چهار درم نمک
خمیر بوره هر یک دو درم رب السوس هشت درم محموده زرد سه درم عسل قصب یعنی آب نیشکر دو درم
شکر چهارده درم ادویه را بکوبند و مانند سرمه باریک کنند پس شکر و آب نیشکر را انداخته بقوام غلیظ آرند و از
آتش فرود آورده ادویه در آن بسرشند و بر جامه که مدهون بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه بود

اندر اخته و فانل نخیند و در شیاف گفته شد که طول یک شیافه فتیله جهت قولنج ثقلی از غذا قمریه ... انگشت باشد
بلیله زرد از شش انگشت گذشت مسمی بود قرص افتیمون قولنج را استاصل کند ص تربد افتیمون هر یک ده درم
بلیله نبنج پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند و هر روز یک قرص بماء العسول بخورند قرص ایلاوس رومی قسمی از قولنج
است که ثفل از راه دهن برمی آید تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم
فلفل افیون جندبیدستر هر یک دو درم با آب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر قرص
ایلاوس که قی مفرط قطع کند ص تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم افسنتین رومی ده درم سلیخه
بیست درم مرفلفل جندبیدستر افیون هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته سی قرص سازند هر قرصی دو درم و
ثلث شربتی یک قرص قرص بنفشه قولنج را استاصل کند ص بنفشه تربد موصوف هر یک ده درم رب السوس
پنجدرم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ ص انجیر زرد ده عدد مویز سرخ
منقی ده درم در یک رطل آب بپزند چون به نصف رسد بپالانید و لب خیار شنبر پنجدرم در آن حل کنند و
روغن بادام یکدرم و قرص بنفشه مسطور یک عدد آمیخته بنوشند قرص گل مسهل که در گرانوان داد
ص گل سرخ ده درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته بیخته موازنه یکدرم قرص
بندند شربتی یک قرص دیگر نسخهای قرص گل و معده گذشت و در حمیات نیز بیاید شربها و سایر اقراص
که تخمی نیز نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم قرص مسهل نوع دیگر که امراض حاده و تپهای گرم و مرکبه و
رفع قولنجی ثقلی بغایت نافع و سریع العمل و بغایت بهترین اقسام قرصهای مسهله است ص بنفشه
تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی انیسون
گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکماء هند که در خاتمه بیاید
دو عدد کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال با شیره ها و آبهای مناسبه و در نسخه
اجزای قرص مذکور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطکی و انیسون که این دو یک یکدرم تحریر شده و بدانند
که حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و مصطکی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از تشویه بود قرص
بزرگ جهت دفع بلغم و صفرا و حار دسیار نافعست ص هلیله زرد هلیله سیاه آمله پوست هلیله کابلی مقشر هر یک یک جزو تربد موصوف برابر همه قند سفید

بعده جمله قند را در پاتیله کرده و قدری آب بمو ریخته بعد از ان جوش گرفته ادویه را برو پاشیده خوب باهم
ممزوج نمایند و بعد از ان موازنه هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یک قرص با آبگرم و مغز خشک را
یک شب خیسانیده و صبح صاف کرده باشند و این قرص از ده بار متجاوز و از بیست بار کمتر اطلاق می نمایند
و اگر احتیاج افتد که از اخراج بلغم زجاجی نمایند شحم حنظل ربع جز هلیله زیاده سازند **قرص بنفشه**
**مسهل** جهة امراض حاره که با یبوست طبع بود نافعست ص گل بنفشه مغز تخم کدو تخم خرفه سقمونیا
مشوی هر یک ده درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنجدرم رب السوس کثیرا هر یک سه درم مصطگی دو درم
کوفته بیخته با آب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند **قرص طباشیر مسهل** که معده را قوت دهد و
حرارت بنشاند ص طباشیر عصارهٔ زرشک هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ کثیرا هر یک
یکدانگ کوفته بیخته با آب کاسنی لبیشسته و این یک شربت است **قرص بنفشه** قولنج بگشاید
صفرا و تب محرقه و تلخی دهن را نفع دارد ص بنفشه ده درم تربد موصوف گل سرخ هر یک پنجدرم رب السوس
سقمونیا هر یک سه درم مصطگی یکدرم و نیم کثیرا نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو و نیم درم در جلاب
دهند و در قسمت قولنج با طبیخ مویز و انجیر و فلوس خیار شنبر یا اندر شراب اصول یا اندر شربت بنفشه نوع دیگر قرص
عمل وارد ص بنفشه پنجدرم تربد اصل السوس هر یک دو درم با آب اقراص کنند شربتی سه درم **قرص عود** جهة
سقی نافعست **قرص کندر** بستور **قرص راسن** جهة مغص و **قرص سالیخه** که مسمی است بالقرص بلاو
و **قرص طباشیر** و **قرص سک** و **قرص اقاقیا** جهة اسهال و این همه در ادویه معده گذشت **قرص**
**راوند** جهة ... و قرصها نافعست نوع دیگر که منع اسهال کند و **قرص طباشیر** که جهة اسهال و ... و
استسقا مفیدست در ادویه جگر مذکور شد **قرص** ... جهة اسهال و قروح امعا کسی که ... طعام
نشود و پیچش سخت و زحیر و سیلان حیض متواتر نافع باشد ص ... تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کرفس
بذر البنج هر یک یک اوقیه حب الآس دو مثقال افیون ده درم با شراب معجون ساخته تا نیم درم قرص
سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص **قرص** ... جهة اسهال و ... و قذف الدم
صمغ عربی هر یک یکدرم کندر اقاقیا گلنار هر یک چهار درم افیون نیم درم یا سفیده تخم مرغ بقدر ... قرص سازند

شادنه مغسول کثیرا رب السوس صمغ عربی انجبار شاخ گاوکوهی سوخته هریک سه درم تخم خرفه کشنیز خشک
خشخاش سپید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی شیر زری هریک نیم درم سرطان سوخته دو
درم نیم بنج لفاح زعفران افیون یک یکدرم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی یکمثقال **قرص گلنار** جهت
اسهال مراری رقیق اعم از آنکه دموی بود یا صفراوی ص گلنار خرنوب نبطی کزمازو کندر مازو هریک
یکجزو افیون صمغ هریک نیم جزو تا دو درم قرص سازند **قرص گلنار نوع دیگر** کاسهال دموی باز دارد
ص گلنار گل ارمنی سیلیخه صمغ عربی هریک چهار درم گل سرخ اقاقیا هریک سه درم کثیرا دو درم
کوفته بیخته بآب گلنار اقراص کنند شربتی یکمثقال **قرص** برای آنکه اسهال خون باز دارد ص ریوند
چینی تخم کاسنی زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته بصمغ عربی لیسرشتند و اقراص سازند شربتی
یک مثقال بآب لسان الحمل دهند و اگر تپ نباشد با و چه آهن تاب دهند **قرص ریوند**
**نوع دیگر** که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد و رادویه جگر ذکر شد **قرص** سکبینج
مفرط و اسهال و قی و افراط عمل مسهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد ص سک قرنفل
سعد هریک یکجزو افیون بزر البنج بروج هریک نصف جزو بقدر یک درم اقراص سازند شربتی
نیم قرص تا یک قرص و یک نسخه او در بحث معده گذشت **قرص طباشیر قابض** جهت اسهال
کهباتی و حدت و عطش بود و لذع در مقعده آرد ص طباشیر سپید گل سرخ هریک ده
درم تخم حماض تخم خرفه هریک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی دو درم مع یک اوقیه رب بهی یا آب سویق شعیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون
در یک شربت دوی اضافه نمایند **نوع دیگر** که جهت اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است و
مسمی است بقرص **طباشیر افیونی** ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هریک یکدرم گلنار
صندل افیون هریک نیم درم تخم حماض یکنیم درم کافور دانگی شربت دو درم بآب سویق **نوع دیگر** که حبس اسهال کند
و تسکین غلیان خون نماید و تپهای دموی و صفراوی را نفع دارد ص طباشیر چهار درم تخم خرفه
بریان سه درم گل سرخ هفت درم صندل سپید دو درم صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان شاهبلوط بریان

رب السوس تخم حماض بریان زرشک منقی هریک دو درم گلنار اقاقیا هریک یکدرم ادویه را کوب
ساخته باکید گر مخلوط نمایند و بعده بآب سیب یا آب به یا زرشک اقراص ساز ند و در سایه خشک نمایند شربتی
یکمثقال دا گر با سهال و ندعه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا بسد هریک یکدرم
سماق نیمدرم انجبار سه درم اضافه نمایند نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد قرص طباشیر نشاشته صمغ
عربی هریکدو درم گل سرخ تخم حماض هریک پنجدرم به لعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که
اسهال دموی صفراوی و نزف خون از هر موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر النهایت مجرب است قرص
طباشیر نشاشته صمغ عربی گلنار گل سرخ کتیرا شاخ گاو کوهی سوخته هریک پنجدرم زعفران افیون هریک
یکدرم تخم سورد انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کرسنه هریک سه درم بارزد تخم حماض دم الاخوین هریک
دو درم بآب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال ادویه موافقه هر مرض نوع دیگر که شکم به بندد و دو درم صلب معده
و جگر را نفع دارد قرص طباشیر چهار گل سرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هریک سه درم
زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند هر قرصی نیم مثقال و در سایه خشک نمایند و در اناء چینی نهند و
وقت حاجت استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بند کند و جهت تپهای تیز مفید آید قرص طباشیر سپید تخم
حماض هریک سه درم گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هریک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص
سازند شربتی یکمثقال و این همی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر قرص که شکم به بندد و خون باز دارد و
تشنگی نشاند و تپهای صفراوی را نفع دارد قرص طباشیر سپید سماق زرشک منقی هریک هفت درم گل سرخ
پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند نوع دیگر که
سهل دارد قرص طباشیر گل سرخ سماق را پاک کرده هریک ده درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هریک پنجدرم سنگ
دو درم صمغ عربی گل ارمنی هریک سه درم شربتی دو درم با شربت به و در بعضی نسخها حب الآس و
اضافه شده قرص که مسمی است بقرص طباشیر کافوری و جهت اسهال قوی و نفث الدم و
کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب
شفاء الاقسام چنین نوشته هذا القرص مبارک منجح من الاسهالات التی لم تنجح فیها سائر الادویة وعجز عنها الاطباء

اذا کان مع الاسهال تقشیر حرارت و قلما ینقطع غیره و هو آخر الادویة المستعملة فی الاسهال الحاد و ان لم
ینقطع غیره فهو بمنزلة الکی فی کونه آخر الدواء ص طباشیر صمغ عربی کتیرا اسفیدا نشاسته هر یکده درم گل ارمنی
مغز ورع رب السوس هر یک شش درم مغز تخم خیارین کدو تخم خرفه هر یک چهار درم کافور قیصوری یکدرم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص بندد شربتی دو نیم درم تا بعد جفاف دو درم بیاید
یک قرص قرص معروف بقرص طباشیر حامضی ممسک که شکم را ببندد و حدت صفرا بشکند و حرارت تسکین
کند ص حب الآس زرشک یا دانه نشاسته بریان بذر حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم گل سرخ
ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بگلاب قابض اقراص بندند هر قرصی دو نیم درم نوع دیگر سوم
بقرص طباشیر جلناری که جهة قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و تجلیب آن و
تسکین وجع امعا و دفع سحج مجرب است ص طباشیر گل ارمنی صمغ عربی کوکنار گلنار هر یک پنج درم
گل سرخ منزوع تخم خرفه بریان هر یکده درم نشاسته سه درم کتیرا دو درم زعفران یکدرم اقراص سازند
علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شراب آس آمیخته
لعوق کنند و یک نسخه قرص طباشیر در معده گذشت قرص عشری که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند
ص صمغ عربی بروغن یا دلم بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم طباشیر تخم حماض بری زرد و
عراقی حب الآس گلنار کشنیز خشک بریان تخم قاقلة بریان هر یک سه درم اقاقیا طراثیث لسان سوخته شاخ
گوزن سوخته هر یک دو درم سماق یک مثقال کتیرا اسپید کهربا تخم خطمی تخم خبازی هر یک یکدرم ادویه کوفته
بیخته بآب بارتنگ اقراص سازند و در سایه خشک کنند و با شراب صندل یا با آب بارتنگ و جز آن استعمال نمایند
قرص خشخاش که جهة اسهال دموی و صفراوی و سحج و لواسیر و دفع عفونت و تسکین وجع اوجاع امعا مجرب است
ص پوست خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم
دم الاخوین سه جیه یعنی سرخ مصطکی دو قیراط کافور یک حبه زعفران نصف حبه جمله یک شربت است
ص زحیر و خون شکم و ترجیر و نفث الدم را نافعست ص گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث حب الآس
بلوط اقاقیا هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ هر یک سه درم تخم کرفس

مصطکی هر یک یکدرم مازو زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول
اقراص سازند شربتی یکمثقال نوعدیگر که جهت زحیر که از حرارت یا ریاح و قراقر باشد سودمند قرص بزرالبنج
ابیض تخم شبت تخم رازیانه هر یک سه درم نانخواه دو نیم درم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی
یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند قرص که جهت زحیر عجیب الاثر است و در حاوی کبیر نوشته
قد جربه عند خلق کثیر لا یخلف قرص حرف سپید بریان اسپغول بریان اهل بریان هر یک دو درم زیره
کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج هر یک دو نیم درم افیون یکدرم و نیم
شربتی نیم درم تا یکدرم آدم بزرگ و طفل را از یکدانگ تا یک و نیم دانگ قرص گل که جهت زحیر و
اسهال خون مجربست قرص گل سرخ تخم بریان هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک
یکدرم و نیم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی یکمثقال بر آبی نوعدیگر که جهت نفث الدم و اسهال
دموی مجربست قرص گل سرخ ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطانات سوخته جلبه برابر کوفته بیخته
با آب بیه اقراص سازند ... قرص خرفه که خلفه و خون اشکم بند کند قرص تخم خرفه بریان بیخ انجبار صمغ
عربی هر یک چار درم مازو یکدرم با آب خالص اقراص بندند قرص حب الآس اسهال و
قی باز دارد قرص حب الآس سماق کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک دو درم عقل
یکدرم پوست انار مازو هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب سیب یا
نوعدیگر جهت اسهال یا سر قرص حب الآس ده درم پرسیاوشان مقشر تخم کدو مقشر تخم خیارین مقشر تخم خرفه
هر یک پنجدرم رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص ... اسهال
دموی و قی الدم مجربست قرص ... اصفهانی نشاسته عدسی مقشور دم الاخوین هر یک سه درم گلنار
مازو هر یک دو درم سماق ... سوخته اقاقیا هر یک یکدرم لادن زعفران هر یک نیم درم پرسیاوشان
یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب بارتنگ اقراص بندند شربتی دو درم و نیز کهربا سه درم و طباشیر دو
درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و اطلاق و قی الدم را نافعست قرص بیخ انجبار چار درم
گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس هر یک یکدرم اقاقیا

قرص حبس البطن من ساخته هی ... گلنار سماق حب الآس ... اقاقیا ... افیون ...

یکدرم و نیم قند بیخته باب مورد قرص ساز ند شربتی یک مثقال قرص خرنوب اسهال دموی و زحیر دموی را نافع بود صفت خرنوب مازو گرنار گلنار هر یک یک جزو افیون صمغ عربی هر یک نیم جزو اقراص سازند شربتی دو درم بربت گموی جوارش معروف است جهت قولنج ریحی و کسر ریاح احشا بغایت نافع و دوام استعمال او در دفع قولنج دوری مجرب و در جوارشات معده گذشت کماد در حل قولنج و تسکین وجع شدید او و تحلیل ریاح و امعاء و دیگر اعضا مجرب است رطب باشد خواه یابس و در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعاء بعضی کمادات مجربه گفته شد مخلص اکبر جهت قروح امعاء و مغص نافعست معجون فلاسفه جهت قولنج بلغمی و ریحی مفید و این هر دو در بحث سر گفته شد معجون نانخواه کرم شکم بکشد و بادها بشکند معجون نیرو باد های احشا تحلیل کند معجون باد صحیح بدستور معجون کاسر الریاح جهت قولنج و اوجاع ریحی مجرب است معجون اهل جهت قراقر شکم و نفخ احشا نافع و این همه در بحث معده ذکر یافت معجون حب الغار جهت قولنج ریحی و مغص و درد شکم و وجع اضلاع مفیدست و در بحث جگر گذشت معجون تربد قولنج بلغمی و بلغم دفع کند و درد پشت زائل کند صفت تربد موصوف شکر سرخ هر یک ده مثقال سقمونیا ده درم قاقله زنجبیل دار چینی قرفه نارمشک قرنفل مصطکی فلفل هر یک پنج درم عسل صاف قدر حاجت شربتی دو درم دیگر که طبع نرم کند و صاحب قولنج سود دهد صفت تربد موصوف ده درم زنجبیل دو درم قند سفید دوازده درم شربتی یکبار وقت خواب شب دیگر که همین عمل دارد صفت تربد سفید نیم سیر شکر سلیمانی یعنی شکر سفید پاک از سنگ شربتی پنج درم دیگر که امعا را پاک کند و در قولنج بلغمی که ماده وی پخته باشد هر هفته یکبار دهند نافع صفت تربد موصوف دو درم زنجبیل یک دانگ و نیم بسفایج یکدرم و نیم گلقند یا گلنگبین سی درم جلاب شربت است دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند صفت تربد بیست درم سقمونیا پنج درم لعاب بهدانه نیم درم شکر سلیمانی ده درم کتیرا مقشر بادام مقشر هر یک یک درم زعفران دو دانگ عسل قدر احتیاج شربتی از پنج درم تا شش درم وقت سحر با آب گرم معجون راحت قولنج را در یک ساعت بگشاید صفت فلفل دار فلفل زنجبیل زیره سداب نانخواه قرفه هر یک دو درم سقمونیا هشتاد درم عسل یک صد درم شربتی یک مثقال معجون قولنج صادر و صعب است امعاء را اصلاح کند و قولنج صفراوی را نافع و اسهال صفت فلوس خیار شنبر قند سفید

هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم نمک هندی هفت درم و نیم رازیانه انیسون مصطگی هر یک
پنج درم رب السوس ده استار سقمونیا پانزده درم روغن بادام یا روغن گل چهل درم بطریق معروف
معجون کنند شربتی پنج درم تا ده درم و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سی درم و در نسخه بست درم
و سقمونیا ده درم معجون تربد لاشه قولنج صعب را در زمان بکشاید ص خیرلو اقرفه سادج هندی
فلفل دار فلفل زنجبیل برنگ کابلی مقشر آمله مقشر قرنفل هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطگی
هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون بلبل
که همین خاصیت دارد ص زبل الذئب چهار درم تربد پنج درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون تمری قولنج را بگشاید ص تمر با دانه بیرون
کرده مغز بادام برگ سداب هر یک شصت درم زنجبیل فلفل سپید هر یک بست درم سقمونیا ده
درم تمر را در سرکه خیسانند بکشایند و در دیگ نهند و بادویه کوفته بیخته ضعف من عسل صاف معجون سازند
شربتی سه درم تا چهار درم و یک نسخه دیگر در بحث کلیه بیاید معجون سکبینج قولنج را نافع باشد ص
سکبینج تخم کرفس جندبیدستر هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو اول در روغن بادام بپزند و سکبینج را در عسل
کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه مثقال معجون حب النیل جهت
تنقیه بدن از رطوبات ص حب النیل شش مثقال فلفل سپید دارچینی دار فلفل قرنفل سلیخه سعد
برنج کابلی مقشر جوزبوا هر یک یک مثقال تربد موصوف شکر سپید هر یک بست و چهار درم شربتی جهت
استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت برص و بهق و فالج یک مثقال معجون بنفشه قولنج بگشاید و اسهال
بلغم و صفرا کند ص بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطگی رب السوس هر یک پنج درم تربد موصوف
بست درم ترنجبین پاک کرده قند قلوس خیارشنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم
نوع دیگر بنفشه چهل درم اصل السوس مقشر سقمونیا هر یک بست درم گل سرخ ده درم کثیرا رازیانه
هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی چهار درم تا پنج درم ص دیگر
تربد چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هر یک پنج درم

زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی از چهار درم تا پنج درم معجون مسهل مرکب مجرب
دیگر با جهت قولنج الثقل و ریحی خاصه که با غشی بود ص سقمونیا ربع درم تربد موصوف یک درم مصطگی
دانگی زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی هر یک نیم دانگ عسل کف گرفته آنقدر که ادویه را بآن بیامیزند
نوعیکه حب توان بست و این یک شربت است نوع دیگر هم از وی که جهت وحشت سودا نافع مع ملین
سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد هر یک جزو غاریقون بلیله هندی حجر ارمنی مغسول هر یک نصف جزو
قلنبشک قرنفل سادج هندی هر یک ربع جزو کوفته بیخته بشراب آمله که مقوم بعسل بود بسرشند شربتی درم
معجون سقمونیا قولنج بلغمی بگشاید و در کرباد و امزجه گرم توان داد ص سقمونیا ربع درم تربد یک
مصطگی رب السوس هر یک دانگی کافور یک حبه ادویه مسحوق نمایند و آب سیب و آب به شیرین بالسویه وقند
سپید بجوشانند و بقوام آرند پس بقدری از این قوام ادویه بسرشند و بدهند یک شربت است و در بعضی نسخه
مصطگی نیم دانگ است معجون برمکی حب الفرج برآورد و در بحث سینه گذشت معجون ایارج جهت
معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند ص ایارج فیقرا افتیمون [illegible]
هر یک یک اوقیه غاریقون سپید نیم اوقیه شحم حنظل یک درم و نیم ادویه کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی دو درم بآب گرم معجون قرطم که جهت حفظ صحت و در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد
ص مغز قرطم [illegible] خسکدانه مغز تخم بادام مقشر هر یک هشت درم انیسون یک درم عسل چندانکه
نوع دیگر که جهت قولنج بغایت عجیب عظیم الفعل است ص مغز قرطم پنجاه درم سکبینج ده درم [illegible]
برابر همه شربتی پنج درم دیگر که قولنج و درد مفاصل را نافع است ص مغز قرطم ده جزو
تربد یک جزو انجیر را اول نرم کوبند پس مع آب قرطم مدقوق سازند و هر صباح وزن [illegible]
بخورند دیگر که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک [illegible] ص مغز خسکدانه یک رطل لبوبه [illegible] پانزده درم [illegible]
نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر بآن بسرشند شربتی قدر جوز عظیم دیگر که جهت تلیین
طبع مشایخ در قانون مرقوم شده ص لب قرطم یک جزو انجیر خشک ده جزو شربتی قدر [illegible] معجون عود ملین
که با آنکه طبع نرم میکند و معده و امعا را قوت میدهد و از مؤلفات شیخ بوعلی است رحمة الله علیه ص عود [illegible]

هفت مثقال هیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد فرنجمشک هریک پنج مثقال عود
زرنب ساج قرنفل هریک سه مثقال لاجورد دو دانگ کافور یکدانگ تربد موصوف چهار مثقال
هریک مثقال عسل و قند سفید مثنا ضعف همه ادویه و چند همه اگر عنبر و مشک هر یک نیم مثقال هلیله کابلی
شش مثقال محموده مشوی دو مثقال کنند بهتر باشد معجون شهریاران و معجون سفرجلی مسهل در
حرف الجیم همین بحث در ذکر جوارشات گفته شد معجون ارسطو جهت قولنج و درد شکم نافع در بحث معده
در حرف الالف گذشت معجون سنا از تحفه جهت قولنج بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی می کند
بعد از نضج و مزیل امراض حاره است جهت سنای مکی بنفشه هریک سی مثقال گل سرخ بسفایج کشانی
محموده مشوی رب السوس هریک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کاسنی
هریک بیست مثقال عسل دو چند همه عسل انجبین باقی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه
هریک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند و بقوام آرند و ادویه کوفته در آن اندازند شربتی
پنج مثقال و دیگر نسخه که مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع است و سرفه و ضیق النفس سود دهد
برگ سنای مکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده گاوزبان برگ گل سرخ هریک پنج درم مویز منقی گل بنفشه
گل نیلوفر هریک ده درم ترنجبین خراسانی سی درم شیرخشت هلیله بیست درم قند سفید عسل صاف
هریک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بیخته ترنجبین و قند را بگلاب
صاف سازند با عسل بقوام آرند شربت سه درم با آب گرم ناشتا بخورند و دیگر از سده قولنج بکشاید
و معده و دل را قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هریک یک رطل شیرخشت
سی درم بنفشه نیلوفر با دیگر گل سرخ روغن بادام هریک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب
حل کنند و صاف نمایند پس کشمش کوفته با آن صاف سازند و بقوام آرند بعده ادویه کوفته بیخته
با آن بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سفید نیم رطل در آن آمیزند بهتر است فایده اگرچه
صاحب تحفة المؤمنین نوشته که در بعضی رسائل شیخ بوعلی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل است
قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال او در قولنج اصوب باشد گویم که شیخ در قانون

در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل غیر معلوم معتبر نباشد و بر
تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب بسا مضاد مفردات زائل می گردد فافهم
معجون شیرخشت جهة حمیات و حب القرع مجرب اص شیرخشت ترنج کابلی مقشر هریک یکدرم تربد مقل
هریک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل سرشته شود جمله یک شربت او باید که قبل از تناول این دوا
یک ساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر ده اوقیه و قبل از دو ساعت روز پرهیز نمایند معجون مسهل
منقول از تذکره جهة اسهال جمیع اخلاط حاره محترقه و مواد جذام و حمیات مجرب است تسکین عطش
آلو بخارا تمر هندی هریک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هریک سه مثقال هلیله زرد تخم کشوث
افسنتین بنفشه هریک پانزده مثقال تخم خطمی تخم خبازی رازیانه صندل زرد هر چهار مثقال جمله را در آب
بجوشانند صاف نمایند و با سی مثقال ترنجبین و یک وزن ادویه شکر بقوام آرند طباشیر و کتیرا و صمغ عربی
و سقمونیا و نشاسته هریک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر شود ترنجبین دو وزن ادویه
کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال فائده در شفاء الاسقام در بحث
معاجین بعد بیان معجون نوری گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلات
انهم اذا استعملوها مرة یؤخرونها ایاما بقدر عدد مجالس المسهل مثلا ان عمل الدواء ثلثة مجالس اخروا
استعمالها ثلثة ایام الا ان یکون الضرورة داعیة الی التعجیل والقوة محتملة او للتأخیر فیعجلون ویؤخرون حسب ذلک
معجون مسیح که خلفه گفته و در زحیر که با او تپ و حرارت نباشد و با ریاح موذیه بود مجرب اص سنبل
جندبیدستر افیون اسارون بذر البنج سیاه مرکند جمله برابر عسل قدر سرشتن ادویه شربتی تا دو
چون افیون دارد غیر افیونی را نخست نیم درم کافیست بعده بتدریج افزودن معجون فودنجی
جهة اسهال رقیق مائی و ضعف جگر نافع است اص فودنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کرویا
زنجبیل دارفلفل دارچینی بالسویه بعسل سرشته معجون مختصر جهة زلق الامعاء اص نانخواه کندر گلنار
پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با مویز که تخم مدقوق باشد بسرشتند شربتی مثل جوزه معجون کمونی
نیز طبیخ که از برد بود و باز دارد و شهوت طعام باز دهد اص کندر سی درم انیسون شونیز فلفل

تا بخواه فوودنه کاشم سنبل هر یک پنج درم گلنار ده درم ادویه باریک بسایند و بعسل بسرشند شربتی
سه درم معجون جند زلق الامعاء و اسهال مزمن و زحیر ص جند افیون سنبل بزرالبنج میعه سائله
دارچینی پلپل سپید زنجبیل باربر و هر یک ده درم بادآورد قسط تلخ هر یک پنجدرم زعفران سه درم
عسل دو چند باشد جند معجون سفرجلی قابض به پاک کرده یا من عسل یکمن فلفل زنجبیل
هر یک پنج مثقال پلپل قاقله سنبل قرنفل دارچینی زعفران هر یک هفت مثقال به پاک کرده از پوست
و دانه مهرا بپزند و از غربال بیرون آرند و با عسل مقوم بسرشند شربتی چهار مثقال معجون اسود زحیر و
اسهال کهنه را نافعست ص افیون جند بید ستر میعه بزرالبنج زعفران اسارون بیخ تخم کرفس سلیخه
انیسون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته باشد چندان عسل معجون سازند شربتی یکدرم با آب مورد یا آب
به معجون اختلاف اسهال بلغمی باز دارد و زحیر را نافع باشد ص افیون جند بید ستر میعه سائله بزرالبنج زعفران
اسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته باشد چندان عسل بسرشند شربتی
نیم درم برب به یا آب سرد یا آب سماق معجون فواکه اسهال صفراوی باز دارد و معده و امعا را قوت دهد ص
سفرجل پاک کرده تفاح ترش پاک کرده هر یک نیم من امرود پاک کرده استا جمله را با پاتیله سنگین در آب سماق بپزند
پس در هاون چوبین کنند و بکوبند تا چون هم شود پس قند سپید یکمن با آب که اندر پاتیله بعد طبخ فواکه باز مانده باشد
بجوشانند و کف بردارند بعده فواکه مدقوقه با آن آمیزند و زمانی بر آتش نرم نهند تا قوام گیرد پس بسیر طباشیر
تخم حماض هر یک یک اوقیه عصاره زرشک دو اوقیه نرم ساخته در آن بسرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم با آب سرد
معجون خبث الحدید قابض شکم است در بحث معده گذشت ماء العسل همیشه معتاد بقولنج بود نفع دارد
مداومت او و ماء السکر بید مشهور و این هر دو در ادویه گذشت ماء البزور ریاح و اخلاط غلیظه تحلیل کند از معده
امعاء و قولنج بگشاید و در مطبوخات بحث معده گذشت ماء الجبن بهترین مسهلات است و در بحث سر گذشت
مطبوخهای مسهل در بحث سر گذشت و معده نیز مطبوخ خدار شنبهان جهت رفع درد شکم مجرب است
و در بحث معده گذشت مرق که طبع نرم کند و قولنج را نفع دارد ص خروس پیر اگر بدوانند تا مانده
شود پس ذبح کنند و پر آن بیندازند و به مصالح خوش ساخته بجوشانند و گر بسفایج چهار مثقال باریک ساخته بر آن باشند

اسهال اخلاط سوداوی کند و شوربای ماکیان با بسفایج همین عمل دارد و بعد یک که طبع نرم کند حب آب
شیرین یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یک نمک قدری والیته آب کاسه قدری شبت اندکی همه جوش
دهند و کف بردارند پس مغز قرطم یک اوقیه باریک ساخته در آن آمیزند و بجوشانند و صاف نمایند این را
مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد و پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت حقیقت باشد و بر شوربای
دیگر مجاز مربای هلیله ملین طبع و مقوی امعا و کثیر المنافع است و مربای آمله قائم مقام مربای
هلیله است و در تسکین خون ... مربای ... جهت قوت ... مفید معده ... مربا
سیر جهت تحلیل ریاح و ازاله رطوبات سودمند و اشتها در ادویه سر ذکر شده مربای امعا را قوت دهد
اسهال بند کند مربای زنجبیل قوی و مربای بادهای امعا را نافع است مربای گردگان و مربای
امرود و مربای اترج جهت تقویت اشتها و تحلیل ریاح مفید و انها در بحث معده ذکر شد و مربای
... در بحث سر گذشت و ... معده و شربت آب ... تناول غذا نافع حدت [illegible]

## باب پانزدهم در ادویه گرده و مثانه

هرگاه سبب این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه سقطه باشد یا قرحه و جرب بود یا سبب علل خون
علتی دیگر در آنها افتاده باشد نخست فصد باسلیق کنند و بعد به تنقیه و تعدیل کوشند ... در
این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام موصوف و اکثار تناول غذا الشرب
آب مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلسل البول
بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع فی انزال مورث آفات مجاری بول است و تقطیر آب
از چشمه معدن آهن برآید و آنکه بر روی آهن تابیده یعنی آهن گرم کرده سرد نموده باشند مقوی
مثانه است و کذا تناول طعامی که در دیگهای آهنی مطبوخ بود و مضر ترین چیزها بمثانه استعمال
[illegible] ... جهت اوجاع گرده و مثانه نافعست و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر
مقوی مثانه است و اکثر نسخهای ادویه در ادویه معده ذکر شده و یک نسخه در سر و ایارجات
جهت علل مثانه نافعست و ادویه سر گذشت امروسیا مدر بول است و مفتت سنگ گرده و مثانه

در بحث جگر گذشت آبزن که عسر البول که عقب بول الصدد و بول الدم پدید آید دفع کند حلبه خطمی
شبت بابونه نمام مرزنجوش اطراف الکرنب سطبه ورق الحماض بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و در آن
بول مریض همان وقت بجوشانند قرنفل ادویه بمراعات ضماد نمایند تا مده و خون که در مثانه بسته موجب
عسر شده بگذارد و بول بگشاید نوع دیگر سنگ گرده و مثانه را نافع است حلبه برگ کرنب سبز
رطبه فوتنج و ورق الحماض مغز خشک شده مطبوخ سازند و آبزن نمایند و مفتتات بجوشانند و بدانند
که استعمال آبزن در توسیع مجاری و تحلیل ریاح نعم المدد است و تدبیر مرض گرده و مثانه وقت
حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد آب گرم فقط کافیست جهت آبزن
بر نشستن صفت حصاة مثانه و در بول مختبس و محدر بول است و در بحث سر گذشت بخور که جهت
گشادن بول بسته کودکان عجیب است حلبه کنجد سرسف موی گربه سنگین گربه بر آتش بسوزند که دود
آن به بینی رسد بناوق البرور در حرقت بول و قروح و جرب گرده و مثانه و عسر البول نافع است حلبه مغز
تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو برنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته
رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم ادویه نرم کوفته بناوق سازند و بهد انچه با
آب به هر بند و قدر یک درم باشد شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه اگر بنفشه یا خشخاش
یا بهرو یا آب لبسانند ... شیرین کرده بناوق همراه وی بدهند ... اگر کشنیز خشک در
آب و گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده با شربت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بناوق همراه
او بدهند در تسکین وجع و حرقت فائده تام ... بدهند گاه کاغذ پنج درم و طباشیر سه درم درین
نسخه افزوده و صریع النفع یافته نوع دیگر که گرده و مثانه پاک کند و بول باز گرفته بگشاید حلبه اسارون
فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار درم توبوج هر یک شش درم دوقو صفت
درم مغز تخم خربزه دو درم مغز خیارین با المناصفه ده درم کتیرا دو درم شربتی دو درم با آب تب یا آب
کرفس یا آب نخود سیاه نوع دیگر که ادرار بول کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد حلبه کرفس
مرو دوقو اتسیسفنج فطراسالیون ایهل اسارون نانخواه سنبل الزیانه مغز بادام تلخ قسط هر یک بیست درم مغز تخم خربزه ده درم

... نسخه پچکاچی یادگاری میان نجم الدین صاحب بهنگری کات سپید هر یک یک درم ...

ذرایح که سر وی و بازوهای او دور کرده باشند یکدرم اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و
ادویه بدان بسرشند و بنادق سازند شربتی سه درم و این جهت حصر البول که در وی انتفاخ عانه و وجع
و ثقل و قطع حرارت و حدت و سوزش بود سود دارد و تبویل و استسقاء لحمی مفید است و احتباس البول
جنس مطلق است و حصر البول آنکه حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری برآید نوع دیگر جهت عسر البول که
سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه و نشان وی حدوث عسر بعد تعقب بول الدم و بول المده صمغ
قرد مانا فوه انجیع اپل اشق حلتیت بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته با آن بسرشند
بنادق سازند هر بندقه درمی و در یک روز چهار مرتبه بدهند هر مرتبه یک بندقه و طبیخ تربد بالای وی بنوشند یا طبیخ اصل
و ادویه مدر بول و شربت وا باید که در چنین مریض اندک از تبرید مسطور باشد تا نیک عمل کند و در نسخ
قرابادین مسطور است و در عسر البول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر البول
مذکور حب البلسان دو درم کوفته بیخته با آب گرم یا سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا بسیر که تر و زیت بالا
نفاق بدهند نفع دهد و نیم مثقال یا سه اوقیه آب کرفس یا سکنجبین ساده یا بزوری همین عمل دارد نوع دیگر
که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد صمغ مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم قثا تخم خشخاش سپید هر یک ده
درم نشاسته کتیرا رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خربزه سی درم تخم کاهو سپید دو درم بنادق سازند هر بندقه
سه درم شربتی یک بندق نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد صمغ مغز تخم خربزه مغز
تخم کدو هر یک بیست درم صمغ عربی دم الاخوین هر ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند
هر بندقه یکدرم شربتی یک بندقه دیگر که در اورام آلات بول قبل از ظهور نضج و تقیح دهند صمغ تخم خرفه
تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاسنی تخم خطمی اسپغول تخم بادرنگ حماما بیکرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند
و بنادق سازند شربتی سه درم و بدانند که دو درم گرم کرده باید که عوض آب آب خیار یا آب کدو بجای
یا آب تربز بدهند نفع تمام دارد بیخته جوشش جهت وجع گرده و مثانه نافع و بول براند و در بحث سر گذشت
تریاق فاروق درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ مثانه بریزاند و تجربه شده با فواید دیگر در بحث گذشت
تناد یطوس درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده و مثانه بریزد و در بحث سر ذکر شد جوارش جالینوس سنگ گرده

و مثانه را نافعست و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سده ذکر یافت جوارش
تمر سے عسر بول بکشاید و در ادویه اما گذشت جوارش بزوری جهت بسیاری بول نافع
و مع ذلک مقوی باه است و نسخه آن در باب معده ذکر یافته جوارش دارچینی ضعف گرده و مثانه
را نافعست و در بحث سده ذکر شد حب مفتت الحصاة که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است
بشرط ادمان ص حب بلسان تخم ترب دو قو فطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر
مغز بادام حب الغار اذخر سنبل سلیخه سقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج خنطیانا اسارون قردمانا سلیخه
بیر سلیخ سپید مقل فلفل وج جمله را برابر بعضا اجزا احل نمایند و ادویه باریک ساخته بروغن بلسان چرب کنند چنانچه
حب بسته شود پس جمانید ند و هر روز یکدرم با طبیخ بزوری دهند و اگر خاکستر گردم و دانگی هر روز مضاف
سازند نیک عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند ص فلفل فطراسالیون هر یک یکدرم حب البلسان دو درم
مر چهار درم کوفته بشراب حلو بسرشند و قدر نخود حب بسازند هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای او شراب جوشیده
بلسان چهل روز عمل آرند حقنه که ورم صلب کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید ص بابونه کرنب
اکلیل الملک سپوس گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه نمایند دیگر که همین
عمل دارد ص لعاب حلبه تخم کتان بهم آمیخته حقنه کنند حقنه که جهت جرب آلات بول نافعست بعد از دو روز
عمل آرند ص بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض تخم کتان خشخاش مرقوق حلبه سپوس خطمی سپستان عناب جو
نیم کوفته هر یک کفی اطراف کرنب اطراف ساق هر یک باقه نخاله خطمی یاده درم بسته جمله را طبیخ سازند
تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع من از وی بگیرند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم و
نمک نیم درم اضافه نمایند و در هاون حل سازند و حقنه کنند حقنه که جهت برد کلیه و مثانه و رحم نافعست
ص روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضراء زیت هر یک یک اوقیه روغن گاو نیم اوقیه کشکاب که از
گندم مقشر ساخته باشد شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد و مرهم تحفه
تحفه الاولیا ان ص روغن بادام روغن کدو روغن حب البطم هر یک ده درم روغن زیتون
هفت درم آب وزن مجموعه جمله را بجوشانند تا نصفت رسد و در تبدیل و بحسب احتیاج حقنه

کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن عقرب و خوش و زنبق اضافه نمایند دوای الکبریت سنگ گرده
و مثانه بریزاند و عسر بول بکشاید و در بحث سینه گذشت دوای الملک کبیر و صغیر و دوای الکرکم
کبیر و صغیر جهت اخراج سنگ گرده و مثانه نافعست و در بحث جگر گذشت دوای کادر البول
بفراغت کند و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب بتحجر بود و قصد تکون حصاة باشد از گرده
و مثانه بیرون آرد بشرط ادمان مع ذلک اشاره بحرارت و حدت نمی کند صفت مغز تخم خربزه ده درم تخم
کرفس دوقو هر یک ده نیم درم شکر نصف جمله شربتش جهت حصات دو مثقال پیش از غذا به دو ساعت و
یک مثقال بعد غذا پس از دو ساعت دیگر کادر البول کند صفت مغز تخم خربزه پنج درم شکر پنج [illegible] و
استفاف کنند یک شربت است دوای مفتت حصات که در محرورین و در حالت حدت و حرارت
استعمال توان کرد صفت تخم خربزه تخم خیار صمغ آلو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک اوقیه
سکنجبین دیگر که مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه در بحث جگر گذشت دیگر که همین عمل دارد
[illegible] صفت مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک اوقیه سکنجبین بخورند دیگر که مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج
بول غلیظ است صفت تخم خربزه یک جزو تخم کرفس نصف جزو حب البلسان ثلث حب الصنوبر پوست بیخ کبر هر یک [illegible]
جزو شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد صفت پوست بیخ کبر حب البلسان ثلث حب الغار دوقو فطر اسالیون [illegible]
حب المحلب فوه [illegible] بالسویه شربتی دو درم با یک اوقیه آب افشرده ترب دیگر قوی تر است در اثر [illegible]
و [illegible] نشاید صفت [illegible] حب الغار هر یک یک جزو [illegible] پوست بیخ کبر هر یک جزو [illegible]
نصف جزو شربتی یک مثقال مع طبیخ [illegible] وقت صبح و نیم مثقال وقت شب [illegible] دیگر که
تفتیت حصاة عجیب الفعل است و بالخاصیت اثر می کند صفت [illegible] حکاک حجر الیهود حجر الاسفنج هر یک
[illegible] این یک شربت است مع شراب ماء العسل [illegible] دوای کادر البول کند صفت تخم بادیان
[illegible] هر یک دو درم [illegible] و صاف کنند تخم خیار [illegible] تخم ترب هر یک درم با [illegible] طبیخ بسایند [illegible]
[illegible] و صاف نمایند [illegible] ساخته [illegible] دوای که عسر بول بکشاید صفت بادیان تخم کرفس
[illegible] مثقال و نیم [illegible] صاف کنند و تخم خربزه [illegible] مثقال [illegible]

شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافعست حب افسنتین تخم کرفس هر یک سه درم قند سفید
چهار درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره تخم بالالیش بنوشند بیان ادویه مفرده که عسر البول
بگشاید و ادرار بول نماید حسک سراج القطرب و ادبیخ خطمی جوشانیده آب او نوشیدن و تخم او بیخته سقوره
مرجان خوردن شحم بطیخ نعناع نوشیدن خشک خوردن بهر وجه که باشد و ضماد کردن جوز بوا خوردن
انگوره سپید سنبل اصطخاص خوردن تا چهار درم اوبوره تستو و بصاره او خوردن بادام تلخ خوردن
روغن او خوردن و حقنه کردن و فتیل مغز تخم کدو خوردن شیر نوشیدن نمک حجول کردن تا نخواه
کوفته بیخته با شهد سرشته خوردن زعفران شامی ازان در احلیل نهادن خرفه بیخته با آب او ضماد کردن
سداب با زیت جوشانیده تلمید نمودن طبیخ پرسیاوشان نوشیدن بیخ الرازی سائیده نوشیدن
ورق طلا یکدانگ خوردن کافوریاحی در احلیل نهادن ... زنده در احلیل گذاشتن تا حرکت کند موم
سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بران پاشیده وزبان ...
ملحق بودن اینهمه ادویه که نوشته شد هر کدام مناسب حال و طبع بود باید داد و دوائی که تقطیر بول بلا
حرقت را نافع و بدحس کند ریلوط هر یک پنجاه درم حب المحلب سعد مرزنجوش خولنجان قرفه وج هر یک پنج درم
کوفته بیخته سه درم بخورند ذکر ادویه هندیه و دوائی که سنگ گرده و مثانه بریزد حص بوی ریگ ... 
و بوی بیار موحده تازی است و آن غیر بوی است که بیای فارسی است دیگر که همین عمل دارد حب
کلتهی سه درم با بیان دو درم هر دو نیم را کوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند
صاف نموده یک درم نمک سنگ دو درم روغن گاو آمیخته تجرع نمایند دیگر که سنگ را نرم ساخته بیرون
آرد حص پیثه که بفارسی نیز گویند مغز تخم وی کوفته بیخته بند و موازنه سه و نیم توله از آب بنوشند و پوست او را
بر عانه بندند دیگر که سنگ گرده بریزد و بچه بیفکند حص شکر سرخ خالص که مغشوش نباشد قدر نیم اثار ...
شاهجهانی که سی و پنج توله میشود در سه چندان آب حل کنند و همچنان شربت خام بنوشند بیک دفعه یا دو دفعه
و تا سه روز همچنان بعمل آرند دیگر که سنگ را بگدازد حص ... که درخت او بهر جای مشهور است و بیار سنگ ... 
گوینده حاجت بگیرند و در آب بپزند و بچکانند گرده یا مثانه رسانند و آب او بر محل ناف بپزند و ثقل ... ضماد نمایند

بول بگشاید و سنگ را بگدازاند دیگر که جهت تفتت سنگ مثانه مجربست ص بهوین آمله خواه بری بود خواه
بستانی دو نگیرند و بخیسانند و شکر آمیخته ناشتا بخورند با آب و بدانند که بهوین آمله دو گونه است یکی آنکه دو شاخه
اوکه و میان دو برگ میباشد غلافی وارد دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل درینجا غلاف دار است دوائی
که سوزش بول را نافعست ص گوکهرو هلیله بلیله آمله زنجبیل پلپل دارچینی هر یک ۳ ماشه ورم موتهه یکدام
گوگل هفت دام نخست خار خسک یعنی گوکهرو را در شش چند آب بجوشانند که بچهارم حصه باز آید پس جمله
در وی گوگل بگدازانند و بپزند که چون حلوا شود فرو آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و قدر نیم دام استعمال
و زیاده حسب حال مریض بدهند سوزاک از هر قسم که باشد دور شود و خاصه کهنه او دیگر که جهت سوزاک و سیلان
نیم از قضیب نفع وارد ص قرنفل عاقرقرحا گوکهرو کافور چینی گوگل افیون خالص هر یک قدر
سه ماشه و نیم کوفته بیخته بست و نه حب بندند و یک حب بعد از [illegible] و باقی را تا چهار [illegible]
روز بخورند یکی صبح و یکی شام و شبها آب ننوشند و غذا نان گندم بی نمک یا روغن [illegible]
سازند دوائی که سوزاک کهنه را نفع دهد ص کباب چینی درم نهنگ یعنی قلمی کشته یکدام
هر دو را باریک بسایند و بچند آن نبات آمیزند قدر نیم دام یعنی هفت ماشه ازین دوا
دو دام جغرات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند دوائی که جهت سوزاک
و سیلان چرک مجرب است و تخلف نمیکند و اکثر ص شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک
یکدام بخته یعنی بست و یکجا نه باریک ساخته شش حصه کنند و تا ۳ روز بخورند
یک حصه صبح و یکی شام همراه آب و روز چهارم آبکه برنج سنج که اهل هند آنرا
ساتهی گویند قدر دو سه دام در آن تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همین
آب برنج باید خورد و کنند و درین اثنا و سه روز دیگر نیم بی نمک و ترشی سازند عجیب الاثر
است دیگر که جهت ادرار بول بسته مجربست ص شوره بخته قلمی خردل هر یک نیم درم دام بخور
مسحوق ساخته با آب بدهند ناشتا و در طب فرسیه نوشته که اکبر پادشاه را بول بسته بود
هیچ دوائی کشود آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده خورانید و بلا فاصله دو گهر [illegible]

دو نوبت دیگر داو شفا شد دوائی که در ادرار بول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل مجرب
و اهل هند اندری جهاز گویند ص برگ ترب بکوبند و قدر پنج دام آب وی بگیرند و شوره قلمی دو ماشه
آمیخته بدهند تا سه روز دوائیکه جهت بول الدم مجربست و دافع قبض ص ریوند خطائی یکدام
کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با آب حب بستلیغ نمایند و بالای او نبات تخمینا
اندر و قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد و بنوشند و همچنین سان سه روز بعمل آرند
دیگر که جهت حرارت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است ص حنا کشنیز خشک زیره سپید آمله
اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بربارا گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک یکتوله
کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم توله هر روزه بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر که بول الدم
را نافعست ص ترب بکوبند و آب او یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز بعمل
آرند و از غذای گرم پرهیزند فائده هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود بلا توقف
فصد باسلیق کنند دوائی که حبس بول را که بهیچ دوا نگشوده باشد بگشاید ص روغن
بید انجیر سه دام در آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول بگشاید ص چرک گوش گاو میش بر ناف
مریض بمالند فورا عمل کند دیگر که سوزش بول نفع تمام دارد ص درخت کیله از میان
شق کنند قدری و در آنجا ظرفی وصل نمایند بحیثیکه آبی که از آن برآید در ظرف آید و تمام شب
بگذارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی از آن بدهند دیگر که جهت سوزاک
کهنه و بول الدم مجربست ص زردچوب نیم توله تا یک توله زردچوب را نیمکوب ساخته هر دو دوا در آب
تر کنند یک شب و صباح آب صاف او بگیرند و عسل دو توله آمیخته بنوشند و بعقب هر دو جزو مساوی
کوفته بیخته بدارند و نیم توله از آن با نیم توله شکر سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها در دو ماه دفع میشود
و جهت العمده خوردن یک هفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا تا یک توله نیز رسانند
با یکتوله شکر دوائی که سلسل البول را نافع است ص کنجد سیاه نانخواه بالسویه کوفته با قند
سیاه آمیخته نیم دام بخورند دیگر که همین عمل کند ص موته که بتازی سعد گویند کوفته بیخته چهار ماشه

فائده [illegible]

بجوشند و دوائیکه همین عمل دارد ص پوست بیضهٔ مرغ در روغن گاو بریان کنند و
سائیده یکدرم هر روز بخورند انتفاع اکثر ادویه بسوزاک مفید اند در بحث ادویهٔ سیلان
منی بیاید روغن سوسن گرده و مثانه سرد را گرم کند و برودت و اختناق رحم را
نفع دهد ص گل سوسن سی عدد سلیخه حب بلسان قسط هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطگی
هر یک پنجدرم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه
را جوقوق سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
بدارند بعده بکار برند روغن خسک عسر البول را نافع است ص خسک ده مثقال زنجبیل
چهار مثقال نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهارک و نیم روغن کنجد اضافه نمایند
و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب سنگ مثانه را پاره پاره کند
و بیرون آورد ص ریوند سعد جنطیانا پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام
تلخ یک رطل دارو ها کوفته در شیشه کنند روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعده
بپالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه به بندند و یک هفته در آفتاب گذارند پس
بپالایند و دو قطره ازان در احلیل چکانند بعد از خروج از آبزن بر عانه بمالند روغن ناردین
که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نفع دهد در بحث سر گذشت روغن
سداب جهت درد گرده و مثانه و ادرار نمودن بول نافعست و در دواء سر ذکر شد
روغن کلکلانج تشرب و مقوی کلیه مدر بول است و در بحث سعد گذشت روغن
سیر جهت تقطیر بول نفع دارد و دوا ادویه مخصوص بمردان بیاید رماد العقرب سنگ گرده
و مثانه را براند ص بگیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ نو یا در شیشه مطین بگل حکمت
نهند و سری محکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس برون آرند
و کوفته بیخته مگر بیخته یک دانگ استعمال نمایند و بعضی مر جوان را تا یک درم
و خرد را تا نیم درم تجویز کرده اند زرعونی معروف است و جهت تقویت

گرده و تنقیهٔ آن و مثانه نافع نسخهٔ صغیر او در معده گذشت و دو نسخهٔ کبیر در بحث باه بیاید سکنجبین بزوری در
بحث معده گذشت سکنجبین جهة تقطیر البول نافع و منقی و مسخن و مجاری اوست
و در بحث معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند ص پوست بیخ کبر پوست کرفس هر یک
یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن وج عنصل قطر اسالیون دو قو هر یک نیم
اوقیه سرکه یک رطل شکر سپید یک رطل اجزا را سه روز در سرکه تر دارند پس
با آتش نرم بپزند تا آنکه بقوت رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض
بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف بزر البنج وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد
ص بزر البنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه
هر یک یکدرم کوفته بشراب خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را نافع
است ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش نشاسته کتیرا رب السوس هر یک
سه درم بزر البنج دو درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش سفوف
مدر که ورم گرده و جگر نفع دارد ص مغز تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنجدرم
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس
هر یک دو درم ریوند چینی یک مثقال زرشک منقی چار درم لک و ثلث درم کافور
ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطگی هر یک یک درم سفوف که ورم
گرم مثانه را نافعست ص مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم
تخم خرفه چار درم تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هر یک سه درم همه را یک
سازند شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشه سفوف حجر الیهود جهة تفتیت و اخراج
سنگ ص تخم خربزه خیارین هر یک پنجدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته
کتیرا صمغ عربی ربالسوس هر یک یکدرم حجر الیهود چار دانگ شکر سپید بجند همه کوفته بیخته شربتی
سه درم با آب نخود سیاه و طعام اینها باید که اسفیدباج بود تا ده روز همین دوا دهند ا

غذا البسازند فانه یفتت الحصاة ولا یسخن البدن سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج
حار بود نفع دهد ص مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هر یک چار درم رازیانه حجر الیهود هر یکدو درم با
سکنجبین لیسر شند تا دو مثقال با سکنجبین بنوشند دیگر که همین عمل ازد ص مغز تخم هندوانه و خربزه و
خیار تخم بطیون خارخسک هر یک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین
و آب پرسیاوشان و استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
ص حجر الیهود قلت هر یک سه درم مغز خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم خسک بنی چار درم
تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یک مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم
با شراب خشخاش سفوفیکه همین عمل دارد ص حجر الیهود شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو هر یک چار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم تخم
خشخاش هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوف قلت که سنگ گرده و مثانه
اطفال را پاک کند ص قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی آلو بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم دیگر که
تفتت حصات کند و بیخ میخونت نیار و جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است ص مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار هر یک یکجزو صمغ آلو تخم کاسنی هر یک نیم جزو شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف
که ادرار بول کند و مجاری آنرا پاک سازد و ماده را که قریب بتحجر باشد بیرون آرد ص تخم کرفس تخم خربزه
هر یک یکجزو و ربع جزو شکر سپید نصف جزو کوفته بیخته یکمثقال با زعفران یکمثقال بعد غذا بفاصله دو
ساعت بخورد و استعمال این دوا بر سبیل دوام منع تولد حصات کند بدون احداث و حدت سفوف
که ادرار بول کند و ماده سنگ را از متکون شدن منع کند ص اسقولوقندریون مغز تخم خربزه هر یک ده درم
زجاج سوخته قلت هر یک هفت درم تخم جرجیر سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و
پارچه بیز کنند و قدر حاجت دهند در محرور مزاج مع سکنجبین و در مبرود مع ماء الاصول سفوف و
که بول الدم را مجرب است ص شادنه مغسول دم الاخوین لبدکر با گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی
گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق سفوف که جهت بول الدم و حرقه بول و سنگ گرم تا

ص تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هریک پنجدرم تخم کاهو کتیرا هریک سه درم قند سپید بهچند همه شربتی
پنجدرم سفوف که قرحه مثانه را نافع است ص دم الاخوین نشاسته مغسول نشا تخم کرفس هریک نیم درم
صمغ عربی یکدرم مومیای کانی ده دانگ کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم و نیم با شربت خشخاش دیگر
که حرقت بول و وجع کلیه و مثانه را نافع است و بول براند ص مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو و تخم خرفه خشخاش سپید هریک ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هریک سه درم بزر البنج دو درم قند بهچند
همه شربتی سه درم شبانگاه مع شربت خشخاش دیگر که قروح کلیه و مثانه را نافع است ص گل مختوم دم الاخوین
نشاسته کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز حب الصنوبر
خشخاش سپید بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع سکنجبین سفوف که ذیابیطس را نافع است
ص صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هریک پنجدرم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هریک سه درم صندل
سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع بعضی اشیاء که جامع قبض و جمود است باشند سفوف
ماسک البول جهت کثرت و سلس البول بلا حرقت و جهت کسی که در خواب بول کند نافع است ص
بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هریک ده درم گلنار کزمازج هریک
پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب خالص سفوف که جهت سلسل البول نفع دارد ص
کندر سعد خولنجان زیره کرمانی نشاسته بلوط حب الآس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف
ماسک البول ترکیب ضیاء الدین صاعد المتقی ص حب الآس خولنجان هریک چهار درم سعد یکدرم
کندر گلنار گل سرخ گل ارمنی هریک دو درم صمغ عربی پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع جلاب
سفوف دیگر که همین عمل دارد ص صمغ عربی ده درم کندر پنجدرم کشنیز خشک حب الآس
گل ارمنی هریک دو درم شربتی دو درم مع جلاب سفوف که همین عمل دارد و ترکیب ثقة الدین نجمی است
ص حب الآس سعد کندر نارمشک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف
که نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعده و رحم بول حبس کند ص کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هریک
یکجزو افیون ربع جزو شربتی یکمثقال سفوف که جهت حرقت بول مزمن که با حرکت باشد و تقطیر بول

ف ذیابیطس [illegible]

وسلس البول نیز باشد نافع است وجهة ذرور سنی مفید وصاحب تحفه گفته در امراض مذکور چند مرتبه
تجربه شده وبسیار موثر افتاده ص بلوط بو داده پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی
تخم حماض بو داده کندر ذکر هر یک دو درم شربتی دو مثقال باب سرد در ایام شرب این سفوف
از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده ومثانه را نافع بود ومنی بیفزاید وباه را قوت دهد و
درد پشت زائل سازد ص انجیر خوب دو من در پنج من آب بپزند تا یکمن آید والیضاً یکمن نخود
سپید با پنج من آب بپزند تا به یکمن ونیم آید وهر دو را بدست بمالند وصاف کنند وعسل یکمن
ونیم بر سر آن ریزند ودارچینی وخولنجان وسنبل الطیب وقرنفل هر یک یکدرم زعفران نیم درم در کیسه
بسته در آن اندازند وبجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال وشربت مذکور با نجاشتی در بحث امعا
نیز گذشته شربت هندی منقول از ترجمه یاسر وشربت جهة درد گرده ومثانه ورحم وجگر
ومغص وورم سپرز وعرق النسا ونفث الدم وربو وفواق وخفقان وقرحهٔ امعاء وتپهاء دائره وگزیدن
هوام ودرد مفاصل مجرب دانسته اند کذا ذکر فی تحفة المومنین ص انجیر زرد ورازیانه هر یک
صد وپنجاه مثقال یک شبانروز در ده وزن آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد بعده
صاف نموده با شیره گل سرخ تازه سی صد مثقال وقند سپید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید
وصد وپنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند وپانزده مثقال روغن گرده گاوی چرب نموده
دران حل کنند دوازده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند شربت لیمون سنگ از گرده ومثانه
پاک کند وعسر بول بگشاید ص لیمون اگر تازه بهم رسد بکوبند وشیره وی بگیرند واگر نیابند قدری آب بپاشند
پس اگر آب مستعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند وبقوام آرند واگر خواهند جوش داده بسازند
لیمون تازه بود خواه خشک پنج رطل بگیرند وباب بجوشانند که پخته شود وبمالند وصاف کنند وقند ده رطل
آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند وبکار برند واگر از حب وی شربت
سازند حب اگر دو اوقیه بود قند یک رطل باشد وبعضی در یک رطل قند سپید سه اوقیه حب می کنند وطریق
حب همان است که گذشت ودر بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که لیمون سی مثقال در دو من آب بجوشانند

دو بالا نیند و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت با بزور ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و در تب بباید **شربت خسک** جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه آرد صفت خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصارهٔ وی برآید پس بر یک رطل ازین عصاره دو رطل قند و دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود نیز ده اوقیه یا ۱۲ اوقیه از خسک یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یک شبانروز در آب تر نمایند و با آتش بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند **شربت نخیل** سرد است و خشک باعتدال و جهت تفتیت سنگ و عسر بول و قروح مثانه و مغص نافع صفت نخیل سبز از سواحل مائیه بگیرند و با آب بشویند تا گل دور شود پس در هاون یا در صلایه خام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نخیل قلیل المائیه است و چون خوب کوفته شود بفشرند و آب مستخرجه هر قدر که باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از ثفل وی شربت سازند بیارند ثفل وی که سبز بود پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بمالند و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سپید نیم رطل آمیزند و بقوام آرند نخیل بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و آخر لام اسم نخل است و آن را بترکی بیلان اوی گویند **شیاف** که در احلیل چکانند حرقت بول را نافع و دهن کوکنار نشاسته رب السوس بالسویه شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود و به تسکین حاجت آید قدری افیون یا بزر البنج بیفزایند **ضمادی** که بول بسته بکشاید صفت گل کافته که عصفر باشد در شیر بپزند و همچندان شوره آمیزند و بر عانه نهند **ضماد دیگر** چون بر عانه نهند ادرار بول کند صفت مرطبه سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش خطمی ملم شلغم برگ ترب شیح یا پونه شبت کرنب اینها در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند **ضمادی** که بول بگشاید صفت قرطم رطبه بپزند و بر عانه نهند **ضمادی** که بول را حبس کند صفت گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم مازو یک درم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند **ضماد ذیابیطس** بقلة الحمقاء عنب الثعلب مغز خیار جراده کدو هر کدام از اینها که میسر آید بفرادی و مجموع کوفته بر قضیب ضماد نمایند سرد کرده و چون گرم شود بدل کنند

ضماد که ورم کلیه و مثانه را نافع است **ص** بابونه بزر کتان سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند که غلیظ
شود و در روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیم گرم **ضماد** که ورم صلب کلیه و مثانه را نافع است
**ص** خرفه را بکوبند و بروغن سبوس یا روغن کنجد سرشته بر عانه نهند **طلائیکه** جهة عسر البول
قوی الاثر است **ص** عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند در حمام بگذارند تا که
حرقت دوا محسوس شود و این طلا بر ورک و عانه و ثنه و بر عجز و مابین الورکین استعمال نمایند **فلونیا**
جهة درد گرده نفع دارد و در بحث اعاذ گرشد **قرص بول الدم** کهربا گل ارمنی هر یک ده درم
اقاقیا گلنار صمغ بهوه قسطیاس هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته
ده قرص سازند شربتی یک قرص مع ربوب حامضه **قرص بول الدم** نوع دیگر نشاسته کثیرا مغز تخم
خیار هر یک پنجدرم گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشاسته و کثیرا و مغز تخم خیار هر یک سه درم
و گلنار ده درم و شب یمانی محرق یک درم و نیم نوشته **قرص الطین** جهة بول الدم و قروح مثانه
نافع است **ص** گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله هشت درم
بالسویه بگیرند و کوفته بیخته بمفتح سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول سرشند و
لعاب به بهند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته اند و دیگر که قرحه کلیه را سود دهد و پاک کند و ببرد
**ص** گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم سقل بالسویه سقل الشراب شیرین حل کنند و داروها
اقراص بندند شربتی یکمثقال **قرص کاکنج** جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است **ص**
مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین بزر البنج هر یک دو درم افیون
یکدرم شربتی سه درم دیگر که همین عمل دارد **ص** حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر رب السوس
نشا صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم بآب حماض
سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال **دیگر** بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد
کاکنج خشخاش شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم
نیم تخم خشخاش سفید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم افیون

بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس
دو درم و افیون یکدرم است و دیگر اجزا کلها هر یک ده درم و مغز بادام تلخ سطر و ح نوع دیگر که همین
عمل دارد ص کاکنج بست و پنج عدد و تخم کتان بزر البنج سپید هر یک پنجدرم تخم حماض مغز چلغوزه بریان
مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیرا هر یک سه درم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم شهدانه شش درم
مغز تخم خیار ده درم هر یکدرم بلعاب تخم کتان سرشته و با سکنجبین یا با جلاب بدهند و اندر بعضی نسخها
تخم کرفس و دودقو هر یک سه درم افزوده اند و دیگر که جهة قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم
بغایت مجربست ص حب کاکنج جبلی بست و پنج عدد افیون تخم کرفس بزر البنج سپید شاهدانه
هر یک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز چلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه
مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال ادویه کوفته بیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند نوع دیگر که جهة قروح کلیه
و مثانه و اوجاع آن و بول الدم و بول المده و جرب مثانه نافع است ص حب کاکنج جبلی هفتاد و پنج عدد
و مغز تخم خربزه سی و شش مثقال افیون هشت مثقال کشنیز خشک انیسون هر یک ده مثقال تخم رازیانه
مغز بادام تلخ مغز چلغوزه بریان زعفران بزر البنج سپید تخم کرفس تخم حماض هر یک نه مثقال
بکوبند و بعضی انگور سرشته و اقراص بندند شربتی از یک مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد ص
کاکنج پنجاه عدد و تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم بزر البنج مغز تخم خربزه تخم حماض بری انیسون
نشاسته مغز بادام تلخ مغز چلغوزه هر یک دو درم همه را بکوبند و با سکنجبین سرشته اقراص بندند چهار پنجدرم است
و بعد شش ماه استعمال کنند دیگر که همین عمل دارد ص کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش
کثیرا هر یک چهار درم گل قبرسی شادنه مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین
کندر هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم شربتی دو درم و اگر شادنه نباشد سقاطیس حجری مغسول عوض
کنند نسخها قرص کاکنج بسیار است از انجمله هشت نسخه که مجرب بود نگاه داشته شد قرص کهربا بول الدم
نافع است و در بحث اسهال گذشت قرص شب بول الدم و قروح کلیه و بواسیر را نافع است ص شب یمانی شاخ
گوزن سوخته گل ارمنی کثیرا گلنار تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته با آب اقراص سازند دیگر شب یمانی دم الاخوین

گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم بآب خرفه اقراص بندند و با شربت حب الآس

**قرصی** که جهة بول الدم عجیب الاثر است **ص** مغز تخم خربزه تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم

گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو

درم شربتی یک قرص مع یک اوقیه شربت خشخاش **قرص ذیابیطس** طبا شیر رب السوس هر یک ده درم

تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی هر یک پنج درم اقاقیا صمغ عربی صندل سرخ

گلنار هر یک دو درم کافور نیم درم اقراص بندند شربتی سه درم بآب انار ترش یا گلاب و در نسخه

گل ارمنی دو درم است **قرص ذیابیطس نوع دیگر** طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم

کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم بآب انار ترش **قرص**

**ذیابیطس نوع دیگر ص** حب الآس تخم حماض مقشر هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم

کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که ذیابیطس مرضی است که آدمی هر چند که آب بنوشد

یا مانند آن دیگر همان ساعت بول کند و عطش شدید لازمه وی است و غذا درین علت عدس مقشر و سرکه

و غوره و جمله آنچه مغلظ خون است سازند **قرص** **بزور** جرب مثانه را نافع باشد **ص** مغز تخم خربزه

ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا النشا رب السوس خشخاش سپید گل

ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم بزر البنج یک درم شربتی سه درم با شربت بنفشه **قطور** که در احلیل چکانند

قرحه و سوزش بول را نافع بود **ص** سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی

کوفته بیخته گلولها سازند و وقت حاجت قدری از آن بشیر دختران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه

بود به زرقه تزرق سازند تا بمثانه رسد و مزرقه که باین کار مخصوص است معروف است **گلوی** طلا کردن بر عانه

سلس البول بارد را نافعست و در جوارش معده گذشت **کلکلانج** بول بگشاید و در بحث جگر گذشت **کماد**

جهة اوجاع کلیه نافعست و اقسام وی در بحث معده گذشت **لبوب کبیر** در بحث باه بیاید **لبوب صغیر**

در بحث سر گذشت و این هر دو سخن کلیه و مقوی وی‌اند **معجون فلاسفه** جهة سلس البول و برد گرده و پشت

نافع و در سر ذکر یافت **مخلص اکبر** گرده و مثانه را نافع و در سر ذکر یافت **معجون جالینوس** گرده و مثانه

قطور شیر دختر یا روغن بنفشه در احلیل قطره یا زرق نمایند و کذلک لعاب خطمی و شیاف ابیض بروغن بنفشه یا روغن بادام نافعست و شیاف ابیض بر سه قوطی ۱۲ ایضاً لمحرره
[illegible]

سرد را گرم کند و سدہ بکشاید ص فلفل سیاہ و سپید حماما قسط سنبل الطیب قصب الزریرہ ساذج ہندی زعفران کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجرہ تخم سداب بالسویہ کوفتہ بیختہ بالعسل معجون سازند شربتی یک مثقال در ہار الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس **معجون حجر الیہود** سنگ گردہ و مثانہ بریزاند ص حجر الیہود پنجاہ درم مغز خربزہ مغز تخم خیارین کاکنج ہر یک پنجدرم ادویہ نرم ساختہ بالعسل بسرشند شربتے دو درم تا سہ درم **معجون عقرب** سنگ گردہ و مثانہ بریزاند و گزیدگی عقرب را نافع بود ص عقرب محرق سہ درم و نیم حنطیانا یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل ہر یک دو درم کاکنج پنجدرم و نیم جند بیدستر چہار درم کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند شربتی دانگی با آب کرفس و در قلانسی زنجبیل و فلفل و دار فلفل ہر یک دو پنجدرم نوشتہ و گفتہ بعد شش ماہ استعمال کنند **معجون افراقی** سلس البول را نافعست و در وجع المفاصل بیاید **معجون کاکنج** قرحہ گردہ و مثانہ و بول الدم را نافع است ص کاکنج بست و پنج عدد بزر البنج تخم کرفس رازیانہ ہر یک ہفت درم مغز تخم خربزہ تخم خماض فیول مغز چلغوزہ بریان مغز فندق مغز بادام تلخ بریان ہر یک سہ درم زعفران دو درم و نیم کتیرا چہار درم کوفتہ بیختہ بمیفختج بسرشند شربتی یکدرم مع فندق یا با العسل یا شربت خشخاش **معجون عطائی** تقطیر البول و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشتہ کہ وی در سرعت انزال نظیر ندارد و گفتہ اند کہ غذا باید کہ کباب باشد ص مصطگی کندر جفت بلوط بذر القنب بالسویہ کوفتہ بیختہ باد و چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون کندر** جہۃ تقطیر البول و سرعت انزال منی نفع دارد ص کندر گلنار بلوط شونیز کشنیز ہر یک دہ درم زیرہ کرمانی کرویا نانخواہ ہر یک پنجدرم پوست بلیلہ بلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ زرد آملہ مقشر ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ با سہ چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صباح و شام و غذا کباب **معجون رشیدی** ہمین عمل دارد ص کبابہ فوفل خصیۃ الثعلب قرنفل سنبل مصطگی نانخواہ ہر یک دہ درم مع نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون حنطیانا** درد گردہ و مثانہ را نافعست و سدہ بکشاید و در بحث جگر گذشت **معجون چلغوزہ** عسر البول را نافعست ص مغز چلغوزہ سی درم دو قو بوزیدان خرد حب بلسان انیسون سلیخہ زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون کماقیطوس ہر یک سہ درم نعنع خشک

نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون ماسک البول ادرار بول باز دارد و سیلان منی نیز خاصه
هر درم پیرپرا ص اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریره تخم حماض
صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یکدرم بگلاب بسرشند شربتی پنج مثقال غذا گوشت
بره بریان کرده و قلیه خشکه معجون کربول فی الفراش باز دارد ص کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک ده درم
شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم آس تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد
آمیزند شربتی سه درم معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود دفع کند ص خبث الحدید
مدبر بیست درم قشور کندر در سرکه تر کرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شوکران
ده درم بشربت ملیه ساده بسرشند شربتی بامداد سه درم و شبانگاه سه درم بشربت ملیه معجون گلنار
سلس البول باز دارد ص گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست درم سعد کرویا هر یک پنجدرم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال نوعی دیگر که این عمل دارد ص گلنار دو درم شاه بلوط هشت درم
دار فلفل خصیة الثعلب هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم معجون که عسر البول را سود دهد
ص فطراسالیون سوقو هر یک چهار درم دوقو انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیرا دو درم
کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند معجون تمری جهت عسر البول و قولنج نافع است و بی مشقت اسهال
میکند در هر وقت از زمستان و تابستان ص خرما بیرون تا تمر صیرفان دانه بیرون کرده مقشر پنجاه
درم را یکشبانروز در خل خمر خیسانند پس بپزند و آنچه بپزد از فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا سداب
خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر از
دو پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت
چهار مثقال با آب گرم معجون بلوط که جهت سلس البول و تقطیر آن مجرب است ص بلوط مقشر مقلو پانزده
درم حرف تخم سداب هر یک یکدرم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درم
سعد سنبل هیل هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج
مثقال بدانند که معاجین همی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و متن

دی اندھر بای زنجبیل گرده و مثانه بارد را نافعست و بول براند و در بحث معده گذشت هر بای
شقاقل مثانه را سود دارد و در بحث باد بیا بیه هر بای کرده و مثانه گرم را نافعست و در بحث سینه
گذشت ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت ماء الاصول که سنگ گرده و مثانه
بریزاند و در بحث سر گذشت نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند
ص اکلیل الملک بابونه گل سرخ خطمی هر یک ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیم کوفته
هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم کاکنج حلبه هر یک چهار درم
برنجاسف هر یک سه درم و دو قو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا پنج من آید
و در آن بنشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین
عمل کند ص بابونه درمنه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی
بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند نطولی که همین اثر دارد ص درمنه ترکی برگ ترب اسپست سداب بابونه
برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت کرنب بجوشانند تا نرم شود و در آب وی نشینند و ثفل آن
بر عانه ضماد سازند نطول که همین خاصیت دارد ص بنفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی هر یک پنج درم خشک
بابونه پوست خربزه اکلیل الملک کرنب هر یک سه درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه
دگر ده ضماد کنند نطولی که سوزاک بول را نافع است ص برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم
شدن قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند ده سه مرتبه این عمل تکرار
نمایند نفع تمام می دهد و جهت حرقت بول در تر مقور آلت در آورده بول کردن نافعست و گداز گرده و غبار

## باب شانزدهم در ادویه مقعد و رحم و قبل و بواسیر

و بدانند که داغ کردن مابین خصیه و بن سرین است چه جهت قطع خون بواسیر و داغ مفصل [illegible] جهت ریاح
بواسیر از مجربات است اطریفل مقل که تسکین اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید ص مقل
[illegible] پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشی هر یک ده درم ترنجبین [illegible] درم [illegible] یعنی

سکبینج پنج درم انیسون مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهة بواسیر
عظیم النفع است ص مقل سی درم پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست هلیله هر یک ده درم مقل را در آب
گندنا حل نمایند و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند **نوع دیگر**
که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دارد ص مقل ازرق فلوس خیار شنبر هر یک سی درم پوست هلیله کابلی
پوست بلیله بلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و فلوس را در آب گندنا
حل کنند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بآن بسرشند **نوع دیگر** که همین
عمل دارد ص مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بست درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنج درم تربد سپید هفت درم مصطکی سه درم عسل نیم من آب گندنا قدر حاجت مقل را در آب گندنا حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آورده جمله باهم بسرشند
شربتی هر شب دو مثقال **اطریفل صغیر** جهة بواسیر نافعست و در بحث سر گذشت **اطریفل کبیر**
بواسیر را نافعست و در بحث معده گذشت **اثاناسیا** بواسیر را سود دارد و بادها بشکند و در بحث جگر
گذشت **ایارج فیقرا** که عوض صبر حضض در ان بود جهة بواسیر و حبس خون سود دارد و در بحث سر
ذکر شد **نسخه دیگر** که حبس خون بواسیر کند ص سلیخه عود بلسان مصطکی سنبل اسارون قرنفل دارچینی
عصارهٔ غافث جوز بوا بسباسه هر یک یکدرم زعفران نیم مثقال حضض هجند جمله **آبزن** که فرزند در شکم
نگهدارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید ص گل سرخ هفت درم گلنار مازو هر یک پنجدرم برگ خشک
چهار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند
صاف کنند و در طشت ریزند و حامله را در ان بنشانند **آبزن** که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد
ص آب برگ بارتنگ بستانند و مریض را در ان بنشانند و در طبیخ قوابض دیگر بستوده یا دهیج بر ودت
رحم و احتباس طمث را نافعست و در بحث معده گذشت **بخور** که درد باسور بنشاند ص خونیکان
تخم گندنا گشنیز خشک بالسویه بسوزند در ظرفی و دود آن بمقعد رسانند **بخور** که جهة ساقط کردن
دانههای بواسیر مجربست ص گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته حبها ساخته

اودیه که ... طمث ... الحیض ... ...
الرمان ... ...
... ...
...
...
...
...
... ۱۳۱۲

وضعیره نمایند و در آب برگ مورد بنشینند دعل کرکنند بخور که ادرار حیض کند ص جاوشیر کندش اظفار الطیب
عود الطیب سیعه یابسه بخور کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جهت دفع احتباس نافعست ص شحم حنظل شونیز
کندش سیعه ملک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران هر یک ربع جزو بروغن زیتون یا
زنبق سرشته بقدر فندق بسوزند بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است ص مقل الیهود
مر ایهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخور که جهت اخراج جنین میت وحی نافعست ص
سرگین اسپ بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین عمل دارد بخور که بر آبستن یاری دهد ص
سیعه سائله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز
یکدرم از آن تبخیر کنند و بعده مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته
و پیه خرگوش بسرشند و تبخیر کنند بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت
بسیار نافعست ص مر بارزد جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و گلوله‌ها سازند و تبخیر
کنند و در نسخه شحم حنظل نیز مرقوم شده وطریق تبخیر باسور و امراض رحم آنست که زیر طغار سوراخ
کنند و آن را واژگون گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی ثقبه عضو ماؤف نهاده بنشینند و
تبخیر رحم حسن آنکه در آتشدان اوله دار بود تا دود پراگنده نشود و تمام بعضو مقصود رسد تریاق فاروق
حیض براند و بواسیر و بادهای غلیظ احشا را دفع کند و در سر گذشت تریاق اربعه اخراج جنین میت
کند و تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید ثنا ذریطوس ادرار حیض کند و در بحث سر گذشت
جوارش عنبر اوجاع رحم را نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لولوه جبالی جهت کسی که جنین
وی ضعیف می شود و بعد ولادت نمی زید و جهت کسی که کثیر الاسقاط باشد نفع دارد بشرطیکه حرارت در مزاج وی
غالب نبود ص مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم زرنباد درونج
تخم کرفس شیطرج قاقله جوز بوا بسباسه قرفه هر یک دو درم بهمن سپید بهمن سرخ فلفل دار فلفل
هر یک سه درم دارچینی پنجدرم شکر سپید چندیکه همه باز باده شربتی یک ملعقه فانه یصلح حال الرحم و حال
المعدة و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط است جوارش سمسم جهت ازاله شهوت ردیه زنان

حابس نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لبسباسه بواسیر ریحی را نافعست و سردی معده و بدی هضم و بادهای غلیظ را مفید ص بسباسه قرنفه قاقله صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال جوارش اسقف باد بواسیر را نافعست و در بحث امعاء ذکر یافت جوارش مقلیانا بواسیر را نافعست و در امعاء گذشت جوارش بلادری جهت ریاح بواسیر مجربست و در ادویه باه بیاید حب المقل جهت شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافعست ص هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل ازرق چرب پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب مقل که خون بواسیر حبس کند ص هلیله بلیله آمله هر یک درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم زاج سپید دو درم نانخواه سه درم مقل بیست درم مقل را آب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و ادویه بآن بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست مع ازدیاد پنجدرم مروارید و در نسخه صدف سوخته و هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هر یک پنجدرم بسد سوخته کهربا هر یک نصف جزء است حب مقل که شقاق را سود دارد و طبع نرم کند مجرب و مزاج را موافق باشد ص پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم کتیرا پنجدرم انجیر سی درم انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کتیرا در آن حل کنند پوست هلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهت بواسیر و اعتقال طبع کرا نداده بود مجربست ص آمله مقشر پوست هلیله زرد و هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم گندنا هر یک پنج جزء مقل ازرق چهار جزء مقل را شکوبه کرده آب گندنا ای ناشته بخیسانند ... و دیگر دوا دارند ... بسرشند و حبها سازند ... شربتی ... تا پانزده ... نسخه سهل ... حب مقل که معده را ... گذشت ... چون ... بسرشند ... بواسیر را ... هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم ... هندی

صمغ عربی مصطکی سورنجان اشق بزر اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله
سلیخه هر یک هشت درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا بگدازند و باقی ادویه
کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال حب مقل که خون بواسیر بند کند صفت هلیله کابلی
بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه بآب گندنا حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بآن
بسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفع ورياح زائل سازد صفت هلیله کابلی
هلیله زرد و بلیله هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل ده چند ادویه مقل را
بآب گندنا حل کنند و حب بندند شربتی یکمثقال وقت خواب و در شفاء الاسقام همین نوشته هلیله سیاه کابلی
و بلیله و آمله و صدف سوخته و کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم ارزق بست درم مقل را بآب گندنا بگدازند و ادویه
بدان بسرشند و حب بندند شربتی سه درم بر نهار بآب گرم حبی که خون بواسیر حبس کند صفت هلیله سیاه بلیله
آمله هر یک پنجدرم تخم گندنا سه درم بسد کهربا صدف سوخته هر یک دو نیم درم مقل ارزق ده درم
ادویه را کوفته بیخته و مقل را بآب برگ سرو و آب برگ گندنا حل نمایند و باهم سرشته حب بندند شربتی
شش درم بآبی که آهن تافته در آن سرد کرده باشند حبی که جهت بواسیر دموی وریحی و قطع خون رحم و بواسیر
از مجربات است صفت هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم جفت بلوط اقاقیا گلنار مقل خبث الحدید مدبر
هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم تخم گندنا سه درم هلیله را او تخم گندنا را در روغن
زیتون بچربانند و مقل را بآب برگ سرو حل کنند و ادویه را بآن بسرشند و حب سازند دو مثقال بآب
گرم بنوشند حبی که مانع آبستن بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود صفت انیسون تخم کرفس رازیانه
فودنه جبلی شکاعی اشیع هر یک جزو سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان جوز بوا اصل
قسط هر یک نصف جزو کوفته بیخته حب سازند هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخورد و زن دهند
بازگیر حمول که تسکین وجع بواسیر کند و صلابت درم رحم و وجع آن را نفع دهد صفت موم دو درم
دیچبطا یا روغن افیون بالسویه دو درم قیروطی ساخته لعوقه حمول کنند در محل ما قوت حمول
بهر کسی که در مقعد وی چیزی برآید و درد کند و مترشح نباشد صفت آب برگ جوز و آب گرد برداشته

[illegible]

یا زهرهٔ گاو یصوفه برداریند تا آن را سائل سازد و حمول که باد را از رحم جذب کند ص بادیان برگ سداب انیسون تخم کرفس صعتر هر یک یکدرم شونیز چهار درم شهد اگر قند و ادویه کوفته بیخته بعسل آمیزند و در پنبه کنند برداریند یا بمقدار خسته خرما شافها سازند و بردارند این دوا اگر بعضی نیمچ امعا مستعمل ج سازند و حمول که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دوا آزموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود پس گشاده شده ص مر لوبیه کوهی هر یک چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم بورهٔ ارمنی بیست درم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته بپشم پاکیزه آلوده حمول کنند و پیهٔ انسان که حمولها که برحم و فرج مخصوص اند چه در حیطهٔ جمیع قابلهٔ آن و چه مخصوص قبل و چه صنف ملیّنات و مانند آن از حیات حمل و مانع وی و حافظ جنین و مسقط او و در بیان فرزجها مشروحاً بیاید حقنه جهت برودت رحم و احتباس حیض نافع است ص اشق مقل سکبینج تخم کرفس هر یک سه درم انگوزه را زیانه سپیا الیوس یا بونه حلبه جند بیدستر هر یک دو درم حاو شیر سنبل هر یک یکدرم با آب و شیر تازه که هر یک چهل و هشت درم باشد بجوشانند تا به نصف رسد و چهل درم او را با روغن تازهٔ گاو وی و عسل آن گرفته هر یک ده درم روغن کنجد بیست درم در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند که آب حقنه زود دفع نشود و حقنه نافع الرحم در مبحث کلیه و مثانه گذشت حقنه که بواسیر را نافع است ص عصارهٔ شبت شصت درم عصارهٔ گندنا سی درم عسل روغن کنجد یا روغن حبة الخضرا هر یک نصف شکر قند سپید بیست و هشت درم همه را بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه که جهت بواسیر غایر که وصول دخان دوا بدان نتواند شد نافع وارد ص مغز خستهٔ زردآلوی تلخ با کوبیده روغن و موم زرد مقل ازرق که بعربی کسب گویند در آب حل کنند و از این آب که مکسوب هفتاد درم وارد روغن وی پانزده درم با هم ممزوج کرده حقنه نمایند دوای الصق بواسیر را نافع است و در مبحث سرطان گذشت دوای که حیض بگشاید ص سلیخه شونیز هر یک دو مثقال جند بیدستر ابهل هر یک دو درم کوفته بیخته بعد چندان عسل کف گرفته سرشته شود و هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال بخورند و بر چهل درم عرق بادیان بالای او بنوشند دوای که ادرار حیض کند ص آب سداب دو استار بگیرند و یک اوقیه روغن جوز یا روغن لوز یا روغن خروع آمیزند و بنوشند بدان الدهان الاخیران انفع و اقوی و دو سکنجبین

درج ادویه ...
مرّ ... ابهل ...
بیان فرزجها ...
نافع ...
سنبل ...
روغن ...
تخم ...
نیمک ...

ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد صفت تخم کرفس یک مثقال حلبه
هفت مثقال تخم خیارین نیمکوفته چهار مثقال بادیان نیمکوفته انیسون جوانی تخم شبت روناس هر یک
دو مثقال بجوشانند و به شصت مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند دوائیکه ادرار حیض کند بغرابت
و از مجربات امین الدوله است صفت تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک دو مثقال نیمکوب
کرده در سه رطل آب سه شبانه روز بخیسانند پس هر روز یک رطل دو نسخه سی مثقال نوشته با یک مثقال روغن
بادام بنوشند او ویه مفرده که درد رحم بنشانند از جمله بجوشانند و آب وی بنوشند صعتر نوشیدن همین عمل
دارد تربد خوردن یا بطبیخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد سلیخه جوشانیدن و طبیخ
او نوشیدن همین اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و بطبیخ وی حقنه کردن انبع رحم بنشاند شبت جو درد رحم
که از حرارت بود زائل کند شیر ماده خر اگر برحم حقنه کنند درد شدید بنشاند مغز سر بطک آواز گوسفند آب رازیانه تر
بجوشانند و پالایند و نهار بیاشامند درد رحم که وقت مباشرت پدید آید ساکن سازد موی سر آدمی
بسوزند و دود آن برحم رسانند درد بنشاند خبازی بجوشانند آب وی حقنه رحم نمایند روغن نسرین
حمول کنند و بمالند همین کند دوائیکه منع حبل کند صفت فلفل بعد جماع زن بردارد نعناع قبل از جماع
فرزجه سازد خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد و عمر خود آبستن نشود
حنظل یا با حنا آمیزد و دست بدان اختضاب کند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین فیل حمول
کردن آبستن مجرب است و سرگین موش باشد بدستور بول شتر با آب آهن تافته در آن سرد کرده باشند
اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود او ویه که بچه مرده و زنده بیفگند و دشواری زائیدن آسان گرداند
گنجد در آب تر کنند یکشب و صباح بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه بیفتد از دوا اگر حیض بسته
باشد بگشاید سنگ آهن ربا بر ران نهند و زود بار شد بسته بر ران نبندند همین عمل کند محموده قدری
با آب سداب تر کنند و بسایند و در قضیب مالند و جماع کنند فورا بچه بیفتد از دوا اگر قطعه از جگر بز بگیرند و یک
مازو سوده بر آن پاشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیفتد و تجربه پیوسته ام در اسقاط مجرب است
و گذشت و اگر بگیرند سنجاسف و سنکطر الشیح و اگر تری قسط و بلیله و نانخواه و فوتنج و مرزنجوش و تخم انیسون

وجلبه و فراسیون و عود بلسان و اسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را در آن نشانند بچه مرده
بیفگند دوائیکه جهت عسر ولادت عدیل ندارد ص مرجند بید ستر سیعه هر یک یکمثقال دارچینی حلتیت
ابهل فلفل هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بعسل سرشته دو مثقال بدهند و باید که هوا معتدل وازین بیان
ادویه بندیه که بعلل مذکوره نفع دارد دوائیکه استحاضه یعنی نزف خون رحم را نافعست
ص تالمکهانه خرما سوخته بوده بالسویه کوفته بیخته بموازنه نیم تولہ مع چهار ماشه شکر آمیخته بآب برنج بخورند
دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته حمول کنند خون مفرط بر بندد دیگر سنگ جراحت
نبات هر یک دو دام گوند ڈهاک یک دام مائین خرد نیم دام کوفته بیخته قدر یک کفدست بخورند مع شیر گاو
خام زود حبس کند دیگر پشک بز در آوند گل بسوزند خاکستر آن را در لته بسته نهاده اندر فم رحم و بند خون
ببندد دیگر سپاری یک عدد بانسه دو ٹانک رال یک نیم ٹانک کوفته بیخته نیم تولہ بآب سرد بخورند تا اندر
یکهفته استحاضه و خون بواسیر و اسهال بازدارد دیگر چرب بدن آدمی که در حمام جمع میشود
فرزجه سازند خون رحم ببندد و بهترین غذا در نزف خون از هر جا که باشد عدس است و ساگ
سرخ و شاخهای ساگ لونیه که بپارسی خرفه گویند دیگر استحاضه را از هر قسم که باشد بازدارد ص
بیخ کهرنی بیخ چولائی هر یک دو ٹانگ کوفته بیخته بآب برنج یک هفته بخورند دیگر که انواع خون رحم
بازدارد ص خار خسک صمغ سکر تری هر یک ده ٹانک هر روز همین قدر با روغن گاو بلیسند دوای
که حیض و نفاس بکشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد ص نرکسته سهاگه یکی کوفته بیخته بروغن گاو بخورند
دیگر که حیض بکشاید ص سونف بابرنگ هر یک یکٹانگ سهروزه گجراتی یکدام کوفته از ابتدای
حیض تا سه روز بدهند جمله خوراک است دیگر که حیض و نفاس بکشاید ص تخم جرجره شکر سپید
هر یک یکتوله چونه آب نارسیده یک نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز
بخورند هر حصه یکروز دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کفدست بخورند حیض انقطاع یافته آرد
دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فورا بیندازد و حیض بسته بکشاید و سختی رحم دور کند ص شیر
آکهه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا فم رحم را زخم آرد و ده ٹانک جدوار پخته

نیز دود میکنند پس احسن آنکه در لطیف فرزجات این دوا بکار نه برند و اگر ضرور باشد بروغن گاو
یا روغن بادام شیرین آمیخته حل کنند پس حمول نمایند دیگر که حیض براند ص پوست ریخ تخم کشت ملوک کنند
هر یک دو تولد زنجبیل چهار ماشه پوست بیخ زنجبیل همکوب ساخته جوش دهند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجوائین
همچنان تا بیست یک کف دست تا چند روز بخورند حیض براند دیگر که تنقیه رحم کند از آنچه در وی است پاک
سازد ص صبر سقوطری بنیس بیدان بول که بعربی مر گویند بالسویه کوفته بیخته با شراب صلایه کنند
و شیافه بسته بر دارند دیگر که حیض بسته و دیرینه بگشاید اگر سببش رطوبت با سردی بود ص گوگل و
پیپل دراز فلفل جو الکهار تخم گدو ریخ بالسویه کوفته بیخته با شیر زقوم سرشته حبها بندند و هر روز یک حب
بر دارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بگشاید و اکثر علل نسوان بدان زائل گردد دوائی
دیگر که درد رحم را که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند ص برگ نیم در ظرفی نهاده
گرم کنند و بر عانه ببندند دیگر که درد رحم که ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ص ریوند خطائی کوفته بیخته
و برابر وی نبات آمیخته قدر نیم تولد از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کنند و تا سه روز بخورد
دیگر که درد رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود ص مازو باریک بسایند و پنبه بدان
آلوده گلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر که همین عمل کند ص مازو باریک ساخته پنبه بدان آلوده
بر دارند دیگر که درد شدید که بعد نفاس آید بدوار دیگر نفع نماید ساکن کند فوراً ص کوکنار قدری
در آب تر کنند و چون قوت وی در آب بر آید اندکی از آن آب بنوشند تنها یا با قدری شکر آمیخته و مجارب
که سرد و بهاد دیگر که درد رحم را که سببش اجتماع آب گنده در رحم بود سود دهد و این از تنقیه رطوبات کند و
استفراغ خانه توان یافت ص با برنگ کف دریا هر یک یکحصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک
کوفته بیخته در سه پارچه علیحده علیحده نهاده ببندند بمثال کنار کلان و هر روز یکی از آن حمول کنند
و تا سه روز بعمل آرند آب بتمامه بیرون آید دوائیکه آب از رحم جذب کند ص اجمود با برنگ
بهروزه خشک هر یک یک تانک تخم سود و نمک لاهوری هر یک نیم تانک شهد القدر که ادویه بآن
سجون سازند و پنبه کهنه بدان مخلوط سازند و بر دارند آب گنده مضر بآن رحم را سود دهد و استسقا

سیلان رطوبت رحم را سود دهد صمغ شیر گاو بیخ خشک هر یک یک تانک تخم سوده نمک لاهوری هر یک
نیم تانگ شهد آنقدر که ادویه بآن سرشته شود معجون سازند و پنبه بدان مخلوط ساخته بردارند آب گنده و جریان
رحم را سود دهد دوا اینکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد صمغ شیر گاو بیخ آنار شاهجهانی مائین کلان مائین
خورد هر یک یک نیم دام پخته گل سپاری گل دهاوه هر یک پنج دام پخته صمغ دهاک که بهندی کرس گویند نیم پاو سپاری
شرح یک پاو شکر سفید نیم سیر شاهجهانی شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته اندازند و کفچه بهم زنند تا خوب پخته شود
و بعده شکر آمیزند و بپزند که بقوام آرد پس دیگر اجزا بعد فرود آوردن پاتیله از آتش و میل بقتور نمودن آنرا بنشکی
درهم کنند و قدر حاجت بنهند ادویه که فرج را تنگ کند صمغ شاخ نورسته برگ نابر آورده به بست بیخ
که عبارتست از درخت ڈهاک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته هم چندان نبات آمیزند و از نیم دام
تا یکدام بخورند و سه هفته اثری ظهور می کند و چهل روز نفع تمام دارد و دیگر گل کوره درخت چینی و مانند
آن یا در کاغذ بپاشند و آنچه از میان او عجب باشند بیرون افتد بگیرند و اندکی از آن در فرج افشانند زرد
تنگی آرد و دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی کیکر گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب ساخته در
چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و پالایند و در شیشه دارند و در ایام
حیض بعد از بول استنجا بدین آب کنند و در هر حیض همچنان عمل آرند دایم چون بکر باشد مجرب است و دیگر
آنچه که بپارسی مرده گویند پاره بگیرند و مشکهری پیش از جماع در محل نهاده وقت جماع
آرد و تنگی و خشکی و گرمی آرد و دیگر تخم مهندی کوفته بیخته در فرج بمالند تنگ نماید و دیگر
یا بر یک بسایند و قدری کافور نیز آمیزند و با شهد مخلوط ساخته بمالند تنگی شد و دیگر
تخم هلیله با الموپی کوفته بیخته در فرج بمالند تنگی تمام آرد و اگر این دوا و دیگر با زخم نهند فرا هم
دیگر سیاه گریست سرخ گرد شکل که در ایام برسات پر قدر مشکلند و در سند شهرت دارد و دیگر
کافور بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوا اینکه اگر دختری را زائل بکارت شده
بدین حیله بکر نماید گردد بگیرند و زهره یا بیکوتر و آنرا از خون کبوتر مملو کنند پس در مضیق چسپیدگی
و موثقه و هیچ پوستک که هر یک یک حصه باشند تن فل نیم حصه الو ده و در فرج پنهان سازد

که وقت وطی هیچ تنگی نمی آرد و هم خون ظهور نکند دوائیکه دشواری زائیدن آسان سازد ص
از تخم کتان آب گیرند و روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند چنانچه معمول است دیگر عسیر شدید تولد آسان
گرداند ص بیخ اندرائن بسایند و بروغن گاو آمیخته بر فم رحم نهند دیگر موی سر آدمی بسوزند و دود آن
برحم رسانند جنین بیفگند دوائیکه اسقاط حمل نماید و این عمل بی ضرورت نشاید و ضرورت آنست که عورت
صغیر بود یا مریضه و بدانند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت ص مغز بار بندال مغز توری
تلخ مغز تخم بیدانجیر مغز تخم کدوی تلخ مغز تخم اندرائن سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکماشه باریک بسایند و بعده
بگیرند سیر و زهره گاو آنقدر که چون ادویه بدان بسرشند فتیله بسته شود لیکن ادویه بدان سرشته فتیله سازند و یکی در رحم
نهند و بعد از آن باید که زن پاها خود بر بالین بلند داشته راست بخوابد تا اثر دوا کماینبغی در دهن رحم رود و زود
حمل بیفتد و اگر در یک فتیله کار نگشاید روز دوم فتیله دیگر بکار برد و خربزه تلخ اگر بهم نرسد دیگر ادویه کافیست دیگر
شوره قلمی یک ماشه با شکر بخورانند و بچه بیفگند اگرچه مرده باشد دیگر شاخ نرم بیدانجیر در روغن بیدانجیر آلوده در
دهن رحم گذارند زود اسقاط کند دیگر بیخ بسکهپره بقدر حاجت تراشیده یکطرف او بصبر سقوطری با آب بیالایند
و همان طرف را در دهن رحم گذارند دوائی که اگر زنی را از فرجش بوی بد آید زائل کند ص بیارند برگ
درخت جامن و برگ درخت انبه و برگ درخت کوشه و برگ درخت نیم جمله برابر بگیرند و بسایند و اندر آب
بسیار بجوشانند تا که آب خشک شود پس این اجزا خشک سازند در آفتاب و باز بسایند و قدری ازو با
آمیزند و بروغن گاو سرشته بفرمایند که صبح و شام در فرج بمالد و اگر یکماه بدین مداومت نمایند بوی بد بتمامه
زائل شود و گویند هیچ شکی درو نبوده دوائیکه جمیع اقسام ورم رحم را نافع است ص مقل تخم کتان
هر دو را بسایند و با شهد آمیخته زن بردارد دوائیکه قروح رحم را سود دهد ص عسل را در شیر گاو بهم
تا شیر بسوزد پس پنبه بعسل آلوده بردارند و این عمل مکرر کنند تا قرحه از چرک تمامه پاک شود و بعده آب
مازو و لیته تر کرده بردارند تا آنرا مندمل سازد و حمول مازو و گل سرخ سوده قدری همین عمل دارد دوائیکه
کفیدگی یعنی شگافتن قبل را که از اقتضاض بکارت یا از ولادت شود و پس و پیش کمی میگردد دفع کند ص
مردارسنگ سپید گرده مغز ساق گاو با سپیده بیضه مرغ صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ جراحت

دهن دار سنگ سوده دران مخلوط سازند و تا مدتی این مرهم بر شقاق بر بندند به گردد وا ایکه جهة بواسیر
نافعست و خون بند کند اگرچه مزمن باشد حص سرسرخ یکدام هلیله سیاه سه دام سر دو را جدا جدا بسایند
و مع دو چندان قند سیاه بسرشند و قدر کنار صحرائی حبها بندند و یک حب صبح بخورند مع روغن و یک حب شام
مع آب و در مرض حل شد به تا پنجاه روز مداومت نمایند و غذا اشیاء تناول او و دو پیازه گوشت و نان سازند
و بعد سه روز یکحب ازین حبها با آب برگ تنبول حل کنند و پنبه نهاده بر باسور بندند و تا هفت روز همچنان بایست
بواسیر خشک شده فرو می افتد و بعضی برگ چولائی و نان به روغن بسیار سفید باشد و گوشت نمی دهند دیگر
ناگکیسر نبات بالسویه کوفته بیخته بخورند خون بواسیر بند کند و درد باسور نشاند دیگر گکل پرا بسوزند و
دود آن بمقعد رسانند درد بند کند و خون بند نماید دیگر هلیله بلیله آمله کلان تخم نکاکن بالسویه کوفته بیخته
و چند وی شکر سپید آمیخته هر صباح یک گندست بخورند بواسیر بادی و خونی را نفع دهد دیگر بندال تخم حبل زرد و
مجیته رسوت و انهار عنب الثعلب بالسویه ار یک بسایند پس ببتانند قطره از سپیده گرم کنند و این دوا بران
باشد و بر باسور به بندند تسکین درد فوری کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار برند انهار بواسیر بگذارد
دیگر روغن تخم نیم بر باسور بمالند سود دهد دیگر آب دهتوره سیاه دو حصه روغن کنجد یک حصه بجوشانند تا روغن بماند پس
بدان آلوده بر بواسیر بمالند دیگر خراطین و روغن کنجد با زیت بجوشانند و بسایند و با قدرے سرکه تا همچو مرهم شود
پس با پشم بدان آلوده حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دیگر گزدم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد یا زیت
اندازند تا چهل روز در شیشه اندر آفتاب گرم بگذارند پس بر بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر چهال
شیوبا ست کوفته بیخته بقدر دو ماشه بخورند تنها یا بماست ماده گاو و نیم پاؤ یا با آب یا با شهد و اگر نقوع کرده
دهند از یک توله کم نباشد دیگر کالی زیری شش درم بگیرند و همه از ان بریان کنند پس بهم آمیخته سه حصه
کنند و هر روز یکحصه بخورند و غذا برنج ساٹهی و حبوبات سازند باسور بادی و خونی دفع شود دیگر گندنا را
بکوبند و نرم کنند و در دمشانند حص را سنا بهانک هر یک چهار دام سپید گندم دو دام در روغن کنجد بریان
کنند و دیگر دو به باریک ساخته دران آمیزند و آب انداخته بپزند تا غلیظ شود پس به بندند دور دکند نافع است
جهة خروج مقعد و نتوء رحم حص سپیده از برگ گلنار ثب یمانی از و ساذی کوفته بیخته عضو ماؤف

ماذوف را بروغن گل چرب کنند و دو ابزن بیاشند و ورد که استرخای مقعد را نافع باشد ص جفت
بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیای ساوی
صلایه کرده بر مقعد افشانند ذرور که همین خاصیت دارد ص جفت بلوط گلنار جوز
السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد بریزند ذرور در اسقاط بواسیر از مجربات جدیدست
و در بحث قروح بیاید روغن سداب در حیض بست و در ادویه سر گذشت روغن
کلکلانج در حیض است و در ادویه سعده ذکر گذشت روغن زعفران دهن الخلوق نافع جهت
صلابات و اوجاع رحم و سعده و تشنج و فساد رنگ رخساره و دفع بخورات و تنقیه و تسریع خروج رحم نافع است
ص زعفران پانزده درم قردمانا شش درم قصب الذریره پنج درم عصافیر ده درم و سی صد
مثقال روغن کنجد بخیسانند یک هفته و هر روز بر هم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند
صاف نمایند روغن مبارک که مسمی است بروغن لقوه فرزجه و جهت امراض رحم نافعست و در
ادویه سر گذشت روغن مقل جهت بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظ عظیم النفع است
و از قرابادین تالیف شده ص مقل ازرق برگ مورد سعد مرزنجوش حلبه اسپند حبة الخضر حب الخروع
هر یک ده مثقال میعه سائله اشق افیون بسفایج حب البلسان بادام مقشر خربق سفید زرنباد فلنجه
شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی بلادر جدید هر یک سه مثقال بزر البنج
کندر سیسالیوس تخم گندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه شبت ورق الغار
فوفل هر یک چار مثقال عسل کف گرفته روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن خروع
دهن الغار هر یک سیزده مثقال زیتون شش صد و پنجاه مثقال آب خالص هزار مثقال بجوشانند تا
آب بسوزد و بعضی این روغن را روغن بلادر نامند روغن بواسیر خراطین پنجاه عدد در روغن
کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده باده درم و تباله با دنجان بسایند و روغن را با موم روغن ساخته
با اجزا سائیده بیامیزند و بر محل بواسیر بمالند و جهة قطع خون باندک مازو که عفص باشد استعمال نمایند
روغن که جهة ساقط کردن و انهار بواسیر مجربست بغایت است ص گوگرد زرنیخ هر دو برابر سائیده نقیع

دهند بروغن کنجد بعده بکه جذب کنند با فرع لبن تقطیر نمایند و در حین تسقیه باید که بر روی آتش نرمی
باشد روغن فرع جهت ورم مقعده و درد بواسیر بغایت آزموده است هرگاه از حرارت باشد فص
فرع را با پیه بز کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغنی که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود
برداشته و اگر دنبال بادنجان را سائیده اضافه کنند بواسیر بارد را نافع ست روغن کراث بواسیر را
نافع ست آب گندنا یکمن روغن کنجد نیم من باده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن تخم کتان
بواسیر و حکه مقعد را نافع ست اگر حرارت در آنجا نبود سفوف که نزف خون باز دارد اگر باسور بود یا از رحم یا
از زراره گارت یا از شکم یا از بنی یا از رعاف یا از بول ص روغنی بلیله یکدرم یا سیاه یکدرم ثلث درم حضض
بجیده ابتیس هر یک یکدرم و نیم کهربا اسهوق دو دانگ هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده سه درم کوفته و با هر یک
بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام بیخته بزند ترک غذا نمایند سفوف مقلیا تا اضافه سست بعضی از آن بواسیر را سود دارد
دو در بحث اسهال گذشت سفوف نیکو بواسیر و اسهال و زحیر و مقعد را نافع ست ص تخم تره تیزک بریان کرده دو درم
تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مورد هر یک دو درم و نیم صمغ عربی
یکدرم طباشیر از تره تیزک و اسپغول و تخم مورد همه را کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته سفوف سازند سفوف تیواج
خطائی و سفوف گل جهت بواسیر با اسهال نافع ست و در بحث اسهال گذشت سفوف جوز جهت
قطع خون بواسیر مجرب است و عجیب الفعل و از معالجات بقراط منقول ص جوز محرق یک جزو زرد
تخم مرغ سوخته یکجزو کنجد لو دادو سه جزو کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا استعمال
نمایند سفوف جهت ریاح بواسیر ص هلیله سیاه بلیله آمله هر یک ده درم بروغن زیتون بریان کرده کنگر
بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل حلبه اهل سقر دانه زرد آلو هر یک پنج درم مصطگی جوز بوا هر یک
یکدرم کوفته بیخته شربتی تا دو مثقال سفوف منقول از ذخیره خون آمدن از مقعد و رحم باز دارد ص
کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صدف سوخته کهربا بسد هر یک دو درم مازو بی سوراخ بلوط
بریان قرنفل گلنار هر یک پنج درم شربتی دو درم با آب سرد سفوف کبادای که بواسیر و فرنان البستن را
سود دهد و مقعد و جگر را قوت دهد ص هر واحد بیدناوقرنا هر یک دو درم زنجبیل مصطگی هر یک پنج درم

روغن کرات جهت درد و ورم بواسیر نافع ص آب گندنا ده درم روغن کنجد چهار درم جوش دهند تا آب بسوزد روغن بماند جوشیده مقل ده درم ...

زرنباد درونج تخم کرفس ونج جوز بوا دار فلفل دارچینی قشر بواسیر هر یک سه درم پودینه تخم بادیان هر یک یکدرم
و نیم شکر سپید هم وزن شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که جهة عوائل بسیار نافع بود و در ازال شهوات ردیه مجرب
ص کبابه مقشر زیرهٔ کرمانی زنجبیل هر یک ده درم دار فلفل فلفل هر یک پنج درم دارچینی دو درم حب قاقله هر یک
سه درم قند سپید یک رطل **و سفوف قاقله** وغیره که جهة شهوات ردیه زنان عالمه نافع ست و در بحث معده
گذشت **شراب جنبة الحدید و شربت** سعد بادیاسورا نافست و در بحث معده گذشت
**شربت الجلنار** در قطع خون بواسیر و از هر جا باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آن ست که قبض شکم
نمی کند مگر آنکه قوابض دیگر داشته باشد ص پوست بیخ انجبار بیست درم شب تر نمایند در یک رطل آب و
صباح جوش دهند چون النصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل آمیخته بقوام آرند و یک نسخه در بحث
امعا گذشت **شیاف** کثلی خون بواسیر بند کند ص کندر گلنار مازو سرمه شب اقاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته
شیافها سازند **شیاف** عدیوط را که اقاقیا گلنار صمغ کوفته بیخته بنال [illegible] بیط شیافها سازند و وقت
جماع در دبر نهند و قبل از جماعت باید که مستنجی ارجند تا شکم از غایط پاک شود و اشیاف را الفضه استعمال نمایند
عدیوط مرضی ست که وقت جماع غایط از مقعد بی اختیار بیرون آید عدیوط که طبع صاحب مرض ذکورست
**شیاف** که خون بازدارد از بواسیر ص کندر اثر روت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سپید هر یک یکدرم زنگار
دانگی کوفته بیخته بلعیل سرشته شیاف سازند **شیاف دیگر** همین عمل کند ص قطور یون دقیق بیخ ازر یست
هر یک یک مثقال زنگار دانگی بلعیل سرشته شیاف سازند **شیاف دیگر** همین اثر دارد ص اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم صدف سوخته سپیده انزروت هر یک چهار درم با آب لسان الحمل یا آب خرفه شیاف
سازند **شیاف دیگر** که نفث بیست ص عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یکدرم
سپیده انزروت صدف سوخته هر یک چهار درم با آب لسان الحمل شیاف سازند **شیافه** که زنان با گرم شود ص انزروت
شب یمانی سعد تفاح اذخر دم الاخوین هر یک سوسن سک اسک هر یک نیم درم قرنفل
سنبل پوست انار هر یک دو دانگ سک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم کوفته بیخته **شیاف** سازند و بردارند
و ازنیاید او تا صبح در شب تا بامداد نگذارند صالحی بهم رسد که فرق در دی دختر تا کره نباشد **شیافه** که منی بران

سفوف [illegible]

بی مجامعت روان گردد و از دار دوا اعلام زنان را سود دهد ص نخانست برگ سداب خشک
پودینه خشک هر یک سه درم کسیلا فیقه درم تخم گاو زبان فر هر یک یک درم و نیم مقل یک درم صمغ حل کنند
وادویه کوفته دران آمیزند و بتهم لکار برند شافه که حیض بکشاید ص مر عباقی بورق نکوی کلیل الملک
هر یک چهار درم مویز بیست درم اجزا کوفته بیخته با زهره گاو شیاف بسته بردارند شیاف دیگر که حیض بکشاید
ص خربق سیاه بیخ حنظل از هر یک قدری کوفته با هم بسرشند و شافه طویل سازند اول دلوث جمی آرد
سپیده خون شافه که بچه مرده را فرود آرد ص مرجاو شیر تراب سپید بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
استعمال نمایند شافه که حیض بار دارد ص سر گلنار نشار زردگران بالسویه سحق کرده با آب مورد بسرشند و
ابریشم بیان آلوده متقل سازند و آن شافه متعلهٔ اورحیص اقاقیا دروغ شب یمانی گردانید بردارند ضماد
که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند ص زعفران افیون بزرالبنج بیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم
کتان هر یک پنج درم زرده تخم مرغ نیم بیخته یک عدد بروغن خسته زرد آلو ضماد کنند ضماد مقل که انه
کثرت نفع بسمی ست بضماد بواسیر ص مقل ازرق تخم کتان تخم کن نا هر یک پنج درم بروغن گاو
سرشته ضماد نمایند ضماد که درد بواسیر بنشاند ص مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زرد آلو
سپیده زرده تخم مرغ بالسویه در روغن گاو که پیاز دران جوشانیده باشند حل کنند ضماد سازند ضماد
که درد بواسیر و درد اورام بنشاند و خون بواسیر بگشاید ص پیاز بروغن گاو بریان کرده برشبند اگر پیاز
گرم کرده و ورق ورق از وجا نموده بربندند روا است و در تفتیح افواه رگها بواسیر اسرع و اگر پیاز سپید
را نیک بجوشانند پس بکوبند با روغن گاو نرم شود و فاتر گردد و بعده بربندند زود وجع و ورم بواسیر بنشاند
و اگر زرده بیضه نیمرو مع سازند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سلق مقشر کنند پس بکوبند ضماد که درد باسور بنشاند
و مجرب ست ص گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم حلبه تخم کتان هر یک سه درم عدس مقشر ده درم
مجموع را نیم بریده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته بربندند ضماد که بواسیر و درد مقعد در خنیر را
نافع ست ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سی درم اقاقیا دم الاخوین کندر هر یک نیم درم
مرداسنگ سپیده انزروت هر یک یک درم و نیم مقل یک درم افیون دانگی روغن گل بیست درم

بطریق معلوم بسایند و برنهند ضماد که مخصوص بواسیر است صفت مغز استخوان زرد آلو پنج مثقال پیه بط
پنجدرم سیبه سائله سه درم مقل دو درم زفت یک مثقال و نیم بسازند و برنهند ضماد دیگر همین عمل دارد
صفت پیاز گنده پخته در روغن گاو بریان کرده هر یک پنجدرم مقل یکدرم زعفران همدرم افیون دانگی
و نیم ضماد سازند ضماد دیگر که همین عمل کند صفت روغن مغز خسته زرد آلو ده درم کوهان شتر نه مثقال
برگ شفتالوی خشک موم سپید هر یک سه درم مقل یکمثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد نمایند ضماد دیگر که سوزش
درد مقعد را نافع است صفت کنجد بکوبند و با روغن گل و سپیده تخم مرغ ضماد نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو
و روغن گل همین اثر دارد دیگر سپیده ارزیز بزرده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد ضماد
مجرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرحه آن و اسهال بواسیری و نزف حیض را سود دارد صفت سپیده ارزیز
حضض موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک دو جزو روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد
که جمع بواسیر را نفع دهد صفت اکلیل بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و دو قبضه از آن بگیرند و در آن بکوبند
تا چون مرهم شود پس زرده بیضه مسلوقه یک عدد زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی
کوفته بیخته هر یک یک حفنه مقل سه درم مقل را در اسفیذاج حل کنند و دوا را بر آن بسرشند و قدر حاجت
ازین دوا بالای برگی برنهند و سطح دوا بروغنی که درو پیه بط یا پیه ماکیان گداخته باشند ممزوج ساخته
نیمگرم برنهند و اگر وجع عظیم بود اول فصد باسلیق نمایند ضماد جهة بواسیر بارد و مفاصل و دیگر مجربست
صفت ثوم یعنی سیر دو جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که هفتاد جزو باشد بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف
نموده روغن را طلا و سیر را ضماد نمایند ضماد که جهة خروج مقعد از ورم نفع دهد صفت عدس مقشر پوست
جفت بلوط جوز السرو هر یک یک جزو همه را با آب آس بپزند که مهرا گردد و بروغن گل آمیزند و در مادون
بمالند و برنهند ضماد که شقاق مقعد را نفع دارد و از جمله مراهم است لیکن درین کتاب صواب چنان
نموده که مراهم نیز در اضمده ذکر یابد جهة سهولت بالا دو مراهم هم شمار یا بضمنی خواهد رفت صفت موم سپید
روغن کنجد و پیه ابط و مغز ساق گاو و روغن گاو و کوهان شتر تازه و قیر و صمغ مقل بالسویه یا کم و زیاده حسب حاجت
بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و جمله را باهم آمیزند و برنهند و از بلغم ضماد دیگر که وجع بواسیر را نفع بخشد صفت

مقل کوهان شتر پیاز نشوی مغز ساق گاو خسته زرد آلو تلخ روغن گاو زرده بیضه میعه سائله بالسویه
بگیرند و بیامیزند و بربندند ضماد دیگر که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق و روغن تخم کتان
حل کنند و کندر و روغن گاو پخته همه در هاون بمالند تا مستوی گردد به مقعد بربندند ضماد که جهت شقاق قبل
غیر حاد نافع است حص سپیده بط زرد قاحی رطب مغز ساق گوزن با شمع که در روغن سوسن یا نرگس
گداخته بود مخلوط کنند و بربندند در قبل و اگر شقاق با تب شدید بود این ضماد بکار برند شحم مصفی مردار سنگ
مربی هر یک دو درم روغن گل سپیده ارزیز هر یک ده درم نشاسته افیون کافور هر یک یکدرم سپیده بیضه
یک عدد بهم آمیزند و بربندند شقاق حادی و حرق نار دهد و حدتش را نافع است دیگر جهت شقاق قبل و برو ثبور
و حرق نار حص روغن گل سفیداج مرداسنج هر یک سه درم پنج درم ضماد که استحاضه زن آبستن و حیض آبستن
باز دارد حص عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو هر یک یک جزو کوفته بیخته بعسل الشهد سرشته
بر پشت و زهار ضماد کنند طلائی که افراط حیض باز دارد حص گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم اقاقیا
گلنار صندل سپید و سرخ هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته باب بارتنگ سرشته
بر دامن و پشت طلا کنند طلائی که آبستن کند و اگر آبستن باشد بچه بیفکند حص سداب خشک نطرون مساوی
کوفته بیخته با آب سداب تر سرشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که بر آبستن شدن اعانت دهد حص بلسان
جاوشیر مقل بادآورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود
بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد حص برگ سنجد خشک بکوبند به زهره
گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد حص سداب را با آب کاسنی
بسایند پس بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در آن بسرشند و گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند طلائی
که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان برد حص کافور ریاحی بگلاب
یا آب حل کرده بمالند زن معتاده بود که در ایام حمل حرقت در فرج می شد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته
آهسته منفتح می گشت و در هفتم یا هشتم ماه سقوط حمل می شد هیچ دوا سود نمی داد و آخر الامر دو روز پیش
اجازت باین دوا داده و تدبیر دیگر نیز جرعی بوده اثر تمام بخشید

که حیض براند قرص اسارون یکدرم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم حنظل ده درم بجوشانند صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که همین عمل دارد و نافع است مردان را نیز و چون منی ایشان محتبس شود قرص افسنتین درمنه ترکی ترمس سداب برازیانه تخم کرفس هریک دو درم انجیر ده عدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند و سه روز متوالی باز بخورانند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا ادرار تمام واقع شود طبیخی که همین اثر دارد قرص لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هریک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر ثلثی آید صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی که همین کار کند قرص لوبیا سرخ سه درم فراسیون فوه هریک چهار درم فودنه درم نیم در پنج رطل آب بجوشانند تا نیم آید صاف کنند و قدری سکنجبین اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهة کشادن حیض مفید است و در مطبوخات بیاید طبیخ قنطوریون جهة آوردن حیض مجرب است و با اعتدال میل دارد قرص حب قرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان انیسون هریک کوفته کنند و بهم آمیزند و قدر هفت درم از وی در یکنیم رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند چون نیم رطل بماند بمالند و صاف سازند و بشکر شیرین کرده بنوشند فیجنوش بواسیر را نافع است و در جوارشات سعدیت گذشت فیروز نوش زنان حامله را اگر بکار برند برودت مثانه باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند و در بحث ادویه مفرده گذشت فلونیای فارسی رحم را قوت دهد و بادهاش دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و در معاجین بیاید فلونیای رومی سیلان طمث باز دارد و درد را بنشاند و این هر دو در ادویه مفرده گذشته و یک نسخه فلونیای فارسی که جهة کثرت حیض و رطوبت رحم نافع است در ادویه اعضا نیز ذکر شده فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو گرداند قرص ابا سنبل مرزنجوش فقاح کندر سعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کندر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن بان سرشته بقدر پشم پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد قرص فقاح اذخر سعد عود قرنفل هریک یکدرم مشک دانگی آمله دانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا آرد قرص بلوط

در آب حل کنند و پارچه بدان آلوده آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند
ملوث سازند و ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند و دیگر که شبه را چون بادکره سازد ص تخم حماض
بکوبند و مانند سرمه باریک کنند و فرزجه سازند و دیگر که همین کار کند ص مازوی سبز و لی سوراخ پوست
انار و قرنفل بالسویه باریک ساخته با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند و دیگر که فرج را نرم کند
بغایت ص سرسه و ارسنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته با شراب تلخ آمیخته بردارند با پشم پاره و دیگر که شبه را
چون بادکره سازد ص سرگین کبوتر ششته بغدادی نرم بسایند و دو درم از آن در کتان بسته به پشم پاره بردارند
و زهره خرگوش حمول کردن ضیق تمام دارد و دیگر مضیق قبل است ص سک سه درم قرنفل یکدرم مشک
قیراطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند
و دیگر که شبه را ابکر کند ص شب سعد قلقطار اذخر برگ سوسن کوفته باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را
جوشانیده زن را در آن بنشانند تا چند روز و دیگر که همین عمل کند ص سک و قدری زعفران اندر
شراب ریحانی قابض بجوشانند و چند جوش بدهند پس خرقه کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بلند و وقت
حاجت قطعه از آن گرفته یک شبانروز قبل از وطی بردارند و دیگر که مضیق شدید است ص صمغ سوسن بردارند
فانه عجیب دیگر که همین کار کند ص رامک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده
و بدین ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نافع است ص مرداسنج آبگینه سهره را
باریک سائیده بردارند و دیگر رطوبت فرج دفع کند ص نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند
یا پوست صنوبر و شب سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط و گلنار در
آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا سرسه و شب بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که تسخین قبل کند ص
کرم دانه سقنقور بکوبند و بحریر بیخته و بروغن زنبق آمیخته بردارند دیگر که تجفیف و تسخین فرج است ص
کرم دانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند و دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت
وقت جماع مانع آید ص مازو و تخم حماض هر یک دو درم سرسه و خبث الحدید هر یک نیم درم نرم بکوبند و لته
در طبخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند ص کبابه و دارچینی

ف بجهت چکیدن آب عورت ... بگیرد ... پیکان ... شکر برابر ... کوفته بیخته دو درم ... 

یا عاقرقرحا نمائید در ریق آن بر قضیب بمالند دیگر که لذت آرد ص حلتیت یکدرم بگیرند و در روغن زنبق یکدرم
بران ریزند و چند روز بدارند پس بمالند بر آلت یا در فرج دیگر که لذت آرد ص عاقرقرحا دارچینی زنجبیل
بالسویه کوفته بیخته و بآبی که صمغ دران محلول بود سرشته حبها بندند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون حل
گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حبل کند ص قفاح کرنب حرف هر دو در القطرون آمیزند و در آب
فوتنج بری ترکرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد مجامعت قطران بردارند یا عصاره سداب
مع فلفل بردارند مانع حبل آید و اجود آنکه این چیزها را بر قضیب طلا کرده جماع نماید دیگر که مانع آبستنی آید
ص تخم جند قوقی سرگین فیل خردل حب فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعه سائله بسرشند و
به پشم پاره بردارند هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که جهته از حب الخروع
یعنی دانه از تخم بیدانجیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا دیگر که منع حبل
کند ص مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته بآب گرم سرشته فرزجه سازند قبل از مجامعت
بردارند دیگر که منع حبل کند ص قفاح کرنب و تخم هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند
و جمول الفحه خرگوش همین کار کند دیگر که منع حبل کند و ادرار حیض نماید ص عرق بیخ کرنب کوفته و
سرشته بردارند فرزجه که معین بر حبل است ص شب یمانی دو درم سماق عود زعفران هر ایک
یکدرم کوفته بیخته به پشم پاره افشانده بردارند و مجامعت نمایند دیگر که بر حبل اعانت دهد ص جند بیدستر
میعه سائله جاوشیر قسط بیرزد هر ایک جزوی مشک عنبر هر یک سبع جزو بشراب آمیزند و فرزجه سازند
دیگر که بر آبستن یاری دهد ص سرگین بز کوهی پنیر مایه خرگوش هر واحد قدری کوفته بیخته بعسل گرم کرده
بسرشند و به پشم پاره بردارند دیگر سر مایه خرگوش دارچینی عنبر لاج نبات بالسویه کوفته بیخته به گلاب
سرشته بردارند دیگر ماسیران چینی سورنجان صبر رازیانه زبد البحر هر ایک دانگی با شکر سرخ فرزجه کنند
دیگر میعه سائله جند بیدستر و جاوشیر قسط بارزد مقل مسک کوفته بیخته بردارند و بعد از طهر چند نوبت
و بعد چهار ساعت مباشرت کنند دیگر پنیر مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پشم پاره بردارند شب
بعد از حیض و پس از ان مجامعت نمایند و در تحفه عوض مایه خرگوش زهره خرگوش نشسته دیگر زعفران سنبل فرودانا

سپیداکیان لبان علک مصطکی روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یک مثقال
از آن بستانند و در صوفه نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع گردند البته
حمل شود باذن الله تعالی دیگر که در تحبل مجرب است صفت شیافی زعفران بلسان عصفور هر یک یک درم
خرنیان یک مثقال عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب در ایام حیض بردارند
و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرابیون صفت افیون زعفران حما اسنبل اکلیل
هر یک سه و نیم اوقیه سپیداکیان زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه ساذج قردمانا هر یک یک اوقیه روغن
ناردین نیم اوقیه با الکه بهم سرشته بردارند و هر روز و شب تازه کنند و هر روز نشاره عاج یک مثقال یا
مثل آن نبات تناول نمایند فرزجه دیگر که معین بر حبل و سمن است صفت جندبیدستر سیعه فرفیون ابرزه
جاوشیر حب بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از آن
جماع چهار ساعت نیز بردارند فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد صفت اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب
فرفیون بالسویه کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر جهت اسقاط صفت نوشادر سوده ده درم شق
در آب گرم حل کرده سه درم با هم سرشته بردارند و در حالتی فرزجه احسن آنکه تمام شب پایها عورت بر بالش
بلند باشند و سر پست بود دیگر که بچه مرده را فرود آرد صفت مر جاوشیر زراوند سپید بالسویه کوفته بیخته بزهره
گاو سرشته فرزجه سازند دیگر اخراج مشیمه و جنین میت کند صفت ابهل زراوند مدحرج ترمس جو هر یک
جزوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند صفت تخم خبازی خردل سپید حنظل ازرق هر یک
جزوی کوفته بیخته با قطران سرشته بردارند فرزجه که حیض براند اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک
یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته بردارند دیگر که حیض براند صفت مرفودنه هر یک چهار درم
ابهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته و بردارند دیگر که حیض
براند و درد رحم که از سردی بود نفع دهد صفت بیرزد مقل ازرق جاوشیر سکبینج اشق هر یک دو درم همه را
دو شبانه روز در سرکه و عسل گذاشته صلایه کنند تا همچو مسکه شود پس روغن سپیداکیان و روغن سپید بید و جندبیدستر
کوفته بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یک درم ضم ساخته صلایه کرده تا بیک دیگر آمیخته شود پس هر روز سه نوبت

هر بار بمقدار مازوی در میان پشم پیچیده بردارند دیگر که ادرار حیض کند ص جند بیدستر نیم مثقال مسک دو حبه
بروغن زنبق حل کرده بصوف آلوده بردارند دیگر که همین عمل دارد ص جاوشیر کندش سعد بالبه اظفار الطیب
عود الطیب کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین عمل دارد ص آب سداب آب فودنج نهری و صوفه در آن آلایند
در ابهل و شکاعی شیح و حرمل که بسیار باریک ساخته باشند گرداننده و بردارند دیگر که در نیکا مجرب است ص سه آب
مرصاف ابهل را زیانه تخم مرو بالسویه با زهره گاو فرزجه سازند دیگر که مدر حیض است ص تخم انجره مرصاف بالسویه
کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که جهت اخراج جنین مرده و زنده و ادرار حیض بغایت موثر است ص عصاره قثاء
الحمار هفت قیراط با زهره گاو حل کرده با لته کبود بردارند دیگر که جهت ادرار حیض و اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است
و قتل جنین میکند ص اشنان عرطنیثا قطران شحم قثاء الحمار خربق سیاه مویزج نوشادر زراوند مازریون
روغن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج مرصاف مفردۃً و مجموعۃً کلًا و بعضًا استعمال نمایند فرزجه قاتل
جنین که اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بالغایت مجرب است ص جاوشیر خربق سیاه
بالسویه با زهره گاو سرشته بردارند دیگر جهت قطع خون حیض مجرب است ص صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار
سه درم کشنیز تازه هفت درم با لته بردارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد ص شب یمانی نیم درم برنج
دانگی افیون نیم دانگ دیگر که لغایت موثر است ص مردار سنگ زاج سپید گلنار گل ارمنی گل مختوم سه بالسویه
فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازاله قروح و عفونت و رطوبت سایله رحم نفع دارد ص کلند شب یمانی سه
کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه با آب برگ بید یا آب کشنیز یا آب مازو مطبوخ سرشته و بردارند دیگر که در قطع خون
حیض مجربست ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از هر یک گیرند و پوست انار
ترش را نیم کوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را با آب او تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر که نیز
اثر دارد و قویتر است ص برگ مورد مازو سوخته سرنشاسته هر یک پنج درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم
گل ارمنی سه درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز لکٔ لفل کندر گرات زمورد گویند
یک مثقال سائیده با زرده تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند تخلف نمی کند و مکرر تجربه شده و حمول زیره بوداده
و دو نشاده بالسویه با آب برنج مطبوخ مهرا تجربه است دیگر که حبس حیض نماید و آزموده است و در تقویت رحم

بعده بل حب سوسیای صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم دیگر که حیض بسته شود حب گلنار کندر
مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و بردارند و ایضا بر پشت و عانه طلا نمایند
دیگر که همین عمل دارد حب کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گل سرخ عصاره لحیة التیس مازو و صله کتان سوخته بالسویه
کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند دیگر که حکه رحم را که آنرا ابنة النسا گویند نافع بود حب سداب نعناع
پوست انار عدس عشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و پشم پاره پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته بطبیخ نعنع بپزند
و بردارند دیگر که همین عمل دارد حب زعفران کافور هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار
نیم درم کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند فرزجه دیگر که جهت رفع حکه و اختلاج فرج و ورم از
مجربات است حب ناردین نعناع خشک و گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سور برگ سداب لاجورد و بالسویه
بروغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند و یکمثقال را با آب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب و شراب اجتناب
لازم است تا دو اکمشت نمایند و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد
بمرتبه که زن را قرار نماند و باید که تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزیکه ترک فرزجه کند
حکه ظاهر میگردد و تا مدت شش ماه اثر وی باقی می ماند حب انجدان ابهل اشنه انجدان بیخ درخت فندق فستق
سبز مرزنجوش مر اخوین و شب بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته بالته حمول نمایند و هرگاه این
ادویه بهم نرسد بعض ازان کافی است فرزجه جهت اوجاع حاره بارده رحم مجرب است حب کندر را کوفته با روغن گل سرخ
حمول نمایند و قدری ازان گرم کرده ضماد نیز نمایند فرزجه که جهت ورم گرم رحم نافع است حب خشخاش سپید
کوبیده در شیر پخته با روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم روغن گل حل کرده با آب
بارتنگ با شیر دختران ممزوج نموده بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبه رحم حب موم پیه اردک پیه مرغ مقل ازرق
هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک هیزده درم بصل یا به لب خیار شنبر بسرشند و بردارند فرزجه که وجع و ورم صلب رحم
را بنشاند و نرم کند و حمول او در درد و وجع بواسیر ساکن کند حب بابونه سپیه لط افیون موم بالسویه به پشم پاره بردارند
فرزجه که اورام رحم را نافع است حب کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل
سرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که مده و صدید را که از قبل سائل بود نفع دهد بشرطیکه از موضع قریب

آید و عفونت نشتن بود صفت صبر دم الاخوین کندر سانزروت باریک ساخته بردارند و آنچه از آن ممکن بعید بود
او را حقنه کنند در قبیل تحفها که در باب قروح اعضا مذکور است و شیافها که در باب بول الدم و المدة مضبوط
فرزجه که منفعت رحم را نافع ست صفت نشاسته انیسون مازو خرنوب هر چهار مساوی بگیرند و در آب شیرین
وانارگی شراب بجوشانند پس بپالایند و اقاقیا و سک و رامک باریک ساخته درین طبخ آمیزند و پاره
از پشم نرم که آنرا مرعزی گویند در هم پیچیده بگرد و بسیار زنند و درین طبخ ترکرده در رحم بدین برتر نهند
بتدریج و چون بجای خویش آید ادویه قابضه بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند
فرزجه که ورم بارد و صلابت رحم را نافع ست صفت کندر مقل الیهود بیرزد هر یک دو درم زعفران
جاوشیر اشق هر یک یکدرم مصطگی میعه سائله جندبیدستر روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم
صمغ را بشراب عسل حل کنند و شمع را بگدازند و جمله با هم آمیخته فرزجه سازند و بردارند دیگر جهت قروح
و سرطان رحم و نزف الدم نافع ست صفت قطعه از شرب بر صلایه اسرب بمالند مع روغن تا که غلیظ شود
پس بردارند دیگر که اورام صلبه رحم را و جماع ارحام را نافع ست صفت پیه بط مغز ساق گاو دل … زعفران
زرده بیضه بشتوی در روغن سوسن همه برابر بگیرند و بشراب یا طلا سرشته بردارند قرص کهربا و دیگر
قرصها که حابس نزف الدم اند در ادویه اسهال گذشت قرص مر ادرار طمث کند بقوت تسهیل ولادت نماید
و اگر مداومت بران رود اسقاط اجنه فرماید صفت مر سه درم ترمس پنج درم حلتیت سکبینج جاوشیر برگ
سداب خشک برگ پودنه مشکطرامشیع قردمانا فوة الصبغ هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی
ده درم شربتی یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض او مدارچینی کنند و اگر با آب سداب
اقراص بندند بهتر باشد قرص … تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را از ساعت بیرون
آرد صفت مر جاوشیر سکبینج بیرزد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب
یا طبیخ حلبه بسند و تبخیر اینها همین عمل دارد و همچنین … آب بهتر ست کبوس جهت استرخا مقعد صفت
جفت بلوط کندر قشور … سوخته صدف سوخته مرداسنج اقلیمیا فضه بالسویه باریک ساخته بر خاده
نهاده بر بندند بارها جهت خروج مقعد و برون رحم نافع ست صفت مازو گلنار جفت بلوط برگ آس

جمله را در قمقمه پر کنند و قلیل در آن بخشند ایضاً استنجا بدان نماید قمقم آفتابه را گویند مسوح که جهت بواسیر و شقاق
رحم نافعست ص مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو خسته زردآلو سیه سایله زرده بیضه هر یک
بقدر بگیرند در روغن گل که پاره دان پخته باشند بسر شند مسوح که وجع بواسیر نشاند ص روغن خسته
زردآلو ده درم سیه سایله سه درم مقل و درد هر کب ساخته بمالند معجون که در اسقاط جنین قوی است
ص ابهل صد درم فوتنج خشک سداب خشک هر یک بیست درم قردمانا جوز الصنوبر مشکطرامشیع هر یکی
ده درم کوفته بیخته با شیرج تین بسرشند و صبح و شام قدر بیضه بخورند و ربهند معجون که معین حمل است ص
بهمنین قاقله سغر جلغوزه دارچینی هر یک دو درم مروارید ناسفته بسد فاقل زنجبیل قرنفل جوز هندی
سنبل سادج هندی برگ ترنفل هر یک یکدرم جوز الطیب زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته باسه
چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و مرد و زن هر شب هر یک نیم مثقال بخورند معجون
مقل بواسیر بادی که اندر رود باشد بشکند و آماس مقعد که خون آید سود دارد ص پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله سقمونیا تخم سپندان سپید تخم گندنا انجوره شاه سفرم هر یک پنج درم مقل پنجاه درم مقل را در
آب گندنا حل کنند و داروها بدان بسرشند شربتی دو درم مرهم شادنه بواسیر و شقاق مقعد را نافعست
ص شادنه مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه سپیده ارزیز
دو درم زعفران یکدرم روغن بنفشه بادام روغن گل بادام هر یک ده درم موم سپید پنج درم موم را
در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و یا ده درم شیر دختران در هاون اندازند
و بمالند تا مرهم شود مرهم کافوری ترکیدن مقعد و لب سوزش با سوز و سوختگی آتش را نافعست
ص مرداسنگ سپیده ارزیز موم سپید هر یک پنج درم روغن گل بیست درم موم را در روغن بگدازند
و ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و در هاون بمالند تا هموار شود و بگذارند تا خنک شود و پس سپیده تخم مرغ
و قدری کافور داخل کنند مرهم دیگر که علل مقعد و رحم سودمند است در ضماد یا مفصل گذشت و ایضاً
در علل ظاهر اعضا در آخر کتاب مراهم کثیر ذکر یابد فقوع بزور مردآرد ص تخم خربزه نیم کوفته هفت درم
تخم انیسون بادیان هر یک سه درم ... مشکطرامشیع هر یک دو درم سنبل افسنتین هر یک چهار درم ...

اصل السوس هر یک یک درم و نیم جمله نیم کوفته اندر شیشه کنند و یک نیم من آب باران بر آن ریزند و سه روز در آفتاب نهند
و شب در خانه گرم نهند پس بر آتش جوشانند تا چهار رطل بماند با یک درم روغن بادام شیرین ... اگر بجوشانند و نیم من باز آرند
صواب باشد نطول که افراط طمث را نافع است صمغ گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم شب یمانی مازو هر یک نیم کوفته
بجوشانند هر یک پنج درم پوست انار نیم کوفته جوز السرو گلنار هر یک سه درم اقاقیا ده درم ... نیم کوفته
در آب باران بجوشانند و قرص کهربا ... بنشیند نطول در آنجا ... نطول که نافع
چنین کنند ... از بهر نفت بردن ... گل سرخ هفت درم گلنار ... هر یک پنج درم
مورد ... چهار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم نیم کوفته بجوشانند و در آن بنشینند نطول که جهت
وجع رحم و صلابت آن نافع است ... تخم کتان بابونه اکلیل الملک
و در آن نشینند نطول که همین کار کند ... تخم کتان بابونه اکلیل ... نطول که جهت خروج
مقعد نافع باشد ... گلنار پوست انار ... گل سرخ مازو هر یک قدری نیم کوفته بجوشانند و در آن
نشینند **اختناق** از جمله امراض مختصه رحم یکی **اختناق الرحم** است و وی اگر از عدم جماع افتد امر
بجماع نمایند بشرط امکان و الا اشیای مقلله منی دهند شهوت جماع بکار برند و بخور نمایند قابله را گویند با انگشت
یا بچیزی دیگر دغدغه رحم کنند تا منی سائل شود و اگر از احتباس طمث افتد ادرار طمث دهند و در وقت
نوبت این علت بهر سبب که باشد جهت اقامت اطراف بر بندند و چیزهای خوشبو حمول فرمایند و اشیای بدبو
بخور نمایند تا رحم باسفل میل کند زیرا که رحم شائق بر طیب و متنفر از منتنات و ایضا بر ناف محجمه عظیم بغیر
شرط بر نهند خاصه محجمه ناری و کندش باریک سائیده در بینی دمند و هم رجا است و تدبیرش غایت
با ادرار طمث و با شیاف ... چنین است و حب ... دادن تا چند روز و دیگر امراض که در رحم افتد که هر یک
بدانچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد حقنه رحم در اکثر امراض وی نفع تمام دارد

## باب هفدهم در ادویه پستان و خصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و مقلله باه

اگر افراط کند حابس سیلان منی و النوش دارو ... قوت باه ... مقوی باه است و در ادویه

سر گذشت اطریفل کبیر باه را زیاده میکند و در بحث معده گذشت جوارش جالینوس جهت باه اثر تمام دارد
در ادویه سر گذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد و با مر
مجامعت عظیم النفع است بهمن تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه بادرنگ بیخ
کرفس بوزیدان فلفل بهمن سپید مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل دارفلفل کبابه
دارفلفل زنجبیل تخم اسپست تخم ... تخم پیاز تخم انجره تخم گندنا خولنجان جوز بوا گل قرفه دار
فلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطگی هر یک چهار درم تخم هلیون بوزیدان بهمن سرخ
بهمن سپید تودری شقاقل لسان العصافیر هر یک پنج درم ... بریان کرده خصیة الثعلب خصیه
گاو سوده مغز ... مشک ... هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال
قند هم چند ادویه عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از
عقب آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنج درم بخورد و بعده یک
کاسه ماء العسل بیاشامد جوارش زرعونی دیگر مجرب علیه که جهت تقویت باه اعضاء رئیسه و گرده و بکر و
آلات بول نافعست و نزدیک بجوارش مقلیاثا ... تخم هلیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر
هر یک یک درم تخم انجره ده درم زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم ترب هر یک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب
دارچینی دار فلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال
و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیة الثعلب ده وزن او قدری خردل کنند بغایت نافع است
و مختار صاحب تحفة المؤمنین همین است ولیکن شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم هلیون شقاقل
بهمنین تودرین ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه ترب تخم جرجیر
تخم گندنا خولنجان جوز بوا دارچینی فلفل بوزیدان اسقیل مشوی هر یک سه درم تخم انجره ده درم قند
برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونی در بحث معده در حرف زا گذشت
جوارش بلادری جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافعست و مبرودین موافق
ص زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی ده استار شقاقل پنج استار قند چهار صد و پنجاه مثقال مغز

گردگان سفید کرده کنجد هر یک ده مثقال بلادر ده عدد بلادر را کوبیده در سه اوقیه روغن کنجد خیسانیده و
از دست مالیده صاف نموده ادویه را بآن چرب کرده با قند مذکور که یک وزن و نیم اجزا است بقوام
آورده بسرشند حلوا که باه و پشت و گرده را قوت دهد ص تو دریین خشخاش سپید هر یک دو درم
و نیم حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک یک درم و نیم حب الصنوبر بوزیدان جوز جندم
حب بلادر قاقلی هر یک یک درم زعفران بهمنین مغز بادام قند آرد برنج شکر سفید قند سپید هر یک نیم من
مغز نارجیل کنیر آرد باقلا آرد نخود روغن کنجد هر یک نیم من عسل یک من حلوای اسودان موافق پیر و زن
کثیر الغذا و مولد خون غلیظ جهت تقویت باه و اعصاب و درد کمر نافع ص گندم را در آب چندان خیسانند
که نرم گردد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر وی پاشند تا شروع شود به سبز شدن
پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و بالنصف یا مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده
اندک اندک ریخته مرهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام
یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد
اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع به دفع کردن نماید و بعده مغز پسته مغز
گردگان مغز نارجیل دارچینی زنجبیل پیپل جوز بوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند الله موافق آید
حلوا که مسمی است بمعجون احمد شفی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند ص برنج پاکیزه
شسته یک رطل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یک رطل نیم کوفته یا دو رطل قند سپید و یک
پیاله گلاب با آتش نرم بپزند و کفچه بر زنند تا زمانیکه پخته شود پس مشک یکدانگ آمیزند و بکار برند
حلوای بیضه که جهت تقویت باه و تولید منی و دیگر فوائد عجب مجرب است و مخصوص ص تخم
زرده مرغ پنجاه عدد آرد برنج نیم آثار شهد خالص یک نیم آثار روغن گاو یک آثار مصطکی اندرجو شیرین بسباسه
سنبل الطیب درونج عقربی بهمن سپید و سرخ و موصلی سیاه موصلی سپید قرفه زعفران مغز کنجد جوزبویه تخم
انگن هر یک نیم دام تخم گزر نیم دام ثعلب مصری دو دام تودری یکدام مشک اصیل یکدیم آرد را در روغن بریان
سازند و زرده اندا خته خوب کفچه زنند باز شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته نگاه دارند حلوا جهت قوت جماع دهد و منی

بیفزاید و بدن را فربه سازد صفت گندم تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبی نرم کنند بعده مغز پسته مغز
بادام مغز گردگان مغز چلغوزه مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سپید هر یک
یک استار کبابه زنجبیل دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوز بوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم جمیع را نرم
کوفته با نیم من عسل نیم من قند یک من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با آتش نرم ملایم بپزند تا بقوام شود
و اگر خواهند شیرینی زیاده کنند مختار اند حلوای که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه
سازد صفت آرد نخود سپید آرد گندم شسته هر یک یک اوقیه در روغن گاو بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید
و نیم من آب در دیگ انداخته کفچه زنند و با آتش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یک مثقال و
مشک تبتی یک دانگ و گلاب یک پیاله در آخر اضافه نمایند و هر صباح یک سکرچه بخورند حلوای که همین
عمل دارد صفت مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر شاه دانه مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه هر یک سه استار کوفته نرم کرده با یک رطل آرد سپید گندم و یک رطل روغن گاو و یکمن قند
سپید بپزند و آخر یک دانگ مشک و یک مثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند
و کفچه همی زنند تا که پخته شود حلوا که قوی تر است در این باب صفت گوشت سینهٔ مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم
شود و در قند و عسل بپزند و روغن گاو اضافه کنند و باهستگی کفچه همی زنند چندانکه پخته شود و برشته گردد
و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افگنند و بمشک و زعفران و گلاب معطر سازند و هر صباح یک
اوقیه بخورند و اگر بعضی لبوب و عقاقیر مضاف نمایند می شاید حلوا که در تقویت باه و تولید منی و تسمین
بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجرب ست و این درویش تالیف کرده
صفت زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی که سخت در وسط او می باشد پاک کنند و یکمن
از وی و نیم من از خرمای فربه بی مغز خسته دور کرده اندر شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس بر آورده در هاون
چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد آرد نخود بریان و سپید گندم هر یک پانزده درم اندر قدری
روغن گاو بریان سازند و قند سپید یک من و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته
بر ان ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرما بعد قوام مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند

وزرده بیضهٔ مرغ در آب جوش داده بست عدد نیز ممزوج گردانند و جمله را بانگبین امتزاج دهند بعده
مغز بادام مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده درم خصیة الثعلب گشنیز خشک
مر بادارچینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مسک هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند و هر
صباح ده درم بخورند حب که اورام بارد خصیه دفع را نافع است و باد را بشکند صفت تخم کرفس
هزار اسپند انیسون مصطگی زعفران هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی آمله سکبینج مقل هر یک دو درم
فطراساليون فودنه اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب ... حب
سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب مهی سر مایه خرگوش با شراب انجیر حب سازند وقت کار در
دهان دارند و آب وی فرو برند انعوظ تمام آرد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیب است صفت ثعلب
و خولنجان هر یک سه مثقال پیر بابهشترا عرابی زنجبیل قرص افعی کشنیز خرما هر یک یک مثقال حرمل دو
مثقال بگلاب حب سازند حب که انعوظ تمام آرد و در بطوء انزال اثری تمام دارد صفت عود خام قرنفل
کبابه قرفه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو ده درم دارفلفل تخم بالنگو هر واحد ناسفته هر یک
یکدرم کوفته بیخته با قند بقوام آورده بسرشند و حب سازند هر یک بمقدار نخودی و وقت جماع دو حب
در دهان بگیرند حب جالینوس جهت کسی که عاجز بود در ازاله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه
از جلق خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب قادر نشود الا در شب دوم یا سوم مجرب است صفت مغز سر کنجشک نر
که وقت هیجان گیرند مثقال قلل مصری تازه تخم پیاز کشنیز خر اگندنا ثعلب مصری تخم جرجیر نمک صیدا جمله
برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل یا آب جرجیر حب سازند هر حب قدر نخودی شربتی یک مثقال تا یکدرم
و نیم یا سه پیاله آب شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود در آن تر کرده باشند چنانکه هرگاه بعد جماع
خورند باز تقویت اصلی آید گویا جماع نکرده اند صفت چوب که از چوب عود هندی گیرند و از جمله ...
معروف هند است و مصطگی هر یک سه درم تخم بادنجان یکدرم هر دو چیز را باریک ساخته با چوب و سرشته
حب سازند قدر فلفل شربتی دو حب تا چار حب و این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حب عنبر بعد
شش ساعت نعوظ آرد و داشتن او در دهان موجب ادامت نعوظ و تطییب دهن و مقوی دماغ

و در ادویه سبر گذشت مع دیگر جهات منشط و همی ممسک فائده نمیه حب جدوار در تقویت باه اثر تام دارد
و در بحث معده گذشت حب افیون جهت امساک منی مجربست ص افیون ده درم قلقل دار چینی زنجبیل
کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنجدرم سنبل الطیب مرصاف عاقرقرحا رب السوس زرنباد
جند بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هر یک دو درم قرنفل تخم کرفس قرنفل از قلقل خطیانا
هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند بقدر نخود
و بدانند که در باب امساک حرص نباید کرد که بالآخر ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب پارچه هفت
کرت گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند
و همچنان هفت کرت بعمل آرند پس بیارند عاقرقرحا برنجاسف خولنجان جوزبوا قرنفل دارچینی هر
یک یک درم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود و وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن
گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد یک حب زیر
فرو برد و بعد سه گهری شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود
حب ممسک که افیون ندارد ص عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هفت درم قند سپید نه درم کوفته بیخته
حبوب سازند و یکدرم بخورند تا آب لیمو نخورند انزال نشود حب ممسک افیونی قرنفل جوزبوا زعفران
مصطکی قضیب گاؤ دارچینی خصیه الثعلب هر یک یکدرم خشخاش نیم درم افیون رومی چهار درم با شهد
مقوم قدر نیم درم حب سازند شربتی یک حب کسی را که معتاد تناول افیون باشد و الا کمتر باید داد
حب سهل الوجود که جهت امساک منی بغایت مجربست و آزموده ص دانه تمر هندی سه چهار روز در
آب خیسانیده پوست دور کنند و مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها بندند بقدر نخود و دو حب
بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو میسر است حب سیماب که مسمی است به عقد سیماب
و داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است ص سیماب پنج درم با سرکه تند در هاون
بسایند تا منحل شود پس نمک هندی سه مثقال با او آمیزند و ظرف آهنی را الیسیر کرده و سیماب
مذکور در آن بجوشانند و از را سخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در وی ریخته بدست باون

[illegible]

بسایند تا مانند [?] شود پس در کرپاس سطبر نهاده بیفشرند و آنچه در کرپاس مانده باشد با آب سرد بشویند تا
چرک وی زائل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان پنبه از سوراخ
گذرانیده یکشبان روز در آب لیمو اندازند تا متحجر گردد پس به روغن تاتوره انداخته بآتش نرم
طبخ دهند و وقت حاجت در دهان نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق نرود
و عند اراده انزال از دهن برکشند و اگر غلوله مذکور را بعد مراتب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاهی
در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی با آب برگهای گیاه های متنوعه بنهند و همیشه بدست بمالند
چندانکه چون آئینه صاف متجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور بی مثل باشد حب مانند
کرباه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را البته بلکه حدت دوا بمزاج عضو موذی نباید صـ عاقرقرحا
سونیرنج دارچینی و بعضی کبابه نیز می آمیزند جمله را برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل سرشته و قدر نخود حب سازند
و وقت کار یک حب در دهان گیرند و آب دهن بر ذکر یا قبل بمالند دوا الســه مقوی باه ست و در
سرگذشت دوا المسک با قسامها بر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را نیز قوت تمام می دهد
بحسب مزاج و بسا باشد که منفعت دوا المسکها و یاقوتیها زیاده از نفع لبوب کبیر و امثال آن در بعضی
امزجه پدید آید و در بحث قلب ذکر شد دوا الترنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود
صـ ترنجبین سپید کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید
و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه در اینجا چهار مثقال ست و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم
بخورند و بالای او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند یا پیازه و بالای آن شراب
بنوشند دوا المسک در تقویت باه بی نظیر ست صـ حسک خشک را بکوبند و پارچه بیز کنند و در
آب حسک تر سه شبانروز در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می کنند چندانکه آب حسک تر سه وزن حسک خشک شد
بکار برد و پس خشک کنند و سه درم از آن باده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری
زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه حسک ست و بعضی عاقرقرحا عوض
زنجبیل کنند و بعضی سرد و احدازین دو هشتم حصه حسک آمیزند و اگر شیر بود با شیر گرم خورند

زنجبیل قلیل و در شیر تر کنند و خشک مربا با شیر مذکور بخورند فعل عجیب نماید و بدانند که خشک در تهییج باه قوت تمام دارد و مع ذلک مبلغ حرارت نیست اگرچه نیز گرم باو نباشد دواء العسل که ایزمنی کند و انعاظ آرد و بغایت مقوی باه است و بهترین دواء مناسب ص آب پیاز بگیرند عسل دو جزء بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و عسل بماند و وقت خواب دو ملعقه یعنی هشت مثقال بنوشند نوع دیگر که اعدل از اول است ص پیاز بگیرند شیر تازه گاو دو جزء بپزند تا غلیظ شود و یک اوقیه ازان بنوشند دواء الحمص جهت باه نظیر ندارد ص نخود سپید بزرگ در آب جرجیر تر بخیسانند و آب جرجیر همان قدر باشد که نخود دران بالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و به روغن حبة الخضراء چرب کنند و قند سپید همچند نخود بقوام و با هم بسرشند و پیش از غذا وقت خواب قدر بیضه می خورده باشند و بالای او سه اوقیه نبیذ بنوشند فانه جید دواء الحلتیت که در انعاظ سریع الاثر است ص حلتیت بعسل آمیزند و یک مثقال ازان قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب دواء البلادر در ادام یا عجیب است ص عسل بلادر روغن گاو عسل هر سه برابر بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند دواء الدارچینی که نعوظ تمام آرد و اصحاب امزجه بارده مفید است ص شیر گاو تازه یک رطل بگیرند و دارچینی ده درم چون سوده بران اندازند و یک ساعت بدارند پس بنوشند بدفعات تا همه شیر خورده شود و همچنان یک هفته عمل آرند و از جماع پرهیزند فانه یولد المنی کثیرا و یهیج الباه شدیدا دواء السیورجیه باه مجرب است و کثیر الاثر ص تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم تربه بلبوس حب الصنوبر حب القلقل حب الزلم شقاقل البوزیدان بهمنان تودریان لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرفه دار فلفل هر یک پانزده درم حلتیت طیب حرف فلفل تخم جرجیر هر یک پنج درم روغن نارجیل روغن حبة الخضراء بالسویه آن قدر که ادویه ملتوت شود عسل صاف قدر حاجت شربتی پنج درم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد دوا که تقلیل جماع و منی کند ص بزر الفقد ده درم بزر الفوتنج بزر السداب هر یک پنج درم سعد گلنار هر یک دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که تقلیل منی کند و با حرارت توام واد ص تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسبغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر

گل سرخ هر یک دو درم شقاقل سه درم یا قدری کافور چند روز بدهند و جماع ضمادات غذا سازند و از اینها هم
یا ساکولا و جز از آن دوائی که در تقویت باه مجرب است ص مال کنگنی تخم زردک ماقرقرحا هر یک یکدام
قرنفل زعفران هر یک نیم درم اسپند نیم توله خشخاش کبد هر یک پنجاه دام روغن گاو شهد خالص هر یک
چهار دام زرده مرغ پنج عدد کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بیضه بسرشند و بقدر فلفل حبها بندند
و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بوی زرده خام
نفرت می باشد بیضه را در آب پخته زرده از آن کوفته ممزوج سازند دیگر مسل الودود ص نخود بریان
مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند و اگر هاضمه قوی زیاده توان خورد دیگر مسل الودود
کثیر الاثر ص خرما نخود بریان بالسویه کوفته بیخته با آب پیاز سپید حبها بندند بقدر چار مغز یکی صبح و
شام بخورند باید که خرما را مع تخم بکوبند تا انفع تر باشد دیگر خرما چهار عدد جوکوب کرده در قدری آب
کنند صبح و شام بنوشند و اگر اندکی نخود خام نیز با جزا ترسازند و نخود بخورند و آب او بنوشند بیشتر نفع
دهد مجرب است دیگر بیخ ڈهاک که کهنه بود حوالی بیخ او بکاوند و از بیخهای وی آنچه در وسط غلیظ و
ضخیم باشد و اهل هند آن را کند گویند بگیرند و بخشکانند فوق ساخته و شیره او نیم دام مع قدر ملح شیرین
سرشته بلیسند باه تمام آرد دیگر سرد مزاج را نفع تمام بخشد مجرب است ص انگوزه هیرا چار ماشه بلع کنند
و بالای او شیر گاو با جز آن بنوشند دیگر اندکی نخود خام نیز با جزا ترسازند نخود بخورند و آب او بنوشند
بیشتر نفع دهد مجرب است و اگر خرما چار عدد جوکوب کرده در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد
دیگر بیخ ڈهاک که به پارسی پله گویند نیم دام گرفته با آب بسایند و قبل از مجامعت بنوشند دیگر پوست
بیخ اونٹ کٹاره کوفته بیخته نیم دام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او شیر جوشانیده و بشکر شیرین
ساخته بنوشند قوت باه بخشد و بدانند که شیر در امر باه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج
و معده و اگر مزاج کسی بارد باشد قدری دارچینی یا دو عدد دار فلفل یا قطعه از زنجبیل همچنان تا بست
بیامیزند اشتها طبخ و اگر دو سه عدد خرما نیز بیفزایند قوی تر باشد و در طبخ شیر شرط است که ربع او آب
ممزوج کنند و با آتش نرم در ظرف قلعی دار بجوشانند و چون مقدار آب خشک شود فرو آرند و شکر

سپید آمیخته بنوشند زیرا که شکر مانع ترنجبین شیر در معده است و قند سپید و نبات به از شکر باشد و اگرچه
اهل هند شیر برنج شیر در شب مذموم نمی دانند لیکن از آنکه اهل یونان منع کرده اند بهتر آنست که شرب او وقت
صبح باشد و چون شیر از معده بگذرد و اقل مدت آن یکپاس است آن زمان غذا بخورند تا بلا مضرت
باشد و بعد شیر برگ پان نشاید خورد فورا کذا قال فی طب فرشته و غالب است که سبب منع تناول تنبول
عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از حرافت تنبول و دیگر از جمله غذا است و در تقویت باه اثر عجیب دارد
صاحب گنج باد آورد گفته معمول سلیمان پیغمبر است علی نبینا و علیه السلام ص بیضه مرغ چار عدد مغز حلوان
یک عدد آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب ادرک آب پودینه آب پیاز هر یک مناسب حال جمله را
برهم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند و اجزای مهیا انداخته خاگینه پزند چنانچه معروف است
و وقت فرود آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه نمایند و موافق هاضمه بخورند
و بالای او قدری نانخواه تناول نمایند و بمداومت چند روز فائده تمام میدهد دیگر که در امر باه نفع کثیر دارد
ص گوند ببول خالص که بعربی صمغ عربی گویند و قند سیاه کهنه دو ساله و روغن گاو هر یک نیم سیر گوکهرو
هر یک پاؤ سیر زنجبیل نیم پاؤ نخست صمغ را در روغن بریان کنند و برآورده نیمکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پارچه بیز
نمایند پس قند را بقوام آرده صمغ جوشش یعنی نیمکوب مع اشیا مسحوقه و روغن قدرے آمیزند و بسرشند و اگر خواهند
لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز و نقل خواهند که بهندی چرونجی گویند و امثال آن بیفزایند و هر روز قدر نیم پاؤ
یا کم و زیاده بحسب موافقت مزاج میخورده باشند همراه نان مرغن از تناول یکماه تا شش ماه قوت بحال
می باشد و هم باه می آرد و هم مشتها و سرفه دائمی را که بهندی کهیروگ گویند نیز سود می دهد و مراد از سیر اینجا
سیر شاهجهانی است که چهل دام سیر شاهی است دیگر که باه آرد و امساک کند ص بهمن سپید جنطیانا
رومی جوتری جائفل بچهلنی لونگ موصلی سیاه اسگند مغز تخم کونچ ستاور موچرس عاقرقرحا دارچینی هر یک
یکدام سیاه ثعلب مصری در وج بهتلی گندهک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیر شاهی است
که بست و یک ماشه میشود سقنقور دو عدد افیون مصری نیم دام همه را کوفته بیخته باشند خالص بسرشند و
هر صباح یکتوله بخورند لیکن ابتدا از کمتر نمایند و بعد تناول او برگ پان خورند و شیر بیشتر ننوشند و از ترشی و نمک

پرہیز نظیر ندارد و دیگر کہ نعوظ آرد و لذت افزاید و لائق نفیس مزاجان ست ص چوں اگر از جملہ طبوبات
شستو نہند است عطر گلاب ہر دو باہم حل کردہ بر قضیب بمالند دیگر سیماب یک حصہ شہد دو حصہ
یکجا کردہ در آوندہ آہن یا دستہ آہنی آنقدر حل کنند کہ یکذات شود پس بر پارچہ نہادہ بر قضیب بپیچید
و چون نعوظ تمام حاصل شود پارچہ دور کردہ تری کنند دیگر افیون عاقرقرحا لونگ جائفل بالسویہ
کوفتہ بیختہ با چربی خوک در آوندہ آہنی یا دستہ آہنی تا ہفت پاس کھرل کنند پس طلا نمایند
نفع تمام دہد حتی عنین را دیگر کہ در امر باہ جلیل الاثر ست ص کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب
چینی عاقرقرحا الاچی لونگ جاوتری جائفل ہر یک یکتولہ سیماب سہ تولہ را در دردی بول
کھرل کنند تا یک پاس بعدہ دیگر اجزا باریک ساختہ آمیزند و چہار گھڑی دیگر کھرل نمایند
و قدری ازان بالای برگ تنبول نہادہ و حشفہ گذاشتہ بر نہند و بالای او پارچہ بافتہ بپیچید و سلے
ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن نباشد و قدرت حق مشاہدہ نمایند کہ چہ قدر عظیم قوت می آرد و
دردی بول خر آن ست کہ بول را در ظرفی نہند و بعد سہ چہار گھڑی آنچہ رقیق و صافی باشد بریزند
و ہرچہ غلیظ و سپید تہ نشین شدہ باشد بکار برند دیگر سہل الوجود و کثیر الاثر ص کاپھل بشتر طلا کنند
نبود با شیر میش کہ خالص باشد بسایند و بر قضیب طلا کنند ہر شب و صباح بآب گرم بشویند
دیگر از درخت و بار بہٹ کتائی شیرہ کشند و درین شیرہ پوست بیخ کنیر سپید تازہ گرفتہ بسایند و قبل
از کار بچہار گھڑی طلا نمایند دیگر کہ نفع تمام دارد ص مصطگی رومی یکدام قرنفل آگہ ریگ ماہی
عاقرقرحا جائفل ہر یک نیم دام روغن گاؤ چہار دام ادویہ باریک ساختہ در آوندہ آہنی نہند و از روغن
مذکور یک دام آمیزند و بچوب نیم از صبح تا شام حل کنند ہمین سان تا ہفت روز حل نمایند و ہر روز نیم دام
روغن بیفزایند تا چہار دام تمام شود و تا الست دیگر وز بر قضیب بمالند و آب نرسانند شود تیز الا کہ عود کند
نعوظ تمام آرد و ہا جزا الہ بکارت را قادر سازد و آنچہ فقیر میداند روغن اندک اندک داخل کنند تا ہفت
روز صلابہ کردن محض بنا بر شان دواست سحق بلیغ باید کرد تا اجزا مستلاشی گردند و روغن اگر کم باشد
قدری زیادہ نمایند دیگر کبابہ دارچینی کوٹ عاقرقرحا پوست بیخ کنیر سپید ہر یک یکدام بگیرند و چہ کوب

ف ریگ ماہی سقنقور بریان ... سیب گشنیز ... سیب ... شیر ...

آرد ... ۱۲ ... بآب ... روغن گاؤ ... نیم دام ... دیگر ... منقوش و مخلوط ۱ سطر ۱۲

نمایند و در یکسا آثار آب تر نمایند یکشبانروز پس بجوشانند چون ربع بماند بپالایند و آنچه حاصل شود نصف
آن روغن کنجد آمیخته بازبجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بردارند و بمالند قوت آرد و عضو تیز دیگر که
جلدی و تندی نظیر ندارد ص پوست کنیر سپید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ قنب یعنی بهنگ پوست
آک هر چهار برابر گیرند و در سایه خشک کنند و از شیرهٔ برگ دهتوره بسرشند و حب بندند و وقت حاجت
از شراب یا از بول خود یا آب بهنگ تازی سائیده طلا نمایند و چون خشک شود دور کنند و شروع در کار نمایند
دیگر که همین عمل دارد ص پوست بیخ کنیر سپید برگ بهنگ تازی دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و بر برگ
پان بهبندند و چهار گهڑی بدارند دیگر که در تقویت عضو ذکر اثر تمام دارد ص بیخ کنیر سپید کیوڑه چهناک
گهونگچی سپید خراطین خشک مال کنگنی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون کچله انگزه سرگین کبوتر صحرائی
هر یک برابر جوکوب کنند چنانچه تمام تر شود و یکشبانروز به پیچان بدارند و بعده مانند چوده بچکانند دیگر که
چون بر ذکر مالند استحکام تمام دارد ص کافور بساکه هر یک یکماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده
عدد با هم یکجا بسایند و با آب حب بندند و با آب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر پوست بیخ خشخاش
پوست بیخ کنیر سپید هر یک یکدرم قرنفل پنج دام کیکره دو عدد پان کنگری که قسم اول تنبول است چهل
برگ ادویه کوفته بیخته و چربی گداخته بدان سرشته بطریق چوده بچکانند دوائی که ورم خصیه را سود دهد
ص گیر دسونٹھ بچولہ یعنی پنبه دانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند و در بول ماده گاو پخته نیم گرم ضماد کنند در سه
روز ورم تمام دور شود دیگر در خصیه که بسبب ریح بود یا بسبب ورم سود دهد ص مغز تخم بید انجیر با آب بسایند
و در ظرف نقره گرم نمایند و شبانروز سه چهار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که ورود در خصیه فرو آید منفع گردد ص
بهروزه خشک باریک ساخته در آب کرافیون در آن محلول بود بسرشند و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یک
پاس در آفتاب بدارند و بعده تمام روز و تمام شب در موضع باشند و صباح آنرا باهستگی جدا کنند و دیگر طلا
نمایند تا که رود ه تا زند تمام بالا رود دیگر که جهت ورم خصیه مجرب است ص آماس که از جانب راست بود بر اسلیم
دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد بر اسلیم چپ یا راست داغ کنند و اسلیم نیست این خصوص
بعضی داغ او بپارچه باشد کفیلہ کرده بر عضو می نهند و مشروط است باید که دوا که با آن کنند نیز روا است

انتشش بالتحلف است روغن سیر که مسمی است بدهن الراهب جهة راهبان تالیف یافته
اعاده باه بالیوسین می کند و در جمیع امراض بارده مجرب ست و بهر تعقد عصب و درد کمر و حدبه
و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخساره آزموده است و چون در زمستان استعمال
نمایند محتاج بدثار نشوند صص سیر مقشر یک جزو فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو فلفل سداب
هر یک ربع جزو روغن زیتون نه جزو بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده استعمال کنند
روغن که قضیب سخت کند و نعوظ تام آرد صص پیاز نرگس پنج عدد بکوبند و در پنجاه درم روغن
یاسمین بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و چهار حبه عنبر خطائی و مشک هر یک دری نرم سوده داخل
کنند و هنگام حاجت قضیب و خصیه و کمر و میان را نها و کف پا چرب سازند نوع دیگر که همان
نفع دارد و لذت جماع افزاید صص عاقرقرحا دو درم دارچینی یک درم افیون نیم درم مشک ترکی حبه
همه اجزا کوفته بیخته در پانزده درم روغن زنبق یا روغن یاسمین داخل نمایند و در شیشه نموده
بست و یک روز در آفتاب بگذارند آنگه بر قضیب و خصیه و میان رانها و کف پا چرب سازند
و دیگر نسخهای روغن در حرف الطا بیان شده روغن تاتوره جهة سرعت انزال نظیر ندارد
چون کف پای را بآن چرب کنند صص تاتوره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته در
شیشه گردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسپ محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در
کاسهٔ بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه از آن
سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای سه پایه نهند و از بالای
شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی که از آن بچکد نگه دارند و بکار برند روغن علقم
مقوی باه ست و در بحث معده گذشته روغن مورچه مافوق احلیل بمالند قوت
مباشرت بیفزاید مورچه درازه هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین
گوسپند دفن نمایند یکشبانروز پس صاف کرده بکار برند و دیگر که مجرب ست و مداومت
آن سبب عظم ذکر است صص مورچه سیاه بزرگ که در گورستان می باشد بگیرند و همچنان در شیشه

نشند و در روغن رازقی که از روغن زنبق است نیم اوقیه بران ریزند و سر شیشه ببندند سه هفته در
آفتاب اسدی گذارند و بعده بعمل آرند زر عونی در امراض باه قوی الاثر است و در جوارشات
همین بحث گذشت سفوف که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافع است صـ گلنار
سرخ هر یک پنج درم انیسون بزر البنج کسیلا زیره هر یک دو درم خرمیان یکدرم تخم کاهو تخم سداب
لبوب کندر سعد هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته و بچند جمله قند آمیخته هر صباح پنج درم
تا هفت درم بخورند و اگر هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد
و اگر عوض قند عسل آمیزند رواست سفوف که قطع احتلام کند صـ کشنیز خشک و قند بالسویه
کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف که قطع سیلان منی و سرعت انزال نافع باشد صـ تخم سداب
سه درم تخم فنجنکشت بیخ سوسن هر یک دو درم گلنار گل سرخ هر یک یک درم و نیم
کوفته بیخته دو درم ازان در دوغ یا آب عوزه حل کرده بنوشند سفوف ضحین جهت سرعت انزال
که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد صـ اسپغول دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم
و نیم و در نسخه کاهو دو درم نیز اضافه شده غیر از اسپغول اجزای دیگر کوفته بیخته و بهم آمیخته یک درم
ناشتا بخورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند صـ طباشیر خشخاش انیسون کندر هر یک
یک درم جوز السرو سه درم شربتی دو درم بشربت خشخاش سفوف که جهت قطع ذرور منی
و مذی مجرب است صـ اصل السوس دو درم گلنار چهار درم تخم کاهو سه درم گل سرخ تخم
سداب فنجنکشت هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف فتق تلیج مر مصطکی قضیب
گاو بروغن گل زیتی بریان کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی تانخواه هندی زرد رد تخم
کرفس هر یک شش درم شیح اعرابی سه اوقیه انیسون نیم رطل شمار یک رطل ادویه کوفته بیخته
با آب علیق و آب یاسمین و آب حسق تر کنند و در سایه خشک نمایند و بقدر نسیان سه اوقیه دهند و
هر روز سه درم بعرق گاو زبان و شکر یا آب ریحان اترجی و شکر بخورند سفوف که ذرور منی را
قطع کند صـ تخم بادروج حب القلقل هر یک دو درم اهلیل سداب خشک هر یک پنج درم کوفته بیخته

شربتی سه درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بیفزاید صفت تخم شلغم رطلی تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز
ارده تخم رازیانه تخم جرجیر همه برابر کوفته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد از خوردن شیر برکرده بخورند
شیر نوشند سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نساء صفت شهدانج تخم خرفه تخم کاهو
نشبت هر یک یکجزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه سفوف تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش
با سویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب عدس سفوف ابنه را زایل سازد صفت گل سرخ
پنج درم ابهل ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کشنیز خشک دو نیم درم صمغ از آن ... همه را
بکوبند و جمله با هم آمیزند و سه درم مع سرکه ممزوج با آب که قدر یک اوقیه باشد بخورند و اگر سرکه
مکروه دارند آب سرد کافی است شربت انجیر باه را نافع است و در بحث امعا و بحث گرده
گذشت شربت خشخاش مفید باه بود و در گرده گذشت شربت ابریشم باه را زیاده
کند و نشاط آرد و جگر و دل و احشا را قوت دهد و سده و بگشاید و جمیع امراض بارده و استسقا را
سود دهد صفت ابریشم پنجاه درم در آب آهنگران خیسانیده شبانروز در دیگ سنگین بجوشانند
تا نیمه آید صاف کنند و خولنجان درونج و مصطگی هر یک سه درم ... کرده بیامیزند و با یکمن قند سفید
بپزند و شربتی چهار درم شربت گذر باه را قوت دهد و درد پشت را نافع بود صفت زردک شسته
پاکیزه و دهن سر وی بینبارند ده درم درم کنند و در دیگ سنگین انداخته و آب بر آن ریخته سر دیگ را
بگل با خمیر محکم سازند چنانچه بخار بر نیاید و با آتش نرم بپزند و بگذارند تا که سرد شود پس سر دیگ بگشایند
و نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف نمایند و چندان عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان
و دارچینی هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع نیکو کوفته در کیسه کرده بینبازند و هر لحظه بدست بمالند
و آهسته بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخ زردک شراب انگوری تیز می آمیزند
و با شهد طبخ میدهند در صورت شراب جزر گویند شربت تخنوش سرعت انزال را نافع است
صفت آب انگور خام شش رطل سماق مازو گلنار گل سرخ کشنیز خشک کندر سعتر هر یک ده درم
زعفران و شب یمانی هر یک یک درم خبث الحدید بیست مثقال بجوشانند تا ثلث ماند صاف کنند و استعمال کنند شربتی

دارو بخت باه را و اعضای رئیسه را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و پیران را
موافق باشد صفت آب انگور صد من به شیرین سه من سیب صفاهانی دو من گلاب نیم من آب خالص
دو من دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه چینی بوا خولنجان هر یک پنج درم عود خام بسباسه دوالمسک
سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند تا مهرا
شود و بعده برکشند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و صاف نمایند و ادویه را کوفته
در کیسه کنند و وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان بدست مالش دهند تا شیره
بار بدهد و چون شیره انگور در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شراب راسن که معروف است
بشراب الهی و بشراب سر و تیز جهت تنشیط نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب و جمیع اعضای باطنه
نفیسه و تهییج شهوت جماع و ادرار بول و رفع [illegible] نافع است و جهت تقویت معده و زیاده کردن حرارت
غریزی و ابطاء هرم و تقویت افعال و تحسین بدن و توفیر دم و لحم و تنقیه فضول ردیه و تعدیل طبع و تحسین
لون و تصفیه حواس و تجوید هضم و دیگر منافع کثیره موصوف است صفت بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در خرقه
بندند [illegible] است شیره انگور هشتاد رطل بغدادی بران ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعده برآرند
و صاف کنند و استعمال نمایند شیاف فرفیون باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلس البول را
نافع بود صفت فرفیون [illegible] هر یک سه درم [illegible] حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ
کرم دانه حب الزلم هر یک ده درم عسل ده درم با آب گندنا شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود صفت
فرفیون حلتیت هر یک یکدرم مشک نیم درم و در نسخه فرفیون و مشک هر یک نیم درم است حلتیت یکدرم
کوفته بیخته شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود صفت پیه سوسمار زهره گرگ حب القطن عاقرقرحا بالسویه
کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند شیاف [illegible] که تهییج باه کند و گرده را قوت دهد صفت اصل
انیسون تخم جرجیر تخم گندنا تخم کرفس تخم ترب تخم [illegible] هر یک [illegible] اندرانی [illegible] هر یک نصف
[illegible] تخم حنظل ده درم [illegible] با آب گندنا و سپیدی بیضه [illegible] بردارند دیگر که مقوی باه است صفت
مغز [illegible] دانه مع [illegible] بکوبند و شیاف سازند و پاره [illegible] روغن [illegible] آرد صفت [illegible]

و منع [illegible] بگذارند و در اول شب بردارند و اگر قیر تنها نشانند کفایت نیز همین عمل کند ضماد که شیر زیاده کند حص
آرد باقلا ده درم تخم بادروج پنج درم کوفته بیخته با آب بادروج ضماد کنند ضماد دیگر به همین عمل کند حص بادروج
آرد باقلا آرد جو نعناع فودنج سداب ضماد کنند ضماد که ورم پستان را که سببش جمود شیر بود نفع دهد حص تخم
کتان را کوبیده و با سرکه بسرشند و ضماد کنند و اگر میل بصلابت کرده باشد آرد باقلا اکلیل الملک بروغن
کنجد بسرشته ضماد کنند ضماد که ورم گرم پستان را سود دهد حص اسپغول را بلعاب بهیدانه آب بسرشته و بر نهند و
اگر ورم ملتهب باشد لعاب حی العالم یا آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و در ورم بارد و تندی
زیره کوفته بیخته بر نهند و آنچه در شیردان بیاید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد بار [illegible]
چون این دوا بر نهند عظیم پدید آید حص پیه پیل پیه گاو پیه گاومیش بالسویه بگیرند و بگدازند و مخلوط
ساخته هر روز قدری نیمگرم بمالند بر پستان ضماد که تندی را محافظت کند و بزرگ شدن [illegible]
و سست و سترخی گشتن منع کند حص زیره بسایند و با آب بسرشند و ضماد نمایند و خرقه در سرکه تر کرده بران
بگذارند و بستن بجایز محکم ببندند و تا سه روز نگشایند [illegible] سوسن اسمانجونی بکوبند با سرکه و آب بر نهند و
سه روز بسته دارند و همین سان [illegible] سه بار و اقلا یکبار بعمل می آورده باشند و دیگر دوغ سوخته بگیرند
آرد جو دو جزو با سرکه بسرشته ضماد کنند سه شبانه روز محافظت پستان کند و هرچه در محافظت تندی مفید
است مفید خصیتین نیز می کند ضماد که خصی غلمان [illegible] اعدای جواری را منع کند از آنکه بسرعت
[illegible] گرایند حص حجر المسن بعضی آن بعضی سحق کنند بسرکه و آب او بر بدی و خصیه طلا نمایند فانه
یضعفهما [illegible] روغن بسایند و بر نهند بر پستان فانه یدوم له الصغر زمانا طویلا و دیگر طین
[illegible] بسایند و بعسل بسرشند و طلا نمایند و گشاده و بدارند پس بآب سرد بشویند و
هر ماه سه بار این دوا بعمل آرند فانه یدوم الصغر و دیگر قیمولیا اسفیداج رصاص بالسویه بکوبند و بعصیر
حی العالم و روغن آس بر خصیه بر نهند بزرگ شدن ندهد و منع انبات موی بر عانه نماید ضماد که ورم خصیه
که بغیر حرارت بود سود دهد حص آرد حلبه آرد باقلا اسفیدباج بسرشته ضماد کنند ضماد که صلابت خصیتین را نفع
دهد حص مقل اشق لبنی سفیدباج بسرشند آرد باقلا آمیزد آنقدر که مناسب بود و بروغن سوسن یا بروغن [illegible]

بزوری قدری ریخته ضماد سازند ضماد که ورم بارد صلب خصیه را نفع دهد ص مویز منقی الحلاوت
منزوع العجم زیره آرد باقلا پیه ماکیان پیه بط گرده بز بطریق معلوم مهیا کرده بر نهند ضماد که همین عمل
کند ص اکلیل بابونه خطمی مقل تخم حلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان روغن
کنجد سرشته بر نهند و اگر مویز دانه برآورده نیز آمیزند مناسب باشد ضماد که تحلیل اماس سوداوی دهد ص
آرد جو نشاسته گوسفند کشنیز گل ابنجی سرگین گاو خشک هر یک دو درم سعد [illegible] ابهل زیره کرمانی
سوخته تخم حنظل صبر سقوطری قنبیل [illegible] هر یک یک درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که ورم [illegible] را
نافع است ص سعد آرد جو سرگین گاو با هم آمیخته ضماد کنند و اگر زیت را تنها بپزند تا که تحلیل شود
بعده خاکستر چوب بلوط در آن آمیزند و ضماد کنند نفع تمام دهد و خاکستر بیخ کرنب نیز [illegible] الاثر است
ضماد که فتق را نافع است ص جوز السرو دو جزء سعد [illegible] مرزنجوش مازو اقاقیا کندر هر یک
[illegible] در شراب حل کنند و با هم سرشته ضماد نمایند و لفافه بربندند و مداومت کنند [illegible]
[illegible] و باد [illegible] آنچه [illegible] باشد [illegible] همین علاج نمایند ضماد که فتق را
نافع است ص مصطکی کندر [illegible] جوز السرو برگ سرو [illegible] بلوط بالسویه کوفته بیخته بشراب
ماهی سرشته ضماد کنند و سخت به بندند طلای که [illegible] قضیب را نافع است ص شیاف مامیثا اقاقیا
هر یک چهار درم [illegible] دو درم نوشادر دو دانگ زعفران [illegible] کوفته بیخته بروغن گل سرکه ترکرده
طلا کنند طلای حکه خصیه را نافع است ص شیاف مامیثا اقاقیا هر یک سه درم نوشادر صبر هر یک
چهار دانگ نشاسته یک درم بگلاب سرکه طلا کنند طلای که ورم صلب خصیه را نافع است ص بنفشه
[illegible] پشت در آب کشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلای که ورم خصیه را نافع ص بابونه اکلیل الملک
خطمی شیاف مامیثا [illegible] هندی هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه درم
بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلای که سرعت انزال را نافع است ص قسط
سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن یاسمین و امثال آن سرشته
بر عانه و پشت طلا نمایند طلای که ابتدای وجع و ورم خصیه را نافع است ص کاکنج

آرد جو حابس جمله مساوی باز رده تخم مرغ روغن گل طلا نمایند طلای که قضیب سخت گرداند حص
فرفیون مشک تا قرقرحا هر یک یک باشه روغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند دیگر جهت تقویت
قضیب اثر تمام دارد حص بیخ نرگس یکشبانروز در شیر تر کرده چهار عدد و عاقرقرحا میویزج دارچینی نیز
هر یک سه درم مشک یک درم باهم آمیخته بزهرهٔ گاو یا شراب طلا کنند و آب نیز درست دیگر تغلیظ را کند
حص خرچلین بشویند و خشک کنند و باریک سازند و به روغن کنجد آمیزند و بر قضیب طلا نمایند پس
آرد ماش سبز خیسیده و یک شب بدارند بعده بشویند و بمالند همچنان مگر عمل آرند فا بتغلیظ جدا
دیگر تغلیظ و تعظیم کند حص علق یعنی زلو در تابل که آب و در وی موجود باشد اندازند و در جای
محفوظ نگذارند تا تمام آب خشک شود زلو نیز پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا نمایند
و در سطبر کردن قضیب هیچ باو نمی رسد و هرگاه در تابل آب نباشد شیر قدری آمیزند
اگر قضیب را بمالند تا سرخ شود پس شیر میش که کنده و بپوشیده باشد طلا سازند و بگذارند
تا خشک گردد و بعده ساعتی بمالند و ترک کنند تا در شود و همچنان صبح و شام عمل آرند تا چند
روز تعظیم تمام آرد و بپا شد که دلک دائم و صب لاکت روغن مالیدن تا آنچه منجذب شده
بتحلیل نرود و باب گرم تنطیل نمودن و بزفت طلا کردن تعظیم هر عضو هست اگرچه جوق
استعمال هست بکار برند ایضاً هر روز چند بار مالیدن بحدیکه سرخ شود و آب گرم بر آن
ریختن و بعده موم بر روغن مالیدن عظیم مے آرد و اگر بدلک شیر میش در روز سے دو بار
استعمال کنند همین عمل کند دیگر که قوی الاثر هست حص بگیرند قطعه ارزق که بران زفت بود
آلته زفت و گرم کرده گرم گرم بر قضیب چسپانند بعده ازان که دلک کرده باشند و چون سرد شود
جدا سازند و در شبانروز یکبار عمل آرند تعظیم تمام آرد دیگر که الفاظ قوی آرد حص روغن سوسن یک
اوقیه بگیرند و فرفیون و فلفل و نطرون و خردل هر یک یک درم و مشک یک قیراط در آن نیز باریک
ساخته در شیشه کنند بسته دیگر بزند در آفتاب یا نگاه دارند آنگاه بر قضیب و پشت و مابین مقعد
سرین و حوالی خصیه بمالند دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر هست حص تخم انجره باریک سازند

یا پیه شیر گداخته آمیزند و بدارند و دائم آلت و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافیست و بدانند که
پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد و دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب
آمیزند و بمالند بر قضیب و نواحی او دیگر بورق حلتیت با شد سیر سایند و بعسل آمیزند و بیخ ذکر و مراق
و باطن قدم بدان بمالند فانه ینفع و بدانند که روغن سورنجه در باب قوی الاثر است و در حرف با
گذشت و دیگر که استرخای ذکر را نافع است روغن قسط روغن سعد تنها و مرکب دائم بمالند و دیگر جندبیدستر
عاقرقرحا به روغن یاسمین بمالند و بدانند که استرخای آلت یا از برودت باشد یا از رطوبت علامت
رطوبی آنست که آلت دائم مسترخی باشد و در جمیع حالات هر یک تیره بود و مع ذلک عضو فربه باشد
و نشان انچه از برودت بود آنست که آلت لاغر و نزار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات و عند
سخونت بدن خفت در استرخا پدید آید بالجمله اندر رطوبی انچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اسطوخودوس و
دوج و سرو مانند آن بکار برند و انچه بسبب برودت بود اشیای مسخنه چون جندبیدستر و فرفیون
و فلفل و شیطرج استعمال نمایند طلائی که در تقویت قضیب عدیل ندارد و دفع عنینیت کند حب
پیاز عنصل پیاز نرگس قنه هر یک نیم جزو دلیست و هشت مثقال روغن قدری آب بجوشانند تا جدا
شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سنج هر یک
یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده بر قضیب عانه و انثیان ضماد نمایند و اگر موم سیا و امثال آن
و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت میشود دیگر پیاز نرگس یکشبانروز در شیر خیسانند پس
سائیده بر ذکر عنین دو ساعت طلا کنند عجیب الاثر است چون سورنجان مرصافی هر یک یکمثقال
اضافه نمایند و بیخ ران و زهار و قضیب و قضیب مکرر طلا کنند از مجربات است حب سیماب جهت سرعت
انزال نظیر ندارد و در حبوب بهمین ... گذشت قفنبوش باه را زیاده کند و سرعت انزال رفع
نماید و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد فیروز نوش ممسک باه را بیفزاید و سرعت انزال
دفع نماید و در بحث معده و در حرف الف ... مذکور شد قرص عود جهت قوت باه و تقویت گرده و دیا
و اشتهاء هضم طعام و رفع ضعف دل نافعست ... عود غرقی دو درم و نیم قرنفل شقاقل مصری خصیة الثعلب مصطکی

[illegible]

زرآوند گرد هر یک یکدرم و نیم جوز بوا بسباسه زعفران زنجبیل هر یک نیم درم خیربوا قاقله سنبل الطیب
هر یک دو درم قرنفل یکدرم پوست ترنج چهار درم قند سپید سه چند همه کوفته بیخته اقراص سازند قطعه یکدرم
احلیل ... قرحه و سوزش بول را نافع بود و در امراض گرده و مثانه گذشت کماد قضیب را
سخت کند و استرخا زائل سازد و نعوظ آرد صفت سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابه چینی پوست
بیخ خربزه سپید قسط جمله با هم چهار سیر کوفته بیخته گرم گرم بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر شراب
سرشته و در پارچه بسته گرم نموده تکمید کنند درست لعوب کبیر گرده را گرم کند و قوت باه دهد و منی باه
بیفزاید و دل و دماغ را تقویت بخشد و نشاط آورد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعصاب
را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد صفت مغز پسته مغز فندق مغز بادام حبة الخضرا مغز گردکان
مغز چلغوزه مغز حب الزلم ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سپید تودری سرخ و زرد
زنجبیل کبابه چینی دارچینی هر یک چهار درم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب القلقل تخم گزر تخم شلغم تخم
ترب تخم سداب تخم اسپست تخم بلیون لسان العصافیر بیخ عاقرقرحا زرنباد هر یک سه درم جوز بوا
بسباسه دوالدار فلفل هر یک دو درم خصیة الثعلب زنجبیل تازه مغز سر گنجشک خشخاش دو درم
قضیب گاو ده سورنجان بوزیدان نعناع خشک هر یک چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران
مصطگی هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب
یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و بعضی ... مروارید کهربا و مرجان
یمنی و یاقوت رمانی هر یک چهار مثقال مضاعف شده بطریق معروف معجون سازند ... شربت
النفع بکبیر است و ترکیب ... گذشت لبان که چون منع کنند ... قوی آرد که ... 
و فرو نشود و از اسرار خفیه است و ... مناسب ... بگیرند ... 
... 
... 
...

دوای مذکور آمیزند بهر اوقیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و
در ظرف آبگینه بدارند و عند الحاجت قطعه از آن بحجم نخودی یکدرم بگیرند و در دهن نگذارند و بخایند تا که خود
شده اراده نزول نعوظ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد و بعده بکار نیاید
جدید بعمل آرند و بسیار باشد که نعوظ آنقدر آرد که بعد بیرون آوردن از دهن نیز فرو نشود و در آنوقت حاجت
بلبان مسکن افتد لبان مسکن که نعوظ شدید فرو نشاند صفت لبان سپید مسحوق ده درم رطب
تازه سی درم قند سپید هشتاد درم کافور سه درم از اوقیه از دوا یک دانگ جمله را بر آتش نرم منعقد
سازند و بدارند و مضغ کنند وقت حاجت معجون فولاد در امراض باه قوی الاثر است معجون ثوم
جهت انگیختن باه مایوسین مفید معجون فلاسفه جهت تقویت باه نافع مخلص اکبر چون تعب باللیل
نعوظ آرد و این نسخها باب معجونات باسم که در امراض باه نفع تمام دارد در دوازدهم سر گفته شد مفرح ابریشم
و مفرح منشط و مفرحات کثیره مقوی باه است در سر ذکر شد فلانطیقیه معجون باشتواده معجون جیبی
بلیغ و معجون جلالی و معجون جنج زری و معجون اقراط و معجون ملوکی مقوی باه اند و در مقاله گذشت
معجون عطائی و معجون کندر و معجون شیرین جهت سرعت انزال نفع دارد و معجون باسک البول
جهت سیلان منی مفید و ایضا در تحبیث گرده و مثانه گذشت معجون لولوی ترکیب [illegible] جهت
دارد قضیب را سخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعضا را قوت دهد و [illegible] عظیم
پیدا کند و نعوظ بسیار آورد و دودهی مرد در عوض آن [illegible] مروارید ناسفته سپید هر یک یک مثقال
انیسون بهمن سپید هر یک شش درم کاکنج بیخ لبلاب هر یک یکدرم ققاح اذخر سعد کبابه سلیخه دارچینی
اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا هر یک نیم درم کوفته بیخته با هم چندان عسل بسرشند و شب
خواب نیز دو پاس بعد مجامعت یک مثقال با آب نیمگرم بخورند و در تحفة المؤمنین نسخه مسطور بتغیر نوشته در جمله
ناسفته سپید هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کاکنج بیخ لبلاب هر یک مثقال
ققاح اذخر سعد کبابه هر یک [illegible] مثقال سلیخه اسارون دارچینی مصطکی هر یک یکمثقال و نیم صمغ عربی کتیرا هر یک
یکمثقال عسل سه چند همه معجون نبروزی در تقویت باه بی نظیر است صفت تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم

اسپست تخم جرجیر مغز حب الفلفل مغز چلغوزه مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل قرفه تودری سپید لسان
العصافیر شقاقل بهمنین دار فلفل عرق حلتیت برابر کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم با یک اوقیه شیره بادام
نوشیرین معجون مسیحا باه را قوت دهد و حرارت انزال کم کند و درد پشت و درد پای را نافع است معده
را پاک کند و موی را دیر سفید سازد و سودا دفع نماید صنعت گل سرخ عاقرقرحا اسعد قرنفل سنبل مصطکی
زرنباد زعفران جوزبوا قاقلین بالسویه قند عسل مصفا و چند همه قند را در گلاب حل نمایند و با عسل
القوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند معجون مسیحی بکیفیت که جمیع صفات نیکو قوت را نشاط
تمام آرد صنعت قرفه گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله صغیر جوزبوا قشر
پوست ترنج مصطکی لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته سازج سعد عنبر
هر یک دو درم خصیة الثعلب دو درم ورق نقره ورق زر مسک هر یک نیم درم لعل کهربا بسد دار فلفل
زنجبیل هر یک یک درم روغن قنبیل شقاقل عسل و چند و یک نسخه معجون مسیحا کیفیت دارد و معده گذشت
معجون عنبالی منی زیاده کند و در معده گذشت معجون سقراط باه را قوت زیاده دهد و در قرابادین
یافت معجون چوب چینی ترکیب عماد الدین شیرازی جهة تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده
مثانه و سرخی رنگ روی و نیکو ساختن بوی دهان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد صنعت
چوب چینی اعلی چینی ده مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده تمام جوزبوا بسباسه دار چینی قرنفل فلفل زنجبیل
هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون رومی سنبل زنجبیل هر یک سه درم مصطکی ما شیر اعرابی
عود خام زعفران مشک عنبر بوزیدان سورنجان سعد کوفی هر یک دو درم سکه
ماهی روبیان در سنج عقرقرحا زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب بوزپنجه بهمنین خسک
عربی تودری هر یک سه مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال شقاقل ده درم ورق نقره
همه ادویه مجموع را کوفته بیخته بدارند پس بگیرند گاوزبان ده والد گل سرخ بادرنجبویه هر یک
ده مثقال و در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف سازند بعده ابتدا نمایند
تخم خربزه و تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هر یک ده مثقال از اینها شیره بگیرند و الصاف

آب به شیرین و آب سیب شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال بستانند و جمله آبها یکجا نموده
وقند و عسل منزوع الرغوه هموزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق و مغز چلغوزه
و مغز گردگان هر یکی ده مثقال نکوبیده در عسل و قند متقوم ببرشتند و بعده ادویهٔ مسحوقه آمیزند و باید
که زعفران بگلاب حل کنند و چون دوا سرد شود معجون سازند و باید که مشک و عنبر را دو حصه کنند
و یک حصه را اول داخل سازند و یک حصه دیگر عقب همه آمیزند و بعضی اطبا اسارون و صندلین و گل سرخ
هر یک سه مثقال و آمله مقشر بشیر پرورده و خشخاش سفید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق
نشطار روغن کشیده بطلی که معروف است داخل کنند لطیف تر باشد و بعضی آنرا جوش داده طبخ و
بقوام می آرند از این نیز الطف میباشد و شرط که بعد مروارید ذکر شده لفظ فارسی است
دوی از قسم لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند و دریافته که در
نسخ معجون مذکور افراط و تفریط بسیار شده لهذا اختلاف الاوزان یافته میشود لیکن آنچه صحیح تر بصواب
قریبتر و در عمل نافع تر بود اینجا مرقوم شده معجون نافع برای کسی که عاجز باشد از ایکار یعنی
زنجبیل و دارچینی و خصیة الثعلب مثقال جوز بوا لسان العصافیر مصطکی زعفران قرنفل فلفل بوزیدان
دارفلفل بهمنین تخم انجره تخم گندنا هر یک دو مثقال مشک عنبر هر یک یک مثقال حب القلقل سه درم
زرنباد [illegible] پنج مثقال عسل سه وزن ترکیب کنند چنانچه متعارف است معجون شجری تالیف ابو علی
بقصر حسن شجری مشهور و تقویت باه و جگر و معده و دل و هضم طعام انتجام وارد و قوت بصر و صحیح
[illegible] زیاده کند و دیگر فوائد بسیار دارد سنبل ده مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی
قرنفل زعفران بهمنین سفید مصطکی عود بلسان اذخر ساذج هندی مغز بادام شیرین مغز پسته
مغز [illegible] هر یک شش مثقال شقاقل تخم [illegible] هر یک [illegible] تخم [illegible] کرنب [illegible]
تخم شلغم [illegible] هر یک سه مثقال [illegible] سفید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چند
ادویه شربتی دو مثقال منفعت آن که باه را قوت دهد و نفس را خوش سازد و بدن را گرم [illegible]
سوء هضم [illegible] گرده را تقویت [illegible] ادا [illegible] قسط شیرین هر یک [illegible]

شش مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال ازیانه زنجبیل نعناع برگ صعتر فودنه سلیخه هر یک
چهار مثقال ساذج هندی دارفلفل فلفل سپید فلفل سیاه آسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان
شقاقل هر یک چهار مثقال نیم عاقرقرحا تخم شلغم تخم ترب هر یک دو مثقال کنجد مقشر جوز مغز پسته مغز
بادام چلغوزه هر یک دو مثقال قند سپید هم چند ادویه عسل مصفی دو چند ادویه معجون کند در تقویت
باه نظیر ندارد و در بعضی طبائع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد چنانکه به تسکین او احتیاج شود با نکه گل
نیلوفر سه درم و کافور یک نخود نیم کوفته با آب کاهو بخورند صفت عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک یک اوقیه
زرده تخم مرغ پخته بیست عدد عسل مقوم صد و بیست درم معجون سازند شربتی سه مثقال پیش از غذا
معجون مهیجی که باصحاب امزجه بارده نافعست صفت زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر جرجیر
هر یک یک جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزو چلغوزه ربع جزو با عسل زنجبیل مربا سرشته
معجون لبوب که منی زیاده کند صفت مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز جوز
حب القلقل حب الزلم حبة الخضرا هر یک یک جزو زنجبیل ربع از فلفل نارمشک هر یک ثلث جزو قند سپید
دو چند همه معجون سازند هر صبح و شام قدر بیضه بخورند معجون لبوب معتدل که گرده را گرم
کند و باه بیفزاید صفت مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید
هر یک شش درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان
دارچینی هر یک دو درم قند سپید دو استار عسل بصنعت سن شربتی پنج درم و لبوب کبیر در حرف
اللام گذشت معجونی که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد صفت گل سرخ تخم خرفه تخم گندنا تخم شلغم هر یک
ده درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هر یک پنج درم تخم شاهسفرم بهمنین هر یک چهار درم کوفته بیخته با قوام
ترنجبین یا قند بسرشند معجون لبوب که از اسرار اطباست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و نیکو
کنند رنگ رخساره و مداومت او قبل از جماع و بعد جماع امنیت از عرق النسا و نقرس و نقصان
منی و امراض عصبانی صفت شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودریین لسان العصافیر مقشر
هر یک سه درم حب البلسان حب البان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم خشخاش

سپید خشک کرده و تخم ترتیزک تخم شبت تخم کندنا تخم هلیون خشک مربی هریک شش درم نارجیل مغز بادام مقشر و
چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز پسته دانه کنجد سپید مقشر هریک هفت درم دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون
بسباسه کبابه سعد قرفه دار فلفل جوزبوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هریک یک مثقال مشک دانگی نیم
زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم دروج هریک ده درم با عسل سرشته حب سازند مجرب آزموده است شربتی
از دو مثقال تا سه مثقال صاحب تحفه نوشته که حقیر جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال افیون
و [illegible] هریک ده مثقال پنیرمایه شتر اعرابی پنج مثقال بدل سقنقور ماهی و بیان کرده بغایت نفع
یافته و قدر شربت از افیون دار از نیم مثقال تا یک مثقال است جهت افیونی معجون مبهی که در امر باه
وانگیختن انعاظ و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی و رفع اذیت
جماع و صفت آن عجیب الفعل است حمص نخود سپید پوست دار که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده
و خشک کرده باشند و خشک خشک سحق کرده مثل پوست آن آب خشک تازه ترتیب داده باشند
هریک سه اوقیه تخم ترب جرجیر تخم انجره مقشر گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز حب الصنوبر تخم
رطبه تخم کتان هریک یک اوقیه اقرقرحا زنجبیل هریک نیم اوقیه دارچینی خولنجان هریک شش مثقال قسط شیرین
قرنفل [illegible] فلفل سقنقور هریک مثقال [illegible] ده مثقال رده تخم [illegible] مغز سرپنجشک هریک بیست عدد
پاذهر بهشت قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درم عسل صاف یک رطل و نیم آب پیاز نیم رطل نخست آب
پیاز بقوام آرند بعده دیگر اجزا سرشته شربتی تا دو درم و اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی کنند
یا ماهی روبیان بهمان وزن بشکند جمیع معاجین [illegible] آنکه گلاب حل کرده آمیزند معجون مبهی مختصر الاجزا
مطول المنافع که در تقویت باه و تولید منی بغایت آزموده است حمص تخم تره تیزک تخم [illegible] مغز چلغوزه هریک
ده مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب هریک چهار مثقال حلتیت طیب شش مثقال [illegible]
به ده مثقال مغز نارجیل چرب کرده با عسل و قند که هر واحد [illegible] مثقال باشد سرشته شربتی دو مثقال
غذا قلیه زردک بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افعی جهت [illegible] و تناسل
مجرب است و بغایت مبهی و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و حافظ صحت ایشان

وجهة امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت هاضمه و تفریح و رفع وحشت
سوداوی نافع ص خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام
شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب ورق نقره مسک هر یک دو مثقال کبابه قرنفل
دارفلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان پنیرمایهٔ شتر اعرابی تخم کرفس تخم بونچه تخم بلیون تخم
گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر بوزیدان جدوار مغز چلغوزه قاقله کبار و صغار تخم ترب
خولنجان قرفه تودریین بهمنین تخم زردک مغز حب القلقل مغز بن فلفل لسان العصافیر ورق طلای سانیده
عفص مشوی خشک هرجی خردل عاقرقرحا هر یک یکمثقال زعفران ده مثقال قرص افعی
مجموع ادویه عسل کف گرفته دو مثل ادویه بسرشند چنانچه رسم است و چون نسخهٔ قرص افعی در
جمیع قرابادین ها موجود است باستکتاب آن نپرداخت معجون که شیخ رحمت الله تجویز نسبت
کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امر باه ص حلتیت تخم گذر قاقله جزر لسان العصافیر
کرمدانه هر یک یک جزء بوزیدان فلفل هر یک سه جزء مسک سدس جزء کوفته بیخته بروغن
صنوبر صغار ملتوت ساخته با عسل بسرشند معجون که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد
و سهل الوجود است و قوی العمل ص بگیرند حلبه و خرما هر دو را بپزند تا که پخته شود پس خرما
جدا کرده بگیرند و خسته ازوی دور کنند و خشک نموده بکوبند و بعسل بسرشند شربتی قدر
چلغوزه و بینند بالای او بنوشند و بدانند که در ادویهٔ هندیه این بحث در ذیل دوائی
که خرما دارد مرقوم شده که مع تخم بکوبند تا مؤثر باشد و در اینجا با اخراج خسته امر شده چون
این ترکیب از یونانیان است و آن از هندیان تناقض لازم نیاید معجون مبهی
لطیف مشتهی باکثر طبائع پسند آمده ص جوزبوا بسباسه دارچینی گلسرخ بیخ تفاح قاقلین
تخم کاهو برگک شیرازی بهمنین ثعلب شقاقل زعفران هر یک سه درم طباشیر سپید
شش درم مغز بادام چلغوزه مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نبات
هر یک یک من روغن قنب ربع من بطریق متعارف بسرشند شربتی یک درم تا یک و نیم درم

و در کاستن و افزودن روغن قند حسب مزاج مختار اند معجون ممسک که تا نرشی بخورند
انزال نشود صفت افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل
صاف چهند همه شربتی از نیم درم تا یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند
و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام بخورند طعام که قبل از عصر یک پاس
خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر
کفایت دارد و این درویش بعضی اعزا را که بسبب سرعت انزال مبتلا بودند قدری ازین دوا
هر روز خوردن فرموده و بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته و اکثر ممسکات
در جواب گفته شده فائده در استعمال ادویه باهیه شرط است که غذا نیز مناسب باشد
و اگر در بدن خلطی زائد بود نخست آنرا پاک سازند و ایضاً چنان نیست که در هر مزاجی
معجون مهیج موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یکی و اد شخصی موافق آید و در دیگری نه
بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل در
کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد ازینجاست که در مطلب واحد نسخها متعدد مرقوم
میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوای که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود باید دوای دیگر
ملتمس گردد و بدظن نشود خصوصاً مربا که ادویه انیکا بعد مراعات شرائط بسیار موثر
می آید مربای شقاقل باه را قوت دهد و نعوظ تام آورد و مثانه را سود دارد شقاقل تازه
در آب خیسانیده یکشبانروز و آن آب را بریزند و یکشبانروز دیگر در آب خیسانند و تا سه
نوبت چنان کنند بعده مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف برسر
آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند
مربای زردک باه را زیاده کند و پشت را قوت دهد و بجهت سینه گذشت مربای
زنجبیل و مربای گردگان مقوی باه است و در ادویه معده ذکر شده مربای خصیة الثعلب
منی بیفزاید و باه را برانگیزد و قوت شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را پرسازد

و نشاط آورد وصفت بیارند ثعلب مصری تر و در آب بخیسانند سه شبانه روز و اگر خشک بود دوازده
شبانه روز و بعده هر واحد را ده سوزن بزنند و لعابی که از و بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسانند
و همچنین می کنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس هر یکمن ثعلب سه من عسل صاف بر سر آن کنند و سه
شبانه روز بگذارند و بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند و دو ساعت بگذارند
و از آتش بردارند پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و همین طریق عمل کنند تا عسل بقوام آید و بعد
چهل روز استعمال نمایند هر بامی بهمن منی بیفزاید و قوت پشت و گرده و کمر بدهد و باه را زیاده
کند و تقویت معده و دماغ دهد و نشاط آورد وصفت بهمن سپید مقشر سه شبانه روز در آب بخیسانند
و هر روز آب را تغیر دهند و روز چهارم در بهمن قدری سوراخ کنند و یک شبانه روز دیگر در آب بگذارند
بعد از میان آب بر آرند و بفشرند تا آب از وی بر آید پس هر یکمن بهمن عسل صاف و دو من آب
داخل کنند و به آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر بار بر آتش
نهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگهدارند و بعد چهل روز بکار برند میفختج معرب از
می پخته است و در تقویت باه مفید و وی نزد سمرقندی عبارتست از آب انگور که بپزند چون
دو ثلث او برود و قدری شکر یا عسل بیفزایند و نزد نفیس میفختج مثلث است و هو گفته که شیرهٔ انگور
چون بجوشانند تا ربع نماند میفختج نامند مثلث نزد جمهور اطبا عبارتست از آنکه آب انگور فقط
بجوشانند تا مثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است لیکن آملی در شرح کلیات ایلاقی نوشته که مثلث
آنست که شیرهٔ انگور سه جزو و آب یکجزو آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند و این را شراب مغسول نیز گویند
بالجمله مثلث در تقویت باه قائم مقام خمر است و این درویش در شرح کلیات قانونچه که تالیف
حقیر است و بسط تمام دارد و مسمی بمفرح القلوب ماهیت مثلث و اختلافات که در ان وارد است
و بیان آنکه نزد امام اعظم ما ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه شرب او مباح شده و اگر برای قوت
عبادت باشد و بسکر نه انجامد مشروع و ثانیا گفته و در کلیات مذکور بجای خمر همین تحریر ساخته
با فوائد کثیر با نظر نماید اللهم مثلث در باه بغایت قوی الاثر است و در ترکیب قاسیه که دست حرف گویند

جراحت قضیب اسود هلیله دو حصه توتیا بیست درم صلایه کرده در بیست درم موم پنجاه درم روغن گل گداخته
مرهم کنند مرهم که جهت جراحت قضیب بغایت مفید است صفت مردارسنگ چهار درم سنگ جراحت کات هندی
گلنار شنگرف هر یک دو درم سنگ بصری اقلیمیا توتیا یک درم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام که باشد آنقدر
که ادویه دران سرشته شود مرهم سازند مرهم آتشک توتیای هندی یکجزو سیماب مقتول دو جزو برگ حنا باریک
ساخته چهار جزو روغن گاو قدر کفایت مرهم شنگرف جهت زخم آتشک دیگر جراحت قروح فرنگ و جرب
رطب نافع است صفت شنجرف سه جزو مردارسنگ سفیده ارزیز توتیای هندی سوخته پوست تخم مرغ سوخته با سویه
کوفته بیخته با روغن گل سرشته مرهم اکبر مؤلف این حقیر که جهت تلیین و تحلیل اورام صلبه مجربه خیلی آن مجرب است صفت
حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم پزند چون قریب به پختن آید
فلوس خیار شنبر پنج درم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا غلیظ شود پس قدری ... یا ...
باید نمیر قدر حاجت آمیزند و بر نهند و در اضمده این بحث تدبیر اورام آنچه پیشتر گذشته و مراهم مذکوره
اضمده مرهم گذشته یا قوی تیها تماما مقوی باه اند بشرط توافق مزاج و در بحث ادویه سرد دل بتفصیل ذکر یافته

## باب پانزدهم در ادویه مفاصل وجع الظهر و حدبه ریاح الافرسه وجع الورک و وجع الرکبه و نقرس و عرق النسا و دوالی و داء الفیل و وجع العقب و وجع کف الرجل

پوشیده نماند که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح
خاص وجع المفاصل به درد بندگاه یدین و کتفین اطلاق کنند کذا قال الایلاقی و دوالی و داء الفیل
اگرچه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنابر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علیحده آخر باب
ایارج فیقرا اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث سر گذشت ایارج لوغاذیا و ایارج
ارکاغانیس نقرس و درد مفاصل و عرق النسا را سود دارد و در باب ... و ... بیاید شربت
قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد و در سر گذشت پخته جوش
وجع الظهر را نافع است و در ادویه سر ذکر شد جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر

قولنج را نافع ص سقمونیا ده درم خیربوا اقاقله دارچینی زنجبیل قرفه ناردشک قرنفل فلفل هر یک پنجدرم
تربد سفید قند سپید هر یک صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش قند اولیقون در دلشت نافع
و در بحث معده ذکر یافت حلویات که در دلشت انفع دارند در بحث باه ذکر شد حب صبر اوجاع
مفاصل و نقرس و فالج ولقوه را نافعست ص صبر سقوطری یکمثقال تربد سپید یکدرم و نیم و حب
النیل غاریقون هر یک نیم درم شحم حنظل دو دانگ و نیم نمک هندی قدری مقل کتیرا انیسون هر یک دانگی کوفته
بیخته بآب کرفس حب سازند حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت نفع
دارد و در بدو علت توان داد ص صبر چهل درم سورنجان سپید هلیله زرد هر یک بست درم عصارهٔ
عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که مسمی است بحب سورنجان کبیر و با امراض
یاد کرده مذکوره خاصه بنقرس نفع دارد ص ایارج فیقرا تربد هر یک ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان
ماهی زهره بوزیدان هر یک پنجدرم فرفیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جند بیدستر هر یک
یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب را مقیم الزمن نیز گویند و گاهی درین نسخه سقمونیا
و حلتیت و قنه و جاوشیر هر یک یکدرم زیاد میکنند تا قوی تر شود دیگر که جهت نقرس بارد و وجع
و ذباب نافعست ص سورنجان بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم مقل شحم حنظل
هر یک سه درم فرفیون جند بیدستر جاوشیر حلتیت قنه هر یک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل
هر یک دانگی ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم و جمله یکشربت است قوی و شربت متوسط نصف بود
یا ثلث دیگر که مسمی است بحب سورنجان صغیر نقرس را نافعست ص سورنجان صبر هر یک
یکدرم سقمونیا ربع درم تخم کرفس دانگی و این یک شربت است دیگر که جهت کار هین مطبوخ مناسبست ا
ص سورنجان نیمدرم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم گلسرخ دانگی دیگر جهت دفع مفاصل و عرق النسا و نقرس
نافعست ص قنطوریون دقیق سکبینج هر یک دو و نیم مثقال تربد چهار درم سورنجان پنجدرم عاقرقرحا
یک مثقال صبر سه درم شحم حنظل فوه غاریقون هر یک یکدرم نیم کوفته بیخته حبها خرد سازند قلقل
مانند شربتی از دو درم تا سه درم بدانند که در امراض سر اشارت رفته که حبها کلان سازند

[illegible] نیم باشد و قسط تلخ کوفته نخود کرده بیمار بنده ولیسد روز بقدر یک توله و از [illegible] ۱۲

تا یک شب دو دانگ و از سعد ده دیر بود بخلاف وجع المفاصل که در پنجا خرد سازند تا زود بگذرد و دیگر جهت
اول است ص سورنجان هلیله زرد صبر سقوطری هر یک برابر بسایند شربتش بدستور مسطور حب العافیت
وحب الذهب وحب المنتن کبیر وحب الشیطرج این چهار حب جهت مفاصل و اخواتها نفع دارد
و در سر ذکر شده حب سعد که در قلع مادّه از مفاصل و ورک قوی العمل است ص سعد سورنجان
بوزیدان هر یک نیم درم ماهیزهره دو دانگ تربد و ثلث درم شحم الحنظل ربع درم فربیون دانگی
وهی شربته حب افتیمون در عرق النسا که از خون غلیظ سوداوی باشد جذب سودا نماید.
بقوت ص افتیمون بسپایج هر یک یکدرم غاریقون دو ثلث درم نمک هندی ربع درم وهی شربة
جبی که در تسکین وجع ظهر مخصوص است ص شحم حنظل سکبینج هر یک یکجزو جندبیدستر مقل ازرق
هر یک نیم جزو صبر دو جزو شربتی دو درم جبی که جهت عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت
رفع میکند وچند از پیران که یکسال همین ابتلا داشتند و طاقت جنبش نمانده بود باین حب معالجه کردم
نفع داد پنج شش بار اطلاق فرماید و مجموع یکشربت است ص صبر سقوطری زرد و سورنجان هر یک
یکدرم حبها سازند جبی که درد نقرس را در ساعت بنشاند ص انیسون زیره کرمانی فلفل
سپید دار فلفل مغز حب القرطم هر یک دو درم سابجه یکدرم زنجبیل فرفیون هر یک چار درم مصطگی شش
درم سورنجان بست درم بآب رازیانه حب سازند شربتی دو درم بآب زیره حب مفاصل
تربد یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی ونیم
ایاره فیقره یک درم گل سرخ انیسون مصطگی هر یک دانگی مقل دو دانگ کتیرا طبوخی بآب
خالص حب سازند حبیکه جهت تسکین درد مفاصل عجیب الاثر است ص استخوان آدمی سوخته
و باریک ساخته باگلاب سرشته حبها سازند و بخورانند قدری مجرب است حب لوما که وجع
مفاصل را در یک روز بلکه در یکساعت باصلاح آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوطری تربد
موصوف هر یک هشت درم پوست هلیله بوزیدان سورنجان هر یک ده درم انیسون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم
ونیم بآب گندنا حب سازند شربتی سه درم بآب گرم بر بویا و دیگر جهت نقرس مخصوص است ص ایارج فیقرا دو درم

سورنجان سفید بوزیدان هر یک یکدرم و این یک شربت است بر یوماً دیگر جهت مفاصل و نقرس
صفت فیقرا تربد هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله هلیله زرد هر یک سدس مثقال مجموع ثمن
مثقال با آب گرم ناشتا بنوشانید و حبها سازند و همین شربت واحده حبیکه جهت درد مفاصل کم از زیاده باشد
بلغمی افتد صفت سبع ست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک دو درم سنا مکی تربد موصوف هر یک دو درم
قصب الذریره کتیرا غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون هر یک ثلث درم سورنجان
سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته با آب حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
دو درم و نیم با آب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که جهت وجع مفاصل نافعست صفت صبر یکدرم و نیم صمغ عربی
مصطکی دو دانگ نمک نفطی دو دانگ سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند و همین شربت حب که
وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافعست صفت هلیله زرد دیک ریوند بنفشه گل سرخ تربد هر یک نصف جزء
سقمونیا تخم حنظل هر یک ثلث جزء کتیرا عشر جزء و شربتی سه درم حب که اوجاع مفاصل و نقرس را
که از رطوبت و برودت و سودا دارد صفت سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک
نیم درم تربد مقل هر یک یکدرم مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته
حبها بهم آمیخته حبها بندند و این یک شربت است با آب گرم بدهند حبیکه بلغم خام از رگ یعنی سرین
بیرون آرد و اخراج سعده نماید صفت تربد موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم صمغ عربی
یک شربت است حبیکه وجع مفاصل را که از خلط سوداوی باشد سود دارد صفت ایارج فیقرا نیم درم غاریقون
بسفایج هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک هندی سکبینج هر یک ربع درم
کوفته بیخته حبها بندند یک شربت است حقنه که جهت عرق النسا قوی الاثر است صفت پوست بیخ کبر پوست
حنظل قنطوریون قیصوم بابونه سورنجان حرف بوزیدان هزارچشان سپندان شیطرج تخم ترب جوجه
هر واحد یک حفنه بپزند و صاف سازند و مری نبطی روغن بید انجیر قندری آمیزند و مکرر حقنه کنند تا که
اسهال انجامد صفت آرد بیستر جند بیدستر قنه مقل صمغ باد شیر فرفیون قسط حل کنند و حقنه نمایند
و هر چند امساک آن شود بهتر است حقنه که جهت عرق النسا که وجع در ورک مستقر باشد صفت مرزنجوش

[illegible] ... گرم لطیف ... و موافق مزاج پیران ... تحفة المؤمنین ۱۲

بگیرند و بوره دران حل کرده حقنه کنند حقنه جهت درد مفاصل و عرق النسا وامثال آن حلبه خربق سیاه تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال بابونه حب الغار شبت هر یک پنج مثقال خشک زنجبیل سورنجان خربق سپید قنطوریون هر دو مثقال جاوشیر اشق شحم حنظل مقل هر یک هشت درم کرفس پانزده درم تخم شبت سداب هر یک هفت ده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بست عدد سپستان چهل دانه بجوشانند و بعد حل اشق در مطبوخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند دوائیکه استیصال نقرس بلغمی کند ص کمادریوس کماقیطوس زراوند طویل جنطیانا فودنج قنطوریون برگ سداب برگ قوت فوة الصبغ اسارون نانخواه اهل بالسویه کوفته بیخته هر روز یکدرم بخورند سفوفا یا حبوبا یا معجونا باعسل دوائیکه قلع وجع الورک کند البته واسهال نماید بغیر اذیت ص انزروت سورنجان سپید هر یک دو مثقال اندرز روغن جوز و طبیخ شبت که هر یک اوقیه باشد آمیزند و بنوشند دوائیکه منسوب است بیحیی ابن خالد و بغایت اثر نیک دارد و مجربست ص سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم زنجبیل هیره کرمانی دارفلفل هر یک دو درم بعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم و اگر بسبیل سفوف یا حب خورند یک مثقال کافیست و از جمله آنکه عند شدت وجع استعمال کنند ص تخم کاهو تخم سپید هر یک سه درم شیطرج افیون هر یک دو درم بهم آمیخته مثل حلغوزه حب کنند و یک حب بدهند و اگر بسبیل سفوف دهند نیز رواست دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و تسکین ص سورنجان سپید نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم با آب سرد بخورند دیگر سورنجان یکدرم شیطرج دو دانگ شکر سپید هر دو یک شربت است دیگر کشنیز خشک سه درم با برابر او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر که تسکین اوجاع مفاصل کند ص استخوان سپید خاصه که از انسان بود بسیار باریک ساخته دو درم بدهند دیگر عدس مقشر کشنیز خشک بلوط در سرکه تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که از مسکنات وجع نقرس است ص ضبع عرجا یا ثعلب هر کدام که دست دهد همچنان ثابت آنکه پوست او دور با شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته با آب نمک و شبت بپزند تا که مهرا شود پس صاف سازند و دران بنشینند در حالتی که نیم گرم باشد و سه روز همچنین صبح و شام بعمل آرند هر بار دو ساعت و بعد ازان مریض را ابدا از مغسل برآورده با آب گرم غسل دهند و احتیاط

نمایند تا هوای سرد نرسد و بیمار تمام بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول یا سه روز وسط و آخر ماه باید کرد و خرگوش و حمار وحش قائم مقام ضبع است و بدانند که استعمال مخدرات موضعیه مضرت است الا بعد تنقیه باشند تا خوف رجوع نبود خاصةً در نقرس و اگر بسبیل خطا اتفاق افتد و علامات رجوع ماده از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید زود تدارک کنند و تدارک آنست که دوای مستفرغ از عضو دور نمایند و با آب گرم تحلیل عضو فرمایند و اگر دوا آب قوتی از بابونه و امثال آن باشد نافع تر خواهد بود و یا استعمال یاقوتیها و مفرحهای مناسب تقویت دل دهند و کذلک عند استعمال هر دوائی که سورنجان دارد تدهین مفاصل بقیروطی واجب شناسند تا مفاصل را از تجفیف محفوظ دارد دوای هندیه که با وجاع مفاصل نافع آید دوائیکه درد پشت و بازو و کمر و کلها و آنچه زانو و پاے و بندگاه و استخوان و مغز استخوان و علت لنگی و زحمت دل و سینه و قروح و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است و شکستگی استخوان را سود مند صفت اسگنده پوست درخت مغیلان هویبر گلوی ستر اول خار خسک اسن بدهارا کچور چوانی سندی جمله برابر گوگل قسم بهنجند همه روغن گاو نصف وزن گوگل دوپیرا باریک سازند و گوگل نرم کوفته و جمله با هم آمیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالاے آن شراب یا آب گرم یا آب گوشت یا جوش منگ یا ماش بنوشند و بدانند که گوگل یعنی مقل تنها هم در امراض مسطور سود دارد و طریق تناول آنکه گوگل قدر یک درم یا کم یا زیاده بگیرند و در شیر گاو یا در آب گرم یا در جوش ترپهلا و دارهلد و پلول و کاه دبهه که با لسویه باشند نیمکوب حل کرده بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالاے او این بالعاب لتشرب نمایند دوائیکه در ازالهٔ امراض مزبوره جمیع علل مفاصل خصوصاً آن که از بلغم و باد باشد سود دارد صفت هلیله یک سیر بلیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکوب سازند و در آب بجوشانند تا نصف شود پس صاف نمایند و گوگل یک سیر دران انداخته بجوشانند تا که بجو جلاب شود پس بر یک دوائین و ترپهله و گلوی سندهی و فلفلاین و سوت که هر یک سه درم باشد

*[Margin note:]* … بلغمی … در امراض … صفت … نقرس … جوکوب … [illegible] بسبب ضیع و بعد تنقیه … شام و … بکوبند و از بادی … ۱۳

در جلاب مذکور اندازند و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرود آورده در آوند چرب نگهدارند و بقدر
حاجت هر روز بخورند دوائیکه انواع مفاصل کشند و بتجربه رسیده جس فلفل دراز چوک
فلفلمور چیترک سندهی بابونه بابرنگ اندرجو سینگ بیره بهارنگی بیخ سرهت جواکهار پیپل
کرد مور بازیره سیاه هر یک چهار درم تربد سفید شش درم گوگل یک سیر جمله کوفته بیخته بقیاس ... درم
حب‌ها بندند یکی صبح و یکی شام بخورند از جمیع ترشیها و لفاح پرهیز نمایند دوائیکه اقسام درد
مفاصل را نفعست خصوص برگ راسن خشک هشت درم ... انجبار ... هر دو کوفته ... دارند
شنک سندهی تبیس ... سانج ... اسگنه گلوی فلفل دراز ستاوری کشائی
بزرگ و خرد هر یک ده درم همه را چوکب سازند و هر روز دوازده درم ازین دوا در هشت
سیر آب جوش دهند چون یک سیر بماند صاف نموده شیر گرم نموده بنوشند تا سه هفته
واین از دواهای مشهور اهل هند است دوائی که همین عمل دارد خصوص چوک اجوائن نمک
سنگ برگ راسن خشک کوت جاب خشک کشنیز ناگیسر جمله برابر گوگل برابر جمله کوفته
بیخته چهار درم غلوله بندند و هر صباح یکی بخورند دوائیکه انواع مفاصل را سود دارد جمله
بادها بشکند و باه بیفزاید و چهره روشن نماید خصوص سلیست و الان خرد و الان بزرگ
اجوائن سپندان سیاه دانه تخم تربد تخم خربزه مقشر هر یک سه درم و نیم سپند سوختنی هفت درم
شکر سرخ یک سیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز پنج درم با آب بخورند دوائی که جمیع انواع مفاصل
و جزء آن اهل هند بامراض بادی مسمی است چون جمیع اقسام مفاصل و لقوه و فالج و مانند
آن نفع دارد خصوص درخت آگهه مع برگ و شاخ و بیخ موازنه دو آثار شاهجهانی که سیر مذکور
قریب به یکمن طبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در دیگ سمی نهند و بالای وی گندم
آفت نارسیده یکپاو یعنی ربع آثار شاهجهانی اندازند و نصف باقی از آگهه بالای گندم
اندازند و سرپوش بر دیگ گذاشته با آرد ماش بند کنند و بر آتش نرم نهاده بپزند تا
سه گهری فرود آرند تا دیگ آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده نگاه دارند و هر صباح از

سه ماشه تا شش ماشه از این آب بخورند و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیز کنند
و در یکهفته اثر تمام کند و باده نیز آرد و بعضی بیخ آکه فقط بکار برند بدستور مسطور و آب نیز می اندازند
و تا چهار پاس آتش بدهند و با شیر بخورند و بعضی عوض آکه چوب درخت سینبلکی که بهندی
تهوهر تدهاره نامند بکار برند بطریق مزبور دوائی که در درد زانو را که کهنه باشد سود دهد صفت
سونٹھ بانسه سیاه دیودار هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند بپالایند
و هر روز ناهار بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد دیگر برگ آس یا برگ آکه سه روز متواتر
بسته دارد درد زانو دفع شود دیگر روغن تخم سپند طلا کنند درد زانو که دیرینه بود دفع گردد
دیگر بر موضع درد کلاک زنند و شیر برگ آکه طلا کرده کاسیا سینبد در ریان باشند و اگر کلاک
زدن دشوار باشد شیر آکه فقط سه روز متواتر بمالند و بعده به آب گرم مسکه بالیده بشویند دیگر قوت
خاره اشگافته بر محل درد ببندند و چند روز مداومت نمایند و یکبار روز بکشایند دوائی
که بهندی آنرا جوگ راج گوگل گویند جهت درد مفاصل زانو و کمر و نقرس و عرق النسا و قولنج
و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را نفع عظیم دارد صفت فلفل دراز فلفلمویه فلفل چرک
سونٹھ اندرجو حلبه انگزد بہاڑنگی بتیس سرشت زیره سفید دالان برگ کماپه چیتل اجمود
گردنا گیسر با برنگ فی بید نباک هر یک یک ماشه هریله چهل درم گوگل شصت درم پاک کرده
و جمله ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته هر روز دو درم تا پنج درم با طبخ راسنا بخورند و غذا گوشت کوهی
و حلوان و چوزه مرغ و دراج قلیه کباب و با شوربا با شیر برنج سازند دوائیکه در پشت را
گر از باد بود یا از بلغم سود دهد صفت شاخ آهو در آونده گرده بگل حکمت گیرند و در آتش
افگنند و بسوزند آنگاه بر آورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند بیاشامند
دیگر اول پشت را به روغن چرب کنند بعده سپندان که بهندی اهلیم یعنی هالون گویند با آب
آس کرده طلا نمایند و در آفتاب بنشینند در پشت و تهیگاه فتور گردد اگر درد پشت از خون
بود میان دو شانه حجامت نمایند که عاجل النفع است دیگر که هیچ درد بار سر در ناف

و نفایح نیز مفید است ص پوست بیخ کبر سپید کفتگی بیخ مقشر برگ دهتوره سیاه هر یک دو درم همه را کوفته قرص سازند و در یک پاو روغن کنجد بپزند تا قرص سوخته شود و دود از بیرون آمدن بایستد پس نگهدارند و در آفتاب بمالند دیگر که گرفتگی دست و پای دور کند ص تخم بید انجیر مقشر کنند و همچنان ثابت بلع کنند روز اول یکدانه و هر روز یکدانه زیاده نمایند تا هفتم روز هفت دانه خورده شود بعده یکدانه از هر روز کم سازند و بهمین ترتیب بفزایند و کم نمایند تا نفع روی دهد دیگر اجوائن باریک سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر برگ کریخ یا برگ سنبهالو یا برگ سهجنه در آب بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگها بربندند و از باد محافظت نمایند و برگ سرس برگ رائسن سوده همین عمل آرند و در اوجاع گرم برگ ائلی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر اسپند سوختنی در روغن کنجد بسوزند پس سحق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن سرسون کنند روا است و اگر درد شدید باشد قدرے افیون نیز آمیزند دیگر که وجع الورک و وجع الرکبه را مجرب است ص میتهی اجوائن هالون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه بکوبند و هر صباح آنقدر که بگرفتن از سه انگشت درآید بخورند با آب و در کاستن و فزودن حسب مزاج مختارند دیگر که عضو معطل شده و باد گرفته را نفع دارد ص روغن السی روغن سرشف روغن بید انجیر روغن هر یک بالسویه هر قدر که باشد همچنین جمله شیره دهتوره که از بیخ و برگ یا گرفته باشند آمیزند و بجوشانند با تش نرم تا روغن بماند و بر عضو بمالند هر روز صد کرت و بالا را و برگ دهتوره یا برگ اندرائن یا برگ آکهه بربندند دیگر رنگهن یعنی عرق النساء را مجرب است ص زنجبیل سوده پانزده درم سیماب یکدرم زنجبیل باریک ساخته سیماب دران کهرل کنند چندانکه یکذات شود پس یک قبل ازند و هر روز قدری از آن بمالند دو سه دفع دیگر که عرق النساء و جمیع اوجاع مفاصل را سود دارد ص صابون آب حل کرده ضماد سازند دیگر که عرق النساء بجز آن جمیع اوجاع شدیده مزمنه را که از شدت وجع قریب بهلاکت رسانیده باشد نفع دهد تلبسین وجع ص کوکنار فدنجل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند آنقدر که کیفیت آرد و دیگر مخدرات همین

افیون زعفران درم
روغن نی [illegible]

[illegible]

فدنجل

عمل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد دیگر که جمیع اوجاع مذکوره را نفع تمام دهد حصی ?? سیر
شاهجهانی نبات نیم سیر مغز کنوار که در تحت صبر است یک نیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته
دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند تا بقوام حلوا رسد بعده روغن گاو
خوشبو داغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگهدارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاد حسب
مزاج بدهند و این دوا از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار میسازند مناسب تر و اعتدال
مائل تر است دیگر که درد بندگاه و کرختگی اعضا و استرخا را نافع است حص فلفل دراز ??
هر یک شش درم تیزل سوصلی سیاه هر یک پانزده درم رتن جوت شانزده درم چیال گوله
نه درم باریک ساخته با آب سرشته قدر فلفل حبها بندند و در آفتاب خشک کنند و اول روز
یک حب و دوم روز دو حب و سوم روز سه حب بخورند و بعده هر روز تا یک هفته همین سه حب
میخورده باشند و غذا نان گندم و روغن و برنج ساٹھی و دال مونگ سازند و از گوشت و سیرها
و بادی پرهیزند دیگر که در امراض مذکوره همین عمل دارد حص کچله که آنرا بتازی اراراقی گویند
و بیخ اندراین و فلفل گرد هر یک دو دام کوفته بیخته باقوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر
نخود حبها بندند و هر روز یک حب یا دو حب حال با آب بلع کنند و طریق سحق کچله است
که نخست او را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود و بعده مقشر سازند و از کارد خرد خرد
ببرند و خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دوا در سرما و بیرون دین
بسیار نفع دارد و استشهای آرد و جمله اوجاع بارده مزمنه مجرب است روغن ??
که درد پشت کهنه را دور کند حص زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو با هم بپزند
بدون آب یا آب انداخته و صاف کرده بدارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند
و اسفیداج غذا سازند دیگر عرق النسا را بار در اسود و بهد حص دهن بنفشه بگیرند و در وی
قدری فربیون و جند بیدستر و میعه حل نمایند و بمالند و قی لازم دارند و محل خورد روغن ??
درد کمر و حدبه و تعقد عصب مفید است و در بحث باه گذشت روغن مبارک حقنه عرق النسا

و دوالی مفید است روغن سیجان جهة درد زانو مخصوص است و روغن قسط و روغن بابونه
و روغن شونیز و روغن فرفیون و روغن سپید انجیر ساده و مرکب و روغن
سداب و روغن بلادر و روغن ناردین و روغن آجیب جهة اوجاع مفاصل
سود دارد و در محیط سر اینهمه گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نفعست و دیگر [illegible]
کند صفت برگ حنا بابونه را در یک من در دو من آب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن کنجد آمیخته [illegible]
تا روغن بماند اگر برگ بابونه حنا تازه و تر باشد و بکوبند و قدری آب تر باشد و صاف کرده دیگر [illegible]
و نصف آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قوی تر باشد روغن سورنجان
جهة مفاصل مخصوص است صفت سورنجان مصری ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال هر دو را نیم کوفته
ساخته در آب بخیسانند یک شبانه روز بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال
روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن حلقم و روغن کاکنج
جهة درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بعدیل است و در سفوف گذشت سفوف سورنجان
مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافعست صفت سورنجان مصری ده درم سنای مکی هفت درم پوست [illegible]
مغز بادام مقشر هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد
تربد سفید پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تربد
پنج درم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد دیگر همین عمل کند صفت سورنجان قند سپید هر یک ده درم
سنای مکی پنج درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد [illegible]
میل نمایند دیگر که جهة عرق النسا در مجربات قرابادین است و صاحب تحفه سفوف سنا نامند صفت سورنجان
پنج درم سنای مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربتی سه درم [illegible] درم شکر دیگر که بغایت مجرب
و اوجاع مفاصل و امثال آن را سود دارد صفت سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده [illegible]
و دو درم فلفل یک درم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم [illegible]
و تسکین [illegible] صفت سورنجان سپید شکر هر یک [illegible] بیخته شربتی [illegible] و در تحفه سورنجان [illegible]

پنج درم زعفران یک دانگ نوشته شربتی از یک مثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان
صغیر خوانند و نسخهٔ نخستین را سفوف سورنجان کبیر گفته سفوف نقرس منقول از مجربات ذکریا جهت دفع نقرس
بارد و وجع مفاصل بارد مجرب چنین گفته که بالخاصیه قلع می کند ص نانخواه ابهل برگ سداب تخم کرفس
رازیانه دوقیمون هریک ده درم فقوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هریک نیم جزو کوفته بیخته هر روز
یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار نگاه دارند و بعد از آن این سفوف چاه
ساخته چیزی نخورند از مأکول و مشروب و باید که بعد چند روز استعمال نمایند سفوف سورنجان
که وجع مفاصل حار را نافع است ص سورنجان سپید ده درم سقمونیای مشوی یک درم و دو دانگ
درم کهربا سه درم شکر سپید سی درم تربد سه درم اگر سفوفهای مسکن الوجع در حرف الف
این مجموع گذشت سفوف نمک و سفوف ملح سلیمانی جهت وجع المفاصل نافع است و در
حرف ذکر شد سکنجبین که از خل عنصل و خل و غیره و عسل یا قند سازند حسب مزاج
مریض اوجاع مفاصل انفع و بهتر سکنجبین اسقوفانی جهت اوجاع مفاصل نافع است و در حرف سین مذکور
بیاید شربت برای اوجاع مفاصل و بیمار گرم را نافع بود و طبع نرم کند ص هلیله زرد صد عدد
با آب گرم شسته یک هفته در ظرف عریض واسع نهند و آب بر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت
بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند بعده آب وی بگیرند و نگاه دارند و آب جدید بر هلیله ریزند
بهمان قدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بستانند و آب اول و دوم باهم آمیزند
و ترنجبین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده عنبر
و سقمونیای مشوی یک مثقال اضافه نموده و حسب حاجت بنوشند شربت بزوری مفاصل
را سود دارد و بادها دفع کند و معده و جگر نافع بود ص پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه
تخم رازیانه کرفس پوست بیخ کرفس هریک ده درم تخم هریک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم
بجوشانند و پالایند و با یک نیم قند بقوام آرند شربت مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ
رازیانه هریک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه با هیره سورنجان هریک ده درم پوست

پنج کرفس بیست درم قند سفید یک من بطریق معلوم بقوام آرند شربت تربد او جامع مفاصل را نافعست
و استعمال بلغم بغیر اذیت میکند و در مبحث اسهال گذشت شربت قوالع وجع الورک که در حرف الدال
بلفظ دارو ذکر یافت شیاف که وجع الورک را نافعست و اثر قوی دارد صفت نوع پنج خشک شیطرج
خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافها دراز سازند و بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در اسهال خراش آرد
نماید ورک بنا بر انجذاب آنها منقطع گردد شیاف که درد پشت و جمیع انواع مفاصل که بسبب آن سودا و
بلغم باشد نافع بود صفت سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق جند بیدستر سورنجان مثقال شحم حنظل تخم کرفس
رازیانه انیسون قسط نمک هندی انزروت جند بیدستر زرنباد بابونه بیخ سداب خشک سعتر ساوی
کوفته بیخته بآب سداب تازه سرشته شیاف سازند شیاف که همین کار کند و با سورنجان نفع دارد صفت سکبینج
جاوشیر مقل مازریون تخم حنظل بید انجیر بابونه بیخ بوزیدان هر یک یکدرم برنج یکدرم و نیم سورنجان تربد
هر یک سه درم جند بیدستر چهار درم بآب گندنا شیاف سازند ضماد مفاصل گرم و نقرس بغایت آزموده است
صفت اکلیل الملک هر یک ده درم شیاف ماهیثا پنج مثقال اقاقیا دو درم زعفران یکدرم افیون نیم درم هر
یکمثقال نیم ضماد نقرس بغایت مجربست صفت مرزنجوش گل خطمی هیل آرد جو سورنجان بالسویه با زرده
تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قادری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش سریع تر شود ضماد که نقرس
گرم را سود دارد صفت آرد جو بیست درم افیون سه درم بآب عنب الثعلب ضماد کنند ضماد که نقرس گرم مرکب را
نافع بود صفت خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه بروغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع انواع
مفاصل را نافعست صفت بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم موم سفید سرکه هر یک
پنجدرم روغن شبت بیست درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل غریب مجربست
صفت از اسکنه که سلیمانی نامند زنبق هر یک سه مثقال باهم سائیده بآب بهی تر کنند یا سیماب کشته شود و
حلبه و مثقال را بعسل کنند و اضافه نمایند ضماد محلل که بقیه درد مفاصل را سود دارد صفت لعاب تخم کتان
لعاب حلبه آرد هر دو بار روغن بابونه و موم زرد سرشته و بر نهند ضماد دلوق جهت مفاصل بارده فالج و امراض عصبانی
جمیعا نافع و منضج و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نموده که

کرد او مت و در مهرهای پشت و مفاصل باعث سنجات جمعی کثیر از استرخاء و تشنج چند ساله شده ص

ولچ دوازده مثقال تخم انجره بسته بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج تخم حنظل حماما ب البطم هر یک

پنج حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا اشق هر یک چهار مثقال فربیون کندر عود بلسان مرصافی راتیانج زاج

استخوان سوخته ابهل صبر زرد فستقین سعد اذخر فربیون سورنجان هر یک حب السلاطین شش

سوم چهل و پنج روغن سوسن و امثال آن پانزده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه

اضافه نمایند و موم در روغن گداخته با دستور در مرهم ساختن معروف است ترتیب دهند

ضماد روشن جهت مفاصل که قریب بتجربه رسیده باشد مجرب است ص مغز تخم بید انجیر

جزو روغن تازه گاوی عسل هر یک جزوی لامی سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین

خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند ضماد با فه

جهت تسکین ضربان مفاصل و در دسر ضربانی مجرب است ص مغز استخوان باخده ده روغن گل سرخ پنج فربیون

یک زعفران سه ضماد که نقرس ها اورام حاره را نافع است ص صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف

ماميثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النسا و وجع الورک را نافع است

ص بیخ سنبل بیخ کبر عود ند کوهی عاقرقرحا هر یک ده درم عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک یکدرم کوفته بیخته

بشراب عسل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد نطرون عاقرقرحا هر یک ده درم قسط تره تیزک هر یک یکدرم

پنج درم زفت را در روغن زیت بگذارند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفاصل

گرم که در وقت هیجان تسکین الم کند ص افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده بروغن گل سرخ ضماد نمایند

ضماد مسکن الوجع و تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجرب است ص حلبه با آب و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا

شود و عسل بمقدار حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نمایند ضماد جهت مفاصل بارده

بی عدیل است ص عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد نمایند ضماد محلل

جهت مفاصل بارده و اورام مزمنه بغایت مفید است ص بوره وشق اشق آهک آب نادیده

بالسویه با سرکه و عسل با لمناصفه سرشته ضماد مفاصل حاره نقرس را در آخر مجرب النفع است

و رفع بقایای موادی نماید ص صبر زرد زعفران مرصافی بالسویه بآب کلم بر نهند و اگر حرارت
زیاده بود بآب کاسنی بکار برند ضماد اسپغول جهت اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کیر و قضیب
و سائر اعضا از مجربات ست ص اسپغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته بآب بپزند تا کوکنار مهرا شود
و در روغن گل سرخ آنقدر که بگنجد آمیخته بر نهند و حسن آن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد
اسپغول را ناکوفته همچنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که لعاب باطنی او گرم است و بکوفتن اثر او برودت
میکند و ناکوفته تبرید می نماید و اگر انفتاح اهم باشد کوفته بعمل آرند و ضماد دلما دگر نافع ضماد که درد
اعضا را که جهت باد بواسیر بهم رسد و جهت کزاز مجربات ست ص فلفل دو جزو قاقله نوشادر هر یک سه
زنجبیل یک سورنجان یازده روغن گردگان بست درم موم زرد پنجدرم ضماد جهت وجع الرکبه بارد
ص برگ دفلی بجوشانند و بکوبند و بروغنهای گرم آمیخته بر نهند ضماد که جهت مفاصل و دیگر اورام
مجربست ص آرد لوتیا اسپغول مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال صمغ عربی
شیاف مامیثا آرد جو هر یک [illegible] مثقال بیخ تفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال کوفته بیخته
اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارده اشیاء حاره و جهت حاره بچیزهای بارده استعمال
نمایند ضماد که تحلیل بقایای اورام بارده اقرس بارد کند ص مقل لبنی حلبه تخم کتان اشق بالسویه
بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و جمله بهم آمیخته ضماد و در نسخه عوض لبنی کندر است طلا که
بعد تنقیه بکار برند و قائم مقام شراب ست ص استخوان ابهل جوز السرو هر یک یکجزو زاج شب
هر یک سدس جزو کوفته بیخته بسریش ماهی آمیخته طلا نمایند و بر بندند طلا [illegible] در تسکین وجع
و تقویت عضو عجیب الفعل ست ص استخوان سوخته سپید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده باشند
اسفیداج نشاسته هر یک یکجزو سورنجان دو جزو کافور دانگی بگلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته طلا سازند دیگر که اعضا را قوت دهد و رفع وجع باده کند و تبرید بخشد ص صندل سرخ ماشا
گل ارمنی گلنار صدا الحدید مغاث بآب آس با گلاب طلا کنند دیگر که تبرید بخشد بایکنند ص نشاسته کافور
بالسویه با گلاب بسایند و طلا نمایند دیگر در وجع تبرید کند ص سپیده ارزیز بگلاب بسایند تا لزوجت پیدا کند

وطلا سازند و اگر سپیده ارزیز بشیر گاو سحق کرده بمالند همین کار کند دیگر که در تسکین وجع بلیغ است صبر
لب خبز سپید افیون بالسویه بشیر گاو طلا نمایند و چون نیم گرم شود تبدیل نمایند طلائی که در تحلیل ورم و درد
ابتدا آن کند صندل سرخ زعفران بالسویه با آب کشنیز طلا نمایند دیگر مثل وست صبر مامیثا حضض صبر زرد
با آب کاسنی طلا کنند دیگر مانند او ست صبر بابونه گل سرخ با آب کاسنی یا با آب کرفس طلا سازند دیگر صبر نخاله
خطمی بابونه دیگر صبر تخم کتان کوفته بیخته با آب سبوس سرشته دیگر صبر حلبه شبت تخم کتان با آب برگ شبت
طلائی که در ابتداء وجع مفاصل بلغمی بکار آید صبر صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند دیگر
جوز السرو اهلیلج حضض بطبیخ آس همین عمل کند طلائیکه تبدیل مزاج کند و درد بنشاند صبر سعه و زیت
است و کذا اقسط و جند بیدستر و زیت طلائی مخدر صبر افیون جند بیدستر هر یک یکجزو زعفران
نصف جزو طلائی که تلیین مفاصل کند صبر شحم و روغن بگدازند نخست آب گرم بر عضو ریزند که عضو
شود و بعد قیروطی مذکور طلا نمایند و اگر امخاخ و شحوم نیز ضموم قیروطی سازند بهتر عمل کند و اگر تنطیل بروغن
گرم که در وی شبت و بیخ خطمی مطبوخ باشد کنند یا بخل خمر مسخن و بعده قیروطی بمالند بهتر باشد و در تلیین نافع
تر آید فائده آنجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد از وجعات قویه قبل از تنقیه استعمال ننمایند
برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرکت ست و رادع را بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفاصل
در کما فشرده شوند و درد بیفزاید دوم آنکه میتواند که ماده قویه از محل مرض بجانب رئیس بر گردد و باعث
هلاکت شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت بآنکه سبب او خون صرف باشد
و هرگاه چنین خطای روی دهد و بدان سبب درد زیاده شود یا آثار میل ماده باعضاء رئیسه ظهور
نماید و آن از وقوع آفت باد تغیر یا در دل و امثال آن توان یافت پس درینوقت تدارک
آنست که آب نیمگرم بر عضو علیل تنطیل کنند خاصة اگر بابونه و بنفشه دران مطبوخ باشد و ایضا مفرحات
یا قویه بخورانند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده مستر جعه را قبول ننماید فتیله که نائب حقنه است و مسکن
وجع و عرق النساء است شحم حنظل عرطنیثا بورق ارمنی فتیله ساخته بردارند تا سحج پیدا کند و دشیاف
مکرر گذشت قرص که وجع المفاصل را که سببش صفرا و بلغم باشد باسهال دفع کند صبر تربد و هم

گلسرخ سقمونیا هریک یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بچهار رطل شربت یا به شیر سرشته ده قرص سازند شربتی از
یک قرص تا دو مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع است و اوجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن میکند صفت آن
هلیله زرد پانزده تربد موصوف بسفایج هریک سه درم سنا مکی شاهتره هریک چهار درم سورنجان سپید
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هریک دو درم بطریق معهود در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند و بمالند و بپالایند و مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جهت وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است صفت
سورنجان سپید بوزیدان هریک سه درم ماهی زهره یک تربد چهار تخم تخم کرفس انیسون پوست حنظل هریک
دو درم جمله را در یک رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند و هو دوا قوی
تنقیه بقوه قوی مطبوخ که جهت عرق النسا و درد مفاصل بلغمی اثر قوی دارد صفت بیخ حنظل حسک
پنجدرم مویز دانه برآورده یک کف هر دو را بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
ده دست بلغم بپرانند و هو جید قوی مطبوخ که درد زانو را سود دارد صفت انجیر سیاه بیست عدد اصل السوس
سورنجان هریک پنجدرم بابونه شونیز فطراسالیون هریک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند [illegible]
شش درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال صفت هلیله زرد ده درم تا پانزده درم تربد
از سه درم تا پنجدرم به پنج رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان
اوجاع مفاصل را نافع باشد صفت سنا مکی هفت درم گلسرخ هلیله زرد هریک چهار درم سورنجان رازیانه
پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق هریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه
هریک سه درم جوشانیده و صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال در آن حل کرده صباح
بنوشند دیگر که همین عمل دارد صفت سورنجان سپید یکدرم پوست هلیله زرد ده درم تربد سه درم تخم کاسنی
تخم کرفس هریک دو درم رازیانه پنجدرم در دو رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد بعد صاف
کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهت وجع المفاصل که از صفرا و بلغم
باشد صفت بیخ کرفس بیخ کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون بوزیدان
ریوند هریک یکدرم سورنجان یک مثقال گلسرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی سی عدد آلو

سی عدد دهن پند چنانچه سیست وصاف کنند دو ثلث رطل از ان بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی
خسته برآورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهل درم در ان حل کرده صاف کنند
پس محموده دانگی و تربد دو ثلث مثقال انیسون نیم انگشت کوفته بیخته بر ان دو کنند و آن کالنیج پنجاه درم
افزوده بنوشند و طبیب را مناسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول جهت
اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد ص پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم
انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهره تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون
دقیق هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا بنصف برسد صاف سازند شربتی ده درم مع یک مثقال
روغن بید انجیر ماء الاصول که همین عمل کند ص اصول ثلثه مذکوره زردآلو شبت اصل السوس
مقشر فوده هر یک ده درم سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی
هر یک کفی بطریق معلوم بپزند شربتی سه درم ماء الاصول که در قلع کردن نقرس و وجع الورک
عجیب الاثر است ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل
قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون بوزیدان سورنجان ماهیزهره هر یک پنج درم
در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک اوقیه از وی بگیرند و
روغن بید انجیر یک مثقال آمیخته بنوشند اگر علت قوی باشد و وردی بود چنانکه صاحبش مشرف
بر زمانه کرده عوض روغن بید انجیر کاکلانج کنند فانه عجیب و یسمی مقیم الزمنی ماء الاصول
جهار نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است ص پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره
کرمانی هر یک پنج درم انجیر زرد مویز منقی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آمد صاف
کنند هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را نافع است
ص عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه
هر یک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم

ده درم گلقند مفتوشند و یک نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سر گذشت ماء العسل
مفاصل را نافع است و در سر گذشت ماء البزور مفاصل را نافع است و در مطبوخات معده گذشت مطبوخ
مخلص اکبر وجع المفاصل بلغمی و ریحی را نافع است معجون فلاسفه بادشور معجون سورنجان معجون اسقف
ایضا در بحث سر گذشت معجون یحیی بن خالد جهة اوجاع مفاصل بغایت مجرب است و حسن الاثر است
ص سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم اسارون زنجبیل بیده کرمانی دار فلفل تربد جراشیده هر یک
ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو مثقال با آب نیم گرم معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس
و عرق النسا بلغمی و صفراوی را نافع است ص سورنجان سپید شش درم بوزیدان ماهی زهره پنج کبر زیره
شیطرج هر یک ده درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس انیسون دار فلفل سفید صعتر تماکه هندی برگ حنا زرباد لجبر
هر یک یک درم و نیم گلسرخ جلجلان زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم تربد سفید پانزده درم عسل یک صد و پنجاه
درم روغن بادام ده استار شربتی یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد جهة دوام سه درم
و مراد از جلجلان سمسم است یعنی کنجد معجون ذاراقی مسمی بمعدل المزاج جهة درد مفاصل و عرق النسا و سلسل
البول و فالج و قطع عادت افیون مجرب است ص ازاراقی هندی لچلا کوبیده شش مثقال گل گاو زبان زرنباد
اسطوخودوس کتیرا بادرنجبویه مغز چلغوزه شقاقل هر یک سه مثقال هیل دو مثقال صندل سپید قرنفل هر یک
یکمثقال آمله منقی هلیله سیاه هر یک پنج مثقال عسل سه وزن همه از یک مثقال تا دو مثقال مداومت
نمایند و باید که ازاراقی را در شیر خیسانیده پوست جدا کنند و بسوهان ریزه نموده بکوبند و پارچه بیز نمایند
پس سه وزن کرده بکار برند معجون قباد الملک جهة وجع المفاصل و نقرس تسکین درد آنها و جهة منع
حادث شدن آنها نافع است و در بحث سینه گذشت و در قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورند بکشد
احتیاط درین امر واجب باشد و بعضی شش ماه قید ضروری انگارند در استعمال او و مقدار شربت جهة نقرس وجع مفاصل
بقدر نخودی کافیست هر روز قبل از طعام با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او تا یک درم مجوز است اما بتدریج
باید افزود معجون اماریج در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث دماغ گذشت معجون بلادر معجون
هرمس و معجون کاسر الریاح جهة اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده گذشت مربای بهمن

مقوی پشت است و هر ریاحی که در بدن باشد و در بحث باه گذشت لقوق که عرق النسا را کاین از خون غلیظ
سودا دارد و مخرج خلط سودا است صفت هلیله سیاه بیست درم افتیمون پنج درم هلیله را نیم کوفته کنند و هر دو را در
یک رطل آب گرم بخیسانند و گرم باد و روز و در هر ماه سه روز پس بجوشانند و صاف نمایند و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند
لقوق که وجع مفاصل و موی صفراوی و گرم مزاجان که محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد صفت آب انار
ترش که مع شحم او افشرده باشند و جلاب سکری هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست هلیله زرد کلان پنج درم سحق
کرده آمیزند و یک شبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند لقوق که همین عمل دارد و لطیف تر است صفت پوست
هلیله زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یک رطل جلاب سکری تر سازند و یک شبانروز
بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغول یک اوقیه افزوده بنوشند علاج حاره بارده بحسب سورنجان تنقیه
کنند مکررات و روغن بید انجیر یا البر و رانداخته بنوشند مکررات و روغنهای جهت عرق النسا باز بکار می باید
بعد از آنکه تنطیل با بن طبیخ کرده باشند هر زنجبیل شیح قیصوم بجوشانند تنطیل کنند و اگر سبب جلد بریح باشد
تنطیل و حمیه کافیست علاج حاره حاره فصد باسلیق کنند و بقول مناسب لبن خیار شنبر لازم گیرند
و اضمده موافقه ضماد سازند علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند مکررات و نشتر رگهای که ملتوی
شده آید بگشایند مکررات و همین خروج رگهای مذکوره راهی مالند تا ماده غلیظ بر آید و مرطبات استعمال نمایند
غذا ارزو و اگر دوا پاها را بیچی فرا رند که ماده نریزد و از تعب محفوظ باشد علاج داء الفیل فصد باسلیق کنند
و حسب قوت قی لازم دارند و اسهال نیز بحسب سورنجان و همین نسخ گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند
تا هم قوت بجای ماند و هم ماده بتدریج مندفع گردد و بعد تنقیه بلیغ این طلا بکار برند صفت صبر و اقاقیا عصاره
لحیة التیس شب یمانی بسرکه تیز طلا کنند و چون خشک شود پای را بعصابه بربندند تا حرکت خاصه مشی کمتر کنند
و اگر کنند باید که پای بسته باشد بعصابه و طلا بکرور در میان ماده نمایند و همین تدبیر لازم باشند و قی اکثر بعمل آرند و
تحلیل ماده در اهمه روز این ضماد بکار برند فانها تحلیل شیاکشیر صفت تخم کرنب و شوره هم آمیخته با سرکه ضماد
کنند دیگر که همین عمل کند صفت خاکستر کرنب ترمس لطرون سرگین گاو آرد جو باب خاکستر ضماد کنند و تنطیل با کرنب در نیم

## باب نوزدهم در ادویه پهسا

پوشیده نماند که تپ مرضی است کثیر الوقوع و متواتر الاصناف و تدبیر اکثر انواع او با هم متباعد تمام دارد
پس در معالجه تنقیح و عدم تساهل واجب تر از سائر علل باشد و تا که طبیب بر جنس و نوع و فصل حمی به
معرفت ایام بحارین و شرائط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب تشرب مسهل و فصد
بحران خصوص و رشتم و امثال آن واقف نباشد در علاج تپ قیام نمودن اکبر کبائر است و قبل از شروع
در ترکیب چند قاعده ضروری بفایده علحده گفته میشود تا بسبیل تذکره منتهیان نیز مفید باشد فائده
در بیان انحصار تپها در سه جنس که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دق است بباید که تعلق حرارت تپ اول اگر
بروح شود اولا آنرا حمی یومی گویند و وی بیشتر در یکروز منقضی گردد و هر سببی که عارض شود بهمان
منسوب سازند چون حمی غضبی و مانند آن نادر باشد که حمی مذکور سه روز بپاید و اندر بود که از ان تجاوز
نماید و تا بسابع رسد و اگر بخلط شود اولا حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط غلیانی
از غیر ماده چون نیفته و آنرا سونوخس خوانند و اگر باعضاء اصلی شود اولا خاصةً بدل و جگر آنرا دق نامند و دق
سه مرتبه دارد در مرتبه ثانی سه درجه ملحوظ تا که در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج آسان و بعد تفصیه منعکس
خاصةً که در مرتبه ثانی بدرجه ثانی رسد و پس از ان توقع منقطع است از روی تدبیر و اولا که تعلق حرارت بغیر کرش
مراد از ان تقرر اوست در محل نه عدم حصول وی بعد تسخین دیگری زیرا که اکثر تپها خاصةً دق بیشتر بعد دیگر تپها
می افتد کما لا یخفی و کذا حرارت در هر محلی که تقرر یابد بسخونت او با جسام مجاور لا محالا تعدی میکند مع ذلک
تسمیه تپ نخواهد بود مگر نظر تقرر حرارت که بلا اولا معتبر شد فافهم فائده در تبیان امور ضروری که در حین
تپها بدیست بباید که مزاج شدید الحرارت صفراوی اشربه شیرین ندهند که خوف استحاله صفر است بخلاف شربت
نیلوفر که این خوف ندارد لنجا صیه فیه و بباید که آب کثیر المقدار در شربت شیرین آمیختن مانع استحاله است و شیره او در تپ تحلیل
نیز مستعد استحاله کردن بصفر است و سکنجبین و سائر حموضات مصلح آنست و تخم خرفه سوده رقصه محدث آفات است زنهار ندهند
اگرچه مصلح حموضت باشد و سمن مزید عفونت است و روغن بادام نعم البدل است و در نهم تقلیل آن ولی تر و تناول عدس
زوال تپ یا نفع یا کسر صفت آزان که در تپ نفع تمام دارد کدو و خیارین تر زیرا که چه کاهو و گل نیلوفر و بنفشه
یا [illegible] آب بسیار بجوشانند و مریض را در آن بنشانند [illegible]

وآب هر چون فاتر بود بهتر است و بعد خروج تدهین بادهان مرطبه واجب که تسبیط بدان و تقطیر در
گوش از ان هم کسی که تن آبادان باشد او را اغتسال بآب سرد نافع و در حق مترولین حس آنکه
در آب نیمگرم نشانند پس برآورده در فاتر تر از ان نشانند بتدریج همینسان میکنند تا بآب سرد
و سردی آب پیش از ان نباید که آب تابستانی باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار در آب
فرو کنند و در حال برون آرند بلا توقف و مفصل از طب الاکبر که تالیف احقر است جویند یا شویه جهة
تعریق و رفع درد سر نیکو تدبیر است و در بحث سر مفصل گفته شد با فوائد کثیر بخور که دل و دماغ را قوت دهد
و حرارت بنشاند در بحث سر گذشت بخور که تبخیر بان مجفف جدریست و اگر با بود ص صندل و کافور و گل
سوری بسوزند و اگر سر با بود برگ طرفا سوزند و تبخیر مجففات مصلح هوای عفن تریاق فاروق حمیات
بلغمی و سوداوی را نافع است یک ترمس بآب گرم یا شراب دهند جوارش کافور تپ اسهال را نافع است
جوارش طباشیر بدستور و در بحث امعا گفته شد جلنجبین عسلی جهة حمیات بلغمی سود دارد و سکری
اگر جریان شکم تا دل شیر شده باشد نافع است و در سل نیز و بهر حال مقید و در بحث معده مفصل گفته شد جلاب
سکری عوض سکنجبین است در مزاج خشک ترتیبا دل قوی مع جلیه تحلیل باشد بعضا در حرف المیم بلفظ ماء السکر
با فوائد کثیر و اشعار ترتیبا مع در بحث سر گذشت حب الشفا تپهای نائبه مزمنه را نافع است پیش از نوبت تپ بدهند
و در بحث سر گذشت حب الحلتیت حمیات ربع را سود دارد ص هلیله زرد مغز عصاره غافث هر یک
دو درم حرف یک درم حلتیت یک درم و نیم ادویه کوفته بیخته بآب حبها سازند و خشک سازند شربتی یک درم
بآب گرم حب الجبوب که اندر تپهای گرم و اندر سرفه گرم در دهان نگاه دارند تشنگی بنشاند خاصة اگر برب لیمو یا رب
غوره یا آب انار و مانند آن سرشته باشد ص مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یک جزو
تخم کاهو نیم جزو رب السوس ربع جزو نیکو بکوبند و بلعاب اسپغول بسرشند و بآب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک
سازند و باز بکوبند و بآب برگ میوه ها سرشته حبوب سازند حبهای سعال که در تپ نیز نفع دارد اندر بحث سینه
گذشت جوشاندا که تربت دارد و در بحث سر و ایضا شوجا در بحث امعا گفته شد دوای الکبریت جهة تپهای
کهنه لزوجه نافع است در سینه گذشت دواء الحلتیت تپهای ربع دیگر بیان عقرب و رتیلا و مانند آن

تپ ربع و سکنجبین هندی بعد از آنکه حل و ذکر گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته و جهت گزیدن جانوران
زهردار در شربت دهند حلتیت و سداب و مر و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر
یک جوز و جوز گردگان را گویند دوای الثوم جهت تپ ربع بلغمی مجرب است صفت ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط
جوز هر یک دو مثقال پیش از نوبت بخورند دوای التربد حمیات بلغمی را نافع است صفت زنجبیل
مصطگی هر یک ده درم تربد سفید مجوف بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر یک یکمثقال دواها
در تپ بدان علاج توان کرد چنانچه توان نمود و در بحث معده که تعلق بدان دارد گفته شد ادویه هندیه
مجربه معلومه پوشیده نماند که اگر چه در کتب اهل هند معالجه تپهای گرم خاصه تدبیر تپ دق بنیکو وجهی ثبت است دوا
تپ تیجی که اهل یونان مشروح گاه ارقام نموده اند مسطور گشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوص
در تپهای مزمنه بلغمی سوداوی کثیر النفع مشهور آمده بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله
اگر طبیبان ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت مراعات ضدیت کیفیت دوا و مرض استعمال
نماید باکی نیست و مع ذلک آنچه ذی سموم باشد و اگر سمیت او صلاح یافته و بتجارب صحیحه مشهور
شده ترک استعمال او احوط داند که دانایان و متبحران ذی هوش حیلی مقرر کرده اند در روش نیز مجربی
در تجارب صرف کرده و محض بامتحان غور و تفحص تمام در این امر سند دانسته لیکن استعمال ادویه سمیه
مصلحه بر بعضی اشخاص با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان خالی از مضرت نیافته جای تعجیل جای
بتاخیر و بهر امری که در آن شایبه خوف بود ترک او اولی است کما لا یخفی علی احد دارو که تپهای دموی
و صفراوی و بلغمی بسیطه و مرکبه را نافع است صفت گلوی طباشیر سپید دانه الاچی خرد هر یک نیم توله نبات یک توله
شربتی از چهار ماشه تا نیم توله بدانند که گلوی خاصه که تر بود و بر درخت نیم پیچیده جهت تپها از هر قسم که باشد حتی
تپ دق نیز سودمند است و مجرب و معمول و باسهال نیز توان داد و سرعت نیز مفید است او
لطیف تر و سریع الاثر است و آنچه مشمش بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و گلوی هر چند تلخ است لیکن
نزد فقیر میل به برودت دارد و مشابه با افیون و مخصص در نفع او در امراض مختلفه محسوس شده و جهت
تپ دق نیز کثیر النفع مشهور گشته خواه با چیزهای دیگر مرکب ساخته و در تپهای گرم تنوع کرده دهند و در تپها

مرکب از صفرا و بلغم طبخ داده و ترکیب او حسب حاجت گاه با ملیٹھی که اصل السوس است میکنند گاه با مویز گاه با
چرائته و امثال بهم که طبیب ماهر کیفیات ادویه حسن اند و اصل در تهیه گلوی را دانند و طریق استخراج
ست او آنست که گلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه گداز باران باشد قدری بهاشند و بفشرند
تا آب غلیظ افشرده شود پس این آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا از
غبار و گرد محفوظ باشد در آفتاب گذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیره افشرده مذکور را تا غلیظ
گردد نیز رواست و نسبت مطبوخ در حمیات بارده اولی است آفتابی در حاره مناسب است اگر خواهند شب
در غایت لطافت حاصل شود گلوی را بعد شستن دو پاره کنند و پرکالها سازند بقدر دو انگشت هموم یک
یک شب در آب باران بخیسانند و صباح بدست بمالند و چون اجزای رقیقه در آب جدا شود تفل گلوی را
بیرون اندازند و آب را بگذارند که اجزای رقیقه که ست عبارت از وست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند
و ست شده را خشک کرده بکار برند و ایضاً که تب بار گرم را نافع است جهت صندل سرخ پوست رخت نیم
مغز کنول گل گلوی تشنیز هر یک ... دام بگیرند و بکوب لبسا نند و جمله را پنج حصه کنند یک حصه را اندر یک آبخوره آب بجوشانند
چون نیم حصه باند صاف کرده بنوشند و ثفل او را سه پهر باز در نیم آب جوش داده چون چهارم حصه باند صاف کرده
دهند مراد از دام شیر شاهی است مراد از شیر جهانی است و چهل سیر شاهی یک سیر جهانی می باشد و سیر شاهی
بیست و یکم اشه می شود و ماشه هشت سرخ است که بهندی گهنگچی گویند و ایضاً که تب بار حار عفنی جهتی که ... را
سود دارد جهت گل معصفر گلوی مونتهه صندل سرخ زرد چوب شاریاه و هماینه ناگ کیسر ... بمقدار ... بگیرند
وی کوب سازند و باهم آمیزند و یک حصه را از آن لبسا یند و در نیم سیر آب جوش دهند و تا جوش ده عدد ...
و چون آب چهارم حصه باند بپالایند و بنوشند و ثفل وی ... وقت شام باز دهند و صاف کرده بنوشند ...
تا سه روز یا پنج روز عمل آرند و مریض اگر طفل باشد وزن دوا موافق آن باید گرفت و ایضاً که تب لرزه را که سبب صفرا
باشد نافع است جهت ... تمر هندی ... هر یک ... دام بگیرند و تمر هندی در آب گرم بمالند و شکر حل کرده صاف
نموده ... بریزند ... قدر آب انداخته فقط بنوشند و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا ...
و خشک سازند ... روغن ... بدانند که ... که تب بار لرزه مفید است

ولیکن چون اهل یونان استعمال لبنیات را در حمیات منع کرده اند فقیر عوض جغرات شربت تمرهندی یا خشکه و گاه پانان غذا فرموده و نافع تر یافته و کهچری مونگ و خشکه هم مانند آن نیز مجوز است دار و که تپ بهار فرمن دور کند صح اسپ که عبارتست از چیزی خشک که در پای پیشین اسپان می باروید و مشهور است قدر یک نخود بگیرند وافیون یک سرخ و برگ نیم دو نیم عدد هرچهار را باهم آمیخته در قند سیاه سرشته حب سازند و پیش از آمدن تپ یعنی یک گهری بلع کنند و چون تپ شروع کند یک حب دیگر بدهند اغلب است که بیک حب حاجت نیفتد و اگر مرض قوی باشد از چهار دو حب سازند وافیونی را افیون دو سرخ یا زیاده اندازند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشد نه در عرض دار و که تپ ربع را مجرب است صح برگ دهتوره سیاه برگ پان کنگری فلفل گرد هر یک دو نیم عدد باریک ساخته قدر فلفل حب سازند و یکی صبح و یکی شام بدهند با آب گرم دیگر که تپ ربع را مجرب است صح آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه یا کم یا زیاده در آب حل کنند و یک لیمو بریده دران بفشرند چون اجزای غلیظ آهک ته نشین گردد آب صاف که طافی است بنوشند و این دوا آنوقت باید که اثر شروع نوبت تپ بظهور آمده باشد و اگر دریکبار کفایت نکند یک روز دیگر دهند دیگر که ربع را نافعست صح پلاس پاپره پوست سرخ از وی دور کنند و مغز او و مغز تخم کرنجوه بالسویه بسایند نرم بکوبند قدری آب آمیخته و قدر فلفل حبها سازند و هر روز یک حب بخورند دیگر که ربع را مجربست صح گوکنار حسب تیج بگیرند و فلفل ده دانه نیمکوب ساخته هر دو را جوش دهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر آمیخته دیگر که تپ لرزه را که از زیاده سردی باشد دفع کند صح کنکی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند دو قطعه سفال آب نادیده و در آتش گرم نمایند و قدری آب سرد سازند بعده یک حصه دوای مذکور درین آب آمیزند و بنوشند و همچنان سه روز بعمل آرند و غذا کهچری بی نمک یا بی روغن خورند دیگر که تپ صفراوی که یکروز در میان آمده می باید دفع کند صح از فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یک توله زیره سپید برگ مغیلان هر یک نیم توله ادویه را نرم بکوبند و با آب حبها بندند بقدر فالسه یک حب صبح و یک وقت ظهر و یک حب شام بدهند همچنان سه روز بکنند دو از دائی تپ مجرب است دیگر تپ لرزه را نافع است صح ... خیال یعنی ... گوکنار ... و برابر ...

وکوفته بیخته هر قدر که در دو انگشت درآید گرفته بخورند دیگر تپ لرزه را مجربست صفت افیون مصری
چار درم صندل عفران هریک دو درم دارچینی یک درم فلفل دو نیم درم کوفته بیخته بدارند وبه آدم کلان
کیف خوار نبود مقدار یک سرخ بدهند وکیفی را دو نیم سرخ وطفل را نیم سرخ کافیست با آب گرم باید داد دیگر
تپ ربع را در دادن یک بار دفع کند صفت نوشادر سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند روز نوبت داروی
مسمی ست بحب انفخ بیرون و معناروی مخلو الراحت ست جهت تپهای عفنی که از ماده بارد باشد مجربست
و در تپ دق و حمیات صفراوی اجتناب از چنین هرچیزها واجب لیکن در تپ که ترکیب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبه
بلغم را بود وی در حکم بلغمی ست صفت بچهناک مدبر فلفل گرد فلفل دراز سهاگه شنجرف جمله برابر کوفته بیخته یکپاس
آب لیمون صلایه بلیغ کنند و مقدار دانه جوار حبها سازند و ناشتا یک حب با شکر بدهند و یک حب
شب و اگر مریض بتناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیز توان داد و هرگاه طبع قبض باشد نخست مسهل
دهند بعده این حب استعمال نمایند واهل هند دی‌ها جهت نفتی گهور چرهی می دهند و مراعات حرارت مزاج
و امثال آن همه جا شرط است وادویه که مذکور می شوند تا که تپ اقلا سه روز نشده باشد نباید داد
طریق تدبیر بچهناک آنست که دیگی از آب پر کنند و بچهناک را در کیسه کرده بیاویزند دران بنوعیکه
کیسه دران آب باشد و ته دیگ نرسد آنگاه یک گهری جوش داده بیرون آورند و بکار برند بچهناک
هیزده قسم ست از انجمله ده قسم سم قاتل ست اگرچه مدبر باشد اما آنچه مستعمل ست و بعد تدبیر هیچ ضرر نمی کند
نمی ماند هشت قسم ست و بهترین اینها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سفید باشد و آنرا
تلیا بچهناک نامند و نوعی دیگر آنکه درون و بیرون سپید باشد و آنرا برهمن بچهناک گویند و معرا از
مضرت ست و خوبترین برهمن بچهناک آن بود که بیخ و سطبر و سرها یک باشد بطریق شاخ گوزن پس در احد
و می احتیاط واجب نشود و آنکه بچهناک را در تا بحضور خود ساخته شود یا عالم این فن ساخته باشد چرا که
در تناول فو نمایند اکثر مضار که ظهور میرسد از عدم احتیاط چنین بوده است و درد و اگر برهمن بچهناک بهر سد
چهتر و الا تلیا بچهناک بکار برند آنهم بعد تدبیر و اگر اینها دست ندهد موقوف دارند و تنکه مسمی ست بحب
جوز نکس رسنا قسم مثل انید بیرون ست جوز ضم جیم عربی و سکون او و در لغت هند تیپا گویند انگشت بیخ سیاه گوبا

[illegible]

سیماب مصفی گندهک مغسول بچهناگ تخم دهتوره هلیله زرد بلیله آمله پیپل خشک فلفل دراز زرنیخ ورقی همه را برابر بگیرند و نخست سیماب و گندهک را کجلی سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا دو پهر صلایه کنند که همچو سرمه شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و با آب بهنگره تا دو روز صلایه نمایند و مقدار فلفل حبها سازند و یک حب یا دو حسب مزاج بدهند جهت تپ با شکر سپید نرم کرده باید داد و جهت پیچش شکم و اسهال با عسل و طریق غسل گندهک در ادویه معاد گذشت دارویی که مسمی است بحب رام بان و جهت تپ لرزه که از ماده سرد باشد بیشابه تیز مفید است لهذا سمی بحب سم الفار خواه سپید خواه زرد بگیرند کهاپریا که عبارت از توتیای هری است و جز هر دو را مغسول سازند و کوفته بیخته دو روز با آب برگ کریله صلایه بلیغ کنند و مقدارش حبها بندند و طریق شستن سم الفار آنست که برگ ماسن در ظرف گلین کنند و با آب پر نمایند و چوبی بر دیگ گذارند و سم الفار در کیسه کرده بدان چوب آویزند بنوعیکه کیسه در آب باشد و ته دیگ نرسد بدین طریق یک گهری بجوشانند و بیرون آرند و طریق شستن کهاپریا آنست که در آب کدوی تلخ بجوشانند بطریق مذکور بدینجا گرم و اسن حاجت نباشد و طریق استعمال این حب آنست که پیران و مرطوبی مزاجان یک حب تا دو حب صباح بدهند با شکر و آب اگر روز اول عرض زائل شد فبها و الا روز دیگر دهند که روز سوم غلبت کرد از آنکه مرض نماید باذن الله تعالی و محروران را همان اکتفا باید داد و اگر دهند زیاده از یک حب روا نباشد و مع ذلک اگر گرمی کند قدری شیرهٔ خرفه با نبات و گلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز مزیل گرمی است و غذا تا یکهفته بجز بهنی مونگ خشکه بی روغن چیزی دیگر نخورند مطلقاً از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مریض شیرخوار بود این حب بدایه باید داد و اگر کفایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست مسهل باید داد و بعده همچنین حبها و امثال این بکار باید که بعض جهت تلیین حاجت آید باقی افتد و ماده مستاصل گردد بی تقدیم تنقیه بمسهل دیگر دارویی که مسمی است بحب گهوڑچڑهی این حب معمول جوگیان است اکثر ایشان این را همراه میدارند و در حضر و سفر و اکثر علل را بآن معالجه مینمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و بعضی اطبا آنرا حب مسهل بلین نیز از نام نهاده اند و گهوڑچڑهی اسپ سوار است یعنی سوار اسپ و مشابه مسهل و عمل سوار اسپ هلیله بلیله آمله چترک سهاگه فلفل گرد دراز

موسطهٔ تربد ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل بچهناک مدبر سپید بهامیدزنج هریک یکتوله سیماب مصفی گندهک مغسول هریک سه توله مغز تخم جمال‌گوته مدبر که عبارت از جمال گوته است هشت توله سیماب وگندهک را کجلی سازند وبا سائر اجزای کوفته بیخته یکجا کنند وسه روز به بهنگره صلایه نمایند ومقدار فلفل حبها بندند وحسب هر مرض با انپان که عبارت از مصلح است بدهند مثلا برای تپ با سفوف قرنفل وتخم کشنیز وامثال آن دهند وبرای حبس بول ونیز سنگ گرده ومثانه وسیلان منی با شیرهٔ تخم خیارین وتخم خربزه وپرسیاوشان که بهندی هنسراج گویند وطباشیر وخار خسک استعمال کنند یا به سفوف بلیله بلیله آمله که بهان سه پهلا جیت کاسنی سبیل نمایند وبرای هیچ نوع تپ یعنی هر مرض همراه جوشانیده‌ها استعمال کنند وهرگاه خواهند شکم برند ومعده را از فضول پاک کنند با شکر وآب گرم خورند وهر بار که استنجا کنند باید قدری آب گرم بنوشند وهرگاه خواهند که شکم بند شود آب سرد نوشند وبرنج پخته همراه ماست چکیده بخورند وبعضی حبه اکثر امراض با شکر وآب گرم می‌دهند ومفید یافتند بانپان شیخ شونده شخصی سنگرهنی داشت که عبارت از اسهال کهنه است بهیچ وجه دفع نمی‌شد طبیبی او را سه دانه این حب سکین نوازداد همراه قدری روغن گاو وهر روز زیاده از معتاد شکم رانده بعده تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای قد یعالج الاسهال بالاسهال ومدبر کردن جمال گوته آنست که وی را در سرگین گاو که قدری آب در آن آمیخته باشند نیم پس بیرون آرند وپوست دور کنند وپرده باریک که در جوف اوست دور نمایند که از جملهٔ سموم معدوم شده ونیز جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند وطریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که جمال گوته که بها لوقت از پوست جدا کرده باشند واز پرده درونی هم پاک نموده مواز نه نمایند ربع او گل سرخ وکتیرا که هر دو برابر باشند آمیزند ودر لته بسته وخمیر گرفته در آتش معتدل نهند تا که خمیر بریان شود پس وی را بر آرده بکار واین مدبر بریان تازه تشویه نامند ومبرا نند که مغز جمال گوته اگر از مدت یکماه مقشر شده باشد سمیت پیدا می‌کند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقشر کرده مدبر سازند وروغن بادام وروغن کدو بهترین رفع مضرتهاست در امراض حاره وبالخصوص در تپ‌ها که هم در هندا ابتجای استعمال کنند وهم بزبان مالند جهت رفع یبوست واین سفوف زرد تپ دق با اسهال سود دارد وصفت آن گل سرخ طباشیر هریک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز هریک بریان کرده بریان نموده هریک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هریک سه درم گل نار مقل هریک نیم درم کوفته

[illegible] سفوف [illegible]

بیخته دو درم صبح و دو درم شام بدهند مع آب یا رب انار یا رب بیاس ساده سفوف که حصیف جمیع حمیات
و علل صفراویه و باسهال نافعست ص گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک یکجز صمغ عربی گل مختوم
کوکنار گلنار هر یک نیم جزء شربتی سه درم مع یک وقیه شربت به ترش اکثر سفوفات نافع الحمیات در ادویه
مسبه قلب معده و جگر و امعا ذکر یافته بحسب اشتراک هر مرضی با تپ از بحث آن مرض توان یافت
سکنجبین شربتی معروفست که از سرکه و عسل خواه آب نیز ممزوج باشد یا نه یا از سرکه و شکر و آب سازند
و مختار اند که قدری گلاب نیز آمیزند یا عوض آب گلاب یا مانع دیگر کنند و ساده دارند یا با ادویه قوت دهند
چنانچه مشروحا بیاید با مجلدی ترکیبی نیکوست بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشکست با وجود سردی نیز
و نفاذ آمده حضرت چنین چیز اند عصبها و اعضاء عصبانی چون معده و رحم عظیم باشد بنا بر سردی این
اعضا هیچ چیزی از بینها نماند که ضرر سرکه بدان نرساند و نفع سرکه بصفرا تحرکت و قوتها و بشکند و مضرت عسل
و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا را انگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف
نماید و هرگاه سرکه با شربتی مرکب شده ضرر هر واحد از دیگری شکسته گردد خاصه که آب نیز با رکشته از جهت
خاص جامع النفع حاصل آید از جهت است که بهر حفظ صحت بنا بر تنقیه مواد و با کثر علل خصوص حمیات حاره
و بارده سودمند ترین چیزها سکنجبین آمده بنا بر آنکه عفونت و تنقیه سده و تلطیف اخلاط غلیظه و تنفیه غلیظ
رقیق معده و اطفاء حرارت و تسکین غلیان خون و ادرار بول و تبرید جگر و رفع سده ها را او و ترطیب کام و دهان
و جلاء رطوبات لزجه مجاری نفس و اخلاط و فرونشاندن عطش و منع استحاله شیره با کیلوس صفرا و اصلاح
غیره حتی اورث فی تبرید مجوز اند و قال سدید فی شرح الموجز السکنجبین یستعمل فی الدق ایضا لمنافع احدها ان
یمنع استحالة الغذاء الی الصفراء و ثانیها ان یجلو المعدة و ثالثها ان یقوی الشهوات لیکن باید که تقلیل الحموضة باشد تا خشکی
اکثر نشود و بسینه ضرر نرساند و بدانکه سکنجبین عسلی قوی تر از سکری است در جلا و رفع عفونت و دفع سدها مرکب با رده
استسقا و انفعا بر لغت نیز از سینه و عطش اما در حمیات حاره و افراط حرارت سکری مختار آمده و شکر سپید بهتر است در حرارت
اکثر و قند و نبات از قسم شکر بهتر است چنانچه در تحفه تصریح بدان رفته و مقدار سرکه و شربتی با طعم سکنجبین باید تا حالات
با موضعی یا امزجه باشد بحسب اختلاف امزجه و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل سرما سرکه چهارم

[illegible]

حصه و از ان نیم کمتر نمایند تا غلبه حلاوت را باشد درین وقت عسلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ
باید ساخت که کمتر ست و مضار که در حق سکنجبین ذکر خواهد یافت نظر بغلبه حموضت درینجا امن از ان بیشترست
بود در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه نصف شربتی بلکه برابر کنند تا حموضت غالب تر بود درینوقت
باید که سکری سازند و سکر تبرزد سپید تیز و لطیف تر باشد کما ذکر و قوام این سکنجبین رقیق دارند تا بنابر عدم [illegible]
قلیل المضرت باشد و احسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگرچه نفع او در امکان انتفاع قوی تر است ضرر ترش
نیز در مجال تضرر زود تر و با قوت تر است و هرکه از سکنجبین ترش زود منتفع نشود با وجود مستحق بودن بدان
دلیل آن باشد که علت با خطر است و از ماده هرچه لطیف تر است تحلیل می یابد و باقی غلیظ تر میگردد و در
مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه سوم حصه شربتی کنند تا حلاوت و حموضت معتدل که مزاج
عبارت از و آمده حاصل آید و افضل اقسام ثلثه اینست بنابر بعید بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب
او با صحا مرضی فائده در بیان حالات که سکنجبین در ان ضرر دارد و بیان اختصاص تضرر آنکه اگر ضرر واقع شود
اصلاحش چیست و از جمله حالات مذکور یکی آن ست که معده سرد و ضعیف باشد تا سکنجبین ضرر جلی خاصه
که مقوی بزنجبیل باشد از بحث منع خارج ست زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار
گرم نبود نفع دارد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در نفع و قطع سبب او مدخلی نبود و این قید از ان دیگر
که اگر مثلا سبب اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز معده بجز و امعا نگشته با اجتماع رطوبات
بود در خمل معده و امعا نافع ترین اشیا در جنس بنابر قطع سبب سکنجبین ست و کذا هرگاه ادویه قابضه با و
ممزوج کنند آثار طبیعی از بحث منع خارج شود اگرچه سبب در نفس امعا باشد از ینجاست که سکنجبین قابض [illegible]
شده در بحث امعا گذشت سوم آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود با چنین حاجت ضروری
داعی شود سکنجبین قلیل الحموضت با لعوب و امثال آن ممزوج کرده بدهند و بهترین مصلحات او ماء الشعیر
است و امثال که در مصلح بودن و مری سکنجبین را با وجود نفی اجتماع بینهما وارد میشود حل او قریب
ذکر یابد تنبیه چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زدوده شود و چه منع
درینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه رطبه بود و با ماده غلیظ و لزج باشد و یا نزله بود شرب سکنجبین خاصه که ترش کم تر بود

عسلی باشد اعانت بر نفث و ترقیق رطوبات لزجه نعم المعین است و سکنجبین عنصلی درینکار قوی‌تر باشد
و باید دانست که اعانت سکنجبین در تنفیث موقوف بر قوت مریض است چه اگر قوت نباشد نفث آن ماده که چون
ماده تلطیف پذیرد و بنا بر ضعف مندفع بنفث نگردد و اختناق آرد بنا بر انصباب او بمجاری تنفس پس
بر طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی بیشی و غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرد
تبعتا و اندر حیا را امید خلاص هست یا نه اگر امید و ایام سر با باشد با سکنجبین معتدل هنگام کرده تا اخلاط
را بنزاند و لطیف ساخته بیرون اندازد بنفث و اگر با سرفه خشک حاجت بدادن سکنجبین افتد اصلاح کرده در
در حالت زکام عنقریب گذشت پنجم آنکه سحج یعنی ریش روده باشد یا زحیر بود یا اشراف بر اینها یا بر اسهال
ازینجاست که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین و سرکه منع شده تا که مزاج امعا بحال آید اما اگر امعا کسی قوی باشد
باک ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار خورده شود ازینجاست که صاحب ذخیره در
حمیات بلغمی گفته که وقت خواب و اطریفل دهند یکمثقال صباح سکنجبین خمیر لاتنزیر کرده و اطریفل اگرچه مسهل قویست
لیکن یکمثقال و در اکثر طبائع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند اما سکنجبین که با جزو مسهله ترتیب داده جهه اسهال
میدهند و باید از آن خبر فاحش است چه اختصاص منع بطوریست که از مسهل نکابی و ضعفی در امعا افتاده باشد
و عقب آن سکنجبین دادرو گروه بخلاف آنکه ابتدا ادویه مسهله خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد
در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور بر علما مستور نیست ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد
از بواسیر درینجا فتوح نیست زیرا که سکنجبین در باسور بنابر تحلیل ریاح و تقطیع ماده او سودمند و هرگاه
در شقاق یا در بواسیر قروحی که عبارت از ناسور است و مقعدیت نیز حادث گردد جهه تپ استعمال
سکنجبین مضر است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر نرساند هفتم آنکه قرحه در سینه
یا ریه باشد و درینحالت حتی المقدور بشرب سکنجبین نشاید و جهه حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین شربت
نیلوفر و امثال آن قناعت کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و درینجا اگر ضرور
افتد توان در فالج که با تپ مرکب شود بشرب سکنجبین اجازت داد لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نرساند نهم
آنکه وجع رحم یا تقطیر بول یا در مثانه ضعفی و علتی باشد اینجا نیز قاعده گذشت مرعیست تا نزد اجتماع شیرین

اهون اختیار کرده شود دوم آنکه غثیان والتهاب نفس باشد زیرا که سکنجبین بالطبع مغثی است لهذا احتیاج سهولت قی و برا سینه اما اگر مقوی نعناع بود یا آب سفرجل ترتیب یافته از حیثیت منع خارج بود لهذا بالفظیا و بدانند که منع سکنجبین در حالت غثیان بر تقدیریست که سبب غثیان امری باشد که دفع او بقی متوقع نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غثیان خاصه که سببش انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و التصاق رطوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدابیر شرب سکنجبین و قی آوردن باشد سوم آنکه جدری و حصبه باشد علی ما قال صاحب تحفة المؤمنین فی المفردات حیث ذکر السکنجبین و سبب منع در تپها نزد من احتراز می نماید که چون محرّش سینه و مضعف امعا و جمیع اعصاب است و ماده جدری و حصبه اکثر بسینه و امعا توجه میکنند در رد ماده در عضو ضعیف شده فرید تضرری خواهد بود و پیش اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب یافته از حیثیت منع بیرون باشد اینجاست که سکنجبین فواکهی و جز آن جهة جدری و حصبه موضوع گشته و باید و بدانند که سکنجبین مضعف باه است خاصه در مبرودین و هر چند ترش تر مضر تر و سرکه صرف در تضعیف باه بنسبت سکنجبین افزون تر است فائده در طبخ سکنجبین و آنکه وی یا عسلی باشد یا سکری و این فائده را بدو لوز بیان کنیم خوز در سکنجبین عسلی که بجالینوس منسوب است بگیرند عسل جید و بر آتش نرم مجمری نهند و در ظرف نیک نهاده و کف بردارند پس سرکه قدر حاجت بر آن ریزند و آتش همچنان نرمی می باشد تا هر دو باهم مختلط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرو آرند و بدارند و عند حاجت با آب آمیزند و بنوشند و تقدیر اوزان سرکه و عسل بحسب حالات مختلف است طبیعت چنانچه گذشته و بدانند که اقبال طبیعت و تلذذ او در امر استفراغ مدخل تمام دارد لهذا شیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده و واجب ان یعلم ان الاوفق لمن یتناوله هو الالذ عنده فمن الناس من یکون نفعه اکثر والذی یلذ به هو الذی لینا فیه قسم سکنجبین که از سرکه و عسل مرتب گردد بی امتزاج آب در عدد [illegible] اقسام دادو [illegible] آب [illegible] شدت احتیاج [illegible] باشد [illegible] طبخ دوم آنکه [illegible] رقت [illegible] اعتدال پدید آمدن سوم جدا [illegible] از ینجاست که معمول [illegible] شده [illegible]

بالکل اوقات مفید آید و شیخ نیز بران اشعار کرده باید که آب مضاعف عسل باشد یعنی عسل اگر دو جزو بود آب چهار جزو کنند سرکه خواه یک جزو بود یا کم و زیاده بپزند تا که ربع بماند و کف بردارند و عسل جید کف کمتر دارد و ردی بیشتر و لهذا اجید او محتاج بطبخ کثیر نیست روی آن فوز در طبخ سکنجبین شکری و در روی آنچه شیخ ستایش او کرده و بخود نسبت نموده آنست که نخست شکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه تند خاصه که خل الخمر بود در ان ریزند آنقدر که عبور او نخست شکر ظاهر شود و شکر را در نیوشند پس بر آتش نرم جمری بلکه خاکستر گرم بنهند تا شکر بگدازد و بغیر غلیان و کفی که بر آید بطریق معلوم گرفته زند و بعده آب بران اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جوشانند و بقوام آرند انتهی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده می جوشانند و چون قریب بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند با کمال [?] در وقت رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نمایند در تقویت معده و دل نافعتر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصارهٔ برگ [illegible] بدل نمایند در تقویت دماغ و منع سهر و زیادتی تبرید موثرتر باشد و این را سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر بجای عرق کاسنی سبز نیز یا عرق [?] مقام آب کنند در تفتیح سده جگر و دفع یرقان نافع تر آید و این سکنجبین را هندبائی نامند و کذا هرچه بدان ممزوج شود بدان مسمی گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه مقطر سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر می باشد و از مخترعات محدثین است که جهت متنعمین ساخته اند و بدانند که ابتدای طبخ سکنجبین اگر چند برگ نعناع تر آمیزند در تقویت معده و دفع غثیان که لازمهٔ سکنجبین است سودمند آید و ایضا دریابند که نعناع مصلح سکنجبین و مصلح جمیع حموضات است اما در آنچه جهت محرورین سازند نتوان آمیخت و کذا آنجا که برآوردن قی دهند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین و هرچه ترشی دارد ظرف سنگین است و بعده زرین و اگر نباشد در سیمین قلعی دار توان پخت فائده در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال و ذکر بدل او بدانند که تقدیر وزن شربتها بحسب امزجه و امراض و باعتبار بودن شاربها صحیح و مریض قوی و ضعیف معین نیست لیکن هرچه بکار باشد شربت ساده او از شربت مرکب کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت و لیکن در امراض بحسب اقتضاء حال و وقت آنچه مشاهده و احتیاط توان داد و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از بیست [?]

تا سی و پنج درم بدهند و حسن آنکه او را با آب یا مایع دیگر که مناسب حال باشند آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت در فم
معده لاحج باشد و جلا را منظور بود که در آن حالت تنها لیسیدن بهتر است تا بنا بر تلبث بران در رقاع ماده
واحد اراده بفعل نیک اثر کند و همچنین کسی را که بعد العق او باید که بر جرعه مصابرت کنند تا نصف نهار بران
فروج و زیرباج تناول نماید تا یعنی نیز معین تحلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجبین خالص
که عسلی باشد و ترش و وافر المقدار خورانیدن مطلوب بود دیگر روز بدهند و یکروز نه و لهذا شیخ رحمه الله گفته و لا
تشربه دائما بل یوما و یوما لا لئلا یضر بفم المعده فانه یعوض فی المفاصل سحیدر الکیموس من الامعاء اسفل تحلیل الرطوبه
من البدن و آنچه که در دادن سکنجبین مانعی باشد شربت نیلوفر بدان است و بعد او جلاب بعضی احکام و الاعضا فیجی
که بوی اختصاص وارد مصیری از ان معرست کما لا یخفی تنبیه در منع اجتماع سکنجبین که اکشکاب در معده پوشیده نماند
که اجتماع سکنجبین در معده با ماء الشعیر یعنی آشکاب بغایت بد است لهذا گفته اند که شربت سکنجبین تا دو ساعت نگذرد
ماء الشعیر نخورند اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد اولی فاصله بینهما چهار ساعت باید زیرا که
لبث ماء الشعیر در معده بیشتر از لبث سکنجبین میباشد لا محاله سوال انچه از منع اجتماع بینهما گذشت متفق علیه است
و حال آنکه مصلح سکنجبین را ماء الشعیر گفته اند و صاحب تحفه در اختیارات خود در بیان ادویه فصل سین بحث کرده
سکنجبین بیان کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز اشارت نموده بخلط سکنجبین با ماء الشعیر پس توفیق درین هر دو چگونه باشد جواب
منع اجتماع مفید بحالتی است که آشکاب بسبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشد درین از دلالت دلیل منع رقت
هر دو دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجبین با ماء الشعیر قبل از آنکه هضم یابد از معده برون آید برود پس تباعی زود
پس اگر سکنجبین با ماء الشعیر بسبیل اتراج مصلح در مصلح بیامیزند تا بنابر دلالت خود خشونت حلق و ایشکند
و سینه را معالجه آید ممنوع نباشد و از بحث حمی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینهما در خارج شود
خاتمه که بعد ترکیب مثالی شایسته گذشته باشد و از مجموع کیفیتی واحده حاصل گردد که شربتی عند ورود در معده
تعلق نیست و از ذیل منع بیرون است بنابر آنکه اجتماع آن هر دو در معده منهی آمده و این نخواهد بود مگر در صورت
ایراد یکی بعید ورود دیگری در معده بخلاف صورت مذکوره که در آنجا اجتماع بینهما در خارج متحقق گشته و در ترکیب
که حکم واحده پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمول بر همین است فافهم فانه

در ذکر اقسام سکنجبینها سکنجبین البزوری بتعداد النسخ در بحث سرگذشت و سکنجبین عنصلی در سعفه و سکنجبین اسفنتینی
و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین تفاحی و سکنجبین صعتری و سکنجبین ورد و سکنجبین لیمون گاه قندی و سکنجبین نعناعی و موبزی و سکنجبین لیموی
و سکنجبین بانی و سکنجبین نانخواهی در بحث معده و سکنجبین لیوندی و سکنجبین عنصلی بنسخه دیگر و سکنجبین فوهی و سکنجبین
بادزهری و سکنجبین بزوری بنسخه دیگر و سکنجبین بزوری اصولی و سکنجبین کبری در جگر و سکنجبین مسهل بنسخ متعدد
و سکنجبین حاض کلناری در امعا و سکنجبین [illegible] در گرده و مثانه و سکنجبین نیلوفری و سکنجبین [illegible] بانی [illegible]
بذیل ذکر طبیخ سکنجبین گفته شد سکنجبین بزوری بارد سده جگر بگشاید و تبهای گرم را نفع دهد و بول آرد
و تشنگی بنشاند و استسقا گرم را نافع است صفت پوست بیخ کاسنی هفت درم سه تخم که عبارت از تخم خیار و تخم خیارین
و تخم خربزه است هر واحد ازینها پنج درم همه را نیم کوفته در آب و سرکه تر کنند یک شبانروز روز دیگر بجوشانند
و بپالایند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند و بتقدیر وزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه گذشت و هیچ
چهارم حصه قند است سکنجبین بزوری معتدل جهت تبهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است
و ادرار بول می کند صفت تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم
پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب بیست درم سرکه تر کنند یکشبانروز
و بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند سکنجبین بزوری حار که جهت تبهای بلغمی و تشنگی
بلغم شور و تنقیه سده و جگر و سپرز و زدودن بلغم از معده نفع دارد و قاطع صفرا و مدر بول صفت [illegible]
بیخ [illegible] عتیق [illegible] رطل آب شیرین صاف بیست رطل [illegible] وزیادت [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک سه [illegible] انیسون تخم کرفس هر واحد [illegible]
[illegible] نیم کوفته [illegible] سرکه و آب [illegible] یک شبانروز [illegible] آرند [illegible]
صاف [illegible] نمایند و اگر [illegible] خواهند [illegible] آب [illegible] عسل
[illegible] آب [illegible] آرند
اگر [illegible] زعفران [illegible] نمایند [illegible] زعفران [illegible]
سازند [illegible] طبخ [illegible] آمیزند [illegible] باید [illegible] درم باشد [illegible]

اوراهرزمان [illegible] بعضی مستحج شود در بیتقدیر الحاق ادویه طبخ دو درم کافیست فائده
اصطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از ان بزوری
حارست و غیر آن را بدون تقیید بارد معتدل گویند کذا فی بحر الجواهر و غیره سکنجبین که صاحب جامع بغدادی در
اول ظهور توان داد حب خل الخمر یکجزو نیم گلسنج نیم جزو هر دو آمیخته و قدر حاجت گلاب ریخته یکشبانروز
بدارند پس بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سپید سه جزو بر سرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبین کردر
آخر غضب [illegible] لطیفه بقیه حرارت نافع ست حب آب خیارین شیرین تازه آب ترپز هر یک بیست درم
خل الخمر سی درم قند سپید یکرطل و نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش
دهند و صاف نمایند و هر چهار با هم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تفتیح سده قویتر
باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب عرق کاسنی سبز کنند نیز رواست و بعضی آب القرع هم آمیزند سکنجبین رمانی
که جهت حمیات محرقه و تسکین عطش نافعست حب آب انار مز گلاب هر یک یکرطل خل الخمر پنج استار آب
زرشک نیم رطل قند سپید یکمن و نیم شربتی بیست درم سکنجبین فواکهی صاحبان اعدله یعنی جدری را بجای
شربت کرد یعنی کاوی باشد در حمیات وبائی و محرقه و جمیع علل حاره طاعون سود دارد حب خل الخمر
یکمن و نیم آب انار ترش آب غوره آب نارنج ترنج آب ریواج عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره لیمو
زرشک نقیع عدس مطبوخ عناب هر یک نیم من شیره کاهو شیره تخم خیار هر یک ده استار قند سپید چار من بهم
تا بقوام آید پس کافور و طباشیر هر یک دو درم باریک ساخته آمیزند و سرشته شربتی یک اوقیه سکنجبین
دوشابی کر سرکه با دوشاب مساوی باشد معتدل است سکنجبین لیموئی غثیان دفع کنند وقی ساکن سازد
و معده را قوت دهد آب لیموئی سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو بالسویه آمیزند و با قند بقوام آرند و گاهی
آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود اطلاق سکنجبین بروی از قبیل مجاز است
و سکنجبین عنصلانی که ترکیب قدماست و مرکب از سرکه و عنصل [illegible] در ادویه دفع سموم بیاید
شربت بنفشه و شربت نیلوفر شربت نارنج و شربت آلوی سیاه [illegible] جهت
تبهای گرم نافع است و در بحث سرگذشت شربت عناب و شربت بنفشه

[illegible marginal annotations]

بنسخه دیگر در سینه گذشت شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش و دیگر اشربه مذکوره
که جهة تپ سود دارد و در دل و کریافت شربت فواکه بنسخهای متعدد و شربت سیب و شربت
به و شربت انار بجمیع اقسامها و شربت ریباس و شربت بهلیمو و شربت غوره
و شربت تمر هندی و شربت لعابین در معده مذکور شد و اینهمه بحمیات سود دارد شربت
سنبل بحمیات مزمنه نافعست و اینهمه در معده گذشت شربت کشوث جهة تپهای مرکبه نافعست شربت
دینار در معده گذشت شربت دینار بنسخه‌ها متنوع دارد و اکثر به تپها مرکبه و جز آن مفید است و این
دو شربت دیگر بجهة یرقان شربت ورد ساده و مکرر و ملین بهترین مسهلات صاحبان حمیات
که باده آن صفرا و فقط یا مرکب بلغم باشد و غلبه صفرا بود و ایضا جهة مطبقه و تسکین عطش سود دارد و شربت
شیرخشت و شربت ترنجبین و شربت آلو و شربت تمر هندی و شربت انار مسهل و شربت فاکهه و شربت
شربت بلیله و شربت سپستان و شربت منی یا شربت ملین مناسب محمومین است خاصة که طبع قابض یا
با تلیین حاجت بود شربت ورد قابض و شربت انجبار و شربت حب الآس و شربت مسمی بشربت قابض
تپها را با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت ورد الی آخر ذکر شد در بحث اسهال تمام یافت
شربت کادی جهة صداع و حصبه و شری یا شری و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت جگر و معده و قطع عطش
نافعست از تحفة الارواح منقول ص خشب کادی که آنرا کدر گویند بدل او عطر و بهندی کیوره خوانند
ربع رطل صندل سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه نیم سائیده در یک رطل خل الخمر عتیق تر کنند تا یکهفته پس
بپالایند و سرکه صافی شده بدارند و ادویه ثلثه مذکوره را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند
پس بگیرند آب انار ترش و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع و سماق و آب نقیع زرشک و عصاره توت
شامی و آب مطبوخ عناب و آب مطبوخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه قند سپید صد درم
و جمله با سرکه مذکور و مطبوخ اشیاء ثلثه مسطور آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک اوقیه را از بیانه
سنبل الطیب هر یک درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن آمیخته نوعی دیگر منقول از کامل با چوب
الصندل جهة التهابات سابقه بجهة یرقان و حرارت جگر و سده و عفونت فرزند نافعست شربت ص کادی نیکو و مشام باد دیانا

تخم او و پوست بیخ او و تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی گل سرخ سنبل الطیب لک
از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر واحد از ینها ده مثقال جمله را در چهار چندان آب
بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند پس سرکه دو رطل آب انارین هر یک یک رطل اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام مائل شود و قند سپید یکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و فرود آرند و کافور
و زعفران هر یک سه مثقال سائیده مخروج نمایند شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت اطفال یک مثقال
نوع دیگر منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدیدة الالتهابات و عند غلیان مفرط خون توان داد
حص سرکه تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی
آب خیار آب کدو سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بلیلج هندی آب کشرای چینی آب تمر هندی
تفاح حامض آب سفرجل آب امرود آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسپغول هر یک یکرطل و نصف جمله بهم آمیزند پس
بگیرند خشب الکد یعنی چوب درخت کدو یکنیم رطل صندل سپید و صندل سرخ هر یک نیم رطل بکوبند باریک
و در آبها ریزند و بجوشانند بعد تنقیع یا بدون آن بپزند تا بنصف رسد پس پالایند و قند سپید بیامیزند آن قدر که مرارت
در طعم حاصل آید و بقوام آرند بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بیخته دران اضافه نمایند و بسته
نوع دیگر منقول از شفاء الاسقام که در دفع ضرر و بالوخم نافع تر است چوب کاوی خرما هندی از دانه و لیف
پاک کرده هر واحد یکرطل بیخ را زیانه عناب جرجانی صندل سرخ و سپید هر یک ده مثقال سنبل الطیب گل سرخ
خشک منزوع الاقماع هر یک ده مثقال نیم کوفته در چار چندان ادویه آب شیرین تر کنند و بعده بجوشانند تا که چهارم
حصه نماند پس پالایند پس بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین سرکه کهنه صاف هر واحد یکرطل و در طبیخ مصفی ادویه بیامیزند
و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند بعده کافور و زعفران هر یک درم باریک ساخته دران اضافه نمایند و در ظرف چینی یا آبگینه
و مانند آن نگاه دارند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه و در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه مع چوب بیخ او هر یک
رطل مرقوم شده و در نسخه شربت که شیخ نوشته و صاحب ذخیره اصلاح آن کرده چون مختصر الصنعت بود و منهاج مسطور
کفایت دیده نوشته شربت یا الفواکه که قائم مقام شربت کدر است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه خناق و طاعون
نفع دارد حص حل الخمر یکنیم رطل یا آب غوره آب انار ترش آب حماض اترج آب ریباس عصاره تمر هندی تقیع سماق

هر یک ربع درم عصارهٔ الحنیة التیس عصارهٔ طرخون نقیع عدس طبخ عناب هر یک ثمن شکر سپید چهار من جمله باهم آمیخته
بقوام آرند بعده کافور سحیق یک درم باریک ساخته آمیزند شربتی یک وقیه با گلاب کذا فی قلانسی شربت آلو جهت تپهای
دموی و صفراوی و عفنی و حمیات صفراوی نافعست ص آلوی شیرین بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل هر دو را سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس آب انار مزّ و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و به آتش نرم بپزند تا بنصف
رسد بعده قند سپید یک رطل گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و بعد شربتا پنج ده درم تا بیست درم مع دو درم تخم خرفه
که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربتا و طباشیر نیم درم و لعاب اسپغول
قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخهٔ از شربت آلو در تحت بیان معالجات شربت بهمنیا جهت تپها و تفتیح سدد و تقویت
جگر و دل و معده نافعست ص شکر سپید نیم رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل
بیفزایند و بقوام آرند و چون بقوام رسد تکرار آب لیمو نیز اضافه نمایند و چون بقوام آید کاسنی چهار رطل و دارچینی
در خرقه بسته بیاویزند و هرگاه خواهند رنگ شربت مائل بسبزی باشد بطریق چهارم مروق باید کرد شربت کاسنی
بسیار باید که تنها بخورند و چون عفونت از عروق خارج کند اگر همراه قرص کشک و ندی خورده شود نفع کند
تفتیح سدد و تقویت معده و تحسین لون نافعست ص پوست بیخ کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه وقیه دو بیکوفته در گفته
آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب عرق گاوزبان هر یک یک رطل آب کاسنی مروق صد درم
قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند نوع دیگر که در تفتیح سدد و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح سودمندست ص پوست
بیخ کاسنی نیم رطل نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند پس خمیره در دو دیگر رطل بران اضافه نمایند و با یک نیم رطل قند سپید
بقوام معتدل آرند و نزد قریب قوام آب لیمو نیز قدر ذائقه بیفزایند شربت کافور که در حمیات حاده بعد استفراغ بدن
مع ذلک تسکین حرارت نیز کنند و استعمال آن جائز نیست مگر مرد جوان را که حرارت بدان غالب باشد ص شیر خشت
ده درم و اگر نباشد ترنجبین عوض او کنند آب سیب آب به هر یک ده درم آب شنیز دو درم شیر خشت را بآبهای
مذکور حل کنند و بآتش نرم بقوام آرند پس شکر سپید سائیده بشوی یک درم کافور ریاحی یک انگشت هر قدر که حال اقتضا
کند بیامیزند بعده فرود آورده از آتش و بسیل تقطیر کردن این جمله شش شربت ست و در او قیاسه شربت هم توان
کرد شربت مسهل جهت بلغمی که بابرد و قلیل شدید باشد نافعست ص سقمونیا نخواه انجبیل کاشخ فود

کشنیز خشک از هر یک سه درم مویز منقی بیست عدد در دو صد درم آب بپزند چون ثلث بماند صاف نمایند و
سپستان شصت درم آمیخته و بقوام آرند و چهار اوقیه شربت نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ بجای قند
سی درم سپید هندی نیکو [illegible] مطبوخ منع ولکن اشربه نوشته اند و گفته شد در بحث اشربه که بلفظ شربت مطبوخ
نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی شربت نیز و [illegible] کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده
و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافعست صفت تخم کاسنی الرباتخم خیار تخم کدو [illegible] از هر یک
پنج مثقال پوست کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان از هر یک سه مثقال انجیر [illegible]
بیکوفته جمله را یکشبانروز در پنج رطل آب تر نمایند و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل آب
بماند صاف نمایند و قند سپید یکمن اضافه کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه فائده اشربه غیر مفرد اگر در
مزاج گرم مستحیل صفراوی گردد شربت نیلوفر کسنی است و آب کثیر المقدار در تبها تخصیص نافع است [illegible]
انهاست بنا به استیلای نائره صفرا سموم کرده تبها جهت تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال لخلخه نافع تمام
دارد و در ادویه سر گذشت و بوئیدن خیار بریده حاصل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هواست
خیار شنبر و غیره آن که در تبها جهت تلیین طبیعت توان استعمال کرد در بحث مسهلات ذکر شد ضماد و طلا که در
حمیات جهت صداع یا جهت تبرید سینه و دل برای تقطیه حرارت جگر بکار برند در بحث سر و سینه و جگر گذشت باید
که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر طلای صندل و جگرست و احسن آنکه پارچه کتان یا در عطره یاره تر کرده
بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم شود بردارند و دیگر نهند و خانه را [illegible] و ریاحین بیارایند
و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن آب باشد چه بهتر و الا ظرفها کلان پر آب کرده پیش او گذارند و جهت
حرارت غریزی [illegible] باشد بر تفاوت [illegible] استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما هرگاه در تبهای حاده خاصه در حمیات
پهلو که شوصه گویند و پوست شکم طرح کشیده شود و دست و پا سرد گردد و اندام زرد [illegible] بر همی افزاید خواب هیچ
نیاید و مریض از خویشتن بیخبری شود باید که بدن او بجامه گرم بپوشند تا حرارت بظاهر منتشر گردد تا استنشاق
هوا بارد و روایح بارد و مفرح سوده باشند تا حرارت باطن را تسکین [illegible] باشند و بتقویت اعضای رئیسه اگر مریض [illegible]
مضطر باشد و شورش کند گاهگاه سینه و دل [illegible] بکشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا [illegible] عرض حاصل آید

که در حمیات بغیر حاده هرگاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شراسیف یعنی سر پهلوها بر بندند خلط را بپزد و معده
را قوت دهد صفت آن لادن سه درم بگیرند و در روغن سوسن و روغن گل که هر یک هفت درم باشد حل کنند
گل سرخ پنج درم و سک و رامک و مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته در لادن محلول بسرشند و در خلو معده
ضماد نمایند و اگر دارچینی و اشنه هر یک دو درم اضافه سازند بهتر عمل کند فودنجی جهت حمیات بلغمی و تپ
ربع نافعست و در معده گذشت قرص خشخاش تپها را نافعست و در سپرز را مفید و در بحث ... گذشت
قرص افیونی که تپ و سرسام را نافعست و جهت خواب آوردن و رفع هذیان و تسکین عطش نافع در بحث سر
گذشت ... قرص خشخاش و قرص صندل ... که به تپ سودا دارد قرص سرطان تپ دق و سل را نافعست
و قرص خشخاش به نسخه دیگر قرص ذات الجنب قرص بنفشه جهت تپ سودا دارد و این پنج قرص
بحث سینه ذکر شد قرص طباشیر ملین جهت تپهای محرقه و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافعست و طبع نرم
سازد صفت آن طباشیر چهار درم ... سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش کتیرا هر یک یک درم
... با لعاب اسپغول اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین کدو دو درم است شربتی یک مثقال نوع دیگر
جهت تپهای صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافعست صفت آن طباشیر سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل
سفید ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز ... رب السوس ... صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم ترنجبین
سفید چهار و یک درم با لعاب اسپغول اقراص کنند شربتی از یک مثقال تا دو درم نوع دیگر که بهترین ... طباشیر ملین است
و جهت تپهای حاده و حصبه و آبله و تپ دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب اخلاط و سعال و ذات الجنب نافع
صفت آن طباشیر تخم خرفه نشاسته پنج درم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار کشنیز هر یک سه درم گل بنفشه
ترنجبین هر یک ده درم صندل سفید یک درم کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک ده درم زعفران نیم درم
با شیره ... اقراص بندند شربتی یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر که هم منافع نسخه اول است صفت آن طباشیر
چهار درم ترنجبین پانزده درم مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا خشخاش هر یک ... درم با لعاب اسپغول
اقراص کنند نوع دیگر که ... صفت آن طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم ... نشاسته هر
یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم رب السوس یک درم ترنجبین را با ... حل کنند و ضماد نمایند ...

کوفته بیخته بآن سرشته و اقراص بندند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بجایت
قرص کافور داشته باشد که در آنجا اگر حرارت مفرط بود مقدار زعفران باید ریخت تا مهدرق تر باید کافور
گرد دسبوی قاب اطبا واثق کلیم باستقرا یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دار و بدرجها بیشتر
ازان است که زعفران ندارد قرص طباشیر مسهل که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد قرص طباشیر
قابض مشهد و النسخه که تپ با سهال که اسهود دارد و بعضی اختصاص باضافت نیافته و بعضی باضافت
موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حامضی و قرص طباشیر
جلناری اینهمه مع قرص طباشیر معتدل را معا ذکر شده قرص کافور جهت تپهای محرقه و دق سود دارد
و بهر تبرید دل و جگر بغایت نافع است صفت قرص کافور ریاحی پنج درم گلسرخ ترنجبین پاکیزه هر یک ده درم مغز تخم
خیار طباشیر اصیل هر یک پنج درم تخم کاهو هفت درم تخم خرفه شش درم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چار درم
رب السوس درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص بندند شربتی تا دو درم نوعی دیگر که بعضی [illegible]
دارد قرص کافور نیم درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنج درم
گلسرخ رب السوس طباشیر هر یک دو درم تخم کاهو یک درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی تا دو درم نوعی دیگر
که جهت حاده یا یرقان نافع است صفت شک طباشیر گلسرخ هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو
مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص کنند و وقت تشربی دو درم ازین اقراص با یک قیراط کافور
همراه آب انار مرید بهند نوعی دیگر که جهت حمیات حاره و علل جگر انفع است از رازی منقول صفت کافور صندل سپید
تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یک درم گلسرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول اقراص سازند
و همون گفته که اگر بزر البنج سپید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر است صفت قرص جهت
حمیات حاره و خفقان حار نافع است صفت کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر اصیل گلسرخ صندل سپید مغز تخم
خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یک سه درم کوفته با آب تفاح اقراص بندند شربتی یک مثقال
و اگر جهت تقویت اعضا رئیسه مروارید ناسفته یک مثقال [illegible] بیفزایند نافع تر آید [illegible] قرص کافور لولوی [illegible]
قرصی از اقراص [illegible] که در آن مروارید افتد نوعی دیگر که حمیات و [illegible] [illegible]

خناق می مجارب بیشتر هر واحد را جسارت دران نشاید قرص مصر و که قرص مروارید نیز گویند قائم مقام قرص کافور است جهت کسانی که از رایحهٔ کافور متنفر باشند موضوع شده برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد صص مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا رب السوس سه هریک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم خرفه تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم تربز هریک سه مثقال خشخاش سپید چهار مثقال لعاب و نیم درم کوفته بیخته بآب اسبغول یا آب خرفه یا لعاب اسپغول که دران ممزوج باشد سرشته و اقراص بندند مع دانه با اسپغول وقت حاجت در آب یا در شیر ساحل کرده بدهند و شاید که لیسانند تا کماست اسپغول مسحوق نشود و اگر بلعاب اسپغول اقراص کنند بهتر است قرص مروارید که جهت تپ ازلی و دق و لهیب و سعال بغایت نافع است صص مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ هریک دو درم طباشیر گل سرخ هریک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار و خربزه کهربا هریک سه درم صندل سپید یکدرم با بآب مورد اقراص کنند شربتی یک نیم مثقال مع شربت خشخاش و در بعضی اقرحه با شیر الاغ و شیر و در بعضی مواد مرجان محرق سه درم بیفزایند و در تپ دق کافور یکدرم زعفران نیم درم مضاف کنند قرص که جهت مدقوق و مسلول عضلین طبع نافعست صص طباشیر گل ارمنی هریک چهار درم گلسرخ شش درم مغز تخم کدو تخم خرفه هریک ده درم اقراص بندند شربتی یکدرم و نیم مع ده درم روغن مصفی و باید که وزن روغن هر روز زیاده کنند تا بسی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند و دیگر قرصها مفید سل و دق در مبحث سل و دق ایضا در امعا تفصیل ذکر شده فلیرجع الیه قرص گل جهت تپهای بلغمی و معده نافعست صص گلسرخ شش درم رب السوس عصاره غافث هریک چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم کوفته بیخته اقراص کنند نوع دیگر جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید صص گل سرخ ده درم سنبل الطیب یکدرم مصطکی رومی یک نیم درم شربتی سه درم نوع دیگر شطر الغب و تپهای مرکبه را نافع است و معده را قوت دهد صص گل سرخ اصل السوس هریک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هریک دو درم ترنجبین سه درم بگلاب اقراص بندند نوع دیگر که تپ مرکب را که صفرا و بلغم غالب باشد سود دارد صص گلسرخ ده درم اصل السوس پنج درم تخم کاسنی مغز تخم خیار با درنگ هریک چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی یک مثقال نوع دیگر که جهت تپی که صفرا و بلغم دران برابر بود صص گل سرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنج درم مصطکی یکدرم

[illegible]

و عطش را نفع دهد قرص کافور یکمثقال طباشیر چهار درم گلسرخ شکر طبرزد تخم خیار هر یک شش درم مغز تخم کدو و تخم خرفه
کثیرا صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم زعفران دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی
یکمثقال نوع دیگر جهة حمیات محرقه و ماهیه مطبقه مروق نافع است و تشنگی را تسکین کند و حرارت جگر و معده بنشاند
و قطع نزف الدم نماید قرص کافور نیم درم طباشیر سپید پنج درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز
پنجدرم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک ده درم بلعاب اسپغول اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر
جهة تپ دق محرقه و جمیع تپهای حاده و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و سمی است بقرص مبارک کافور یکدرم انیسون
گلسرخ تخم حماض هر یک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو نیم درم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس
یکمثقال اقراص بندند و در نسخه اقراص کافور کبیر بجای انیسون دارد و در بحث سل در یافته و نسخه دیگر که مسمی است
بقرص طباشیر کافوری و یکی معروفست بقرص طباشیر قیصونی در بحث سعال ذکر شد چنانچه محقق سید نیز
بدین اشاره رفته و طبیب حاذق حسب حال موافق شد و اعراض مختار تالیف نسخ است لهذا اطالت تحریر
این نسخ در این مقام فایده ندارد در ابتدای بحث حمیات گفته شد که زعفران مصلح تاثیر کافور بجای انیسون صلح بقدرت
حق طبیعت گرمی آن ابدال سپیدان نمید بقوت افزونی کافور چون قرص طباشیر سپید قوت کافور دل را نگاه دارد و قوت
زعفران جابجا اسموقت نماید و تحلیل میرود که اقالو و بدانند که تا بقدر قوت اکثر اقراص بدو ادویه [illegible] انیست یا القابل
قوت قرص کافور تا یک سال باقی است که را نجد کافور نقصان نگرفته از اینجاست که اقراص کافور در جمل محفوظ از هوا می ارند
تا کافور از وهوا نشود و دوگاه را نگیرد او نماند و هنوز قوتش باقی نگذشته باشد باید که چنین استعمال قدری کافور امیخته
بریزند تا قوت آید اگر چه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و تبدیل همی نمایند تا بهتر شود لیکن در قرص کافور
مراعات این شرط از همه ضروری تر است استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان و خصیان تجویز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط
و ضرورت داعی گردد که آن مانع رسیدن منی خارج باشد لهذا شیخ در امراض حاره مفرطه اطفال خصوصیات
داده و این روش نیز تجویز نمیکند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان بمراتب فزون تر از حرارت
مزاج مردان باشد لکن در صبیان و خصیان مزاج و اینها در باید که در نسخهای مسطوره فی زلفی کبیر کافور تحریر شده
باعتبار اکثر قرص ست و الا در بعضی قرص جات قدری کافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت ادویه مشود و این امر موجود نمیشود

حبوب اقراص مستعمل شود قرص [illegible] ... گل ارمنی طباشیر ... هر یک چهار درم ... تخم خیار ... مغز تخم کدو تخم ...

اقراص بندند شربتی یکمثقال نوعدیگر که اطفاء حرارت و ازالهٔ حمیات کند و تشنگی بنشانند و اصلاح معده گرم
نماید و جمیع علل حار را سود دارد و جهت صاحب تپ گرم که در ایام گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی ص گلسرخ
ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم رب السوس دو درم سقمونیا مشوی یکمثقال کافور ربع درم نرم
کوفته بعصاره فرفیر یعنی بنفشه سرشته اقراص بندند هر قرصی مثقالی شربت یک قرص مع همچندان شکر و در
نسخه عوض فرفیر فرفیخ یعنی خرفه مرقوم شده نوعدیگر که جهت تپ بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده ها بگشاید
ص گلسرخ گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم غافث مثقالی رب السوس یکدرم ادویه نرم کوفته با بیکه رب السوس
دران محلول بود اقراص بندند شربتی یکمثقال نوعدیگر جهت حمیات مختلفه نافعست ص گلسرخ ده درم سنبل الطیب
رب السوس هر یک یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند هر قرصی دو درم
شربتی یک قرص نوعدیگر که حمیات بلغمیه را سود دارد و چون تپ از چار هفته تجاوز کند باید داد ص
گلسرخ ده درم عصاره غافث شش درم افسنتین سه درم مصطگی یکنیم درم سنبل اسارون تفاح اذخر انیسون
هر واحد یکدرم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک اوقیه مطبوخ اصل کبر و یک اوقیه سکنجبین و مطبوخ
مذکور در حرف المیم همین بحث باید و یک نسخه قرص گل که حمیات بلغمیه آنرا مرکب از صفرا و بلغم باشد نافعست در بحث جگر
گذشت و اکثر نسخ وی در معده و یک نسخه او که جهت نزف الدم و اسهال نافع و بانی با تپ سود مند است و در بحث امعا
ذکر شد قرص صندل مشروب که جهت حمیات حاده و عطش شدید و جگر و معده و سپرز مان که از قوت بانجره صفراوی
باشد نافعست و صاحب شفا بالاسقام گفته و هو مجرب و للطف جرب و تحلیل الیرقان ص صندل سپید صندل زرد
صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گلسرخ طباشیر قند سپید هر یک چار درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور
کتیرا اسپید هر یک نیم درم کوفته بخته بلعاب اسپغول کم در گلاب یا آب انارین مستخرج باشد سرشته قرصها بندند
هر قرصی دو درم و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص مع آب انارین یا آب تفاحین و اگر تلیین مطلوب باشد مع
نقوع تمرهندی که ترنجبین یا شیرخشت دران محلول باشد بخورند و اگر تلیین زیاده مقصود شود لب خیار شنبر دران
نیز می آمیزند و باشد که جهت اسهال صفرا در نسخهٔ قرص مسطور سقمونیای مشوی یکدرم می افزایند و عند حاجت بقدر حالت
با آب ترنجبین یا شربت آلوبخارا برند و اولی آنکه نصف نسخه همچنان ساده بدارند و در نصف سقمونیا کنند تا هر کدام که در کار شود

بعض آن قرص غافث جهة حمیات عتیقه و ضعف جگر نافعست صص عصارهٔ غافث هشت درم گلسرخ
پنجدرم سنبل الطیب هریک سه درم مصطگی یکدرم اقراص بندند شربتی مثقالی مع سکنجبین نوع دیگر جهة
حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافعست صص عصارهٔ غافث لک ریوند هریک یکدرم تخم خرفه دو درم
طباشیر پنجدرم رب السوس ربع درم کوفته بیخته بآب کاسنی اقراص کنند نوع دیگر جهة شطر الغب و بهار کهنه
مجربست صص عصارهٔ غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گلسرخ پنجدرم بآب اقراص بندند قدر
ده بهی شربتی یک قرص قرص بنفشه که تپ با سرفه را نافعست صص بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو
مغز تخم خیار کثیرا گلسرخ هریک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته هریک سه درم مصطگی یکمثقال
سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر که تپ را با سرفه و قبض طبع باشد
سود دارد صص بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار هریک پنجدرم کثیرا رب السوس هریک چار درم شربتی
دو درم با جلاب یا شربت بنفشه نوع دیگر که غب غیر خالص را نافعست بنا بر اخراج کردن وی صفرا
و بلغم را صص بنفشهٔ اخضر ریحانی دو درم تربد موصوف یکدرم رب السوس نیمدرم سقمونیا نیم دانگ همه را بکوبند
و بحریره بیزند و شکر سرخ پنجدرم آمیخته بآب گرم بخورند چهار یک شربتست نوع دیگر جهة تپ با سرفه و تلیین
طبیعت بود صص بنفشه ده درم خشخاش سپید تخم کاسنی تخم خیار هریک پنجدرم رب السوس هریک چار درم شربتی
یکمثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیای مشوی چار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند شربتی دو درم نوع دیگر
که غب غیر خالص را زایل کند و صفرا و بلغم براند صص گل بنفشه سه درم پوست هلیله کابلی تربد رب السوس
هریک یکدرم انیسون کثیرا هریک ربع درم سقمونیا دانگی و در نسخه ربع درم است و اینجا یک شربتست
کامل و در نسخه شکر تبرزد پنجدرم مرقوم شده و یک نسخه قرص بنفشه که ذات الجنب نافع و نسخه دیگر که ذات الریه سود دارد
و در بحث سینه گذشت و در نسخه دیگر که جهة حمیات محرقه بلغمیه مفید است در بحث امعا ذکر شد قرص [illegible] نسخه بسیار متعدد
دارد و اکثر آن بحمیات حاره و بارده که ضعف جگر باشد مفید و نسخه کثیرا در معده و باقی گلها در جگر ذکر شد
قرص ریوند نسخها متنوع دارد اکثر آن جهة حمیات کهنه و برای اصلاح فساد معده که بعد تپها طاری شود
نافعست و در بحث جگر همه گذشت قرص افسنتین جهة حمیات بلغمیه و معده و سدهٔ آن و سده طحال و عسر البول

نافعست قرص افسنتین که وی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ هر واحد یکجزء همه را کوفته و بیخته
بیخته و بآب سرشته اقراص سازند هر قرصی درمی شربتی یکعدد و دو نسخهٔ او در بحث معده و دو نسخهٔ دیگر در بحث
جگر گذشت و آن نیز حمیات را مفیدست قرص انیسون تپ بلغمی را نافعست و در جگر گذشت قرص عسر
الادویه تپ ربع و درد جگر و ترهل را نافع بود قرص انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم
اسارون ساذج هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته
بطبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم بآب گرم فائده پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از تشرب
اقراص در حمیات عفنیه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات
بلغمیه نوشته و لا تشرب الاقراص فی شیء من الحمیات العفنیه حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن بدانند که اطلاق
غیبت بحمیات وی قبل از سه اسبوع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویداست پس حمی محرقه و غب خالص
و مطبقه ازین حکم مستثنی باشد و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تپها رمی هند و
آنها هم اندر ابتدا مجوزه باشد لیکن اگر اینجا هم انتظار نضج ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است
کما یظهر من الذخیره و نهی که در باب حمیات اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آن است که صورت
شخصیه قرصیه را اثری ست بلکه باعتبار اجزاء اوست که کار شان ادرار و تحلیل قوی ست پس باید
و استعمال چنین چیزها تا نضج در ماده را نشاید و تنقیه کرده نشود نفع نمی دهد بلکه ضرر دارد پس سفوف و جز آن
هر چه مرکب باین نوع اجزا باشد وی نیز منهی عنه باشد تا مضی مدت مسطور و این امور هر چند در علما مسطور
نیست لیکن جهة متعلمین بسط دران ضرر نمود کلکل شیخ فیروزی تپهای کهنه را سود دارد و در بحث جگر ذکر
یافت لعوق حمیات بلغمیه و سوداوی را نافعست و در بحث معده گذشت لعوقها که در تپها حبه قمر بکار آید
در بحث سینه مذکور شد لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع آید صندل سپید سپید گشنیز خشک گلاب
سرکه هر یک قدر حاجت در شیشه کنند و ببویند و در بحث دماغ مشروحا ذکر یافته ماء السکر و ماء جلاب نیز گویند و صورتش
آنکه از یکجزء شکر و سه جزء آب می سازند چنانچه در بحث سر گذشت پس اگر جوش نه دهند جلاب خام نامند و الا جلاب
بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل بعضها قائلند که بسیار اختلاف است

شکر باشد در بیاض و حمرت و شدت و حلاوت و قوام آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در حرارت تب
و حموضت و نقاهت بالجمله آنچه از شکر بغایت سپید لطیف ساخته شود و گلاب تفه یا حامض و جزو آن که غیر
تلخ بود کثیر المقدار دران ممزوج باشد بنحویکه بسبب شدت حلاوت نماید بغایت که تپهای گرم را سود دهد
و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود و برف سرد کرده بنوشند که در صورت نسبت حلاوت خفیفه شبیه بطیخ
هندی بود در ترطیب بدن و کسر حدت حمی و نافع حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره
در بحث تب گفته آنجا که خشکی غالب بود از رطوبت جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد و درینحالت باید که عوض سکنجبین
بهمین اقتصار رود و در تپهای حاده اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه انتها روز پنجم خواهد بود پیدا باشد
غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصفرا شود چندان آب
باردی آمیزند که غلبه آب او باشد به صفرا نیفزاید و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود
در گذرد و ثقل ننماید انتهی کلامه و در تحفة المومنین ارقام شده که جلاب جهة تپهای حاره یابسه و جهة حصبه و آبله
و تپ دق و ورم احشا نافع است و بهر تقویت آلات نفس و تلیین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا
مفید و هر چند صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع شرط
بدان بسازند که آب بسیار ممزوج باشد کما ذکرنا و جلاب که از لعاب اسپغول و بیدمشک و گلاب سازند
در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاده انفع است و قد مر فی بحث الراس ایضا ماء العسل در حمیات بارده
نفع دارد در بحث سر گذشت ماء الاصول که حمی بلغمیه را بعد ظهور نضج سود میدهد و مدر بول است
ص بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کفی تخم کرفس تخم رازیانه مصطکی
هر یک دو درم اندر یکمن آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهل درم بنوشند گرم و گلقند
ده درم دران حل نموده ماء الاصول که انضاج اخلاط حاده کند ص پوست بیخ کاسنی نیم کوفته
بست درم تخم کاسنی نیم کوفته پنج درم تخم کشوث شش درم عناب بست دانه سپستان شانزده دانه
همه را در چهار من آب بپزند تا یکمن بماند صاف کنند و جمله اندر سه روز بنوشند مع سکنجبین آمیخته به برف
سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بست درم ماء الشعیر بپارسی کشکاب گویند و اتفاق اطبا است

که اندر تبهای گرم هیچ غذای که درو تلیین نیز داشته باشد و منافع کثیر موصوف بود چون ماء الشعیر نیست زیرا که
سرد تر است و منضج اخلاط حاره و مفرح اخلاط محترقه و منقی معده و سهل النفوذ در بدن و لذیذ و معتدل الغذا
و مسکن عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعا و سعال حار یابس نافع
و با وجود این همه فضائل هیجان اخلاط فاسده نمی کند و در معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصةً اگر جو جید باشد و از
عمده فضائل وی آنست که قوت وی قوت یکسان است و قوی مضاد ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلاً عدس که جرم
او قابض است و آب او مسهل و پیداست که هرچه قوتش یکسان باشد بمزاج مناسب آید و تغیر از آن کمتر نماید ایضاً
با وجود لزوجت [illegible] است و بدان سبب از رگها زود گذرد و اخلاط از رگها زداینده و دلیل بر جلا او غسل وی است
که او شاخ از جلد پاک میکند و اخلاط لزجه لیقی بر آرد و بخلاف آب گندم که اگرچه آنرا نیز بقوام کشکاب سازند لزوجت
و نرمی و همواری قوام پیدا میکند لیکن نیز داینده و زداینده نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار بماند و بیضه
مرغ نیم برشت نیز اگرچه همین لزوجت و نرمی دارد لیکن بر فم معده و در بیخ رگها ایستد و زدایندگی ندارد بدین وجود از
اغذیه مستعمل ماء الشعیر ممتاز آمد لیکن مرخی معده و مضر احشاء بارده و نفاخ است و مصلح آن گلقند و طریق طبخ
وی آنست که شعیر مقشر بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین صاف با آتش نرم بپزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف
دیگ سنگین است و کف برگیرند تا که پخته شود و از پس آن آب صاف بگیرند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع
کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و مانع نباشد چنانچه مفصل گذشته و در مقدار آب حکما را اختلاف است
بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور اطبا بر آنند که چهارده
یا پانزده چند باشد و نشان جیدی شعیر آنست که عند طبخ منتفخ نگردد و آب وی سرخ رنگ آید و فربهی جو نیز علامت
جودت است بر سبیل اکثری و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید نه دوا را و شیخ
نیز در قانون گفته و انما یکون له مدخل فی العلاج و مطمع فی النفع اذا کان قد استوفی الطبخ و اجوده ان یکون
الماء قد تشرب منه سکرجة و الشعیر حبة واحدة قد رجع الی قریب من الخمسین هرگاه تب حاد بود و تلطیف
تدبیر حاجت باشد و تلیین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر نسازند و نشست در آب
اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند و آب دیگر گرم باشد ریزند و مطبوخ [illegible]

کنند و شکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی حمه فی بیان خواص المحبوب تنبیه باید دانست که هرچه
با ماء الشعیر در معده جمع شود منفعت او را باطل کند و سبب اضطراب گردد بهر آنکه هرگاه چیزی با او
جمع شود قوتهای مخالف پدید آید و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندر آن متحیر گردد خاصه طبیعت
بیمار دارد و قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است
بهر آنکه کشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و آنرا هضم نایافته از معده بیرون برد
پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند
تا اخلاط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد بعد از آن ماء الشعیر دهند
تا معده بسبب نقاء آن را نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آن را لطیف
کرده باشد بورود ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک شوند و باشد که یا در ادرار بول دفع
مواد کند یا بعرق و بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین دهند تا هرچه
ماء الشعیر آنرا اعتدال کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل
آمده باشد به بدرقه سکنجبین بهمه تن رسد و ترتیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق
دهند اگر ماده حاد بود و حاجت نگهداشتن قوت نباشد و هر روز مکث بانتها کشکاب بار گیرند تا طبیعت
مشغول به غذا نشود و بکلی متوجه هضم ماده شود و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت
نمایند و آنجا که حاجت به نگهداشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در اسهال کشکاب مع
ثفل او باید داد و هرگاه دردی یا ورمی از اعراض صعب عارض باشد بعوض کشکاب
بر جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثفل در امعا جمع
شده کشکاب نباید داد و کذا غذاهای دیگر بهر آنکه بنابر گذر نایافتن امتلا زیادت شود و بادها و بخارها
زیاده گردد و بدان سبب درد عظیم تولد کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التهاب
دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بحقنه
یا بشیاف یا بملین طبع بگشایند بعده غذا دهند و هرگاه ماء الشعیر در معده ترش گردد آب نخست

ویرا با یرداد و اگر حرارت شدید نبود قدری بیخ کرفس اندروی بپزند یا اندکی پیپل یار کنند
یا عسل صاف ممزوج نمایند و گل قند تیز مصلح اوست و هرگاه در معده حار ماء الشعیر
نفخ آرد امتزاج خمر قلیل مصلح اوست و بدانند که از کلام بعضی اطبا معلوم شده
که ماء الشعیر مصلح سکنجبین ست و شیخ در حمی بلغمیه فرموده که هر دو با هم خلط کرده دهند و مع
ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع بینهما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث
سکنجبین گفته شد فلیرجع ثمه و خلص آنکه منهی عنه اجتماع در معده است و اگر در خارج مختلط ساخته
باشد از تحت منع خارج باشد از ینجاست که با شعیر حسب حاجت چیزها آمیخته می پزند و آنرا
ماء الشعیر بدل نامند چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان و انجیر و پرسیاوشان با او
مطبوخ سازند با مغلی حلو و جهت اخراج بلغم لزج و تفتیح سده قرطم اضافه نمایند و جهت صداع
حار و سرفه خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب نیلوفر سپستان و امثال آن مطبوخ
کنند و جهت غثیان آب تمر هندی و دیگر حموضات بیامیزند ماء الشعیر محمص قابض شکم
است و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر خشخاش نیز
آمیزند اعانت در قبض کند و بدانند که نقیع شعیر نسبت بمطبوخ او اسرع الانحدار است از
معده و جهت محرورین نافعست و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزون تر
است و در نفخ کمتر و بدانند که آنچه در تحفة المومنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک شعیر جو است
صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن میشود
کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف او را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند
ماء السویق جهت تپ و عطش و اسهال صفراوی نافعست ص پست جو بگیرند و در
آب وافر بپزند تا غلیظ شود و چهل درم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک درم یا زیاده
باشد بنوشند ماء القرع جهت تپهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره و
جهت تپ دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر است ص بگیرند کدو دراز

که نرم و تازه باشد و تلخ نشود پس آرد جو خمیر کرده بران در گیرند و بالای او گل پاکیزه در پیچید
پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر
بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بفشرند تا آب زلال او فرو چکد و از پنجاه مثقال
تا هشتاد مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند
آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و هلیله ها و مانند آن هرچه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود
و در شفاء الاسقام گفته نخست که درو را از چند جا بنوک کارد بیزند بعده ملوث سازند با آرد جو
و گل سرخ که هر دو یکجا خمیر کرده باشند با آب شیرین و اگر با آرد فقط یا گل فقط اقتصار رود
در تغلیف روا است و هر چند که باشد ضخامت غلاف آن قدر باشد که در آتش معتدل چون
نهند نیک پخته گردد نه خام مانده سوخته شود و جهت این معنی تری غلاف قدر عرض یک
انگشت کافی بود در مزاج که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضت دهند تا مستحیل بصفرا
نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد لعارضه سرفه و جز آن با دیگر چیزها که لطافت
قوام او کثیف سازند آمیخته دهند و سویق جو بهر این کار نیکوتر است ما را آنچه از منافع آب
کدو متصف است و مع ذلک مستحیل بصفرا نمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده
زرد ترش هفتاد مثقال اگر نوشند تنها یا با شکر یا اشربه دیگر جهت اطفاء حرارت دم و صفرا
نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه نعم الدواست ماء الهندبا
جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عرق و تنقیه مسالک از ماده عفنه
نافع ترین اشیاست ص بگیرند برگ کاسنی سبز با پارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار
پاک شود بی غسل بعده در هاون بکوبند و آب بفشرند نیم جوشان با مروق نموده و از چهل و پنج
مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء مناسبه حال نوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد
مع سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین مع ترنجبین و شیرخشت و جهت اسهال
صفرا مع هلیلها و جهت تطفیه مع شربت نیلوفر و شیرها و جهت ورم جگر و یرقان سدی

مع قلوس خیارشنبر و بدانند که ترویق و تصفیهٔ آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده
او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمائز گردد و پس رقیق آن را صاف ساخته بکار
برند دوم آنکه آب وی در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب
مذکور مانند شیر بریده گردد و فرو د آرند و دیگر پاس سفت بیالایند و بکار برند سوم آنکه همان
وقت که بکوبند و بفشرند و در پارچه سفت بیالایند چهارم آنکه در پارچه مهین یا از موی یال
رقیق التقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ
اولی تر و مطبوخ او با گلقند جهت تپ ربع صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تپهای
کهنه و تقویت معده و ازالهٔ تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند
و در نضج و اسهال قوی تر باشد تنبیه بدانند که کاسنی مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه بارده
ذاتیه مقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منتشر است بسطح ظاهری از وی
بسبب آن تفتیح سده می کند از ینجاست که شرعاً و طباً شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که
غسل مزیل اجزای مذکوره است لهذا منفعل او تولید ریاح کثیره می کند و در یابند که کاسنی
سرفه را که نه از سبب ورم محدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح اوست و شربت بنفشه
و امثال آن بهتر از و و کاسنی بستانی به از صحرائی است و هرگاه برگ کاسنی تازه بهم رسد
پوست بیخ او ریزه ریزه کرده قدر بست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده
باشیاء مذکوره بدهند که قائم مقام کاسنی تر است ماء الخلاف که معمول قدماست
و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات
نفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است
و سعرفه را بیشتر نفع دارد و صفت برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و روز
دیگر از بست مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر بنوشند ماء الشاهترج
جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال و جهت حمیات سوداوی و جرب

یا سکنجبین افتیمونی وجهت تفتیح سده و تصفیه خون یا سکنجبین بزوری ساده وجهت تلیین مواد محترقه یا ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند و مربای بنفشه بحسب اقتضا خیار حاجت با پالوده شاهتره را بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و باقدری پوست هلیله زرد جهت دفع ضرر سپرز یک گذشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با ادویه مذکوره بنوشند وجهت امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله بدهند قبل از این بدو ساعت حبوب دهند بعد آب شاهتره نوشند و اگر خواهند اجزای مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب خیسانیده و صباح صاف نموده بنوشند ماء عنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و یرقان بود نافع ترین چیزیست و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر همان و تیره است که در ماء الهندبا ذکر شده و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که وی مجنن و مهلک است ماء البقول تب و گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است و در بحث جگر گذشت ماء الجبن جهت حمیات سوداوی بغایت نفع دارد و تنها دهند یا بچیزهای دیگر آمیخته و ترتیب او در بحث سر گفته شد ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع شحم بفشرند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذا است و اندر مزاج که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها ندهند که مستحیل بصفرا میگردد ماء البطیخ الهندی جهت تپهای گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن باید که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با حموضات دهند و تا یکهفته از ابتدای تپ نگذرد استعمال وی و دیگر فواکه رطبه بشیر الیه جائز نیست که منضج ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و سوداء محترقه و اعانت بهضم و با تمر هندی جهت سوداء صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت امثال آن [illegible] ماده و تسکین حرارت دی الکیفیت که کم مقدار باشد سفید و مولد خون رقیق بلغم شیرین و مرطب بدن و مفتح سده بارد و مصلح او گلقند و امثال آن تر تر هر چند شیرین

فـ
[illegible]

بهتر طریق گرفتن آب وی آن است که بنوک کارد بزنند مغز او را تا آب از آن جدا شود پس
آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبیر که در تپ بلغمی همراه قرص گل دهند و در بحث اقراص
نیز اشارت بدین شده ص پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه
انیسون نانخواه تخم کشوث سکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف
آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند
و عقب او این را بنوشانند مطبوخ آلو که لطیفه اعمل است در تپ غب جهت دفع حرارت و تلیین
شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زبان گرا بود و تشرب چیزهای قوی چون هلیله و سقمونیا
مقدور نباشد ص آلو بخارا بست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند
که مهرا شود پس صاف کنند و قند سپید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و چند روز این
مداومت کنند مطبوخ دیگر غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع است ص آلو بخارا
سپستان هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بست دانه بیخ کاسنی گل سرخ
ریوند چینی مهرش مصر هر یک یک مثقال شاهتره پنج درم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی
تخم کشوث هر یک سه درم گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف
کنند و تمر هندی از خسته و کیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیار شنبر هفت درم شیرخشت
ده درم معجون ورد ده درم در آن حل نمایند و صاف سازند شربتی قدر قوت مطبوخ که جهت
ربع مجرب است ص کوکنار بقدر مزاج و عادت هر کسی باده دانه فلفل کوبیده بجوشانیده
بنوشند مطبوخ هلیله خفیف که جهت ربع نافع است ص پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث
تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب هر یک بست عدد پوست بیخ رازیانه ده درم شاهتره
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیار شنبر و معجون ورد هر یک
پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند مطبوخ افتیمون جهت تپهای کهنه و کشادن
و راندن بول سودمند است ص افتیمون ده درمی رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ اذخر

جمله برابر حسب حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کرده بنوشند معجون قبادالملک جهت
تپهای کهنه نافعست و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا شش ماه بهمین معجون نگذرد
استعمال نکنند معجون پودینه که مسمی ست بیقوذنجی جهت تپهای کهنه و تپ بلغمی سود دارد
و در حرف الف ابحث معده گذشت معجون سقراط جهت تپ ربع و تپهای بلغمی نفع دارد
و در بحث سر ذکر یافت معجون کرحمی یا یرقان را نافع ست و بحث جگر گذشت معجون لونی
مزیل غب غیر خالصه و شرط الغب ست و مسهل صفرا و بلغم ص مغز بادام شیرین پانزده درم
مغز تخم قرطم محموده هریک ده درم قند سپید بیست و چهار درم زعفران یک درم الطریق معلوم
بسرشند شربتی یک مثقال و بدانند که این دوا ملوکانه است تناول وی هیچ کراهت ندارد
و هرگاه جهت اسهال دهند و تعدد و تکرار احتیاج بود آن قدر بار که طبع اجابت کند همان
قدر ایام مهلت داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله و غیر آن هر چه مسهل
بدی دارند مگر آنکه حاجت داعی به تعجیل یا تاخیر باشد معجون مسهل منقول از تذکره جهت حمیات
مجرب ست و معجون خیارشنبر و معجون بنفشه نیز نافع و در بحث امعا گذشت معجون لبی از حواشی
عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از وقت بدو ساعت بمقدار دو نخود با مشتمل تناول نمایند
البته در سه نوبت قطع کند مسمی ست بحب لولو ص جند حلتیت دارچینی قرنفل شونیز مر صافی میعه
سائله هریک سه درم افیون سداب فلفل هریک یکدرم عسل برابر جمیع معجون ربع منقول
از زکریا رازی وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی‌افتد قدر شربت بدستور
معجون سابق ست ص تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قند مر هریک چهار درم سلیخه حلتیت
هریکی دو درم میعه جند سنبل هریک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع دیگر که همین
عمل دارد و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق ست ص اسارون کندر هریکی
جند بیدستر میعه سائله زنجبیل افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع بسرشند مفرحات
در حمیات جهت تقویت اعضاء رئیسه نفع دارد حب بفراج و همه آن در بحث سر و قلب

ذکر شده خصوص مفرحی که از تالیف شیخ است جهت تپ دق و ناقهین نفع تمام دارد و در قلب
ذکر شده مربا هلیله مربا آمله جهت تلیین طبع در حمیات مناسب ست و منعی که در استعمال اینها
ابتدا در حمیات نموده اند محض بهلیله غیر مربا است چه علت نفی یبوست و ست و در مربا
بنا بر ترتیب یبوست مذکور نمانده و قند تبرزد را بر امتزاج اصلاح او نموده پس نمی ممنوع بنا شد
مربا زنجبیل تپهای بلغمی را سود دارد مربا هندوانه حرارت دفع کند و تشنگی نشاند مربا
تمر هندی صفرا دفع کند و تپ گرم را تسلی سازد و تمرو فراخ را نفع دارد مربا آلو چین
عمل دارد و اکثر مربیات در ابحاث سابق گذشت و ترتیب ما بقی مشهور است نقوع آلو جهت
تپ مطبقه و غب برای اسهال نفع تمام دارد صفت آلو سیاه عناب هر یک بیست
عدد سپستان سی عدد مغز تخم خیار هندی هر یک بیست درم گل سرخ برگ سنا هر یک
هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره افتیمون هر یک
ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشی سپاک بدیهند بعده اندر
شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم نهند پس از سه روز بهر بامداد ده
درم یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع هلیله تپ غب را نافع است
و تلیین طبع و اسهال صفرا می کند صفت پوست هلیله زرد بیست درم اندر آب جوشان
بخیسانند یک شبانروز پس بمالند و ترنجبین بیست درم در آن حل و صاف ساخته روز راحت بنوشند
اگر قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و حسن آنکه تا یک هفته نگذرد استعمال هلیله نشاید و سیر
اگر عوض سکنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته اولی تر آن باشد
که در تپهای گرم دست از سکنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی نهند نقوع فواکه
و نقوع حلو و نقوع حامض و نقوع مسهل و نقوع کشنیز جهت تپهای گرم سود دارد و در بحث
سر گذشت نطولات منومه و مقویه و نافعه و مانعه سرسام در بحث سر گذشت یاقوتی تپهای
حمیات نفع دارند خاصه که در مزمنات و تشلادلات و اصناف آن در بحث سر و قلب ذکر شده

علاج تپها که بعد و تر خمس و سدس متصاعد النوبت کنند باید محتاط باشد یعنی محفوظ النوائب
نباشند بدانند که بعضی قدما تپ خمس و مافوق آن را منکر اند و حق این است که انکار نشاید
زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و مشهود اکثر اطبا رسیده این درویش خمسه عشر نیز دیده و تا چند ماه
متفحص بود بالا تر در ظهور رسید که در پانزدهم بلا انقاد است نوبت می کرد بدون احتمال
اتفاق که دست آویز منکرین است بالجمله اگر علیل شحیم لحیم و سلیم الاشتها و الهول باشد تدبیرش
تدبیر بلغمی است و اگر لاغر و نحیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و حمیات مختلفه اگر سبب کمیه
باشد تدبیرش تدبیر قدرم کلیه است و اگر سبب او اختلاط مواد باشد بحسب ماده غالبه گاهی
تنقیه گاهی تلطیف باید کرد تا ماده محترق نشود و سوداوی نگردد علاج تپهای ممتزج از حرارت
و برودت این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت و این را
لیفوریا گویند و بیشتر از بلغم افتد و این چنان باشد که بلغم در قعر تن عفن شود و بسبب انسداد
مسام یا رجوع حرارت غریزی بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر نگراید پس باطن گرم
و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا نیز پیدا آید بنا بر اجتماع در باطن عروق و عدم انبعاث بخار وی
بظاهر دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را انفیالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی
کثیر المقدار در باطن جمع آید و چون وی ابرد اقسام است سردی آورد و در باطن مدرک شود و بخار
که از وی تصاعد کند ظاهر را گرم دارد و سوم آنکه حرارت و برودت معا محسوس گردد بظاهر و باطن تدبیر
هر واحد حسب ماده مخفی نیست و جمله آن با سائر اصناف حمیات مرطبه لا که گفته ایم فلیرجع الیه علاج
نافض که لرزه سخت که احداث سخونت نکند و تپ نیارد بلکه لرزه صرف بر سبیل دور همی افتد
تدبیرش معالجه تپ بلغمی است و استعمال ملطفات و مخففات پس اگر دیر کشد قبل از هر نوبت [illegible]
قی کنند و بیمار در پوشند تا عرق آید و بعد دیگر چند با عرق آرند و شرب [illegible] قلیل فلفل مسهل نافع است

## باب بست و نهم در ادویه اورام و بثور و خروج و قروح و جرب و قوبا و برص و بهق و جذام و احتراق جلد و امثال آن

که بظاهر تن تعلق دارد از امر و زینت بود یا نه و متعلق بموی باشد یا نه و تدبیر شمس و تنزیل و معالجه
امراض اظافیر و تدبیر عرق در همین باب ذکر باید و بیان این علل در حرف دال مستوفی مذکور
شده بلفظه دوا اطریفل ها مان منقول از قرابادین نجیب الدین جهت بهق و برص نافعست
و سیاهی موی نگهدارد و امراض بلغمی زائل کند و بعد تنقیه مستعمل شود صفت پوست هلیله کابلی بیست
درم پوست هلیله آمله منقی افتیمون برنگ مقشر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم اسطوخودوس
بسفایج هر یک هفت درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک سه درم
شیطرج سادج مصطگی انیسون قرنفل حماشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم اگر به سبیل دوام خورند و جهت اسهال حسب مزاج زیاده
توان نمود و صاحب تحفة المومنین چنین نوشته هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم برنگ مقشر سادج
هر یک پنج مثقال غاریقون کندر مصطگی انیسون قرنفل سیل جوزبوا هر یک شش مثقال شیطرج سعد
زنجبیل قسط هر یک سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هر یک یک مثقال فلفل دار فلفل نارمشک
هر یک چهار مثقال شربتی سه درم تا چهار درم و در بعضے کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست هلیله کابلی
بیست درم هلیله پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سنبل زنجبیل
هر یک سه مثقال سادج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون شش درم
قسط سه درم مصطگی کندر انیسون قرنفل جوزبوا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم اطریفل که صاحب عرق مدنی را
نفع دارد و مسهل و قالع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این را بخورد از وی سالم ماند
و ماده این مرض پاک شود صفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد موصوف زنجبیل
تفتل حلیله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم و در قلانسی گفته
با چندیه فانید بسرشند و تقیید ننموده اند بروغن بادام نکرده اند اطریفل که بادشاه را
نافعست و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق جبهه دارنده بکار برند

ص هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنج درم سنا مکی شاهتره هر یک
شش درم گل سرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گل چرب ساخته
بامویز منقی مدقوق بسرشند شربتی قدر حاجت اطریفل شاهتره جهة حکه و جرب و سعفه نافعست
و آبله فرنگی را زائل کند ص پوست بلیله آمله منقی هر یک بست درم پوست هلیله زرد چهل درم
پوست هلیله کابلی سی درم سنا مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته بامویز
مدقوق بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک
سی درم هلیله سیاه آمله سنا هر یک ده درم ریوند چینی چوب گذر یعنی کادی هر یک دو درم کوفته بیخته
بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب
اطریفل شاهتره مسهل هلیله زرد و هلیله کابلی آمله بلیله تربد موصوف هر یک ده درم مصطگی انیسون
رازیانه هر یک یک درم شاهتره بست درم تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک گل سرخ بنفشه هر یک
دو درم و نیم بسباسه یک درم عسل قدر حاجت روغن بادام یا روغن کنجد دو استار کوفته بیخته
بسرشند بطریق معلوم شربتی دو مثقال اطریفل عددی جهة خنازیر نافع ص هلیله سیاه
پانزده درم بلیله آمله تربد هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس غدد خشک
که در گردن گوسپند می باشد هر یک پنج درم سنا مکی چهار درم غاریقون زرنباد شیطرج نوشادر
هر یک سه درم انیسون قرفه سنبل قرنفل بحری جوز بوا خیر بوا مصطگی هر یک دو درم کوفته بیخته
بعسل مصفی بسرشند پنج درم و در نسخه بلیله آمله و تربد هر یک پنج درم و بسفایج و اسطوخودوس
و سنا هر یک هفت درم است و قنه و شیطرج و دیگر همه مثل سابق اطریفل که بهق ابیض را نافع
است ص هلیله کابلی آمله برگ سنا هر یک ده درم و قو بست درم تج ده درم مصطگی سه درم
افسنتین پنج درم مویز منقی سی درم عسل قدر کفایت اطریفل افتیمونی جذام و جمیع علل سوداوی
را نافع عظیم دارد و سیاهی مو نگاه دارد تا زود سپید نشود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله مقشر
هر یک دو درم سنا مکی تربد موصوف افتیمون هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی انیسون

نمک هندی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از یک مثقال تا چهار مثقال اطریفل کبیر جهت
بهق و برص نافعست اطریفل صغیر جهت تصفیه لون مفید و این هر دو در بحث سر گذشت
اطریفل کبیر جهت تسمین بدن کند و تحسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در بحث معده ذکر
شد انقرویا شدار و لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نسخهای او در بحث سر گذشت
انقرویا سیاهی موی را محافظت کند و مشایخ را نفع دارد صفت هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر
هر یک سی و شش درم شونیز هندی بیست و چهار درم طباشیر سعد عسل بلادر هر یک شش درم
هال هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفمویه انیسون هر یک دوازده درم قند سپید سی صد درم
قند را در آب گرم بگدازند و ادویه کوفته بیخته و عسل بلادر در ان مخلوط کنند و بعد شش ماه استعمال
نمایند و دیگر نسخهای انقرویا در سر ذکر شد ایارج لوغاذیا برص بهق و جذام و قوبا و سعفه
و داء الثعلب و داء الحیه و وسواس و بد را نافع است صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه
تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و شهوت کلبی و عسر النفس درد گرده و مثانه و نقرس مفاصل و عرق النسا
و درد گوش را سود دارد و حیض بگشاید و مسهل مبارکست و اسهال اولی زحمت نباشد صفت
شحم حنظل پنج درم چهار مصطکی عود غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوریون هر یک چهار درم
و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر سقوطری هر یک سه درم حاشا عود غاریقون ساذج هندی قیراط
جعده سلیخه فلفل سپید و سیاه جاوشیر دار فلفل زعفران فی ارحبی بسفایج جند بیدستر فطراسالیون
زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل هر یک دو درم حنظیانا اسطوخودوس
هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم و عسل بعد از شش ماه
استعمال نمایند ایارج ارکاغانیس معروفست و جهت جرب و قوبا نافع طبیخ شاهتره
دادن و جهت درد معده و [illegible] گرم اندر طبیخ سداب [illegible] سه قیراط بدهند بیشتر و جهت درد پشت اندر
طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر [illegible] قنطوریون خاصه اگر با چهار قیراط عصاره قثاء الحمار یا [illegible]
کنند و جهت [illegible] سنگ [illegible] بیکدرم سرطان بحری سود دارد و همه بیماریهای بلغمی سوداوی [illegible]

یعنی لوغاذیا [illegible] آرام [illegible] را [illegible] استعمال

نزول الماء تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است ص تخم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه
کمادریوس فلفل سیاه هر یک بست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران خنطیانا فطراسالیون
جاوشیر هر یک پانزده درم جعده دارچینی سکبینج مر سنبل اذخر بودنه جبلی زراوند مدحرج هر یک
دو درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال ایارج
جالینوس داء الحیه داء الثعلب و ریشهای کهن و بدرا نافعست و در جمیع منافع از ایارج
لوغاذیا بهتر است و در بحث سرگذشت برشعثا مرکب نافع کثرت عرق و فربهی تن است و باقسام
اعیا مفید و دیگر منافع کثیر دارد و همه نسخه در باب سیزدهم ذکر شد با فوائد بسیار بیشی مشهور است و جهت
امراض سوداویه خاصه جذام مفید تام و قائم مقام لحوم افاعی است درین مقام ص هلیله سیاه
شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل پنج درم بیش سپید دو درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب
کرده بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و احوط آنکه بیشی و جز آن هر چه بیش
دارد چون بدهند بچند آن دواء المسک نیز آمیزند تا خوف مضرت نباشد زیراکه دواء المسک
فادزهر بیش است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویه الجراحات نخودها بندرقی بنافع بیشی
مقرون است بل بیشی دارد ص هلیله بلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا خیربوا اقشور کندر
موقوفلفل و دارفلفل تار مسک کندش عصاره اسقیل ساذج هر یک هشت مثقال بیش سپید
چهار مثقال کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال بخته جوش مصفی لوان است و در باب
سرگذشت تریاق فاروق جذام و برص و جرب و حکه را نافعست مجذوم را اندر باب الجبن هند
و مبروص را بماء العسل با شراب و اوصاف و مع الامتحان در بحث سیزدهم ذکر یافت تیاذریطوس
جذام و برص و جمیع انواع سوء المزاج بارد رطب و امراض غلیظه مزمنه را نافع است
و در باب سیزدهم ذکر شد جوارش جالینوس قوبا و بهق را نافع است و سیاهی موی را محافظت کند
و دیگر منافع بسیار دارد و در باب سیزدهم ذکر شد حب کبریت جهت جرب و قوبا نافعست و در بحث سر
ذکر شد حب ایارج داء الثعلب را نافعست که از بلغم باشد ص تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک

[illegible] جمیع مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته معجون سازند تا یک مثقال خورند ۱۲

ده درم شحم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم تا سه درم حب ایارج دار الثعلب اگر از صفرا باشد نافع
است ص هلیله زرد گل سرخ هریک پنجدرم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم حب سازند یک شربت است
حب ایارج دار الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد ص افتیمون چار مثقال شحم حنظل سقمونیا نمک هندی
افسنتین هریک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال انزروت بسفایج فستقی هریک سه مثقال تربد مجوف
دوازده مثقال کوفته بیخته بآب خالص حب کنند شربتی دو درم حب خیزران خنازیر و غدد و
سلعه را نافعست ص ایاره فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم و نیم انزروت
چار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته بآب
گندنا حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب و اصلی همین خاصیت دارد ص سنبل سلیخه حب
بلسان اسارون عود بلسان مصطگی دارچینی زعفران هریک درمی صبر سقوطری شانزده درم
اسطوخودوس شحم حنظل هریک پنجدرم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چار درم مقل
چار درم حب بهق و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافعست ص ایاره فیقرا پنج درم
افتیمون دو درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه هریک ده درم سنبل انیسون
هریک یکدرم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر بهق و برص را نافعست ص
ایارج فیقرا یکمثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته
بآب کرفس حب سازند دیگر جهة بهق نفع دارد ص تربد دانگی و نیم ایارج فیقرا غاریقون
افتیمون هریک چار دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هریک دو دانگ سقمونیا سه نخود
سنبل انیسون هریک دانگی بآب حب سازند حب فرفیون برص را نافعست حب الشفا
جهت تشنج بارد مفید و این هر دو را در بحث سر گذشت حب شاهتره جرب و قوبا و سعفه را نافع
است ص هلیله سیاه پوست هلیله زرد هریک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم
کوفته بیخته بآب شاهتره حب بندند و اگر بآب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند و تا چهار کرت
همچنین عمل آرند پس حب بندند قوی تر باشد شربتی ده درم حب هلیله جرب و حکه را

نافع باشد پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی کوفته بیخته بآب
حب سازند یک شربت است حب کوتوالی دار الشعب با نافع است و در بحث سر گذشت حب
سیماب معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح فرمن ناسور صفت سیماب مغز پسته مغز بادام برگ
حنا زرد هر یک درم مقل کتیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی ترید سپید هر یک پنجدرم غاریقون نشاسته
زعفران مصطگی هر یک دو درم کافور جدوار محموده مشوی هر یک درمی باید که سیماب با آب لیمون
و حنا باشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته بآب لیمون بسرشند و حبها سازند برابر نخودی شربت یکیا
حقنه که بدن فربه کند صفت بگیرند کلیش فربه و پاک کنند پس نرم بکوبند و بعده بیارند الیه یعنی دنبه
نیم رطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل همه را با آب کثیر المقدار بپزند تا که مهرا شود پس این
طبیخ پنج اوقیه بگیرند تا سبحیکه آب در سومت خروج آید و غلبه آب را باشد و روغن جوز بابونه یک اوقیه آمیزند
و شب بعد سیر حقنه کنند و بفرمایند تا آنرا در امعا بدارد و بخوابد و پنج شب یا زیاده بعمل آرند خضاب
که موی را سیاه کند صفت مازو یک رطل بگیرند و بزیت چرب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو
متشقق شود پس بگیرند روسختج و شب و کتیرا هر یک پنجدرم نمک اندرانی دو درم همه را بسیار باریک
بسایند تا چون سرمه شود و با آب گرم بسرشند و چهار ساعت بدارند بعده سر و ریش را با آب گرم بشویند
و خشک کنند پس ازان این خضاب بنهند و برگها بران نهاده ببندند و شش ساعت نگهدارند
بعده بآب نیم گرم بشویند و در نسخه روسختج و شب و کتیرا هر یک پانزده درم و نمک اندرانی هفت درم
است دیگر که موی را سیاه کند صفت مردار سنگ آهک گل ملتانی برابر مساوی بگیرند و بآب باریک
بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بید انجیر بران بندند و پنج شش گهری نهند نهایت یک پاس زیاده
برین نگذارند که خوف حلق شعر دارد پس بآب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آنچه [illegible]
باشد قوی الاثر است لیکن در آب رسیده خوف ستردن کمتر و این دوا معمول و مجرب است دیگر
که موی را سیاه کند و بهترین نسخها است باعتبار آنکه بمجرد مالیدن مثل آنکه به بندند عمل می کند
و حاجت به پیچیدن ندارد و در دو گهری اثر میکند و رنگش طاوسی نمی باشد و جلد سیاه می کند مجرب است

ص مازو چهار حصه سنگ اسرنج دو حصه نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو در خاکستر گرم که نخود
دران بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند
پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبیخ آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس
موی را بآب آمله بشویند و دوا بمالند در بیخهای موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهری باب
آمله بشویند و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند پس آب او را داخل دوا سازند و در شستن موی
بکار برند که عمل طبیخ قوی تر باشد دیگر که موی را سیاه کند ص وسمه چهل درم حنا پنج درم کوفته بیخته
بروغن گل چرب سازند و بآب گرم سرشته و شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند دیگر که موی را
سیاه کند ص مرداسنج آهک آب نادیده هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب ریزند و در آفتاب
نهند سه روز چند بار حرکت همی دهند پس صاف سازند و صوفه سفید دران اندازند اگر سیاه شود فهو المراد
والا مرداسنگ و آهک ششم حصه آب بعضی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند
و بعد ازانکه آب مذکور مستعد تسوید شود قدری حنا بسایند و بآب مذکور سرشته و برنهند تا موی
سیاه کند و بعده جهت تسوید بیخهای موی در همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه روز صوفه دران
تر کرده بر بیخها بمالند خضاب که موی را سرخ کند و اشقر سازد ص پنج درم ترمس ده درم ملح و [illegible]
شونیج و در وی خمر خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر دو اصل جدا جدا کوفته بیخته و وزن کرده
یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب درخت انگور و آب باران ریزند و یک شب بنهند و موی را بآب [illegible]
مذکور نخست بشویند و عقب آن دوای مذکور را بآب مذکور سرشته خضاب کنند و مکرر نمایند تا رنگ [illegible]
خضاب که موی را سپید کند ص زرق الخطاطیف رسن خشک ماش تخم ترب تخم نسرین [illegible]
فقاح الکبر خشک کوفته بیخته بزهره گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد ازانکه بکبریت تبخیر کرده باشند
موی‌ها را و پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند و لیکن موی‌ها را نباید شست و دو سه ساعت فصل
داده باز تبخیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند همینسان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی
پدید آید پس روغن یاسمین دائم تدهین همی کنند خضاب که چون استعمال میکنند موی [illegible]

شدن ناخن و سپید شده را سیاه دارد ص مازو حلبه سنبل کشنیز خشک سلاقون پوست جوز رطب
خشک کرده زرنیخ شقایق النعمان خبث الحدید شب یمانی همه را باریک بسایند و بشراب عفص بسرشند
و اقراص بندند و خشک کنند و یکی از آن بگیرند و در طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند و بهر ناخن وقت
بار خانه بحفظ الشعر و بسودها بعض و بعضی نسخهای خضاب و روغنها نیز باید و دوای سواد الوجه در
حرف الطا ذکر شود دوائیکه ورم رخو را نافعست ص بگیرند روغن گل و خل الخمر و گلاب و آب الاس
از هر یک قدری که خواهند و باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و بر بالا بر بندند
بستنی سبک باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در بینها قدری چست بندند پس بطرفین بستنی
بستنی سست دیگر که ورم رخو بلغمی را منبد یعنی متفرق سازد ص چوب گرم بسوزند و بر خاکستر وی
آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صافی وی بستانند و سرکه با آن آمیزند و خرقه بدان تر
کرده بر ورم نهند و به بندند دیگر که ترهل شدید را سود دهد ص نمک و زیت آمیزند و بر عضو مترهل
بمالند بکرات و تضمید ببرگ طرفا یا برگ آس و لبلاب و تطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل دارد
دیگر که جهت ترهل سود دارد و هر جا که باشد ص صبر اقاقیا شیاف مامیثا زعفران سعد گلسرخ
گل ارمنی کوفته بیخته بنادق سازند و وقت حاجت بسرکه قلیل هم آب کرنب دیگر که ورم نرم که بیماریها
دراز بر پشت پای و چشم و روی پدید آید سود دهد ص صبر اقاقیا مر مکی سعد شیاف مامیثا زعفران
حضض گل ارمنی طلا نمایند دیگر که ترهل و تهبج وجه و اجفان را نافعست ص گلاب آب کاسنی
ترقدری سرکه باهم آمیزند و بر روی بمالند دیگر که ورم بلغمی را سود دارد ص سعد گل ارمنی شبت
آرد جو عدس مقلو کوفته بیخته با خاکستر و سرکه سرشته بر نهند هر جا که باشد دوائیکه دبیله را نافعست
ص تخم کتان حلبه هر یک ده درم صمغ سائله چار درم موم سپید بیست درم بروغن یاسمین ضماد
کنند دوائیکه دبیله سائره و ورم را نضج دهد ص حلبه تخم کتان خسته تخم خطمی سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه
با روغن کنجد و موم ضماد نمایند و اگر اخرا را بآب شیر بپزند قوی الاثر باشد و مکرر بر نهند تا نیک عمل کند
و اگر اسپغول را بآب چوبهان تر کرده بر دبیله بندند نافع و مانع ترند و مسکن وجع و نضج قویست دیگر جهت

[illegible]

انضاج و امیل ص خمیر ترش ده اوقیه تخم مرو کوفته اسپغول صحاح یعنی ناکوفته روغن گاو هر یک یک
اوقیه نصف لبن التین یعنی شیر انجیر سه اوقیه حلبه تخم کتان هر یک پنج درم همه در شیر بپزند و بر نهند دیگر مویز
منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که با ماء العسل نیز آمیزند منضج قوی است دیگر جهت نضج و امیل
ص مویز از دانه پاک کرده بکوبند و نمک با آن آمیزند و بر نهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع الاثر است
ص انجیر علک با اکثیر العسل تنها بکوبند و بر نهند و اگر قدری خردل و اندکی روغن سوسن اضافه نمایند بغایت
قوی باشد دیگر منضج و امیل ص آرد گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب قریب
بپزند بختنی معتدل و بر نهند و اگر صبر و مقل و زفت و موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قوی تر
باشد دیگر همین عمل کند ص تخم کتان تخم مرو باریک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سرگین کبوتر قدری
آمیخته بر نهند دیگر منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع ص سبوس گندم و گل خطمی بابونه تخم کتان
تخم شبت بالسویه کوفته بپزند بعصاره کرنب آمیخته بر نهند و این دوا جهت اورام اعضای باطنی
نیز نفع دارد دوائیکه چون دمل پخته شود منفجر سازد ص دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و پیه
چرخ نیم مثقال را گرم بگدازند و باهم آمیزند و نیمگرم بر نهند دوائیکه دمل و ورم بگشاید ص خمیر نان
سه جزء بوره ارمنی نمک حاشا سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یک جزء بکوبند و بزیت سرشته بر نهند
دیگر همین کار کند و از شگافتن با آهن مستغنی سازد ص آهک آب نادیده با پیه گرده بر نهند
دیگر جهت انضاج خراج و تنقیه آن ص مغز پنبه دانه تخم کتان کسب یعنی کنجاره کنجد هر سه برابر نرم
کوفته بشیر تازه آمیزند و ضماد کنند دوائیکه جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دارد و ماده را از جمیع
آمدن منع میکند ص شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه بآب عنب الثعلب ضماد کنند
دیگر که جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سایر اعضا از مجربات است ص کوکنار بکوبند
باریک و در آب بپزند که مهرا شود پس همچند کوکنار اسپغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بوزن هر دو یا
کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر که در ورم تسکین وجع کند ص تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند
تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران [illegible] بسایند و همه را بر شکل که موم مصفی در آن گداخته باشند

آمیزند و ضماد کنند دیگر در تبرید تاثیر بلیغ دارد و در ابتدای اورام بانفع است باید که مییه رد حص
بگیرند اسفیداج با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و باید که بر مغابن یعنی بغل و بیخ ران و پس گوش اگر
ورم پدید آید استعمال روادع احتیاط باید کرد که خون آن را که ماده با عضای رئیسه رجوع کند تحلیل ورم
کنند و اعضا را محافظت نمایند از آنکه سبز شود یا سیاه گردد آرد جو یا پست عدس با سرکه و آب کشنیز سبز بپزند و ببندند
و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرمابه همچنین سرد و در گرما
نیم گرم بر بندند دیگر جهت ورم و صلابت حاره بغایت نافع است حص پوست انار سحوق مطبوخ در سرکه
و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند
ضماد جهت ورم حار غار اکبر حص آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه
و زرده بیضه آمیزند تا هموار شود بر نهند دیگر جهت جساوت نداکیر و ورم مثانه و استرخاء اعضا حص
مصطکی ربع رطل مغز ساق گاو موم سفید روغن گل هر یک سیزده درم پیه خوک دوازده درم پیه را در روغن
بگدازند و مصطکی باریک ساخته جمله را باهم آمیزند دیگر جهت ورم صلب عقب ورم افتد حص مقل ازرق
مقل یهود اشق هر یک پنج درم مرزنجوش سه درم پیه بط ده درم مقل و اشق را در آب گرم حل کنند و با
دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود دیگر جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سائر
اعضا از مجربات است حص کوکنار بگیرند و بکوبند باریک و در آب بپزند که مهرا شود پس بیخته کوکنار
اسبغول بگیرند و سحق کنند و روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر جهت ورم صلب
خواه از انصلاب سودا بود خواه از تو ماده در عضو متورم حص اشق مقل یا زرد بالسویه در هاون سحق
سحق کنند بعد قدری پیه بط یا ماکیان و روغن بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت اعاده
ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا مشرف بتقرح بود حص سپیده اسرب تیای شسته بروغن گل بالسویه
و آب خرفه و آب عنب الثعلب و لعاب تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند
و بر نهند دیگر جهت ورم سرطان متقرح و جرب حکه و اورام حاره مجربست و منع تزیدی نماید حص سرب را
با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و بروغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز

بازنگاه بسیار نفع تمام دارد دیگر جهة تلیین ورم صلب به تحلیل صلابات نافع است قوی الاثر
ص پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند بکشیا نرود قبل
ونضج دوا باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا آب صرف نیم گرم و تضمید بکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل الاورام
دانند و هرگاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند دیگر جهة تعقد ص تخم کتان هر یک یکجزء
حلبه نصف جزء نرم کوفته به الیه نیم بریان آمیخته بر نهند فانه بلیغ دیگر جهة تلیین ورم صلب کنند ص حلبه تخم کتان
بیخ خطمی از این هر سه لعاب گیرند و با پیه بط آمیزند و بر نهند دیگر جهة تعقد عصب از ورم کند ص مقل ازرق
نیم کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی همچنان مقل کوفته بیخته بعقد عصب بر سرشته ضماد نمایند دیگر جهة ورم صلب
بارد که سرطانی نباشد سود دارد ص مقل لبنی پنیر و اشق با سرکه بگیرند و در هاون بکوبند مع روغن سوسن
یا روغن بان تا که نرم و منحل گردد بعده لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند و دیگر بکوبند
تا مشوی شود پس از تجربه علاک نیک بکوبند و با ادویه سابقه ضم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بعد از
که در مراهم مرهم معجبر که قائم مقام جدید است در سبطس دیگر مراهم که بعد انفجار و در هر بکار رفته ان بسبب کرباید
و ضماد فلوس که بجمیع اورام نافع است در حرف الضاد بیاید مع شیئی اند و اکثر ضمادها و رام در ترجمه لطف
گذشت فائده قال الشیخ و المبتلی بکثرة خروج الدمامیل یخلصه منها الاسهال و تخفیف الجلد بالحمام
المستعمل و اتحاد الریاضة دوائیکه جهة خنازیر و جمیع اورام بطئ التحلیل سود دارد ص بیخ سوسن آسمان جونی
باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر ص پرسیاوشان کهنه بعسل و سرکه بسایند
تا نیک مختلط شود ضماد نمایند فانه بلیغ دیگر جهة خنازیر ص تخم ترب بکوبند مع مغز بادام تلخ و ضماد نمایند
دیگر جهة خنازیر و استحاله آن ص سرگین گاو خشک کرده و خطمی هر دو را باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد نمایند
دیگر جهة خنازیر و غیره ص تخم حلبه تخم کتان تخم ترب یکجا کنند ضماد نمایند دیگر که خنازیر را تحلیل کند ص
کتیرا پنج درم نانخواه ده درم صبر یک درم باریک ساخته بآب کشنیز تازه ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر
حاره ص مرصاف یکجزء حضض دو جزء بآب کشنیز تر ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر که بی حرارت باشد
و جهة سا جه نضابت موثر است ص قند ده درم حلتیت اشق هر یک پنجدرم جاوشیر فرفیون هر یک

هفت درم مقل ازرق چهار درم سکبینج سه درم همه را در سرکه حل کنند و با آب گشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز
تازه سازند سعوط سنجان و مرهم زنجفر بغایت موثر است و مرهم داخلیون حب تحلیل خنازیر
و جمیع اورام صلبه و لبطی النضج و تلیین صلابات مجرب است و در مراهم بباید بدانند که گشنیز تر در تحلیل
خنازیر اثر تمام دارد و لیکن آب او تا بجز یک گشته چون سویق شعیر با نند آن مختلط نشود تا اثر
نمیکند کذا قال الشیخ دیگر اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آن را بپرد ص سرطان
تازه زنده بکوبند و ضماد نمایند و سه روز بیارند برگ تاتوره سیاه و نمک تلخ سنا صفقه و بکوبیا
و ضماد نمایند از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز پخته می کند بعده با دو پنبه پنجره سازند دیگر
که خناق اسود دبید و طلاق بلغم غلیظ کند و شیخ گفته که این دوا مسحل است مسحج ص تربد تحلیل شکر
بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم دوا ایکه جهت حکه و جرب و سعفه نافعست این دوا را مشمش
نامند تسمیة للشی باسم جزء الغالب ص پوست هلیله زرد و مشمش و رم سنا مکی شاهتره هر یک دو درم افتیمون
یک درم و نیم کوفته بیخته با مشمش مدقوق بسرشند شربتی مقابل یک جوز دوا ایکه جرب مزمن دی استاصل
کند ص صبر یکمثقال هر روز بخورند تا سه روز باز سه روز ترک نمایند باز سه روز بخورند و همین طریق
بعمل آرند مجرب است دیگر که جرب و سعفه را نفع تمام دارد ص سفال تنور دو جزء نمک یکجزء با سرکه طلا کنند
دیگر جهت جرب و حکه مجرب است ص طبیخ برگ عناب نیم رطل با قدری شکر بنوشند تا پنج روز دیگر جهت جرب
و حکه بغایت مفید است ص انار ترش را مع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که مضمحل گردد پس بکوبند
تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هرگاه از ماده سودا و صفرا باشد و یا صدید بود
بگیرند مغز تخم کدو و مغز بند دانه با شیر دختران سائیده طلا نمایند دیگر که جرب رطب را نافعست
و مجرب ص سیماب کشته اقلیمیای فضه گوگرد سپید برگ فلی کندش قلی مرداسنگ بالسویه کوفته بیخته
با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صباح بحمام روند سرکه با شستان افسر را
بمالند بعده با آب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن بریزند پس روغن گل بمالند و باز آب سرد غسل
نمایند و بیرون آیند دیگر جهت جرب رطب ص کندش فلی مرداسنگ هر یک دو درم نمک پنجدرم با سرکه و روغن گل

آمیخته در حمام طلا کنند دیگر جهت جرب طب ص مغز بادام تلخ سنای مکی مردار سنگ هر یک سه درم گنجد
ده درم بسرکه و روغن گل بمالند دیگر جهت جرب طب ص زردچوبه بوره ارمنی مرقسط کندش هر یک
یکدرم میعه سائله پنجدرم بروغن گل تر کرده در حمام بمالند بر سبیل تطلیه و سه ساعت بگذارند پس بسبوس
و آب گرم بشویند دیگر جهت جرب طب ص گوگرد زرد یکمثقال پیه بز دو مثقال روغن گل ده مثقال
پیه را در روغن بگذارند و صلایه کرده آمیزند و شب بمالند و صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب طب
ص سیماب کشته پنجدرم کندش دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سه روز طلا نمایند دیگر جهت جرب
طب ص عاقرقرحا سیماب کشته میویزج خردل حنا گوگرد موم سپید بالسویه بروغن بنفشه ممزوج سازند
طلا نمایند دیگر جهت جرب یابس و حکه ص مغز استخوان زردآلوی تلخ تخم ریباس هر یک بست درم
نمک طعام سیماب کشته هر یک دو درم همه را در بست درم ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند
و یکساعت بگذارند پس بشویند و در نسخه تخم ریباس مغز زردآلوی تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند
و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مرقوم ست دیگر جهت ودم جرب و حکه مجرب ست و لضماد النسا کی
گشته ص سنای مکی مامیا زرد مرداسنگ سپیده قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه سرشند دیگر جهت
جرب رفع آثار قاطبة مکرر تجربه شد ص سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم خربزه پنیر مقشر پانزده
درم هر شب طلا نمایند تا یک هفته دیگر جهت جرب رطب و یابس و سواد آتشک از مجربات است
ص سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بعد از
آتش بدارند پس دیگر ادویه مسحوق با هم در آن ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود و بعد چون
بدست بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند و هرگاه متحجر گردد سائیده طلا نمایند و غیر مجرب
نیز مجرب ست دیگر جهت جرب یابس ص سیماب کشته حنا تخم حنظل اقلیمیا نقره مقشر بالسویه کوفته
بسرکه و روغن گل طلا کنند دیگر جهت جرب رطب بود یا یابس نافع ست و آنکه خراش می آرد
ص مرداسنگ زاج اخضر بالسویه بسرکه بسایند و یک هفته در آفتاب بنهند پس در وقت حاجت
طلا کنند دیگر جهت جرب نظیر ندارد هر که نکرده باشد ص گوگرد حنا هر یک یکمثقال سیماب کشته شیطرج

هر یک نیم مثقال فلفل دانکی روغن دنبه بیست مثقال بطریق معهود بیکدیگر ممزوج سازند و شب
بمالند و صباح در حمام بسبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند دیگر جهة جرب ص حلبه تخم حنظل بجوشانند
آب مطبوخ بر بدن مالند دیگر جهة جرب ص عدس مقشر سماق گلسرخ تخم اندرون انار همه کوفته
و با آب آمیخته طلا نمایند دیگر جهة حکه ص تخم اسفاناخ تخم خشخاش کوفته در سرکه خیسانیده در حمام
بمالند و بسرکه و سبوس و آب گرم غسل کنند دیگر جهة حکه یابسه ص سرکه روغن گل آب کرفس مقدار هر سه باهم
جمع کنند و بر هم زنند تا یکذات گردد و در حمام بمالند و یکساعت توقف کرده غسل نمایند و چند روز
بعمل آرند مجربست ادویه حکه گوش و مقعد و رحم و فرج در هر محل هر یک از ان گذشته دوا سعفه جهة
سعفه که در بدن صبیان و نسوان افتد نافعست ص زرد چوبه حنا پوست زرآوند مرداسنگ بالسویه
بروغن گل و سرکه طلا نمایند دیگر جهة سعفه [illegible] پیدا آید ص نمک [illegible]
هر دو سوخته کوفته [illegible] زرد چوبه [illegible] مرداسنگ بالسویه بسرکه و روغن گل طلا نمایند دیگر
سعفه رطبه را استعمال کنند ص [illegible] اشنان سبز [illegible] کرده چند نوبت بمالند دیگر سعفه [illegible]
[illegible] ص صابون [illegible] روغن [illegible] بادام هر یک [illegible]
اضافه نمایند و طلا کنند و یکساعت بگذارند پس با آب گرم بشویند و سعفه اگر در وجه پیدا آید
قصد [illegible] دارد و حاجت [illegible] باشد دیگر جهة سعفه که بر روی اطفال باشد ص سپیده
ارزیز [illegible] درم گلسرخ دو درم گلنار زرد چوبه هر یک یکدرم کافور [illegible] موم سپید دو نیم درم روغن گل ده
درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن آمیزند و طلا کنند دیگر [illegible] دارد ص
اشنان سبز و مرداسنگ هر یک [illegible] درم [illegible] پوست انار هر یک [illegible] درم [illegible]
اقاقیا [illegible] صندل [illegible] درم گلاب [illegible] ساخته طلا نمایند دیگر جهة سعفه نهایت خوبست
ص [illegible] حنا [illegible] هر یک [illegible] درم بروغن دنبه طلا کنند دیگر [illegible] دارد بلکه قوی [illegible]
ص آب برگ چغندر روغن [illegible] هر یک [illegible] درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعده برگ
و حنا هر یک [illegible] کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و طلا کنند قرص سعفه [illegible]

درم هم وضماد سفید ... دوائیکه جذام را نافع است و مسمی است بمعجون سلاخ ص بگیرند
سلاخ حیة یعنی انجلن نرلوبی یکجزو مغز بادام مقشر شکر سپید هر یک چهار جزو روغن گاو ملطف شیره حل بهم برند
و در شیشه نهند شربتی یکمثقال با شیر گاو که نیم گرم بود و باید که استعمال این دوا بعد تنقیه باشد و دو
نسخه دیگر از معجون مذکور که باکثر امراض جلدی سود دارد در حرف المیم باید دوائی الشفا جهت جذام
نفع تمام دارد در بحث سرگذشت دوائیکه مبری الجذام است و مرق الافاعی معروف ص بگیرند
افاعی الجبلی از موضعی که سبخی نبود یعنی بر ظاهر زمین ملوحت و شوره نباشد پس سرها و دمها آنها ببرند
و شکم را پاک سازند بعده بآب بشویند و اندر دیگ کنند و نمک شبت و قدری از خولنجان در آن اندازند
و آب قدر حاجت و اندکی زیت بران ریزند و بپزند تا مهرا شود پس از ان شوربا قدری بخورند و هم
بخوشانند و پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر بروی سدر رو دهد و بیفتاد فهو المراد و اگر دیگر بخوشانند
و بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و انسلاخ در تن لاحق گردد و بدانند که مریض مذکور تا چند روز
بیهوش و فاقد العقل میماند یعنی بیحس شود پس بدن او از هر جا که گوشت ورم دارد خواهد کفید خوف نکنند
که گوشت فاسد دور شده گوشت صحیح خواهد بر آمد باذن الله تعالی شفا یابد رجعلی تریاق فاروق
ثنا و دیطوس جذام را سود دارد و در اوایل این باب گذشت دیگر جهت جذام نطرون اشق فربیون
کبریت زرد برگ انجیر بالسویه بکوبند و بسرکه آمیخته بر بدن بیمار طلا نمایند دوائیکه جهت قلع برص بیخته
ص بگیرند ماری و شکم او بشکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک در ان پر کنند و بدوزند شکم و او را با
مذکور را بر انگشت کباب سازند تا پخته شود و بعده شاهتره را بیرون بر آرند و بسایند و بر برص بگذارند
که در دو روز و دو شب باذن الله تعالی قلع میکند برص را دیگر جهت برص اطفال نافع است ص
زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد هر یک یکدرم زفت رومی ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند و ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته ضماد کنند دیگر برص و بهق ص زرنیخ سرخ سفیداب سپید بالسویه بشیر تازه طلا کنند دیگر جهت
بهق و برص ص دکندش شیطرج خردل تخم ترب زریون تخم حنظل خربق سیاه خربق سپید زرنیخ سقمونیا
هر یک یکجزو شقایق دو جزو کوفته در سرکه بسایند و یکشبانروز و روز دیگر طلا کنند دیگر بهق سود دارد بهق را

من گل ستقالون ثومنیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسویه کوفته بیخته در سرکه خیسانیده
بگشایند و بعد از ان که در حمام کیسه بران مالیده باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن
همین عمل دارد دیگر جهت بهق ص شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل بسایند بسرکه تیز طلا کنند در آفتاب
دیگر جهت بهق ابیض ص اطریفل صغیر دو درم تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل بعدرم این دوا
یک شربت است در هر هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند و تبدیل مجففه ملازم باشند
دیگر جهت بهق اسود ص تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک ۲ درم بسرکه تند طلا نمایند و درین علت جهت
تنقیه سودا فصد و اسهال بافتیمون و بسبایج مکرر و مهلت واجب دانند و دائم ترطیب کوشند دیگر جهت برص
ص شیطرج بسبایج و زنج لطون الزراریح بالسویه بطبیخ فوه طلا کنند بعد از انکه موضع را بفصیل یا بعسل خامه
بسپیلی کرده ی را بلبوس خوانند دلاک کرده باشند دیگر جهت برص بالخاصیت نفع بهق ص بکیرنا چون بار
سیاه و بمالند دیگر که جهت النقش سود و بهق عسل بلادر طلا نمایند تا آنجا را متقرح کند و گوشت تغیر شده را
بخورد پس بعلاج قرحه کوشند تا پوست نیک پدید آید و اگر معجون بلادر تا پنج هم بخورند قلع برص
و بهق کند دیگر جهت بهق محبت الا تربه ص کبیریت نکیر مقفر کرد کان زرنیخ زرد نمک هر یک و جزو بعد ترکیب
یکشب بگذارند و در حمام بعد از کیسه مالیدن موضع بسیار افراط ضماد نمایند و رسول فرموده قوم بهق جمیع آثار کنند دیگر
بهق جمیع آثار مجرب است ص صمغ ... آبکینه در آب لیمون گذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ و خردل سپید که تر بالیست
هر یک درم تخم ترب پنج درم مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر هر یک یکدرم جمله باهم آمیزند و بپزند دیگر جهت بهق و برص
موافق ترین مسهلات است پوست هلیله کابلی آمله مقشر هر واحد یک اوقیه تربد سه اوقیه قند سپید نصف رطل قندرا
در آب بقوام آرند و ادویه بدان معجون بسازند شربتی از سه درم تا پنجدرم از پنج درم تا پنج مثقال و شیخ فرموده که نزد
من بهتر آنست که بجز تربد یک اوقیه نیفزایند و این معجون بر وجه اساخته و تجربیل بانفع یافته دوای هند
که در دفع برص و بهق سپید تا زه ... است ص قسط ملیح شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه در قطر
مسایئده بگذارند و بعد از یکهفته بمالند و در آفتاب نشینند و بعد ستور طلا کردن نوشادر با روغن گل یا روغن
تخم ترب تا هفت بار زائل می کنند و ادویه ضمایه صالحه جلد که در برص و بهق بکار برند جهت تسترحال بر حرف الضاد

بصیغ صبغ ذکر یابد و دوائیکه بیاض اگر در موضع حجامت پدید آید زائل کند و اگر بعد فراغ حجامت
استعمال نمایند مانع بیاض آن محل شود و مرداسنج بعض طلا کنند دیگر ص فوة الصبغ بسرکه طلا کنند دیگر
کرفوه شیطرج با آب بقیم بسایند و طلا فرمایند دیگر که رنگ اسرخ کند ص زوفا رطب یا لبن پنج درم زعفران درم
قند سفید برابر هر دو سیزده درم شربتی دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول نخود و آب و تناول انجیر
و انار شیرین و شراب احمر غلیظ و گوشت کوه و حمام دائم با آب شیرین یا از محمرات لون ست و تناول بیضه
نیک و حلتیت بالخاصیت محمر لون ست و تناول ثوم بدستور و ادویه موضعیه نموده و بعینه ز صعتر
در حرف العین المهمله بلفظ غمره و مغسول بیاید و مسوده لون در اطلیه دوائیکه کلف و نمش و برش
و خیلان و آثار جروح و قروح دوم بیت ده و شم را سود دار ده ص آرد کرسنه سرگین کبوتر هر یک
پنجدرم پوست تخم مرغ بلح البحر که بهندی ساچی گویند پودینه رهبی زراوند طویل نشاره عاج آرد
نخود هر یک دو درم ایرسا قسط تلخ شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام تلخ هفت درم کوفته
و باریک ساخته بسرکه طلا نمایند دیگر جهة کلف ص تخم ترب تخم جرجیر طلا نمایند دیگر ص درکسا عصفر
آب انزروت سفر بگیرند و بجوشانند تا که غلیظ شود و پس قسط و دار صینی باریک ساخته در آن آمیزند و طلا
نمایند دیگر ص بگیرند خردل و مغز الخیر بکوبند و نخست کلف را با آب گرم تحلیل کنند تا کمید نمایند بعده این
دوا بر بهند و چون سوزش و احراق آید بردارند و با آب گرم تکمید نمایند و باز اعاده کنند و همچنان
سکنند و احتیاط دارند که قرحه پیدا نشود دیگر ص حب محلب مغز بادام مغز تخم خربزه تراب الزیبق بالسویه آنرا
و طلا نمایند بر کلف دیگر ص حب محلب مغز بادام مقشر بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر ص عدس تخم
تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ ابورسه فلفل سفید بالسویه بگیرند و فلفل را با آب حنظل کنند و بیدان بسرشند
و طلا نمایند دیگر ص انزروت باریک سایند زهره گاو سرشته طلا نمایند دیگر ص پوست تخم مرغ بشنا
با سفیده بپروردند آرد جبع [?] پوست عدس آرد باقلا فوفل کعت دریا سرن چینی بالسویه با آب
بر کلف طلا کنند دیگر ص حب الیب دو درم بگیرند و در قدرت شنا ده لعاد [?] انداخته با ناشتا سقد دو درم بیانا
متلاشی شود و قوتل [?] گرد لیسیار دیعید مغز بادام شیرین مقشر سی درم و بکوبند تا مرهم شوند بعده بسیار عذر کردن

آمیزند و باز نیک بهم آمیزند و بیارند و قدری از آن بآب حل کرده وقت شب بر وجه کلف طلا نمایند
تا چند روز و این دوا مخصوص بنان ست دیگر که مذهب کلف و محسن لون است ص نبق ده درم مغز
بادام تلخ مقشر سه درم سیماب را با مغز بادام مقتول کنند بعده تخم خربزه نرم بکوبند و جمله با هم آمیزند طلا
نمایند وقت تا یکهفته نشویند و طلا را هر ساعت تازه همیکنند چون بعد یکهفته ترک خواهند شست کلف
نخواهد ماند دیگر جهة برش و نمش ص مغز بادام تلخ بوره ارمنی تخم ترب بکوبند و بلعاب حلبه آمیخته بر وجه
طلا کنند بعده تکمید بآب گرم یا بعد از خروج از حمام دیگر جهة برش و نمش ص تس مغز بادام تلخ تخم ترب
بکوبند و بطبیخ انجیر آمیزند و طلا نمایند دیگر ص صابون ضماد نمایند و چون ابیح آرد جو بشویند و روغن
بادام بمالند و باز اعاده نمایند دیگر ص اشق بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر ص مقل بسرکه بکوبند بلعاب
حلبه صد باون تا مخل شود و طلا نمایند دیگر جهة کلف و نمش ص آرد ترمس ده درم تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام
تلخ بورق فلفل هر یک ده درم اشق یکدرم و هم اشق را حل کنند در سرکه یا خیر آن و ادویه کوفته بیخته بآن
بسرشند و بنادق سازند و وقت حاجت بسایند و بآب ردک یعنی آب عصفر شب ضماد نمایند و صباح
بطبیخ خربزه و سبوس نفیشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که بآب گرم تکمید آن محل کنند بعد وقت بآنکه باب
بآب گرم نمایند تا که آن موضع سرخ شود و رقت گیرد یا بحمام روند و بعده استعمال فرمایند و این قاعده در
جمیع ادویه موضعیه که در کلف و اخواتها بکار برند یاد دارند و اینکه در ادویه آثار حیدری فرح اثر
تمام وارد ص مرداسنگ مربی پنج فی آرد نخود استخوان کهنه آرد جو مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته
بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صباح در حمام بشویند دیگر جهة آثار حیدری ص آس و باقلا
پنج درم تخم جرجیر مرداسنگ هر یک ده درم و نیم سفال نفط شیرین هر یکی نه درم بآب جو بسایند و طلا نمایند طلا
اعلی طلا او باید که نخست بحمام روند و بآبیکه پوست خربزه و بنفشه و سبوس نخود و نیم کوفته جوشانیده باشند بشویند
و باز تنقیه نمایند و همچنان میکنند تا زائل شود و استخوان کهنه را بآب بسایند و هر روز دو سه بار طلا کردن
نیز کافی ست دیگر یکهفته اشترین می نهد دیگر که رفع ثالیل سازد ص مرداسنگ سبیص رسم رکل
طلا کنند دیگر ص تخم بطیخ بسیار لوع بادام بمالند و برگ کاهو بران نهند چنانچه تخم کاهو کوفته و بآب

فائده
برای صفائی کلف ... وجلای ... تخم ترب ... [illegible]
... انسان زعفران ... بآب ترب طلا سازند و بآب ... ۱۲

سرشته بر بندند و اگر خیز بهمند مع خرما بکوبند و بر بندند همین عمل کنند دوائیکه اگر در عضوی خون مرده باشد بسبب
ضربه یا سقطه تحلیل کند ص زرنیخ زرد مجیر فلفل هر یک یک جزو کندر نیم جزو کوفته بیخته بشیاف سازند و عند الحاجت
با سکنجبین سرحل کرده طلا نمایند مکرر فائده بلیغ دهد ص آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد فرمایند و آب
ترب و آب پودینه تر هم اذی و مرکب قوی تر از آب کرنب است دیگر ص زرنیخ زرد تنها یا مع اشق سرشته طلا کنند
خون مرده بگذارد از زیر پوست دوائیکه قلع وشم سندی تفریح موضع ص بگیرند نطرون و آب گرم حل کنند
و بر وشم بمالند زمانی طویل و بعده علک البطم اندر عسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و پاک کنند
مالیدن چند بار پس آنچه در ازاله آثار گذشت طلا سازند در یک روز ده مرتبه تا سه روز و بعد آن نگذارند و باز بآب
نطرون بشویند و همچنان مکرر کنند که در سه تدبیر ازاله وشم میکند دیگر مزیل وشم ص بگیرند آب قلی یعنی اشخار
که بهندی ساجی گویند و بادی سرگین سگ و صابون آمیزند و بر موضع وشم بهمان نهج که مکتوب شد مرقوم سازند
فائده یقابله و هرگاه بدین تدبیر زائل نشود داد و یه مقرحه که قائم مقام حدید است و ذکر شده و در مرهم نیز آید
بر بندند تا ریش کند و پوست و گوشت متلون برآید بعده معالجه قرحه نمایند دوائیکه حرارتی یعنی سبوس سر را
نافعست ص آب برگ چقندر عسل موم بورهٔ ارمنی دو درم زهرهٔ گاو یکدرم بعسل سرشته بر سر طلا کنند دیگر
جهة خراز ص زردچوبه برگ حنا هلیله زرد بازو مرداسنگ آمله مقشر سرکه هر یک یکجزو در روغن گلسرخ چهار جزو
باهم آمیزند طلا نمایند دوائیکه قوبا را نافعست ص گوگرد دو درم سپیدهٔ ارزیز هشت درم مویز یکدرم بسرکه
طلا کنند دیگر جهة قوبا ص خربق سپید چهار درم ترمس صدف سوخته نطرون هر یک درم کوفته بیخته بسرکه آمیخته
طلا نمایند دیگر جهة قوبا ص اشق ترمس هر یک یکدرم بورهٔ ارمنی دو درم بسرکه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی
بآب گرم بشویند دیگر که قوبا و سعفه یابسه جرب را مجربست ص گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال مویز تازه پانزده
مثقال باهم آمیزند بعد حمام اوید و ساعت ضماد نمایند دیگر جهة قوبا ص حماض الاترج بمالند و بر آن باشق
و سرکه یا مغاث و سرکه یا زبید یا موم و روغن و کتیرا یا سمن یا پیه زجاج یا پیه بط یا روغن گندم دیگر جهت
قوبا و آثار مجربست ص فرفیون مویز آرد نخود سرگین هر یک نرده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنجم
با سرکه و آرد حسب عضو میباه جالیه سرشته ضماد نمایند دیگر جهة قوبا نافعست ص شیاف

ماشیا کنند زبد البحر کثیر التولد یا ال نحاس بوره ارمنی خربق سپید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند و خاکستر سیر سوخته با عسل جهة اطفال طلا مجربست بدانند که اینهمه اطلیه که نوشته برای ثوالیل ست که حدیث العهد باشند و مزمن و متمکن و داخل در گوشت نبود و اگر چنین باشد لازمست که تخست فصد کنند و طبیخ افتیمون اسهال سوداء نمایند و افتیمون با مار انجین مدتی بدهند و بعد از ان بر ثوالیل ارسال علق نمایند مکررات و فیما بین ارسالات تنطیل آب گرم می کرده باشند و چون تنقیه عام و بعد تنقیه خاص مص علق با محاجم حاصل شود اطلیه که جهة سعفه گفته شد بکار برند و اگر ماده در غایت رداءت بود در تدابیر مسطوره صلاح نپذیرد دوا رحاده کال بر نهند تا متقرح سازد و گوشت فاسد بتمامه فانی گردد و صحیح ظاهر شود پس بمراهم مندمله علاج نمایند دیگر که ثوالیل را که روی مزمن باشد و دارد ص شیطرج هندی کثیر تخم خربزه بالسویه بسرکه سبز شند و طلا نمایند دوا ئیکه ثالیل را نافعست ص بگیرند برگ آس و بمالند و لگا شند یا امرار کثیرا و ملک نمک و سرکه هر روز بمرات یا بخیر نوب بنطی از طبیب یا شب یمانی یا اطلیه کرمانی و همین عمل دارد دیگر جهة رفع ثالیل و خیلان مجربست ص گوگرد بیخ سوسن خاکستر عقرب بالسویه زفت یا بسرکه طلا کنند و بهشتو بخورند برگ سپیدار عجائبست و بدستور ضماد شود نیز با بول مجرب و یا زهره نرپید مسطوره و اکثر ثالیل بغایت کثیر باشند تنقیه بفصد و اسهال سودا کرت باید کرد و تدبیر طبیب باید نمود و اکثر ثالیل کبار باشند و بجا کثیر داشته و استیصال و بدوای حاد نمایند بیتر روغن بمالند جهة تسکین و مکرر بکنند تا که متوصل گردد و بعده باندمال کوشند دیگر جهة ثالیل ص اشق مقل هر یک دو ازده درم نیکوب کرده یکشبانروز در سرکه خیسانند پس حل کنند و گل خطمی سه مثقال و تخم مرو تخم کتان و بابونه و بنفشه هر یک یکمثقال اضافه کرده بیکمرهم ضماد نمایند دیگر که قطع ثالیل کند ص مازو شب یمانی تخم جرجیر کوفته بیخته زهره گاو لیسرشند و چند نوبت طلا کنند دوائیکه خصیف را نافع است ص حنا نمک بسرکه تر سازند و در حمام بمالند و یکساعت بگذارند پس آب سرد و سبوس بشویند دیگر جهة خصیف ص مازو زرد چوبه بسرکه تند روغن گل با هم آمیخته در حمام طلا کنند و ساعتی صبر نمایند پس غسل کنند و بسبوس و آب سرد بدن را بمالند و اگر در محلی که حدوث خصیف متوقع بود گلاب و سرکه

بمالند مانع بروز گردد دوائیکه جهت شری نافعست ص بندق الخبه یعنی خوب کلان و اسپغول هر یک سه درم
مع جلاب بنوشند دیگر کبابه دو درم کوفته بیخته با چندان قند آمیخته با آب سرد بنوشند دیگر اگر شری با سبب
حرارت شدید باشد نفع دهد ص قرص کافور با آب انار بنوشند دیگر رب التمر تنها کافیست چون بنوشند
با طلا نمایند اگر با حرارت باشد و هر گاه شری از خون صفراوی باشد و هو الاکثر باید که فصد کنند بغیر مسهل اگر
مانعی نبود زیرا که فصد نا کردن درین مرض موجب حدوث تپ صفراوی میشود بالآخره و بعد فصد و مسهل
مریض را در طبیخ بنفشه و نیلوفر نشانند و سبوس و تخم خربزه بدن را بمالند و آب گرم بریزند پس عرق گلاب
و روغن گل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاکنج و قدری آرد جو بهم آمیخته طلا نمایند و لباس سرخ بپوشانند
و در شری یابس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبیخ ادویه گرم بودن نشستن فرمایند و نقیع عناب و آلو
و کشنیز و شاهتره با سکنجبین حاضر دارد دوا اگر چند تپ و سهل و حمام بنوشند و هر گاه صد و شد این علامت بر اندکی تقی
نمی شود فصد و اسهال مکرر باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقطع گردد فائده شری حمار است
سرخ و گرم میباشد و اسرع الظهور و بیشتر در روز ظاهر میکند بخلاف بلغمی که مائل بسپیدی میباشد و اندر شب
حرکت میکند در اکثر و در تنقیه بلغم دفع می گردد دوا اگر کبابه نیم مثقال خورد و اوقیه سکنجبین عنصلی بنوشند و بخورند شری بلغمی
زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بثور بیشتر است بسطی در معالجه وی نموده شد دوائیکه نمله و نار فارسی
و امثال آن را سود دارد ص گل ارمنی با سرکه در آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم سپید ضماد نمایند
و در نمله اسهال صفرا فرمایند بتقویت و در نار فارسی فصد نمایند و تبرید در هر دو ضرور و جمره بجیم نار فارسی ست
دوائیکه نفاطات و نفاخات را سود دارد و آن عبارتست از شری که مشابه باشد بدانچه از احتراق نار
می افتد ص بگیرند عدس باریک بکوبند و با سرکه سرشته بر نهند در ابتدای ظهور فائده که نخست تنقیه کرده باشند
و تعدیل مزاج در حال واجب هر گاه نفاطات بظهور آید و بزرگ شود او را بشکافند بعده مجففات باشند سپیده و مرهم سنگ
مرده بجلا و مرهم اسفیداج بر نهند دوائیکه عرق مدنی را نفع دهد و آن را بپارسی رشته گویند و مشهور است
نخست شره میباشد بعده منتقط میشود و منشقب میگردد و رشته مانند از وی بر می آید هر گاه نفاطات شروع شود
و بدانند که عرق مدنیست صبر نیم درم بدهند و روز دوم یک درم و روز سوم یک نیم درم ایضاً صبر طلا نمایند فائده تعطیله

البته اما اگر رشته بیرون آید آنرا بقطعه سرب که موازنه یک درم باشد بچسپند و آب گرم بران ریزند و روغن بمالند
و نمک نیز تا رشته بسهولت برآید و هر چه برآید در پیچند و احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدن از [جیب]
دانند فائده شود دیگر نیز بسیار آرند که درینجا ذکر آن جدا شده و تدبیر وی و آنچه ذکر شد درین بحث [کافی]
گردد و اینکه عقده در دیه فرو نشاند نخست عقده را ضمد کنند تا پست شود و مستوی گردد پس قطعه مستدیره
از سرب ثقیل بر وی نهند و بربندند تا سه روز بسته دارند بعده طلا صبر برنهند و اینکه سوختن از
آتش خیزد آنرا نافعست ص پارچه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا نهند و چون
گرم شود تبدیل نمایند همچنان مکرر نمایند احتراق اگر خفیف است همین تدبیر تسکین یابد و الا از جانب
مخالف فصد کنند دیگر جهت احتراق آتش که به تبخیج شدید بود ص سپیدی و زردی بیضه مرغ بروغن گل
مخلوط کرده و پنبه بدان آلوده برنهند دیگر جهت سوختن آتش کرباتبخیج شدید بود ص طین مختوم سپیده
از نیم سپیده بار ریک بسایند بسرکه و طلا کنند و بالای آن خرقه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده
برنهند و چون گرم شود تبدیل سازند دیگر جهت تنفط ص نوره و احتراق مرهم اسفیداج با مرداسنگ
بار روغن گل سفیدی بیضه مرغ بهم سرشته طلا کنند دیگر جهت تنفط بدن که از دلک نوره شود ص سرکه در
روغن گل بهم سرشته بیاسب بمالند دیگر جهت احتراق زبان از نوره که با پان خورده شود ص بلعاب
اسبغول سپیدانه مضمضه کنند و روغن بادام و روغن جوز هندی بمالند و مغز اینها بخایند و مالیدن روغن
گاو و مسکه نیز سود دارد دیگر جهت سوختن از روغن گرم ص سپیدی بیضه مرغ با قدری بیت بار روغن کنجد
بمالند و سپیده ارزیز با ریک ساخته آمیزند و حل کنند و طلا نمایند و آنچه در احتراق آتش گذشت نفع دارد
دیگر جهت سوختن از آب گرم ص خاکستر چوب زرده بیضه سرشته برنهند و تا آبله پدید نشده و پارچه سرد کرده گلاب
و آنچه در احتراق النار گذشت بعمل آرند اما از ماده تعطیل کنند و احسن آنکه خاکستر در آب گذارند چون صاف شود پالایند
و خاکستر دیگر اندازند و پالایند همچنین کرت مکرر نمایند پس بکار برند و جهت احتراق صواعق هر چه در احتراق النار
گذشت سود دارد و جهت احتراق از آفتاب مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند جهت احتراق از غسل بلادر
نشتر زنند و حجامت کنند بعده مرهم خل برنهند تدبیر موی و ادویه از ثعلب و داء الحیه و اینکه موی

بروی یانند و دار الثعلب انفع و دیگر بگیرند قیصوم و پرسیاوشان بابونه هر واحد یک اوقیه و در آب بپزند
تا که مهرا شود پس بپالایند و چندان آب مستحصله روغن بان آمیزند و بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند
آنرا بمالند دیگر که دار الثعلب نافع است ص زبد البحر سه درم بورق خردل کبریت زرد تفسیا فربیون
هر یک یک درم موبزج زرنیخ هر یک نیم درم کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته بمالند بعد دلک سعبل و هرگاه
متقطع گردد دیگر بزرد بیان بحل آرند و تخم بطه و مرهم اسفیداج معالجه کنند تا تساقط ساکن گردد پس
اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود دیگر که موی بجهت حاجت بروی یانند ص زبد البحر خاکستر قیصوم
باریک ساخته بزیت کهنه سرشته بمالند و شراب صرف بنوشند و از تدبیر بحیه مستغن باعتدال هم مشغول باشند دیگر
حجر اسود دارد ص آرد نخود صد درم آرد گندم بورق سبوس نجاح مسحوق خردل هر یک پانزده درم مصطکی هر یک
ده درم همه را باریک ساخته بخل خمر و قدری آب سرشته سر را بدان بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل همی کنند
یکبار بر حلق و گوشها روغن گل با قدری سرکه زده بمالند در حمام دیگر که موی بروی یانند و مانع تساقط آن
آن گردد ص بگیر لاذن و در شراب حل کنند و همچندان روغن آس آمیزند و بیخ موی وقت شب بمالند و صباح
در حمام روند و بآب گرم بشویند دیگر که منع صلع کنند و نبیدا آنرا نفع سازند ص پرسیاوشان بیخ
آس لیجاه درخت صنوبر کندر همه برابر گیرند و بر بالان نمایند و بعد لادن سحق شود پس لادن هر واحد یکجزو
بیفزایند و بشراب عتیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت
کنند دیگر که مانع تساقط موی شود و ابتدای صلع را سود دهد ص مازو هلیله کابلی برگ آس و شراب
بپزند تا که مهرا شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل لادن یک اوقیه و مصطکی نیم اوقیه و زیت بگدازند و بلادن
و آن شراب مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ
شود و شب تا طبخ نمایند و بسار بشویند بطبخ دیگر که موی را از تناثر مانع آید ص آمله برگ آس را در آب
بپزند تا که آب سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و همچندان آب مطبوخ مذکور آمیزند و بپزند تا
که آب بسوزد پس لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در آن افزایند و بر سر و ریش بمالند دیگر که موی را
قوت دهد اگر درمان کنند و سیاه سازد ص برگ لادن برگ آس پرسیاوشان سنبل الطیب سعد تخم حیقندر

تخم کرفس آمله هر واحد در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و روغن خیری یک رطل
آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقاقیا و لحاء صنوبر هر واحد یک وقیه باریک ساخته آمیزند
و نگهدارند و هر روز تدهین بدان نمایند دیگر چنانکه کسی که شیب با سرعت کرده باشد ص هلیله سیاه ده درم
کندر اگر طباشیر هر یک پنج درم فلفل دو درم و نیم زنجبیل و دروج هر یک یک درم و نیم صندل سپید
تخم کاسنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل هلیله کابلی مربی بسرشند سه درم اشتهاء ادویه مسوده از خضاب
و ادویه داء الثعلب و داء الحیه در حبوب و دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی کند
ص اره حلبه بزر البنج سپید باز و برگ سدر نوره مرداسنگ جمله بهم بسرشند با آب و بر نهند دیگر که
تجعید موی کند ص برگ سدر سپید با آب و تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از تناثر باز دارد ص
بگیرند چغندر و بجوشانند و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعد تدهین کنند دیگر
که موی دراز کند ص پرسیاوشان صدبرگ آبلج مربرگ آزاد درخت هر یک قدری بگیرند نقیع آمله
تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان بشویند دیگر که تشقق اطراف شعر را سود دهد ص بگیرند کتیرا روغن [illegible] هر دو
باهم بمالند تا یک ذات شود پس بر موی بمالند و ایضاً بالعبه زرد چون لعاب تخم کتان [illegible] و برگ
[illegible] و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فبها و الا در راحت و طعام و شراب و حمام زیاده
نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف موی قلیل بود تصحیح علاج نکنند و آنچه که
مذکور مفرط باشد اسهال متواتر حقنه مشدد فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و [illegible]
بدن است دیگر که تساقط موی را نافعست و عجیب الاثر فانه یقبض و یجذب ص لادن سه درم
مازو مصطکی کندر هر یک یکدرم مر قرومانا هر یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و با صوف
موی بمالند و روغنهای نافعه موی در حرف الراء بیاید ترکیب نوره که حلق موی قوی و حاد است
ص بگیرند اصداف بیکلس هشت جزء زرنیخ زرد مسحوق یک جزء هر دو را اندر هاون با آب بمالند
و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زرنیخ [illegible] را بیکلس کنند نوره او نیز سپید [illegible] دیگر که موی
را باریک کند ص بگیرند زبد البحر [illegible] بالعموزه یا در نوره آمیزند و به بدن آنرا همیگر مانند

غسل نوره بآرد جو و باقلی و تخم خربزه دلک نمایند فائده جید دیگر که ابطال شعر کند و بسرعت حلق نماید
ص بگیرند آهک قوی خرناره و بیخ و ششش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و در
وی آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف کرده بهمان قدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند
و بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند و بپر امتحان کنند پس صوفه
بدان تر نمایند که زود حلق می کند و بعده بروغن بمالند دوائیکه موها را هلاک کند و باطل نماید موی
بگیرند حب الفیل و سرکه باهم آمیخته طلا نمایند یا بیخ و افیون و سرکه یا خون ضفادع ابانه یا خون خفاش
یا روغنی که در وی عطایه پخته باشند تا که متفسخ شود یا روغنی که قنفذ در آن پخته باشند یا چند بیضهٔ مور
و غسل بکرار طلا کنند دوائیکه چون در ابط و عانه نهند وقوع مانند منع انبات موی نماید ص قیمولیا اسفیداج
رصاص هر یک یک جزو شب یمانی جزو با آب بیخ رطب کنند دیگر که منع سرعت انبات کند ص تخم بنج بسرکه ترکنند
بپزند و طلا نمایند و بران ادمان نمایند و باشد که منع اخراج موی کند دوائیکه قطع رائحه نوره کند ص
برگ شفتالو و عصفر و حنا و روسک نبات مفرده و مجموعة باریک ساخته بمالند تدبیری منع حرقت نوره
کند آن دیر نگذارند و زود بشویند پیش از طلا بروغن گل بمالند تدبیری که منع بثره نوره کند بعد تنوره باید گرم
غسل کنند تا که پاک شود و پس مدت طویل در آب سرد نشینند و آب شدید البرد بر بدن ریزند خاصه بدان
جا که معتاد بخروج بثور باشد یا وقوع حرق باشد از نوره و دلک بسرکه و روغن گل بعد تنوره مانع بثره است
باید که بگیرند صندل بنفشه و سرکه و گلاب بسایند و بر محل محرق بر تنه بلته ترکرده دوائیکه چون بدن از
نوره سوخته شود باصلاح آرد ص مرهم اسفیداج با مرداسنگ مربی بروغن گل و سپیدی بیضه بمالند بعد از
که ادویهٔ مختصه اکثر در حرف الحا گذشت و دیگر ادویهٔ نافعهٔ موی در هر حرف مناسبه بتفرقه گفته شد و روغن
نارجیل مخضب در حرف الواو بیاید تدبیر تسمین و تهزیل دوائیکه بدن را فربه کند و سمین سازد سفوف مسمنه ص
قرفه خولنجان نیره زنجبیل نانخواه حب القرع هر یک پنج درم حرف سپید حب السمنه تودری بزر بیدان بهمنین
سورنجان خبث الحدید بسرکه پرورده و خشک کرده بریان نموده هر یک ده درم انزروت زرنباد هر یک
سه درم زرنیخ جوز جندم هر یک هفت درم کوفته بیخته یکجا کرده سه کف دست صبح و سه کف شام بخورند و بعد

ازان آرد باقلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فائده هر که طالب فربهی است
باید که اجتناب کند از هر چه ترش و شور باشد و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام و تنها به تناول
غذا نپیند دیگر که در تسمین نفع متین دارد حص بگیرند خردع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو و بیدان بیزند و هم
آمیزند آمیختن شدید قرصها تنک سازند و بپزند و هر صباح یکی و قتی از ین حریره با باریک سازند و با شیر
و شکر بنوشند بعده از آرد باقلا و نخود از شیر و کعک حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام
نیز مضاف سازند پس از تناول غذا استحمام کنند نافع تر آید دیگر سهل الماخذ قوی التسمین حص
مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب السمنه مغز حبة الخضرا روغن گاو و شکر برابر قدر حاجت بگیرند
ولبوب را به روغن آمیخته در قوام بسرشند و قدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند حص نخود سپید
پنجاه درم در سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانروز و خشک کنند و بیخ شسته و خشک کرده و نان
سپیده خشک نموده و کشک جو و کشک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شسته
شکر طبرزد نیم من جمله کوفته و به یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر که در
تسمین عجیب است حص کهربا بهمن سپید مغاشند زنباد جوز جندم تخم خشخاش سپید هر یک هفت درم کوفته
بیخته به روغن بریان کنند و سپست گندم مسلوق شش صد درم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند
دیگر مستعمل اهل بغداد است حص بگیرند عناب و مویز و اندر آب شیرین بخیسانند جوشانند و آب را بستانند
و بپزند تا که غلیظ شود بعده مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید و مغز تخم کدو و صمغ عربی جمله بریان
نمایند و باریک سازند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه باکیان فربه بران بریزند و بپزند که چون
حلوا گردد بعده گلاب اندکی بپاشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و پیه را … قدر … هضم بخورند
در روغن او بر بدن مالند دیگر که تسمین بدن بهتر از آن دیده نشده و کذا قال السمرقندی حص … سپید
و سنج تخم خشخاش سپید هر یک پنج درم حب المحلب زنجبیل تمر هندی … شقاقل هر یک سه درم حب … سپید
جوز جندم حب القلقل هر یک یک درم زعفران ده درم عسل مغز … الرغوه ده درم مغز بادام آرد شکر
سپید فانید هر یک یکمن مغز فندق کتیرا روغن شیرج هر یک نیم من جوز هندی آرد باقلا آرد نخود …

دوا استاد فانیذ را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و اندکی کوفته بیخته
شیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش هم بپزند و روغن
اندک آمیزند و بجنبانند که چون حلوا شود پس این را با سابق ابسر شند و هر روز پنج درم بخورند و بعد
او اندکی نان استعمال نمایند دیگر که در تسمین از اسرار مجربه شمرده اند ص کشیر اشقر یا دام نشاسته شکر هر یک
برابر بگیرند و قدر لائق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب است خصوص که بعد آن شیری که در دو
نارجیل طبخ یافته باشد بنوشند بدانند که فربهی مفرط بسیار خطر دارد لهذا قالوا الاطباء فی السمن المفرط بسیار
اگر کسی مبتلا با فراط سمن باشد تدبیر تهزیل لازم باشد دوا ایکه بدن لاغر کند ص نانخواه تخم بادیان
سداب بره کرمانی هر یک چهار درم مرزنجوش خشک بوره ارمنی هر یک یکدرم حب الغار یا لک مغسول
دو درم کوفته بیخته هر روز یکمثقال با آب نهند دیگر که مهزل است ص لک مغسول سندروس هر یک چهار
دانگ مرزنجوش نیم درم زراوند گرد جندبیدستر نانخواه انگی و نیم کوفته بیخته دو دانگ با آب نهند دیگر ص
لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن لاغر گردد و دریابند که تخفیف بدن مسهلات مدر
دهند و تقلیل غذا نمایند و عطش مصابرت فرمایند و کثرت تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید است و عرق
آوردن و روغنهای گرم محلل چون روغن شبت و قسط بالند و اطریفلات چون اطریفل صغیر و جوارش کمونی
و القره یا و تجربه بیاض ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و آسایش نبودن اعانت
بر تهزیل کنند تدبیر اظفار دوا ایکه رض الاظفار را نافع است ص [illegible] ملک الملک [illegible] آمیخته
ضماد کنند دیگر [illegible] دیق سرکه هم سرشته بر ناخن ضماد نمایند دیگر ترمس [illegible] سرکه
سرشته یا بیدرو [illegible] سرکه آمیخته بر نهند دیگر تخم حلبه تخم کتان کوفته عسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه
باشد استفراغ بدن را مقدم دارند دوا ایکه صفرة الاظفار را نافع است ص تخم جرجیر سرکه سائیده
بر ناخن طلا کنند و تقلیل صغر نمایند دوا ایکه وجع الاظفار را نافع است ص برگ مورد برگ سرو کوفته
طلا کنند و انار نارسیده با شراب پخته ضماد کنند و مرهما و شحم [illegible] سرگین [illegible] و سرگین گاو سرشته نهند دوا ایکه
تشقق الاظفار را نافع است و آنرا اسنان الفار گویند ص [illegible] البطم [illegible] تخم کتان

وحلبه بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر سیر پیش در سرکه با عنصل و روغن کنجد یا سرگین و نمک در دی سرکه حنظل
و نمک کوفته طلا نمایند و کذا خرف و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دائم نمک و سرکه شستن سود دارد
و باید که همگی در ترطیب بدن کوشند و بیمار الحبن و امثال آن تنقیه سود نمایند دوائیکه جذام و تشقق
الاظفار را سود دهد مرهم داخلیون ضماد نمایند و الضماد روغنها مالیده و مغز ساق گاو و موم روغن بر نشسته
و تنقیه سودا کنند بفصد و مسهل و اصلاح خون فرمایند و باغذیه لطیفه جید الکیموس و غذا اصلاح الاظفار عبارت
از آنکه ناخن غلیظ و کج گردد چون خیر اشه تشنج شود دوائیکه تقلع الاظفار را سود دارد و معنی تقلع
برکنده شدن ست و سبب او اگر استرخا باشد نشان او انتشار وجع ست اشیاء گرم و خشک ضماد
کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک بر نهند و فصد
صافن کنند و بر ساق حجامت نمایند و اگر در ناخن دست باشد رگ باسلیق زنند و اگر در ناخن پا
بود و صافن تسکین حدت خون کوشند دوائیکه انتفاخ و خارش اظفار را نافع است
باب در یا آب عدس که با کرسنه جوشانیده باشند ناخنان را شویند و زفت انجیر جبه اجبه انیجا ضماد
نمایند دوائیکه مرض الاظفار را نافع ست و مرض کوفته شدن را گویند هر بگیرند برگ آس و حب
انار و اندرانید ضماد سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با پیه بز و اندکی زرنیخ
ضماد نمایند دوائیکه داحقیه را نافع ست و وی آنست که ناخن مانند برگ سپید و براق
و سهل الانکسار شود باید که زرد غاری طلب و حب محلب و بادام شیرین و پیه تازه بز ضماد کنند و طبیعه
غذا نمایند و بعد طبوخ نضج مطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند دوائیکه جهت موت الدم تحت الظفر نافع ست
آرد گندم و زفت با سرطان نهری پخته و با زیخ سرخ کوفته ضماد کنند و بشاشت هر روز چند
دفعه شویند و گاه گاه تخم جرجیر و سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را بجنبند دفع بکنند ساعتگاه دوائیکه داحس
را سود دارد و آن ورم گرم ست که در بیخ ناخن پدید آید و با درد شدید و ضربان تند و قوی باشد
نخست فصد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس اگر ماده
بکثرت و شدید الحرارت باشد اندرانید ابتدا از روی سبز و سرکه با چرک آهن و سرکه با اسفغل

و سرکه طلا کنند بر برف سرد کرده و انگشتان در برف نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مفرط بود پیچ و
و افیون بسرکه طلا سازند پس اگر ازین تدابیر وجع ساکن شد فبها والا روغن نیم گرم کنند و انگشت
در ان نهند تا ماده تحلیل رود و اگر بدین هم دفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا در پخته شود پس آنرا
بشکافند و مرهم نهند و آنچه در پوست برون آرند بعد مرهم مدمله مندمل گردانند که اگر ماده بیشتر باشد
برف و ادویه مفرط البرودت رجا نباشد تدبیر کثرت عرق سبب وی اگر امتلای اخلاط بود تنقیه
نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و جوع و ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسکه
و انفتاح مسام بود و وی از فتور قوت نفسی ضعف معلوم شود حابسات بکار برند و اگر از بسیاری
حرکت گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود
که مرض را مندفع ساخته از وجود حمی و وقوع تب و روز بحران معلوم شود حبس عرق بحرانی روا
نباشد مگر بخوف ضعف و آنچه حبس عرق کند و مسام به بندد حب سماق کشنیز عدس عناب
در آب بخیسانند یا بجوشانند آب او بدفعات بنوشند تنها یا با آب شربت خشخاش دیگر عرق بند کند
مازو با قدری سپیده ارزیز باریک ساخته بروغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دیگر گل ارمنی مرداسنگ
بگلاب ترتیب کرده باریک ساخته بگلاب طلا نمایند دیگر گلسرخ گلنار اقاقیا حضض کندر بروغن گل
یا گلاب سائیده بمالند و تدهین بروغن به نفع تمام دارد و غذای که حبس عرق کند هریسه است
و گوشت بکسود و گوشت گاو و امثال آن هرچه غلیظ بود ادویه عرق آور و تدبیر معرق
بدانند که از معرقات خارجیه استحمام و انکباب و ریاضت و حرکت و تدبیر و ایضاً آب کرفس
و گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن و کذلک روغن بابونه تنها یا بوره ارمنی
آمیخته تمریخ نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده یا بزوری است که تنها یا با آب کاسنی و امثال آن بنوشند
و کذا شربت بنفشه و نخود آب و قلیه زردک ادویه تدابیر که جهت عرق الدم و عرق دموی
بکار آید نخست فصد کنند و مسهل دهند و هرچه مسکن خون و کاسر حدت باشد بنوشند چون تقوع تمر
و کاسنی و کشنیز و عناب و توت شاهی و زردآلو و ترش و دانه انار و شربت آلو و عناب سماق بنوشند

وپس از حصول تنقیه وتلطیف پوست انار و آس و برگ طرفا و جوز سرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن
مالند و آنچه در حبس عرق شنیده است اینجا نیز بکار برند ذرور سی قولان که جراحت عرضه را بیک
دفع التیام دهد و چون بر سلعه و غدد بی مانعی همچنان یابس بر بندند بسرعت زائل کند از مجربات
و اسرار است ص کندر دو درم مرصافی یکدرم و نیم گلنار سه مثقال جفت بلوط یک مثقال گل ارمنی
گلسرخ هر یک ثلث از حریر گذرانیده بپاشند ذرور اعظم جهت آکله و قروح ساعیه دهان گاو و سایر
اعضا مجرب است عدیل ندارد و قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب
مواد آزموده و از اسرار است ص موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک
دو جزء کندر سپید ده از زنگار توتیای کرمانی شسته هر یک یک جزء از حریره گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه
در غیر گاو و دهان مستعمل شود صبر زرد یک جزء مرداسنگ با آتش یکبار سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته
دو جزء اضافه نمایند و هرگاه که خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شاخ گاو
کوهی حاضر نباشد استخوان بدل وست ذرور عنبسیان جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد ص
عنبسیان درم زاج سپید سماق دم الاخوین هر یک یکدرم کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار سائیده
استعمال نمایند و مفرد هر یک از این اجزا همین اثر دارد ذرور شعر در رفع آکله و تخفیف قروح مجرب است
ص موی سوخته دو جزء پوست پیاز سوخته یک جزء تخم ریحان بوداده نیم جزء کافور قیصوری ربع جزء
ذرور مصعد از مجربات حکماء قدیم است و در اندمال جراحات عسر البرء و تخفیف آن و رفع آکله
و قروح ساعیه بردن گوشت زائده و اسقاط بواسیر نائب مناب حدید است ص زرنیخ سرخ و زرد
هر یک دو جزء آهک آب نادیده زاج سپید هر یک یک جزء زاج زرد و سپید و سرخ هر یک ربع جزء با سرکه
سرشته بست و چهار روز میان جو گذاشته پس تصعید کنند و هرچه مصعد اوست جهت اندمال جراحات
و آکله و هرچه رسوب اوست جهت اسقاط بواسیر و بریدن گوشت زیاده استعمال نمایند که بهتر
از زهر بدن و بیغائله است و اهل فرنگ شراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما
خلاف واقع مینماید ذرور انزروت جهت رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است ص

انزروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یکی ده درم نحاس سوخته پنج درم
کندر مرصافی دم الاخوین هر یکی دو درم ذرور گلنار که از اسرار است و در اندمال جراحات بغایت
سریع الاثر و عظیم الفعل صفت گلنار صبر زرد قشار کندر هر سه برابر ذرور صندل جهة قروح جاریه
المزاج والتهیج و شور رمه(?) بغایت مؤثر است عجیب الفعل صفت صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور زنگار
ذرور انزروتی دیگر قرحه را پاک کند صفت نشاسته ده درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم کوفته بیخته
ذرور سیاه زند ذرور اربعه گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد
صفت انزروت کندر دم الاخوین هر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دیگر همین عمل دارد صفت انزروت
دم الاخوین مر کندر گلنار گل ارمنی هر یک یک درم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سیاه زند ذرور
که گوشت فاسد را بخورد و سر جراحت ببندد و سخت کند در وقت به شدن و در اول سر جراحت بگشاید
و تری بر چیند و گوشت برویاند صفت انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ
کندر هر یک یک درم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یک درم صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته
بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم را نافع باشد صفت مرداسنگ آهک حنا
هر یک قدری بکوبند و بمحل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس از این دوا بیفشانند و در سه روز تر
خشک شود ذرور که تنقیص گوشت فاسد کند تنقیصاً خفیفاً صفت اشنان باریک بسایند و گوشت فاسد بپاشند
و قلی محرق از وی اقوی است و زنگار محرق و شب یمانی همین عمل دارد روغن جوز هندی که از
مخصیات(?) است صفت بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و با جاده(?) سوزن آهنی لب آن را خرد ببرند و در میان بگذارند
بعد شقائق النعمان در وی پر کنند شب در سنج(?) و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیخته پس
جوز هندی را انجیر در گیرند و بالای وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم نهند و در باد از آنجا دور کرده
و یکشب بدارند و صباح برون آرند فانه یخرج منه دهن صاف اسود مسود لنوعها(?) دیگر که موی سیاه کند
و تا شش ماه سیاهی آن بماند صفت بگیرند جوز هندی و سر آن را بگیرند و مغزی برون کنند و هیره(?) دو درم از آن
مغز مع ده درم آمله دو درم براده آهن نیم درم بوره ارمنی دو درم بسایند خرد و با زر(?) در آن جوز کنند و سر آن

بخمیر محکم سازند و تمام چیز را بگل حکمت بگیرند و اندر آتش نشانند چندانکه یکساعت نجومی بگذرد پس
بیرون آرند و روغن که ازان تراوش شود بمالند روغن مورد که موی از ریختن نگاهدارد و ریخته را
برویاند صفت بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و چند کرت لادن دران اندازند تا بگدازد و فرو گیرند دیگر که همین کار کند صفت بگیرند برگ مورد و پوست هلیله
کابلی و آمله هر یک یک جزو بکوبند و در شراب ریحانی یک شبانه روز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یک جزو روغن گنجد
دران آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرود گرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند
و شب موی را بدان چرب کنند و در حمام بشویند روغن لادن که موی را سیاه کند و دراز و افتادن آن
نگاهدارد صفت لادن سافج هندی حماما حضض مکی آمله هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند
تا به رطلی آید پس یک رطل روغن گنجد بران ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را
با آب برگ گنجد و برگ چقندر بشویند و این روغن بمالند روغن حنا موی را سیاه کند و در [illegible]
گذشت روغن آمله موی را سیاه گرداند و قوی کند صفت آمله مقشر برگ مورد و پوست بیخ صنوبر ساییده
کوفته در آب بپزند تا حمرا شود و صاف کنند و چندان روغن گنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند
روغن بیضه و سفته هر صبح که بمالند موی برویاند صفت بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند و دانه از
بیرون آرند و بعده تخم [illegible] سی عدد و چند کوه اندازند روغن زیت و بیخ [illegible] برگ مورد کوفته و برادهٔ آهن
صلایه کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خربزه را محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و یک شبانه روز در تنور نهند
بیرون آرند و بگل و در سایه نهند و میان خربزه بار روغن زیت همین مالند تا چون مرهم شود نگاهدارند
و استعمال نمایند روغن مانع ریختن موی از علت آتشک مجرب است و جهت داء الثعلب نهایت مفید است
و چون موی سپید از موضع داء الثعلب برآید استعمال این روغن موی سیاه می رویاند صفت برگ مورد
پانزده مثقال وسمه سه مثقال در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا نصف ماند پس صاف نموده با صد و بیست
مثقال روغن گنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن دران حل کنند سفوف ارسطو جهت زردی
روی نافع است و در ادویهٔ سر گذشت صفت معجونی که برص را تسکین کند صفت هر یکی شیبانی بوده کوفته بدستور

نثر کنند و چند نوبت بمالند و دیگر همین عمل دارد ص شیطرج اقرحا خفض خردل شونیز گل شقایق مرزنج
زرچوبه فوه ساذج کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند و دیگر که همین عمل دارد ص شیطرج فوه فلفل شیبا یافی
گل سرخ کوفته با اشنان زرد و سرکه ضماد سازند و روز دیگر بمالند مسبقی که بهق اسود و ابیض و برنگ بدن آورد
ص تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک ده درم بسرکه کنند بمالند مسبقی که برنگ بدن اسرع کند
ص زعفران فوه کندش و مصطکی ساذج کوفته با آب ملیوس تر ساخته شب بمالند و صباح با آب گرم
بشویند مسبقی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آرد ص مرداسنگ شنجرف کتیرا دخنه و آرد نخود و آرد برنج
استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه تخم کتان شب بمالند و صباح
بسبوس و آب گرم بشویند مسبقی که آثار آبله و جراحات را نافع است ص اربا قسط مرده‌سنگ مغسول شاخ
گوزن سوخته بوره ارمنی آس کوفته بماء الشعیر بمالند و استعمال کنند ضماد قلوس خیارشنبر بجهت اکثر اورام
و اوجاع مجرب است ص لب خیارشنبر بروغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا با ادویه مناسبه سرشته
ضماد که سعفه یابسه و قوبا و امثال آن را که با خارش و سوزش باشد و درد و سعفه زائل میکند مجرب است
ص مغز تخم کدو ده مثقال قنبیل سبوس ده مثقال شنجرف هفت مثقال با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند
ضماد که جهت سعفه و جرب بغایت نافع است ص سفال تنور ده جزء نمک یک جزء بسرکه طلا نمایند ضماد
داء الثعلب و داء الحیه که مجرب صاحب تحفة المؤمنین است لا عدیل له گفته ص کندش سیطرج هر یک
جزوی زرنیخ دو جزء با روغن زیتون بر بندند ضماد که جهت داء الثعلب مجرب است ص موی بز سوخته ضماد
کرده با سویه بروغن زیتون سرشته اول موضع را به پیازه اشنان یا پیاز عنصل بسیار بمالند و بشویند
پس دوا برنهند و ضماد نمایند ضماد جهت شوزه انار که بعد از قلع چون بربندند موی نروییدن کند ص زعفران
یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند ضماد جهت باد سرخ که حمره گویند و جهت همه ورم
گرم مجرب است ص گچ را از بافته بیخته با آب گشنیز بسیار رقیق سرشته آن قدر بر هم زنند که لسنگی از وی زائل
شود و مکرر بربندند طلا ایکه جلد را سیاه کند و به دشواری سیاهی از وی زائل شود ص آهک و مرداسنگ با سو
با آب چند بار طلا کنند و چون خواهند زائل گردد اشنان را در سرکه جوشانیده با آب او بشویند و همچنین

آرد نخود و سرکه و نشستی تسمیح رفع او بیکند غسول جهت صاف کردن روی ص اشنان سبز آرد باقلا انجره
نخود پوست دانه خربزه دانه تخم خربزه تخم خیار زبد البحر گل ارمنی با سویق یا شیر تازه و قدری عسل شیب
طلا کنند و روز دیگر بشویند غسول که همین عمل کند ص زعفران ریناس کندر مصطکی با سویق یا آب
پیاز سرشته قدری از آن با آب گرم بمالند و بعد سه ساعت بشویند و یکی روی را بغایت سرخ کند
و مجرب است ص خردل سپید زرنیخ با سویق یا شیر تازه هفت روز استعمال نمایند زردی که روز نمای
خشک ده درم زعفران سه درم شکر سپید مثل هر دو سرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند زردی را با طبیخ
بادام بشویند و بدستور خوردن حاجت نیست دیسمه آب انار باعث سرخی رخسار گردد دیگر که در حال گونه را
سرخ کند ص شیلم را در سرکه ده سه جوش داده لته را آب تر کرده چند بار از آن بر روی مالند غسول
که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطهای سیاه را از روی زایل کند
و تا یک هفته باید استعمال نمود ص حب محلب فوفل ریش [illegible] بیخ نبات مصطکی پیاز باکول
هر یک جزو جو ریباس عسل صمغ عربی پوست بیخ [illegible] بادام خردل سپید هر یک پنج جزو سنا
مکی مرغ هر یک چهار جزو گلنار شش جزو [illegible] چوب نباع خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج هر یک
ده جزو همه را کوفته بیخته با آب پس گندم که بیست جزو بود و شیر دختران که پانزده جزو باشد [illegible]
تخم جرجیر کشمش هر دو [illegible] شیر درخت انجیر که ده جزو باشد سرشته و قرصها سازند و وقت حاجت
بانزده تخم جرجیر شب مالیده و روز آفتاب اشنان سوخته بشویند مجرب گلگون رخسار را
خوب کنند مجرب که در سرخ کردن روی عدیل ندارد ص کندش زعفران [illegible]
مصطکی با سویق آب پیاز طلا کنند مجرب که جهت دفع زردی بشره و یرقان مجرب است ص سپیداج
اشنان [illegible] ارمنی [illegible] شب [illegible] نشاستج با سویق جوش داده و با آب
آن روی را بشویند مجرب که بشره را تازه و شبیه [illegible] کند ص زیره کرمانی چهار درم [illegible]
سه درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته و از بافته بیخته با آب عسل ضماد کنند و بطبیخ انجیر بشویند [illegible]
[illegible] روی [illegible] صاف گرداند و براق کند ص آرد جو آرد نخود آرد باقلا اشنان کتیرا تخم [illegible]

کوفته و بیخته بشیر آمیخته شب بر روی بمالند و صباح او بشویند [illegible] که همین عمل دارد
صمغ آرد باقلا کتیرا سپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند وقت حاجت بسرکه بمالند قلقدیون
گوشت فاسد [illegible] و [illegible] کل بیالاید و عفونت را که در لثه و دهان جمع [illegible] باشد بصلاح
آرد [illegible] یک آب ندیده بگیرند [illegible] زرد با قلی اقاقیا سرکه [illegible] اول
اصطلاح اطبا با اول نامند بمالند و در آفتاب گذارند تا که غلیظ گردد پس اقراص بندند خشک
کنند و در محل محفوظ [illegible] بنهند و وقت حاجت [illegible] یک بسایند [illegible] با اول
کرا ادویه قلقدیون با آن بسرشته چیزها است اقاقیا آب نادیده قلی اسپید بگیرند و قلی را
بسایند و بکلی الکتند و آب [illegible] پس
صاف کرده ادویه بآن بسرشته قلقدیون [illegible] که بآن عمل [illegible] اقاقیا [illegible] دو درم
زرنیخ سرخ و [illegible] کوفته بیخته بسرکه
بسرشته اقراص [illegible] نافع
[illegible]
[illegible] المال [illegible]
[illegible] پلیلا کابلی پلیله آمله [illegible] سقمونیا [illegible]
[illegible] اقراص بندند شربتی سه درم [illegible] استفراغ ده درم [illegible]
[illegible] اقراص سازند [illegible] هفت مثقال شربتی یک قرص [illegible]
[illegible] باشند [illegible] زیاده [illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] عبدالملک بن مروان بود
[illegible] بغایت مفید است [illegible]
[illegible] ادویه [illegible]
[illegible] اقراص بندند وقت حاجت [illegible]

صندل سرخ فوفل نشاسته اقاقیا اسپیداب قلعی گل ارمنی بزر البنج مرداسنگ حضض ... هر یک
ریوند چینی هر یک جزوی بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو با آب سرشته ... ساده
با آب کشنیز و گلاب و سرکه و مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این قرص در امراض گوش و طلیه گذشت
قرص اندرون تالیف قدمات منقول از کامل و تذکره جهت بقایای آتشک نار فارسی
و قروح ... مجرب الفعل است اهل روم ... بسازند و استعمال می شود شرط ... تنقیه بدن
... و نمک ... تا ده سال باقی است و بعد چهل روز استعمال باید کرد و دو مثقال
... تا سه روز استعمال نمایند صفت او ... دوازده مثقال کندر عفص هر یک هشت مثقال
شب یمانی ... هر یک چهار مثقال قلقدیس یک مثقال با گلاب اقراص سازند اهل فرنگ ...
آرد گندم هشت مثقال زیبق سه مثقال افیون عنبر مشک هر یک نیم مثقال اضافه میکنند معجون که
... وقت را نافع است در حرف الدال همین باب ... ذکر شده معجون فلاسفه
تحسین لون ... معجون مبدل المزاج ... معجون ... کردن
... معجون سقراط جهت ... داء الثعلب و تطبیق
نافع است ... معجون ... این معجون ...
... معجون حب النیل ... گذشت معجون ...
... مفرحات جهت تحسین لون ...
... مفرحات ... مربای هلیله ...
جهت ... نافع است ... مربای زنجبیل ...
... جهت ... کلف ... گذشت ...
... نافع است صفت ... هلیله کابلی پوست هلیله زرد ...
... معجون چهار درم ... هر یک ...
... آب ... تا ... کنند ...

حل نمایند و دیگر هم نوشته اند مطبوخ هلیله جهت حکه صبر هلیله زرد پانزده درم سنا شاهتره هر یک
پنج درم بسفایج چینی ده درم تخم کاسنی بنفشه گل سرخ شیشم الافسنتین هر یک سه درم همه را
در سه رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون نیم درم در آن اندازند و یکشب
بگذارند بعده بمالند و صاف سازند و شیر خشت نه درم آمیخته بیاشامند و نوشته اند که علت جرب
و برص و حکه و خارش را نافع است و اسهال سوداء و اخلاط محترقه کند صبر هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه
افتیمون هر یک ده درم انجیر ده عدد و شاهتره ... بسفایج آلو بخارا ... هر یک سه درم ... 
پنج درم سقمونیا تخم کشوث هر یک ده درم آنچه سخت است نیم کوب کنند و بطریق معلوم
طبخ دهند و مقدار شربتی از این بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یک درم و نیم بسایند
و با عسل بسرشند و حب ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مذکور بنوشند و دیگر
نسخهای مطبوخ هلیله که با امراض جلدیه سوداویه در ادویه سر گذشت عرق افتیمون که جهت جذام
مجربست در حرف الدال این مبحث گذشت مرهم اقلیمون جهت نفع درم و خروج ... و جاع
داء الثعلب ... و تحلیل خنازیر و صلابات و سلع و تقشر عصب مجربست زاج ... اسود داره
صبر مرداسنگ بیست درم روغن زیت کهنه سی درم تا چهل درم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر یک
پنج درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند مرداسنگ را
بسیار باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت همی دهند و چون
تا مرداسنگ بسته نشود و بعد از آن که روغن سیاه گردد ظرف را از آتش فرود آرند و سرد شدن پیش
بعد لعاب در آن ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و بهم زنند تا آنکه استانی حاصل آید
و اگر خواهند قوی الاثر باشد زرفت و خاکستر چوب ... هر یک ... درم ... یکجا
باریک ساخته در آن اضافه نمایند و ضلیون تو ... لیکن این بالسویه وصف کرده ... 
که او ... اورا ... مجرب ... و در ... زاج ... صبر تخم خطمی
... هر یک ... کتان هر یک ... نیم ... بسطر ...

یا انیسون کوفته و نصف آب لبلاب با شیر بنطلی و آب بابونه هر یک یک رطل و آبی که در ان بیخ حسک جوشانیده
باشند و یکنیم رطل ادویه او درین سه آب طبخ نمایند تا یک ثلث ماند و زیت یا الیه بیوده تر بیزند تا آنها بقوام
آید انگاه مرده سنگ سحوق سه وقیه زیت یک ربع رطل شمع نیم رطل وقیه نیم اکلیل ضماج یک وقیه شمع آورده
و اوقیه با هم گداخته ممزوج کرده در لعاب بقوام آمیزند و باز بجوشانند تا غلیظ شود پس با انتقا کرده پس از ان بمرهم
بادام و مناسب یعنی ملک الانباط و بابونه و بنفشه و بیخ خطمی سپید یا بسه هر یک چهار درم اکلیل الملک سه درم
نیم کوفته دم الاخوین قلقدیس بیخ کرنب نبطی سوخته و اشق هر یک چهار درم بیلج سه درم نیم کوفته و
باریک بیخته در ان بشر شده و بدانند که دیاخلیون خ رفت سریانی یعنی لعابات اقراطا با لیف می گرفته
بیده هر یکی تصرف نموده تفاوت بنسبت اجزاء و در اوزان می‌باشد ازین است اصل ان ... هر سنگ
و مناسبات این مرهم در تلیین صلابت و تحلیل آن و اثری غلیظ ازین مرهم که مذکور نسخه سابق که گذشت
مشاهده نموده مرهم نخلی بنون و خا معجمه و بجا معجمه نیز خوانده میشود و تسمیه هر یک چنانچه گفته اند مرهم
بلیکن دو بدانند که بسبب آنست این مرهم انچه در دو نخل یعنی درخت خرما داخل آرد و چون آن بجا معجمه
پیدا است اما انچه سعد الز وست اوست نیز باعتبار آنکه مرهم مذکور با ده را از اسام مشابه بنخل یعنی
پیچ بیرون ست فتح میسازد و بدین اسم میخوانند چون نخل بجا معجمه یعنی خصلای کثیرت نبا بر کثرت منافع
این مرهم را بدین نام نیز مسمی ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده و مندمل جراحات طریه و ملحم قروح
و بدسیا و ورام سکن اوجاع نقرس و مفاصل و ورم رخوه و مصلح حرق نار و قروح ندیین و نیشپین
و نافع عظیم سنگ و عضله منفسخ و فرو نشاند الم قطع و شق و غیرها مفید ورم مقعد و ورم ضربه و محلل ست
نسخه ست شحم خنزیر از غشیه پاک کرده و بدن آب نموده یک رطل و نیم زیت کهنه سه رطل مرده سنگ سحق سه رطل قلقطار
چهار وقیه مرده سنگ و قلقطار را چون غبار بسایند و در زیت که با شحم در طنجیر بنداب کرده باشند جمع کنند
و با صل شاخ تر خرما حرکت همی دهند چون شاخ از انجا که ملاصق بحرارت شد خشک شود آن قدر قطع کنند و دیگر بنجا
تا که دوا نیک منعقد گردد و اگر شاخها سبز تر خرما را بکوبند و آب آن قدر معتد به گرفته درین مرهم بیزند قوی الاثر
در تقویت عضو و منع تجلب مجاد آید نوع دیگر از مرهم نخلی که در تحفة المؤمنین نوشته و از تالیف جالینوس است

مرهم ... تحفة المؤمنین مرهم ... تحفة المؤمنین

وجهت جبر کسر و اصلاح عصب کوفتگی اعضا و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و دفع جرب متقرح و حکه
رطوبی و نملهٔ جمره و آکله مفید است صفت مرداسنگ یک اوقیه بگیرند و در انقدر سرکه که سائیده شود و بسایند
و در آفتاب گذارند چون خشک شود و بگر سرکه اندازند و بسایند خشک کنند و همچنان میکنند تا که چهار اوقیه
سرکه در وی منجذب گردد پس یک اوقیه روغن زیتون تصفیه کنند و دو اوقیه پیه گاو و چار و ربع اوقیه قلقطار
اضافه نموده بر آتش نرم بهم زنند تا منعقد گردد مرهم حواریین که مسمی است بمرهم سلیخا و بمرهم
رسل نیز و آنرا مرهم عیسی نامند و اجزاء این نسخه دوازده عدد است که حواریین جهت عیسی علیه السلام ترکیب
کرده و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و اوساخ و جهت
رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکه و جرب و سعفه و قوابی و بواسیر سود دارد صفت موم سپید
تنبیخ هریک چهار درم جاوشیر زنگار قنه مرصاف هریک دو درم اشق مقل درم مر زراوند طویل
لبان ذکر هریک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم آنچه سائیدنی است بسایند
مقل را در سرکه حل نمایند و بعد از آن در زیت بگدازند و ادویه ابدان بسرشند پس اگر هنگام سرما بود
زیت یک نیم رطل بگیرند و در زمان گرما یک رطل باید دانست که در بعضی نسخها زنگار مطروح شده و مرداسنگ سپید
کرده و زنگار گویند و در بعضی نسخها عوض آن ملح اندرانی سطریست بدل زنگار سکبینج یکدرم و دیگر
اجزا بحال خود و زنار مرهم باسلیقون آنرا مرهم زفت نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غائره
و التحام جراحات رطبه بخون و تحلیل ورم بارد صلب نافع است صفت موم سپید و جو زفت و راتینج هریک یکجزو
زیت کهنه سه چندیمه مرهم سازند و اگر بجای پیه شحم خوک کنند آمیزند قوی التحلیل باشد و سرگاه راتینج
و زفت و موم بالسویه گرفته با زیت بسرشند مسمی میشود باسلیقون صغیر کذا فی شفاء الاسقام و بعضی
آنرا باسلیقون که مسمی است بمرهم نوره و جهت حرق النار و اندمال جراحات و تخفیف طب سود دارد صفت
آهک شسته با شیر بپخت کرت شسته مرهم باسلیقون یک مشتم موم شمع دو اوقیه زیت انفاق نیم رطل شمع را در زیت
بگدازند و دیگر ادویه بدان بسرشند تا یکذات شود مرهم نوره جهت حرق نار و غیر آن که مودی بتقرح شده باشد سپید
مجرب العمل است صفت آهک سپید بگیرند آب بر آن بریزند آنقدر که در او بپوشد و دو ساعت بگذارند پس آب

از ویی دو نخود وه آنگبت البسایند و دیگر آب بران بیزند و بجنبان چهار کرت بشویند و اگر صفت بارشیده بهتر
باشد بیده آبکشیده را بروغن گل خام بسرشند و بهم زنند تا بقوام مرهم آید و بر محل وقت بمالند یا مرهم
بفیه کنند مناده برنند مرهم اسفیداج جهت قروح گرم و نفاطات که آخر شکافته باشد و جهت حرق نار و آب
گرم و روغن گرم جهت بحره و بثور ملتهبه و بثور ملحیه و انبات لحم را نافع است و وصفت آنکه اسفیداج [illegible]
موم صاف یکجزو روغن گل چهار جزو باهم بگدازند پس بگیرند اسفیداج آنقدر که در روغن و موم توان آمیخت سحق کنند بیده
سفیدی بیضه قدری ریزند و باز سحق نمایند بیشتر این با موم روغن آمیخته در هاون آنقدر بمالند که غلیظ گردد
واگر قوی الاثر خواهند اندکی کافور هم مضاف سازند و کافور را اول با مرهم کافوری تیز باشد مرهم
روغن آس که معمول بروغن گل باشد عوض او کنند یا هر دو بالمناصفه داخل نمایند و حرق نار تنقیط
انجامیده باشد شدید الاثر است نوع دیگر بگیرند مرداسنگ سحوق [illegible] جزو دیگر [illegible] تا نخل
پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سحق می کنند تا غلیظ گردد و [illegible] شود و بقوام مرهم آید بوده
سفیده ارزیز که بجناجر و اسنگ بوده قدری کافور سحق نموده مضاف سازند نوع دیگر جهت حرق نار که
منتقط و تفسیح انجامد سود دارد جهت برگهای تازه تر از خطمی و خبازی آنقدر که مطلوب باشد در آب
بجوشانند تا مهرا شود و از خیوط خود پاک کرده پس برگها مهرا [illegible] در هاون [illegible] سفیده
ارزیز و آب کشنیز تر و روغن گل نیز آمیزند و بمالند تا همه مستوی شود و مرهم گردد پس خرقه کتان [illegible]
بر عضو نهند نوع دیگر مرهم سفیده که قلیل الاجزا است جهت اندمال قروح و تقشیر [illegible]
سود دارد موم سفید یکجزو سفیده ارزیز نیم جزو روغن [illegible] سفیده را باریک ساخته
در روغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود و بعد موم آمیزند و فرو گیرند و [illegible] سفیده یک حصه و [illegible]
سه حصه با چوب مورد [illegible] آنقدر بسرشند که لنج گردد و مرهم [illegible] جهت حرق نار و التهاب جراحات
و ورم مقعد حاره و بثور و شقاق که قبل از حرارت باشند نافع است [illegible] ده درم روغن گل [illegible]
سی درم بعد از گداختن موم از سر آتش برداشته با سفیدی تخم مرغ بهم زنند و اگر تبرید زیاده
خواهند عوض روغن [illegible] روغن گل کنند و [illegible] اضافه نمایند و اگر [illegible] بدل

یکدرم بجهت مرهم کافوری نیم پاؤ روغن گل نیم پاؤ [illegible] اجزا را باریک ساخته موم در روغن گداخته [illegible] کنند

افیون داخل نمایند قدری نوع دیگر مرداسنگ سپیده ارزیز هر یک یکجزو موم دو جزو روغن گل آنقدر که مرهم
توانند بود سپیده تخم مرغ و نوعی دیگر مرهم سازند خضر گوشت فاسد را بخورد صفت زنگار خالص یک اوقیه
بسایند و با همچندان عسل آمیزند و نوعی دیگر که نوع دیگر را باصلاح آرد اگرچه در گوش باشد و قرحه و قرحه و سخنه را
پاک کند و لحم فاسد را بخورد صفت زنگار یکجزو انزروت اشق هر یک نیم جزو همه را بسرکه بسایند و بعسل
بسرشند و نوعی دیگر که مرهم تر از اول است صفت موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند
و نوعی دیگر که گوشت فاسد و زائد را ببرد ایضا صفت بگیرند اشق و در سرکه تر کنند تا نرم شود و پس سحق نمایند
تا یکذات شود و بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مرهم اسود جهت
قرحه کماله که سببش برودت باشد نافع است صفت موم زیت علک رومی زفت یا سویه بگدازند و مرهم
سازند نوع دیگر که گوشت برویاند و ریشها باصلاح آرد صفت زیت ثلث رطل مرداسنگ مسحوق یک اوقیه
با هم بجوشانند تا سیاه شود و بعده کندر دم الاخوین انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند
مرهم احمر جهت قروح گرم و انبات لحم نافع است صفت زیت خل الخمر هر یک رطلی مرداسنگ یک رطل و ربع
نحاس محرق و قیمه زنگار هشت درم سرکه را زیت بپزند تا که سرکه جذب شود دلیل و بعد باریک ساخته
آمیزند و بپزند تا غلیظ گردد مرهم سرنج سرطان خنازیر را نافع بود دو درم را بخته گردانند صفت مرداسنگ
پنجدرم کندر بارزد اشق موم هر یک ده درم علک البطم سرنج هر یک هشت درم روغن زیت قدری مرهم
سازند مرهم زنجفری یعنی شنگرف جهت تحلیل اورام عسر البرء و سرطان خنازیر دو درم [illegible] درم صابر
صبر قابل نضج نافع است صفت شنگرف هشت درم مرداسنگ پنجدرم کندر بارزد و بارزد اشق موم سپیده هر یک ده درم
علک البطم شش درم روغن زیت یا روغن گل نیم آثار مرهم سازند نوع دیگر شنگرف ده درم مرداسنگ پنجدرم
موم کندر کوفته اشق هر یک ده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در زیت یا روغن گل بگدازند
مرهم سازند نوع دیگر شنگرف سرنج هر یک چار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ [illegible] هر یک [illegible] موم
سپیده [illegible] درم زیت [illegible] گوشت تازه [illegible]
[illegible] سرکه [illegible] باشد

نرم مهره احل کنند و زنگار چهار درم انزروت سه درم و اشنج دو درم اضافه نمایند نوعی دیگر زنگار
دو درم علک البطم و اشنج و صمغ عربی هر یک پنج درم زیت بقدر حاجت نوعی دیگر موم علک صنوبر هر یک
سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه یک رطل زنگار عراقی صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند
و شمع و علک را در آتش در زیت بگذارند و زنگار را باریک ساخته بیامیزند و بر هم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ
در انبات لحم فعل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه بسایند و در سه اوقیه زیت بپزند و حرکت همیدهند تا
نیک پخته شود و لیس کندر و صبر و انزروت و دم الاخوین و زفت یابس هر یکی دو درم بران اندازند
و بپزند تا که غلیظ شود و در قروح عسر باقیه بکار برند نوعی دیگر گوشت برویاند و در ایام گرما و در مزاج
گرم استعمال کنند صفت مرداسنگ پنج درم سرکه بسایند تا نرم شود و لیس روغن گل اندازند همی سایند تا
غلیظ گردد و بعده یک اسقیه از سرکه و یک اسقیه از روغن گل همی دهند تا مرداسنگ محلول و منعقد گردد
پستر اسفیداج پنج درم و قدری کافور سحق کرده بیامیزند مرهم سنامکی جهت جرب جلد نافع صفت سنامکی
پوست هلیله زرد مرداسنگ بیخ سنبول سپیده ارزیز هم جزء باریک ساخته به روغن بنفشه و روغن گلسرخ حل کنند
و در حرف الدال هم در علاج جرب گذشت مرهم خولان جهت اورام حاره مجرب صفت خولان
پنج حضض هندی یک سهم روغن گل و روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سپید دو درم حضض
باریک ساخته با روغنها که موم دران مذاب شده بسرشند مرهم رصاص تحلیل سلع کند صفت رصاص
علک الرصاص شامی کهنه خبث را در زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد و بعده سرکه بران ریزند
و از آتش فرو گیرند مرهم کتان در انبات لحم و التحام جراحات نظیر ندارد صفت بگیرند خرقه کتان باریک شسته
و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت فائق یعنی زیت انفاق و اگر نباشد روغن آس عوض
اوست و بر آتش نرم گذارند در مغرفه آهنی و قدره القدر کدر روغن اسفیداج سازد و دران آب
سازند پس خرقه مسحوقه کتان دران اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و بر بندند فایده تمام دهد مرهم خل آنزا
مرهم جالینوس مرهم ارزق نامند و مرهم اسود نیز خوانند جهت اندمال جراحات و قروح
عتیقه جهت الشرق سوخته و شقاق و حکه رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع صفت تاک یک رطل

و نیم باریک بسیار سایند و در زیت کهنه و دهن و خل انجم تر سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گدازند
و بهم زنند و حرکت دهند تا بقوام مرهم آید و حذر باید که سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه
گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه و مرده سنگ مرتک نوشته و اگر خواهند قوی و تخفیف باشد قدر زنجار
سوخته نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود بعوض پیه در شب گل گیرند و زرجوبه موقوف دارند مرهم سرطان
که سرطان جمیع صلابات را و بیکفته یا اکثر از ان تحلیل کند صفت خردل تخم انجره کبریت زبد البحر
زراوند طویل اشق مقل زرنیخ هر یک چهار درم زیت کهنه بیست و هشت درم موم سرخ هفت درم
دیگر که جهت سرطان متقرح و غیر متقرح دران باشد سود دارد و کاسر عادیه اوست صفت سپیده اسرب
توتیا مغسول هر دو برابر یا آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا برلباب اسفیل هر کدام که حاضر باشد سحق
کنند و بتدریج روغن گل آمیزند و برنهند و اگر سپیده اسرب انخست بروغن سحق کنند بعده با آبها سطر
تنقیه جسد نیز بود مرهم ملین اشقاقات صفت پیه دجاج پیه لغام پیه گرده بز پیه و پیه مغز
ساق گاو موم روغن کنجد همه برابر بگیرند و یکجا بگدازند مرهم که قطع تاليل و مسامیر کند صفت زنگار
کاغذ سوخته هر واحد یکدرم آب عروس آب صابون اقاقیا هر دو ناصفه سی درم و در نسخه نوزده درم
عسل شش درم فربیون شش درم بپزند تا غلیظ شود و آب صابون اول عبارت از آبیکه در وی اشخار
و آهک حل کرده صابون از ان بسازند تحلیل خصوص عقرب کرشده مرهم یحیی که شقاق مقعده
او جاع را نافع است صفت پیه دجاج زرده بیضه هر یک یک اوقیه موم سپید یک اوقیه سپیداب ارزیز دو اوقیه
مرده سنگ با شیرین ترشیب کرده شش درم سپیده تخم مرغ یکعدد باهم سرشته فوعد دیگر جهت شقاق مجیم
و نبات مرهم صلب ملک الطین یک جزو پیه چهار جزو در قدر دیگ بضاعف که گفته استعمال نمایند این مرهم
یحیی ناخن و تقشران و شقاق لب اطراف و حکه جرب و زخم آتشک شقاق چارپایان مجرب مرهم عنبر
در رفع جذام و سائر قروح سوداوی و اورام بارده آزموده صفت جاماسنبل الطیب نانخواه دار فلفل
سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل صاف عرصاف حب بلسان اشق ... سلیخه سیالیوس
زراوند طویل بلسان اکلیل الملک قرنفل بسیار روغن زیتون کهنه هر یک یک اوقیه لادن ... شقاق زعفران

نیم دانگ علک البطم موم هر یک سه مثقال روغن ناردین برابر همه اجزا مرهم سازند مرهم برص
که جهت برص مجرب است زیبق را قورا زائل کنند ص نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج ایک زراوند
جمله برابر بگیرند و باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت
بدهند و اگر عوض سرکه کنند نیز روا است و وقت استعمال موضع را ببول صبیان یا بخل خمر
بشویند و ابرسند مرهم الشاک از مجربات و اسرار است در یک شبانروز رفع دانهاء زخمهاء آن
میکند ص توتیای هندی شسته بست درم شنگرف ده درم گرد چوب چینی نه درم و اگر نباشد
باز سوخته بست پانزده درم تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند اگر
بجای گرد چوب چینی زیبق را که از کرپاس بگذرانند تا زیبق دران ناپدید شود پس کرپاس را
بسوزند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند بدیل است نوع دیگر سیماب کشته هفت مثقال غبار اون
مصطگی سورنجان هر یک دو درم تربد سپید بیخ بنفشه هر یک سه درم روغن گل ده مثقال روغن بست
پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال پیه بز سی مثقال و اگر جراحت دانه دار باشد توتیای سپید
آب و مرداسنگ هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم مرهم سازند و این
مرهم را مرهم دوار الشک نامند نوع دیگر سپیده ارزیز دم الاخوین هر یک سه درم
مرداسنگ دو درم زنگار نیم درم موم پنج درم روغن بست درم مرهم سازند مرهم سلعه
نفت الرصاص یا روغن زیت بر آتش مخلوط کنند و علک البطم دران حل نمایند مرهم سعفه را و بد
طویل را تا یج گلنار اقاقیا بالسویه با روغن گل سرکه بسایند مرهم سلیمی که جهت قروح سر ابتدا سعفه
نافع است ص خسته بلیله مازو هر یک پنج جزو آس سه جزو ملح اندرانی یک نیم جزو موم بقدر اجزاء اربعه بلدکو
روغن چهار چند موم خسته بلیله مازو را نیکو ساخته بسوزند و جمله باریک ساخته بطریق معلوم بسرشند
مرهم بلادر خراج پخته را بشگافد و از شگافتن با آهن مستغنی کند ص عسل بلادر زفت رطب هر یک
برابر و در مغرفه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزند و وقت حاجت بمحل لائق بنهند
قدری از ان بگذارند و نیم روز بدارند تا آنجا را متأکل خواهد ساخت مرهم تمیر که بهمین عمل او هم

خمیر مایه سه درم بوره ارمنی دبق با قشر سیر واحد یکدرم جاوشیر سکبینج بوزیدان هر یک سه درم آهک آب نادیده پنجدرم صابون دو درم با روغن زیت بسرشند و بر نهند که قائم مقام امین است مرهم دبق از مرهم

یکتا باید نبیذ و زیت و گوشت آمده را بخورد ص بگیرند دبق را در آب تر کنند و بقشر نمایند و بکوبند و بیخته و آب صابون آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد پس چوب چه قدر ربع وزن دبق کوفته و بیخته بیامیزند و بکار برند مرهم عسل که دمامیل و سایر جراحات متعفنه را پاک کند ص انزروت و عسل هر دو برابر با هم بسایند و بکار برند بعضی نخست عسل را تنها بجوشانند تا که غلیظ گردد و انزروت سحوق می آمیزند و این مرهم جهت تنقیه هر جراحت سخت و استیصال قیح بتمامه مجربست که تنقیح جراحات تنقیه و می مجربست ص آرد گندم را با قدری روغن گل و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نماید مرهم جهت نضج دمامیل و جراحات نافع ص کتیرا تخم کتان تخم مرو سرشیر چوبه گل بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته با شراب بجکیم استعمال کنند مرهم چوبه که شنگار زیاده جهت جمع دمامیل و نضج و غدد و جراحات نافعست ص چوبه را نرم بسایند با روغن کنجد و موم که ربع روغن باشد بسرشند مرهم عروق مدنی که رشته گویند ص خاکستر نی هر دو سنگ هر یک سه درم آهک یکدرم باریک ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم بسرشند اگر مقصود باشد با اسفل و روغن بنفشه مخلوط کرده بر رشته ابن مرهم بستن بر رشته است اگر منقطع شده موضع را و بطول شگافند و هر مرهم استعمال نمایند لازم است که رشته چون بیرون آید بر چوبی بر پیچند ان هر روز بر فوق آن بیچیند تا تمام بیرون آید منقطع نگردد مرهم جاذب جهت اخراج پیکان خار هر چه به عضو فرو رفته باشد مجربست ص اشنه تخم ... خشک زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته استعمال نمایند بعد ازان که جذب پیکان نماید بجهت بر آمدن جراحات و دمامیل را بپزد و نضج ناصره را فراهم آرد ص مرهم علک البطم هر یک ثلث رطل انزروت ربع رطل زیت کهنه یک رطل همه را بر آتش بجوشانند و نرم سازند بوره ارمنی دو اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و بشکل مرهم کنند و بکار برند مرهم عجیب که در التحام جراحات که اطبا در ان عاجز باشند اثر تمام دارد ص ... لیتی هر یک ... ده درم خاکستر صدف ... زراوند گرد سیر یک ... اشق ... هر یک پنجدرم

هر یک ده درم اشق چهار درم شیر خشت در خل حل کنند و دیگر اجزا باریک ساخته بیامیزند مرهمی که گوشت بر وی یابد حس
ساک حشیش شیح زرد چوبه بالسویه کوفته بیخته بعسل ساق گاو آمیخته بکار برند مرهم خشک ریشات عروق گ
توتیا عناب پخته آب کشنیز تر موم سپید هم سازند مرهم گلنار زمله بیتا کلا را نافع است حص گلنار برگ مورد
عصاره لسان الحمل هر یک دو جزو مازوی سبز مرداسنگ زرد چوبه هر یک یکجزو با موم و روغن گل مرهم سازند
مرهم سرطان در ریشها و جراحت با اصلاح آرد حص پوست رسندی اقاقیا هر یک ده درم صندل
سپید یکدرم شیاف ابیشا دوم سپید هر یک چهار درم سرطان سوخته یکدر روغن گل بطریق متعارف مرهم
سازند باید دانست که مرهم سرطان که پیشتر گذشت تسمیه او باعتبار خصوصیت تسمیه این باعتبار جزویست
مرهم مصری قروح عفنیه را نافع است حص عسل چهار اوقیه خل الخمر شش اوقیه زنگار چهار درم نمک
یک اوقیه مرهم سازند و در نسخه او که بگوش مفید است در امراض گوش گذشت تو عد میگویه جهة حکه اثنین
و سیلان مادهٔ صفرا را نافع سوده دار چینی اسفیداج بیچیدم کبریت زرد افیون هر یک بیکدرم همه را کوفته و بیخته
و در شقاق الاستقام نوشته قال العطار الکوهین لم یذکر سند و منافعه الله اعلم اعنا ظام الاعرهم رال منقول
از حکماء هند جهة جراحات و زخم غیر البرنیات مجربست جهة قروح آتشک و ناصور مفید و بیت حکم
صحیح در اکل فاسدات مصلح عضو حیث ظاهر عد یل نیست باشد در قروح پا پس مکرر تجربه کرده
حص مرهم کافور قسطه سوی رال هندی که او را افل مصری و شیح قنقیتین نیز نامند و قنقیتین نیز بیا وی تحتانی
میان قاف و نون نیز خوانند کات هندی هر یک چهار درم روغن گاو تازه نمک سادی همه
ورزش باد در ظرف آهنی با گلنار بدست آن آبگ سوده ریزند و در جوش هند نیک کات ایدستور بخته
دو سه جوش دهند و عقب آن کافور ریزند و یک جوش بدهند تا اندر قروح مزمنه قدیم بالعموم و با قدر
از قوتیل سوخته استعمال نمایند مرهم باقی جهة جراحات مزمنه ایجاب ... مرهم باقی جهة جراحات مزمنه لیاست مجربست و زنگار
کم کار مرهم رال ... اعتدال قریب است حص ... روغن گاو ... زرد چوبه ... کافور
هندی هر یک ده درم سپید اسفیداج ارزیز خشل بیکدرم مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری یکدرم سوم
پنج مثقال روغن گل ... سبع گ بیست درم مرهم سازند اگر جهة زخم ... و ناسور ... تخم ...

و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه سود دارد و معمول این درویش ست حق این ست که این مرهم عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست صفت کاشت شرخ پاپیا را از روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک پنج توله پهتکری توتیای هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یک توله و سه ماشه نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل نبود بست شیر پیش کف مال کنند تا مثل مرهم شود بعده اجزای دیگر که هر یک جدا کوفته باریک بیخته موازنه نموده باشند دران آمیزند و یکپاس چهار یک پاس کف دست همی بمالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارند و وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید کرده با کسیسین عمل است مرهم شادنه مرهم کافوری در ادویه بواسیر گذشت نقوع که جرب و حکه سود دارد بعد فصد و اسهال صاف آب انجبار ایارزده عدد مستنکی از تخم و لیمت پاک کرده و شکر طبرزد هر یک ده درم اندر آب گرم شب تر نمایند و صباح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند اگر قوی تر خواهند شاهتره حسب حاجت بیفزایند و اکثر نقوعات که تحجیح مواد فاسده و مصلح الدم ست در ادویه بهق گذشت و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آنرا نقوع کرده توان داد مطلی که نشان آبله از اعضا ببرد صفت گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین کوفته تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در هفت من آب بجوشانند تا بسه من آید و بپالایند چون از حمام بر آید بدان اعضا را بشویند نافع

## باب بست و یکم در ادویه ضربه و سقطه

بدانند که هرگاه ضربه یا سقطه بر عضو رئیس یا شریف افتد و مانعی نبود فصد کنند و اما اگر مانع بود بملین حقنه و بجذب بعد تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس غیر شریف باشد بر مکان حجامت کنند مع الشرط و اگر ورم عظیم بود بفصد اقدام دارند و اگر موضع متیبس گردد بمعالجه وی پردازند و هرگاه صدمه مفضی بنزف الدم شود بعد تنقیه اماله بحبس وی کوشند و این همه در اسباب شرحاً در طب الاکبر گفته ایم و چند دوا که معمول ست اینجا نیز ذکر کنیم ضماد ضربه و سقطه سنبل الطیب مرداسنگ برگ مورد آس برگ گل سرخ بالسویه با روغن گل سرخ یا زرده تخم مرغ و قفر الیهود در روغن حل کرده باشند ببندند دوائیکه جهت سقطه و ضربه

نافع است صفت بوتیدجینی یکجزو قوه الاسنقی گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم با چهار درم نقیع حصرم
بخورند و ماش و ارد و عدس و حمص غذا سازند دیگر که سقطه قویه و نفث الدم کثیر را نافع است صفت مومیاقی
گل مختوم قدری از نیها بیاشند قابض بخورند و مومیاقی تنها و ربیند قابض با ورد و تخم گل همین عمل دارد
دیگر جهة ضربه و سقطه که بیسر افتد صفت برگ آس گلنار پوست انار در آب سرکه بپزند تا مهرا شود پس با و
بکوبند تا نیک نرم گردد پس قدری از شک عودی و قصب الذریره باریک ساخته در آن آمیزند و بشراب
قابض سرشته بر سر ضماد نمایند بعد فصد قیفال و تیر یا سر بیرون و تخم گل گلاب سرکه و تلیین طبیع باب
فواکه و حقنه لینه دیگر که مسمی است بطلای جبر جهة سقطه و ضربه نفع تمام دارد صفت ماش مباش
هر یک یکجزو گل ارمنی نیم جزو اقاقیا صبر هر یک ربع جزو با آب آس بسرشند و طلا کنند دیگر که جهة
سقطه که با حرارت باشد دو درم نافع است صفت گلسرخ عدس مقشر گل ارمنی صندل فوفل شیاف ماميثا
بگلاب طلا کنند بعد فصد با تلیین دیگر که جهة نزف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد صفت گل باگل ارمنی
دم الاخوین گلنار لک جمله برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه نقیع سماق و دانگی افیون صدیث بخورند
قطع دم بکند البته و غذا چیزهای قابضه سازند و اینکه فی خفیف وهی را نافع است صفت موضع را بروغن
گل بمالند و آس کوفته بیخته بران پاشند و بعصابه ببندند بستنی معتدل و آنکه سخت را نرم کند بوستر
و کشیدگی و تمدد را نرم گرداند صفت موم زرد پیه بط یا دجاج مغز ساق گاو و لعاب تخم کتان هر یک یک اوقیه
روغن سوسن شش اوقیه بطریق معلوم بسرشند دیگر که اعضای متحجر را نرم کند صفت مکر روغن … مقل
… احمد یک اوقیه یعنی … و شیر اشتر هر یک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج
عوض او کنند و اگر پیه خوک بدست آید در میان با … بهتر باشد صمغ را در بابونه حل کنند با قدری
نبید و اندک اندک بکوبند پس یک چیز یار ریخته بر هم زنند تا برابر شود ضماد نمایند دیگر که همین عمل دارد
خوشبو است جهة لطیف طبعان بکار آید صفت موم زرد یک اوقیه روغن بان شش اوقیه مصطکی سیاه
یعنی هر یک نیم اوقیه با هم بسرشند فائده اندر تدبیر مسبوط یعنی کسیکه او را انبساط که عبارت از تازیانه
زده باشند و بسبب تفرق گوشت الم شدید پیدا آمده و زدن بچوب با همین حکم دارد و باید که علیل را

تمرخ کنند و بدستمال بدن او را بمالند تا الیه فی خباثت متفرق شده مجتمع گردد پس گوسپندی را ذبح کنند
و پوست وی همچنان گرم گرم بروی بپیچند و بدارند زمانی طویل یعنی تا آن زمان که پوست خشک شدن
آید و ازین تدبیر و زیک شانزده تمام روی سیاه بود هرگاه خون سیاه به پوست جمع آید بعد ازان در شراب یا هم
کوفته ضماد نمایند تم کلام باب بیست و دوم در تدبیر مسافران ادویه که بحالات اهل سفر تعلق دارد
تدبیر آنکه در سیر قوی سفر کنند باید که قبل از سیر طعام بخورند و باید که طعام حار بود و هم بالفعل و هم بالقوه
و بهترین غذا آنست که ساخته باشد از جو و ثوم و بصل و سفیداج و طبیخ بسیار صالح و باید که تقلیل
در غذا زیاده نمایند و بدستور شیافا گرم دیگر در غذا و بدون غذا بکار همی برند تدبیر آنکه در سفر سیر
سرما مبتلا بجمود گردد و هنوز هیچ یاس نرسیده باید که در محل که آتش در ان افروخته باشند او را
دارند پس تمام بدن وی بغیر از سر به دستمال مختلف تیک بمالند و سر او بخرقه گرم بپوشانند بعد بقدر یک
ذی ابدان حاره لیمو کرب سیبه شده یا وی مضاجعت کنند و بدن او گرم شود یا بدن او را دهان شتکم
سینه او بمالند و حلتیت و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری ازان با شراب آمیخته در دهن وی بریزند
و روغن سوسن یا نرگس یا فرفیون و جند بیدستر و قسط دران حل کرده باشند بر تن وی تمریخ کنند
و بعد افاقت چون غذا طلبد مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن بدهند و غسل بلیسانند تدبیر آنکه اطراف
او از برد ورم کند و قلیل الحس گردد و لیکن هنوز سیاه نشده باشد بگیرند کاه جنطه یا شلغم یا کرنب یا شبت یا بابو
یا شیح یا تمام یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه فرادی و مجموع بجوشانند و اطراف او در آن
نهند بعد روغنها گرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال آید بدانکه شیای که چون بر اطراف مالند
از فاسد شدن ایمن کنند روغن نبق ست زرافی و سوسن و بان و غار و قطران اقوی کلها فعالا فی
ولکن قانه یحفظها من بعفن لعفن ایضا تدبیر ورم اطراف که سوی باخضرار یا اسود شود باید که بسیار
کنند و شرط عمیق بران نهند و بعده در آب گرم نشنید تا خون بر افواه جراحات منجمد نشود از سیلان باز
نماند و چون بقدر معتد به برآید بعده گل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا نمایند بک شانزده
بدارند پس شراب گرم یا آب سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همچنان تکرار کنند

بار ها تا اثر صلاح پدید آید تدبیر تعفن و نتن اطراف باید که جهت استقامت لحم عفن تا بجا و صحیح سعایت
نکند فساد او اطراف سلق و کرنب بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا
روغن گرم بر نهند تنها و در روزی چند بار تبدیل همی کنند و هرگاه گوشت فاسد تمامه ساقط گردد
و صحیح پدید آید منبتات لحم بکار برند مگر آنکه در استخوان نیز سیاهی و فساد سرایت کرده باشد که درین وقت
تا استخوان فاسد را مثل حکوک نسازند یا قطع نمایند بدانچه ممکن بود و ضرورت واجب کند منبتات
نشاید استعمال کردن تدبیر تموز و هیجان چشم از شدت برد باید که گاه گاه گندم یا مرزنجوش یا بابونه یا شبت
تنها یا مجموع بجوشانند و بر بخار او انکباب نمایند و تعطیس نیز سود دارد و یا سنگ گرم کنند بپیچند بر او بر نهند
و هرگاه چشم سرخ شود و بالتمام فصد قیفال کنند و شرب شراب صرف با کشتار از قوم نفع دارد تدبیر ملکه
اگر در سفر باد سموم وزد چه باید کرد باید دانست که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ ترش نمایند
و قبل از سیر آن پیاز را بخورند و آن دوغ را بنوشند و قضبان بقلة الحمقا نیز بخورند و یا راتب روغن بخورند
و باید که قضبان خام بقلة الحمقا در سفر همراه دارند و از آن امتصاص همی کنند و شیرینی شش شی سینه و
شکم را قبل از سیر بلعاب اسپغول طلا نمایند یا بشیره بقلة الحمقا که بروغن گل و سپیده بیضه مضروب بود
باید که روغن بنفشه ببویند و در بینی بچکانند و سفر در وقتی کنند که سموم نه وزد و در محفه نشینند و پیاز
کثیر المقدار همراه گیرند و آب سرد بیشتر بنوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در شب کنند یا در وقت سحر
قرص مطفی الحرارت و مسکن العطش بکار برند و قطعه از نقره خام در دهن گیرند که بالخاصیت تسکین
عطش میکند صفت قرص که تسکین عطش کند مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک چهار جزو تخم کاهو تخم خرفه هر یک دو جزو
رب السوس یک جزو کوفته بآب برگ خرفه یا بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند مطبخ بشکل ترمس
و وقت سیر یکی بعد دیگری در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه بگذارند تا تحلیل شود و اندک اندک
و بلع همی نمایند آب او لیکن قبل از سیر هرگاه جهت تسکین حرارت دهند که در سینه خشونت باشد
قدری و مثقال با جلاب یا با شراب بنفشه بدهند این قرص با وجود اطفا حرارت و نفع دادن بحمیات
حاده محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول تا بیر و دفع ضرر اسباب مختلفه باید که آب بسترا

یا ابسر که مجروح کنند و بیاید شیر تازه که محلل بود و سیر که و جبن بخورند و کذا هر چیز ضد کیفیت آن بود بکار
برند تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف بالند و قلاده را در گلو بندند
دیگر برگ آزاد درخت یا برگ فلفل در دهن اندازند و بدن بدان بمالند دیگر زرنیخ احمر و مونیخ و
کندش و بورق بسرکه و روغن گل آمیخته پس هر روز بر بدن بمالند و یک ساعت بگذارند پس بآب گرم
غسل کنند دیگر تراب سیماب با کندش در دهن گیرند و برتن بالند دیگر کندش یا ترمس یا برگ آزاد درخت
یا قسط بسوزانند و دود آن بجامها گیرند و باید که بدن را بآب گرم اکثر بشویند و اگر حمام میسر شود و تبدیل
جامها زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند تدبیر کهنه صحیح جلد که از کوفت سنگی یا ضربه نیلی
پدید آید نافع ست چه لته کتان بآب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند بعده مرداسنگ بگلاب
سائیده طلا نمایند و اگر صحیح الجلد با حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج بر بندند و اگر ضیق خفیف نفاخ نماید
آید حضض و اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از تسکین آبله و برآمدن آب ریختن آب سرد و باشد که تنها
آب سرد فقط کافی آید و مازو بگلاب یا آب سائیده همین عمل دارد دیگر گلنار سحیق ساخته همین نفع دارد

## باب بیست وسوم در ادویه سموم وملسوع وملدوغ وتدبیر تحرز از سم

پوشیده نماند که هیچکس را جائز نیست که چیزی مجهول الکیفیت را در دهن گیرد یا ببوید یا بر تن مالد و
کذلک در آب و طعام احتیاط نماید تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و بدستور اگر در محفلی که توهم خصومت
باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کند و در چنین جا واجب است که
طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد الامتلا اثر کمتر میکند و چیزهای قوی الطعم که محلل تدبیر سم است هرگز نخورد
و چنین کس را لازم است که غذا بکند بر ادویه که مقدم تناول دافع مضرت سموم باشد و مزمن و مضعف
تاثیر آن بود چون مثرودیطوس هوا قوی مطلقا فی ذلک تریاق طین و دواء الجوز و پازهر اصیل
و امثال آن و باید دانست که تاثیر سم خواه سم مطلق باشد خواه دوای سمی خالی از آن نیست که در تن یا احراق
و تلهب بود چون فرفیون یا با جامد و تخدیر چون افیون یا بتقطیع چون زنگار یا بعفونت چون بیش
و حرارة افعی و حرارة ضبیعه و حریا و حرارة ثعلب الماء و مانند آن فی ادوی اصناف

همین ست که اثر او بعض باشد و استدلال بر شرب سم بر انچه تقدم ذکره و بر انچه در بلوبن انچه بقی بر آید و بدیگر اعراض
که لازمه هر واحد ست توان کرد و هرگاه اثر از شرب سم معلوم گردد قی فرمایند با آب گرم و روغن کنجد
نوشیده و اگر روغن بیدانجیر میسر آید به از روغن کنجد ست اگر تخم انجره بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو آمیخته بنوشند
قی کنند نافعتر بود و بعد ازان باید شکم سیر بخورانند و باز قی نمایند بعد زمانی که ازین عمل اگر احیاناً سم بر نیاید
کسر عادیه وی خود البته بشود و آنچه اخراج سم بقی کند لا محاله تریاق الطین ست بشرطیکه اول دخول و شروع
و بهترین طعام که سموم را بعد قی تمام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو
و مسکه گاو گداخته قائم مقام اوست شحم بط گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس کنند که اذیت
دوا به امعا نازل شده حقنه کنند بچیزهای نرم و روغنها و لعابها و دهند علیل او لباس نیک خوشبو
پوشانند و عطر آورند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف بمالند و در دهن دهند موی
برکنند و یا بویها مناسبه نهند و هرگاه محقق شود که فلان سم خورده شده بدانچه جهت هر واحد در مفردات
و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود بحسب آثار که بجنس هر واحد مخصوص شد معالجه
فرمایند غایة ما فی الباب حرقت و مغص و تقطیع و اکال در بعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال و
علاج وی قی به لبن و زبد و روغن بادام و تناول فالوده جات رقیقه بروغن بادام ست و لعوق التهاب
و عطش و حمرت روده و بخر و سرخی و صفرت عین و کرب و عرق دال باشد بر سم حاد و علاج او شرب
بارد بالثلج و سویق با ثلج و گلاب سرد و روغن گل و اقراص کافور و اسپغول و بزرقطونا و آبهای میوه سرد
چون سیب و انار و شیرهای بارد چون شیره خرفه مع شربت انار و تناول فرنی با بلغم یا خیار و خیار بست
و پارچها بصندل و گلاب و کافور تر کرده بنواحی اعضای رئیسه بر نهند مکرر اگر حاجت
بفصد و اسهال آید توان فرمود و قیح حموضه و خدر و سبات و ثقل در بدن و حلبین و
بنسان دال باشد بر سم بارد و علاج او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و دوا المسک است
و از خواب منع نمودن و بعطش مصابرت کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن با نمک و با عسل
یا با پی گوشت در آن جوشانیده باشند و نمک بورق در آن حل کرده نوشیده قی کردن و

گفته اند که اگر پرسیاوشان کوفته بیخته بخورند نفع دهد فائده هرگاه از شرب سم غشی و اختلال قوت
و ولوع لسان و سقوط نفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله مضاده مزاج انسان بجمله جوهر ست
و در این حالت مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک و تقویت دهند بجوار اللحم
و شراب و طیوب لازم ست که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه بعض سم بعضوی
مخصوص ست پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ مانند مثلا اگر احداث
کند اضطراب در اسفل شکم شیاف لینه و حقنه لینه بکار برند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل هم
بعمل آرند و اگر اذیت بجگر رساند و یرقان آرد مدرات دهند و آنچه مخصوص بجگر ست استعمال کنند
از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد بتقویت
دماغ و ازاله تشنج نمایند و تشنج بی ضرر دماغ صورت نبندد و اگر در عضوی از اعضا و موضعی از
مواضع بدن لسیب حرقت آرد و ملتهب باشد آن از مبردات بر بندند تا حذر گردد لیکن استعمال ادویه
قبل از قی نفرمایند و در عصاره آدر تسخین فرمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد دوغ گل با برف بیحقه
بنوشانند و قی کنانند و گفته اند که اگر خرء الدیک بخورانند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که
مفرحات یاقوتیه و امثال آن و تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق اربعه بالخاصیت مشترک در جمیع اقسام
سموم واهند بدابن عرس بری که پاک کرده و جوش داده خشک کرده باشند اقوی ادویه ست بجهت دفع
سموم از یکدرم تا دو درم بدهند تنها یا شراب هر که زهر خورده باشد یا مار و یا گزیده وجیب ست که در آن
روز از خواب باز دارند تریاق کبیر معروف ست فوائد او با امتحان رسیده و پیشتر گذشت تریاق طین مختوم
جهت سموم نافع ست خاصه و لیست که چون سموم بخورند تا که سم پاک نشود قی نایستد و قی نیارد دلیل
آن باشد که سم نخورده صفت گل مختوم حب الغار ابرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده
بعسل سرشته شربتی مقابل یک فندق و در نسخه ابرسا نیست قبل از غذا و بعد او توان خورد
دیگر که جهت سموم قتاله و عضه انسان و هوام و دواب در تن مردم نافع ست صفت گل مختوم رومی حب الغار
هر یک سه درم افتیمون هشت درم جنطیانا رومی زراوند طویل مدحرج تخم سداب برگ نار یک

یکدرم کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا تریاق اربعه جهة لدغ عقرب و سایر جانوران
زهرناک سود دارد و قریب النفع تریاق کبیرست و بادهای غلیظه را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح
جگر و سپرز نماید و جهة اخراج جنین میت و تسهیل ولادت و تفتیح سده و ادرار فضلات از اکثر امراض
بارده نافع ست و هم چنین تریاقی ست که اندروماخس اول ترکیب کرده و در سیوم گرم و در دوم
خشک است قوتش تا ده سال باقی می ماند و بدل نصف زن بشر و دیطوس و برای خفقان و
صرع نفع دارد و غیر از عسل جمله چهار چیز ست لهذا تریاق اربعه مسمی گشته صفتش جنطیانا زراوند
طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با آب گرم و بدانند که
تریاق مذکور در بعضی امزجه صداع و دمعه می آرد و مصلحش شیره خرفه است تریاق ثمانیه و آن
تریاق اربعه ترکیب شده و در منافع بیشتر از وست صفتش زراوند طویل و قد جنتی پوست بیخ کبر حب الغار
مر صاف قسط تلخ جنطیانا زرد چوبه مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تریاق ملبس نفع
که جماعتی از اطبا دیده اند در لدغ افاعی مساوی بتریاق کبیر یافته اند صفتش افیون ده درم فلفل سه درم
زراوند مدحرج جند بیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بمیفختج بسرشند شربتی قدر یک جوز تریاق
که جهت لدغ عقارب سود دارد صفتش آرد بیخ کبر افسنتین نبطی زراوند جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند
تریاق که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد صفتش جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر قونج سنداب بابونه سعد
عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوزی با شراب بدهند تریاق
که در لدغ عقرب جید الاثر ست صفتش بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال تا با آب گرم بخورند و این دوا
اسهال نیز می آرد حلتیت یکمثقال با یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع ست و کذلک تخم اگر قدر تیقه
با آب گرم استعمال کنند تریاق عسکری جهة لدغ عقرب جراره اثر تمام دارد صفتش پوست بیخ
کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج طرخشقوق یابس و نیم دینار و چه که بتازی خراة گویند جمله برابر
کوفته بیخته تا دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و دینار و نیم است عوض آنها خنطیانا مرقوم شده
و بدانند که در دو نسخه کژدم از این دوا در یکساعت فرو می نشیند و شربت وی نزد بعضی یکدرم

جهة بالغ و ثلث درم جهة طفل کافی است تریاق که در لدغ عقرب سود دارد صفت تخم سداب انیسون زراوند طویل
حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر فطراسالیون دوقو بیخ حنظل قاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته تریاق
دیگر جهة لدغ عقرب صفت مغز گردگان سیر هر یک ده درم سداب حلتیت هر یک یک درم کوفته با انجیر
مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب بیاشامند دیگر به همین عمل از صفت زراوند مدحرج پوست بیخ کبر الحب بالسویه کوفته بیخته
یکدرم با شراب بنوشند تریاق سرطان که مسمی است به دوای السرطان گزیدن کلب را نافع است
صفت سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال و در تحفه
جنطیانا یک درم گفته و فرموده که ده درم صباح و ده درم شام بدهند با آب سرد تا روزهای بسیار
قال جالینوس لم ار احدا سقی بهذا الدواء من نهشة الکلب الکلب فتضرر من ابدا تریاق جهة گزیدن
رتیلا صفت شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی هر یک پنج درم ابهل جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب
حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی تخم جند قوقی جنطیانا تخم کرفس هر یک ده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقدار جوزی بشراب کهنه تریاق که دفع مضرت افیون
و بیش و شوکران و کزبره و بیخ کند صفت حلتیت و جند بیدستر و ابهل و فلفل مساوی کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی بمقدار یک فندق در شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و شبث و نمک و
در این حالات بحقنه حاده حقنه کردن و تدبیر مختنق بکار بردن و تکمید نیز و جند بیدستر خوردن نافع دانسته
تریاق که ضرر سیماب و سم الفار و زنگار و مرده سنگ باز دارد صفت فطراسالیون تخم کرفس مساوی
کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشد بطبیخ انجیر و شبت
قدری نمک آمیخته و باید که سقمونیا و جلاب دهند تا شکم براند تریاق جهة کسی که طرف ذنب ابل
خورده باشد صفت بندق فستق فلفل هر یک بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه [illegible]
بچهار مرتبه بدهند بعد از آنکه بسیار قی کرده باشد بکرات کثیره سمن و عسل قلیل داده تریاق جهة کسی
که عرق دابه خورده باشد صفت زراوند نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم بدهند بعد از آنکه
قی بمقابله فرموده باشند بماء العسل و پس از آنکه بیشتر سه روغن گل نوشانیده باشند و طین مختوم

در اینجا نیز نفع دارد تریاق عام النفع که جهت سموم مشروبه و ملدوغ و عضه نافع است صفت تخم حرمل شونیز زیره
هر یک دو درم جنطیانا یک درم فلفل سپید مر هر یک نیم درم زراوند مدحرج یک نیم درم کوفته بیخته بطریق [illegible]
بعسل بسرشند شربتی [illegible] باقلای رومی با شراب فائده در ذکر ادویه مفرده و مرکبه پادزهر سم‌ها و
هر یافته لبن اللاغیه تریاق لذع افعی است شراب که افعی در آن مرده تریاق است جمیع
سموم حیوانات را تخم اترج قدر دو مثقال ضد است جمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب را
بیخ انجدان پادزهر جمیع سموم است جوز مع فندق و انجیر پادزهر است جنطیانا و جاوشیر
مع زراوند و ثمرة الذئب طین [illegible] پادزهر است دارچینی کمافیطوس کاشم اوربیون حب
ثوم غاریقون قردمانا همه اینها سود دارند طبیخ سرطان نهری و بادزهر نفع تمام دارد
دواء الحلتیت گزیدن عقرب رتیلا و مانند آن را نافع دارد و در حمیات گذشت و با شراب باید [illegible]
دواء السرطان تریاق السرطان گویند و گذشت دواء الزراریح جهت گزیدن کلب الکلب نافع است
صفت بگیرند زراریح کباره قوائم و رؤس آنها جدا کنند و باقی بستانند دوازده [illegible] و عدس مقشر هر یک
یک جزو بگیرند از زعفران و سنبل و فلفل و قرنفل و دارچینی هر یک سدس جزو و همه را باریک بسایند [illegible]
زراریح را با آب بسرشند و قرصها بندند هر قرصی وزن دانگی هر روز یک قرص بخورند با آب نیمگرم و بعد از
بعد شرب دواء بحمام روند [illegible] در آید و همچنان بول کنند و در اثنای [illegible]
غذای مرطب چون [illegible] و شراب بنوشند و از برودت اجتناب فرمایند و اگر
از این دوا [illegible] در مثانه پدید آید طبیخ عدس با روغن بادام یا [illegible] یا روغن بنوشانند اگر زراریح
[illegible] و در اثنای [illegible] یک دانگ از این زراریح
[illegible] عدس مقشر [illegible] با آب نیمگرم [illegible] کفایت کند دواء المجرب
اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد از سبب ابطال می گردد جوز انجیر سداب همه جمع کرده
قدر حاجت بخورند بیان ادویه که جهت لسع عقرب [illegible] خاصیت نفع دارد صفت [illegible] برگ توت
کوفته [illegible] بر موضع نهند [illegible]

قلی کوفته بدوشاب سرشته بربندند دیگر ثوم در روغن بجوشانند هر روغنی که باشد خاصه اگر روغن ترب
بود و آن روغن بر محل لدغ بمالند و بر نشانند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک از مادر
بزاید قدر نیم درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص از لدغ عقرب در هم نرسد دیگر ثوم
که کسی را گزیده بود ص بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ کرده بر زخم گزیده بندند و بر نشانند دیگر
جرب گوش خر بر محل لدغ عقرب بمالند دیگر برگ تاک بکوبند و بربندند فی الحال بر نشانند دیگر جوز و مغز
انجیر و سیر کوفته بر زخم مار بندند نفع دهد دیگر سیر بسرکه حل کرده بربندند در لدغ عقرب بنشاند دیگر
نانخواه بجوشانند و در طبیخ او عضو ملدوغ العقرب بگذارند تسکین دهد و آنکه در عض کلب کلب
و سباع و نمور و انسان و ثقوب مخالیب و جمیع جراحات که سمی الارض بود و بلیغ الاثر است ص بگیرند
پیاز و نمک یکسان بر ضماد نمایند و بعده بسرکه و نمک بشویند تا از زیر و سم سمیه برآرد دیگر بعده موم
سپید و زفت و شحم و سیر و هم آمیخته ضماد سازند تنبیه مداوای زخم انسان و سباع و سگ
غیر دیوانه و یوز بیه و امثال آن باید که یکسان بر دو پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم
ببندند پس هم بهیه ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر را اول با ادویه جذابه چون سرکه
و خاکستر و پیاز و عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس مرهم اسود و سائر کنند بستن باقلی تازه
که در نیم کرده باشند بغایت جاذب زخم سگ و امثال آن و آرد باقلی با سرکه بدستور مشهور با تو تیا
و جهة زخم دندان انسان زیره سفید و شب محرق و بدستور کند بار روغن زیتون و شراب جهة گزیدن
انسان نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات ورم کند طلا صبر و هنگ نافع است مداوای زخم
آلات زهردار ابدا دستور ایست که در سموم مانند و یکه گذشت و فر و مغناطیس عجیب الاثر است
و اصل در آن ضماد جاذب سم است و بند کردن زخم تا دفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب
تریاق کبیر و شادزهر و شستن آن موضع را اگر با آب با خاکستر چوب انجیر و نمک و حجامت کردن
آن بستن ماهی تازه که شکم او شگافته باشند و حلزونات است و گوشت سلحفات و امثال آن
بیان ادویه که حشرات از ده گریزند انواع آن از و شاخ گوزن بگیرند و بدستور بخور سم بز و گاو و موی

السان و زفت و حنظل و سکبینج و قنه و چوب انار همین اثر دارد و پاشیدن آبیکه دران نوشادر حل کرده باشند
چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست و فرش کردن برنجاسف بغایت مجرب است
و طبیخ خشک بر موضعی که پاشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمان را قطران آلوده پیرامون خود
حلقه کنند هوام داخل حلقه نمیگردند و از دارنده زمرد افعی گریزان است چون چشمش بر زمرد افتد
همان ساعت از حدقه نفع میشود عقرب پا زهر و کبریت بگریزد و آنچه مار از و گریزد برای عقرب نیز
موثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گریختن جمیع اوست و بتجربه رسیده که چون
چراغ بسیار روشن در جائی گذارند حشرات متوجه همان میگردند و مکان از چراغ محفوظ میماند بخوریکه
مولف امان الاضطرار فی الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن هوام و پشه سیدیل است حب شبیز زراج
سپید سکبینج زیره جند مقل سم بز باسویه کوفته حبها بندند و مکرر دود کنند پاشیدن آب مطبوخ
بابونه و حنظل و اسپند و سیر و بنجنگشت بغایت موثر است طبیخ پیاز عنصل از مجربات است طلاء روغن
با آب لیمون مانع او است پشه کشد و مجرب است چون زرنیخ و نوشادر را با پیه گاو چند روز بخور کنند همه تولد پشه
کند مجرب است کیک پاشیدن طبیخ خشک قاتل کیک است و بهتر طبیخ حنظل و افسنتین و شونیز و کیکواش
از جمله ادویه مشهوره اوست حمل طلا کردن مولود در روز ولادت با آب سیر باعث عدم تکون شپش است
در تمامی عمر او چون زیبق مرجابه با بدن بمالند در ساعت دفع آن میکند مورچه از حلتیت
میگریزد و از دود زرنبا دعود در انجا نمی کند سکنجبین که مسمی است به قوباقی و ترکیب فادنا
و جهت نهش افعی و شرب افیون و ادویه قتاله نافع است و سم عرق النسا و جمیع مفاصل و صرع مفیده
مسهل کیموس غلیظ اصل بگیرند سرکه نیم رطل ملح بحری دو من عسل و من لعاب ... لوطول هم ایم انجیه
با آتش نرم بپزند تا ده جوش زنند پس فرو آرند و سرد کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت بقدر ضرورت بخورند

خاتمه در طریق احراق و تشویه و تحمیص و تقلیه و غسل ادویه و اتخاذ و تدبیر بعضی اشیا
و اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی ازان و طریق استعمال چوب چینی و عشبه و امثال آن

قطران ... سکرادن ساکن ... بنا ... الف ... ریغمی است ... از ... شب ... زبان ... الفاظ الادویه

هر واحد بفائده جدا ذکر شود **فائده** در احراق آنچه در رسایل باحراق او شده دریافته که احتیاج احراق
یا بجهت کسر حدت است چنانچه در زاج و زرنیخ و مانند آن یا بجهت تلطیف چنانچه در نمک سرطان یا جهت
دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا جهت اکتساب حدت چنانچه در سنگ هائیکه از صنوف
دوی آهک بهم میرسد یا جهت حصول تفتت و سخافت تا بسهولت سحق گردد چنانچه در سیپ و یاقوت
و امثال آن یا جهت رفع اجزاء غریبه یا شدت نفوذ یا جهت اغراض دیگر چنانچه از حالات اجزا آنها تحقیق
و معلوم نمایند که جسم سخیف متخلخل بسبب احراق میل برودت میکند و اگر احراق بحد رمادیت رساند
حدت وی تمامتر زائل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت میکند و اکثر پوشیده نماند
که مقصود تمام از احراق انتقال طبیعت آنچیز است ولیکن جسمی که احراق ورد بغیر اغراض محسوسه و جهلا اختیار کنند
آنچنان جسم را مستمر الطبع گویند و احراق ورد که نه از برای انتقال طبیعت است بل بنا بر اغراض دیگر الا انفعی
و آنجا که از احراق تبرید جسم محترق مطلوب باشد باید که بعد از احراق او را بآب بشویند الا آنچنان بکار برند
و احجار را مبالغه در احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات هر بر و صموغ که در بنیاد ادنی احراق کافی است
و بدانند که کلس اسم آهک است او سریع السحق میباشد و هر جسم صلب که قابل سحق نبود بسبب احراق یا بهم
دیگر لائق سائیدن گردد او را مکلس گویند پس هر مکلس احراق ضرور نیست اگرچه در کلس یعنی آهک ضرور
آمده احراق زرنیخ باید که او را نرم نخود و ریزه ریزه کرده در کوزه گلی که بگل حکمت گرفته باشند
گذاشته سوراخ سعلی در سر کوزه بگذارند که بخار برون رود و در آتش نهند تا که دود سیاه برطرف شده
سفید نماید پس از آتش بردارند احراق زاجات نخست آنرا اصلاح کنند و در کوزه نو سفالین گل
حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سر آنرا محکم نموده در آتش نهند چندان بگذارند که سوخته رنگ آن
سرخ گردد احراق بسد مرجان و مانند آن سرکه بآب خرد و ریزه ریزه کرده در کوزه نهاده
در اتوان یا تنور بگذارند روز دیگر برآرند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت بگیرند الا افلا اکثر
بدین کوزه سفالی گذاشتن خالی و بی گل حکمت فراگرفتن سر تقدیر لازم است احراق
یاقوت و عقیق و یشب و احجار صلبه هر واحد را اول نخود ریزه کرده در سفالی پار دو سه

گذارند در دیگ ادر البقالی و یا با بوته دیگر پوشانیده سوراخی جهة خروج بخار گذاشته در آتش نهند تا قدری
که سرخ شود بگذارند و بیرون آورده در آب اندازند و همچنان مکرر میکنند تا بحدی رسد که زود
از هم ریزد احراق قلعی و سرب از ینها تخت صفحه‌های رقیق و باریک سازند و بالای یکدیگر بر هم
نهند و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته باشند و مقدار گوگرد باید برای هر مثقال از ینها
از پنج دانگ زیاده نباشد پس با آتش ملتهب بسازند که ذوب نتواند گردد و بقطعه آهنی بهم زنند تا خاکستر شود
چیزی از سرب و قلعی باقی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد
سفیداب کرده اند احراق صدف و شیح و امثال آن هر کدام که باشد در ظرف سفالین کرده در اتون
یا تنور گذارند تا سفید گردد و از هم بریزد احراق نمک باید که یکبار شوینده و خشک کرده در دیگ گذارند
و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را بخمیر گرفته در آتش چندان گذارند
که خمیر بسوزد همین حکم دارد احراق آهن و فولاد و مس بگیرند هلیله و بلیله و آمله بالسویه بجوشانند
و آب آنرا در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفحه‌ها بسیار
باریک و تنک کرده در آتش سرخ کرده در آب هلیلجات سرد کنند و بیست و یکبار تکرار نمایند و چون
تفل آن در ته آب نشیند بر داشته استعمال نمایند و در احراق آهن بجای آب هلیلجات بول گاو
باید کرد و اگر اشیای مذکوره و سرب و قلعی را بدستور مزبور چند دفعه در آب هلیلجات و چند بار در
و بول گاو تطفیه نمایند بهتر باشد احراق نقره باید که نقره را بسوهان ریزه کرده با آب نمک در
ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند و هرگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر و پاشند و بسوزانند
گویند چون نقره را در بوته که رائحه قلعی داشته باشد بگذارند بحدی میرسد که سائیده شود
و تکلیس آن بطریق حکمای هند آن است که چند بار صفایح دقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده با آتش تند
خشک کنند و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب
بسیار بجوشانند تا نمک آب تحلیل رود و پس قدری گوگرد پاشیده بهم زنند تا مکلس گردد احراق
طلا بطور حکمای هند که جهت تناول بکار برند باید که ورق طلا گداخته در آب نوشادر مکرر تطفیه کنند

گداخته در آب نوشادر ریخته صفحات باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک آب
بشویند یا سبع آن شب سوهان شده در بوته مع اسنگ آلوده بگذارند پس با ثلث آن زیبق در ظرف
چینی با ملح بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته سهم زنند تا زیبق از و مفارقت کند آنگاه
بر روی سنگ سماق بجدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند بدقت در ته آب ننشیند و
و چه سایدن جمیع احجار و فلزات جهة تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جائز نیست
چه نفعی متصور نخواهد بود و ضرر مظنون است طریق دیگر که از سایر طرق بهتر است بعد از تکلیس چیزی
باقی نمی ماند که نتوان تناول نمود مقتبس از صناعات است آب آهک و آب قلی و آب ملح الطعام را
بتقطیر صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزء منعقد آهک و نیم جزء از ملح منعقد
و نیم جزء قلی منعقد و یک جزء شمش برادہ کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مسی و بر روی آتش
سحق کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری
نم بردارد پس باز بشویند و سحق کنند باز بجای نمناک نهاده و همچنین تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده
بجای آتش نهند که بوته سرخ شود و بعد از سرخ شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند تا سایر
اجزا از شمش زائل گردد در آن وقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند احراق بوره
بوره در ظرف سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزد احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین کرده
در تنور یا در اتون گذارند احراق خبث الحدید یعنی ریم آهن او را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه
تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند احراق سرمه سنگ سرمه اصلاح نموده با پاره خمیر کرده بر روی
اخگر چندان بگذارند که شعله دود آن برطرف شود تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر وغیره پوست
تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و پرده های درون او را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه مطین کرده در کوزه
کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و کف دریا و سنگ گچ و امثال آن نیز
احراق بدین دستور است مگر آنکه محتاج شستن با آب نمک نیستند پوست تخم مرغ که چوجه برآمده باشد
جهة ادویه چشم بهتر است احراق ابریشم و موی و پشم هر کدام که باشد نخست بمقراض ریزه

کنند و در ظرف سفال با آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان بر هم زنند که قابل سحق شود هرگاه
سوخته خاکستر گردد ابریشم و موی زهار شرط است که شسته و شانه کرده ریزه کنند احراق نمایند
احراق عود عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان بر آتش گذارند که زغال گردد
احراق پوست کدو و خشخاش نیز بدستور ابریشم است هرگاه خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند
بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد والا آنجا که مقصود از احراق تخفیف رطوبات و حصول غروبت باشد
بو دادن کافی است و اطلاق در اینجا بسبیل مجاز است احراق سلحفات سلحفات را شکافته حشا
او را بیرون کرده در کوزه مطین جا داده چندان در تنور یا اتون بگذارند که سفید گردد احراق خطاطیف
بچه های پرستوک را بعد از ذبح از موی و حشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور یا اتون بگذارند
که بسوزد احراق عقرب کژدم در شیشه مطین یا در ظرفی مسی کرده در آتش اتون یا تنور یک شب
بگذارند و عقرب نهری بهتر است و نشان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق ارنب جهت
سنگ مثانه بدستور احراق خطاطیف است احراق جعل که جهت خنازیر معمول با رخانگی سیاه را از بند
در کوزه مطین کرده در تنور یا اتون چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی با او نماند و قابل سائیدن
گردد احراق سرطان خرچنگ یا و نهری را سر و اطراف جدا کرده احشا اخراج نموده شکم او را
بآب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند و بآب صاف مغسول نموده در کوزه مطین یک شب در تنور
یا اتون معتدل بگذارند که خاکستر گردد و نشان مادگی خرچنگ آن است که چون پشت او
سوزنی بخلانند رطوبتی سپید ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در ظرف مس یا قلعی در وقتی که آفتاب
در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه مجرب دانسته اند احراق سرطان
بحری بدستور نهری است احراق قطران جهت سفوفات در سطح مطین بگل حکمت کرده چندان
در آتش بگذارند که نصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد والا باز
آماده آتش نمایند احراق زجاج یک جزء زنجبیل را در چهار جزء آب حل کنند و شیشه سفید صاف را
بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند و مکرر همین

غسل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر در آب
قلی فرو برند بجدی که ریزه شود خوب است فائده در تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه الفاظ مذکور
گاهی بسبیل ترادف مستعمل میشوند و گاهی بتفاوت چنانچه در شرح قانونچه شرح ما نوشته ایم لیکن انچه
اکثریة الاستعمال است چنین مردریافته که اگر چیزی را بخمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته
در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه بروغن و امثال آن و یا تنها زیاده بریان کنند تقلیه
نامند و انچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص خوانند تشویه انیسون
و نمک و تمر الطرفاء و امثال آن جهت سفوفات وغیرها باید بخمیر ابجیل سرشته و در لته بسته لته را
بگل حکمت گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویه اهلیلج یا زعفران بخمیر گرفته در تنور بر بالای
آجری بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به و سیب یا در پوست
تخم مرغ که آب آن و امثال آن در وکرده باشند و اگر تنها باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته بخمیر
گرفته بر روی آجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده شوی گردد تشویه جیپال که بلغت هندی
اسم حب الملوک است طریق حکمای هند آنست که بعد از مقشر کردن آن بیرون آورده
درون او قدری گل سرخ و کتیرا بالسویه بقدر سبع او اضافه نموده در لته تری بسته بخمیر گرفته در گیلی
دبه ستوده در آتش تشویه نمایند و بی کتیرا نباید استعمال نمود تشویه انزروت در شیر یا شیر الاغ
یا در خمر نموده بر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر
ساییده با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال نزدیکتر گردد تا به بصر تشویه
چنین تشویه جهت ادویه عینی و جراحات خشک سازد و در کیسه کرده با سرگین الاغ و اندکی کشنیز خشک
در آن نیمه در آب بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز برشته سقمونیا تشویه
نمایند باعث زیادتی قوت و تحلیل و سبکی او تقلیه هلیلجات جهت سفوفات وغیرها پوست هلیله را
نیمکوب ساخته با آب بجوشانند تا آب اجزا ساخته پس باره روغن بید چرب کرده برشته کنند و احتیاط نمایند
که نسوزد و تقلیه عفص و امثال آن باید بروغن زیت چندان برشته کنند که تا زرد رنگ گردد

بلوط و غیره را بقدر یکه رنگ آن تغیر نماید تحمیص بزر ادویه جهة قبض عبارت از آن بود از
آنچیزیست باید که ظرف سفال یا سنگ در آتش خوب گرم کرده از سر آتش برداشته و ادویه محمص را
دران ظرف برهم زنند بحدی که رائحه آن پدید آید فائده در غسل ادویه که تصویل عبارت
ازوست و غسل جهة تبرید است یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت بکنند پس طریقه غسل
ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند سنجت و اقاقیا و قلیمیا و
شنجرف و امثال آن باید که حجر را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن کرده آب
بر وی ریخته باهستگی برهم زنند تا هرچه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باهستگی در ظرف دیگر
باید ریخت و درد او را باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط
در ظرف دیگر رود و بعد ازان روی ظرف را پوشیده تا غبار می داخل نشود و ته نشین گردد پس
ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند غسل لک که لاک است از چوب خاشاک پاک کرده سائیده
در پوتلی جا داده تر را جوشانیده از آب او اندک داخل لاک چین سائیدن کرده از ده الا [illegible] کنند
و هرچه بدستور آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هرچه از دو الا گذشته در آب ته نشین شده باشد
خشک نموده استعمال کنند غسل موم و ادهان و زفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید
چند بار گداخته در آب نیم گرم ریخته تا گداخته ته نشین گردد و آنچه بروی آب ایستد بردارند و ظرف
اما طریقه تازه کردن روغنها هرگاه شکسته و کهنه و ضائع شده باشد و خواهند آنرا تازه نمایند
باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با یخ چندان برهم زنند که یخ آب شود پس از روی آب بچه اندازند
و با گلاب نیز همین اثر است هرگاه یخ و گلاب هر دو باشد اقوی است غسل صبر بگیرند دارچینی و
سنبل الطیب قصب الذریره و عود بلسان و اسارون و مصطکی و حب بلسان و سلیخه و لباسه و
تفاح اذخر و جوز بوا هر یک سه درم نیم کوب کرده در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مزبور آن والا گذارند و تفل او را جدا کرده هرچه در ته آب
نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی افسنتین بقدر ربع صبر اضافه ادویه مزبوره نمایند

و هرگاه صبر را بدستور حلیبا بکر بشویند رفع حرارت او بالکلیه بشود غسل اطیان هر گل را
که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند خیسانیده پس برهم زده از کرباس بگذرانند آنچه
ته نشین شود آن را خشک نمایند غسل آهک آهک را در ظرفی کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند
و از کرباس بیخته بگذرانند تا ته نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند
آنگاه خشک نمایند و بکار برند غسل مرده سنگ جهت امراض حاره مرداسنگ را با مثل او نمک
سائیده آن مقدار بر آب ریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار برهم زنند
تا یکهفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد و بعد خشک کرده
استعمال فرمایند غسل شیرج روغن کنجد را با آب نمک بسیار برهم زده بر آتش نرم بجوشانند پس
از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار برهم زنند و بجوشانند و آب از وجدا کنند غسل
سویق آرد جو و امثال آن را که خواهند در معده ترش نشود و نفخ او زائل گردد باید آب
جوشان بر او ریزند و بگذارند تا بر آید پس آب سرد بر او ریخته بسوارند غسل لاجورد جهت ساد ل
ادویه عینی و کتابت و نقاشی بدانند که جهت خوردن و ادویه عینی بدستور احجار بشویند یعنی
در هاون بکوبند و بسیار باریک بسایند پس آب بر آن بریزند و حرکت دهند و آب طافی را بیندازند
و لاجورد را خشک کرده همان نهج چند کرت بشویند تا هیچ غبار نشود و لاجورد غیر مغسول مغثی در وی
معده هست و غسل و تصویل اصلاح اوست آنچه در تحفة المؤمنین نوشته که مستعمل در طب غیر مغسول است
اصلی ندارد و هم در بعضی جا جهت قوت عمل ناشسته بکار می برند اما جهت کتابت و امثال آن باید
سنگ لاجورد سائیده و تنقیه با آب نموده جوشانیده و اندک زیت اضافه کرده بدستور احجار
غسل داده مکرر اعاده طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و با ادویه دیگر نیز بشویند فائده در اتخاذ
و تدبیر بعضی ادویه و ساختن رب و بعضی اشیاء و مجلوب کردن طلق اتخاذ یدالله چون این دوا در علاج
سنگ مثانه نفع عجیب دارد و یدالله خوانند بجلالت قدره بیارند بز نری که چهارساله بود و در فصلی
که اول رنگ گرفتن انگور باشد ذبح نموده و خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در دیگ ظرف سنگی

بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد و در پارچه پاکی نهند در وی او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب
خشک کنند و قدر یک مثقال و با آب کرفس کوهی یا شراب و امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف
سنگ بهم نرسد سفال نیز جائز است تدبیر فرابیج چند عدد او را از نده در کوزه کرده سر کوزه را
بلته کتان بسته بر بالای آنجا رسد که با آتش جوش شد بدارند تا فرابیج کشته و پرورده گردد آنگاه سایند
استعمال نمایند تدبیر سلاجیه که او بول بز کوهی ست که در مسکن وی جمع میشود باید او را در ظرفی نو
کرده آب خار خسک و بول گاو آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا با آتش گرم کرده و بست
مالیده صاف او را در ظرف کرده بست و یک روز در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد و شیاف ان
یکدرم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفای جذام مستحکم دانسته اند اگرچه بجذام ریختن اطراف
رسیده باشد و طلای او جهت کشودن اورام و دمل و رفع آثار سوختگی است اتخاذ ماء الزجاج زجاج
شامی و قلمی را با سوید در بوته گداخته سر کنند آنچه مانند کف بر روی او باشد بردارند اتخاذ دخان
کندر که جهت رویانیدن موی مجرب است و سائر ادخنه و دوده باید که پارهای کندر را
امثال آن را در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت
بالای آن منکوس نصب کنند و هر دودی که در آن جمع گردد بردارند و از چیزهای دیگر نیز
بهمین اسلوب دوده بگیرند و همچنین که در چراغ سوزند از کنجد باشد یا از زیت یا هر چه مناسب
باشد و از چیزهای دهنی چون تخم کتان و امثال آن اگر دوده خواهند انهار البطریق مذکور بسوزند
یا روغن انهار ابسوزند و چراغ دوده بگیرند مختار اند اتخاذ رب بلیله و تربد و مانند آن
قدری اندک ازان فعل قوی کند باید بلیله و امثال آن را کوبیده در آب گرم خیسانند و روز چند با
خضخضه کنند و بعد از دو سه روز فشرده صاف او را در سایه خشک نمایند و با دام که جرم آن دوا
جلیم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و بهمان نهج آب همی ستانند تا طعمی در جرم وی نماند اتخاذ
رب بنفشه جهت اصلاح پوست افیون و غیره افعال باید آب بنفشه تازه او را در سایه خشک
کنند و اگر تازه نباشد خشک را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند و همچنین است

انجا و رب گل سرخ و امثال آن دستور مجلوب کردن طلق باید که ابرک را در
آتش سرخ کنند و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس مستحکمی کنند و سنگریزه با
بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست بمالند و در آب گرم یا در طبیخ باقلا بخیسانند
تا مانند شیر آب از کیسه تراوش کند آنگاه ته‌نشین او را خشک کرده استعمال نمایند دستور حل
طلق باید که ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف او را خالی نموده و از طلق مجلوب مملو ساخته
دهن او را با پاره ترب بسته و سازند و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول او چون آب سفید
محسوس میشود و از مجربات است فائده در اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی از ان اصلاح دبق
بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند و در یاون قدری روغن زیتون امثال آن مخلوط نموده سائر
ادویه اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار چسبنده و هرگاه که با دوای او را
ترکیب کنند که مغزها داشته باشد یا مغزها بکشند و بهترین مغزها جهت دبق مغز دانه بید انجیر است
اصلاح بلادر باید که بلادر را قطع نموده و با تیری آهنی بسیار گرم اندرون حب‌ها بزنند تا عسل او جدا شود
پس بروغن گردگان چرب کنند یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دواء المسک وغیره که
پوست بلادر داخل میشود جهت اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را بروغن گردگان چرب کنند تا دست
جراحت نکند اصلاح مازریون تازه برگ ورق او را دو شبانروز در سرکه خیسانیده
سرکه را تغییر دهند تا سه مرتبه بعده با آب شسته در سایه خشک کنند و حین استعمال مبالغه در سحق نماید
و با کتیرا و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر نیز اصلاح آن ذکر شده اصلاح
شبرم باید که بکوبند یکشبانروز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده
و هرگاه جهت اورام و سده و حشاء یا رصفر و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از بیرون کشیدن شیر
سه روز دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند با فواضل صرفه
استعمال و جایز نیست اصلاح ادویه جهت نشاط مانند بیخ مستبیعی و بیخ شوکران و امثال آن که با
پوست و باسمیه باشند بعد از نیم کوب کردن سه شبانروز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده پس

خشک نموده در روغن بادام و یا روغن کدو و روغن پسته یکهفته پرورده اگر اینچنین حار باشند
روغنها بارد باشند و در روغنها حار پرورده کنند و با مغز بادام مناسب مخلوط نمایند طریق دیگر که معمول
متأخرین است و بنابر آن آنست که ادویه یکهفته را بعد از آنکه دوسه روز در آب عرقیات مناسب خیسانیده
باشند بجوشانند و آب آن را با جهت معاجین یا عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه در آن معجون داخل
بسرشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه که از جوشیدن قوت آن ضعیف گردد نجوشانند
تا همه را جذب کند آنگاه با سائر ادویه سرشته حبوب سازند طریق حفظ زهره حیوانات
که تازه بماند باید که محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل در او باشد
انداخته نگاه دارند طریق حفظ بیضه و مغز حیوانات که متعفن نگردد باید در عسل چند روز
انداخته و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزان باید و بدستور هرگاه در ظرف
قلعی حفظ کنند متعفن نگردد دستور حفظ سائر ادویه بعضی را باهم جمع باید نمود تا حبوب نقابی آن
باشد مثل کافور با فلفل براده آهن با آهن ربا و تخم مرغ با نمک و ساذج با زنجبیل و معدن را
با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصارات و صموغ را در ظرف قلعی و نقره نگاه دارند و عرقیات را
در شیشه ضبط کنند یا در ظرف ممزوج و مجموع اوراق و تخمها و گلها را از جای نمناک و آفتاب بند
دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است فایده در طریق
استعمال چوب چینی و هرچه بدان تعلق دارد بدانند که این دوا جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان
مضبوط نشده لیکن اطبای هند ادعا می کنند که در کتب بهارقدیه مذکور است چنانچه در خاتمه این جا
اشعار بدان نموده شود و بهر تقدیر در سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدای ظهور وی
از فرنگ است و این وقت که سنه ۱۱۳۰ هجری یکهزار و یکصد و سی رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره
شائع است و رسالها کثیر در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات مشروحا ذکر باید و این فایده
به تنبیه بیان کنیم تنبیه اول در طبع این بیخ بدانکه قومی وی را گرم و تر گویند و حکیم عماد الدین
محمود که وحید عصر خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در علل سوداویه بیشتر است و علاج

مرض بقصد تحقیق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجهٔ اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی و دوای سرد و تعدیل دوای معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجهٔ اولی تجاوز نکرده مشهود و عمل ولیست که تناول
شربت معموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همانست که در حرارت
گذشت چه تحلیل و تسییل و تذویب مواد غلیظه و صلبه بی یبوست صورت نه بندد و جمعی آنرا خشک
گمان کرده اند و تاثیر او در امراض تر چون استسقا و برص و ناصور و مانند آن بکیفیت منسوب میدانند
و در بیمار سوداویه بخاصیت و اندر کیفیتین فاعلتین معتدل میدانند و گروهی وی را
سرد و خشک دانسته و مرزا هاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و مرزا قاضی است همین اپسندید
و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این بیخ
سرد است و در مرتبهٔ اول از درجهٔ اول و امتزاج با آب مزید سردی نیست و خشک است در اول
مرتبه درجهٔ دوم و اختلاف با آب منقص یبوست اوست و تحلیل و ترقیق و تذویب همه آثار قویه بدیه
که از وی بظهور میرسد از خاصیت صورت نوعیه است اما رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب
تقویت باه میکند و باندک زمانی متعفن میگردد و از اینجاست که در امزجهٔ مرطوبین تاثیر سوئی
دارد وی قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه هم وی گفته که اگر وی سرد نمی بود اثنای تناول وی
اغذیه گرم و توابل حاره مستعمل نمیشد و فیه ما فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او
اصلی است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتسبه یبوست ضعیف میگردد و بر رطوبت
میل مینماید و همین سبب در حرارتش نیز تصوری راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او
مرکب القوی است و مع ذالک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده
و بعضی برودت را غالب دانند و مرزا قاضی که بی مثل عصر خود بود همین را ستوده و برخی
حرارت را غالب دانند و یبوست را زائد و هر که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قائل است
که بفربهی بدن و صفات نضارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید

همچون خمر که اگرچه خشک است رطوبت می آرد یا لعرض و این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد
این درویش سهو چه ترمینماید بنابر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان اسناد افعال بکیفیت باشد اسناد بخاصیت
تجویز نکنند و کذلک تا نسبت عمل به بالذات ممکن باشد نسبت ادویه بالعرض روا ندارند
و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آن را بخاصیت مفوض دارند که احتیاج
خاصیت با مرکب القوی قدح بمدعا ندارد و تنبیه و هم در بیان منافع چوب چینی بدانکه وی مقوی
حرارت غریزی و اعضاء رئیسه و باه و اعضاء تناسل و معده است و مجفف رطوبات غریبه
ملطف و محلل و سریع النفوذ و در عمق بدن و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و منقی
خون و روح از کثافات مذوب و تلیین صلابات و تعقدات و نافع آتشک و قروح و جروح مزمنه
متقشر العلاج و اکله و بثور و اورام و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و قوبا
و اقسام جنون و تپ ربع و نقرس و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه
و برص سیاه و مالیخولیا خاصه که از احراق بلغم باشد و رافع سائر اوجاع بارده مادی و سادج
و ریحی و اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقا و امثال آن و وی در تنویم و تحسین لون و
تسمین بدن و ابراز حصبه و رفع سمیت اخلاط آن مفید و جهة قطع عادت افیون بی نظیر و برای
اختلاط ذهن و انواع بواسیر و امراض مقعد و رحم و مثانه و اسهال مزمن و سحج و زحیر و مغص سودمند
و با قوت قابضه بالذات و در علل قبض نیز نافع بالعرض و بتجارب رسیده که بسیار بیماریهای مزمنه
که هیچ تدبیر انتفاع پذیر نبودند بامر ایزد و تدبیر از بن و انجات یافتند و در امراض گرم نیز مستعمل است
خاصه بسبیل تنقیح چنانچه بیاید و اهل تجارت اتفاق کرده اند برآنکه از ادویه مفرده هیچ کدام در
هیچ باب بنفع چوب چینی نمیرسد چه بشهود گشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه
در بعضی امزجه و برخی از امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات نهج مناسب آن علت خواهد بود چه بتحقیق
و محرور مزاج را التعریق و استعمال شربتها و ادویه حاره مضر است سرورد را تبرید و کثرت آب با قلت
مقدار چوب چینی و صاحب سدد و احتباس را جرم آن لهذا در اکثر مواد مستعمل طبیخ اوست بخلاف جوشش

که مسدد است و قوی اثر تجفیف اگر تازه او که خشک نشده باشد مربای شده و جمیع افعال ضعیف تر
از طبیخ اوست مگر در تقویت معده و دماغ و مکرر بتجربه رسیده که بعضی مردم از شرب آب سفر که بشیند عوض
آب طبیخ یا نقیع او مدتی آشامیدند و انتفاع تام یافتند با وجود عدم اجتناب از محظورات قلیله فصل
سوم در معرفت خوبی و بدی چوبچینی بهترین وی آنست که دروی باشد یعنی سرخ بسپیدی مائل باشد رنگ
گلسرخ و سنگین و محکم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط ثقل دلیل فجاجت است لیکن آنچه
در عوام اشتهار یافته که غرقی را می ستانند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم غرقی بود یعنی چون در آب اندازند نه
بین باستد ته نشیند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود و لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک
بهتر است و باید که بوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد و ایضاً بسیار سخت که از کارد بریدن [illegible] گردد
نبود و سطح ظاهری مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی
چندان مذموم نبود با دام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد اما خردان با وجود آنکه در اکثر
حالات اثقل می باشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تام نیافته و باید که ظاهر او مخالف باطن
نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط ملون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که در لون
و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض مر اوصاف مذکور نشان عدم
استوا نضج در وست و باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر
در و نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی از طعوم است و بعضی بت مائل و هر گاه نه
چنین باشد فی الجمله چیزی غریب نباشد و باکه رائحه بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط او بچیزیست که
ذی رائحه است و بودن وی سبب طبیعت شود و باید که در اثنای آوردن از شهرات مفسدت مثل
آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و فلفل و
و جند بیدستر و آهک و مشک و امثال آن مصون باشد و این شرط عام است در اکثر دوا لازم است
که درست باشد و ناکوفته چه کوفته را قوت زود به تحلیل میرود و فرق در جید و ردی نمی شود و ایضاً
بکار طبیخ نباید و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند القای او در عسل است ما بقا دی در آهک ١٠

جهة این کار مستحسن نیست تنبیه چهارم در بیان تدابیر که قبل از تناول چوبچینی بکار برند
هرگاه عزم بر شروع کنند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت و آب ترک فرمایند شربا و غسلا و بر عرقهای
مناسبه اکتفا ورزند و ادنی مدت ترک آب مستقلا دو یک هفته است تنبیه پنجم در اوقات استعمال
این دوا و بیان آنکه بضرورت مرتکب استعمال وی نباید شد و بهترین ایام جهت استعمال
اواسط ربیع یا اوائل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در
فصول بلاد و سن شخص و مرض که درینصورت برای طبیب حاذق مفوض است بالجمله حتی الامکان در گرما
گرم یا سرما سرد نشاید استعمال کرد و ایضا تا ضرورت نیفتد و یاس از دیگر تدابیر روی ندهد مباشر او نگردند
زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظهٔ عوارض بدنی و نفسانی در ایام متمادی کمتر متحمل شد با
که از بی ملاحظگی و ناپرهیزی و بغیر وقت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع نظر از آنکه
نفع بخشد تنبیه ششم در تدابیر که اثناء استعمال وی بعمل آرند و تدارک اعراض
و امراض که درینوقت حادث گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع بشرب او
کنند از هوای سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه
کثرت اکل و امتلای معده و از جماع و حمام و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی و از هرچه
منافی صحت باشد و از خوردن شیرینیهای مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیز نمایند و آب مطلقا ننوشند
و عوض آب بر طبیخ چوبچینی با عرقهای لایقه چون بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار
نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سائر احتیاطها نزد اهل فرنگ که منشا ظهور این مرض از دیار
ایشانست از جملهٔ واجبات است خاصة در طور طبیخ و تعریق که جهة امراض مزمنه بکار می برند
اما متاخرین اطباء دیار اهل اسلام که تجارب تمام دریافته اند تاثیرات ادویه پرهیز شدید چنانچه
مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی با عدم استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه با عدم
قویت عمل آن دوا انکار نمایند و ترک نمک قاطبة تغییر نمایند بلکه تقلیل دران کافی شمارند مگر در امراض مزمنه
که ترک نمک دران اولی گفته اند بالجمله چون محرور را از ربوب حامضه و اشربه قلیل الحموضت نهی نکرده اند

بگرما حاجت بران اعی شود وایضاً اگر حرارت مستدعی گردد شیرهٔ خرفه و امثال آن بیخ گلاب عرق بید مشک
و دیگر اشربه مناسبه نیز بخورد و باید مستور اگر در اثنای استعمال او زحیر یا سحج پدید آید چار تخم و ناشتهٔ آن قوام داد
و دو استعمال حب قرص کهربا و قرص طباشیر قابض جزو آن و تا که پیچش بالکل نرود و گوشت شیر بخ نرسند
و برباتش سحج و بادام لیو داده قناعت نمایند ضعف انقلاب میرود دراتم بالنگو و قودری و تخم
ریحان مخرو در اشربت معتدل جزو آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت باک ندارد و لیس عرقت
خروج و نقول نیز موافق حاجت گاه گاه روست بشرط التقلیل لیکن از غم و حزن و افکار و حرکات متعبه
بجتنب … باشد و فرحت … انداما غضب … تا باک نیست بلکه
در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که مضر بصر باشد بلکه خوش آینده بود
و بیع ذلک از مدخل هوا محفوظ باشد و آینده و اسرگیری نکبی نیاید اگر بنده بار روزانه حاجت
بشمع نشود و هوای خانه موافق حال آنکس معتدل یا مائل بگرمی دارنده اگر بیرون آید باید که او
معتدل باشد هوا و حرکت ننمودند بدن پوشیده دارند لیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند تعریق
بدن او میکنند حسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصون باشد و اینکه
در عوام رواج یافته که در خانهٔ تنگ و تاریکی نشانند و روز و شب بیگذرانند و محتاج بر شناختی
شمع و چراغ میگردند مشتعلا افروخته خانه مشابه حمام گرم میسازند اجتناب از این عمل فرض
دانند و وقت نیست … اختیار نموده اند و باید که هر خانه که میخوابند باشد و دران خانه آتش
افروخته بود خواب کردن در وی درست نیست زیرا که مشتمل بر بسیار آفات است و معلوم نماید که در
خانه خورد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت بی الیه الا آنکه
اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانهٔ دوم نهند تا ضیاء وی کفایت کند و از دود اذیت نرسد
در ترتیب تناول طبخ او و دیگر وجوه استعمال بطریق تعریق به تنبیه جدا ذکر یابد تنبیه هفتم در تدبیری
که بعد فراغ از تناول او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن وی فارغ شوند
همان پرهیز که در اثنای تناول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد گذشتن او نیز همان

بیخ و پرهیز باشند بعده بتدریج بعادات اوّل باز آیند و اکثر مدت پرهیز بعد فراغ شرب او
یک سال و متوسط شش ماه گفته اند تنبیه هشتم در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام
مزاج لائق تر است پوشیده نماند که چون علاج مرض بخبیث مفوض شده هر که او را گرم و تر
بگوید اوّل کهولت که بارد یابس است جهت استعمال مستحسن پندارند بشرط عدم مانع و هر که گرم و
خشک گفته آخر کهولت و ابتدای شیخوخت اختیار میکند نظر برطوبت بحجه که لازم این سن است
و در آخر سن شباب نیز تجویز نمایند و هر که مرکب القوی گفته بیخ بسنی مخصوص نمیسازد استعمال او لیکن
در سن صبی و در سن شیخوخت که از وسط گذشته باشد بیخ یکیج تجویز نکرده بنابر ضعف قوی ایشان
مگر حسب الضرورة و همین اختلاف در باب خصوصیت و رایا هر تنبیه نهم در طریق استعمال چوب چینی
و این بر وجوه چند است یکی بسبیل مطبوخ و نقیع دوم بطریق قهوه سیوم بطریق سفوف چهارم بعنوان
معجون پنجم برسم حریره و حلوا ششم باسلوب نقوع هفتم بطریق عرق هشتم بطریق مضغ نهم بطریق
مراهم و ادهان و هر واحد ازین با فواید مختصه با و جدا جدا ذکر کنیم به نوع وضع اوّل در
مطبوخ و نقیع و هی و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمة الله
و اکثر اطبای حاذق بران اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه
سود دارد آنست که مقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگی از بیخ چینی موصوف بگیرند
و پوست آن را نتراشیده ده رسانند پس بکارد یا تیشه ریزه کنند بنحو یا قلاد کوچک تر و اگر
بکارد ورق ورق سازند بهتر باشد و جمله را در هم آمیخته بست و یک حصه کنند و هر روز
یکحصه از بیست رطل آب بجوشانند اندر دیگ سنگ یا سفال یا مس سفید قلعی کرده و سر پوش
سفال یا دیگ سفال و اگر دیگ سر تنگ باشد و دهان آن خمیر محکم بگیرند و بآتش نرم بجوشانند
و تدبیرها باشد که بخار از دیگ بر نیاید و از جانکه بخار بر آمدن گیرد فی الحال
از انکه بخار این بیخ در غایت قوی میباشد یا می شود که سر پوش اندفع
یا گران بران نهاده باشد و بدین سبب نیکو تر آنست که عوض سر پوش دیگ را دهان سفال

یا سنگ داغ گون برنهند تا بخار در فضاء دیگ منتشر گردد و قیمت بر دفع نکند و مقدار طبخ آنست که آب
بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسید بر چند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و بارد
آنرا مسدود دارند و نصف آب بخته چوب باریک با آب بپارچه بپیچند از راه سوراخ در آرند و هر جا که تری
برسد نشان سازند پس نصف دیگر بخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان کنند تا بنشان برسد فرود
آرند دوم آنکه دیگ ادویات خمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثنای طبخ موازنه همی کنند تا هر قدر که
مطلوب باشد بماند سوم آنکه بتجربه امتحان چنان بقدر سازند که در یکپاس نصف آب او سوخته شود
و باید که چون یکپاس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صباح دیگ سربسته نزد علیل
آرند و بالای دیگ او را بایستانند و خمیر در دیگ بردارند و بگذارند که باهستگی بخار برآید
و عرق کند و در شمار رفته رفته سرپوش بردارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل مناسب
ندانند بر کرسی بید باف بنشانند و لحاف بر سر کشند و دیگ در زیر کرسی در آورده بتدریج
بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار آید و عرق تمام شود پس دیگ برآورند و آب را وصافی
کنند و باید پیالهٔ از این آب بیاشامند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف برآیند
و لباس خود بپوشند و تغیر لباس نفرمایند و درین مدت مجموع آب چوب چینی را در عرض شبانروز
صرف کنند بعضی را گرم بی نبات بعضی را با نبات و قدری بر اطعام با طبخ نمایند و قدری را سرد بجای آب
و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی گلاب یا عرق بید مشک
و امثال آن در آب آمیزند روا است و اگر آب از آشامیدن اضافه شود بوضو و طهارت صرف
نمایند و اگر خرج آب بسیار باشد بمقدار آب بیفزایند یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهت مصارف
مهیا دارند و اثنای تجربه تعریق اگر تعریق سر مطلوب باشد و باقی نبود سر از زیر لحاف بیرون گیرند و الا
واجب است که سر بیرون لحاف دارند تا بتجربه غشی و خفقان و دیگر آفات گرفتار نشود و پس اگر مریض قوت
تحمل باشد هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار و گاهی
باشد در هفته یکبار تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و بهر حال طبیب هرچه صلاح داند

اما اینقدر لازم است که هر روز دیگ را نزدیک مریض گذاشته سر دیگ وا کنند تا بخار خفیف او
بسر دره برسد که نفع دارد و در باقی ایام خویشتن را پوشیده گرم نگاه دارند و همین طریق تا بست یکروز
بگذارند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را
به بخار او بدارند فقط و چون بست که ثفل جوشیده را خشک کرده نگاه دارند و آخر روز بست و یکم همه
ثفلها او را در آب بسیار بجوشانند و صاف ساخته مریض را در حمام برند و این آب بر او افشانند و همین آب بکرات
باعضا ریزند بعده با آب حمام بدن را از چرک و عرق بشویند و در حمام یک ثلث نفر باشند و زود بیرون آیند
باحتیاط تمام تا هوا نرسد و بعضی بر آنند که اگر مرض صعب و مزمن و قوت متحمل باشد ثفلها جوشیده
چوب چینی را بست و یک حصه ساخته بترتیب مسطور مطبوخ ساخته بست و یک روز دیگر در دیگر شرب کنند
تا مجموع چهل و دو روز تمام شود و مختار اکثر آنکه تشرب طبیخ او بدستور هر روز بست و یک روز کافیست
لیکن احسن آنکه ثفل مجتمعه او جوشانیده نگاه دارند همچنان یا مقطر ساخته و بجای آب عرق بدن
بنوشانند که امراض مستحکمه را بغایت نافع و بهتر از گلاب و سائر عرقهاست و معتقد اهل تجربه آنست
وزنی که جهت چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بر آن علی اختلاف الروایات ما دون
آن در علل مزمنه غیر مؤثر و مافوق وی در جمیع حالات مضرست بهر طریق که مستعمل شود لازمست
که قدر معین را خورده شود اگرچه در ایام کثیر باشد و لازم است که در صورت استفاف که جرم او خورده
میشود بقدر معین او که ذکر یافته لا محاله در مدتی زیاده بر اربعین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او
یک شربت با بدان متوسط نا بدیر یک نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که
صد و پنجاه مثقال او را بست و یک حصه ساخته هر حصه را هر روز کوفته بیخته باشد سرشته بخورند نظر
بابدان قویه و امزجه کثیفه خواهد بود نزد محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز بحسب
ضعف و قوت بینه در ضعیف دو مثقال جهت طبخ نگاه کافی باشد و نهایت استعمال تا دو هفته
داخی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده داده شود زیاده بر چهل روز مستعمل
گردد و بدانند که هشت احتیاط و پرهیز و همین نسخ مقرر کرده اند فصل دوم در طریق تشرب او

بر سبیل قهوه و این ج را اکثر امزجه و امراض موافق بیا آمده است و در هیچ مزاج ضرر نداده و پرهیز شدید
در وی مشروط نه و محتاج بپرهیز قلیت و تقویت بدن قوی وار ملاح و حرارت غریزی میکند اگر صحیح
المزاج باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود و در امراض که مواد آنها صلب غلیظ و در مفاصل
و اعماق بدن باشد نافع ست و همچنین در امراض که بسیار ضعیف باد و آن قوی نباشد با امراض
سوء مزاج ساذج بوده مادی مفید است و این طریق بسه نهج بیان کنیم نهج اول اعدد دستور معمول
و مشهور که مختار اکثر اطبا است و این نیز بر دو گونه است یکی آنکه تا بست یکروز هر روز شش مثقال را
با یک من و نیم آب بدستور جوشانیده چون بنصف رسد صاف نموده در دو ظرف روز نیم گرم و در سایر
اوقات سرد میل نمایند و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته میشوند و اگر در اثنای خوردن چوب آب را
نخورند بهتر باشد اما لازم نیست که از طبیخ مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در اینجا تجویز
داشته اند و مدت پرهیز بعد فراغ نیز کمتر است تا بست و یکروز و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز
و سائر اغذیه و اشربه و ملاحظه پرهیز بدستور نهج اول دانند دوم آنکه تا بست و یکروز هر روز
پنج مثقال را با یکمن و نیم تبریز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و
نصف را طرف شام حین خلو معده نیمگرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و سوای آن
آب ننوشند و دیگر تدابیر همانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت نهج دوم اینکه طریقه
که مرزا هاشم اختیار کرده و مقرون بصواب مینماید روی آنست که در باب استعمال او قانون کلی
لازم ندانند و قدر شربت مجموعه هر روزه رعایت خوردن مقدار آب در جوشانیدن اختیار نمودن
آب او تنها یا با غیر [illegible] و ملاحظه پرهیز و اغذیه اشربه و سائر آنچه اثنای تناول چوبچینی بیان شد
تماما حسب منشأ مزاج و بنیه و قوت [illegible] حال مریض [illegible]
و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد [illegible]
طبیب دانا است نهج سوم که از تناول آن [illegible] معمول است و اصلا پرهیز ملاحظه
در وی شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و باه می سازد و قوی

بنماید آنست که یکمثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع چای خطائی نیکوفته که یکمثقال باشد و دارچینی و بادیان خطائی نیکوفته که هریک نیم مثقال باشد و در فنجانی گلاب یکشب تر کنند و بایکمن شاه آب با آتش نرم جوشانیده تا ربع بماند آنگاه صاف سازند و بعد از انکه غذا از معده منحدر شود بقدر دو فنجان نیمگرم بنوشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک نبات شیرین سازند روا است وضع سوم در استعمال و بطریق سفوف و استفاف وی در ضعف معده و در احشا باشد جایز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او وی مناسبه نهایت سودمند است و گاهی تنها و گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب حاجت ادویه که ملائم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بید مشک یا عرق گاوزبان و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجربین در نفعهای حادثه نفع تمام دارد و حزرا مای مرحوم نقلها که درینباب نوشته بعینه منقول شده از انجمله آنست که مستوفی الممالک در وقت کهنه قدیمی داشت و اکثر اوقات از تنفخ و ریح که در معده او تولید میکرد و متاذی بود و مکرر چوب چینی بطریق قهوه و عرق خورده و اصلا انتفاع نیافته بود و فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب بیاید مع الترتیب داده اکثر آثارهای مذکور رفع شده صحت و قوت یافته و همچنین گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی تنها داده با گلاب سه روز یکمثقال و سه روز دیگر دو مثقال و سه روز دیگر سه مثقال آنرا بالکل رفع شده تا و جدها که بهتر چوب نکرده و هرگاه مزاج علیل گرم باشد طباشیر و صندل با وی توان کرد و در مزاج سرد دارچینی و مصطکی و رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج توان نمود و بدانند که در بدن ضعیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از ده دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از یکمثقال تجاوز نه نمایند و در بدن متوسط مایل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج تا یکمثقال و نیم باید رسانید و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال و نهایت تا سه مثقال برسانند و بعضی زیاده تجویز کرده اند اگر بدن نهایت قوی کثیف باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز است و باشد که در کمتر ازین کفایت کند و اگر به پانزده روز

باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اوّل شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اوّل یا کمتر ازین برسد و باید دانست که اگرچه موافق قیاس اعراض امزجه موافق دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا میتوان کرد اما چون با وجود این مراتب تا تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید ترکیب چند که مکرر بتجربه رسیده و نفع بسیار ازوی بظهور آمده مرقوم میگردد

صفت سفوفی که جهة مستوفی الممالک ترتیب یافته چوبچینی بسوهان سائیده بیست مثقال دارچینی پنج مثقال مصطگی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود یا پانزده روز بدین ترتیب سه روز اول سه مثقال سه روز سه و نیم و سه روز چهار و سه روز چهار و نیم و سه روز پنج پنج مثقال تا جمله شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعیفه بنحوی که قریب ذکر یافته شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال خورده شود پس اگر همین کفایت کند فهو المراد و الا یکهفته دیگر باید داد نسخه که ملائم حال باشد نسخه دیگر منافع او قریب منافع اول است و در اوجاع مفاصل نیز مفید است سورنجان سپید پنج مثقال دارچینی رازیانه مصطگی قاقله کبار و صغار هر یک سه مثقال چوبچینی نبات سپید هر یک بیست مثقال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک در امزجه قویه در اوائل هر روز سه مثقال بتدریج تا پنج شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یکمثقال بتدریج تا سه مثقال برسانند و در امزجه متوسط در اوائل هر روز دو مثقال و بتدریج چهار پنج مثقال توان رسانید

نسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ و قراقر با او باشد و چون باد نبود قدری قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج پوست پسته آمله مقشر گل سرخ افتیمون بو داده زیره کرمانی بو داده کندر هر یک دو مثقال چوبچینی بجمیع جمله اجزا بیست مثقال سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت و مدت خوردن معین نمایند و با عرق بادرنگ یا گلاب بخورند

نسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد صندل سپید طباشیر سپید تخم مورد آمله مقشر کشنیز بو داده هر یک دو مثقال چوبچینی برابر جمله اجزا دو مثقال قند

سفوف ... نسخه ... [illegible]

شربت و مدت تناول بحسب مزاج است چنانچه گذشت با عرق یا رشتک بخورند و اگر با وجود
رطوبت حرارت بسیار نباشد چوبچینی تنها را سفوف نموده بدستور سبیل نمایند وضع چهارم
در طریق تناول و ترتیب معجون آن از آنکه اکثر معاجین و حلاوی او اجزای حاره دارد
استعمال این اقسام در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگرچه مستعمل در هر جا هم اوست
لیکن هرگاه از سده احتباس شائبه باشد و آنجا که ماده در مجاری عمیقه و اقاصی بدن بود و ضعف
قوت دوا احتیاج باشد باید که چوبچینی مضاعف آنچه در نسخها مسطور شده بستانند و فقط بجوشانند
تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده عسل یا قند که در آن ترکیب باشد ممزوج ساخته
بقوام آرند بعده اجزای دیگر کوفته بیخته بسرشند که معجون و حلوای کذائی بنهایت لطیف تر و نافع تر
میباشد و مختار اند که همه چوبچینی را بیک دفعه در آب بسیار انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام
بماند یا قدری از آن نخست در آب کثیر بپزند و چون قوت او در آب مستخرج گردد چوبچینی دیگر در آن
طبیخ مطبوخ سازند و همین سان سه نوبت بلکه تا پنج نوبت مکرر بعمل آرند چنانچه در رب و در شربت هم
مکرر میکنند و این در قوت قوی تر باشد صفت معجون که در اوجاع مفاصل بارده و همه دردها
که بعد آتشک حادث شده باشد بنهایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از زنان و اغذیه
غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قیمه شوربا یا نخود آب سبیل کنند بهتر باشد عمل چوبچینی
بیست مثقال سورنجان زعفران مصطکی دارچینی هر یک سه مثقال ماهی زهره بوزیدان پوست
بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه جعده گلسرخ قرنفل قاقله کبار هر یک دو مثقال پوست
هلیله زرد تربد سپید سقمونیا هر یک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هر یک یک مثقال بدستور
مشهور معمول کوفته بیخته بروغن بادام دو مثقال چرب ساخته با صد هشتاد مثقال عسل کف گرفته
بقوام آورده معجون سازند قدر شربت در اول بر مزاج ضعیف از یک مثقال بتدریج تا دو مثقال و در امزجه
متوسطه از دو مثقال تا چهار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال اگر بعد پنج شش روز یکمرتبه
قدر شربت [illegible] روز اول مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافع تر خواهد بود صفت معجون

مجرب حکیم عمادالدین محمود در مزاجهای بغیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی مینماید و در امراض باه بغایت مفیدست و جهت درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع ملاحظه پرهیز بسیار ندارد صفتش چوبچینی سی مثقال جدوار خطائی خولنجان سافج زرنباد دارونج عقربی عاقرقرحا مشک خطائی هریک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سپید تودری سرخ تودری سپید تخم ترب دارچینی مصطگی قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود غرقی ثعلب مصری زعفران هریک سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر هریک شش مثقال مغز پسته نارجیل هریک ده درم پشت سوده بمجموع کوفته بیخته با عسل یا قوام قند بسرشند قدر شربت در امزجه ضعیفه یک مثقال و در امزجه متوسطه دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص که بسبب آتشک باشد نافع ست صفت چوبچینی سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هریک یکمثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه مصطگی سورنجان بوزیدان سناءمکی لسان العصافیر هریک پنج مثقال زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا جدوار خطائی هریک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است و ملاحظه پرهیز کمتر معجون که در منافع و فوائد بهمین معجون مذکورست صفت چوبچینی سی مثقال دارفلفل مصطگی فلفل دارچینی بادیانه هریک سه مثقال سناءمکی مغز بادام مقشر هریک چهار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هریک دو مثقال زنجبیل یکمثقال و نیم عسل سه وزن شربتش در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا پنج و در قوی از چهار تا شش و اگر در ایام خوردن این معجون و سائر معاجین مسهله در نمک تقلیل ورزند بهتر باشد و همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه رطب معجون که در اوجاع مفاصل و درد ها و تقویت قوت باه و سائر قوی بغایت نافعست و جهت بهبود دین نفع تمام دارد صفت دارچینی سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر عود قماری مصطگی زعفران هریک مثقال بلیله قاقله کبار قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد درونج سافج هندی دارفلفل

کبابه مشک عنبر اشهب جدوار خطائی هریک دو مثقال حب السمنه مغز حب قلقل مغز انجلک هریک
پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک ده مثقال چوبچینی بکارد تراشیده عسل صاف ترنجبین نیشاپوری
از خار و خاشاک پاک کرده هریک صد و پنجاه مثقال چوبچینی را اندر آب که چهار من شاه باشد
یک شبانروز تر سازند و در دیگ بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند با آتش نرم بجوشانند تا بربع
رسد پس صاف کرده عسل و ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزاء دیگر بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند
شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال ست معجون چوبچینی که ترکیب عماد الدین محمود ست و بمنافع کثیره
موصوف خاصة در امر باه اندر بحث قوت باه در فصل معاجین ذکر شده وضع پنجم در استعمال او
بطریق حریره و حلوا حریره که در امراض سینه و سرفه جهة تنگی نفس و سرفه کهنه
نافع است ص چوبچینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحسب ضعف و قوت
مزاج نرم کوفته بیخته با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانند صبح با آتش ملایم
جوشانیده تا بطریق پالوده بسته شود آنگاه نیم گرم میل بفرمایند تا ۳ روز یا شش روز و بدین دستور
نوشند و گاهی شکر تیغال و پنج حلیمو و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی با هریک بقدر رسد چینی اضافه
نموده بنوشند نافع تر آید حلوای که در امراض سینه و سرفه و سرفه کهنه نافع است ص چوبچینی
کوفته و از بافته بیرون کرده با نشاسته شیر برنج و شکر تیغال و نبات سپید و تخم ریحان و روغن
تازه و قدری نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی و زنجبیل و جوز
و زرنباد از هریک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد ادویه باهیه نیز اضافه نمایند
حلوا که جهة سرد مزاجان و درد بانافع است و تقویت باه میکند ص چوبچینی نرم کوفته و از حریره
بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل سورنجان خولنجان زرنباد هریک دو مثقال
دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک دو مثقال آرد گندم روغن گاو و قدری نمک هریک
قدر ضرورت قند یا عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که درد مفاصل
مزمنه را که از آتشک عارض شده باشد نافع است ص چوبچینی شش مثقال دارچینی چهار مثقال

سورنجان و مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سپید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو یعنی نمک
و روغن بادام هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند و از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و
قوت میل نمایند و باید از جرم چوبچینی قدر هر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد دیگر گفته شد که جرم
او صاحب سدة اختیار افزوده دارد و صاحب تحفة المومنین گفته که خود مشاهده نموده که جمعی جهت نفع
عاجل جرم ویرا استعمال کردند و اگر چه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب حرارت او
اذیت تمام کشیدند پس اصلح آنکه چوبچینی را نیمکوب ساخته یکبار و دو بار در ورق سپید و در آب خیسانیده
بجوشانند و اندر حلویات و قوام عسل و قند و معاجین بعین طبیخ اندازند نه جرم او تا نفع بی ضرر پدید آید
و شک نیست که آنچه قوت در نفس دوا است اندر طبیخ مستخرج میگردد و ضمیمه نمودن در طریق استعمال او
با سلوب نقیع و وی جهت محرور المزاج و خفقان و تاقیین و تقویت اعضاء قوی و در فصل گرم و مزاج
گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با اکثر امزجه مناسب و از ضرر محفوظ و اصل چوبچینی
موصوف سمان نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در بعض قطار مناسب و ادویه موافقه مثل نیلوفر
در شیشه و امثال آن اثر کنند و مکرر بهم زنند پس صاف نموده با شربت مناسب و تناول نموده و
حسب حاجت و هرگاه جهت خفقان حار و امزجه حاره و امراض حاره بکار برند صندل سپید
و کشنیز خشک و گل سرخ با سویه بقدر چوبچینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بید مشک یا
عرق گاوزبان نقوع سازند و علی هذا القیاس در هر مرضی با ادویه ملائمه حال ممزوج توان کرد
و هرگاه جهت سرد المزاج و مبتلا با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق بادیان
و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن نقوع نمایند و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند
ثفل او را در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیده عوض آب در ایام شرب نقوع
بنوشند و قدر چوبچینی اندر نقوع جهت اطفال از یک مثقال تا چهار مثقال است و غیر اطفال را
از چهار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده روز است
و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجوز و باید دانست که پرهیز درین طور کمتر از طریق

تموده است و نزد یک بعنوان سفوف یعنی پرهیز ضرور نیست وضع هفتم در استعمال وی بوتیره
عرق و تصعید باید دانست که درین وتیره پرهیز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در بعضی
علل که مادهٔ آن بسیار نباشد و لیس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهة تحلیل سوداء مزید بود
تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و تا هفتم اوقات سیدها بدو یا دویه مناسبه سودا را الیه نوع
وسوداویت بنماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و با دویه مناسبه
تقویت باه میکند و علی هذا با سیر اجزاء که ملائم هر مرض مناسب هر عرض باشد مستعمل توان کرد و گاه
در آن فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و بقدر قوت قدر
دو سه فنجان یا کمتر یا بیشتر در خلاء معده یا بعد انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل
نمایند و اگرچه در بعضی رسائل نسخهای مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما بحسب قیاس و قانون
طبی درست نیاید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که در ازمنه اثر تجربه معمول گفته مسطور میگردد
عرق که جهة تقویت معده و بدون هاضمه و حرارت غریزی و باه نافع است و با هر چه که بسیار
گرم نباشد چوبچینی بسوهان سائیده یا رنده کرده نیم من تبریز دارچینی سیلانی ربع من بطریق
گلاب اندر آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کند دارچینی بیشتر کنند یا مضاعف او در
مختار اند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان و ضعف دل
بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضای رئیسه و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف
و ترقیق خون میکند و هاضمه را قوی میسازد و در بعضی امر جهة تقویت باه می نماید و حرارت می
و از عرق اول بسیار کم است چوبچینی صد مثقال گل گاوزبان دارچینی سنبل اسپند باد رنجبویه
هر یک هشت مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک پنج مثقال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان آب
بخیسانند دو شبانروز و بدستور عرق بگیرند و باید که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد
و هر روز وقت صبح دو فنجان و وقت عصر دو فنجان گاهی با شیرین و بعضی اوقات فقط نوشند
عرق که تقویت اعضای رئیسه و شریفه و حرارت غریزی و قوت هاضمه نماید و باه بیفزاید چوبچینی

[illegible]

صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان صندل هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک
پانزده مثقال پوست ترنج صندل سرخ هر یک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال
ریحان دسته آب سیب آب سیب که بعد قشر و تنقیه تخم او گرفته باشند هر یک من شاه عنبر اشهب ده مثقال
صندلین عود صلیب چوبچینی را سوهان کرده پارنده نموده اجزا را نیمکوفته دو سه روز با عرق بیدمشک
آب و گلاب که گلاب سدس عرق بیدمشک ثلث آب باشد خیسانیده در دیگ کرده عنبر را نیمکوفته
در پارچه بسته در دهن نیچه بندند و عرق کشند عرق که اندر فواید بعرق سابق نزدیک است اما
ازو گرمتر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد ص چوبچینی سه صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
صندل سپید هر یک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج شقاقل مصری هر یک بیست مثقال
دارچینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری ساذج هندی ثعلب خولنجان
عود قماری هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سپید هر یک بیست و پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه
هر یک دسته گل سه صد مثقال مویز طائفی بادام کوفته سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چوبچینی
و عود و صندلین پارنده کرده و سایر اجزا را نیمکوفته دو شبانروز اندر عرق بیدمشک و عرق
گاوزبان و آب بدستور مزبور خیسانند و روز دوم مویز اضافه نموده اندر دیگ کرده عنبر را در پارچه
بسته بدهن نیچه بندند و عرق کشند و طرفین روز یا بعد غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت
با نبات و بی نبات بنوشند ایضا چند عرق از مصدوقی نوشته میشود عرق که صحت شخص را نافع
بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و هضم غذا و قوت معده
و تنشیط خاطر را نهایت سود دارد دارچینی سیلانی گلسرخ اگر تازه باشد بهتر ریحان هر یک پنج اوقیه سنبل الطیب
ساذج هندی قرنفل سنبل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم خام هر یک یک اوقیه بهمنین
صندل سپید عود هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطگی دو درم مشک نیم درم
عنبر اشهب یک درم چوبچینی اعلی صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب ده رطل نبات
دو اوقیه چوبچینی را ریزه ریزه کرده سیب را از پوست و تخم پاک نموده و دیگر ادویه را بجز کوفتنی نیمکوفته

ساخته همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر را در پارچه
نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد بیندازند و با آتش نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند چهار ساله چاپی
خوری عرق که مقوی اعضا و بهی و مشتهی و هاضم طعام و مفرح دل و منشط و مصفی اون بشود تمام
چوبچینی دویست مثقال گلسرخ دارچینی خمیسه الثعلب شقاقل قرنفل جوزبوا بسباسه ابریشم خام
زرورک هر یک ده مثقال زعفران صندل عود هندی عاقرقرحا بیخ سیبسی بیخ لفاح بادشتر
اعرابی لسان العصافیر بیخ بنفشه سنبل الطیب اشنه زرنباد بهمنین هر یک پنج مثقال مصطگی
ده مثقال جدوار خطائی بیعه بابسه هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوبچینی
ورق ورق کرده دو روز در آب صاف بخیسانند در روز سوم اجزاء کوفتنی را نیم کوب ساخته
در آن بیفزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر را در ظرف که
عرق میچکد بیندازند هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشامند عرق مجرب نسخه مؤلف
مرحوم ازین نفعها دیده و از بسیار مرض شفا یافته و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه
مجربست و جهة استرخای اعضا و نضج سده و درد و وجع و مفاصل و قطع بلغم و ضعف گرده سود دارد
و سنگ گرده و مثانه بیندازد و ادرار بول کند و دیگر فواید بسیار دارد و آزموده است چوبچینی
طبیب پسند سیصد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس
بگیرند سنبل الطیب و گلسرخ و زرنباد و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه
و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و سادج و خارخشک هر یک پنج مثقال بادیان نانخواه دارچینی
قرنفل جوزبوا بسباسه تخم زردک بهمنین شقاقل خمیسه الثعلب هر یک ده مثقال سعد کوفی
پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک شش مثقال صندل سپید تخم کرفس فلفل مویه هر یک
پنج مثقال برگ ترنج نعناع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته عنبر مصطگی زعفران
هر یک دو مثقال مشک خالص یک مثقال نبات سفید و مرسنقی هر یک یک رطل آنچه از ادویه شکستنی
باشد نیم کوب کنند و مجموع را یکشب در طبیخ بیخ خطمی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق کشند عنبر مصطگی

و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بنهند و از این عرق صباح و
شام یکدو پیاله چاسے خوری نیمگرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و مکرر
گفته شد که در استعمال عرقها چندان پرهیز نیست و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی و انسب وضع
هشتم در استعمال او بطرز مضغ و خائیدن و وی گاه تنها استعمال میشود و گاه با معجون چنانچه این
در علل دماغی و امراض سینه و ریه و حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در مشقوف گذشت
و اولی تر اینکه نیک بخایند و بحلق و بینی اندازند و آب بلع نمایند وضع نهم در بیان استعمال چوبچینی بطریق
مرهم و روغن که در جراحتهاء آتشک و زخمهاء ناصور و اوجاع مفاصل و سائر دردها که از آتشک عارض
شده باشد نافع است صفت مرهمی که در جراحتها خصوصا در جراحت آتشک کمال نفع دارد آب کبریت در
کتان کرده یکشبانروز در آب صاف نهند بعد از آن بهوا نهند و آب بمالند آنگاه آب را در گذشته تا دوا بنشیند
پس آب را از روی او بهموار ریخته آن را در خشک ساخته یکجزو از این و دو جزو از چوبچینی نرم کوفته بیخته و نصف
جزو از مرداسنگ و حنا و ربع جزو موم سپید و اقلیمیای نقره و مثل جمیع اجزاء روغن زیتون مرهم سازند مرهمی
که منافع او زیاده از اول است توتیا مرداسنگ سفیداب قلعی هر یک سه مثقال چوبچینی موم هر یک پنجمثقال
روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک از هر دو نافع تر است
مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی چوبچینی هر یک چهار مثقال موم کافوری پنجمثقال
با گره یا سر بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر
خواهد بود مرهمی که در تحلیل مفید است مرداسنگ توتیا صابون رقی تراشیده هر یک پنجمثقال انزروت
حنا از زنگار اشق کندر هر یک دو مثقال زفت بیست مثقال چوبچینی دو مثقال همه را در سرکه
حل نمایند توتیا را با سرکه بسایند و سائر اجزاء را بغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون
و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده نگاهدارند و بسته مرهم
یکبار بحمام رفته مرهم را بشویند و از این مرهم بمالند و اگر بیخ چوبچینی را به تنهائے نرم ساخته داخل نفته بود
بسر تحلیل ابدا آن مزید شود و بعده در جراحت آتشک اگر قدرے داخل مرهم کافوریا باسلیقون

یا زبیل نمایند نفع و بهبود بخشی که درد اوجاع مفاصل و دردها که از آتشک حادث شود بغایت
نافع است سورنجان مخلصه سداب هر یک پنج مثقال قصب الذریره شهد سنبل الطیب فنج هندی
زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ شش مثقال چوبچینی بیست
مثقال مجموع را نیمکوفته سوای چینی که آن را رنده نمایند یک شبانروز با یکمن شاه آب خیسانیده
آنگاه با روغن زیتون و روغن گلسرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن شبق روغن شبت
هر یک پانزده مثقال در دیگ نموده بآتش ملایم بتدریج بجوشانند تا همراه آب برود آنگاه صاف
نموده روغن بردارند و ثفل را با یکمن تبریزی آب چهل روغن کنجد دفعه دیگر جوشانند تا آب برود
و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بمالند
و بعضی اوقات اگر در سیزده مثقال روغن یکمثقال موم سیاه حل سازند نافع تر خواهد بود و در اوجاع
امراض بارده و رعشه و لقوه و فالج اگر در سیزده مثقال روغن جند بیدستر و فرفیون هر یک نیم مثقال
نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاهی سیزده مثقال چوبچینی را تراشیده بدستور بعرق
یاسمین تبریزی آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریزی باشد بماند با روغن گلسرخ یا زیت یا
روغن بابونه یا هر سه بقدر سی مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بماند در اوجاع مفاصل و درد
کمر و اوجاع که از آتشک عارض شده استعمال نموده بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم
برگ حنا ده مثقال علیحده یک شب در آب خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده بروغن مذکور بجای
آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند و حین استعمال موم هر پنج مثقال و سورنجان مصری و حضض
مکی هر یک یکمثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت موثر یافته و بعضی اوقات آب سداب یا کرفس
یا هر دو اضافه آب چینی در روغنها نموده و چندان جوشانیده که روغن بماند در اوجاع مفاصل و اوجاع
بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده فائده در بیان منافع چوبچینی بطریق اهل هند
واضح باد که گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل یونان ضبط نشده لیکن در کتابهای قدیم اهل هند
مضبوط است لهذا خواص او را بسلوک که کتاب قدیم طبیبان هند دانسته نیک

که طبیب مشهور ایشان است و در کتب دیگر نیز از پیلوک آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا
و بیان انتراج است و منافع آنکه بهر جهت انبیج که از ملک دیگری آید و پیچ در زبان ایشان عج را
گویند با لجمله سینو بند که تعجی است گلابی رنگ گرم مایل بخشکی و جهت جمیع مفاصل از قسم که باشد و جهت باد گره
در میان استخوان عشاوه باشد و سرسام استسقا و مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان و جذام
و جمیع قروح و علل جسم و جاهد و فوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد
نافع است و طبخ او احتیاط بسیار دارد و بخلاف سفوف او و چون بسبیل سفوف خورند خوراک او
نهایت یکتوله است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند فائده در بیان عشبه او مختلف عشبه آنکه است
بلغه اندلسی و دیر اطفیان و یاسمین سپید گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند
و از آنکه تحقیق اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا با کلی دیگر شهرت یافته
و بر اعشبه مغربیه گویند با لجمله نباتیست شبیه بلبلاب و در سیم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را
بر شاخهای او خاری و شبیه بخار گلسرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی چنبیلی بزرگتر و تخمش سیاه
و باریک و پرشعبه قوت بیخ او تا بیست سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سایر اجزا او در سوم
گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوییدن گل او جهت صداع
و شقیقه و روغن او جهت علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون عشبه مغربی آنقدر شهرت نیست
لهذا درین اشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین برای این بلاد و تبیان نبات
اثر دارد و اما بآن مرتبه نیست و بدانند که در اکثر امراضی که چوبچینی نافع است عشبه نیز نفع دارد و دیگر
علل و امزجه حاره که چوبچینی مفید است و این دوا مضر و در بعضی امزجه فوائد او بیشتر از چوبچینی است
و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده رطوبی و فالج و استسقا و لقوه و رعشه است
و هر چه از ماده بارده باشد و جهت آتشک و بواسیر ریحی که بغلبه رطوبت باشد سودمند است بالجمله
عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنا بر مضار بودن بهر دو کیفیت علاج نام آمده تا
در سودا اگر چه بیوست ضدیت ندارد و لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی بتحلیل رطوبات فضلی

در بیان عشبه

و بهمین احتیاط تغلیظ میکنند و بدین سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوت های طبعی میکنند و تحصیل
رطوبات صالحه کثیر که لازمه این امر است میشود پس علل سوداوی نیز سود میدهد اما با مزجه و امراض دموی
و صفراوی ضرر دارد و تیز بسبب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق او میگردد و دیگر آنکه تبدیل
وجه بوقت سرد نماید که درین وقت به دموی و صفراوی نیز نافع آید اگر دستور فصد و تنقیه و منع
استعمال بضرورت و احتمال مگر از نمک همان طریق است که در چوبچینی ضبط یافته و قانون استعمال
این دوا بدو طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است و این
بر سه نهج است یکی آنکه عشبه چوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو
ریزه کرده یکشب با گلاب و عرق بیدمشک و آب که هر واحد یکمن تبریزی باشد بخیسانند و صبح در
دیگ کرده بآتش ملائم جوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده در شیشه نگذارند و در عرض ده روز
با نبات شیرین ساخته نیمگرم بنمایند و بعضی تا دوازده روز قرار داده اند و هرگاه گرم باشد و داشتن طبخ او
تا این مدت احتمال فساد داشت لهذا اختیار آن شده که هر روز پنج مثقال وی بقدری جو ریزه کرده و با گلاب
و بیدمشک و آب که هر یک نه مثقال باشد یکشب بخیسانند و بطریق چوبچینی بجوشانند تا بثلث
رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدرے نبات نیمگرم کرده بنوشند تا دوازده روز
بهمین نهج بیاشامند و بعضے زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روزه را یکدفعه جوشانیده
سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مظنون آنست که این نیز موجب
فساد آن گردد و هر روز جوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشد بهتر میداند و موافق قاعده
کلیه حکمای سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی و حرکات
شاقه متعبه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوبچینی است مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و در
مرض جرب بخار از دیگ گرفتن تمام بدن یا بعضو ماؤف بدستور چوبچینی نافع دانند و قبل از
شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز اعتماد برین دوا نیز واجب شمارند دوم آنکه عشبه یک مثقال
و نیم چوب خطائی یک مثقال دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده

ف [illegible]
بقول لشکرشاه [illegible] بخاری [illegible] [illegible] ازان قرابادین شریفه

بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم گاهی با نبات بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج
به پرهیز نمی دانند و از حکماء مغرب منقول است سوم آنکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته و منقول است
می گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده تنوعیکه در باب چوبچینی ذکر یافته که دستور
کلی مقرر ندارد بلکه در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب عرق قدر جوشانیدن بحسب حال
امزجه و امراض است در عشبه نیز همین آنست و اشد زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از
ده روز توان داد و گاه باشد که بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال
شروع نموده بتدریج به ده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند
و چهار پنج مثقال تجاوز نفرمایند و گاه از هفت هشت روز بیشتر ضرور نباشد گاهی زیاده از دوازده روز
احتیاج نشود و هر قدر روز قلیل تدریج اضافه باید کرد و در مزاج متوسط بدستور همین اعتبار باید نمود و هر گاه
حرارت غالب باشد در دادن این دوا فرو افتد با عرقها سرد باید پخت و هر گاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرقها
گرم توان امتزاج کرد و جهت امزجه سوداویه عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت
خوردن و بعد از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوبچینی ذکر شده غیر از نمک و اینجا نیز
مراعات لازم است لیکن در امزجه گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیها و
بقول او داده شود چنانچه در چوبچینی نیز گفته شده و در صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد ننوشند بهتر است والا
تقلیل کافی و هر گاه آب عشبه جهت شرب فائق کنند بنابر قلب چوبچینی عشبه ثقل آنرا جوشانیده بکار برند و پرهیز
نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند روا است طریق دوم بیان
استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون و درینصورت احتیاج پرهیز بسیار نیست و در
بعضی امزجه و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چوبچینی گفته بیان شد هر گاه بقدر چوبچینی عشبه را
گرفته با همان ادویه با وزان مقرر ترکیب نمایند و بدان نهج میل نمایند همان منافع بظهور آید و بعضی
اوقات هر روز یکمثقال و نیم از عشبه کوفته بیخته با نصف آن نبات تا بیست روز یا بیشتر یا کمتر بحسب
حاجت و ضرورت بناشتا با فنجانی گلاب خورده اند و از ترشیها و لبنیات و فواکه تر و آب سرد و را تا ے

خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده واثر تمام بخشیده وگاهی مقدار از عشبه با نصف وزن
نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال و نیم
در قویه و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال یا سه مثقال و نیم
یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع تمام داده اما معجون عشبه که در امراض بلغمیه
و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته اند این ست
سلیخه دارچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل هیل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته
بیخته با عسل بقوام که دویست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت
بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب دانا موافق حال هر گونه که مناسب
داند ترکیب دهد مختار است فائده در بیان معرفت فادزهر و دانستن فوائد و طریق استعمال
و روش تناول آن و این فائده بچهار ایما ذکر کنیم ایمای اول در معنی لفظ فادزهر و معرفت آن
بدانکه اطبا اطلاق میکنند فادزهر را بر هر دوا و دوائی که بخاصیت معاونت کند طبیعت را در دفع مضرت
سموم و مقاومت کند با هر چه مخالف مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر
بخاصیت از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فادزهر
بسیار است لیکن مشهورترین و نافع ترین انواع او معدنی واکثر حجر التیس است و در اصطلاح
اکثر اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر گفته نقلا
عن المنهاج که لفظ فادزهر اگرچه عام است برای هر دوا دافع ضرر سم لیکن مخصوص میسازد و بر آن گاهی
بحجر الحیه داند اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند هر دوا را که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند
بخاصیت و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیه است و صاحب تحفة المومنین گفته که مراد
از مطلق وی پادزهر معدنی است و مولف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه دانسته و خلاف
جمهور است انتهی بالجمله دعوی صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد و حق آنست که لفظ فادزهر در کلام
این قوم من حیث الخصوصیت مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد در بیان

که بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم دادویه سمیه چون حجر التیس نیست و بهترین

انواع وی آنست که حدود فارس و کوهستان ولایت شبانگاره که متصل بملک شیراز است آرند

و وجه اقتباس آنکه اندر کوهستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرای تیس کی این حجر از وی

می برآید بیشتر از گیاه مخلصه است که دران زمین فراوان است و حجر التیس بصورت سنگی است

سبکی شکل وا ملس که در شهروان در روده بز کوهی یافته میشود علی الاصح و بروایتی تکون وی در قلب

یا در مراره یا در عنق وی است و اکثر او طولانی مثل بلوط میباشد و در جوفش چوب مخلصه میباشد

انچه مدور بود در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و خلاصه این حجر است که چون با سرکه بسایند مائل

بسرخی باشد و نوع هندی او را سیاهی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی پشم و سائر احشاب

یافت میگردد و در خواص بسیار ضعیف تر از نوع شبانگاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست

که رنگ او زیتونی باشد و به نهایت شفاف و براق بود و تو بتو طبقات در هم پیچیده مانند پیاز

و هیچ یکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری آهک در کف دست

بمالند زرد و یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایات عملی میسازند شفاف و خوش رنگ و سبکی بعینه دانایان

در شک یافته اند و فرق درمیان عملی و غیر عملی آنست که سوزن فولاد را باتش سرخ کنند و در وی فرو برند

اگر مصنوع باشد نوک سوزن باسانی فرو رود و دودی سیاه از وی برآید و اگر خالص باشد دودی

زرد برآید و نوک سوزن بر جست فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر

در آفتاب گذارند عرق کند اما دیده نشده صاحب مصنوعی این علامت در حجر التیس نوشته و ابن سینا

در فادزهر معدنی و طریق امتحان حجر التیس چنانست که بآب با دیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب

طلا کنند اگر در همان لحظه درد ساکن شود و بیشک خوب باشد و صاحب کناش بقراطی در کتابش آورده که زنبور

گزیده را دیدم که موضع نیشش متورم و رم کرده بود و از درد آرام نداشت قدری ازین بآب سوده بر محل نیش

طلا کردند درد و ورم دور شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق

فاروق حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی

فرق درمیان عملی و غیر عملی ۱۲

دست از فادزهر که در جزائر بحر هند و چین یافته میشود و از زرده میمون بری آورند و رنگ رو بزردی
مائل است بشکل هلیله و بزردی و باریکی مائل و پادشاهان چین و ماچین بقیمت تمام خریده در خزینه خود
نگاه میدارند و باعتقاد ایشان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارس است و نوعیست
از فادزهر هندی که از شکم حیوانات جنگلی بر مے آرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را
از حجر التیس فرق نتوان کرد با امتحان که ذکر شده و نوعیست از فادزهر که از گوزن میگیرند و مسمی است
بحجر الایل و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است و ابن جمیع گوید که وی بهتر فادزهر هست و موافق جمیع
امزجه است بالخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از ان بنوشند هیچ سمی در مدت حیواة اثر
نکند و سائر افعال مثل فادزهر معدنیست و نوعیست از فادزهر که آن را الحجر الحیه گویند و بپارسی
مهره مار نامند و دو گونه میباشد قسمی حیوانیست و از مار سیم میرسد بقدر نصف فندقی و مائل بزردی
و برنگ خاکستر و بعضے سیاه و صلب و مخلوط بسته خط سفید و بعضے سپید و سست میباشد و قسمی معدنیست
و با و مهره نامند و اعتقاد قومی آنکه از معدن زبرجد بهم میرسد و جمعی برانند که زبرجد است
و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسپد و بعد چون در شیر اندازند
شیر را منجمد کند و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسپد و در حین جذب سم لون وی متغیر
گردد و بعد از ان که در شیر اندازند بحال آید و از جهت گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف الفعل است
لیکن جهت رفع سنگ مثانه بغایت نفع دارد و قدر شربش تا سه قیراط تعلیق مخلوطا و جهت صداع
و لیسر غش سفید و نوعیست مبذول که از بیشه های ولایت گولکنده و تلنگانه آورده گاو کوهی یا
جنگلی بر مے آرند بشکل مدور و پهن و بوزن از نیم مثقال تا پانزده مثقال دیده شده و بسیار فراوان
و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه تمر هندی یا کوچله بر مے آید و از خوردن وی
خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را که الآن رواج و تجارت دارد و اقسام میباشد از آخر
این فائده علیحده ذکر کنیم ایمای دوم در بیان فوائد و خاصیت حجر التیس گفته شد که در
معالجه ادویه سمیه و همه زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم هیچ چیز به حجر التیس فارسی

نیز سدا و مقوی حرارت غریزی و حواس حافظ قوی و مفرح و مطرب و مزیل غم است و دیگر
از خواص او آنکه اگر حجر التیس آزموده را بر محل لدغ مار گذارند در آنجا بچسپد و تا تمام زهر را نکشد
جدا نگردد و اگر کسے را زهر داده باشند و همان لحظه او را در دهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد
فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند و بالای وے شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت کیفیت آن
در شیر آید پس شیر را به مسموم نوشانند شیر را قی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسے از بسیاری غم دلش ضعیف شده
باشد نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب برج حمل مقدار چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند
باسانی و یکر قوتی و فارقی تجدید مشاهده کنند و اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع یا اول خریف
بشرب فادزهر معدنی عادت کنند و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند
حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری و محافظت حرارت
خورانیدم گویا که قوت جوانی بایشان عود کرده و شیخ و فربه و با طراوت شده اند و اکثر علل
مزمنه عسر البرء زوال گرفت و بداند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سوم خشک است و لهذا
در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث التهاب و اسهال دموی و محلل مدام بارده و بآب
کشنیز جهت حار نافع و طلا بر او با گلاب جهت طاعون و فتوق و بواسیر و با شراب به تنهاے جهت
گزیدن هوام مفیده و بآب ریحان جهت گزیدن زنبور مجرب و قدر شربش از یک قیراط تا دوازده
قیراط است کذا فی التحفه **ایماے سوم در کیفیت تناول حجر التیس و شرائط آن** بدانکه
که التزام هفت شرط بر خورنده این دوای جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است اول
آنکه سن کهولت یا شیخوخت بود دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سوم آنکه تناول وے
در گرما گرم و در سرما سرد نبود چهارم آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم داند
پنجم آنکه از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده و حرکات عنیفه و
اعراض نفسیه پرهیز واقعی باشد و اقل ایام پرهیزش پیشتر از شروع ده روز است و بعد از فراغ
هشت روز ششم آنکه در روز تناول وے بدن را بلباس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوشوقت

باشند و باندیمان خوش کلام و حریفان نیک فرجام و بساتین و عمارات دلکشا و باستماع غنا و صحبت اقربا
بگذرانند و اطعمه لطیفه میل نمایند والا بهر حال بقدر امکان در آسایش کوشند مقصود آنکه اول مرتبه
در سال اول که اراده خوردن نسبت کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند
والاعلی اما طریق خوردن حجر التیس چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چهار قیراط
از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزای خشن حس نشود پس از روی سنگ به ناخن برداشته
در پیاله چینی کنند و گلاب با و آمیزند و قلمی در دهان گرفته فرو کشند چنانچه بدندان نرسد و شربتی
از نبات و گلاب عقب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم از یمین پهلو بان پهلو بگردند و اندکی راه بروند
قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط سه روز هر روز دو قیراط چنین دستور
سایند و در گلاب آمیخته خوابیده در حلق میریزند تا بعینه بدندانها نرسد یا حب نموده فرو برند طریقی
که علاء الدین محمود در رساله از رسائل مولفه خود میگوید که چون حکما با تقدم در خوردن حجر التیس
اشاره کامل نفرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده است و اکثری به نسبت متضرر گشته
بنا بر آن این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و هر که را از این ترکیب داده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع
نیامده و آن اینست حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی [illegible]
هر یک سه قیراط بگیرند و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزای خشن
در آن محسوس نشود و بعده مومیایی کانی و عنبر اشهب زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص
یک قیراط مجموع را بهم گرفته با شیره نبات بدستور سائر معاجین باهم بسرشند تا یک سرشته شود پس حبها
مستحکم کنند و سه روز متوالی هر روز یک حب را فرو برند و پیاله گلاب شیرگرم عقب آن بیاشامند و اندک
راهی بروند پس شربتی از نبات و گلاب میل نمایند و با سایش باشند تا گرسنگی صادق بهم رسد پس طعام
لطیف بکار برند طریق دیگر فادزهر حیوانی آزموده یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشابوری
هر یک نیم درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران جدوار آزموده مومیایی کانی
هر یک دو دانگ اجزا فرداً فرداً چنانچه رسم است بسایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده

ده بهم آمیزش داده بسایند و با شیره نبات مقوم سرشته و حب سازند هر یک بمقدار نخودی و جمله حب
کنند و مدت شش روز هر روز یک حب با گلاب یا شربت نبات فرو برند و شروط مذکوره را معمول دارند
تا مقصود حاصل آید و سعی و جهد ضایع نگردد و دانسته که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود و در
تحفة المؤمنین در بیان دستورات چنین نوشته حجر التیس یکدانگ مروارید با شیر هر یک نیم مثقال
عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سپید هر یک چهار دانگ مصطگی یکدانگ عنبر اشهب مشک هر یک
نیم دانگ ورق زر ده عدد ورق نقره بست عدد با شیره نبات مقوم سرشته و حب ساخته شش حصه کرده
شش روز بخورند و قدری شربت نبات در پی باید که سال اول مقدار فادزهر زیاده از
یکدانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا سه دانگ و یکمثقال و نیم برسد و تا دو مثقال نیز
جائز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانگ و در حار رطوبت المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی
اصلا استعمال ننمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز و در تقلیل هر یک هفته پرهیز
آنچه مذکور شد واجب دانسته و همه شرائط همانست که بالا گذشت و وی هم گفته که مردم حقیر را فی است
که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار
کثیر او در دفعه واحد باعث احتراق بفرط اخلاط است ایماقی چهارم در فادزهر معدنی و
آثار الحجری حجر السم نامند و صاحب تحفة المؤمنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اطبا
همین میباشد و غیر آن را فادزهر حیوانی گویند و در ایماق اول این فائده بیان اختلافات مستعمل
شده و گذشته و ابن تلمیذ و بعضی گویند که معدن او بر ایست از سطو و غیره اقاصی هند و اهل
چین پنج قسم میباشد سفید زرد و سبز اغبر منقط و رازی در طب او که بیان کرده که ما این زرد و
سفیدی رنگ همه مشاهده نموده و در دفع سمیت تجربه کرده و ابن مندویه گوید که زرد و مائل بسبزی
و سپیدی است و در تحفه مسطور است که معدن او کرمان و گوزیند است و سه قسم میباشد سبز
نیم رنگ و زرد مائل بسپیدی و مائل بسرخی و چیزی که او سپید است که زرانش سپید و آثار خطوط شتا ن
میباشد و بعضی سبز تیره و زرد مائل بسیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان و آنست که زرد و چه بر

سنگ بسایند و بعده پادزهر را اگر رنگ زرچوبه سرخ شود خوبست والا فلا گویند علامت حجری او
آنست که در آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده بر محل لدغ افعی و مانند آن بپاشند سم را بطریق
ترشح دفع نماید و چون قدری دو جو باب سائیده در گلوی افعی و مار کنند بکشد و با حیوانی بیش
اشال آن داده باشند عاقبت زهر به بند هر گاه از ان سم خلاص یابد خوبست حقیر این امتحان را بهم میداند و حرارت
معتدل در آخر دوم خشک در یا دوازده جو آن بمقام جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی است مداومت
آن هر روز قدر قیراطی حافظ صحت مانع ضرر هوای وبائی و اختلاف میاه و اهویه و نگاه بدشتن جمیع
باخود مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی دل و اعضاء رئیسه حافظ حرارت و رطوبت غریزی
و مانع تعفن اخلاط و زائل کننده سمیت آن و مبهی و مقوی اعصاب قوی و مفاصل و محلل و رادع
اورام بارده و حاره و جهة خفقان بغایت مجرب و قدر شربتش در رفع سموم از سه نخود تا دو دانگ
و در سائر خواص از یک قیراط تا یک دانگ است و گویند آشامیدن نیم دانگ با عرق وکه از تابش
آفتاب بهم رسیده جهة ازالة خفقان فی الفور مجربست اما فادزهر که از وی عرق در آفتاب ظاهر شود کمتر بظهور
میرسد تا رواست و عهد یقین صادق بالقول نیز داین درویش نقل کرده که مالیخولیا مراقی از مدت
داشتم و سالها گذشته بود و انتفاع نمیشد و فصدها و مسهلها بارها بعمل آورده بودم و معاجین بکرات نوشیده شده
بالآخره عزیزی ظاهر کرد که من نیز بهمین حال داشتم از شرب پادزهر معدنی در مدت یک هفته
اثر نفع بظهور رسیده و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانروزی
قدر یک برنج می خوردم تا شفا یافتم الواقع اثر کلی پدید آید و مرض زائل شد باذن الله تعالی
و این درویش نیز در اکثر علل شرب وی بعمل کرده و نافع یافته و در علل مزمنه بعد
تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم باعراض سمیه دفع دارد و هم بعلل حار سبحان ربک رب العزة
عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین فقط

تاریخ طبع از مورخ کامل مخنور بیدل منشی بھگوان دیال صاحب عاقل الحسینی بطبع بھائیکہ پور کلکتہ

| | | | |
|---|---|---|---|
| خوب از فضل خدا گردید طبع | دلکشا و راحت آگین نسخه | سال او عاقل مسیحائے علم | گفت بهر صحت این نسخه |

# خاتمة الطبع

الحمد والمنة که مزاج قلم شاخ نرگس بیمار به اعتدال است و طبیعت از غسل صحت به آب سیاهی نهال
نازک چون تار رشتهٔ ناتوان لیکن قوت افزای روح و دماغ صاحب فراشان است و سرکهٔ انگبین عبارت خوش
صفرا شکن عارضه مندان تب محبت سنبلین مویان گاو زبان آفتابی سپهر دایره روشن ستاره آب حاشیه شیرین
لبان تمکین دار و کش شربت نار دهن نقطه سیاه بر کاغذ مهر چون دانه سپند بر آتش سوزان است سطر بیدار
غیرت و عشق پیچان چه چیست که تمام شنابان دم تحریر نگارش نبض بیقرار است و مقصود ستارگان بینیان
یعنی نسخهٔ قرابادین قادری از تالیفات ارسطاطالیس عهد و بقراط زمانی حکیم محمد اکبر عرف محمد ارزانی
که هم کتاب مسیحائی میزند و ترکیبات نسخجات بر راه استعمال قدم بر قدم سینای می نهد بحکم قوت بخشی
قلوب دردمندان فاتحه مند و نبض شناس مزاجدان بیماران صحت پسند و دستگیر ناتوانان [illegible] بی زر
امیر بلند اقبال جوان بخت خوشخو عالیجناب معلی القاب منشی پراگ نراین صاحب بهادر دام اقباله
مالک مطبع منشی نول کشور واقع بلده کانپور صانه الله عن شر الدهور این نسخه بصحت تمام بار پنجم از
قالب طبع در ماه جولائی ۱۸۹۹ع این نسخه چون قرص آفتاب از مشرق شفاخانه برآمد کارپردازان
مطبع موصوف هم تصحیح کتب حکمت لقمان را لقمه می دهند به آب صحت کامل غسل داده اند
و عرق ریزی بسیار فرموده ان شاء الله تعالی درین شش جهت شش پنج چون
علاج سریع التاثیر بسیار جلد شائع میشود امید که اگر مشتریان این
گرانمایه بازار خریداری خوب گرم سازند سزاوار است
و سرد مهری را بنظر گرمجوشی طبابت فسخ فرمایند
باعث گرمی بازار باشد فقط

مطبوعه نول کشور پریس کانپور بماه جولائی ۱۸۹۹ع بار پنجم

طب یوسفی - مع مجموعہ چند رسائل ذیل -
۱- رسالہ نبض - ۲- رسالہ قارورہ -
۳- رسالہ ستہ ضروریہ - ۴- رسالہ مقطعات
یوسفی - ۵- رسالہ ماکول و مشروب - ۶- قصیدہ
در حفظ صحت ۷- رسالہ بحران -

زاد غریب - غربا اور مسافرین کے لیئے نادر نسخے
تدابیر معالجہ بہ موسم کی رعایت سے کوڑی کی دوا
لاکھوں کا فائدہ بخشتی ہے مصنفہ حکیم صادق علیخاں
خلف حکیم شریف خان -

علاج الابدان - رسالہ غریب المفاد -
جسمین علاج امراض انسانی کا خود انسان میں
موجود ہیں بسند نقل کتب طبیہ ثابت کیا ہے
مصنفہ حکیم عبد الحق -

کنز الاسرار - معالجات اسرار طب کا بیدار
نمونہ ہے تصنیف حکیم ہادی حسن مراد آبادی -

مسیح الحذاقت - تصنیف حکیم قدرت احمد -

رسالہ حجۃ الواقیہ لسہام الامراض الوبائیہ -
خاص امراض وبائی کا علاج اور اُسکے اسباب و
علامات کا بیان تصنیف حکیم سید افضل علی المخاطب
بہ شفاء الدولہ -

علاج الامراض - مؤلفہ حکیم محمد شریف خان -
مع رسائل ستہ ضروریہ وغیرہ -

رسالہ اراۃ سواۃ الطریق لطالب
مناہج التحقیق - تحقیقات طب کا بطور مباحثہ
ڈاکٹری و یونانی لکھا ہے -

رسالہ دافع المینہ و نافع البریہ
فی احکام التغذیہ لاصحاب التخمہ
والبیضہ - تنقیحات تخمہ و ہیضہ ہیضہ کا
بیان ہے اور علاج اُسکا -

## کتب طب اُردو

تشریح الاسباب - معروف بہ مظہر العلوم
مع نقشہ بروج فلکی مصنفہ قاضی الٰہی بخش -

رسالہ زبدۃ المفردات و نظم بارق
مؤلفہ حکیم سید علی حسین متخلص بہ پلیج -

زبدۃ الحکمۃ - فصول اربع میں روزمرہ
چیزوں کے استعمال کا بیان ہے مولفہ حکیم سید
محمد علی رئیس متھرا -

مفید الاجسام - مع فوائد عجیبہ -
ہر قسم امراض کے نسخے مؤلفہ سید فضل علی
نیٹو ڈاکٹر -

علاج الغربا - اسکی کوڑیونکی قیمتی کام
کرتی ہے مترجمہ حکیم غلام امام -

ترجمہ طب اکبر یہ ترجمہ تمام خوبی سے ہوا
ہر ایک مطالب دقیق کو صاف محاورہ
زبان اُردو میں لکھا ہے نام تاریخی اسکا
مظاہر العلاج ہے مترجمہ حکیم محمد حسین -

قانون عشرت - عموماً ہر قسم تپ کا علاج
وخصوصاً تپ دق و تپ مزمن کا مصنفہ حکیم
عشرت حسین -

تحفۃ الاطبا - اسم بامسمی ہے مؤلفہ حکیم
سید مشرف حسین خیرآبادی -

قرابادین شفائی - اُردو مترجمہ حکیم
محمد ہادی حسین خان مرادآبادی -

# فہرست کتب

**قرابادین ذکائی** - فارسی مصنفہ حکیم ذکاء اللہ خان اردو مترجمہ حکیم ہادی حسین خان مراد آبادی کا -

**انیس الاطبا** - تالیف حکیم مولوی محمد صادق علی -

**مجربات اکبری** - اردو ہر مرض کے نسخے آزمودہ مترجمہ حکیم واحد علی موہانی -

**طب نبوی** - جسکا ہر نسخہ مریضوں کے لیے اکسیر اعظم ہے انتخاب احادیث نبوی سے مولفہ حافظ اکرام الدین -

**رموز الحکمۃ** - اُن علامتوں کا بیان جس سے ابتدائے مرض سے تا آں نیک یا ردی معلوم ہوتا ہے اور اسکے دفع کی تدبیر مولفہ حکیم رجب علی -

**معالجات احسانی** - دلائل تشخیص امراض اور اسکا علاجات مولفہ حکیم احسان علی -

**علاج الامراض** - اردو طب کی مستند کتاب مترجمہ حکیم ہادی حسین خان -

**رسالہ قارورہ** - شناخت رنگ و قوام و رائحہ بول میں عمدہ رسالہ مولفہ حکیم غلام یحییٰ -

**مرکبات احسانی** - بطور قرابادین ہر مرض کی تشخیص بہ ترتیب حروف تہجی از حکیم احسان علی -

**اکسیر القلوب** ترجمہ اردو مفرح القلوب جو تصنیف حکیم محمد اکبر ہے مترجمہ حکیم محمد نور کریم

**مجالۃ المسیحی** - معالجہ امراض وبائی و سوء ہضمی مولفہ حکیم سید محمد ولی -

**کیمیائے عناصری** - ترجمہ قرابادین قادری مترجمہ حکیم نور کریم -

**تشریح الاجسام** - علاج اقسام پھوڑا پھنسی مولفہ حکیم سید افضل علی ڈاکٹر -

**مجمع البحرین** - یہ کتاب طب یونانی اور ڈاکٹری میں ہمقالب ہے اس سے عنوان کی کتاب اب تک تالیف نہیں ہوئی جو جامع کمالات حکیم محمد حیدر خان رئیس جالندھر ملازم سرکار ریاست کپورتھلہ [illegible]

**ذخیرہ خوارزم شاہی** - کلیات و معالجات طب میں اعلیٰ درجہ کی کتاب جو زبان فارسی میں تصنیف حکیم اسمعیل بن الحسن محمد احمد الحسنی جرجانی تھی اسکا ترجمہ اردو میں حسب فرمائش مطبع حکیم ہادی حسین خان مراد آبادی نے بہت سلیس اردو عام فہم میں فرمایا تین جلدوں میں

حصہ اول - و دوم و سوم و چہارم یکجائی

۲ جلد پنجم و ششم و ہفتم یکجائی

۳ جلد ہشتم و نہم و دہم یکجائی

**تریاق مسموم** - نسخے مجربات افعی سانپوں کے علاج میں مع انکی شکلیں اور نقشہ وار مقام انکی پیدائش کے مولفہ حکیم محمد حبیب الدین احمد -

**ترجمہ اردو قانون شیخ الرئیس** بوعلی سینا کی جلد اول کلیات فن طب میں مترجمہ مولوی